



انتشارات دانشگاه ملی ایران

«۷۸»

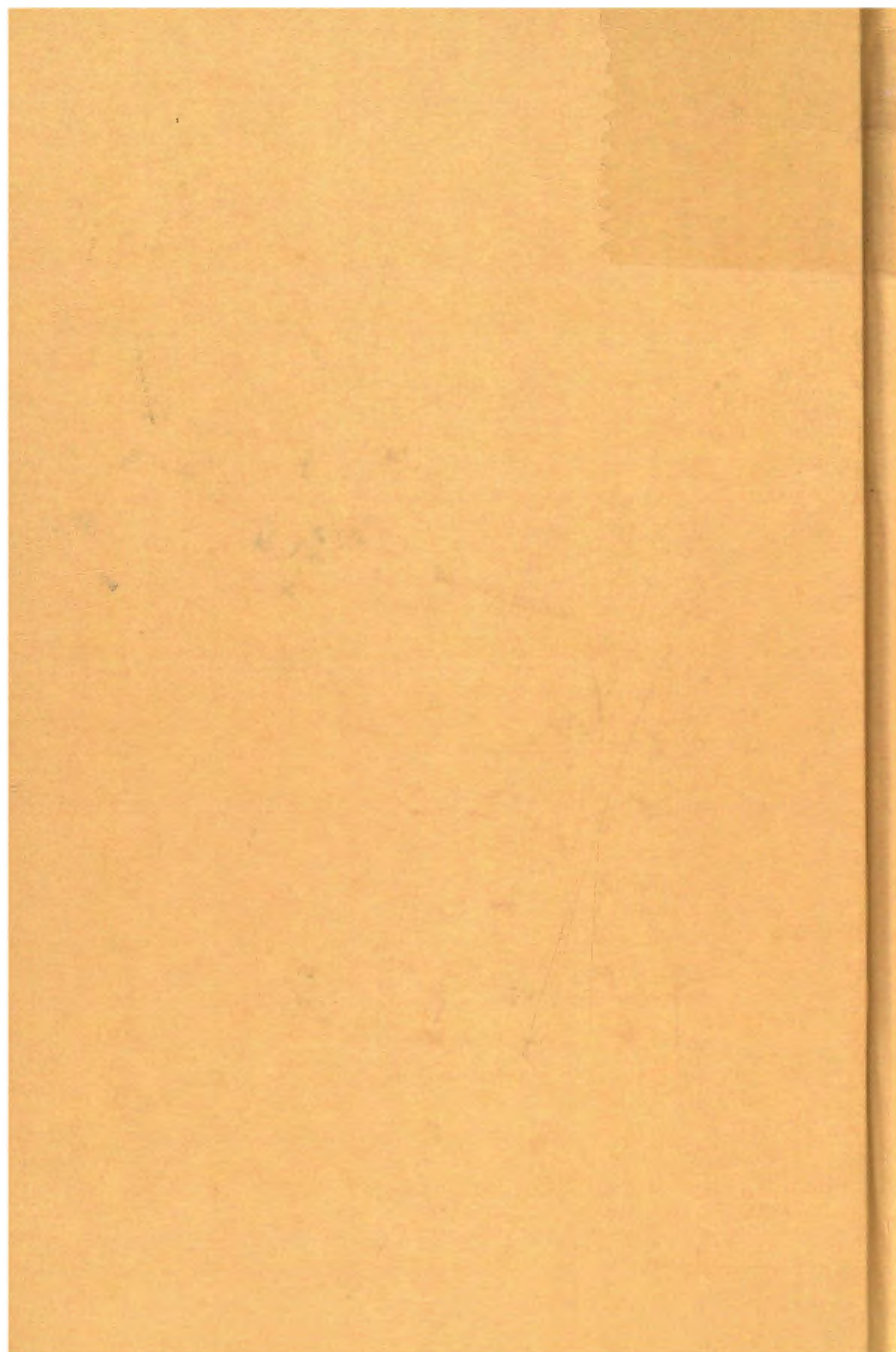


# تهران در گذشته و حال

دکتر حسین کریمیان

استاد دانشگاه ملی ایران

۲۵۳۵ شابشی



# تفران درگذشته حال

دکتر حسین کریمیا

۱	۰
۳۱	۲۰



۷۱۵۲۷

انتشارات دانشگاه ملی ایران

« ۲۸ »

# تهران در گذشته و حال



دکتر حسین کریمیان

استاد دانشگاه ملی ایران

۲۵۳۵ شابشی





تاریخ عمومی هر کشور چندین شاخه دارد که یکی از آنها تاریخ شهرهای بزرگ و معروف آن کشور است. صرف نظر از شهرهای نامی مغربزمین و آسیای جنوبی و خاور دور، شهرهای عمده و معتبر اسلامی عموماً تاریخ داشته‌اند و حتی پاره‌ای از آنها را دویاسه تاریخ یا بیشتر بوده است، مانند مکه معظمه و بغداد و بخارا و نیشابور و مرو و بیهق و دمشق و اصفهان و حلب و بصره و کوفه و بلخ و هرات و قزوین و جرجان و یزد و غیراینها.

در باب تهران که پیش از آنکه پایتخت سلسله قاجاریه شود قلعه یا شهرک بی‌اهمیتی بوده است در زمانهای پیشین کتابی فراهم نیامده است، ولی پس از آنکه در حدود دویست سال پیش به پایتختی کشور برگزیده شد بعضی از ارباب قلم در خصوص آن تحقیقاتی کردند اما هرکدام فقط در شانی از شؤون آن بحث نمودند و پژوهش‌های هیچ‌یک از آنها پژوهشی کامل که شامل همه جهات تاریخی و جغرافیایی و باستان شناسی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و غیراینها باشد نبود. نام تهران (که با املاء طهران نوشته می‌شد) از قرن سوم هجری به بعد که دیه‌ی خرد بیش نبوده است در بعضی از منابع بچشم می‌خورد، و پیش از این تاریخ از نام این آبادی خبری و اثری در دست نیست ولی تاریخ مسکون و معمور بودن پهنه‌ای که اکنون تهران بزرگ در آنجا افتاده است بموجب آثار مکشوفه مانند شهرری بسیار قدیمی است و تا عهد ورود اقوام آریائی باین حدود کشیده می‌شود.

تهران امروز قسمتی از شمال شرقی شهر باستانی ری را دربر گرفته و تمامی آبادیهای شمالی آن را تا دامن توچال در خود فرو برده است.

پهنه بزرگی که تهران امروز در آن واقع است از حیث تاریخ با عهد قبل از اسلام و آیین مغان و زرتشت و دین وی ارتباطی خاص دارد. محققان مهد پرورش مغان راری و نواحی آن که شامل دماوند و عرصه تهران امروز نیز می‌شده است می‌دانند. نواحی شمالی تهران قدیم و ارتفاعات شمیران همیشه پناهگاه بیلاقی مردم ری باستان بوده و این آبادی منتم و مکمل آن شهر بزرگ بشمار می‌آمده است.

(الف)

از این مقدمات چنین برمی‌آید که تاریخ ری باستان و تهران (که امروز قریب نصف مساحت ری باستان را دربرگرفته) با یکدیگر رابطه و پیوستگی خاصی دارند، و کسی که بخواهد درباره یکی از این دو شهر تحقیق کند باید در خصوص تاریخ شهر دیگر نیز اطلاع کافی داشته باشد.

دانشگاه ملی ایران که بمناسبت آیین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی بهلوی برنامه‌های تحقیقاتی خاصی ترتیب داده که در ضمن آن تهیه و طبع چند جلد کتاب منظور شده است در این صدد برآمد که برای شهر تهران که در عرض این پنجاه سال مقر و پایتخت شاهنشاهی بهلوی بوده کتابی مستند و جامع تنظیم نماید. بدیهی است که چنین کتابی علاوه بر ذکر سوابق تاریخی و شرح حال اجمالی رجال عده بایستی بازگو کننده توسعه کم‌نظیر شهر تهران در دوران پرافتخار شاهنشاهی بهلوی در این نیم‌قرن باشد.

خوشبختانه دانشمند گرامی جناب آقای دکتر حسین کریمان استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی که از چندین سال پیش درباره ری باستان و آبادی‌های مجاور آن - از جمله تهران - تحقیقات دامن‌داری انجام داده و کتاب «ری باستان» را در دو جلد (۱) و کتاب «آثار بازمانده از ری قدیم» را تالیف و منتشر کرده‌اند آمادگی خود را برای تالیف کتبی مستقل درباره «تهران درگذشته و حال» اعلام داشتند. کتاب حاضر که نتیجه مطالعات و پژوهش‌های چندین ساله ایشان است شامل کلیات تاریخی درباب پهنه تهران در دوران پیش از اسلام و اشاراتی به اخبار مربوط به آن در قرون اسلامی و اقدامات شاه طهماسب صفوی در احداث خندق و برج و بارو به‌گرد تهران و بناهای کریم‌خان زند و تفصیل اقدامات تاجاریان در این شهر و وضع تهران در آغاز سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر و بحث در باب توسعه روزافزون آن در مدت پنجاه سال شاهنشاهی پرافتخار بهلوی بویژه در دوران شاهنشاهی پرشکوه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر می‌باشد.

دانشگاه ملی ایران ضمن تقدانی از زحمات جناب آقای دکتر کریمان امیدوار است که این کتاب که بمنزله شناسنامه شهر تهران است و سوابق تاریخی پایتخت شاهنشاهی ایران و پیشرفت‌های چشمگیر آن را در این دوران فرخنده منعکس می‌سازد مورد توجه و استفاده علاقمندان و صاحب‌نظران قرار گیرد.

رئیس دانشگاه ملی ایران

پرفسور عباس صفویان

(۱) - کتاب ری باستان در سال ۱۳۴۹ شمسی برنده جایزه سلطنتی بهترین کتاب سال شده است.

(ب)

## فهرست مندرجات کتاب طهران

<p>ج- پهنه طهران در تمام جریانهای سیاسی به عهد باستان، تابعی بوده است ۴۶ به عهد آشوریان و پیش از به وجود آمدن شاهنشاهی ایران ۴۶ نام ری و کوه شمیران در جنوب و شمال پهنه طهران در تورات آمده است ۴۷ به روزگار پادشاهی مادها ۴۷ به عهد دولت هخامنشیان ۴۷ به روزگار اسکندر و جانشینان او ۴۸ در دوره اشکانیان ۵۰ به روزگار ساسانیان ۵۱ خاندان مهران ( شاپور رازی و بهرام چوبینه و دیگران) از پهنه طهران برخاستند ۵۱ مذهب زردشتی در پهنه طهران بدین عهد ۵۴ <b>بهره دوم:</b> اشاراتی به اخبار پهنه طهران در قرون اسلامی تا عهد شاه - طهماسب صفوی ۵۷</p>	<p>۱ ای نام تو بهترین سر آغاز <b>مقدمه</b> ۵ موضوع ۷ تعریف ۸ ذکر طهران در منابع باستانی <b>بخش نخستین</b> <b>بهره نخستین:</b> کلیاتی در باب پهنه طهران به روزگار پیش از اسلام <b>الف -</b> پهنه طهران از آغاز آبادی ری معمور بوده است ۱۷ <b>ب -</b> پهنه طهران در تمام اعصار بیش از اسلام از مناطق مذهبی کشور بوده و آیین مغان و زردشتی در آنجا سخت رونق داشته است ۱۹ آیین مغان ۲۲ در پهنه طهران ناهید پرستی رواج داشته است ۲۲ تعریف ناهید ۲۳ گنبد بی بی شهر بانو معبد ناهید است ۲۵</p>
---	---

- ۱۰۸ ایلکانیان یا آل جلایر  
در هجوم تیمور و پادشاهی خاندان -
- ۱۰۹ وی  
وصف طهران در سفرنامه کلاویخو
- ۱۱۰ در این عهد  
ملک شاهرخ فرزند تیمور
- ۱۱۲ وقایع ملک کیومرث از آل بادوسپان  
باشاهرخ
- ۱۱۳ در پادشاهی قراقرینلوها و  
آق قوینلوها
- ۱۱۶ به عهد صفویان  
**بهره سوم از بخش نخستین:**  
اخبار طهران از عهد شاه طهماسب تا آغاز
- ۱۲۰ پادشاهی قاجاریان  
احداث خندق و بارو و برج به گرد  
طهران به فرمان شاه طهماسب
- ۱۲۲ چهار دروازه آن روز طهران
- ۱۲۳ نقشه دارالخلافه  
۱۲۶، ۱۲۷
- ۱۲۹ هسته اصلی طهران
- ۱۳۲ چال حصار در محل اصلی دیه طهران  
شمال طهران اقامتگاه بزرگان بوده
- ۱۳۵ است  
محلّه بازار یا هسته اصلی طهران
- ۱۳۶ محلّه ها و وجه تسمیه آنها  
امامزاده های مدفون در ناحیه
- ۱۴۰ طهران قدیم  
بقعه سید اسماعیل
- ۱۴۰ « امامزاده یحیی
- ۱۴۴ « امامزاده زید
- ۱۴۷ « سید نصرالدین
- ۱۵۴ بقاع امامزاده های دیگر (سیدولی،  
امامزاده ابراهیم، سید اسحق، امامزاده
- ۵۷ الف - اوضاع دینی  
ب - جریانه های سیاسی در پهنه  
طهران:
- ۶۱ به عهد خلفا  
در دوره علویان زیدی طبرستان
- ۶۵ به زمان سامانیان  
سامانیان از نسل بهرام چوبینه و  
منتسب به پهنه طهران بوده اند
- ۶۹ در پادشاهی آل بویه  
به زمان غزنویان
- ۷۱ در دوره سلجوقیان  
شعبه های دولت سلجوقی
- ۷۳ پهنه طهران و شاه غازی رستم بن علی  
اصفهد مازندران
- ۷۷ به روزگار سلجوقیان عراق و  
کردستان و اتابکان آذربایجان
- ۸۵ پهنه طهران و اصفهد شرف الملوك  
حسن بن رستم و خاندان وی
- ۸۸ در پادشاهی خوارزمشاهیان  
امراء پهلوانیه آذربایجان
- ۹۱ در تهاجم مغولها  
قول یا قوت در این عهد در باب دیه  
طهران و خانه های زیرزمینی آن
- ۹۴ به عهد ایلخانان  
قول زکریای قزوینی در این عهد در  
باب دیه طهران و خانه های زیرزمینی آن
- ۹۹ طغان تیمور  
در پادشاهی آل بادوسپان یا -
- ۱۰۰ رستم داریان  
قول حمدالله مستوفی در این عهد
- ۱۰۱ در باب طهران
- ۱۰۵
- ۱۰۶
- ۱۰۷



- ۱۹۲ این عهد  
 ۱۹۳ ذکر پاره‌ای وقایع  
 ۱۹۴ قول کرپرتر در باب طهران در این عهد  
 استفاده از قول کرپرتر در تعیین هسته  
 ۱۹۷ اصلی طهران  
 قول زین العابدین شیروانی در باب  
 ۱۹۸ طهران در این عهد  
 بناها و آثار فتحعلی شاه در طهران-  
 ۲۰۱ مسجد شاه  
 ۲۰۳ باغ شاه - برج نوش  
 ۲۰۴ عمارت نگارستان - قصر قاجار  
 ۲۰۵ قصر لاله زار  
 ۲۰۶ کاخ نیاوران  
 ۲۰۶ تخت مرمر  
 ۲۰۸ محمدشاه  
 ۲۱۰ بناهای محمدشاهی  
 ۲۱۰ محله دروازه محمدیه، و عباس آباد  
 ۲۱۲ قصر محمدیه در تجریش  
 ۲۱۲ قصر عباسیه در تجریش  
 ۲۱۲ ناصرالدین شاه  
 قول قلوغون رفائیل در باب طهران  
 ۲۱۴ در این عهد  
 کارهای عمده ناصرالدین شاه در  
 طهران، ایجاد دارالفنون  
 ۲۱۵ تجدید بنای کاخ نیاوران  
 ۲۱۷ عمارت دوشان تپه و قصر فیروزه  
 ۲۱۸ جمعیت طهران در این عهد  
 ۲۱۸ تهیه نقشه برای دارالخلافه طهران  
 ۲۱۹ توسعه بنای تکیه دولت  
 ۲۲۲ بنای شمس العماره  
 ۲۲۲ توسعه دارالخلافه طهران  
 ۲۲۵ دروازه‌های جدید طهران  
**بهره دوم:** طهران پس از توسعه

- روح الله، بقعه هفت تن، بقعه چهل تن،  
 پیر عطار، هفت دختران، سقاخانه -  
 نوروزخان (۱۵۷-۱۶۱)  
 ۱۶۱ قدیمترین لوحه تاریخ دارطهران  
 وصف برج و باروی شاه طهماسبی و  
 ۱۶۳ ارك طهران و تطور آن در طی زمان  
 ۱۶۷ عالی قابوی طهران  
 توپ مروارید از زمان فتحعلی شاه است ۱۶۹  
 ۱۷۰ سردرخیا بان باب همایون  
 دنباله اخبار طهران پس از -  
 شاه طهماسب  
 ۱۷۵ چهار باغ شاه عباسی در محل ارك  
 ۱۷۶ فتنه افغانیها  
 ۱۷۷ افغانیها دروازه ارك (دروازه مدخل  
 باب همایون) و پاره‌ای بناها در ارك  
 ساختند  
 ۱۷۹ به زمان افشاریه  
 ۱۷۹ به عهد زندیه  
 ۱۸۰ جلوس کریم خان و بناهای او در  
 ۱۸۱ ارك طهران  
 ۱۸۳ خلوت کریمخانی  
**بخش دوم**  
**بهره نخستین:** کلیات اخبار  
 طهران به عهد قاجاریان تا پایان توسعه  
 آن به سال ۱۲۸۴ قمری  
 ۱۸۶ جلوس آقامحمدخان قاجار به تخت  
 شاهی و به پایتختی برگزیدن وی طهران را  
 ۱۸۶ بناهای آقامحمدخان در طهران و  
 احوال وی  
 ۱۸۷ جمعیت طهران به عهد آقامحمدخان  
 ۱۹۱ فتحعلی شاه  
 ۱۹۱ قول ژوبر در باب طهران در این عهد  
 ۱۹۱ قول ژاک موریه در باب طهران در

خلع محمد علی شاه و سلطنت احمد شاه ۲۸۳

### بخش سوم

بهره نخستین: وضع طهران در

آغاز پادشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر

۲۸۵ و آغاز توسعه اساسی آن

۲۸۵ کودتای سوم حوت ۱۲۹۹

به سلطنت رسیدن اعلیحضرت -

۲۸۶ رضاشاه کبیر

قول هر دو ان فرانسوی در باب -

۲۸۷ طهران در این عهد

شرح تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه

۲۹۲ کبیر از قول هر دو ان

۲۹۷ آغاز توسعه طهران

۲۹۸ احداث راه آهن سرتاسری

۳۰۰ حدود شهر طهران

۳۰۲ ساختمانها

۳۰۲ کاخ مرمر - کاخ اختصاصی

۳۰۳ کاخ سعدآباد - کاخ دادگستری

۳۰۳ خریداری اراضی پارک شهر

۳۰۵ مقدمات ایجاد دانشگاه طهران

۳۰۵ روش تحصیل پیش از مدارس جدید

۳۰۶ مدارس قدیمه طهران

۳۰۸ مدارس خارجیان

ادامه کسار دارالفنون و احداث

۳۰۹ مدارس عالی تا ایجاد دانشگاه طهران

۳۰۹ تأسیس دانشگاه طهران

۳۱۴ میدانها

۳۱۶ خیابانها

۳۱۹ بازارها

۳۲۱ چهارسوق

۳۲۱ بازارچه‌ها و گذرهای آن عهد

۳۲۳ جمعیت طهران: در این زمان

یافتن آن تا پایان عهد قاجاریان - قصر

۲۳۷ عشرت آباد

۲۳۸ قصر یاقوت - عمارت سلطنت آباد

۲۳۹ باغ عیش آباد - قصر امیریه

مدرسه و مسجد سپهسالار و باغ -

۲۴۰ بهارستان

راه آهن حضرت عبدالعظیم و -

۲۴۲ تراموای آسیبی طهران

قول دیولاقوا در باب طهران در

۲۴۳ این عهد

ارک و کاخ گلستان به عهد -

۲۴۵ ناصرالدین شاه

۲۴۶ اطاق موزه یا تالار اسلام

۲۴۷ تخت طاووس - تخت نادری

۲۴۸ صندلی محمدشاهی

۲۴۹ تالار آینه، تالار عاج، تالار برلیان

۲۴۹ اندرون یا عمارت فرح آباد

۲۵۰ عمارت بادگیر

تالار الماس، کاخ ایبض، عمارت -

۲۵۱ گالری

۲۵۳ میدان توپخانه جدید

۲۵۴ سبزه میدان

جمعیت طهران بدین زمان، و آمار

۲۵۶ ابنیه

۲۵۷ کلیسای طاباوس

۲۶۰ سبک خانه‌های طهران بدین عهد

۲۶۶ مظفرالدین شاه

۲۶۶ قول جا کسن در باب طهران بدین عهد

۲۷۲ بانک شاهنشاهی ایران

۲۷۵ مشروطیت و طهران

فوت مظفرالدین شاه و پادشاهی

۲۷۵ محمد علی شاه

قول مادام وولفسن در باب طهران

۲۷۶ در این عهد

۳۶۷	نخستین پل هوایی فلزی طهران
۳۶۸	تحول طرح ساختمانی در طهران
	<b>بهره‌دوم:</b> شرح توسعه طهران
	بزرگ و جمعیت آن، و تعریف آبادیهای
۳۷۳	که مضاف به شهر شده‌اند
۳۷۴	جمعیت طهران
۳۷۵	رشد جمعیت طهران
	طرح جامع یا محدوده بیست و پنج -
۳۷۶	ساله
۳۷۶	محدوده پنج ساله
۳۷۷	وضع منطقه بندی شهر
۳۷۸	شمیران و شهرری ضمیمه طهران شد
	مشکلاتی که اجرای طرح بیست و -
۳۷۸	و پنج ساله در بر دارد
	اجازه آپارتمان سازی در محدوده
۳۷۹	بیست و پنج ساله - اعلامیه شهرداری
۳۸۰	حدنهایی شهر
	شرح دیده‌ها و اماکنی که طهران
	بزرگ آنها را در میان گرفته به ترتیب
۳۸۱	حروف تهجی
۳۸۷-۳۸۳	اکبر آباد... امامزاده حسن
۳۹۴-۳۸۷	امامزاده قاسم... اوین
۳۹۴	امامزاده‌های اوین
۳۹۶	ایلمان
۳۹۸-۳۹۶	باغ صبا... بهجت آباد
۳۹۹	تجربش
	بقعه امامزاده صالح، چنار
۴۰۲-۴۰۰	تجربش
۴۰۵-۴۰۲	جعفر آباد... جوانمرد قصاب
۴۱۰-۴۰۸	جی و بقعه امامزاده عبدالله
۴۱۲-۴۱۰	چال هرز - چیزز
	امامزاده علی اکبر و امامزاده

## طهران در عهد سلطنت -

۳۲۴	<b>شاهنشاه آریامهر</b>
	<b>جنگ جهانی دوم و اثرات آن</b>
۳۲۴	در طهران
۳۲۴	رشد بی نقشه طهران
	کنفرانس رؤسای سه کشور و اعلامیه
۳۲۶	طهران
۳۲۸	تعمیم و توسعه فرهنگ در طهران
۳۲۹	دانشگاه تهران - دانشگاه ملی ایران
۳۳۳	دانشگاه صنعتی آریامهر
۳۳۵	آموزشگاه‌های عالی
۳۴۰	کتابخانه‌های مهم طهران
۳۴۱	بهداشت و درمان در طهران
۳۴۱	آب طهران
۳۴۳	برق «
۳۴۶	موزه‌های طهران
۳۵۰	خیابانها و میدانهای طهران
۳۵۳	پارکها و فضای سبز
۳۵۵	بزرگراههای طهران
	تاجگذاری اعلیحضرت شاهنشاه -
۳۵۷	آریامهر و علیاحضرت شهبانوفر چهلوی
	آمارا مکن و مؤسسات عمده طهران
۳۵۸	در این سال
	تلفن و رادیو و تلویزیون، استادیوم -
۳۵۹	های ورزشی، مهمانخانه‌ها
۳۶۲	مسافر خانه‌ها
۳۶۲	فرودگاههای طهران
۳۶۳	اتوبوسرانی
	ضرورت احداث مترو یا قطار
۳۶۳	زیرزمینی، و مجاری فاضل آب
۳۶۵	مشکل ترافیک
۳۶۶	آمار و سائت نقلیه طهران

۴۶۴	حاج میرزا حسین
۴۶۵-۴۶۴	حاج میرزا اخیل... خموشی
۴۶۵	رحیمی
۴۶۵	میرزا زین العابدین
۴۶۶	سائلی... سلیمان
۴۶۷	شاپور... شریف محمد
۴۶۸-۴۶۷	صادق سرمد... صیدی
۴۶۸	ضیاء طهرانی
۴۶۹-۴۶۸	طرزی... طهرانی رازی
۴۷۲-۴۶۹	عبدالحسین... ملاعلی کنی
۴۷۳	فرهاد میرزا - فهمی
۴۷۴-۴۷۳	شاه قاسم... قاسم طهرانی
۴۷۴	لطفعلی... لهراسب
۴۸۱-۴۷۴	میرزا محمد... مهدی قلی
۴۸۲-۴۸۱	نصر بن مهدی... نویدی
۴۸۲	وصلی طهرانی
۴۸۳-۴۸۲	مولی هادی... همدی
۴۸۳	یارعلی - یوسف
۴۸۵	فهرست های کتاب

### فهرست تصاویرها و نقشه ها

۱۷	نمونه سفال چشمه علی
	نمونه ظروف سفالین به دست آمده
۱۸	از آهار
	بناهای مکعب شکل استودان
۲۵	زردشتی ری
	چهار منظره و نقشه بقعه بی بی -
۲۶	شهر بانو
	زیرگنبد عهد دیلمی بقعه بی بی -
۳۱	شهر بانو
	پرده نقاشی زیارت بانوان در بقعه
۳۷	بی بی شهر بانو
	مدخل ، در ورودی بقعه بی بی
۴۲	شهر بانو

۴۱۳-۴۱۲	اسماعیل در چیز
۴۱۵-۴۱۳	حسن آباد... حکیمیه
	داودیه... درشت و بقعه
۴۱۸-۴۱۵	شیخ عبدالله
۴۲۲-۴۱۹	دروس... دولاب
	سید ملک خاتون، امامزاده
۴۲۵-۴۲۲	اهل بن علی، بقعه چهل تن
۴۲۶	دولت آباد
۴۲۶	رستم آباد
۴۲۷	زرگنده
۴۲۸-۴۲۷	سعد آباد... سلیمانیه
۴۲۹	شیان - شیرز
۴۲۹	ضرابخانه
۴۳۰	طرشت
۴۳۱-۴۳۰	عباس آباد... علی آباد
۴۳۲	فرح آباد... فرمانیه
۴۳۸-۴۳۲	قاسم آباد... قیطریه
۴۳۹-۴۳۸	کاشانک... کن
۴۴۰	لویزان، امامزاده لویزان
۴۴۳-۴۴۱	مبارک آباد... مهر آباد
۴۴۵-۴۴۳	نارمک - نیاوران
۴۴۶	وسفنارد - ونک
۴۴۷	بقعه قاضی صابر
۴۴۹	یوسف آباد

### بخش چهارم رجال طهران

۴۵۰	بهره اول: پیش از اسلام
۴۵۵	بهره دوم: در دوره اسلامی
۴۶۲-۴۵۵	آل سامان - ایرج میرزا
۴۶۲	بهمن میرزا
۴۶۲	پروین اعتصامی
۴۶۴-۴۶۳	جعفر بن محمد... جعفر بن محمد
۴۶۴	حسن بن جعفر... حسن بیگ

۱۵۶ کتیبه صندوق بقعه سید نصرالدین  
 ۱۵۸ بقعه امامزاده ابراهیم  
 ۱۵۹ سردر کاشی امامزاده روح الله  
 ۱۶۰ دورنمای مقبره پیر عطار  
 ۱۶۲ لوحه کاشی فیروزه از سال ۶۲۸ هجری  
 برج و باروی ارك در ۱۲۶۴ قمری  
 ۱۶۴ درمیدان سپه فعلی  
 ۱۶۵ محل کنونی برج و باروی مذکور  
 ۱۶۶ باغ گلشن و ملحقات آن  
 ۱۶۷ خیابان باب همايون و سردر آن  
 سردر عالی قاپوی طهران ، کاشی  
 ۱۶۸ سردر آن ، سردر فعلی آن  
 ۱۷۰ توپ مروارید  
 ۱۷۱ سردر الماسیه  
 گوشه ای از حصار طهران در -  
 ۱۷۲ م. ۱۸۴۰  
 ۱۸۹ عمارت تخت مرمر  
 کنار خندق و مدخل بازار و مسجد  
 شاه، و محل فعلی آن  
 ۲۰۰ ایوان شمالی مسجد شاه  
 ۲۰۱ ایوان جنوبی مسجد شاه  
 ۲۰۲ منظره باغ شاه  
 ۲۰۴ عمارت باغ لاله زار  
 ۲۰۵ تخت مرمر  
 ۲۰۷ حاجی میرزا آقاسی  
 دروازه نو یا محمدیه در عباس آباد،  
 ۲۱۱ و کاشی رستم و دیو آن  
 قسمتی از طهران در ۱۲۶۴ قمری،  
 ۲۱۳ و قسمت دیگری از طهران  
 ۲۱۸ قصر دوشان تپه  
 ۲۲۰ تکیه دولت از داخل  
 ناصر الدین شاه در غرفه خود در تکیه  
 ۲۲۱ دولت

۴۴ قزل ماما یا آتشگاه قصران در آهار  
 ۵۵ دو منظره از آتشگاهری در تپه میل  
 ۱۰۵ سکه سلطان ابوسعید  
 دروازه قدیم حضرت عبدالعظیم و  
 ۱۲۴ دورنمای طهران در سال ۲۲۶۱ قمری  
 محل دروازه قدیم حضرت عبدالعظیم  
 ۱۲۵ یا بازار دروازه فعلی  
 نقشه دارالخلافت طهران در ۱۲۷۵  
 ۱۲۶، ۱۲۷ قمری  
 ۱۲۸ دروازه شمیران قدیم در پامناز  
 ۱۲۸ منظره طهران ترسیم کرپرتر  
 ۱۲۹ سکه شاه طهماسبی  
 نقشه دارالخلافت و هسته اصلی  
 ۱۳۴ دیه طهران  
 ۱۴۱ ایوان بزرگ بقعه سید اسماعیل  
 ۱۴۲ در منبت کاری بقعه سید اسماعیل  
 ۱۴۳ ضریح سید اسماعیل  
 تصویر عیسی خان بانی بقعه سید -  
 ۱۴۴ اسماعیل  
 ۱۴۵ صندوق عتیقه امامزاده یحیی  
 ۱۴۶ در منبت کاری بقعه « »  
 قسمتی از کتیبه صندوق امامزاده یحیی  
 ۱۴۷ بقعه امامزاده یحیی  
 ۱۴۸ « » زید  
 ۱۴۹ صندوق عتیقه امامزاده زید  
 ۱۵۰ کتیبه نام امامزاده زید  
 ۱۵۱ کتیبه نام سازندگان صندوق امامزاده  
 ۱۵۱ زید  
 لطفعلی خان زند، مدفون در امامزاده  
 ۱۵۳ زید  
 لوحه مرمری مدفون لطفعلی خان زند  
 ۱۵۴ نمای گنبد، در ورودی سید نصرالدین  
 ۱۵۵ ضریح و صندوق بقعه سید نصرالدین  
 ۱۵۶



۲۵۲ منظره فعلی کاخ گلستان  
 ۲۵۳ میدان توپخانه جدید  
 ۲۵۴ دروازه مدخل خیابان امیر کبیر  
 ۲۵۵ « مقابل سبزه میدان  
 ۲۵۶ سبزه میدان درعاشورا  
 ۲۵۷ کلیسای طاطاوس  
 ۲۵۸ نمازخانه کلیسای طاطاوس  
 ۲۵۹ لوحه قبر گریگوریان  
 ۲۶۰ سنگ آرامگاه چارلز آلینسون  
 ۲۶۱ جبهه شمالی خانه قوام الدوله  
 ۲۶۲ جبهه جنوبی خانه قوام الدوله  
 ۲۶۵ جنازه ناصرالدین شاه  
 ۲۷۱ سردر میدان مشق  
 بانسک شاهنشاهی ایران، و نمونه  
 ۲۷۳ اسکناس آن  
 ۲۸۴ توزیع نان در سال تحطی  
 ۲۸۷ کابینه قوام السلطنه  
 میدان ایستگاه راه آهن، منظره  
 ۲۹۹ هوایی از طهران  
 ۳۰۰ منظره هوایی دیگر از طهران  
 ۳۰۱ میدان ۲۴ اسفند، و میدان سابق شهناز  
 ۳۰۴ سردر برج باستیون  
 باشگاه دانشگاه طهران، و ساختمان  
 ۳۱۱ محوطه دانشگاه  
 ۳۱۲ لوحه تاریخ دانشگاه طهران  
 مناره های مسجد سپهسالار و منظره  
 ۳۱۴ طهران  
 ۳۱۵ میدان بهارستان، و سردر مجلس شورا  
 ۳۱۶ میدان دروازه خراسان  
 ۳۱۷ میدان شوش، و میدان دروازه غار  
 میدان دروازه خانی آباد، و میدان  
 ۳۱۸ دروازه گمرک  
 ۳۲۳ آرامگاه اعلی حضرت رضاشاه کبیر

۲۲۱ تکیه دولت از بیرون  
 ۲۲۲ شمس العماره  
 مختصر نقشه طهران در سال ۱۳۱۶  
 ۲۲۴ قمری  
 ۲۲۵ دروازه یوسف آباد از داخل  
 « دولت از خارج، و سردر آن با  
 ۲۲۶ نقش رستم و سهراب  
 دروازه دولت از داخل، و منظره  
 خرابی آن  
 ۲۲۷ دروازه شمیران از خارج، و از داخل  
 ۲۲۸ دروازه دوشان تپه، و دروازه دولاب  
 ۲۲۹ « خراسان از خارج، و دروازه  
 راه آهن  
 ۲۳۰ دروازه حضرت عبدالعظیم از خارج،  
 و از داخل  
 ۲۳۱ دروازه غار، و دروازه خانی آباد  
 ۲۳۲ « گمرک از خارج، و از داخل  
 ۲۳۳ « قزوین از خارج، و پل دروازه  
 قزوین  
 ۲۳۴ دروازه باغ شاه از داخل  
 ۲۳۵ « طهران در شهر قزوین  
 ۲۳۶ عمارت عشرت آباد  
 ۲۳۷ سردر ورودی باغ عشرت آباد  
 ۲۳۸ سردر ورودی کاخ سلطنت آباد  
 ۲۳۹ قصر امیریه  
 ۲۴۰ مدرسه و مسجد سپهسالار، و باغ و  
 عمارت بهارستان  
 ۲۴۱ ماشین دودی، و واگن اسبی  
 ۲۴۲ نمای کاخ سلطنتی ارك  
 ۲۴۶ قسمتی از تالار موزه  
 ۲۴۷ تخت دوپله نادری  
 ۲۴۸ گوشه ای از کاخ بادگیر و کاخ  
 شمس العماره  
 ۲۵۰

۳۶۹ کاخ مجلس سنا، وهتل هیلتون  
 ۳۷۰ هتل آریاشرایتون  
 ۳۷۱ آپارتمانهای بهجت آباد، و بانک کار  
 ۳۷۷ محدوده ۵ساله و حدود آن  
 محدوده ۲۵ساله و مقایسه آن با محدوده  
 ۳۸۰ ۵ساله  
 ۳۸۲ طهران تاریخی و دیدهای منظم به آن  
 ۳۸۴ داخل حرم امامزاده حسن  
 ۳۸۵ بقعه امامزاده حسن  
 بقعه امامزاده عزیز قبل از تعمیر،  
 ۳۹۵ و بعد از تعمیر، و آرامگاه سالور  
 ۴۰۱ چنار تجریش در یک قرن پیش  
 ۴۰۸ پنجره آهنی مرقد جوانمرد قصاب  
 ۴۱۰ بقعه امامزاده عبدالله در جی علیا  
 ۴۱۸ بقعه شیخ عبدالله در طرشت  
 ۴۲۶ منظره هوایی دولت آباد  
 ۴۳۴ منظره قصر قاجار از خارج، و از داخل  
 ۴۵۱ نقش عهد ساسانی در کوه سرسره  
 نقش فتحعلی شاه، و محل حجاری  
 ۴۵۲ ساسانی در کوه سرسره  
 نقشه بزرگ توسعه تدریجی طهران  
 ۴۴۸ مقابل

۳۲۷ بنای یادبود قیام ۲۸ مرداد  
 ۳۳۰ منظره ای از دانشگاه ملی ایران  
 ۳۳۲ گوشه ای از منظره دانشگاه ملی ایران  
 ۳۳۳ نمای دانشگاه صنعتی آریامهر  
 ۳۳۴ نمای محوطه دانشگاه صنعتی آریامهر  
 ۳۴۳ سد کرج  
 منحنی تغییرات ماکزیم بار ماهیانه  
 ۳۴۵ برق طهران  
 ۳۴۷ تاج پهلوی  
 ۳۴۸ تاج شهبانو  
 ۳۴۹ دریای نور  
 ۳۵۱ نمایی از نازی آباد  
 ۳۵۲ میدان شهید  
 ۳۵۳ بنای میدان شهید  
 ۳۵۴ نقشه راهنمای پارکهای عمده طهران  
 ۳۵۶ نقشه مسیر پارکوی و شاهراهها  
 کاروانسرای در طهران در ۸۰ سال  
 ۳۶۰ قبل  
 ۳۶۳ فرودگاه مهر آباد  
 ۳۶۴ مسیر مترو در طهران  
 ۳۶۶ مشکل ترافیک  
 نخستین پل هوایی در بزرگراه -  
 شاهنشاهی  
 ۳۶۷



## ای نام تو بهترین مهر آغاز

پهنه واقع در دامن توچال، در جنوب سلسله کوه شمیران تا حد ورامین، از دورترین زمانها پیوسته معمور و مسکون بوده است. از روزگاری که نژاد آریا در این سرزمین اقامت گزید، یعنی از شش تا چهارهزار سال پیش، همواره زندگی در آنجا فروغی ویژه وجوش و خروشی مخصوص داشته است، چنانکه آثار حیاتی و ظروف سفالین و وسائل زینتی و جنگی که بدان زمانها متعلق است، و از گوشه و کنار این پهنه بزرگ به‌حست آمده، خود گویای این معنی است. (۱)

نخستین آبادی بزرگی که در این پهنه احداث گردیده شهرباشهرت و کهن ری بوده است، که در کهنگی بر بسیاری از شهرهای باستانی جهان پیشی داشته، و در عظمت با دارالخلافه بغداد پهلو می‌زده است. شهری که قرن‌ها قبل از بنای تخت‌جمشید از شهرت و حرمت برخوردار، و از دیرباز نامش در اوستا و تورات مذکور (۲)، و بر صفحه کتبه بیستون منقور بوده است.

طهران در گذشته یکی از دیه‌های کم‌اهمیت شهر بزرگ ری به‌حساب می‌آمده است، که در شش کیلومتری شمالی آن شهر افتاده بوده.

از قرن ششم هجری به‌بعد که شهری در اثر تهاجم بی‌رحمانه مغول، و جنگهای پی‌گیر داخلی و نزاعهای دینی و مذهبی، و پراکندگیها و نفاقهای فرقه‌ای به‌تدریج روی به‌ویرانی نهاد، و آن‌همه عظمت و عزت را از دست بداد، طهران، این فرزند مادر ری، خردک خردک بزرگ و بزرگتر شد، و اندک اندک صورت شهر پیدا کرد، تا به پای‌تختی برگزیده شد، و صاحب نام و آوازه گردید، و در شهرت جای ری را بگرفت.

این شهر جوان که اکنون وارث همه عزت و عظمت و افتخار ری کهن گردیده است تا قرب نیم‌قرن پیش پیشرفتی ملایم و معتدل داشته است، لکن از آن روزگار

(۱) رک: کتاب حاضر، ص ۱۸، ۱۹.

(۲) رک: کتاب حاضر، ص ۲۱، ۴۶، ۴۷، ری باستان، ج ۱ ص ۴۹-۶۷.

باز، و به‌ویژه از آغاز جنگ جهانی دوم، در پیمودن مراحل ترقی و توسعه چنان سرعتی گرفت، که گمانه‌ها در تمامی زمانهای گذشته برای این شهر و دیگر شهرهای ایران سابقه نداشت، بلکه در میان بیشتر شهرهای بزرگ جهان نیز رشدی اینچنینی در مدتی بدین کوتاهی کس نشان نداده است، چه، به‌تقریب بالغ بردوازه بار بروست و آبادانی وی افزوده شد (۱). و حال آنکه در تمام عهد قاجاریان فقط چهار برابر بوده و این آبادی متمم و مکمل آن شهر بزرگ بشمار می‌آمده است.

اعتباری که جلگه ری با خرابی شهری از دست بداد، طهران دو چندان آنرا بدو بازداد، وسخت بجاست اگر گفته شود این فرع براصل خویشی راجح است، و این جزء برکل مقدم.

باتوجه به‌همه جریانهایی که جلگه ری را از دیرباز تا کنون بوده است، روشن می‌گردد که این سرزمین، هم پیش از اسلام بنزد فرق مذهبی بزرگ مغان - که خود از آنجا برخاسته بودند - و زردشتیان و یهودیان و مسیحیان از احترامی مخصوص برخوردار داشت (۳)، و قرن‌ها مرکز و پای‌تخت دینی زردشتیان بود، و هم به‌عهد اسلامی پس از یک دوشهر، بدان شمار که سرزمین ری یا په‌نه کفونی طهران دانشمندان و منتقران و روات احادیث و اخبار و فقهیان و رجال دیگر شوون معارف اسلامی به‌جهان انسانی عرضه داشته، هیچ بلادی را نبوده است (۴). به‌جهت مذکور در فوق جادارد که در بازشناساندن سوابق این په‌نه باستانی هم‌گونه کوششی به‌عمل آید، و دراین راه از هیچ سعی جهت روشن ساختن احوال گذشته آن فروگذار نشود.

نگارنده با همه بضاعت مزجاة و وسع و امکان اندک که وی را بوده است، به‌سائقه درونی کلیاتی از اخبار مربوط به‌پیشینه تمدن چندهزار ساله ری را از تضاعیف منابع تاریخی و جغرافیایی و دینی داخلی و خارجی قدیم و جدید و سفرنامه‌ها و غیره در طی سالیانی چند بیرون کشید، و در دو مجلد به‌نام «ری باستان» به‌طبع رسانید، و هم از آغاز آن کار در ضمن رجوع به‌منابع هرچا مطلبی خاص مربوط به‌خواهی ری و از جمله طهران و یا مشترک میان آنها می‌یافت، آنرا جداگانه ضبط می‌کرد، بدین امید که روزی توفیقی دست دهد، تا اخبار همه ناحیت این په‌نه کهن را تا زمان حاضر به‌طبع رساند.

اخبار مربوط به‌طهران - که چنانکه اشارت رفت پاره‌ای از منابع آن با

(۱) به‌منقشه توسعه طهران رجوع شود.

(۲) ب‌ص ۲۲۳ کتاب حاضر رجوع شود.

(۳) ر‌ک : کتاب حاضر، ص ۱۹، ری باستان، ج ۱ ص ۱۰۹، ج ۲ ص ۳۹.

(۴) ر‌ک : ری باستان، ج ۲ مبحث رجال.



منابع کتاب ری باستان یکی است - بدینگونه اندک اندک فراهم آمد، که پس از فحص و تتبع و استقصای وسع، و جمع و نقد و تلفیق و مقایسه، و برسنجیدن روایات، و ترتیب و تدوین آنها، به‌همراه برخی از استنباطات و اجتهاداتی که حاصل مطالعه و تتبع و تامل و توغل و غور و بررسی در منابع مورد استناد و استفاده بوده است تنظیم یافت.

لازم به یادآوری است که در این مهم به‌سفرنامه‌های خارجیان توجهی مخصوص بوده است. گاه در پاره‌ای از منابع مطالب با عباراتی عاری از حیلۀ فصاحت درج افتاده بود، که به‌رعایت حفظ امانت به همان صورت و بدون تصرف نقل گردید، و نیز نا مطالب صراحت و روشنی بیشتر پیدا کند، تصاویر قدیم و جدید فراوان از اماکن پیشین و کنونی، و نیز نقشه‌های متعدد بدان بیفزود، و در تعیین و تشخیص عکسهای دروازه‌های باستانی - که متأسفانه اکنون همگی معروض فنا و زوال گردیده است - با مطلقان مشورت کرد، و کم و بیش از حافظه نیز مدد گرفت، و از شواهد و قرائن یاری طلبید(۱)، و بدین‌گونه کتاب حاضر را فراهم آورد، و کلیاتی از سوابق پهنه طهران یا شهر فعلی را از دیرترین زمان تا روزگار حاضر، با پرهیز از اطاله سخن در آن درج کرد، و برآن نام «طهران در گذشته و حال» بنهاد. ذکر این نکته از فایده‌ی خالی نمی‌نماید که نام این شهر در اکثر قریب به اتفاق منابع پیشین باطاء مؤلف به‌صورت «طهران» مضبوط است، و چون استناد نگارنده بدان منابع است، از این‌رو طرداللباب و جهت حفظ و رعایت امانت به‌همان صورت نوشته آمد.

در این مقام برخود فرض می‌شناسد که از دانشمندی ارجمند باستان‌شناس جناب آقای سید محمدتقی مصطفوی که مجموعه بسیار نفیس تصاویر و عکسهای مربوط به پاره‌ای اماکن قدیم و جدید طهران را در اختیار من بنده قرار داده‌اند - که در بسیاری از موارد کتاب به‌نام خود ایشان درج آمده - و از یاریهای دیگر ایشان سپاسگزاری کند.

در پایان این گفتار بدین حقیقت از بن‌دندان اقرار می‌دهد که در کار تالیف این کتاب به‌هیچ‌روی خود را از خطا و اشتباه مصون نمی‌داند، و امیدوار است که ارباب خیرت و بصیرت هرگاه به‌خطا و لغزشی برخوردند برآن پرده عفو پوشند، و با تذکار آن من بنده را مدیون و ممنون الطاف خویش سازند.

حسین کریمیان

آذر ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

(۱) طهران را ۱۲ دروازه اصلی و چند دروازه فرعی بوده است که هرکدام دوجبه از داخل شهر و خارج شهر داشته، و از این مجموع عکسهایی به‌طور پراکنده در جنگها و نزد اشخاص مختلف و نیز در منابع وجود دارد، که اکثر نام آنها را تعیین نکرده‌اند، بدین سبب در تعیین و تشخیص آنها باید به‌همه شواهد و قرائن و اخبار و اطلاعات نظر داشت. گویا تاکنون بدان تعداد که از این تصاویر در کتاب حاضر جمع آمده، در جای دیگر یک جا موجود نیست.



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ای که تو نامه‌بستی است باز خامه بنام تو کد نامه ساز

موضوع این کتاب طهران است که از گذشته و حال و به ویژه توسعه آن در نیم قرن اخیر سخن می‌رود. این تألیف مشتمل است بر یک مقدمه و چهار بخش: مقدمه بحثی است کوتاه در تعریف و ذکر طهران در منابع باستانی.

بخش نخستین در سه بهره تنظیم یافته: بهره نخستین کلیاتی است در شرح پهنه طهران به روزگاران پیش از اسلام، و مراد از پهنه طهران تمامت سرزمینی است که طهران بزرگ اکنون در آنجا واقع است، که از شمال به رشته کوه شمیران و توجال، و از جنوب به شهرری و کوه بی‌بی شهربانو می‌رسد. بهره دوم اشاراتی است به اخبار پهنه طهران در قرون اسلامی تا عهد شاه طهماسب صفوی. بهره سوم در اخبار این پهنه است از زمان شاه طهماسب تا آغاز پادشاهی قاجاریان با اختصار تمام.

بخش دوم در دو بهره است: بهره نخستین شرحی است کوتاه در کلیات اخبار طهران در عهد قاجاریان تا پایان توسعه آن به سال ۱۲۸۴ هجری قمری. بهره دوم در ذکر اخبار طهران است پس از توسعه یافتن آن تا پایان روزگار قاجاریان.

بخش سوم در دو بهره است: بهره نخستین در بیان وضع طهران است در ابتدای پادشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر و آغاز توسعه اساسی آن به روزگار

این خاندان جلیل. بهره دوم در بیان عظمت یافتن طهران است بدین عهد، و شرح آبادیها و دیه‌هایی که مُضاف به طهران شده است، و اکنون از آن همه طهران بزرگ به وجود آمده است. بخش چهارم بحثی است مختصر در دو بهره در ذکر رجالی که از پهنه طهران برخاسته‌اند: بهره نخستین در رجال پیش از اسلام. بهره دوم در رجال بعد از اسلام.

## مقدمه

تقریباً : شهر طهران که در دامنه جنوبی سلسله کوه شمیران و توچال افتاده، در محدوده پنج سائۀ فعلی از شمال به دربند و دامنه کوه توچال، و از جنوب به اراضی جنوبی نازی آباد و قلعه مرغی، و از مشرق به طهران نو و مغرب طهران پارس و نارمک و زمینها و مسیل سرخ حصار و تلو، و از مغرب به اراضی یوسف آباد و ونک و کن و فرودگاه مهر آباد می رسد؛ و زمین آن از آبرفت دریای باستانی در عهدهای زمین شناسی و رودها و سیلابها در طی سالهای فراوان تشکیل یافته و با شیب ملایمی از شمال به جنوب گسترده شده است، و ارتفاع متوسطش از سطح دریا ۱۲۳۰ متر است. وسعت فعلی شهر ۲۳۰ کیلومتر مربع، و طول آن از شمال به جنوب در حدود ۲۴ کیلومتر، و عرض آن از شرق به غرب ۱۸ کیلومتر است. آب و هوایش گرم و خشک است. نواحی کوهستانی در شمال تابستانهای معتدل و زمستانهای سرد و پر برف دارد. درجه حرارت تابستان آن در پاره ای از سالها به ۴۵ درجه سانتی گراد می رسد، و در زمستانها گاه تا ۱۵ درجه زیر صفر تنزل می کند. مقدار متوسط درجه حرارت تابستان ۲۷/۹ و درجه حرارت زمستان ۴/۳ و درجه حرارت سالیانه ۱۶/۳ درجه سانتی گراد است. ساعت ۱۲ ظهر طهران به تقریب، مطابق است با ساعت ۸/۴۵ پاریس، و ۳/۴۵ نیویورک، و ۱۳/۲۵ بمبئی، و ۱۶/۱۵ پکن، و ۱۷/۵۰ توکیو، و ۱۱/۰۵ مسکو، و ۱۰/۳۰



اسلامبول، و ۹/۳۰ برلین. مقدار متوسط بارندگی آن ۲۵۰ میلیمتر است. ایام یخبندان آن حداکثر ۷۴ روز و حداقل ۲۷ روز و حدمتوسط ۴۵ روز است. طول روزهای تابستان به طور متوسط ۱۴/۵ ساعت و زمستان ۹/۵ ساعت و اختلاف شب و روز ۵ ساعت تمام است.

مرکز شهر طهران در ۵۱ درجه و ۲۶ دقیقه طول شرقی گرینویچ و ۳۵ درجه و ۴۱ دقیقه عرض شمال واقع است.<sup>۱</sup>

جمعیت شهر طهران اکنون در مرز ۴ میلیون نفر یا بیش از آن است و در این باب در آینده سخن خواهد رفت.

**ذکر طهران در منابع باستانی :** طهران به تفصیلی که بیاید، در روزگار پیشین دیهی کوچک از شهرستان قصران ری بوده است، و در ردیف دهها آبادیهای دیگر آن شهرستان قرار داشته، و به سبب بی اهمیتی در منابع جغرافیایی قدیم نظیر البلدان یعقوبی و المسالك ابن خردادذه و الاعلاق النفیسه ابن رسته و البلدان ابن فقیه و مختصر البلدان وی و المسالك اصطخری و صورة الارض ابن حوقل و احسن التقاسیم مقدسی و حدود العالم در ذکر آبادیهای ری، و نیز در منابع تاریخی آن عهد نظیر تاریخ طبری، و تاریخ بلعمی و اخبار الطوال دینوری و تاریخ یعقوبی و تاریخ حمزه اصفهانی و مروج الذهب مسعودی و غرر السیر ثعالبی و جز اینها در بیان حوادث پهنه ری نام طهران درج نیامده است؛ و قدیمترین آبادی که از این حدود در آن روزگاران اهمیت و اعتبار فراوان داشته و از آن در منابع یاد کرده اند دیه مهران است، چنانکه در تاریخ بلعمی در شرح پادشاهی قباد ساسانی ذکر شده:

«اورا سپهبدی بود بهری شاپور نام از دهی نام آن مهران»<sup>۲</sup>.

۱- رك : نقشه محدوده پنج ساله طهران؛ جغرافیای ایران، تألیف سیروس نیساری، ص ۱۷۱، ۱۷۲؛ راهنمای شهر طهران نشریه شهر بانی کل کشور و دائره جغرافیایی ستاد رتشر، طبع سال ۱۳۲۸.

۲- تاریخ بلعمی، به تصحیح مرحوم بهار، ج ۱ ص ۹۶۶ س ۴.

بدین زمان از این آبادی تنها باغی به همین نام در شرق خیابان کورش کبیر (جاده قدیم شمیران) در حدود سه راه ضرابخانه باقی است و از این معنی در صحائف بعد نیز شرحی بیاید.

از این رو قول آنها که در تحقیق خود ادعا کرده اند که نام طهران در آثار اصطخری و ابن حوقل و مقدسی ذکر گردیده مطلقاً روی در صواب ندارد، و این اشتباه ظاهراً از آنجا ناشی شده است که دی خویه (M.J. de Goeje) هلندی شرق شناس معروف، و به طبع رساننده کتب جغرافیایی و تاریخی مهم، که یکی از آنها المسالك والممالك اصطخری است، در صفحه ۲۰۹ طبع ۱۹۲۷ میلادی این کتاب در ذیل «بهزان» با نسخه بدل «بهنان» نوشته: «شاید این کلمه را تهران باید خواند».

علامه محمد قزوینی و استاد اقبال آشتیانی نیز این نظر را پسندیدند و مورد تأیید قرار دادند<sup>۱</sup>. از آن پس بدین استناد، شایعاً درج طهران در مسالك اصطخری و به تبع صورۃ الارض ابن حوقل و احسن التقاسیم مقدسی که بهزان را ذکر کرده اند به زبان و قلم پاره‌ای از نویسندگان و اهل فن جاری و ساری شد. این استنباط موجه نمی‌نماید و درست نیست، اینک دلایل عدم صحت آن:

۱- بهزان از رستاقهای ری بوده است، نه از قراء آنجا و حال آنکه طهران دیهی خرد بوده است، و رستاق به عهد باستان در عرف ارباب مسالك و جغرافی دانان بر شهرستان و دهستان اطلاق می‌گردیده، نه بر دیه. یا قوت را در این باب در معجم البلدان قولی است که ترجمه اش چنین است:

«پارسیان از رستاق (روستا) هر جا را که در آن کشتزارها و دیه‌ها باشد اراده کنند... و این کلمه به نزد پارسیان به جای سواد به نزد بغدادیان است.» و نیز: «استان به چند رستاق (روستا)، و رستاق به چند طسوج، و طسوج به چند

۱- رك : بیست مقاله قزوینی، جزء اول به اهتمام پورداود، ص ۳۶، قول قزوینی؛

ایران امروز، اسفند ۱۳۲۰، ص ۴، قول عباس اقبال.

دیه تقسیم می شود.»<sup>۱</sup>

قول رستاق بودن «بهزان» در منابع بدین صورت است:

ترجمه قول اصطخری در شرح ری در این باب:

«از روستاهای مشهور آن قصران داخل و خارج و بهزان و السن است»<sup>۲</sup>.  
در ترجمه فارسی مسالك اصطخری که یکی دو قرن پس از وفات وی فراهم آمده  
این قول بدین صورت است:

«... و روستاهای قصرانین درونی و بیرونی و بهزان و السن...»<sup>۳</sup>

در صورة الارض ابن حوقل، نسخه‌ای که مورد استفاده بوده است به جای

«بهزان» «بهنان» درج آمده، بدین گونه:

«از روستاهای مشهور قصر داخل و قصر خارج و بهنان...»<sup>۴</sup>

در احسن التقاسیم مقدسی درج گردیده:

«از روستاها قوسین، قصران داخل، قصران خارج، سر، بهزان... است»<sup>۵</sup>

در این منبع نسخه بدل بهزان «بهنان» است.

یاقوت نیز بهزان را در معجم البلدان ذکر کرده، و ترجمه آن چنین است:

«بهزان به سکون و زا و الف و نون موضعی است به نزدیکی ری،

گفته‌اند: شهری آنجا بوده، و مردمش به موضع کنونی نقل مکان کرده‌اند، و

آنجا خراب شد، و آثارش تاکنون بجاست، و میان آن و شهری شش فرسنگ

فاصله است»<sup>۶</sup>.

در مورد دیگر گفته:

«... نیز در آنجا (ری) در یکی از شهرستانهای ری خرابه‌ای است به نام

۱- معجم البلدان، ج ۱ ص ۴۱ س ۹، و ص ۴۰ س ۲۰.

۲- مسالك اصطخری، ص ۱۲۳ س ۹.

۳- ترجمه فارسی المسالك، ص ۱۷۱ س ۱۰.

۴- صورة الارض ابن حوقل، ص ۳۲۲ س ۱۰.

۵- احسن التقاسیم، ص ۳۸۶ س ۲.

۶- معجم البلدان یاقوت، ج ۱ ص ۷۶۹ س ۱۳.

بهزان که میان آن وری شش فرسنگ فاصله است، و گویند ری آنجا بوده است»<sup>۱</sup>. از غور و تعدق در مجموع این اقوال و بررسی آنها این نتایج عاید می گردد:

الف: نام بهزان تنها در مسالك اصطخری درج نیفتاده تا در آن کتاب احتمال تصحیف و تحریف از صورت تهران به بهزان برود، بلکه در ترجمه فارسی آن کتاب متعلق به يك دو قرن بعد، و نیز در احسن التقسامیم مقدسی و معجم البلدان یاقوت به همین صورت درج آمده، و خاصه آنکه یاقوت تصریح کرده است که این کلمه «به سکون زا و الف و نون» است از این رو احتمال تصحیف در آن به کلی منتفی است.

ب: بهزان نام شهرستان یا دهستان بوده است، و تنها يك ديه كوچك نبوده است تا احتمال انطباق آن با طهران برود، زیرا طهران ديهی خرد و جزئی رستاق قصران بوده است، و تفصیل آن بیاید.

ج: بهزان را تا شهر ری شش فرسنگ فاصله بوده است، و حال آنکه طهران تا ری کمتر از يك فرسنگ فاصله دارد.

د: در بهزان - چنانکه در روایت یاقوت ذکر گردیده - خرابه هایی باستانی وجود داشته که احتمال می داده اند آنجا ری عتیق بوده است، لیکن تاکنون در هیچ منبعی دیده نشده است که اشارتی بدین نکته رفته باشد که طهران را خرابه های بوده است، و آن محل ری باستانی است.

ه - طهران خود تابع رستاق (شهرستان یا دهستان) قصران بوده است و ری را به عهد قدیم به نقل ابن فقیه و یاقوت هفده رستاق بوده است<sup>۲</sup>، و اصطخری از این رستاقها بدین گونه یاد کرده است:

«از رستاقهای مشهور ری قصران داخل و خارج و بهزان و سن و بشاویه و دماوند و رستاق قوسین و جز اینهاست.»

چنانکه ملاحظه می شود قصران در ردیف بهزان و از شهرستانهای مهم

۱- معجم البلدان یاقوت، ج ۲ ص ۸۹۶ س ۲.

۲- مختصر کتاب البلدان، ص ۲۷۴ س ۱۶؛ معجم البلدان، ج ۲ ص ۸۹۶ س ۲۰.

ری بوده است ، و حد جنوبی آن به شهرری یا کوه بزرگ بی بی شهربانو می-  
رسیده که در قدیم این کوه را به مناسبت قلعه طبرک واقع در شمال شهرری و دامنه  
جنوبی این کوه توسعاً طبرک می گفتند، چنانکه در نزهة القلوب از مؤلفات نیمه  
اول قرن هشتم در ذکر ری درج افتاد:

«قلعه طبرک به جانب شمال درپای کوه افتاده است ، ولایت قصران در  
پابستی آن کوه افتاده است»<sup>۱</sup>.

بدین قرار تمامت آبادیهای واقع در شمال کوه بی بی شهربانو، و از جمله  
دولاب و طهران و جی جزء قصران بوده است، و انتساب دولاب و جی که در  
دوسوی مشرق و مغرب طهران افتاده بوده به قصران در منابع درج است، چنانکه  
یاقوت در المشترك در باب جی نوشته:

«جی و سیرا قلعه ای است استوار از اعمال ری از اعمال قصران فوقانی»<sup>۲</sup>

در باب دولاب نیز قوامی رازی شاعر بنام قرن ششم گفته :

چه داری از پس پیری امید برنایی و رای قصران ای دوست کی بود دولاب<sup>۳</sup>  
مفهوم این بیت آنست که دولاب در درون قصران و جزء آنست. از اینجا  
توان دانست که اگر دو آبادی شرقی و غربی طهران جزء قصران باشد، طهران  
خود نیز جزء قصران است. از این رو بهزان را تهران (طهران) پنداشتن موجه  
نتواند بود و ناشی از عدم غور و تعمق در مجموع اخبار مربوط بدین پهنه است.  
باری، نام طهران نخستین بار در ترجمه احوال محمد بن حماد، ابو عبدالله  
حافظ طهرانی رازی درج آمده. محمد بن حماد از رجال بنام قرن سوم هجری  
است، و در مصر و شام و عراق حدیث می گفت؛ و وفاتش به سال ۲۶۱ (با ۲۷۱)  
هجری در عسقلان شام اتفاق افتاد. در این مقام مناسب می نماید اشارتی به احوال  
این نخستین مرد دانشمند و بنام طهرانی بر مبنای گفته صاحبان رجال و تراجم

۱- نزهة القلوب، طبع بمبئی، ص ۱۴۴ س ۱۱۰ .

۲- المشترك، ص ۱۱۸ س ۳ .

۳- دیوان قوامی رازی، ص ۸۹ س آخر.

احوال بشود:

ترجمه حال وی در منابع عمده و معتمد درج است ، خطیب بغدادی متوفی به سال ۴۶۳ هجری در تاریخ بغداد از وی بدین تقریب یاد کرده:

«محمد بن حماد، ابو عبدالله رازی طهرانی از عبیدالله بن موسی و عبدالرزاق ابن همام (ودیگران) استماع حدیث کرد... بسیار سفر بود، به ری و بغداد و شام حدیث بگفت. ابوبکر بن ابی الدنیا و احمد بن عبدالله بن نصر بن بجیر قاضی و دیگران از او روایت کنند. و عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی گفت:

من با پدرم از وی در ری و بغداد و اسکندریه حدیث شنیدم. او راستگو و ثقه بود... محمد بن حماد طهرانی در عسقلان (شهری در شام) به سال دو بیست و هفتاد و یک در گذشت.<sup>۱</sup>»

ملفق قول سمعانی در الانساب و یاقوت در المشترك در ذکر طهران در باب وی بدین تقریب است:

«ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی رازی بدانجا منسوب است. وی از عبدالرزاق بن همام و غیره استماع حدیث کرد. پیشوایان حدیث از وی روایت کنند. او پیشوایی فاضل و مشهور و اهل طلب و سفر و از معتمدان مسلمانان به شمار بود... طوف بلاد بسیار می کرد و به ری و بغداد و شام حدیث بگفت... عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی گفت: من با پدرم از وی در ری و بغداد و اسکندریه حدیث شنیدم. او راستگو و موثق بود... وفاتش در عسقلان سرزمین شام به سال ۲۶۱ هجری اتفاق افتاد.<sup>۲</sup>»

عبدالرحمن بن جوزی متوفی به سال ۵۹۷ در المنتظم درجایی گفته:

«ابو عبدالله طهرانی، در طلب حدیث رخت سفر بر بست، و از عبدالرزاق و دیگران استماع کرد، وی را فهمی بوده است، او منسوب به طهران، دیهی از دیه های ری است... ابن حماد در عسقلان در ربیع الآخر این سال [۲۶۱]

۱- تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۲۷۱ س ۱۴۰.

۲- الانساب، ورق ۳۷۴ ص ۱ س ۱۶؛ المشترك، ص ۲۹۸ س ۲۰.

درگذشت<sup>۱</sup>».

و در جای دیگر ذکر کرده:

«ابوعبدالله رازی طهرانی، از عبدالرزاق و دیگران استماع حدیث کرد، وی کثیر سفر بود، در ری و بغداد و شام حدیث بگفت. ابن ابی الدنیا و غیره از او روایت کنند، وی راستگو و ثقه بود، و در عسقلان در شب جمعه، هشت روز از ربیع الآخر این سال [۵۲۷۱ هـ] مانده، درگذشت<sup>۲</sup>».

رافعی در التدوین به نقل از تاریخ بغداد احوال او را ذکر کرده است<sup>۳</sup> که، چون روایت تاریخ بغداد در صحیفه پیش درج آمد، از ذکر آن خودداری می‌شود. یاقوت علاوه بر المشترك در معجم البلدان نیز از او یاد کرده<sup>۴</sup> و قولش اکثر مشابه مطالبی است که در المشترك او درج است که قبلاً مذکور شد.

شمس الدین ابوعبدالله ذهبی محمد بن احمد بن عثمان شافعی مورخ مشهور متوفی به سال ۷۴۸ در آثار خود مانند تذکره الحفاظ، و میزان الاعتدال، و العبر احوال محمد بن حماد طهرانی را آورده است، و در تذکره الحفاظ چنین نوشته: «محمد بن حماد طهرانی<sup>۵</sup>، محدث و حافظ و ثقه و جوال در آفاق، ابوعبدالله رازی بنده‌ای نیکوکار و نزیل عسقلان بود. از عبدالرزاق بن همام و عبیدالله بن موسی و عبدالله بن عبدالمجید حنفی و ابوعاصم نبیل و طبقه ایشان در عراق و شام و یمن استماع حدیث کرد. ابن ماجه در سنن، و ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابی‌ثابت، و عبدالرحمن بن ابی حاتم از وی روایت کنند. [عبدالرحمن] گفت وی ثقه است، و من از او در ری و بغداد و اسکندریه حدیث نوشتم؛ و دارقطنی گفت: او ثقه است. ابواحمد بن عدی گفت: از منصور فقیه شنیدم که

۱- المنتظم، قسم ثانی از جزء خامس، ص ۳۱ س ماقبل آخر.

۲- المنتظم، قسم ثانی از جزء خامس، ص ۸۳ س ۱۶.

۳- التدوین، ص ۸۶ س ۱۹.

۴- معجم البلدان، ج ۳ ص ۵۶۴ س آخر.

۵- اصل: الظهرانی. در نسخه مطبوع این کتاب ذهبی، و میزان الاعتدال او به سهو الظهرانی طبع گردید، لکن در العبر وی به صورت صحیح الطهرانی ضبط است.

می گفت: از شیوخ کسی را ندیدم که دوست داشته باشم در فضل چون او باشم مگر سه تن را، و نخستین ایشان محمد بن حماد طهرانی است. طهرانی در ماه ربیع الآخر سال ۲۷۱ در سن هشتاد و اند سالگی درگذشت<sup>۱</sup>.  
قول ذهبی در باب محمد بن حماد در میزان الاعتدال<sup>۲</sup> و العبر<sup>۳</sup> نیز به همین تقریب و کوتاه تر است.

ابن حجر در لسان المیزان آورده:

«محمد بن حماد طهرانی رازی ابو عبدالله حافظ، از یعی بن عبید و ابی علی حنفی و ابی عاصم روایت کند، و ابن ماجه و ثقه ابن ابی حاتم از او روایت کنند<sup>۴</sup>.»

در شذرات الذهب مورخ فقیه عبدالحی بن عماد متوفی به سال ۱۰۸۹ هجری ذکر کرده:

«محمد بن حماد طهرانی<sup>۵</sup> رازی حافظ، یکی از کسانی است که به نزد عبدالرزاق رفت و در مصر و شام و عراق حدیث گفت و ثقه ای عارف و نبیل بود<sup>۶</sup>.»  
این بود مجمعی از آنچه در احوال محمد بن حماد در منابع درج آمده و در همه جا نام طهران به صورت نسبت «طهرانی» با نام وی همراه است، و این مهم خود موجب شهرت و اعتبار دیه طهران ری به عهد پیشین بود.

نام طهران جدا از بیان احوال محمد بن حماد طهرانی نیز در منابع مشهور دیده می شود، و قدیمی ترین آنها که نگارنده را بدان دسترس بود فارسنامه ابن بلخی است، که به نام سلطان محمد بن ملک شاه سلجوقی در سالهای پانصد

۱- تذکره الحفاظ، ج ۲ ص ۱۶۸ س ۶.

۲- میزان الاعتدال، قسم ثالث ص ۵۲۷ س ۱۲.

۳- العبر، جزء ثانی ص ۴۸ س ۸.

۴- لسان المیزان، ج ۶ ص ۶۸۷ س ۷.

۵- در نسخه مطبوع الظهرانی است که غلط است، و ری را مکانی به نام طهران

نبوده.

۶- شذرات الذهب، ج ۲ ص ۱۶۱ س ۱۷.



تا پانصد و ده هجری تألیف یافته. در این کتاب آنجا که از بلوک «کوار» از کوره اردشیر خوره فارس سخن به میان است، انار آنجا در خوبی به انار طهران تشبیه شده، و چنین ذکر گردیده:

«... همه میوه‌های آنجا بغایت نیکوست، خاصه انار، کی مانند انار طهرانی است...»

از این پس نام طهران در منابع مشهور، در ذکر اخبار مربوط به پهنه ری فراوان به چشم می‌خورد، همچون انساب سمعانی، عجایب‌نامه که جهت طغرل ابن ارسلان سلجوقی فراهم آمده، ساجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری متوفی به سال ۵۸۲ هجری، راحة الصدور از مؤلفات سال ۵۹۹ هجری، تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، تاریخ رویان آملی، معجم البلدان یاقوت، آثار البلاد زکریای قزوینی، نزهة القلوب، ظفرنامه تیموری، سفرنامه کلاویخو اسپانیایی، تاریخ طبرستان مرعشی، هفت اقلیم امین احمد رازی، زینت المجالس اصفهانی، ریاض السیاحه شیروانی، روضة الصفای ناصری، مرآت البلدان<sup>۲</sup> و جز اینها، که پاره‌ای از آن مطالب در اخبار طهران در قرون اسلامی درج افتد.

۱- فارسانه، ص ۱۷۵ س ۲.

۲- رك : الانساب، ورق ۳۷۳ ص ۲ س آخر؛ عجایب‌نامه، نسخه عکسی، ورق ۳۹ ص ۲ س ۵؛ سلجوقنامه، ص ۷۹ س ۱۰؛ راحة الصدور، ص ۲۹۳ س ۱۳؛ تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ص ۶۱ س ۳؛ تاریخ رویان، ص ۱۸ س ۱۵؛ معجم البلدان، ج ۳ ص ۵۶۴ س ۱۵؛ آثار البلاد، ص ۳۴۰ س ۱۴؛ نزهة القلوب، مقاله ثالثه، ص ۵۵ س ۲؛ ظفرنامه، طبع ۱۸۸۸، ج ۲ ص ۵۷۲ س ۲؛ سفرنامه کلاویخو، ص ۱۷۵، ۱۷۶؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص صدو هشت؛ هفت اقلیم، نسخه مطبوع، ج ۳ ص ۷ س ۱، نسخه خطی مدرسه سپهسالار، ص ۸۵۸ س ۷؛ زینت المجالس، نسخه خطی، ص ۷۱۵ س ۴؛ ملحقات روضة الصفای ناصری، ص ۱۹۷ س ۷ به بعد؛ مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۰۸ به بعد.

## بخش نخستین

بهره نخستین - کلیاتی در باب پهنه طهران به روزگاران پیش از اسلام:

**الف - پهنه طهران از آغاز آبادی ری آباد و معمور بوده است:**

دیه طهران - چنانکه در سابق گذشت - جزء پهنه شهرستان قصران (= کوهسران) ری بوده است، و این پهنه در شمال شهر ری و متصل بدان واقع بوده است. هر چند از آبادی طهران در روزگاران پیش از اسلام اطلاعی بدست نیست، لکن سرزمین قصران در این ناحیه از دیرباز آباد و معمور و مسکون بوده است. اشارت رفت که قصران به شمال شهر باستانی ری اتصال داشته است. از چشمه علی در شمال ری در حفاری که به وسیله دکتر اشמיד امریکایی به سال



عکس از موزه طهران

نمونه‌ای از قطعه‌های سفال قبل از تاریخ بدست آمده از چشمه علی



نمونه ظروف سفالین بدست آمده از گوری در دیه آهار. عکس از مؤلف

۱۹۳۵ به عمل آمده ظروف سفالین نقش دار و سفالهایی منقش متعلق به شش تا چهار هزار سال قبل کشف شد، و روشن ساخت که در آن تاریخ مردمی متمدن در این حدود می زیسته اند<sup>۱</sup>، و نیز به سال ۱۳۲۱ شمسی در دروس شمیران ظرفهای سفالین تیره رنگ و ساده ای بدست آمد که به هزاره دوم پیش از میلاد تعلق دارد<sup>۲</sup>، و همچنین به سال ۱۳۴۷ در عملیات حفاری مرتفعات قیطریه شمیران آثاری پیدا شد که متعلق به ساکنان سه هزار سال پیش این منطقه است. در اینجا مقادیری ظرفهای سفالین قرمز و خاکستری و زرد از داخل گورهای کهنه کشف گردید<sup>۳</sup>؛ و نیز پاره ای ظروف و مهره ها و وسایل تزئینی، در خاکبرداری از دامن کوهی

۱- برای اطلاع بیشتر در این باب، به ج ۱ کتاب ری باستان تألیف نگارنده، ص ۸-۱۰

رجوع شود.

۲- باستان شناسی ایران باستان، تألیف لویی واندنبرگ، ترجمه دکتر عیسی بهنام،

ص ۱۲۳ و لوحه ۱۵۹.

۳- رك : روزنامه کیهان، شماره ۷۶۲۰ مورخ ۲۶ آذر ۱۳۴۷ ص ۲، و شماره

۷۶۳۱ مورخ ۱۰ دیماه ۱۳۴۷ ص ۱، و شماره ۷۷۶۳ مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۴۸ ص ۱.

در دیه آهار واقع در دامن شمال توچال از داخل قبری پیدا شده است. اینها به ساکنان این حدود پیش از رواج آیین زردشت در اینجا متعلق بوده است.

قبائل قدیمی ایران در آغاز اموات را می سوزانند، بعدها شیوه تدفین در خاک یا سنگ را بکار بستند. دفن در زیر سنگ رسم هخامنشیان بود.

دفن اموات در کیش زردشت روا نیست، و در این آیین خاک مقدس است و آنرا با لاشه مردگان آلوده نمی سازند، بلکه پیکر مردگان را عرضه سنگ و مرغاب شکاری می کنند، و پس از آنکه گوشت آنها به وسیله این حیوانات خورده شد، استخوانها را در استودان می گذارند، و محفوظ نگاه می دارند.

پس دفن اموات در این حدود چنانکه ذکر رفت متعلق به آریائیهای باستانی مقیم آنجا است، و اجرای مراسم تدفین را روحانیان آن عهد یا مغان به عهد داشتند، که بعد هاروش عرضه مردگان بر جانوران گوشتخوار را معمول کردند. این اکتشافات باز نماینده این حقیقت است، که جلگه واقع در دامن جنوبی رشته کوه توچال و همچنین کوهستان شمالی آن از آغاز عهد مهاجرت قوم آریا، معمور و آباد بوده است، و جلگه طهران پیشینه ای دیرینه دارد، هر چند از خود دیه طهران آن روزگار خبری باز نمانده است، لیکن این محل آباد بوده است.

### ب - پهنه طهران در تمام اعصار پیش از اسلام از مناطق مذهبی کشور عزیز بوده؛ و آیین مغان و زردشتی در آنجا سخت رونق داشته است:

بیان این دعوی آنکه ری و دماوند از بزرگترین شهرهای مذهبی، هم به عهد مغان، و هم به دوره ظهور آیین زردشت، بوده است، مهدمغان ری بوده است و نیز حکومت مصمغان (حکومت رئیس مغان که حکومتی دینی بود) قرنها در دماوند برقرار بوده است، و جلگه طهران چنانکه گذشت جزء قصران بود، و قصران در فاصله میان ری و دماوند افتاده بوده است<sup>۲</sup>؛ و بی گمان در این پهنه

۱- تاریخ ماد تألیف دیاکوف، ص ۴۹۶ س ۱۱۰.

۲- رك: كتاب قصران، تألیف نگارنده، مبحث حدود قصران.

نیز آیین مذهبی را، به تبع ری و دماوند، رونق و رواجی کامل بوده است، چنانکه اکنون نیز از این نظر همه نواحی و مناطق واقع میان دوشهر مذهبی در هر جاکه باشد وضعی چنین دارد.

چنانکه اشارت رفت مغان در اصل از ری و دماوند برخاسته‌اند، در این باب اقوالی از محققان معتمد به دست است و از جمله قول دیاکونف روسی در تاریخ ماد است که در چند مورد بدین مهم اشارت دارد، و از جمله در ذکر اجرای مراسم تدفین در ماد در قرنهای هفتم و ششم قبل از میلاد مسیح وطن اصلی مغان را دماوند ذکر کرده و چنین گفته:

«اجرای مراسم تدفین را خود مغان به عهده داشتند، و این رسم را با خود از میهن خویش - از دامنه‌های دماوند - آورده...»

که دامنه‌های دماوند همان مرتفعات اطراف دماوند و از جمله لواسان و لار و رودبار قصران تابع طهران است.

و نیز: «ظاهراً سرزمین بدوی قبیله مغان را باید در همان رغه (= ری) جستجو کرد.<sup>۲</sup>»

و نیز پس از اشارت به روایتی از اوستا که در ری زردشت حکومت روحانی و ریاست مغان را با هم جمع داشته، آورده:

«معملاً بدین سبب مدت‌ها بعد هم جانشین قدرت جسمانی و غیر روحانی وی در ناحیه مزبور (= ری) رئیس مغان یا مس مغان، و به عربی «مسمغان»، کبیرالمجوس» نامیده می‌شد. در زمان ساسانیان و حتی در عهد اعراب نیز مالکان فتودال ناحیه دماوند - در شمال طهران - (که شاید در گذشته اراضی وسیعتری را در تصرف داشتند) دارای این لقب بودند.<sup>۳</sup>»

۱- تاریخ ماد، ترجمه فارسی، ص ۴۹۶ س ۱۱.

۲- « « « « ، ص ۴۶۳ س ۱۶،۴. نیز، رك: ص ۷۱ س ماقبل آخر،

ص ۱۹۴ س ۱۴.

۳- تاریخ ماد، ترجمه فارسی، ص ۴۶۳ س ۱۰.

قرارگاه مسمغان در دماوند قلعه استوار و مشهور «استوناوند» بود، که بالغ بر سی قرن دوام یافت، و به سال ۱۴۱ هجری سپاهیان منصور دوانیقی آنجا را بگشودند و آن حکومت را برانداختند<sup>۱</sup>.

در سطور پیش ذکر شد که در اوستا مذکور است که زردشت در ری حکومت روحانی و ریاست مغان را باهم جمع داشته. این مهم در یسنای ۱۹ بند ۱۸ بدین صورت ذکر گردیده:

«کدام هستند ردها؟<sup>۲</sup>»

آن خانواده، آن ده، آن ایالت، آن مملکت، پنجمی زردشت:  
در ممالک دیگر، جز از ری (رغه) زرتشتی.

در ری زرتشتی [فقط] چهار رد.

کدام [هستند] ردهای این [ممالک]؟

آن خانواده و آن ده و آن ایالت [و] زرتشت پنجمی<sup>۳</sup>.

که بدین موجب شهریاری مینوی و خاکی ری هردو باز زرتشت بوده و احتمالاً جانشین قدرت غیر مینوی زردشت مسمغان بوده است. نام ری در نندیداد اوستا نیز در فرگرد اول بند ۱۶ ذکر شده است. بدین علل و اسباب است که ری پیش از اسلام را مرکز دینی و پایگاه بزرگ مغان و زرتشتیان دانسته اند<sup>۴</sup>. پیداست که هرمزیت و عزتی که شهری را باشد ناحیت مجاور و متصل بدان را نیز تواند بود، و پهنه آباد طهران نیز بی گمان از اعتبار و حیثیت این مرکز دینی و پایگاه بزرگ مغان برخوردار داشت؛ زیرا این پهنه هم ملاصق به ری، و هم محل بیلاقی و استراحتگاه تابستانی ری بوده است، و کمال وابستگی را به

۱- طبری، ج ۹ ص ۱۷۶؛ معجم البلدان، ج ۱ ص ۲۴۴؛ ابن اثیر، ج ۴ ص ۳۶۷؛

آثار البلاد، ص ۲۹۳؛ ایران قدیم، ص ۲۵۲؛ سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۹۶.

۲- رد در این مقام به معنی سرور و بزرگ و خدایگان است.

۳- یسنا، ج ۱ ص ۲۱۲.

۴- اناهیتا، ص ۲۲۳ س ۹؛ مزدیسنا، ج ۱ ص ۸۵ س آخر.

آن شهر داشته است.

**آیین مغان :** مغان در آغاز عنوان پیشوایان دین شایع زمان مادها را داشتند. این آیین ظاهراً صورت تطوریافته مذهب هرمزدپرستی به وسیله مغان در میان مادها بود، که اصول و فروع آن به درستی روشن نیست. این آیین که در آغاز طریقتی مخصوص بود، چون زردشت ظهور کرد بر آیین وی اطلاق گردید، و ظاهراً تعلیمات زردشت در میان مغان پیش از بسیاری از اقوام دیگر رواج یافت، و مغان چون به آیین زردشتی گرویدند سیادت خود را در پیشوایی دینی محفوظ نگاه داشتند. در عصر پارتها آنرا با دین زروانی در آمیختند، و در عهد ساسانیان خود به صورت پیشوایان آیین زردشت درآمدند، چنانکه مغ مرادف روحانی و عالم کیش زردشتی گردید. مغ و مگوس و مجوس یکی است، و از اینجاست که در قرآن شریف از زردشتیان به صورت مجوس یاد شده است. بنابراینچه در منابع سریانی آمده موبدها (جانشینان مغان) گروه گروه، تحت رهبری مرشد خود، مانند دراویش دوران بعد به سیر و طی طریق در داخل کشور می پرداختند. در تمام دوره طولانی عهد دولت ماد و هخامنش و اسکندر و جانشینان وی و اشکانیان که در کشور عزیز ما دین رسمی وجود نداشت، مردم «ری» و «دماوند» و به تبع «پهنه طهران» پیرو آیین زردشتی بوده اند، منتها گاه حوادث و وقایع بزرگ مانند حمله اسکندر از اهمیت و رواج آن می کاست و دیگرگاه پیداشدن شاهانی چون بلاش اشکانی برونق آن می افزود تا آنکه به عهد ساسانیان به یکباره مذهبی رسمی تمام کشور شد.

**در پهنه طهران ناهیدپرستی رواج داشته است:** در جلگه پهناور طهران

کنونی و نواحی کوهستانی شمال آن، که به روزگار بعد از اسلام بر روی هم قصران خوانده می شد در عهد ساسانیان چندین بنای دینی به وجود آمد که چنانکه بیاید همه به ناهید از ایزدان بزرگ زرتشتی انتساب داشته و نام فعلی آن اماکن که همه به صورتی به ناهید مربوط است دلیل این دعوی است. پاره ای از آنها

اکنون آباد است، و از برخی بقایای آثار باقی است، و از دسته‌ای تنها خبر بجای مانده است.

نوع اول چون گنبد بی‌بی شهر بانو در حد جنوبی پهنه طهران و شهر ری، که بدین زمان به غلط آنجا را مدفن مادر گرامی حضرت سجاد علیه السلام که دختر یزدگرد سوم ساسانی بوده است می‌دانند، لکن به حکم قرائن این بنا مکان پرستش ناهید از ایزدان زرتشتی است که فرشته زن این آیین و معبود زنان و دختران بوده است، و در این باب - بدین سبب که اکنون حد شهر طهران بزرگ از ری آغاز می‌گردد - سخن برود.

نوع دوم آنها که آثارشان هم اکنون موجود است و در گذشته مورد تحقیق قرار نگرفته است، نظیر بقایای آتشگاهی که در ۳۰ کیلومتری شمال طهران بر روی یکی از قلل رشته‌های توچال، در مرز میان آهار و شهرستانک بجاست، و نگارنده در باب این آتشگاه در کتاب قصران به تفصیل بحث کرده است.

نوع سوم آنها که نام و ذکرشان باقی است لکن آثارشان مندرس یا محو شده است، همچون خاتون بارگاه در مرتفعات شمال طهران، و قلعه هفت دختران و قلعه‌ای در کمردشت و دشتک در لار لواسان از توابع طهران، و بنایی در دره اسبولک اوشان در رودبار قصران، و معبدی که ناهید را در کنار دریاچه توچال در جنب قلعه توچال از سوی شمال بوده است. و اینها در کتاب قصران نگارنده مورد بحث قرار دارد، و در اینجا - بدان سبب که ارتباط مستقیمی با طهران ندارد - از ذکرشان خودداری می‌شود.

**تعریف ناهید:** ناهید ایزد زن ایرانی است که اصل و چهره آریایی دارد، و در آیین زردشتی در زهره ایزدان مهم قرار گرفت. نام کامل این ایزد در اوستا «اردوی سورا ناهیت (Aredvi - surā - Anāhita)» است و بر روی هم به معنی «آب توانای بی‌آلایش» است. (اردوی از ارد به معنی فزودن و بالیدن، و سورا به معنی توانا و قوی و ناهیت به معنی پاک و بی‌آلایش است.) این ترکیب هم نام فرشته موکل آب است که به صورت دختری ظاهر می‌شود، و هم نام رودی است



که همه آنها ازوست. در یشتها کرده ۱ بند ۵ ناهید گوید:

«از این آب من يك رود به همه هفت کشور منتشر می شود.»

بنابه مندرجات اوستا ناهید در ظهور به پیکرانسان دختری است جوان و بلند اندام و نیکو چهره و زیبا اندام که بازوان سفیدش به ستبری شأنه اسبی است، با کمر بندی تنگ در میان بسته، و سینه های برآمده، و در گردونه خویش نشسته است، و مهار چهار اسب یکرنگ و يك قد که گردونه را می کشند به دست دارد. این چهار اسب باد و باران و ابر و ژاله است. وی تاجی زرین بر سر و طوقی زرین به دور گردن و گوشواره های چهار گوش در گوش و کفشهای درخشانی در پا و جبهه درخشانی در بردارد. ناهید نطفه مردان و مشیمه زنان را پاك و زاییدن زنان را آسان می کند، رمه ها و گله ها را افزونی می دهد.<sup>۲</sup>

ناهید نگهبان کلیه آفرینش مقدس است.<sup>۳</sup> بدین دلائل به وی سمت مادری و مامایی داده اند، و نام پاره ای از اماکن منسوب به وی بدین سبب با کلمه ماهما ترکیب یافته، نظیر آتشگاه قصران که ذکرش برفت، و مردم محل آنرا به دو نام قصر دختر و قزل ماما (= مامای زرین) می نامند، و در اوستا ناهید بدین خطاب مخاطب است:

«... از تو باید زنان جوان در وضع حمل از برای زایش خوب استغاثه کنند. تویی تو آن کسی که (همه) اینهارا به جای توانی آورد ای اردوی سور اناهیت»<sup>۴</sup>.

بدین مناسبت است که ناهید معبود دختران و زنان جوان زردشتی است. معابد ناهید به عهد باستان به مناسبت نذورات دختران و زنان و اوقاف

۱- یشتها، ج ۱ ص ۲۳۵ س ۱۲.

۲- یشتها، ج ۱ ص ۲۳۵ س ۱، ص ۲۵۹ س ۱۴، ص ۲۶۷ س ۵، ص ۲۹۵ س ۹، ص ۲۹۳ س ۴، ص ۲۹۷.

۳- یشتها، ج ۱ ص ۲۷۳ س ۹.

۴- یشتها، ج ۱ ص ۲۷۳ س ۵، کرده ۲۱ ضمن بند ۸۷.

فراوان شاهان و بزرگان ازغنی‌ترین معابد روی زمین بود. به قول پوردادود و به حکم قرائن معابدناهدید در ایران برای زنان راهبات جای تقوی و پرهیزکاری بود<sup>۱</sup>. به هر صورت این ایزد به زنان و دختران بیشتر انتساب داشت.

**گنبد بی بی شهر بانو معبد ناهید است:** در دامنه جنوبی کوه ری، که بدین عهد به کوه بی بی شهر بانو شهرت یافته، و در جنوبی‌ترین حد قصران درپهنه طهران بزرگ، بقعه‌ای با گنبدی مینایی رنگ واقع است، که دیری است به سهو مردم آن محل را آرامگاه مادر حضرت سجاد امام چهارم علیه السلام و دختر یزدگرد سوم ساسانی می‌پندارند. مقابل این بقعه در دامنه شمالی کوه قلعه زردشتیان افتاده است که در سابق پیروان زردشت بر طبق سنت خویش اموات خود را در آن قرار می‌داده‌اند.

در قسمت غربی این کوه نیز در مشرق کارخانه سیمان از قدیم تا پنج‌شش سال قبل چهاربنای سنگی مکعب‌شکل وجود داشت که وسط آنها مانند تنور یا چاه حفره‌ای خالی بود. این بناها که در سالهای اخیر به کلنگ سنگ فروشان سودجو خراب شده است بی گمان استودان زردشتی بوده که زردشتیان ری



بناهای مکعب‌شکلی که استودان زردشتی بوده است  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

۱- یشتها، ج ۱ ص ۱۶۹ س ۱۴ مقاله پوردادود در باب ناهید.



منظره بقعه بی‌شهربانو بر فراز صخره از جانب مشرق



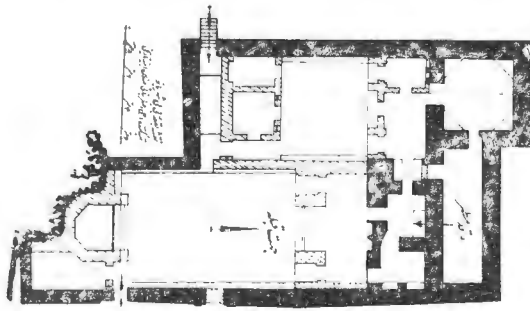
منظره بقعه بی‌شهربانو بر صخره کوهسار از فراز کوهستان شمالی



گوشه جنوب شرقی بقعه بی‌شهربانو بر فراز صخره کوهسار عکسها از مجموعه آقای مصطفوی



گنبد مینمایی رنگ بقعه بی‌شهربانو



نقشه بقعه بی‌شهربانو

عکس از مقاله آقای مصطفوی

استخوان مرده‌های خود را بر طبق تعلیم و ندیداد اوستا در آن می‌گذارده‌اند.<sup>۱</sup> در جنوب شرقی این بقعه نیز استودان بزرگومید بر فراز تپهٔ نقاره‌خانه افتاده است، که نگارنده تفصیل آنرا در جلد اول کتاب ری باستان بیاورده است.<sup>۲</sup>

انتساب این بقعه به مادر حضرت سجاده (ع) بی‌بی شهر بانو به هیچ‌روی درست نیست و جعل محض و کذب صرف است، اینک دلایل این دعوی:

۱- در تعیین شخصیت مادر حضرت سجاده و نام وی در میان صاحبان رجال و تراجم احوال خلاف است.<sup>۳</sup>

بنابه قول عدّهٔ قلیلی که وی را شهر بانو و دختر یزدگرد نمی‌دانند معمول بودن این بقعه مسلم است؛ اما گروه کثیری که او را همان دختر یزدگرد و به نام شهر بانو می‌شناسند نیز هیچ‌کدام اشارتی نکرده‌اند که وی از کربلا به‌ری رفته، و در آنجا مدفون شده است، بلکه می‌گویند که شهر بانو به هنگام ولادت حضرت سجاده در گذشته است. از میان اقوال این گروه که همه از اکابر عالمان اسلامی هستند، قول ابن بابویه مشهور به صدوق را - که خود در ایام حیات در ری می‌زیسته و به اخبار ری و مضاجع و مقابر مقدس آنجا آشنایی داشته - از عیون الاخبار نقل می‌کند، و علاقه‌مندان به اطلاع بیشتر و آشنایی به اقوال دیگر عالمان را در این باب، به جلد اول کتاب ری باستان ص ۴۰۳-۴۱۶ مبحث «بی‌بی شهر بانو» ارجاع می‌دهد. ابن بابویه در عیون اخبار الرضا چنین ذکر کرده:

«چون عبدالله بن عامر کریم خراسان را فتح کرد، دو دختر از یزدگرد بن شهریار پادشاه عجم به دست آورد، و آنها را نزد عثمان بن عفان فرستاد، و او یکی را به حسن و یکی را به حسین علیه‌السلام بخشید؛ و این دو دختر در نزد این دو

۱- برای اطلاع بیشتر دربارهٔ این چهار بنا و استودان بودن آنها، رک: برخی آثار بازمانده از ری قدیم، تألیف نگارنده، ص ۱۷۳-۱۷۷.

۲- بدانجا رجوع شود.

۳- چنانکه برای وی در منابع بالغ بر هفده نام ذکر گردیده، و در تعیین نام پدرش نیز خلاف کرده‌اند: ری باستان، ج ۱ ص ۴۰۹.

بزرگوار در حالت نفاس رحلت کردند؛ و آن دختری که مصاحب حضرت امام حسین (ع) بود در حالت نفاس علی بن الحسین وفات یافت؛ و بعضی از زنه‌های مریه اولاد پدر حضرت علی بن الحسین متفکک امور آن حضرت شد...»<sup>۱</sup>

تردید نیست که به هنگام تألیف کتاب عیون الاخبار در ری که برای صاحب عباد مقیم ری فراهم آمده، اگر در این شهر مکانی به نام مدفن این بانوی گرامی وجود می‌داشت، و شایعه رفتن وی از کربلا به ری به صورتی که امروز در میان عوام رواج دارد معروف می‌بود، در این روایت به خلاف و تناقض این دو قول اشارتی می‌شد، چون هم شیخ صدوق و هم صاحب عباد عارف به تمام اماکن ری بوده‌اند.

۲- در کتاب نفیس النقص تألیف عبدالجلیل رازی، فراهم آمده در ری در حدود سال ۵۶۰ هجری که اختلاف دینی مردم ری را بدان عهد نشان می‌دهد، و خود آینه تمام‌نمای کشمکشهای مذهبی در ری است، نام اماکن مقدس ری و مضاجع و مقابر بزرگان دینی شیعه و سنی ری درج آمده، لکن از بقعه‌ای به نام بی بی شهربانو مطلقاً ذکری نرفته است. نظیر این قول:

«اهل ری به زیارت سید عبدالعظیم روند و به زیارت سید عبدالله الابيض و به زیارت سید حمزه موسی... سنیان به زیارت ابراهیم خواص و فراوی روند و حنیان به زیارت محمد حسن شیبانی، و زیارت صالحان سنت است.»<sup>۲</sup>

۳- در منابع درج است که بزرگان و شاهان اسلامی چون به جلگه ری و طهران می‌رسیدند به زیارت بقاع اکابر دینی مدفون در ری می‌رفتند، و نام بقعه آنان را ذکر کرده‌اند، ولی هیچگاه سخنی از بقعه بی بی شهربانو به میان نیامده، چنانکه در احوال تیمور در کتاب «منم تیمور جهانگشای» (به شرط اصالت کتاب وصحت روایت) درج آمده که تیمور به مزار محمد بن بابویه رفت و در آنجا

۱- ترجمه فارسی عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۳۶۹.

۲- النقص، ص ۶۴۳.

سوره‌ای از قرآن بخواند<sup>۱</sup>، و نیز در اخبار شاهرخ تیموری به سال ۸۳۲، در مطلع سعدین ذکر گردیده:

«از آنجا (سمنان) عنان سمنند جهان پیمان به صوب ولایت ری تافت، و چهارم ماه مبارک رمضان ظاهر طبرک به فر نزول همایون غیرت فزای فضای فلک آمد، و زیارت سید عبدالعظیم، و شیخ ابراهیم خواص، و امام محمدشیبانی به واجبی نمود، مراسم آن به جا آورد<sup>۲</sup>».

بقعه بی بی شهربانو در نزدیکی همان محل در کوه طبرک قرار دارد که شاهرخ در آنجا فرود آمد، و اگر بدان هنگام اینجا زیارتگاه می بود، بی گمان ذکر آن نیز در روایت بالا درج می افتاد.

از این نوع اخبار از بزرگان دیگر نیز به دست است که اختصاراً به همین مقدار بسنده می کند.

۴- مسعر بن مهلهل ابودلف، که با شیخ صدوق ابن بابویه و صاحب عباد همزمان بوده، و در محضر صاحب درری حضور می یافته و در زمره همراهان او به شمار می آمده، و با کمکهای وی گذران می کرد، در «الرسالة الثانية» تألیف خویش اطلاعات مفیدی در باب ری و نواحی آن درج کرده است (پاره‌ای از اقوال ابودلف در این کتاب محل تأمل است، لکن آنچه مربوط به ری می شود بعید است که با حقیقت سازگار نباشد - هر چند برخی از آنها نیز از مبالغه و اغراق خالی نمی نماید - چون نمی توان پذیرفت، که او جرأت کرده باشد در باب ری که صاحب عباد خود به همه مسائل آن آشنا بوده مطالبی معجول و نادرست بنویسد) باری، ابودلف صریحاً ذکر کرده که ابنیه و گورهای موجود در کوه طبرک - که بی تردید بقعه‌ای که اکنون به نام بی بی شهربانو معروف است یکی از آنهاست - از آثار پارسیان (زردشتیان) است، قول وی در الرسالة الثانية چنین است:

«ویشرف علی المدینة جبل يعرف بطبرک . فيه ابنية آثار الفرس و نواویس<sup>۳</sup>».

۱- منم تیمور جهانگشا، ص ۳۴۸ س ۳۱ (اخبار این کتاب چندان قابل اعتماد نیست).

۲- مطلع سعدین، مجلد دوم، جزء اول ص ۳۲۱.

۳- الرسالة الثانية، ص ۳۱ س ۱۰.

ناووس را اهل لغت به معنی کورسنگی ( سنگ منقوری که پیکر مرده را در آن می گذارند )، و مقبره نصاری معنی کرده اند، و در اینجا استودان زردشتیان مراد است.

معنی قول ابودلف آنستکه بر شهری کوهی مشرف است که آنرا به نام طبرک می شناسند<sup>۱</sup>. در این کوه بناهای آثار پارسیان و استودانها وجود دارد.

در ص ۲۵، ۲۷ کتاب حاضر به آثار این کوه که تا بدین زمان بجا مانده مانند استودان بزرجومید و دخمه یا قلعه زردشتیان اشارتی رفت و ذکر گردید که در مشرق کارخانه سیمان چهار استودان وجود داشت که در سالهای اخیر آنرا از بین برده اند. قول ابودلف می رساند که در روزگار پیشین این نوع آثار در این کوه زیاد بوده است، که یا حوادث طبیعی و یادست انسانها آنها را از بین برده است. نکته مهم در این قول این است که به عهد ابودلف که زمان پادشاهی رکن الدوله و فخر الدوله دیلمی است، تمام آثار موجود در کوه طبرک را از آن زردشتیان می دانستند، و چنانکه مذکور افتاد نه در قول شیخ صدوق و نه در گفته ابودلف - که هر دو درری با صاحب عباد معاشر بوده اند - کوچکترین اشارتی به اینکه در این کوه بقعه ای اسلامی و مقدس وجود داشته باشد نیست.

۵- مهمتر از همه اینکه در این بقعه آثار عهد ساسانی دیده می شود، چنانکه راهروی سمت جنوب شرقی طاق ساسانی دارد<sup>۲</sup>، و این مباین اسلامی بودن آن است.

از آنچه تا اینجا گذشت، اسلامی نبودن این بقعه، و به آیین زردشتی تعلق داشتن آن روشن می شود، حال بساید دید که چنین مکانی در آیین زردشت برای چه منظوری به وجود آمده و هدف از احداث آن چه بوده است. این محل به حکم قرائن در آغاز بدین صورت نبوده است. دانشمند آقای سید محمد تقی مصطفوی

۱- برای اطلاع در باب قلعه و کوه طبرک، رک: ری، باستان، تألیف نگارنده، ج ۱

فصل سیزدهم ص ۴۸۱-۵۱۶.

۲- تقریر باستان شناس گرانقدر آقای مصطفوی.





بنای سابق این محل را که از قدیم بازمانده بوده است، باید زیارتگاه ناهید پنداشت، چون ناهید علاوه بر آتشکده‌هایی که به وی منسوب بوده است زیارتگاههایی نیز داشته است، و در آبان‌یشت اوستا بدین زیارتگاهها در کنار دریاچه‌ها و رودها اشارت شده است، و در بند ۱۵۱ آبان‌یشت در وصف ناهید ذکر گردیده:

«کسی که (دارای) هزار دریاچه (و) هزار رود است ... در کنار هر یک از این (دریاچه‌ها) یک خانه خوب ساخته شده برپاست، بایکصد پنجره درخشان و هزارستون خوش ترکیب، یک خانه جسیمی که در روی هزار پایه قرار گرفته است.<sup>۱</sup>»

استرابو یونانی که در فاصله سالهای ۶۳ قبل از میلاد تا ۱۹ میلادی می‌زیسته و برگزار آیینها و مراسمی را که در «کناپادوسیه» خود به رای‌العین دیده و در رساله جغرافیای خویش کتاب ۱۵، کرده ۳ بند ۱۳ ذکر کرده، به حرم ناهیت در آن دیار اشارت دارد. وی آنجا که از آتشکده‌ها یاد و زمزمه روزانه مغان در آتشکده و حالت ایشان را بیان می‌کند، گوید:

«آیین‌هایی نظیر این در حرم انائیتیس (Anaitis [= ناهید]) و اومانوس (Omonus [= و هومن اوستایی]) نیز برگزار می‌شود، اینها نیز دارای سراهای مخفی هستند...»<sup>۲</sup>

در این گفته «حرم انائیتیس» آتشکده وی نیست بلکه از نوع قصرهایی است که در سابق بدان اشارت شد.

چنین زیارتگاههایی تنها برای ناهید نبود، بلکه ایزدان دیگر زردشتی نیز داشته‌اند که هم‌اکنون نمونه‌های آنها را در دیه‌های زردشتی نشین یزد می‌توان دید. در کتاب پرستشگاه زرتشتیان ذکری از پیران و زیارتگاههای زرتشتیان در ایران رفته، و چنین درج آمده است:

۱- یشتها، ج ۱ ص ۲۸۱.

۲- دین ایرانی، تألیف بنونیس، ترجمه به فارسی، ص ۴۵ س ۱۰.

«در کوهسارهای اطراف و حوالی یزد چندین زیارتگاهها موجود است که وابسته به پارسیان یا زرتشتیان می‌باشد. حتی در دیه‌های زرتشتی‌نشین هم زیارتگاههای کوچکی است به نام پیر که در روزهای مبارک در آنجا شمع و چراغ می‌افروزند، و سورگ و سیر و سداب درست می‌کنند و به نذر و نیاز می‌پردازند»<sup>۱</sup>.

تفاوت زیارتگاههای زردشتیان با زیارتگاههای اسلامی در این است که در زیارتگاههای زردشتیان کسی مدفون نیست؛ چون به نزد ایشان دفن اموات روا نیست، و حال آنکه در اسلام در هر زیارتگاهی بزرگی دینی آرمیده است. ماری بویس را در مقالته تحت عنوان «بی‌بی شهر بانو و بانوی پارس» در باب این زیارتگاهها و آداب آن، که در میان زرتشتیان هند فراموش شده و در ایران باقی است، قولی است که لخت‌های زیر از آن مقاله به مناسبت مقام درج می‌آید:

«... بسیاری از آداب ظاهراً باستانی آنان (زرتشتیان هند) در خود ایران، به‌طور کلی، و در بعضی موارد تا حد زیادی، نادیده مسانده است (در هند). از آن جمله آداب مربوط به زیارتگاهها می‌باشد که برخلاف پارسیان هند زردشتیان ایران به آنها اهمیت زیادی می‌دهند. هر ده‌کده زردشتی در دشت یزد زیارتگاههای متعدد برای ایزدان و مخصوصاً برای مهر، وهرام، سروش، و اشتر (= ناهید) دارد، که معمولاً روستائیان از آنها خبر دارند و مرتب به زیارتشان می‌روند. آنها به قدری مقدس و محترمند که موقع اقامت من در یزد یکی از دلائلی که زردشتیان آن شهر برای بقاء خود می‌آوردند وجود «کسانی که در کوهستان هستند» بود؛ یعنی خداوند آنها را برای خدمت به اماکن مقدسه زنده نگاهداشته است»<sup>۲</sup>.

۱- پرستشگاه زردشتیان، ص ۱۵۸ س ۱۸۰.

۲- مقاله بی‌بی شهر بانو و بانوی پارس، به قلم ماری بویس، ترجمه فارسی، به وسیله دکتر جواد، مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۳ و ۴ سال دوم ص ۱۲۵.

وی سپس می‌افزاید:

«زردشتیان برای حفظ این امکان به آنها نام «پیر» داده‌اند، مثلاً یکی را پیرمهرزاد، دیگری را پیر تیرو تشر و همه را دریک جا پیران می‌خوانند. جالب اینکه در دهکده‌های یزد مقابرسروش را معمولاً به‌خواجه‌خضر و یکی از آنها را به‌الیاس نسبت می‌دهند...»<sup>۱</sup>

وی بعد به‌ذکر فرد فرد مزارات یزد می‌پردازد، و شرح شش بنای عمده را که پنج مزار در کوهها و یکی در کویر واقع است می‌آورد، و داستان محلی را در باب این زیارتگاهها که مشابهت با داستان بی‌بی‌شهربانو و پناه دادن کوه به وی دارد بدین قرار نقل می‌کند:

«... می‌گویند هنگامی که یزدگرد سوم پادشاه ساسانی از مهاجمین عرب می‌گریخت، خانواده او به شهر یزد پناه آوردند. تعقیب کنندگان به اینجا رسیدند، و ملکه و فرزندان او دوباره مجبور به فرار شدند. ملکه هنوز از دیوار شهر چندان دور نگشته بود که از فرط خستگی از پای درآمد، و فرزندانش هر یک به یکی از کوههای مجاور فرار کردند، و سربازان عرب به تعقیب آنان پرداختند. هر یک از فراریان در موقع ناامیدی دعا کرد و کوهی باز شد و او را در خود پنهان ساخت و از دست اعراب نجات بخشید. قبلاً زمین کویر نیز به همین طریق دهان باز کرده و ملکه را در خود جای داده بود...»<sup>۲</sup>

به‌اصل و منشأ این داستان که در باب بی‌بی‌شهربانوی طهران در زبان عوام رواج دارد اشارت برود، به گفته ماری بویس در یزد زیارتگاه بانوی پارس کتیبه‌ای دارد که مویده این داستان است، این بانو که از پیشاپیش تعقیب کنندگان می‌گریخت، در کنار بستر خشک رودخانه‌ای به زمین افتاد و به‌خدا متوجه گشت، در نتیجه صخره مقابل دهان گشود، و وی به‌درون رفت اما تکه‌ای از چادرش

۱- مقاله بی‌بی‌شهربانو و بانوی پارس، به قلم ماری بویس، ترجمه فارسی، به وسیله دکتر جوادی، مجله بررسیهای تاریخی شماره ۳ و ۴ سال دوم ص ۱۲۶.

۲- همان مقاله، ص ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹.

بیرون ماند.

دکتر باستانی پاریزی نیز در باب این زیارتگاهها اشاراتی دارد و از آن جمله است:

«درهشت فرسنگی شمال شرقی یزد زیارتگاهی است به نام «پیر سبز» یا «چک چکو»<sup>۱</sup>. گویند یکی از دختران یزدگرد از بیداد تازیان به این کوه پناه برد. در حدود عقدا نیز زیارتگاهی است که گویند یکی از دختران یزدگرد را که تازیان دنبال کرده بودند به این کوه پناه برد و در آغوش آن پاره سنگ از گزند دشمنان رهایی یافت.

چقدر شباهت دارد این افسانه‌ها به افسانهٔ سرگذشت «بی بی شهر بانو» در نزدیک طهران...»<sup>۲</sup>

از نظر کلی در آیین زردشتی عبادات و ستایش ایزدان در آتشگاه انجام می‌یابد و معبد همان آتشگاه است، لکن پاره‌ای از نیایش‌ها را در برابر آتش نمی‌باید انجام دهند، استاد پوردادود در مقالهٔ ناهید نوشته:

«در روایت داراب هرمز دیار آمده است: خورشید نیایش و مهر نیایش، و ارد و یسور بانو نیایش (آبان نیایش) پیش آتش کردن روانیست... چون این فرشته مؤنث است گاهی کلمهٔ «بانو» را به آن می‌افزایند»<sup>۳</sup>.

ارد و یسور بانو نیایش همان آبان نیایش است. این نیایش را که از آبان یشت استخراج کرده اند به هنگامی که در اماکن دیگر منتسب به ناهید مانند کنار سرچشمه، یا جویبار یا آبشاری باشند می‌سرایند<sup>۴</sup>، و چنانکه در سابق گذشت همهٔ آبها و سرچشمه‌ها و جویبارها و آبشارها به ناهید تعلق دارد. حال چنانکه در ص ۳۲ کتاب حاضر بیان شد اگر چنین فرض شود که بقعهٔ بی بی شهر بانوی طهران

۱- نام «چک چکو» به مناسبت آب اندکی است که نظیر چشمهٔ نزدیک بقعهٔ بی بی شهر بانوی طهران، در آنجا وجود دارد.

۲- خاتون هفت قلعه، ص ۲۷۱ س ۹ به بعد.

۳، ۴- مقالهٔ ناهید پوردادود، یشتها، ج ۱، ص ۱۵۸، ۱۵۹.

زیارتگاهی زردشتی و مسنوب به ناهید است، که از روزگار باستان بجا مانده است، نه تنها همه مشکلات موجود در این باب حل خواهد شد، بلکه همه قرائن نیز این فرض را تأیید خواهد کرد.

نخست، آنکه ناهید را به تفصیلی که در صحائف اخیر گذشت، جز آتشگاه-هائی که به نام وی بوده است، حرم و زیارتگاه مخصوص نیز بوده است که مورد توجه زائران و معتقدان به وی قرار داشته، و در آنجا پاره‌ای از مراسم دینی انجام می‌یافته است، و منعی نیست که این بنا یکی از آنها باشد.

دیگر آنکه مشابهت بین داستان بی‌بی شهربانوی تهران و زیارتگاههای زردشتی یزد از جهت پناه دادن کوه به ایشان، يك حقیقت داشتن و یکسان بودن آنها را دلیلی روشن تواند بود. ملخص داستان بی‌بی شهربانو، بدان صورت که در بین عوام رواج دارد، و نگارنده در کودکی شنیده است چنین است:

«در روز عاشورا پس از پایان یافتن آن فجایع بزرگ در کربلا، شهربانو بر ذوالجناح یا اسب حضرت سیدالشهدا سوار شد، و راه فرار در پیش گرفت. سپاهیان ابن سعد به تعقیب وی پرداختند، اسب به قدرت خدای تعالی در هوا به پرواز درآمد، چون مخالفان عقب می‌مانند اسب بر روی زمین راه می‌رفت، و این جریان تکرار می‌یافت تا آنکه شهربانو به ری رسید، و در کنار راه در دامن کوه مخالفان خیلی نزدیک شدند. شهربانو که خطر دستگیری را نزدیک دید، خواست بگوید «یا هو مرا دریاب» به سهو گفت «یا کوه مرا دریاب». کوه دهن باز کرد و وی را در درون گرفت، لکن گوشه‌ای از چادرش در میان صخره به هم برآمده بماند، و بعدها بدان نشانی در آنجا بقعه و مزار کنونی را به وجود آوردند.»

در میان زیارتگاههای یزد، چنانکه ماری بویس سابق‌الذکر در مقاله خویش گفته زیارتگاه بانوی پارس کتیبه‌ای دارد که مؤید داستان است. وی نیز چون تعقیب کنندگان نزدیک شدند به خدا متوجه گشت. در نتیجه صخره مقابل او به شرحی که در ص ۳۴ گذشت دهان گشود و هنگامی که با عجله به میان

آن می‌رفت تکه‌ای از چادرش میان سنگ به هم برآمده بماند. ظاهر آگویا منشأ این افسانه‌ها، این ضرب‌المثل ایرانی است، که در هنگامی که کسی در موقعیتی سخت ورنج‌آور و وضع دشوار و تحمل‌ناپذیری دچار می‌آید، مانند آنکه از شدت خجالت به سبب خطایی که مرتکب شده، یا تهدید خطری عظیم، عظیم ناراحت می‌شود می‌گوید: «می‌خواهم زمین دهن باز کند و مرا درخود فروبرد».

سدیگر آنکه معروف در زیارت بی‌بی‌شهربانوی طهران چنانست که زیارت این بقعه مخصوص زنان و دختران است، و مردان نباید بدانجا داخل شوند. این شیوه به هیچ روی به آیین مقدس اسلام ارتباطی ندارد، و در این آیین مزار زنان مقدس مانند مردان مقدس مطاف‌عموم است و همه زیارت می‌کنند، چنانکه مردان در مدینه حضرت فاطمه (ع) دختر گرامی حضرت رسول (ص) و در دمشق حضرت زینب (ع) و در قم حضرت معصومه (ع) را زیارت می‌کنند



یکی از پرده‌های نقاشی موجود در بقعه بی‌بی‌شهربانو که بانوان را در حال زیارت نشان می‌دهد عکس از مجموعه آقای مصطفوی

و فیض می‌برند.

اختصاص زیارت بقعه بی‌بی شهربانو به دختران و زنان، دلیل بر آنست که صاحب بقعه بدیشان مخصوص است، و این همان حقیقت است که درص ۲۴ کتاب حاضر مذکور آمد، که ناهید معبود دختران و زنان جوان زردشتی است، و معابد ناهید در ایران برای زنان راهبات جای تقوی و پرهیزگاری است، و این ایزد به زنان و دختران منتسب است، و زنان جوان در وضع حمل از او کمک می‌خواهند، و اموال فراوان به نذر تقدیمش می‌کنند.

چهارم از دلائل انتساب این بقعه به ناهید نام «شهربانو» است، که بر آن نهاده شده است. شهر به معنی کشور و مملکت بوده است که بعدها از وسعت مفهوم آن کاسته گردیده، چنانکه «ایران شهر» به معنی مملکت ایران استعمال می‌شده است<sup>۱</sup>، و بانو به معنی ملکه است، و بدین معنی فردوسی زیاد به کار برده، چنانکه در خطاب سهراب به مادرش تهمینه گفته است:

ترا بانوی شهر ایران کنم      به جنگ اندرون کارشیران کنم

و نیز به همین معنی فخرالدین اسعدگر گانی در ویس و رامین سروده:

چنو خورشید چهر و ماه پیکر      چنو بانو نژاد و شاه گوهر

و نیز:

به پرده در تو بانوباش و خاتون      که من باشم شه‌شاهان ز بیرون

و نیز:

ترا خسرو پدر بانوت ماسادر      ندارم در خورت شویی به کشور

و بانوی بانوان نیز به معنی ملکه و شهربانو است، چنانکه فردوسی گفته:

چنین گفت پس بانوی بانوان      پرستنده‌ای را کز ایدر ممان<sup>۲</sup>

و شهربانو به معنی ملکه کشور است، که در قدیم به عنوان اسم خاص کمتر

۱- ذیل دکترمعین بر برهان قاطع، ج ۱ برهان قاطع، ص ۱۹۵ ذیل ۱.

۲- شاهنامه، ج ۲ ص ۴۴۳؛ ویس و رامین ص ۸۲، ۲۲۷؛ ذیل دکترمعین بر برهان

قاطع، ج ۱ برهان قاطع ص ۲۲۹ ذیل ۵ و بانوی بانوان.

به کار می‌رفته است، و علاوه بر استعمال در معنی حقیقی خودگاه جهة تجلیل و تفخیم نیز بر سر نام زنان نامدار افزوده می‌گردیده، چنانکه در شاهنامه در بیان پادشاهی کیکاوس، در ذکر جنگ پیران باگیو، نام خواهرگیو «شهربانو ارم» ذکر گردیده، که گیو وی را به زنی به رستم داده بود، و «ارم» اسم خاص است، گیو گفته:

سپردم به رستم همی خواهرم      مه بانوان شهربانو ارم<sup>۱</sup>  
 در این بیت، هم «مه بانوان»، و هم «شهربانو» جهة تفخیم و تعظیم و بزرگداشت خواهرگیو به کار رفته است.

در ویس و رامین نیز به مادر ویس «شهر و» که از خاندان شاهی است عنوان «شهربانو» داده شده است:

به پیری بارور شد شهربانو      تو گفتی در صدف افتاد لولو<sup>۲</sup>  
 «بانو» و «شهربانو» چنانکه گذشت هر دو به يك معنی است، و به ملکه اطلاق می‌گردیده است. این لقب را به عهد باستان به ناهید می‌داده‌اند، و چنانکه درص ۳۵ کتاب حاضر درج آمد، «آبان نیایش» را «ارد ویسور بانو نیایش» می‌گفته‌اند. ماری بویس سابق‌الذکر در این باب با استناد به منابع در مقالات خویش نوشته:

«آتش که در استخر تقدیم اناهید می‌گشت «آتش آناهید بانو» خوانده می‌شد، و در کتیبه پایکولی نرسی چنین نیایش می‌کند: «اهورمزد و تمام خدایان، و آناهید که بانو خوانده می‌شود... در آداب دعایی که به پارسی میانه است الهه (Aradvi Sura)، «بانو» خوانده شده است. در نوشته‌های زردشتی که از دوران اسلامی باقی مانده است اشاره‌هایی به «اناهید بانو» و «ارد ویسور

۱- شاهنامه، ج ۳ ص ۷۳۲ س ۵ بیت ۹۱۲.

۲- ویس و رامین، ص ۲۸ س ۴.



بانو» یا «ارد ویسور بانوی آبها» رفته است.<sup>۱</sup> به ناهید عنوان «بانو» یا «شهربانو» بدان سبب داده‌اند، که وی نگهبان و حافظ کلیه آفرینش مقدس است. در آبان یشت بند ۸۹ ناهید در خطاب به زردشت چنین گفته:

«به راستی ای اسپنتمان پاك ترا اهورامزدا بزرگ جهان مادی قرارداد، مرا اهورمزدا نگهبان کلیه آفرینش مقدس قرارداد.

از فروغ و فرمن است که ستوران خرد و ستوران بزرگ و بشر دوپا در روی این زمین در گردش‌اند. من به راستی... تمام مزدا آفریدگان نیک و مقدس را حفظ می‌کنم چنانکه گویی آغای چهارپایان را حفظ کند.<sup>۲</sup>»

ناهید در تجسم به هیئت آب نیز همین خدمات را انجام می‌دهد، چنانکه در یسناها ۶۵ بند ۱ درج آمده:

«آب اردوی سور ناهید را می‌ستایم که به همه جا کشیده شده، درمان بخش، دشمن دیوها، اهورایی کیش، برازنده ستایش در جهان خاکی، برازنده نیایش در جهان خاکی [است]، پاکی که افزاینده جهان، پاکی که افزاینده گله و رمه، پاکی که افزاینده گیتی، پاکی که افزاینده خواسته، پاکی که افزاینده کشور است.<sup>۳</sup>»

بدین سبب پادشاهان و بزرگان و نامداران نیز او را می‌ستوده‌اند و از او آرزو می‌خواسته‌اند. بی‌گمان آبادیهایی که نام «بانو» بر آنهاست، به این ایزد زن نسبت دارند، نظیر: «بانوده» از آبادیهای هزار پی آمل،<sup>۴</sup> و «بانو» از آبادیهای مه‌آباد، و «بانو صحرا» در کرج طهران و «بانو کندال» در چاه بهار<sup>۵</sup> و نظایر اینها.

۱- مقاله بی‌بی‌شهر بانو و بانوی پارس، مذکور در ذیل ص ۳۴ کتاب حاضر، ص ۱۳۴، ۱۳۵.

۲- یشتها، ج ۱ ص ۲۷۳ س ۹.

۳- یسنا، ج ۲ ص ۸۹ س ۷.

۴- مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۱۵۲ س ۲۰.

۵- فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۵۸ رقمهای ۹۴۵-۹۴۷؛ خاتون هفت قلعه، ص ۲۸۹.

و نیز ظاهراً از این مقوله است زیارتگاههای «بی بی‌ها» مانند «بی بی بارگاه» و «بی بی حیات» در رفسنجان و «بی بی حکیمیه» در کازرون و «بی بی خاتون» در بوشهر و در بهبهان و «بی بی دوست» در زابل و امثال اینها<sup>۱</sup>.

در این مقام به مناسبت یادآور می‌شود که درص ۳۵ کتاب حاضر اشارت رفت که «ارد و یسور بانو نیایش» یا «آبان نیایش» را در کنار سرچشمه‌ها یا جویبارها یا آبشارها می‌سراییدند. از وضع باستانی محل بقعه فعلی بی بی شهربانو و چشمه آنجا اطلاعی به دست نیست، لکن، اکنون چنانکه دانشمند محترم آقای مصطفوی نیز در مقالات خویش یادآور شده‌اند در مجاورت بقعه بی بی شهربانو غار بالنسبه وسیعی وجود دارد و نزدیک آن چشمه آبی در زیر کوه واقع است که آب مشروب بقعه و زائران را تأمین می‌کند. زوار به در ورودی پله‌ای که به چشمه آب زیرزمینی می‌رود دخیل می‌بندند و نیز به درخت توتی که آنجا بوده است دخیل می‌بسته‌اند<sup>۲</sup>.

این چشمه را در این کوه خشک، بی گمان معتقدان به ناهید، عنایتی مخصوص از ناهید می‌پنداشته‌اند، و مشابهت دارد به چشمه زیارتگاه زردشتی «پیرسبز» یا «چک چکو» دریزد که ذکر آن در سابق برفت، و به مناسبت آب آن چشمه نام «چک چکو» بدان داده‌اند.

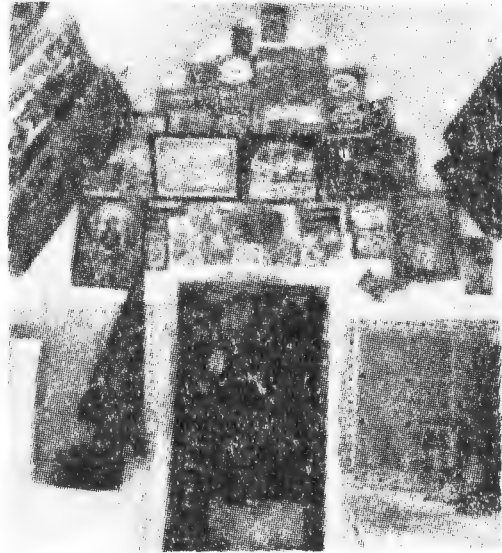
در صفحه ۳۱ کتاب حاضر ذکر شد که کهن‌ترین اثر تاریخ‌دار بقعه بی بی شهربانو، صندوق روی مرقد است، با تاریخ ۸۸۸ هجری. در این تاریخ ری و نواحی آن و از جمله طهران در تصرف خاندان آق‌قونیلو بود. در نفیس و مثبت کاری بقعه از زمان شاه طهماسب است. شهر ری که از سه چهار قرن پیش از این تاریخ به سبب اختلافات دینی و شکوک مذهبی و عصبیت‌های فرقه‌ای

۱- رك : خاتون هفت قلعه، ۲۷۱.

۲- بنای تاریخی بقعه بی بی شهربانو در ری، به قلم سید محمدتقی مصطفوی، مجله باستان‌شناسی فصلی از مجلد سوم گزارشهای باستان‌شناسی، ص ۵۱.



در ورود بقعه بی بی شهربانو از آثار زمان شاه طهماسب نام شاه طهماسب در کتیبه سمت راست بالا آخر سردوم خوانده می شود .  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی



مدخل اصلی بقعه بی بی شهربانو از طرف مشرق که در آن متعلق به زمان شاه طهماسب اول است .  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

و نفاقهای عقیدتی و نزاعهای پیگیر مربوط به کیش و آیین خود به خود رو به خرابی می رفت<sup>۱</sup>، تهاجم تاتارها و یورشهای تیمورلنگک و بیرحمیها و خونریزیهای ایشان از یک سو، و کینه ها و عداوتها و بغضها که در اثر تشعب و تفرق<sup>۲</sup> در دلها پدید آمده بود از سوی دیگر دست به دست هم داده آن شهر بانام کهن را یک سره ویران ساخت و به خرابه ای مبدل کرد، و ساکنان آنجا پراکندند و از آنها گروهی انبوه به طهران آمدند، و آنجا را وطن گرفتند . نتیجه آن شد که به عهد صفویان و زمان شاه طهماسب ری بزرگ به صورت دیهی کوچک (در پیرامون بقعه حضرت عبدالعظیم) درآمد، و دیه طهران که مسیر رشد و تکامل را می پیمود در این عهد جای ری را بگرفت.

۱- در باب ماجرای خرابی ری، رک: ری باستان، تألیف نگارنده ج ۲ ص ۴۲۳-۴۵۲.

۲- برای آشنایی به اوضاع مذهبی ری، رک: ری باستان، ج ۲ ص ۸۹-۱.

در پهنه ری باستان، از گروه‌های غیرمسلمان، زردشتیان که قدیمی‌ترین فرقه ساکن آنجا بودند، و یهودیان، و خرم‌دینان، و از مسلمانان حنفیان، و نجاریه حنفیه، و معتزله حنفیه، و زعفرانیه، و شافعیان یا اصحاب حدیث، و حنبلیان شافعی، و اشعریه، و مجبره (قدریه، مشبهه، ناصبیه، جهمیه، کلابیه، خارجیه مقیم ری همه در شمار مجبره بودند)، شیعه اصولی، زیدیه، اسماعیلیه می‌زیسته‌اند. در دنیای باستان کمتر شهری را توان یافت که در آنجا از فرق اسلامی و غیراسلامی حدود دوازده فرقه اصلی دینی که باشاخه‌های آنها از بیست فرقه تجاوز می‌کند می‌زیسته، و پیوسته وقت خویش را در دار و گیر و اختلاف و نزاع و جدالی مذهبی می‌گذرانده باشند. ازین فرق چنانکه گذشت یکی زردشتیان بوده‌اند که تمام بناهای موجود در کوه بی‌بی‌شهربانو (از جمله بقعه بی‌بی‌شهربانو) به تفصیلی که درص ۲۹، ۳۰ کتاب حاضر به نقل از ابودلف درج آمده، بدیشان تعلق داشت، و مراسم دینی مربوط به آن اماکن را در آنجاها انجام می‌داده‌اند، که یکی تقدیس ناهید در بقعه بی‌بی‌شهربانو و برگزاری اوراد و نیایشهای مربوط به ناهید بوده است؛ و گویا می‌توان چنین پنداشت، این بقعه در تمام ازمنه دائر بوده و به نزد زردشتیان به همین نام خوانده می‌شده است، که به هنگام خرابی ری و متروک ماندن آنجا از جمعیت، این فرقه برای آنکه این بقعه مانند همه بناهای دیگر ری معروض فنا و نابودی نشود، با استفاده از اوضاع نابسامان دینی و اختلاف کلمه مردم در این باب و الهام از افسانه‌های رایج در باب زیارتگاههای زردشتی یزد، داستان مشهور بی‌بی‌شهربانو دختر یزدگرد و عروس خاندان نبوت را جعل، و بر این بنا، که هم نام بی‌بی‌شهربانو که از القاب ناهید بود داشت، نهادند و بدان رنگ اسلامی بخشیدند تا همچنان معمور و آباد بماند، و مزار و مطاف باشد. چنانکه به قول پوردادود: بسیاری از امامزاده‌های ایران که در کوهها و دره‌ها و دشتهای دیده می‌شود در روزگارهای پیشین آتشکده یا پرستشگاهی بود که اکنون به نام و عنوانی دیگر مورد

احترام و توجه و محل برگزاری آیینهای دینی و زیارت و عبادت است<sup>۱</sup>. احتمال دیگر در این باب آنستکه شهر بانونامی از یکی از خاندانهای معروف در عهد اسلامی در آنجا مدفون شده باشد، و اصل بقعه که به نام شهر بانو (ناهید) بود به نام وی زبان زد گردیده، سپس به جای این هردو، پای شهر بانو عروس خاندان نبوت را که معروف عامه مسلمانانست به میان آوردند تا به آن جنبه تقدیس بدهند، و از این طریق آنجا را آباد نگاه دارند.

باری، پهنه تهران چنانکه در ص ۱۹ کتاب حاضر گذشت - در دوره های پیش از اسلام از مناطقی بوده است که زردشتیگری و برگزاری آداب و آیین آن در آن حدود سخت بر رونق بوده است، و دلائل آن نیز گذشت.

و نیز از میان ایزدان زردشتی، ناهید در این پهنه سخت مورد تقدیس قرار داشته است، و نام اماکن و آثار باستانی موجود در این حدود که هنوز بر زبانها جاری است به ناهید نسبت دارد نظیر « قصر دختر » یا « قزل ماما » که آتشگاهی بوده است در سی کیلومتری شمال شهر تهران که ذکرش در ص ۲۳ کتاب حاضر



نمای قزل ماما یا آتشگاه قصران از جنبه غربی عکس از نگارنده

برفت و مراد از دختر و ماما همان ناهید است<sup>۱</sup>، و خاتون بارگاه در مرتفعات شمالی طهران که خاتون نیز همان ناهید است<sup>۲</sup>، و قلعه هفت دختران در لار لواسان از توابع شمیران، و پاره‌ای انبیه دیگر که نامشان به دست فراموشی سپرده شده است و خبرشان بدون ذکر نام مخصوص در منابع درج است، نظیر آثار بنای کنار دریاچه توچال در دامنه شمالی قلعه توچال و نزدیک بدان مذکور در الرسالة الثانية ابودلف<sup>۳</sup>، که اکنون از آن بنا اثری به جا نیست، و نگارنده در آن باب در کتاب قصران شرحی بیاورده است، و این مقام ذکر آنرا بر نمی‌تابد.

ذکر این نکته در اینجا از فایده‌تی خالی نمی‌نماید که «تو» در کلمه «توچال» به معنی آبگیر و دریاچه است و صاحبان فرهنگ یکی از معانی «تو»، «جایی را که آب در آن ایستاده باشد» نوشته‌اند، که در عربی «غدیر» خوانند، و لفظ «چال» نیز این معنی را تأییدی است، و بر روی هم به معنی «چال آبگیر» و «دریاچه کوچک» است، و چون قلعه توچال در کنار این دریاچه قرار دارد آنرا بدین نام نامیده‌اند. این دریاچه اکنون نیز در زمستان و بهار و اوائل تابستان دارای آب است، و اوائل تابستان و پاییز خشک می‌شود. نگارنده بنای مذکور در قول ابودلف در جنب دریاچه توچال را بدان سبب به ناهید منسوب و زیارتگاه و خانه وی می‌داند، که چنانکه در ص ۳۲ کتاب حاضر مذکور آمد بنا بر روایت اوستا او را در کنار رودها و دریاچه‌ها خانه‌ای خوب ساخته بوده است، و به همین استدلال از این نوع باید شمرد، خانه‌ای که در دیه اوشان، در دره‌ای در کنار رود جاجرود به نام اسپولک، در جنب آبشار ساخته بوده‌اند، که آثار آن تا سالهای اخیر بجا بود، و همه مردم این دیه محل آنرا می‌شناسند.

این بود جریانهای امور مذهبی در پهنه طهران پیش از اسلام با اختصاری

۱- ر.ک: کتاب حاضر، ص ۲۳، ۲۴ و صحائف بعد.

۲- خاتون هفت قلعه، ص ۲۶۸.

۳- الرسالة الثانية، ص ۳۳ در ذکر دریاچه موجود در کوهستان ری.

۴- برهان قاطع، آندراج.

تمام .

**ج- پهنه طهران در تمام جریانهای سیاسی به عهد باستان ، تابع ری بوده است :**

پهنه طهران چنانکه در سابق گذشت به شهری اتصال داشته است ، و محل اصلی و باستانی شهر طهران (محلله های عودلاجان ، چال میدان ، بازار ، سنگلج) را از شهر ری کمتر از شش کیلومتر فاصله بوده است ؛ و دیه های نزدیک ری چنانکه از اساطیر باستانی برمی آید ، کهنه و قدیمی هستند ، فردوسی بنای صد دیه گرد ری را به کیقباد منسوب دانسته و گفته :

بسی شهر خرم بنا کرد کی  
چو صد ده بنا کرد برگرد ری<sup>۱</sup>

بدان روزگار ری جزء سرزمین ماد بوده است ، در کتاب ایران باستان ذکر گردیده :

«صفحه ری که جزء ماد بزرگ بود ، ماد راگیان (ماد رازی) (Madia Rhagiana) نامیده اند. نویسندگان اینها هستند : ایزید ورخارا کسی (پارت ، بند ۷) ، سترابون (کتاب ۱۱ ، فصل ۱۳ ، بند ۷) دیودور سیسلی (کتاب ۱۹ ، بند ۴۴) بطلمیوس (جغرافیا ، فصل ۶ ، بند ۲)»<sup>۲</sup>.

حوادث عمده ماد رازی ، که در آن پای پهنه طهران نیز به میان بوده است بدین تقریب است :

**به عهد آشوریان و پیش از به وجود آمدن شاهنشاهی ایران:** در تورات در کتاب ژودیت ، در ذکر نزاع نبوکد نصر شاه نینوا با آرفاکسادشاه (محالی) ماد ، درج است ، که نبوکد نصر آرفاکساد را در کوههای ری بشکست ، بدین قرار :

«همچنین آرفاکساد را در کوههای راگو بگرفت ، و او را با تیرهایش

۱- شاهنامه ، ج ۲ ص ۳۱۴ س ۱.

۲- ایران باستان ، ج ۳ ص ۲۲۱۷ س ۱ به بعد ، و ص ۲۶۵۱ س ۹.

بزد، و در همان روز به کلی ازمیان برداشت<sup>۱</sup>».

منظور از کوه‌های ری، سلسله کوه شمیران یا کوه توچال و شاخه‌های فرعی آنست، که نامش مانند خود ری<sup>۲</sup> در تورات ذکر شده، و بدین ترتیب نام دوحده شمالی و جنوبی پهنه طهران در تورات آمده است.

در صورتی که وقوع چنین حادثه‌ای را رویی در صواب باشد، تردیدی نیست که پهنه طهران - که میان شهرری که طبعاً مرکز حادثه بوده، و کوه توچال واقع است - در مسیر آن واقعه قرار داشته است. سلسله کوه شمیران در تمام ادوار تاریخی زمانهای بعد نیز پناهگاه مناسبی برای گردنکشان این حدود بوده است، و قلعه شمیران را در فاصله میان دربند و پس قلعه که هنوز اندک آثاری از آن بجاست و قایمی است که به پاره‌ای از آنها اشارت برود.

**به روزگار پادشاهی مادها:** در صحائف ۱۹-۲۲ مذکور شد که محققان معتقدند که اصل مغان از ری و دماوند (و مرتفعات لواسان و رودبار قصران) بوده است، که پهنه طهران را گوشه‌ای از آن منطقه باید به حساب آورد، مغان در دربار شاهان ماد صاحب عزت و اعتبار بوده‌اند، و استیاء در تدبیر کارها از تعالیم مغان بهره می‌گرفت<sup>۳</sup>، و مغان در آغاز قرن ششم پیش از میلاد، در دستگاه پادشاهان ماد سمت نمایندگی مذهبی داشتند<sup>۴</sup>. و نوشته‌اند که کورش بزرگ بنیان‌گذار عظمت دیرین ایران، تحت سرپرستی مغان حکمت و فلسفه بیاموخت، و به وسیله آنها تربیت شد<sup>۵</sup>.

**به عهد دولت هخامنشیان:** در آغاز عهد دولت هخامنش مغان هنوز قدرتمند بوده‌اند، و به شاهی هخامنشیان رضا نمی‌دادند، و قیام گئومات، مغ

۱- Judith 1:15, The Apocrypha r.47.

۲- برای وقوف به تفصیل ذکر ری و کوه آن در تورات، رک: ری باستان، ج ۱

ص ۴۹-۶۲.

۳- تاریخ ماد، ص ۵۱۱ س ماقبل آخر.

۴- تاریخ ماد، ص ۴۸۵ س ماقبل آخر.

۵- تاریخ ایران باستان دیاکونوف، ص ۹۵ س ۱۴، ص ۱۲۴ س ۱۷.



غاصب، و نیز محتملاً سرکشی فرورتیش مادی، که وقایعشان در سلطنت داریوش بزرگ معروف است مایه از آنجا دارد.

بنا به روایت تاریخ سرگذشت کورش تألیف گزنفن کورش کبیر بدان زمان که کامبیز پسر خویش را به جانشینی برمی‌گزید، حکومت سرزمین ماد (که چنانکه گذشت پهنه ری و طهران نیز گوشه‌ای از آن بوده است) را به پسر دیگر خود واگذاردا.<sup>۱</sup>

**به روزگار اسکندر و جانشینان او:** اسکندر پس از تهاجم به ایران، و به آتش کشیدن تخت جمشید، به تعقیب داریوش پرداخت و از طریق همدان به ری درآمد و پنج روز در آنجا بماند و به سپاهیان خویش استراحت داد.<sup>۲</sup> وی در ری و ماد برای جلوگیری از تجاوزهای مردان شمالی دژها و شهرهایی بساخت<sup>۳</sup>، لکن روشن نیست که آیا این خبر چیزی از پهنه طهران را نیز دربرداشته است یا نه. آنچه مسلم است، مردم این پهنه از اسکندر و سیاست وی آسیب فراوان دیده‌اند، بیان این سخن آنکه به تفصیلی که درص ۱۹ کتاب حاضر درج آمد ری و دماوند و به تبع پهنه طهران از مراکز دین زردشتی بوده است، و مغان این آیین در اصل بدان حدود منسوب بوده‌اند. اسکندر چون ایران را به تصرف گرفت، در امور دینی ایرانیان اختلالی شگرف پدید آورد، وی که خود معتقد به ارباب انواع بود در تعذیب مغان و هیربدان و تخریب آتشکده از هیچ اقدامی کوتاهی نکرد، در بند هشن در ذکر فجایع اسکندر درج آمده:

«... شاه دارا را کشت، و همه نژاد شاهی و مغان و بزرگان ایران شهر را بکشت، و بسیاری آتشیهای ورژاوند<sup>۴</sup> را خاموش کرد، زند مزدیسنی را برداشت

۱- ترجمه تاریخ سرگذشت کورش، ص ۳۱۸ س ماقبل آخر.

۲- ایران باستان، ج ۲ ص ۱۴۲۹-۱۴۳۱ به تلخیص؛ لاروس قرن بیستم، ج ۵ ص ۹۱۱.

۳- ایران قدیم، ص ۱۹۹ س ۱۴.

۴- ورژاوند یا ورجاوند در لغت به معنی بلندپایه و برآزنده و ارجمند است: حواشی و تعلیقات دکتر معین، برهان قاطع، ذیل ورج.

و به هروم (روم) برد، اوستا را نیز بسوخت<sup>۱</sup>.»  
این واقعیت در منابع عهد اسلامی نیز انعکاس دارد، در البدء والتاریخ ذکر گردیده :

«گفته‌اند : اسکندر چهارده سال جهانداری کرد ، آتشکده‌ها را ویران ساخت و هیربدان را بکشت ، و کتاب دینی ایشان را که زردشت آورد بسوخت<sup>۲</sup>.»  
چنانکه ملاحظه می‌شود این گفته با آنچه در بند هشن در این باب آمده است مطابقت کلی دارد ، نظامی نیز در شرفنامه خرابیها و جنایتهای اسکندر را به هنگامی که در گیلان بود ، و رفتن وی را به ری چنین به نظم آورده :

هر آتشگهی کامد آنجا بدست	چو یخ سرد کردش بر آتش پرست
چو بشکست بر هیربد پشت را	بر انداخت آیین زردشت را
ز گیلان برون شد درآمد به ری	به افکندن دشمن افکند پی
بر آتش پرستان سیاست نمود	بر آورد از آن دوده یکباره دود <sup>۳</sup>

از این مجموع چنین استنباط توان کرد که ساکنان زردشتی مذهب و متعصب ری و پهنه طهران و مغان آنجا از اسکندر که با آیین زردشتی معاندت می‌ورزید بیش از نقاط دیگر آزار و صدمه و آسیب دیده‌اند.

جانشینان اسکندر نیز به شیوه وی بوده‌اند، و بر معتقدان به آیین زردشت خفته‌ها و اهانت‌ها روا می‌داشتند ، و اهتمامشان بر ترویج یونانیگری بود ، چنانکه به تدریج صور و علامات ارباب انواع یونانی بر روی مسکوکات اشکانی ظاهر گردید<sup>۴</sup>.

بدین زمان ، به طریقی که از قول استرابو - یونانی مذکور در سابق - نقل کرده‌اند ، زلزله‌ای سخت عظیم ری را ویران ساخت ، و سلوکوس نیک‌کتر

۱- حواشی و توضیحات استاد مینوی برنامه تنسر، نامه تنسر ص ۴۹.

۲- البدء والتاریخ، ج ۳ ص ۱۵۳ س ۶ به بعد.

۳- شرفنامه، ص ۳۴۷، ۳۴۸.

۴- تاریخ ساسانیان فروغی، ج ۱ ص ۹؛ ایران باستان. ج ۳ ص ۲۶۸۸.

(۲۸۵-۳۱۲ ق.م.) آنجا را دوباره بساخت و این شهر را به نام موطن خویش «اورپس» (Europos) یا «اوروپا» نامید؛ و به همین هنگام سلوکوس نیکاتر در حوالی ری قلعه‌ای استوار به نام «آپامه» بساخت، و آنجا را معسکر خویش گردانید.<sup>۲</sup> در کتاب دررالتیجان در ذکر سلوکوس نیکاتر ذکر گردیده:

«دراوان پادشاهی خود سه شهر ساخت... و سیمی را تقریباً در یک فرسخی شهر طهران در طرف شمال [بنا کرد]، که آنرا نیز به اسم مادر خود آپامی موسوم ساخت»<sup>۳</sup>.

به فرض صحت این روایت، توان دانست که پهنه طهران نیز بدین هنگام میدان فعالیت یونانیان و جایگاه جنب و جوش آنان بوده است، چه از سویی این پهنه در تجدید بنای ری به ری اتصال داشته است و از سوی دیگر ظاهراً «آپامه» را نیز در این پهنه ساخته بوده‌اند. نگارنده، در کتاب قصران در ذیل «دیه مهران» احتمال داده است که گویا «آپامه» در طهران با «سلوقان» فعلی قابل انطباق است، که مردم بعدها نام خود سلوکوس را به جای نام مادر وی بر آن نهاده‌اند، چه سلوقان معرب سلوکان است و الف و نون آن برای نسبت است، و سلوک همان سلوکوس تواند بود، و واو و سین در این نام الحاقی است چنانکه در سلوکیه نیز چنین است، و سلوکیه را یاقوت به تعریب سلوکیه ذکر کرده.

**در دوره اشکانیان:** اشکانیان ری را پای تخت بهاره خود قرار داده بوده‌اند، آنته یونانی (Athénaios) را در این باب قولی است که در منابع درج است، و در ایران باستان چنین آمده است:

«در باب ری آنته گوید: اقامتگاه شاهان اشکانی در بهار بوده، و این خبر باید صحیح باشد، زیرا ری را ارشکیه می‌نامیدند»<sup>۴</sup>.

۱- برای وقوف به اسناد این قول، رک: ری باستان، ج ۱ ص ۷۵، ۷۶.

۲- دررالتیجان، ج ۱ ص ۱۹۳ س ۸ به بعد؛ ج ۲ ص ۳۴ س ۱۸ به بعد.

۳- دررالتیجان، ج ۱ ص ۲۴ س ۱۲.

۴- ایران باستان، ج ۳ ص ۲۶۴۵ س ۱۰.

آتنه در اوایل قرن دوم، و اوایل قرن سوم میلادی می‌زیسته است. موضوع «ارشکیه» نام گرفتن ری به زمان اشکانیان، در منابع معتمد خارجی مانند دائرةالمعارف اسلامی (به زبان فرانسوی و انگلیسی) و دیکشنری ژنرال و لاگرانژ آنسیکلوپدی و نظائر اینها درج آمده است؛ و نیز پای تخت بودن ری به عهد اشکانیان را پاره‌ای از منابع شرقی نیز ذکر کرده‌اند، چنانکه مؤلف کتاب نخبة‌الدهر در ذکر ایشان نوشته:

«کان مستقرهم بالری. (قرارگاهشان در ری بوده است).»

این مهم دلیل بر آنست که پهنه طهران بدین هنگام اعتبار و اهمیتی مخصوص بیافت زیرا بر آشنایان به محل پوشیده نیست که هوای ری در تابستان گرم است و پهنه طهران بزرگ، به ویژه نواحی شمالی آن، در فصل گرما دارای هوایی معتدل است، و در تمام اعصار و قرون برای متمکنان آنجا استراحتگاهی مناسب بوده است، بدین سبب روشن است که پیوسته ترقی و اعتبار ری را با اهمیت یافتن پهنه طهران نسبتی مستقیم بوده است. از نظر مذهب نیز در این پهنه به حکم قرائن برخلاف عهد اسکندر و جانشینان او مردم آزادی عمل یافتند، چون شاهان اشکانی به مذهب مردم مقیم در مملکت خویش کاری نداشتند و آنها را از این جهت آزاد گذارده بوده‌اند.<sup>۲</sup>

**به روزگار ساسانیان:** به عهد ساسانیان مرزبانی ری با خاندان مهران بود. خاندان مهران منتسب به پهنه طهران بزرگند و از دیه مهران برخاستند. دیه مهران از آبادیهای کهنه و باستانی این پهنه است، و ناهش در تاریخ بلعمی در ذکر قباد و داستان وی با سوخرا درج آمده است:

«... پس قباد حیلت کرد، و او را سپهبدی بود به‌ری شاپور نام، از دمی نام

آن مهران<sup>۳</sup>...»

۱- نخبة‌الدهر، ص ۲۵۷ س ۳۰.

۲- ایران باستان، ج ۳ ص ۲۶۹۰ س ۱۱ به بعد؛ در التیجان، ج ۱ ص ۱۴۵ س ۲۰.

۳- تاریخ بلعمی، ج ۱ ص ۹۶۶ س ۴، و ذیل همین صفحه رقم ۲.

متأخران نیز از مهران یاد کرده‌اند. مرحوم هدایت در جلد ۹ ملحقات روضة الصفا چنین گفته:

« تهران و مهران در این اراضی دوقریه بودند ، و بعد از خرابی ری بازماندگان این نواحی به تهران جمع شدند<sup>۱</sup>...»

در محل دیه مهران اکنون باغ مهران در خیابان کورش کبیر (جاده قدیم شمیران) در حدود سه راه ضرابخانه معروف است. خاندان مهران خود را به دودمان اشکانی منتسب می‌دانستند ، و از خاندانهای بزرگ هفتگانه ایران به روزگار ساسانیان بوده‌اند ، کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان ، در این باب ذکر کرده:

«... انتساب به سلسله اشکانی را علامت امتیاز می‌دانستند ، و از این رو بود که از میان سایر دودمانهای ممتاز عهد ساسانیان بعضی اهتمام داشتند که خود را به تخمه اشکانی منسوب کنند، مثل دودمان اسپندیاد ( Spandiyâdh ) و مهران (Mihrân)<sup>۲</sup>...»

نام خاندانهای بزرگ هفتگانه ایران به عهد ساسانیان را کریستن سن چنین آورده:

«خاندان ساسانی نخستین دودمان از دودمانهای هفتگانه کشور محسوب می‌شد. باقی دودمانها را نام چنین بوده است: قارن پهلوی ، سورن پهلوی ، اسپاهبند پهلوی ، اسپندیاد، مهران، دیگری گویا زیك (Zik) بوده است<sup>۳</sup>...»  
در شهری قدیم ظاهراً اماکنی همچون محله و دروازه مهران (زامهران) به نام این خاندان بوده است<sup>۴</sup>.

۱- ملحقات روضة الصفا، ج ۹ ص ۱۹۷ س ۷.

۲- ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۳ س ۳ به بعد.

۳- ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۳ س ۹.

۴- رك: ری باستان، ج ۱ س ۳۰۳ به بعد.

شاپور رازی که قباد ساسانی به مدد وی از سوخرا سلب قدرت کرد<sup>۱</sup>، و بهرام چوبینه که وقایع او در تاریخ ساسانیان به عهد هرمز و خسرو پرویز معروف است<sup>۲</sup>، و به ری به تخت شاهی نشست، از رجال بزرگ این خاندانند، و فرد دیگری از این دوده که ذکر و شهرتی دارد سیاوخش بن مهران بن بهرام چوبین است، که در هنگام حمله عرب مرزبانی ری را داشت.

اگر دعوی خاندان مهران، که به آبادی مهران پهنه طهران بزرگ منسوبند، در انتساب به اشکانیان روی در صواب داشته باشد، این نکته وابسته بودن این پهنه به اشکانیان را دلیلی بین تواند بود؛ چنانکه اهل فن نسبت میان اشکانیان و ری را همانند نسبت میان صفویان و اصفهان، و طهران و قاجاریان دانسته‌اند. در تاریخ بلعمی در باب بهرام چوبینه و نسب و لقب و اندام وی چنین ذکر گردیده :

«او بهرام بن بهرام جشنس بود، و نسب وی به گرگین میلادکشد و اصل بهرام از ری بود، از ملک زادگان و اسپهبدان ری بود، و اندر آن زمان هیچکس از او مردانه‌تر و مبارزتر نبود، و به گونه سیاه چرده بود، و به بالا و دراز و خشک بود، از بهر آن چوبین گفتند<sup>۳</sup>».

گردوی و گردویه نیز از این خاندان برادر و خواهر بهرام چوبینه بوده‌اند<sup>۴</sup>. نام گردویه در تاریخ بلعمی به صورت «کردویه» با کاف عربی آمده است<sup>۵</sup> و بدین قیاس گردوی نیز به صورت «کردوی» موجه تواند بود، نام آبادی نیاوران در شمیران از دیرباز تا قرن اخیر «کردوی» بوده است<sup>۶</sup>، آیا تواند بود که

۱- برای اطلاع به احوال وی، رك : ری باستان، ج ۱ ص ۳۰۸ .

۲- رك : ری باستان، ج ۱ ص ۳۱۰ .

۳- تاریخ بلعمی، ج ۱ ص ۱۰۷۷ س ۱ .

۴- رك : شاهنامه، ج ۹، ص ۲۸۳۱، ۲۸۳۹ .

۵- تاریخ بلعمی، ج ۱ ص ۱۰۸۸ س آخر و ذیل ۴ .

۶- تاریخ تهران حجة بلاغی، ج ۱ شمیران قدیم، ص ۸۱؛ جغرافیای دره رودبار،

نسبت آن به کردوی برادر بهرام چوبینه باشد، همچنانکه در قدیم دیه مهران به نام خاندان مهران بود، و در عصر جدید کامرانیه به نام کامران میرزا است.

در اینجا ذکر این نکته از فایده‌تی خالی نمی‌نماید که تاریخ نویسان باستان نسب شاهان سامانی را به بهرام چوبینه و خاندان مهران رسانده‌اند، و میان بهرام چوبینه و امیر اسماعیل سامانی کمابیش شش تن واسطه ذکر کرده‌اند<sup>۱</sup>، که این خود نیز اعتبار خاندان مهران را دلیلی دیگر تواند بود.

بهرروی، از مجموع آنچه گذشت توان دانست که پیدایی خاندان مهران از پهنه طهران به روزگار آل ساسان موجب ارج و اعتباری خاص برای آن گردیده بوده است.

#### مذهب زردشتی در پهنه طهران بدین عهد: بدین روزگار از نظر مذهب

نیز این پهنه رونقی دیگر یافت، بیان این سخن آنکه چون پادشاهی ساسانیان را شد و اردشیر به تخت نشست دین زردشت را در تمام کشور آیین رسمی گردانید، و کتاب دینی اوستا به عنوان مجموعه قوانین شرعی جمع‌آوری و مدون شد<sup>۲</sup>. مغان این دین که در اصل از ری و دماوند (و به تبع پهنه طهران) برخاسته و بدانجا منسوب بوده‌اند، مورد تشویق قرار گرفتند، و اردشیر رئیس روحانیان را که لقب موبدان موبد داشت، به مقام بلند دولتی ارتقا داد<sup>۳</sup>. در فاصله‌ای اندک از شمال و جنوب پهنه طهران دو آتشگاه بزرگ به وجود آمد، آتشگاه نخست آتشگاه قصران در فاصله سی کیلومتری از مرکز شهر طهران بر روی یکی از مرتفعات کوه توجال است، که نگارنده از درون یکی از دیوارهای آن قطعه چوبی بدست آورد، و جهت تعیین عمر، آنرا به مرکز اتمی دانشگاه طهران فرستاد و نتیجه آن بود که به آغاز عهد ساسانیان تعلق دارد<sup>۴</sup>، که بدین موجب

۱- آثار الباقیه، ص ۳۹ س ۱۳.

۲- تاریخ ایران باستان دیاکونف، ص ۴۲۷ س ۳.

۳- تاریخ ایران قدیم، ص ۱۵۳.

۴- برای اطلاع دقیق‌تر در باب این آتشکده به کتاب قصران تألیف نگارنده ذیل

این نام رجوع شود.



منظره تپه میل و آتشگاه ری از مشرق در محل برکه قدیم پس از تعمیر



منظره آثار آتشگاه در تپه میل از سمت مغرب پیش از تعمیر



مربوط به زمان اردشیر می شود.

آتشگاه دوم آتشگاه عظیم ری است که در دوازده کیلومتری جنوب شرقی حضرت عبدالعظیم بر فراز تپه‌ای که اکنون تپه میل خوانده می شود واقع است. آتشگاه اصلی و قدیمی ری در فاصله میان ری و یکی از نواحی آن موسوم به سیروان ساخته شده بوده است، سیروان در مغرب یا جنوب غربی ری افتاده بوده، و به قول یاقوت، مهدی پسر منصور دوانیقی به هنگام ورود به ری بدانجا توقفی کرد و بناهایی نیز به وجود آورد<sup>۱</sup>. به نقل مسعودی چون انوشیروان به پادشاهی نشست، در هنگام عبور از این محل در این آتشگاه بتهایی دید، و چون بت پرستی معمول و معهود ایرانیان نبود، بفرمود تا آنها را بیرون بریزند. و در آنجا آتشی عظیم مشاهده کرد، و آنرا به محل معروف به «برکه» منتقل گردانید<sup>۲</sup>. این محل را اکنون چنانکه گذشت تپه میل گویند، از آن رو که از بنای آتشگاه دوجرز به صورت دومیله بر فراز این تپه مانده بوده که چند سال قبل به وسیله اداره کل باستان شناسی، مورد خاکبرداری و مرمت قرار گرفته است. برکه نیز به معنی آبگیر است و گویا در قدیم که ری را آبی فراوان بود این محل به صورت آبگیر بوده است چنانکه اکنون نیز در مواقع بارندگیهای بزرگ آن اطراف را به کلی آب فرا می گیرد و تپه میل به صورت جزیره ای درمی آید. باری، آتشگاه ری را - که اکنون بقایای آن بجاست - به موجب روایت مسعودی انوشیروان پادشاه بزرگ ساسانی طرح افکند.

همچنانکه در صفحه ۲۳ به بعد کتاب حاضر مذکور آمد، در منطقه قصران که پهنه طهران بخش بزرگی از آن است، بدین زمان آیین پرستش ناهید از ایزدان بزرگ زردشتی سخت برونق بوده است و ذکر اماکن و زیارتگاههای مربوط بدین ایزد مذکور افتاد.

۱- معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۱۵ س ۱۲؛ المشترك، ص ۲۶۴ س ۱۶.

۲- مروج الذهب، جزء ۱ ص ۲۹۴ طبع ۱۲۸۳، و ص ۲۶۵ طبع ۱۳۰۳ هجری.

بهره دوم از بخش نخستین - اشاراتی به اخبار پهنه طهران در قرون اسلامی  
تا عهد شاه طهماسب صفوی :

الف - اوضاع دینی :

پهنه طهران در وقایع قرون اسلامی نیز مانند زمانهای پیش از اسلام از ری تبعیت داشت، و چنانکه در سابق مذکور شد، به هنگام فتح ری به دست سپاهیان اسلام، سیاوخش بن مهران از اخلاف بهرام چوین از خاندان بزرگ مهران مرزبانان ری را داشت. در منابع اختلاف قول در باب فتح ری و نام سردار فاتح آن و نیز سال فتح وجود دارد، قول طبری چنانست که به سال ۲۲ از هجرت نعیم بن مقرن به کمک زینبی سردار سیاوخش - که از او کینه به دل داشت - آنجا را بگشود<sup>۱</sup>، و به پای مردی زینبی (این نام مصحف زینبیدی و ایرانی است، و زینبید به معنی رئیس اسلحه خانه است) میان مردم ری و سپاه اسلام صلح افتاد، و رازیان پذیرفتند که همانند ذمیان جزیه و خراج پردازند، و نعیم امان نامه ای برای ایشان نوشت<sup>۲</sup>. یکی از علل اختلاف روایات، نقض عهدها و طغیانهای مکرر رازیان و فتحهای مجدد آنجاست.

از این پس آیین مقدس اسلام در این حدود نفوذ یافت، و خردك خردك تعداد

۱- تاریخ طبری، جزء ۴ ص ۲۵۳؛ ترجمه تاریخ طبری، چاپ عکسی، ص ۵۰.

۲- همین منابع

مسلمانان فزونی می گرفت، و از شماره زردشتیان کاسته می گردید، لکن آیین زردشتی از میان نرفت، و درپهنه ری و طهران گروهی زردشتی تا قرنهای بعد باقی بودند. وضع پیروان این آیین در تمام کشور عزیز چین بود، و گروهی از موبدان به طریقت خویش ادامه می دادند؛ حتی درباب درخشش مجدد دین زردشت در قرنهای دوم و سوم هجری (نهم میلادی) می توان سخن گفت. بدین هنگام بود که غالب متون به زبان پهلوی تحریر یافت. باین حال تعداد زردشتیان باگذشت زمان همچنان کاهش می یافت.

در اوائل عهد اسلام که هنوز تفرق و تشعب دینی زمان عباسیان پدید نیامده بود، مسلمانان این منطقه به طریق سنت و جماعت بودند. ظاهراً مذهب تشیع از اواخر نیمه دوم قرن اول و اوائل نیمه اول قرن دوم هجری در این حدود رواج پیدا کرد، دلیل این دعوی آنکه در کتب رجال و تراجم احوال نام رازیانی به چشم می خورد که از صحابه و یاران حضرت امام محمد باقر علیه السلام (۵۷-۱۱۷ هـ) و امامان پس از آن جناب بوده اند، نظیر یحیی بن ابی العلاء رازی<sup>۱</sup> و ابومعاذ اعین رازی<sup>۲</sup> از اصحاب حضرت باقر (ع)، و عطیه بن نجیح ابومطهر رازی<sup>۳</sup> و عبدالرحیم بن سلیمان رازی<sup>۴</sup> و عیسی بن ماهان ابوجعفر رازی<sup>۵</sup> و هشام بن مثنی رازی<sup>۶</sup> و نعمان رازی<sup>۷</sup> از اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، و به همین ترتیب به زمان ائمه بعد، و نیز حضرت عبدالعظیم که در حدود سال ۲۵۰ هجری در ری مدفون شد، به هنگام توقف در ری به صورت ناشناخته

۱- معالم العلماء، ص ۱۱۷؛ منهج المقال، ص ۳۶۹؛ جنة النعیم، ص ۵۲۴.

۲- نقد الرجال، ص ۴۹ س ۱۴ ستون راست؛ جنة النعیم، ص ۵۲۳.

۳- منهج المقال، ص ۲۲۱ س ۱۶؛ نقد الرجال، ص ۲۲۱ س ۱۳ ستون چپ.

۴- منهج المقال، ص ۱۹۳ س ۱۴؛ نقد الرجال، ص ۱۸۷ س آخر ستون راست.

۵- منهج المقال، ص ۲۵۶ س ۱۱؛ نقد الرجال، ص ۲۶۲؛ جنة النعیم، ص ۵۲۳

س ماقبل آخر.

۶- منهج المقال، ص ۳۶۷ س ۱۹؛ نقد الرجال، ص ۳۶۹ س ۴ ستون چپ.

۷- منهج المقال، ص ۳۵۳ س ۲۹.

ازخانه به درمی آمد و قببری را که اکنون در جنب مرقد وی واقع و به امامزاده حمزه معروف است زیارت می کرد و می فرمود که این مزار یکی از فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است<sup>۱</sup>. این نکات و قرائن دیگر دلیل بر وجود شیعیان در سرزمین ری تواند بود.

جمعی قلیل یهودی و مسیحی نیز در این پهنه وجود داشتند که فرزندان ایشان هنوز باقی هستند.

شیعیان در ری و نواحی به تدریج کثرت می یافتند، و چون نوبت پادشاهی آل بویه را شد، اهمیت و عظمت ایشان افزونی پذیرفت.

از آن زمان باز که به عهد خلافت عباسیان گروهی از رجال دینی در طریقه ابوحنیفه و شافعی خلاف کردند، مانند: حسین نجار و ابوالحسن اشعری و عمرو- عبید معتزلی و عبدالله کرام و جهم صفان و نظایر اینها، و پاره از اشخاص در اصول و عقلیات بدیشان اقتدا کردند تفرقه و خلاف و تشعب در ملت اسلام پدید آمد، و مسلمانان ری و نواحی نیز به فرقه‌هایی چند انقسام یافتند و همین امر باعث مناقشات و جدالها و منازعات پیگیر مذهبی در این حدود گردید، و در قرون بعد چنان شدت پذیرفت که کار به قتلها و نهبها و کشت و کشتارهای فجع کشید تا آنکه شهرری، شهری با آن همه افتخارات باستانی و عظمت تاریخی، بر سر این جدالها شد و به کالی خراب و ویران گردید.

در پهنه طهران نیز به تبع از این جریانها از همان قرون نخستین فرقه‌های مختلف دینی به وجود آمد، محمد بن حماد طهرانی متوفی به سال ۲۶۱ هجری که ذکرش در سابق برفت، و نیز محمد بن احمد بن حماد، ابوبشر دولابی که از دانشمندان بنام دولاب طهران بود، و به سال ۲۲۴ یا ۲۳۴ هجری متولد شد و ۸۶ سال عمریافت<sup>۲</sup>، چنانکه از شرح احوالشان برمی آید سنی بوده‌اند، این حقیقت این معنی را تواند بود که در دو دیه طهران و دولاب سنی وجود داشته

۱- کلیات مفاتیح الجنان، ص ۵۶۷ س ۱۹.

۲- برای اطلاع به ترجمه حال وی، رک: ری باستان، ج ۲ ص ۳۴۷.

است. در کتاب النقض که به عهد سلجوقیان فراهم آمده، ذکر گردیده که مردم ونک وکن و فرحزاد زیدی مذهب بوده‌اند<sup>۱</sup>. ظاهراً رواج مذهب زیدیه در این حدود به زمان علویان زیدی مذهب طبرستان مربوط می‌شود.

مذهب شیعه اثناعشری در پهنه طهران پس از آسیبی که از محمود غزنوی دید روز به روز توسعه می‌یافت، چنانکه در دیه طرشت به زمان سلجوقیان مجلس درس و بحث علوم دینی و احادیث و اخبار تشکیل می‌یافت، و سطح سخن بدان پایه بلند بود، که خواجه نظام‌الملک وزیر بزرگ سلجوقی استنادات را در آن مجلس شرکت می‌جست، چنانکه عبدالجلیل رازی در کتاب النقض نوشته:

« در هر هفته نظام‌الملک از شهر ری به دوریست (طرشت) رفتی، و از خواجه جعفر استماع کردی و باز گشتی، از غایت فضل و بزرگی او...<sup>۲</sup> نظام‌الملک خود مذهب شافعی داشت<sup>۳</sup>؛ و خواجه جعفر بن محمد دوریستی (طرشتی) از عالمان بنام شیعی مذهب زمان خود بود، و خاندان وی همگی به فضیلت و تقوی معروفند. خواجه جعفر را مؤلفات بسیار است<sup>۴</sup>.

پس از عهد سلاجقه نیز مذهب تشیع در این پهنه همچنان راه پیشرفت و توسعه می‌پیمود، گرچه خوارزمشاهیان مشکلاتی برای این فرقه به وجود آورده بودند. وضع بدین صورت بود تا آنکه در اوایل قرن هشتم جملگی ساکنان آنجا بدین آیین درآمدند؛ در نزهة القلوب در باب مذهب مردم ری و نواحی ذکر شده:

«اهل شهر و اکثر ولایات شیعه اثناعشریند لادیه قوه و چند موضع دیگر که حنفی باشند؛ و اهل آن ولایت، آن موضع بدین سبب قوه خران می‌خوانند<sup>۵</sup>».

۱- النقض، ص ۴۶۰.

۲- النقض، ص ۱۰۸ س آخر.

۳- النقض، ص ۹۷ س ۲.

۴- برای اطلاع بیشتر به احوال وی، رک: طبرسی و مجمع البیان، تألیف نگارنده،

ج ۱ ص ۲۹۷-۲۹۹.

۵- نزهة القلوب، مقاله ثالثه، ص ۵۴.

وضع در پهنه طهران از لحاظ مذهب چنین بود تا آنکه نوبت شاهی به خاندان صفوی رسید و مذهب تشیع آیین رسمی کشور گردید. اکنون مردم طهران مسلمانند و آیین تشیع دارند، لکن تعداد زیادی یهودی و مسیحی و پیروان سایر ادیان نیز در این شهر اقامت دارند.

### ب - جریانهای سیاسی در پهنه طهران :

**به عهد خلفا :** مردم ری، پس از فتح نخستین سپاه اسلام، در هر فرصتی که می توانستند شورش می به وجود می آوردند، و علیه خلیفه قیام می کردند، تا سرداری از سوی خلیفه مأمور سرکوبی ایشان می شد، پیداست که در این شورشها مردم نواحی ری - به ویژه ناحیه مجاور و ملصق به ری چون طهران - نیز دست داشتند. از سوی خلفای نخستین، چند تن برری و نواحی حکومت داشتند که معروف ترین ایشان ربیع بن خثیم ابوزید، معروف به خواجه ربیع است که قبرش در مشهد مقدس در کنار رودخانه طوس مطاف و مزار است. وی به زمان حضرت علی امیر المومنین علیه السلام چندی ریاست لشکر عرب را در ری و قزوین داشت<sup>۱</sup>، در احوال او ابهام گونه ای در منابع وجود دارد. کشی او را از زهاد ثمانیه شمرده است<sup>۲</sup>، و مامقانی در تنقیح المقال در توثیق و تعدیل وی سعی کرده است<sup>۳</sup>، با این حال به نزد گروهی دیگر از عالمان شیعه وی از ثقات مرضیین به حساب نمی آید، همچنین مدفون بودن او در طوس نیز مسلم نیست، چون در طبقات ابن سعد از منابع قدیمی آمده است:

«گفته اند: ربیع بن خثیم در کوفه در ولایت عبیدالله بن زیاد در گذشت<sup>۴</sup>.»  
به عهد معاویه حکومت ری و خراسان و بصره تا سال ۵۱ هجری با زیاد بن ابیه

۱- ترجمه اخبار الطوال، ص ۱۸۲ .

۲- مجمع البحرین طریحی، ذیل ربیع؛ سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۰۶ .

۳- تنقیح المقال مامقانی، ج ۱ ص ۴۲۶ .

۴- الطبقات الکبری، ج ۶ ص ۱۹۳ س ۴ .

بود و در این سال به عبیدالله بن زیاد واگذار شد.<sup>۱</sup>

به روزگار عبدالملک بن مروان اموی، خوارج بادیستاری فرخان مرزبان ری توطئه کردند تا یزید بن حارث بن یزید والی ری را از میان بردارند، و در جنوب غربی پهنه طهران در محل آبادی فیروز بهرام کنونی بین ایشان نبردی سخت در گرفت، و خوارج یزید و همسر ویرا بکشند<sup>۲</sup>، پس عتاب بن ورقا عامل اصفهان مأمور نبرد با مردم ری شد و رازیان را بشکست، و همه قلاع آن حدود را بدست آورد<sup>۳</sup>، یاقوت در معجم البلدان در ذیل «شرز» گفته:

«شرز... کوهی است در بلاد دیلم که چون عتاب بن ورقا ری را بگشود مرزبان آن بدانجا پناه برد<sup>۴</sup>».

بدین موجب فرخان که از پیش عتاب بگریخت، به کوهسار شرز پناه برد، راه شرز (کوهی به نزدیکی قصران داخل یالواسان و رودبار قصران از سوی شمال بوده است<sup>۵</sup>) از پهنه طهران به لواسان و لار می رفته است؛ و این جریان به پهنه طهران نیز ارتباط داشته بوده است.

از نکات بازگفتنی مربوط به اواخر عهد امویان و اوائل دوره عباسیان آنکه چون ابو مسلم خراسانی خلافت امویان را از میان برداشت، و عباسیان را روی کار آورد، و منصور دوانیقی او را - با آن همه خدمات که به آل عباس کرده بود - ناجوانمردانه به سال ۱۳۷ هجری بکشت، جمعی از پیروان او به نام «فرقه مسلمیه» قتل او را منکر شدند، و گفتند که ابو مسلم زنده و کامیاب است، و در کوهستان ری پنهانست. کوهستان ری همان کوههای شمالی پهنه طهران یسا

۱- ترجمه تاریخ طبری، چاپ عکسی، ص ۲۳۹-۲۴۳.

۲- معجم البلدان باقوت، ج ۳ ص ۹۲۸ ذیل فیروز رام؛ الکامل ابن اثیر، ج ۳ ص ۳۹۱ س ۱۰ به بعد.

۳- الکامل ابن اثیر، ج ۳ ص ۳۹۲ س ۹ به بعد.

۴- معجم البلدان یاقوت، ج ۳ ص ۲۷۵ س ۸.

۵- برای آشنائی به محل این کوهسار، رک: قصران، تألیف نگارنده، ذیل این کلمه.

شمیران فعلی و سلسلهٔ توچال است که در چند نقطه و از جمله در شمال دربند پناهگاههایی مناسب داشته است. ابن ندیم در ذیل کلمهٔ «المسلمیه» این واقعه را چنین ذکر کرده است:

«از اعتقاداتی که در خراسان، پس از اسلام به وجود آمد مسلمیه است، اصحاب ابو مسلم به امامت او معتقدند، و می گویند که وی زنده و مرزوق است، چون منصور ابو مسلم را بکشت یاران و داعیان معتقد بدو به نواحی خراسان بگریختند، و یک تن از ایشان به نام اسحق ترك به بلاد ماوراءالنهر افتاد، و داعیهٔ مسلمیه را به پا داشت، و ادعا کرد که ابو مسلم در کوههای ری محبوس است، و معتقد ایشان است که وی به روزگاری که ایشان دانند خروج خواهد کرد، چنانکه کیسانیه در بارهٔ محمد بن حنفیه گویند... چون امر ابو مسلم بدان صورت پایان پذیرفت اسحق مردم را به وی دعوت کرد، و گفت که او پیامبر و فرستادهٔ زردشت است، و مدعی بود که زردشت زنده است و نمرده است، و یاران وی نیز عقیده دارند که او (ابو مسلم) زنده است و نمی میرد، و خروج می کند تا این دین (زردشتیگری) را برای ایشان بپا دارد، و این از رازهای مسلمیه است. بلخی گفت: پاره ای از مردم مسلمیه را خرمدینیه نامند.<sup>۱</sup>»

خرمدینیان را بدان عهد در ری و نواحی کروفری بود. این مذهب پس از قتل مزدک به زمان انوشیروان، به وسیلهٔ خرمة زن مزدک در ری پدید آمد. در مجمل التواریخ در باب ایشان چنین ذکر شده:

«مزدک را زنی بود نام او خرمة بنت فاده، به روستای ری افتاد، و مردم را دعوت کرد به دین مزدک، و از آن پس خرمة دین خواندندشان، و مزدکی به جای رها کردند، و به عهد هارون الرشید قوت گرفتند؛ و در این وقت بابک برایشان مهتر شد.<sup>۲</sup>...»

۱- الفهرست، ص ۴۰۸؛ ترجمهٔ آن، ص ۶۱۵.

۲- مجمل التواریخ، ص ۳۵۴ س ۱.



خرمدینیان را اعتقاد بر اصل نور و ظلمت بود، و به تناسخ و حلول توجهی داشتند، و معتقد به احکام و حلال و حرام نبودند<sup>۱</sup>، و بعید نمی‌نماید که مایه نشأت مسلمیه هم ایشان بوده باشند.

شهر ری ازین پس، به قول شاردن سیاح معروف فرانسوی، از لحاظ کثرت جمعیت و آبادانی بر زمانهای پیش، بیشی گرفت و در قرن سوم و به روزگار جانشینان مهدی عباسی به اوج اعتبار و شهرت و عظمت رسید، و پر جمعیت‌ترین شهر آسیا گردید<sup>۲</sup>، و ناگفته پیداست که پهنه طهران نیز که در فصل گرما پناهگاه مردم ری بوده است، به همان نسبت اعتبار و رونق و آبادانی پیدا کرد. این پیشرفت را در منطقه ری و به تبع نواحی آن مانند پهنه طهران بیشتر باید به علاقه هارون الرشید خلیفه توانای عباسی مربوط دانست. وی را به ری علاقه‌ای مخصوص بود، چون در اینجا از مادر بزاد، و به سال ۱۴۸ هجری دیده به جهان گشود، و از شیر زنان این پهنه بخورد<sup>۳</sup>، و در دوره خلافت خویش دو بار به سالهای ۱۸۹ و ۱۹۲ به ری آمد، و بار نخست دو پسر خویش عبدالله و مأمون را نیز به همراه بیاورد، و از پسردیگرش محمد نیز بخواست تا از بغداد به ری آید، و چهار ماه در این پهنه بماند، و عبدالله بن مالک خزاعی را والی ری و طبرستان و دماوند و آن حدود گردانید و به بغداد باز گشت<sup>۴</sup>.

ری هارون را سخت خوش افتاد، و آن را از حیث طراوت و نزهت و زیبایی و خرمی و تفرد در اعتدال در ردیف دمشق و رقه و سمرقند می‌دانست. قول وی در باب ری در مختصر کتاب البلدان ابن فقیه بدین مفاد درج آمده:

۱- ملل و نحل شهرستانی، ج ۱ ص ۱۸۵.

۲- ترجمه سیاحت نامه شاردن، ج ۳ ص ۵۵.

۳- تاریخ خلفای سیوطی، ص ۲۸۶؛ تاریخ ابی الفدا، ج ۲ ص ۱۳؛ ابن اثیر، ج ۵ ص ۸۲ (در این کتاب سال ولادت ۱۴۵ ذکر گردیده است).

۴- طبری، ج ۱۰ ص ۹۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۵۶؛ ابن اثیر، ج ۵ ص ۱۲۰،

«هارون الرشید می‌گفت: دنیا چهار منزل است، به سه منزل از آنها فرود آمدم، یکی دمشق و دیگری رقه و سوم ری، در این اماکن جایی را نیکوتر از ساربانان - شاعری در ری - ندیدم، در میان آن نهر آب جاری و در دو کنارش درختان سردرهم کشیده و پیوسته است، و میان آنها بازار است، منزل چهارم سمرقند است.<sup>۱</sup>»

مقدسی نیز در احسن التقاسیم ذکر کرده :

«هارون الرشید گفت: دنیا چهار منزل است: دمشق و رقه و ری و سمرقند.<sup>۲</sup>»  
پیدا است، که به فرض اگر ری در پاره‌ای از این محاسن نقصانی می‌یافت، والی خلیفه در آنجا می‌کوشید آن نقص را مرتفع سازد تا این شهر بتواند همیشه مصداق قول خلیفه باشد.

مأمون نیز که پس از هارون به خلافت نشست در سفر از مرو به بغداد به سال ۲۰۴ هجری در ذوالحجه به ری رسید و چند روزی در آنجا توقف کرد.<sup>۳</sup>  
مأمون چون به بغداد رسید به سال ۲۰۵ ولایت مشرق را از بغداد تا دورترین نقطه خراسان به طاهر بن حسین بخشید<sup>۴</sup>، و از این پس تا سال ۲۵۰ که حسن بن زید علوی ملقب به داعی کبیر در طبرستان قیام کرد تمامت این حدود در اختیار آل طاهر بود.

محمد بن حماد طهرانی که ذکرش در صحائف ۱۲-۱۵ کتاب حاضر بر رفت، از رجال این عهد طهران بود.

**در دوره علویان زیدی طبرستان:** هم‌اکنون در پهنه طهران و بسیاری از

۱- مختصر الیلدان، ص ۲۷۳.

۲- احسن التقاسیم، ص ۳۸۵.

۳- طبری، ج ۱۰ ص ۲۵۴.

۴- برای اطلاع به اخبار طاهر و اخلاف وی، رك: ترجمه اخبار الطوال، ص ۴۱۱؛

طبری، ج ۱۰ ص ۲۵۵-۲۵۷، ۲۶۵، ۲۶۶، و ج ۱۱ ص ۳؛ سنی ملوک الارض، ص ۲۲۷-

۲۳۳؛ مجمل التواریخ، ص ۳۵۱-۳۵۵؛ ابن اثیر، ج ۵ ص ۳۱۶، ۳۱۷.

نقاط دیگر کشور عزیز جمعی از سادات و فرزندان علی علیه السلام زندگی می کنند و نیز در برخی از آبادیهای این مناطق يك یادوتن و یا بیشتر از فرزندان امامان و معصوم زادگان مدفونند، و مضجعشان مطاف و مزار است، مهاجرت سادات به این نواحی از همان قرن اول هجری در عهد خلافت جابرانه امویان و خاصه به روزگار حکومت ستمگر معروف حجاج بن یوسف (۷۵-۹۵ هجری) که بر عراقین حکومت داشت به سبب ظلمهای بی حد و خونریزیها و سفاکیها که از طرف ایشان نسبت به خاندان نبوت و معصوم زادگان می شد آغاز گردیده بوده، و تادیری از حکومت آل عباس که نیز اکثر در این باب بر شیوه امویان بودند همچنان ادامه داشته است، که می توان از نظر کلی این مهاجران گرامی را به چهار دسته تقسیم کرد: دسته اول آنها که از ستم امویان و به ویژه خونریزیهای سبعمانه حجاج بدین مناطق آمدند.

دسته دوم آنها که به زمان ولایت عهدی حضرت امام رضا علیه السلام روی بدین سوی نهادند، و چون غدر مامون نسبت به امام ایشان را معلوم شد در نقاط دور از نظر عمال خلیفه متواری شدند.

دسته سوم آن گروه که در خروج جمعی از فرزندان علی علیه السلام بر خلیفه یار ایشان بوده اند و پس از شکست آن بزرگواران بدین حدود بگریختند.

دسته چهارم آن جمع که در وقت ظهور علویان در مازندران وری، از مدینه و مکه و عراق به دربار ایشان روی آوردند. این گروهها هستند که درری و نواحی آن و از جمله پهنه طهران و نقاط کوهستانی آن و طبرستان بماندند، و جمعی از مهاجران نخستین ایشان شهید گشتند و اولاد و احفاد ایشان در آن نقاط توطن اختیار کردند که هنوز هم باقی هستند و مراقد اکابر ایشان معروف و زیارتگاه است.

باری، در طبرستان محمد بن اوس عامل طاهریان نسبت به مردم بنای ستم و استخفاف را گذاشت و ظلم و اجحاف را از حد گذراند، این ستمدیدگان، از محمد بن ابراهیم یکی از سادات مقیم آن حدود که با زهد و ورع و عالم بود

درخواستند تا بیعت ایشان را جهت حکومت بپذیرد، وی ایشان را به حسن بن زید مقیم ری هدایت کرد. حسن بن زید دعوت ایشان را پذیرفت و ایشان در رمضان سال ۲۵۰ هجری به وی بیعت کردند. بدین ترتیب حسن خروج کرد و پس از وقایعی که ذکر آنها در این مقام مناسب نمی‌نماید به تدریج در همین سال دماوند و فیروزکوه و پاره‌ای از حدود ری همچون قصران داخل (لارولواسان و رودبار قصران) را بدست آورد و آیین مقدس اسلام را در آن مناطق رواج داد. ری نیز به سال ۲۵۳ به تصرف وی درآمد، و پهنه طهران نیز او را شد، و تمامی نواحی ری و رویان که قصران را نیز در میان دارند حکومت اسلامی واحدی یافتند.<sup>۱</sup> در این تاریخ در جنوب غربی پهنه طهران چند ضیعه و قصر و آب و ملک آباد متعلق به بزرگان ری وجود داشته، که ذکرش در منابع جای به جای به چشم می‌خورد.

یعقوبی در ذکر ری در البلدان آورده:

«در آنجا ضیاع اسحق بن یحیی بن معاذ، و ضیاع ابی عباد ثابت بن یحیی کتاب مامون واقع است، و هر دو از مردم ری بوده‌اند.<sup>۲</sup>»  
ابن کربویه رازی در قرن سوم در قصیده‌ای از قصر اسحق چنین یاد کرده:  
و قصر اسحق من فولاد<sup>۳</sup> منحدر را علی الشراك الی درب الفلیسان<sup>۴</sup>  
مفاد آن اینکه: قصر اسحق از دیه فولاد از راهی شیب‌دار به درب فلیسان می‌رسد.

ظاهراً مراد از اسحق همان اسحق بن یحیی بن معاذ رازی تواند بود، زیرا

- 
- ۱- برای اطلاع بیشتر به این وقایع، رک: تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۲۲۴-۲۵۹؛ تاریخ رویان ص ۷۶-۱۱۸؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۱۲۶-۱۵۶؛ ابن اثیر، ج ۵ ص ۳۱۶ به بعد؛ و بسیاری از کتب تواریخ دیگر.
  - ۲- البلدان، ضمیمه اعلاق النفیسه، ص ۲۷۶.
  - ۳- نسخه بدل فولاد، فولاد است، و این همان فورارد مذکور در معجم البلدان، ج ۳ ص ۹۲۲ تواند بود.
  - ۴- مختصر کتاب البلدان، ص ۲۷۳ س ۲.

در آن سالها اسحق دیگری از مردم ری، که صاحب قصر و ضیعه باشد شناخته نشده است.

دروازه فلیسان در شمال غربی ری واقع بوده، که از آنجا به قزوین می‌رفته‌اند. ازبیت ابن کربویه روشن می‌گردد که قصر اسحق در نقطه‌ای مرتفعتر از دروازه فلیسان یعنی در شمال آن واقع بوده که از راهی شیب‌دار بدانجامی رسیده است، از این رو محل این قصر و ضیعه را باید در حدود اراضی جنوب علی‌آباد فعلی و شمال جوانمرد قصاب فرض کرد.

از این پس ری و پهنه تهران متصل بدان تاجندی میان حسن بن زید از سوی و عمال خلیفه و طاهریان از سوی دیگر دست به دست می‌گشت. حسن به سال ۲۷۰ هجری درگذشت، و برادرش محمد بن زید به جای وی بنشست، و در سالهای ۲۷۰-۲۸۷ هجری سلطنت کرد. وی نیز قصد تصرف ری و آن حدود را داشت، لکن توفیق نیافت و شکست خورد. المعتضد خلیفه به سال ۲۸۱ هجری برای دفع محمد بن زید متوجه بلاد جبل گردید، و به دینور رسید، و پسر خود علی‌المکتفی را به ری فرستاد، و آن نواحی (شهرهای میان ری و دینور) را به وی سپرد. پس در این هنگام فرمان علی‌مکتفی پسر خلیفه در پهنه تهران نافذ بود. محتملاً کوشک معروف خلیفه (جوسق الخلیفه) در قصران داخل (در لواسان کوچک) مذکور در معجم البلدان، به فرمان علی‌مکتفی ساخته شد تا هم پایگاهی در آن حدود برای جلوگیری از تهاجم علویان مازندران به ری و هم استراحتگاه تابستانی وی باشد. مکتفی مدتی در ری مقیم بود.

چنانکه از تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تاریخ رویان اولیاء الله و تاریخ طبرستان مرعشی برمی‌آید، محمد بن زید بسیاری از مشاهد فرزندان علی علیه السلام

۱- برای وقوف به احوال وی، رک: تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۲۵۲؛

ابن اثیر، ج ۶ ص ۵۵؛ تاریخ طبرستان مرعشی ص ۱۳۸.

۲- برای اطلاع به این جریانها، رک: طبری، ج ۱۱ ص ۳۴۴؛ مروج الذهب،

ج ۲ ص ۳۶۸؛ مجمل التواریخ، ص ۳۶۷؛ ابن اثیر، ج ۶ ص ۷۸.

را بنیاد نهاد و عمارت کرد، و محتملاً بقاع سادات مدفون در پهنه طهران و نواحی ری را نیز، نخستین بار به عهد وی پی افکندند<sup>۱</sup>.

**به زمان سامانیان :** در ص ۵۴ کتاب حاضر اشارت شد که مورخان زمان سامانیان سلسله نسبت آن خاندان را به بهرام چوبینه رساندند، اگر این قول را رویی در صواب باشد، روشن می گردد که منبت اصلی این سلاله پهنه طهران بوده است چون بهرام چوبینه از خاندان مهران است که به دیه مهران پهنه طهران نسبت دارند.

امیر اسماعیل سامانی چون به جای برادر خود نصر بن احمد بن اسد عامل ماوراءالنهر نشست، به فکر استقلال افتاد و تاج شاهی بر سر نهاد<sup>۲</sup>. المعتضد خلیفه به سال ۲۸۷ منشور خراسان و طبرستان و جرجان را به نام وی فرستاد، و این خاندان رسماً به شاهی رسیدند<sup>۳</sup>. اسماعیل در واقعه ای که وی را در دفع محمد بن هارون یکی از سردارانش بود - و مقام مقتضی بیان تفصیل آن نیست - جهت استراحت به درری - ظاهراً گویا در حد جنوبی پهنه طهران که در حد شمالی شهر ری باشد، چون بی گمان جهت توقف در خارج شهر این سو که مرتفع تر است از لحاظ هوا و آب از سه سوی دیگر متناسب تر بوده است - توقف کرد، مردم ری از او درخواستند تا ولایت را بپذیرد، او قبول نکرد، و گفت اینجا شهری است نامبارک، و فاجعه کربلا به سبب آن رخ داده است<sup>۴</sup>.

۱- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۲۲۴؛ تاریخ رویان، ص ۷۷؛ تاریخ مرعشی،

ص ۶۷.

۲- مروج الذهب، ج ۲ ص ۳۸۱؛ المختصر ابوالفداء، ج ۲ ص ۵۹.

۳- زین الاخبار، تصحیح محمدناظم، ص ۲۱؛ مجمل التواریخ، ص ۳۶۸.

۴- اشارت است بدین واقعه که عبیدالله بن زیاد والی کوفه و بصره تازی و خراسان از سوی یزید، عمر بن سعد و شمر را به طمع حکومت ری بفریفت، و آن دو را با سپاهی به کربلا به جنگ حضرت سیدالشهدا فرستاد تا آن جنایت هول را ارتکاب کردند. (رک: ترجمه تاریخ طبری، چاپ عکسی، ص ۲۵۹، ۲۶۱، ترجمه اخبار الطوال ص ۲۷۶). این دو بیت ←

پس از معتضد، المکتفی که در سابق به نامش اشارت رفت، لوا و منشور خراسان، منضم به عهد و لواءری تا زنجان را برای اسماعیل فرستاد، و بدین گونه به سال ۲۸۹ حکومت پهنه طهران به دست یکی از فرزندان این سامان افتاد، و پس از دو بیست و شصت و اند سال از زیر سلطه عمال خلفا بدر آمد. اسماعیل حکومت ری (و به تبع پهنه طهران) را به ابوصالح منصور بن اسحق بن احمد بن اسد برادرزاده خود داد، و وی به سال ۲۹۰ بدانجا آمد و مدت شش سال در آن دیار بماند.

پهنه ری به عهد آل سامان مورد توجه مخصوص ایشان بود، به نقل ابن اثیر نصر بن احمد سامانی به سال ۳۱۴ هجری از طریق جبال قارن به ری درآمد و دو ماه در آنجا بماند.<sup>۲</sup> ظاهراً راه جبال قارن که همان سلسله کوه واقع بین طبرستان و ری است (دماوند از این کوه جداست)<sup>۳</sup> از طریق پهنه طهران به ری می پیوسته. نصر سیمجور را ولایت آنجا داد، و خود بازگشت، و سپس محمد بن صلوك را والی ری گردانید، و وی تا سال ۳۱۶ در این سمت باقی بود و بدین سال درگذشت. از این پس نیز ری را باعمال سامانیان و علویان و گماشتگان خلیفه و سرداران بزرگی چون اسفار بن شیرویه و مرداویج بن زیار و ماکان کاکلی و قایعی

→ را از عمر بن سعد درهمین فاجعه نقل کردند.

أترك ملك الری والری رغبة  
و فی قتلہ النار التی لیس دونها  
ام ارجع مذموماً بقتل حسین  
حجاب و ملك الری قرة عین

(مختصر البلدان، ص ۲۷۱؛ احسن التقاسیم، ص ۳۸۵).

جنایت صورت گرفت، لکن آن وعده هرگز صورت تحقق نیافت.

۱- برای وقوف به جزئیات این جریانها، رك: طبری، ج ۱۱ ص ۳۷۹؛ زین الاخبار گردیزی، به تصحیح محمد ناظم، ص ۲۱؛ معجم البلدان، ج ۲ ص ۹۰۱؛ ابن اثیر ج ۶ ص ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۷؛ طبقات ناصری، ج ۱ ص ۲۰۶، و بسیاری از منابع دیگر.

۲- ابن اثیر، ج ۶ ص ۱۸۵ س ۱.

۳- برای تعریف جبال قارن، و اینکه کوه دماوند بدان حساب نیست، رك: جهان نامه،

است که بسط آن از حوصاه این مقام بیرون است.

**در پادشاهی آل بویه :** بویه پدر این خاندان مردی متوسط الحال بود . پسرانش عمادالدوله و رکن الدوله و معزالدوله ابتدا در خدمت ماکان کاکی بودند، سپس او را ترك گفته به نزد مرداویج آمدند<sup>۱</sup> ، اما بروی خروج کردند و کرمان و فارس را بگرفتند و عازم عراق شدند. به سال ۳۲۳ مرداویج در اصفهان به قتل رسید، و وشمیگر برادر وی در ری به شاهی نشست. در سال ۳۲۸ هجری میان رکن الدوله و وشمیگر در مشکویه ری جنگی در گرفت و وشمیگر پیروز شد<sup>۲</sup>. لکن دو سال بعد در نبرد دیگری که میان آن دو رخ داد وشمیگر شکست یافت و به طبرستان گریخت. اما طبرستان نیز پس از وقایعی از دست وشمیگر بدر آمد و به آل بویه تعلق گرفت<sup>۳</sup>.

دولت فرزندان بویه به تدریج قوام گرفت و دوشهر بزرگ دنیای آن عهد یعنی ری و بغداد به پایتختی ایشان درآمد. حسن رکن الدوله در ری بنشست. در منابع شاهان این سلاله را به لقب شاهنشاه خوانده‌اند.

بدین ترتیب پهنه طهران در اختیار رکن الدوله قرار گرفت.

رکن الدوله ممالکت خویش را میان سه فرزندان خود فخرالدوله و مؤیدالدوله و عضدالدوله تقسیم کرد، وری و طبرستان و قزوین و همدان و ساوه و آوه تا ابهر و زنجان فخرالدوله را شد. رکن الدوله به سال ۳۶۶ هجری زندگی را بدرود گفت<sup>۴</sup>. پس از رکن الدوله میان فخرالدوله بابرادران، خلاف افتاد، و مقام بیان آن وقایع را برنمی‌تابد، تا آنکه عضدالدوله به سال ۳۷۲ و

۱- المختصر ابوالفداء، ج ۲ ص ۸۳.

۲- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۲۹۶.

۳- تاریخ ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۲۹۸-۳۰۱؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۷۴-۷۶.

۴- رك : زين الاخبار، به تصحيح محمدناظم، ص ۴۷؛ ابن اثیر، ج ۷ ص ۸۰؛ تاریخ

گزیده، ج ۱ ص ۴۱۷؛ المختصر ابوالفداء، ج ۲ ص ۱۲۲؛ مجمل فصیحی، بخش دوم ص ۸۰؛

تاریخ جهان آرا، ص ۷۷.



مویلدالدوله به سال ۳۷۳ درگذشتند، و فخرالدوله بی منازع بماند.<sup>۱</sup>  
 از این پس در سراسر عهد پادشاهی فخرالدوله و پسرش مجدالدوله تاحمله محمود غزنوی به ری و پهنه طهران، این حدود در اختیار دودمان بویه بود.  
 خاندان بویه مذهب تشیع داشتند، و رسم اقامه عزرا در سوک فرزندان علی عایم السلام را که از سنن مهم آیین تشیع است ترویج کردند، و در حدود سال چهارصد از هجرت فرمان دادند تا در روز عاشورا دسته‌هایی باطل و علم به راه افتند.<sup>۲</sup>

پادشاهان این خاندان مرامشان تجدید استقلال و احیاء آداب و رسوم و عادات ایرانیان باستان بود و در نشر و ترویج علوم اهتمامی به سزا داشتند، و زرا و نویسندگان این سلاله اغلب از اساتید طراز اول دانش و فضیلت به شمار بودند،<sup>۳</sup> نظیر صاحب عباد که از هر گونه تعریف بی نیاز است، و منصور بن حسین آبی وزیر مجدالدوله و ابواسحق صابی و نظائر اینها. تنها کتابخانه صاحبی در ری به میزان تمام کتابخانه‌های قاره اروپا کتاب داشت. ری بدین روزگار ذکرونامی دیگر یافت، و بناها و محلاتها و عمارات مشهور به روزگار فخرالدوله در آنجا ساخته شد. این نکته نیز مسلم است که به هر میزان که تراوشات عالی فکری و برآیند نبوغ ذهنی انسانی که خمیرمایه معارف و فرهنگ قومی و ملی است در بقعتی افزونتر و درخشان تر باشد به همان نسبت مردم نواحی تابع آن بقعت نیز از موهبت‌های این نوع نعمت‌های معارف و فضائل برخوردار بیشتر خواهند داشت، پهنه طهران یکی از نواحی مهم ری بود که بدین روزگار شأن و اعتباری

۱- جهة و قوف بدان وقایع، رك: ترجمه تاریخ یمینی، ص ۵۴-۶۷؛ ابن اثیر، ج ۷ ص ۱۰۱-۱۱۷؛ تاریخ گزیده، ج ۱ ص ۴۲۳؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۷۸-۸۰؛ المختصر ابوالفداء، ج ۲ ص ۱۲۷-۱۲۹؛ مجمل فصیحی، بخش دوم ص ۹۰؛ تاریخ جهان آرا، ص ۷۸-۷۹.

۲- طبرسی و مجمع البیان، تألیف نگارنده، ج ۱ ص ۹۸، ۹۷؛ کتاب شاهنشاهی عضدالدوله، تألیف علی اصغر فقیهی، ص ۱۱۷.

۳- رك: کتاب صاحب عباد، ص ۲۴.

درخوریافت، بدین عهد پیشرفت همه نواحی و رساتیک ری سخت چشمگیر شده بوده، و صاحبان کتب مسالك به درج این مهم در آثار خود توجهی داشتند، چنانکه مقدسی در احسن التقاسیم که آنرا به سال ۳۷۵ هجری به عهد فخرالدوله فراهم آورد، در ذکر ری گفته:

«فاما الری فانها کورة نزیهة... خطیرة الرساتیک<sup>۱</sup>».

یعنی: اماری شهرستانی است با نزهت... که روستاهایش سخت با اهمیت است.

و نیز در تعریف ری نوشته:

«هو احد مفاخر الاسلام وامهات البلدان... و لرساتیکهم شأن<sup>۲</sup>».

یعنی: آنجا یکی از مفاخر اسلام و شهرهای بزرگ است... و روستاهای ایشانرا رتبتی بلند است.

معلوم است که پهنه طهران ملاصق به ری که بهترین بیلاقهای شهر گرمسیر ری نیز آنجاست، از این میان از این پیشرفتها برخوردار میباشند.

**به زمان غزنویان:** در اواخر عهد پادشاهی آل بویه، اندک اندک در کارها اختلال پدید گردید، زیرا سیده شیرین زن فخرالدوله که پس از فخرالدوله کاره ملک را به نیابت از سوی مجدالدوله متکفل بود به سبب پیری اصابت تدبیر را از دست بداد، و مجدالدوله نیز از مطالعه کتب به کار دیگر نمی پرداخت. به تدریج امرا سربه طغیان برداشتند، و دیلمیان دست به تعدی بر آوردند. مجدالدوله چاره کارها را، از محمود غزنوی استمداد کرد، محمود که خود از پیش در نظر داشت تا مسعود فرزند خویش را از خراسان به عراق فرستد، و بدین طریق محمد پس از وی بی منازع به تخت شاهی نشیند، درخواست مجدالدوله را بهانه ساخت و راه ری را در پیش گرفت و در دوازدهم جمادی الاولی سال ۴۲۰ هجری به پهنه

۱- احسن التقاسیم، ص ۳۸۵ س ۵.

۲- احسن التقاسیم، ص ۳۹۰ س آخر.

طهران درآمد، و اراضی دولاب را مخیم خویش ساخت<sup>۱</sup>، در تاریخ بیهقی بدین سفر محمود چنین اشارت رفته:

«امیران محمود و مسعود، پدر و پسر، دیگرروز [از گرگان] سوی ری کشیدند... و چون به ری رسیدند امیر محمود به دولاب فرود آمد بر راه طبرستان نزدیک شهر، و امیر مسعود به علی آباد لشکرگاه ساخت، بر راه قزوین، و میان هر دو لشکر مسافت نیم فرسنگ بوده<sup>۲</sup>...»

دولاب در سابق در جنوب شرق طهران افتاده بوده است، و اکنون در داخل آن قرار دارد، علی آباد نیز در جنوب فرح آباد کنار کیلومتر ۴ خط راه آهن شمال واقع است، و آبادی پر رونق است و در پهنه طهران بزرگ قرار دارد، و به نام علی آباد مجدالدوله معروف است. در آن نواحی قطعه‌های سفالهای قرون پیشین زیاد پراکنده است. شرح این دو آبادی بیاید.

باری یاران محمود مجدالدوله و پسرش ابودلف را بگرفتند، و محمود بی هیچ رنجی خزائن سرشاری را به تصرف گرفت، و در ری بیدادگریها کرد. او که خود از نظر مذهب در فروع حنفی و در اصول اشعری بود، با شیعیان که در این تاریخ نیمی از جمعیت شهرری و تمام مردم نواحی و از جمله پهنه طهران را تشکیل می‌دادند، راه خشونت و ابداء در پیش گرفت، و بسیاری از ایشان را از دم تیغ گذرانید، و گروهی از معتزلیان را نیز به خراسان فرستاد. محمود به شیعیان تهمت قرمطی بودن می‌زد و بسیاری از اکابر ایشان را به همین تهمت به چوبه دار کشید، و هر که را که از پیروان سنت و جماعت نبود بدین تهمت معدوم می‌کرد، او خود گفته:

«من از بهر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان، و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد بردار می‌کشند<sup>۳</sup>.»

۱- تاریخ جهان آرا، ص ۷۸.

۲- تاریخ بیهقی، ص ۱۳۲، ۴، ۱۳۴ س ۷ به بعد.

۳- تاریخ بیهقی، ص ۱۸۳ س ۳.

پیداست با این سیاست وی ارباب غرض مخالفان خود را به تهمت قرمطی بودن متهم می کردند، و گرفتار می ساختند.  
محمود درری دویست چوبه دار برپا کرد، و اکابر شیعیان را به دار کشید و تا مدتی همچنان نگاهداشت. فرخی در ضمن قصیده‌ای در مدح محمود در خطاب به وی چنین گفته:

دار فروبردی باری دویست      گفتمی کین درخور خوی شماس  
هر که از ایشان به هوی کار کرد      بر سر چوبی خشک اندر هواست  
بسکه ببینند و بگویند کین      دار فلان مهتر و بهمان کیاست  
اینرا خانه به فلان معدنست      وانرا اقطاع فلان روستاست  
هیچ شهبی با تو نیارد چخید      گرچه که با لشکر بی‌متهاست  
پیداست که در پهنه طهران بدین هنگام محشر عظمی و طامه کبری به پا گردید،  
و هر که پای گریز داشت دست از خانه و کاشانه شست و راه فرار در پیش گرفت،  
و یکی از این فراریان فنا خسرو پسر مجدالدوله است که از ری به کوهستان قصران  
گریخت. وی پس از مرگ محمود با سپاهی بازگشت لکن از نایب مسعود در  
آنجا شکست یافت، ابن اثیر در باب او چنین گفته:

« چون محمود در گذشت فنا خسرو پسر مجدالدوله بن بویه به ری طمع  
در بست. وی از ری به هنگامی که سپاه یمین الدوله محمود آنجا را به تصرف  
آورد به قصران که سخت استوارست بگریخته بود، و بدانجا پناه برده بود.  
چون یمین الدوله در گذشت و پسرش مسعود به خراسان بازگشت، فنا خسرو  
گروهی از دیلم و اکراد و دیگران را جمع کرد و راه ری را در پیش گرفت،  
نایب مسعود در ری، به پیشباز او و سپاهیانش شد، و در نبردی که رفت فنا خسرو  
شکست یافت، و منهزمأً به جایگاه خویش بازگشت و گروهی از سپاهیانش کشته  
شدند.»<sup>۲</sup>

۱- دیوان فرخی، به تصحیح عبدالرسولی، ص ۲۵ س ۱۵ به بعد.

۲- ابن اثیر، ج ۷ ص ۳۴۸.

ابن اثیر ملخص کارها و کشتارهای محمود را درری چنین بیان کرده است: «از یاران او (مجدلدوله) و باطنیان گروهی انبوه را به دار آویخت، معتزلیان را به خراسان فرستاد، و کتب فلسفه و مذاهب اعتزال و نجوم را (در کتابخانه صاحبی ری) بسوخت، و از کتابها جز اینها به میزان صدبار برگرفت<sup>۱</sup>.» گویا فاجعه‌ای به دردناکی واقعه محمود برای مردم شیعه پهنه طهران، جز فاجعه مغول، تاریخ به یاد ندارد.

به روزگار شاهان سلجوقی، از زمان الپ ارسلان به بعد و وزیران فضیلت پرور ایشان، به شرحی که بیاید این شکستگیها را جبرانی و دردها را التیامی پدید آمد. محمود به سال ۴۲۱ در غزنین درگذشت، و مسعود که بدان هنگام در اصفهان بود به دعوت عمه اش حره ختلی به ری آمد تا به خراسان رود<sup>۲</sup>.

نامه القادر خلیفه عباسی به تعزیت مرگ پدر و به تهنیت سلطنت در ری به وی رسید، و از ولایت ری و جبال و اصفهان آنچه زمان پدر در اختیار داشت او را مقرر داشت، و تأکید کرد که هر چه زودتر به خراسان رود<sup>۳</sup>. مسعود حسن سلیمان را شحنگی ری داد، و خود به خراسان بازگشت<sup>۴</sup>.

از وقایع این ایام خروج فناخسرو پسر مجدالدوله است که ذکر آن در سابق برفت و اعادت را نیازی نیست. به حکم قرائن محل نبرد فناخسرو با نایب مسعود حسن سلیمان در جنوب پهنه طهران به نزدیکی ری بوده است، چون این پهنه است که در فاصله پناهگاه فناخسرو در کوهستان قصران و شهرری افتاده است.

این واقعه را ازری به مسعود، با آب و تابی تمام نامه کردند، و آن تفصیل در تاریخ بیهقی بیامده است<sup>۵</sup>. بدینگونه دست فرزندان بویه از ری و آن نواحی

۱- ابن اثیر، ج ۷ ص ۳۳۵.

۲- تاریخ بیهقی، ص ۱۳.

۳- تاریخ بیهقی، ص ۱۷؛ ابن اثیر، ج ۷ ص ۳۳۸، ۳۴۷.

۴- تاریخ بیهقی، ص ۲۴، ۲۵.

۵- تاریخ بیهقی، ص ۴۱، ۴۲.



کوتاه گردید .

حکومت ری و نواحی آن به سال ۴۲۲ هجری به تاش فراش سپرده شد<sup>۱</sup>، و او در آن حدود دست به اجحاف و تعدی زد، و به سال ۴۲۴ هجری ابوسهل حمدونی از سوی مسعود اعزام ری گردید<sup>۲</sup>.

در ری و پهنه طهران بعد از این زمان تا به روزگار سلجوقیان، علاءالدوله بن کاکویه و گروهی از غزان ترک تازی داشتند، که ایشانرا گاه با عمال غزنویان و دیگر گاه با خودشان درگیری و تزاخم بود<sup>۳</sup>، و این مقام بیان آن وقایع را بر نمی تابد. در تهاجم غزان خسارات و صدمات فراوان به مردم ری (و پهنه طهران) وارد آمد<sup>۴</sup>.

**در دوره سلجوقیان :** ابراهیم ینال برادر مادری طغرل به سال ۴۳۳ هجری قصد تسخیری کرد، و غزان از پیش وی بگریختند<sup>۵</sup>، و از این تاریخ این پهنه سلجوقیان را شد. طغرل در ۴۳۴ به ری آمد، و آنجا را به پای تختی برگزید و ابراهیم ینال را به همدان فرستاد، در ری به سرای علی کاهمه فرود آمد و در آنجا گنجینه ای مشتمل بر مالی فراوانی به دست آورد. وی فرمان داد تا خرابیهایی را که غزان وارد آورده بودند مرمت کنند<sup>۶</sup>.

طغرل در پهنه طهران در قصران خارج کاخی بیلاقی داشت. این کاخ در تجریش که در تابستان سخت خوش آب و هواست بنا شده بود. نام این کاخ در ذکر زفاف وی با دختر خلیفه و فوت او پیش از زفاف در منابع مانند سلجوقنامه

۱- ابن اثیر، ج ۷ ص ۳۵۶ س ماقبل آخر.

۲- ابن اثیر، ج ۸ ص ۴ س ۱۱۰.

۳- ابن اثیر، ج ۷ ص ۳۴۱-۳۳۸.

۴- جغرافیای تاریخی ایران بارتولد، ترجمه فارسی، ص ۱۸۰.

۵- ابن اثیر، ج ۷ ص ۳۴۱.

۶- رك : سلجوقنامه ظهیری، ص ۱۸ ؛ راحة الصدور ، ص ۱۰۴ ؛ ابن اثیر ، ج ۸

ص ۳۴ ؛ مجمل التواریخ ، ۴۰۶ ، ۴۰۷ ؛ تاریخ گزیده ، ج ۱ ص ۴۳۷ ؛ المختصر ، ج ۲

ص ۱۷۴ ؛ مجمل فصیحی ، بخش ۲ ص ۱۶۴ .

درج آمده است. بیان این سخن آنکه طغرل به وسیله وزیر خویش عمیدالملک کندی از خایفه القائم بالله سیده دختر وی را به زنی جهة خویش خواستگاری کرد، خلیفه که در این امر اکراهی داشت سرانجام صلاح وقت را پاسخ موافق داد، و قاضی بغداد تابه تبریز به همراه سید بیامد و در این شهر صیغه عقد را بخواند. سلطان خواست تا زفاف در ری که دارالملک بود باشد، و چون هوای شهر گرم بود، به کاخ ییلاقی خویش در تجریش رفت، اما قضا چیزی دیگر خواست و وی در آنجا به رعاف مبتلی گردید، و در هشتم رمضان سال ۴۵۵ هجری درگذشت، و دختر خلیفه به بغداد بازگشت<sup>۱</sup>، بیان این واقعه در راحة الصدور چنین است:

«... سلطان از تبریز سوی ری رفت، تا زفاف به دارالملک باشد، اندک مایه رنج بروی مستولی شد، به قصران بیرونی به در ری به دیه طجرت از جهة خنکی هوا نزول فرمود، چه حرارت هوا به غایت بود، رعاف بروی مستولی شد، و به هیچ دارو امساک نپذیرفت تا قوت ساقط شد، و از دنیا برفت در رمضان سنه خمس و خمسين و اربع مائة<sup>۲</sup>.»

در سلجوقنامه ظهیری (متوفی در حدود ۵۸۲ هجری) که ظاهراً از منابع راحة الصدور بوده است در ذکر این واقعه تصریح به خانه وی نیز شده، بدین قرار: «وفاتش در خمس و خمسين و اربع مائة به در شهر ری به دیه طجرت که خانه او بود<sup>۳</sup>.»

تابوت طغرل را جهة دفن از تجریش به شهر ری بردند، و در آنجا به خاک سپردند، و گنبدی مجلل با چندین زینت و آلت جهة او پی افکندند، که برج طغرل فعلی در آنجا قسمتی از بقایای آن است. از منابعی که نگارنده را

۱- سلجوقنامه ظهیری، ص ۲۱؛ راحة الصدور، ص ۱۱۱؛ ابن اثیر، ج ۸ ص ۹۴؛

تاریخ گزیده، ج ۱ ص ۴۳۸.

۲- راحة الصدور، ص ۱۱۱ س آخر.

۳- سلجوقنامه، ص ۲۲ س ۱۵.

بدانها دسترسی بود، ذکر آرامگاه طغرل نخستین بار در مجمل التواریخ<sup>۱</sup> و پس از آن در کتاب النقص از مؤلفات حدوده ۵۶ هجری درج گردیده است، در النقص بدین گونه در خطاب به خصم آمده است:

«عجب است که گورخانه سلطان کبیر سعید طغرل رحمه الله باری به ری ندیده است، با چندین زینت و آلت بعد از صد سال...»  
در جای دیگر است:

«جامعی که در گنبد طغرل نهاده به خط مرتضی علم الهدی...»<sup>۲</sup>

پس از طغرل الپ ارسلان در ری بر تخت شاهی جلوس کرد، و ملک عراق و خراسان او را شد؛ و وزارت به نظام الملک داد. پس از او نیز ملک شاه به شاهی رسید؛ و نظام الملک را به وزارت نگاه داشت<sup>۳</sup>، و اصفهان را دارالملک اختیار کرد<sup>۴</sup>. اخبار سیاسی پادشاهی این سلطانان چون ارتباطی با اوضاع بهنه طهران نداشت لذا از درج آنها خودداری رفت، و علاقه مندان را به منابع مذکور در ذیلها رجوع باید کرد، لکن ذکر این نکته از فایده خالی نمی نماید که به روزگار ملک شاه حد ایران از مشرق از چین و کاشغر و افغانستان آغاز می شد و در مغرب به دریای مدیترانه می رسید، و در جمیع بلاد و دیار از اقصای ترک تا نهایت روم و شام و یمن خطبه و سکه به نام او بود؛ و شاهان عصر از او اطاعت داشتند<sup>۵</sup>.  
ملکشاه به سال ۴۸۵ در گذشت؛ و پسرش برکیارق در ری به شاهی نشست، او را با برادرش محمد نزاعها بود که مقام ذکر آنرا بر نمی تابد. وی در سال

۱- هجمل التواریخ، ص ۴۶۵س ۲: سلطان طغرل بیک به شهری وفات رسید و تربتش آنجا برجایست.

۲- النقص، ص ۶۳۱س ۱۱.

۳- النقص، ص ۶۷۲س ۱۲.

۴- سلجوقنامه ظهیری، ص ۲۲س ۱۳؛ راحة الصدور، ص ۱۱۶س ۱۱.

۵- سلجوقنامه ظهیری، ص ۳۰س ۴؛ راحة الصدور، ص ۱۲۶س ۱۱؛ ابن اثیر، ج ۸

ص ۱۱۴س ۱۳؛ تاریخ گزیده، ج ۱ ص ۴۳۴س ۱۴.

۶- راحة الصدور، ص ۱۳۲س ۱.

۷- سلجوقنامه، ص ۳۱س آخر؛ المختصر، ج ۲ ص ۲۱۳.



۴۹۸ دیده از جهان فرو بست و محمد ملکش را به اختیار گرفت ، تا وی نیز به سال ۵۱۱ رخت به سرای باقی کشید ، و برادر دیگر وی سنجر روی کار آمد ؛ رعایت اختصار را از بحث در باب وقایع سیاسی عهد این شاهان خودداری می شود .

به روزگار الپ ارسلان و ملک شاه و پسرانش برکیارق و محمد دانش و فرهنگ در ری رونقی خاص بیافت ، اصولاً شاهان آل سلجوق به نشر فرهنگ و ترویج هنر و احداث مدارس اهتمامی به سزا داشتند ، صاحب النقض که خود از مردم ری و از عالمان به نام شیعی مذهب او آخر عهد سلاجقه بزرگ بود ، گفته :

«حقیقت آنست که در بلاد عالم از بسط زمین و فسحت دنیا ، هر خیری که در مسلمانی ظاهر می شود ، از مدارس و مساجد و خانقاه و منابر و سنتهای نیکو و دفع بدعتها ، به برکات و قوت تبغ آل سلجوق است.»

در این عهد مدارس عظیم متعدد برای شیعیان در ری طرح افکنده شد ، که تفصیل آنها را در کتاب نفیس النقض مطالعه توان کرد ، همچون مدرسه سید زاهد ابوالفتح ، که به عهد ملکشاه ساخته شد ، و مدرسه بزرگ سید تاج الدین کیکی که به عهد طغرل به وجود آمد ، و مدرسه شمس الاسلام حسکابابویه که به روزگار ملکشاه و محمد طرح افکنده شد ، و مدرسه شیخ حیدرمکی که در دوره سلطان محمد بنا کردند ؛ و مدرسه امام رشید رازی که نیز در عهد سلطان محمد بنیان یافت ، و مدرسه خواجه عبدالجبار مفید که به روزگار ملکشاه و برکیارق جهة شیعیان به وجود آمد ، و چنان معظم و معمور بود که چهارصد مرد فقیه و متعلم و متکلم از همه نقاط در آنجا درس شریعت می آموختند ، و جایگاه درس علوم و نماز جماعت و ختم قران و نزول اهل صلاح و فقها بود ، و مدارس بانام

چند دیگر<sup>۱</sup>.

در مدارس اصول رشته‌های مختلف علوم و فنون و آداب تعلیم برپایه قرآن کریم و سنت استوار بود.

پیشرفت معارف و فضیلت که در روزگار گذشته هیچگاه بدین پایه از رونق و فضیلت نرسیده بود، بیشتر مرهون تدبیر صائب و رای رزین و دانش دوستی نظام‌الملک وزیر بود. وی در پیشرفت فنون فضیلت این عصر سهمی عظیم دارد، چه: نخست آنکه نظر الپ‌ارسلان و ملک‌شاه را در باب مذاهب مختلف مردم ایران، و عدم اعمال تعصب تعدیل کرد. و عدم تعصب شاهان را در پیشرفت فنون و علوم تأثیری به سزاست، چنانکه محمود غزنوی که در طریقت خویش تعصبی بغایت شدید داشت، و پیروان فرق دیگر را به تهمت قرمطی بودن می‌کشت، فیلسوف و حکیمی شهیر همچون ابوعلی سینا، از دربار وی گریزان و او از بهره‌مندی از وجود عالمی بزرگ چون او محروم ماند، و بدنامی که از رفتار با فردوسی شیعی برای او بماند از اینجا مایه دارد.

دیگر آنکه نظام‌الملک با آن همه گرفتاری که در رتق و فتق مهم امور - سیاسی داشت باز از کار علم و شغل شریف تدریس باز نمی‌ایستاد، خود جلسه درس داشت و حدیث می‌گفت. این عمل سرمشق بزرگی جهت معلمان و مدرسان به حساب می‌آمد.

سدیگر آنکه، ویرا پیوسته با دانشمندان و ارباب فضیلت معاشرت بود، و در آن دوره که تعصبات مذهبی در نهایت شدت بود، وی خود را از عصبیت دینی برکنار نگاه می‌داشت، و بیان حضور او در مجلس درس خواجه جعفر بن - محمد شیعی در درشت که در کتاب النقض درج است<sup>۲</sup> در سابق درص ۶۰ گذشت. چهارم آنکه در تمام شهرهای بزرگ مانند بغداد و اصفهان و طوس و بلخ

۱- جهة اطلاع بیشتر در باب مدارس شیعة ری به عهد سلجوقیان، رك: النقض

ص ۴۸، ۴۷.

۲- النقض، ص ۱۰۹ س ۱.

وهرات و نیشابور دانشگاههایی به نام نظامیه پی افکنند که مشهورتر از همه نظامیه بغداد بود که به سال ۴۵۷ هجری بنای آن پس از دو سال کار و کوشش پایان پذیرفت و شیخ ابواسحاق شیرازی نخستین مدرس این مدرسه بود، و امام ابو حامد محمد غزالی نیز به سال ۴۸۴ در همین مدرسه درس بگفت. این نخستین مدرسه‌ای بود که جهت فقیهان ساخته شد. در نیشابور عالمانی چون امام الحرمین جوینی و امام محمد بن یحیی، و در اصفهان صدر خجندی به افادت و تدریس مشغول بودند<sup>۱</sup>.

بدین روزگار برخلاف عهد محمودی شیعیان و به ویژه بزرگان این آئین شریف سخت معزز و محترم بودند، و چنانکه اشارت شد نظام‌الملک از خواجه جعفر بن محمد، از عالمان بنام پهنه طهران در دیه درشت، استماع اخبار می کرد. از وزیران شیعی مذهب با نام و شهرت این روزگار وزیر شهید مجدالملک ابوالفضل محمد اهل براوستان از توابع قم است، که مردی دیندار و مؤمن و بصیر و عالم و عادل بود، و در مشاهد متبرکه بناهای بسیار ساخت. وی وزیر زبیده خاتون و رئیس استیفای سلطانی و وزیر برکیارق است، که به سال ۴۹۲ مقتول شد<sup>۲</sup>.

صاحب کتاب النقص از وی بدین تفصیل یاد کرده است:

«اما مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی البراوستانی قدس الله روحه شیعی و معتقد و مستبصر و عالم و عادل بود، اما چون در مشورت سلطنت و قوت وزارت و فرماندهی و جهاننداری به جایی رسید که مادر سلطان برکیارق را به نکاح بخواست، و گنجهای عالم برداشت و بر لشکرهای دنیا از حد روم تا به یوزکند و بلاد ترکستان و چین و ماچین فرمانده شد، و سلطان نشانی و تاج بخشی می کرد، امرا و خواجگان دولت بروی حسد بردند و به غوغای لشکر کشته

۱- رڪ، طبرسی و مجمع البیان، تألیف نگارنده، احوال نظام‌الملک، ص ۱۳-۱۶ و

۴۳-۴۴.

۲- وزارت در عهد سلاطین بزرگ سنجوقی، ص ۱۱۱ و ۱۳۰.

شدا.»

بسیاری از بقاع سادات طالبیه را بدان عهد، اوبساخت، و باآلت و عدت و شمع و اوقاف مزین ساخت، در کتاب النقض در ذکر او درجائی درج شده: «قبه حسن علی (ع) که عباس عبدالمطلب پدر خلفاء آنجا مدفون است مجدالملک فرموده است.<sup>۱</sup>»

و درجائی دیگر آمده:

«وزیر سعیدشہید مجدالملک اسعد محمد بن موسی البراوستانی القمی قدس الله روحه بازرگی رفعت و قبول و حرمت، و خیرات بسیار فرمود، چون قبہ امام حسن بن علی و علی زین العابدین و محمد الباقر و جعفر الصادق علیہم السلام به بقیع کہ هر چهار معصوم در یک حظیرہ مدفونند، و عباس عبدالمطلب آنجا مدفون است به مدینہ رسول صلی الله علیہ و آلہ به گورستان بقیع، و مشہد موسی کاظم و محمد تقی علیہما السلام به مقابر قریش هم او فرموده است به بغداد، و مشہد سید عبدالعظیم حسنی به شهر ری<sup>۲</sup>، و بسی از مشاہد سادات علوی و اشراف فاطمی علیہما السلام باآلت و عدت و شمع و اوقاف، کہ همه را دلالت است بر صفای اعتقاد او.<sup>۳</sup>»

از لخت اخیر این خبر چنین استنباط توان کرد کہ بنای بقاع مهم معصوم زادگان مدفون در پهنہ طهران و یسا مرمت آنها کہ تاسریخ ساختمانشان به عهد آل سلجوق می کشد، به ظن مناخم به علم به وی منسوب تواند بود. از مجموع آنچه در صحائف اخیر گذشت پی توان برد کہ در منطقہ ری فضیلت و فرهنگ و علوم و فنون را به عهد سلجوقیان رونق و رواجی مخصوص بوده است، و شیعیان آنجا از این موہبت بهره مندی کامل داشته اند، و به تبع در پهنہ طهران نیز کہ متصل به شهر ری بوده است، بیش از هر عهد نور دانش و فضیلت

۱- النفض، ص ۸۷ س ۱۳.

۲- النفض، ص ۵۸ س ۱۰.

۳- نام مجدالملک در کتیبہ دور در حضرت عبدالعظیم حوانده می شود.

۴- النفض، ص ۲۲۰ س ۶.

پرتو افشانی می کرده است. در اثبات این دعوی، این حقیقت به تنهایی کافی است که در دیهی خرد چون درشت، محضر درس عالم شیعی مذهب بزرگی از مردم آنجا در پایه‌ای از اهمیت و ارزش و در عمقی از معانی علمی و مطالب قرار داشته است، که وزیر بزرگ و دانشمند مملکت خواجه نظام‌الملک شافعی مذهب که قطب دولت آل سلجوق بود، و خود دانشگاه‌های نظامیه را در شهرهای بزرگ ایران آن عهد پی افکنده بوده است، به شرحی که در ص ۶۰ کتاب حاضر گذشت، جهت استفادت علمی و استماع در ایام اقامت در ری همه هفته در آن حلقه درس حضور می یافت.

این نکته به تحقیق پیوسته که تعمیم و توسعه فرهنگ و معارف در هر بقعت، نسبتی مستقیم با استقامت اوضاع سیاسی و اقتصادی آنجا دارد، و به هر میزان که حکومتی تواناتر و مردم خواه‌تر باشد، به همان مایه امنیت در آنجا استقرار بیشتر پیدا می کند، و در نتیجه بازار کشاورزی و تجارت و صناعت - که بناء اقتصاد اقوام و ملل بر آن پایه استوار است - روی به رونق و رواج بیشتر می گذارد، و کشور آبادتر و مردم مرفه‌تر می شوند، و در نتیجه تمام طبقات قدرت می یابند تا به کسب دانش و فضیلت و احداث و ایجاد مدارس روی آورند، و فرزندان و جوانان خود را به کسب علم و تحصیل آداب بگمارند، و مشاخره و شرایط و وسائل کار را جهت ایشان تأمین کنند. با توجه بدین مقدمات توان دانست که به روزگار آل سلجوق و به ویژه به عهد پادشاهی الپارسلان و ملک‌شاه و برکیارق و محمد مردم پهنه طهران از نظر زندگی و معاش فراغ و آسایشی نسبی داشته و از نعمت امنیت برخوردار بوده اند.

چنانکه در ص ۱۵، ۱۶ کتاب حاضر ذکر گردید نام طهران در این عهد در فارسنامه ابن بلخی که به نام سلطان محمد بن ملک‌شاه تألیف یافته مذکور آمده، و انار بلوک کوار فارس در خوبی به انار طهران تشبیه گردیده است، و روایت آن کتاب در همانجا درج افتاد. این روایت دال بر آنست که طهران بدان عهد سخت آباد بوده است، و انارش را چنان می پروردند که در خوبی در همه جا مثل بوده است.

**شعبه‌های دولت سلجوقی :** طغرل اول، و الپ ارسلان، و ملک‌شاه، و برکیارق، و محمد، و سنجر را که شعبه اصلی این خاندان هستند سلاجقه بزرگ خوانند، چون سلجوقیان پس از ظهور به چند شعبه منقسم شدند، مانند سلجوقیان کرمان (۴۳۳-۵۸۳)، و سلجوقیان عراق و کردستان (۵۱۱-۵۹۰)، و سلجوقیان سوریه (۴۸۷-۵۱۱)، و سلجوقیان روم (۴۷۰-۷۰۰).

در عراق سلاجقه عراق و کردستان حکومت داشتند، که کارشاهی را با روی کار آمدن سلطان محمود پسر سلطان محمد در سال ۵۱۱ آغاز کردند، اما ری و اکثر نواحی آن (از جمله پهنه طهران) برخلاف دیگر بلاد عراق، همچنان تا پایان عمر سنجر در اختیار او و مضاف به خراسان بود، و با اینکه قلمرو اصلی سنجر به خراسان انحصار داشت، وی تا سال فوت (۵۴۸ هـ) عنوان ریاست سلاجقه را دارا بود<sup>۱</sup>.

سنجر را پس از مرگ محمد با پسر او محمود نزاع افتاد، و دست سنجر را بود، و سرانجام محمود تسلیم شد و سنجر دل به وی خوش کرد، و ملک محمد را به وی مقرر داشت، اما ری را به صورت پایگاهی خود در اختیار گرفت، تا قدرتش در عراق محفوظ بماند و ذکرش در آن حدود بر زبانها جاری باشد، و نیز محمود را دیگر بار شیطان طغیان نرید<sup>۲</sup>.

نام سنجر در خطبه‌ها از ماوراءالنهر و خراسان و عراق و شام و الجزیره و آذربایجان و اران و حرمین تا در روم و بلغار، و از کاشغر تا اقصی بلاد یمن ذکر می‌گردید<sup>۳</sup>؛ لکن ملک حقیقی سنجر از ری به سوی مشرق تا سند و کاشغر بود، و بلاد غربی را چنانکه گذشت فرزندان سلطان محمد بن ملک‌شاه و اتابکان و امیران سلجوقی اداره می‌کردند.

۱- رک: طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۳۲-۱۳۸.

۲- سلجوقنامه ظهیری، ص ۴۴ س آخر؛ راحة الصدور، ص ۱۷۰؛ ابن اثیر، ج ۸

ص ۲۸۶-۲۸۸؛ تاریخ‌گزیده، ج ۱ ص ۴۶۳؛ المختصر، ج ۲ ص ۲۴۲.

۳- سلجوقنامه ظهیری، ص ۴۵؛ راحة الصدور، ص ۱۷۱؛ العبر ذهبی، ج ۴ ص ۱۴۷.

### پهنه طهران و شاه غازی رستم بن علی اصفهبد مازندران از فرقه ثانیه

**باوندیه :** پهنه طهران که جزء قصران است به عهد سنجر چنانکه گذشت به دست گماشتگان وی بود، که یکی از آنها عباس غلام سلطان محمود سلجوقی است، که از سوی سلطان سنجر ولایت ری داشت، و به نقل ابن اسفندیار و اولیاءالله و مرعشی سلطان او را با سپاهیانی چند و از جمله لشکر قصران که پهنه طهران جزئی از آن است به جنگ شاه غازی رستم فرستاد، و از این تاریخ به بعد تا چندی نام شاه غازی در اخبار این پهنه به چشم می خورد؛ اولیاءالله این واقعه را چنین ذکر کرده:

«بعد از مدتی، سلطان والی ری را که عباس نام بود، با تمامت لشکری و خوار و سمنان و دماوند و قصران (و از جمله پهنه طهران) و رویان و لاریجان و کلار و چلاب به مازندران به سرملک شاه غازی فرستاد. شاه غازی پیش استندار شهریوش فرستاد که همیشه عباس در مازندران نباشد، ترا بآن می باید ساخت؛ و به سخن او را نرم کرد، تا استندار با ملک شاه غازی عهد کرد و لشکر خود را باز خواند، و با رویان رفت. ملوک و امرا یک یک می رفتند تا عباس نیز بترسید و با ملک صالح کرد و از مازندران به در رفت<sup>۱</sup>.»

سنجر به سال ۵۴۸ در جنگ با غزان شکسته شد، و به سال ۵۵۱ یا ۵۵۲ در گذشت، و لشکریانش محمودخان بن محمدخان از فرزندان بغراخان خواهرزاده سلطان را به شاهی نشانند<sup>۲</sup>. سلیمان شاه بن سلطان محمود که در خراسان بود، پناه به شاه غازی رستم بن علی برد، شاه غازی به حمایت او را برگرفت و به ری (یا همدان) به تخت نشاند، وری و ساوه به دست شاه غازی افتاد. اولیاءالله در تاریخ رویان چنین گفته:

«در آن عهد غزان لشکر کشیده، به سرسلطان سنجر در آمدند، و میان ایشان

۱- تاریخ رویان، ص ۱۲۶ س ۶.

۲- سلجوقنامه ظهیری، ص ۵۲ س ۱۹؛ راحة الصدور، ص ۱۸۴؛ ابن اثیر، ج ۹

ص ۵۵؛ تاریخ گزیده، ج ۱ ص ۴۶۳.

جنگهای بسیار واقع شد، عاقبت سنجر را دستگیر کرده در حبس می‌داشتند، برادرزاده سنجر سلیمان‌شاه گریخته رجوع با شاه غازی کرد، شاه غازی او را باهمدان<sup>۱</sup> برد و بر تخت نشاند. سلیمان‌شاه اعمال ری را تا به مشکو، به شاه غازی مسلم داشت، و خواجه نجم‌الدین حسن عمیدی، یک سال و هشت ماه به نیابت ملک در ری بود و مال بادیوان او می‌آمد و تمامت معارف ری و قضاة و سادات و اکابر، در ساری خدمت می‌کردند، و درری در محله «درزان‌مهران»<sup>۲</sup> صد و بیست هزار دینار خرج کرده، برای ملک مدرسه‌ای عمارت کردند و هفت پاره دیه از امهات قرای ری به زرحلال خریده بر آنجا وقف فرمود، و سدیدالدین محمود حمصی<sup>۳</sup> که متکلم امامیه است، در آنجا به مدرسی معین شد، و علی بن منتهی متولی بود.<sup>۴</sup>»

این مطلب با اندک اختلاف در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تاریخ طبرستان مرعشی نیز ضبط آمده است.<sup>۵</sup> قصران (و از جمله پهنه طهران) نیز شاه غازی را شد. در تاریخ رویان و طبرستان مرعشی در این باب اشاراتی درج است، در تاریخ رویان، در بیان نزاع شاه غازی و غزان ذکر گردیده:

«شاه غازی رستم به سخن غزان التفات نکرد، و سی هزار سواره و پیاده جمع کرد، از گیل و دیلم و رویان و لارجان و دماوند و قصران و کبودجامه و استرآباد، و روی به دهستان نهاد...»

۱- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۱: «به‌ری برد»، ج ۲: «به‌همدان برد»؛ تاریخ مرعشی: «به‌همدان فرستاد».

۲- این محله در شمال غربی ری باستان و در حوالی بقعه بی‌بی زبیده فعلی واقع بوده است، رك: ری باستان، ج ۱ ص ۳۰۳ به بعد.

۳- برای آشنائی به احوال وی، رك: ری باستان، ج ۲ ص ۳۸۸.

۴- تاریخ رویان، ص ۱۲۹، ۱۳۰.

۵- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۱۰۸، ۱۰۹، ج ۳ ص ۹۱، ۹۰؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۱۸.

۶- تاریخ رویان، ص ۱۳۰ س ۱۷؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۱۹ س ۱۰.



و نیز: «استندار کیکاوس و لارجان مرزبان، آن روز باتمامت چشم رویان و قصران و دماوند، بره یسره لشکر بودند»<sup>۱</sup>.

به روزگار سلجوقیان عراق و کردستان و اتابکان آذربایجان: در اواخر عهد سلطان محمد بن محمود، یکی از مماليك سنجر به نام سنقر اینانج اتابک و ملقب به حسام الدین، که پس از شکست سنجر از غزان، از خراسان بگریخته و به ری آمده بود، آنجا را بدست آورد، و رسولی با هدایا پیش محمد شاه بن محمود فرستاد و اطاعت او را گردن نهاد، و پس از فوت محمد بلاد دیگر آن نواحی را نیز به اختیار گرفت، و کارش عظمتی یافت، و دختری به عقد محمد جهسان پهلوان بن ایلدگزاز اتابکان آذربایجان و دختری دیگر به حباله نکاج اصفهید حسن بن رستم ششمین پادشاه فرقه دوم باوندیه طبرستان در آورد<sup>۲</sup>. به عهد وی ذکر طهران ری و طهران اصفهان هر دو در کتاب الانساب سمعانی از مؤلفات ۵۵۵ هجری، درج افتاده و از طهران ری چنین یاد شده:

«... و طهران ایضاً قریه بالرّی، و الیه اینسب الرمان الحسن... و اما المنتسب الی طهران الرّی - و هی اشهر من طهران اصفهان - خرج منها ابو عبدالله محمد بن حماد الطهرانی الرازی<sup>۳</sup>...»

یعنی: و نیز طهران دیهی است در ری، و انار خوب بدانجا منسوب است... اما عالمان منتسب به طهران ری - که از طهران اصفهان مشهورتر است - ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی را از آنجا بیرون آمد.

سمعانی ابوسعید عبدالکریم بن محمد مروزی، در سفر به ری قرب چهل روز در آنجا بماند<sup>۴</sup>، و پهنه طهران را که جزء قصران خارج است بدید، چنانکه

۱- تاریخ رویان، ص ۱۳۱ س ۳.

۲- رکن، ابن اثیر، ج ۹ ص ۷۳؛ تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، قسم سوم ص ۹۲، ۱۰۹؛ یادداشت‌های قزوینی، ج ۱ ص ۲۰.

۳- الانساب، ورق ۳۷۳ ص ۲ س آخر به بعد.

۴- الانساب؛ ورق ۲۴۲ ص ۲ س ۲۸؛ مجله یادگار، سال اول شماره دوم ص ۱۶ «ونک» به قلم مرحوم اقبال.

خود در ذکر ونك گفته:

«...اجتزت بهافي خروجي الى القصر الخارج...»

یعنی: من، بدان هنگام که به قصران خارج بیرون شدم از آنجا گذشتم. همچنین در کتاب عجایب نامه متعلق به همان روز گارها که جهت طغرل بن ارسلان فراهم آمده در ضمن ذکرری نام طهران نیز بدینگونه ضبط افتاده: «ری شهری است معظم، نعمتها آید از آنجا نیکو، پنبه و سنجد رازی و نارطهرانی.»

همچنین در شرح درگیریهائی که اینانج را با سلطان ارسلان بود جای به جای نام طهران به چشم می خورد.

سلطان ارسلان به سال ۵۵۵ هجری به شاهی رسید، چندی بعد اینانج و عزالدین «صنماز» به مخالفت با وی اتفاق کردند، و محمد بن طغرل برادر سلطان را به شاهی برداشتند، سلطان و «گردبازو» به درهمدان آمدند و اینانج و «صنماز» قصد درهمدان کردند، سلطان و اتابک ایلدگز به مقابله با مخالفان رفتند. در نبردی سخت که رفت سلطان ارسلان پیروز شد، اینانج به ری و از آنجا به گرگان رفت، گردبازو به سال ۵۶۱ در ری درگذشت. اینانج را اصفهید رستم بن علی مدد داد و به ری فرستاد.

سلطان ارسلان روز شنبه یازدهم جمادی الاول سال ۵۶۱ هجری از ری بیرون آمد، و در دولا ب طهران نزول کرد<sup>۲</sup>، و در همین روز قاصد اصفهید و رسول اینانج به خدمت سلطان رسیدند، و خواسته ایشان را که ولایت ری و ساوه تاجر باذقان بود بازگفتند، اما موقع قبول نیافت و نومید بازگشتند. روز سه شنبه هفتم رجب همین سال مادر سلطان به عزم نخجوان از لشکرگاه

۱- الانساب، ورق ۵۸۶ ص ۱ س ۱۶.

۲- سلجوقنامه، ص ۷۹ س ۴؛ راحة الصدور، ص ۲۹۲ س ۲۵. در این منبع به جای روز شنبه روز چهارشنبه آمده است.

حرکت کرد، و بالای طهران فرود آمد، و سلطان در دولاب مقیم بود، اینانج ناامید و دهشت زده به خوارزمشاه تکش پناه برد، و از وی مددی دریافت داشت. این وقایع را تفصیلی است که مقام ذکر آنرا بر نمی تابد. به هر روی اینانج کاری از پیش نبرد، تا اینکه اصفهید حسن بن رستم که داماد او بسود یاریش داد، محمدجهان پهلوان و امیران سلطان به مقابله با وی در ایستادند، و در نبردی که رفت پیروزی اینانج را شد، و تاحد ساوه و مزدقان پیش رفت. اتابک ایلدگز چون این بشنید، راه عراق پیش گرفت و در آغاز سال ۵۶۴ به دری رسید. اینانج قلعه طبرک را محکم کرد، و به مقاومت در ایستاد، اتابک سخت پای افشارد، و کار را بر اینانج تنگ گرفت. اینانج امان خواست و قرار نهادند تا دیگر روز ایشانرا ملاقات باشد، و اتابک به نزدیکی شهر رسیده بود، روز دیگر که خورشید جهانتاب از مشرق سر برزد اینانج را درخیمه ای که بر دروازه دولاب زده بود کشته یافتند، و ظاهراً گویا به تحریک ایلدگز مقتول شد، ابن اثیر و ابوالفدا به مداخله ایلدگز در این باب تصریح کرده اند.

دروازه دولاب ری در محلی بود که اکنون پل کارخانه سیمان پی افکنده شده است، و از سوی جنوب از آنجا اکنون از طریق خیابان ابن بابویه به شهر باستانی ری می روند، این دروازه از شمال به سوی دولاب باز می شده و به پهنه طهران اتصال داشته است، و در قدیم از آنجا به دولاب می رفته اند. نام این دروازه در مسالك اصطخری طبع ۱۹۲۷ میلادی ذیل صفحه ۲۰۷ بدین صورت درج افتاده:

« و دروازه دولاب که از آنجا به طبرستان و گرگان می روند. »

بدین قرار قتل اینانج در حد جنوبی پهنه طهران اتفاق افتاده بوده است. باری ری سلطان ارسلان را مسخر شد، و ایلدگز و محمد پهلوان داماد اینانج و سلطان ارسلان که بر دری بودند، نعش او را در دامن کوه طبرک دفن

کردند<sup>۱</sup>.

نگارنده را در باب مدفن اینانج - که خرابه‌های آن هنوز در دامن کوه نقاره‌خانه فعلی درری باقی است - در کتاب ری باستان بحثی است، و چگونگی بقایای این بنا را در آنجا تعریف کرده است<sup>۲</sup>.

**پهنه طهران و اصفهید شرف الملوك حسن بن رستم و خاندان وی :**  
در فاصله یاری دادن اصفهید حسن بن رستم به اینانج، که وی پیروز شد و ذکرش در ص ۹۵ کتاب حاضر برفت، تا قتل اینانج، پهنه طهران را اصفهید در اختیار داشت. وی اصفهید شهید<sup>۳</sup> علاءالدوله شرف الملوك حسن بن رستم بن علی ششمین پادشاه از فرقه دوم باوندیه از شاهان طبرستان است، که ذکر پدرش نیز در ص ۸۶ کتاب حاضر برفت، اصفهید به دعوت اینانج این حدود را به تصرف آورد. در باب دعوت اینانج پس از پیروزی از اصفهید، در تاریخ طبرستان قسم سوم (به شرط اصالت) چنین ذکر گردیده:

«پیش ملک شهید فرستاد که من ترکم قلعه (طبرک ری) نتوانم داشت، عراق، همچنانکه مازندران، از آن تست، خاصه و کوتوالی بنرست؛ و در این سال سرمای عظیم بود، ملک شهید سیصد مرد خاصه با برگ و ساز و کوتوالی معروف را به قلعه فرستاد و با تصرف خویش گرفت<sup>۴</sup>».

اطاعت مردم پهنه طهران را از اصفهید، از این خبر دیگر مذکور در تاریخ طبرستان توان فهمید:

۱- برای وقوف به جزئیات مطالب مذکور در فوق رک: سلجوقنامه ظهیری، ص ۷۶-۸۱؛ راحة الصدور، ص ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۱-۲۹۶؛ تاریخ گزیده، ج ۱ ص ۴۷۱، ۴۷۲؛ تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، قسم سوم ص ۱۱۲، ۱۱۱، ۹۲؛ ابن اثیر، ج ۹ ص ۱۰۴؛ المختصر، ج ۳ ص ۵۱.

۲- رک: ری باستان، ج ۱ ص ۴۶۷-۴۷۷.

۳- بدان سبب وی را شهید گفتند که به دست غلامان کشته شد: تاریخ طبرستان، قسم سوم ص ۱۱۷.

۴- تاریخ طبرستان، قسم سوم، ص ۱۱۰ س ۱۰۵.

«چون لارجان مستخلص شد مردم قصران درون و بیرون (که پهنه طهران جزء آنست) جمله به خدمت ملك شهید آمدند و همه جامگی و اقطاع گرفته<sup>۱</sup>.»

پس از قتل اینانج، اتابك ایلدگز و سلطان ارسلان از اصفهید خواستند، تا آنچه به زمان اینانج به اختیار گرفت، همه را باز گذارد<sup>۲</sup>. اصفهید نپذیرفت، و کار به جنگ کشید، و چهل روز بردر قلعه فیروز کوه حرب میان ایشان ادامه یافت، سرانجام کار به موافقت و پیمان انجامید، بدان صورت که اتابك پهلوان در ری بنشیند و ضیاع کهن قصران بیرون (پهنه طهران) اصفهید را باشد<sup>۳</sup>. این پهنه ظاهراً چندی مابین اردشیر بن حسن و قزل ارسلان دست به دست می گشت<sup>۴</sup>. در حدود سال ۵۸۷ عماد وزان رازی، رئیس شافعیان ری، با کمک لشکر قتل به دختر اینانج و زن قزل ارسلان آنجا را به دست آورد، اما شاه اردشیر دوباره پس گرفت. در این باب خبر جالب زیر در تاریخ طبرستان مذکور است و مربوط به زمانی است، که قتل به دختر اینانج که در این وقت زن قزل ارسلان بود<sup>۵</sup>، در همدان شوهر را بکشت، و به ری آمد:

«قتیه (کذا؛ صحیح: قتل به) به ری آمده بود، و شرف مرادی گفتند خواهی ای

- ۱- تاریخ طبرستان، قسم سوم، ص ۱۱۱ س ۲۲.
- ۲- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، قسم سوم ص ۱۱۲ س ۵.
- ۳- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، قسم سوم ص ۱۱۲ س ۲۱.
- ۴- رك: تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۱۱۴ س ۱۸، ص ۱۱۵ س ۱۵، قسم سوم ص ۱۲۴ س ۱۳ ص ۱۴۳ س ۸، ص ۱۵۲ س ۲۱.
- ۵- وی ابتدا چنانکه در سابق گذشت زن محمد جهان پهلوان شد (در حدود سال ۵۵۶)، و از او دوفرزند آورد: یکی قتلغ اینانج قاتل طغرل سوم سلجوقی، و دیگری امیر امیران عمر. پس از وفات جهان پهلوان زن برادر او قزل ارسلان شد، و پس از قتل او به عقد طغرل سوم سلجوقی درآمد، که این طغرل پیش از آنکه این زن او را بکشد، خفه اش کرد. نام وی که قتل به است بر طبق تصحیف اخفی به اجلی در پاره ای از کتب به صورت قتیبه که نام مردان است درج آمده است. وی را به اختصار اینانج خاتون نیز گویند؛ به طور کلی سه اینانج در تواریخ آمده است: یکی پدر این دختر، دوم خود او، و سوم قتلغ اینانج پسر او، رك: یادداشتهای قزوینی، ج ۱ ص ۱۶۴، ۱۶۵.

داشت که هنوز به ری مدرسه و خانقاه و دخمه او باقی است، زن را برتعرض ولایات شاه اردشیر حریص می کرد ... شاه (اردشیر بن حسن بن رستم) آن سال قلعه سرچاهان و کنده کوه که به محله های ری پدید باشد بفرمود کرد، و به طبرک کوتوالی بود قزوینی، عزالدین مرتضی علم الهدی یحیی بن المرتضی بدان قلعه شد و او را بفریفت که قلعه به اصفهید (اردشیر بن حسن) دهد، و این مرد خویشاوند سابق قزوینی بود و ازدولت شاه غازی (رستم بن علی جد اردشیر بن حسن) فراوان نعمت بدیشان رسید ... سید عزالدین او را بر این جمله دست بر مصحف نهاده سوگند داد و پیش شاه آمد، و این حال بگفت، شاه هزبرالدین پادشاه خورشید و کیسنقر و امیر سابق الدوله شهریار و ... تا به دولاب ری (درپهنه طهران) فرستاد. قضا را پیشین روز عمادوزان ری از این حال خبر یافته بود، پیش آن کوتوال شد گفت: شنیدم که قلعه به پادشاه رافضی می دهد، و تو مردی قزوینی می خواهی که ما و شما همه ذلیل رافضیان شویم، ... گفت: چه کنم که سیدی مرا به خدای ورسول و طلاق سوگند داده است، ... عمادوزان گفت: این همه محال است و سخنی عامیانه، من ترا خطی بدهم که روز قیامت این جمله سوگند در گردن منست ... بامدادی که سیدی عزالدین و جمال حسن به پایان قلعه شدند کوتوال را آواز داده برب حصار آمد و سیدی را گفت: من از آن اندیشه برگردیدم و بر آن پشیمانی خورده، گفت: آخر ای نامسلمان نه سوگند به طلاق و نذر خوردی و کردی؟ گفت: آن جمله عمادوزان به گردن خویش گرفته است و مرا خط داده، مدتی آنجا با استادند به لم و کیف تا کوتوال باز گردید و با پس شد، و ایشان نومید با لشکر گاه، و در همان لحظه کوچ کرده بافلول رسیده، و عمادوزان حشر گرد کرد، چون شاه با آمل آمدند، و به پایان قلعه امامه قصران شد بالشکر قتیبه (= قتلبه) و مستخلص کرد، و رئیس قصران عادل نام را آنجا بنشانند به مدت هفت هشت ماه.

دیگر باره شاه اردشیر بیامد و محاصره قلعه داد، شب و روز نگذاشت که آسایند تا «بزدال کانی» پهلوان گفتند مردی بسطامی، رسن در سرحاطی افگند

و بر شد و بعد از آن سی مرد را بر کشید، و به مکابره و قهر قلعه ستند، و عادل را با جمله اتباع و زن و فرزند او کشته، و سر عادل را کاه در کرده مدت یکسال به قصران در آویخته داشتند.»

**در پادشاهی خوارزمشاهیان:** تکش خوارزمشاه در وقایعی که ری را بود، گناه و بیگناه مداخلاتی داشت که بحث در باب آنها خارج از موضوع این کتاب است، تا آنکه به محرم سال ۵۹۰ هجری، سلطان طغرل سلجوقی با قتلغ اینانج، که از تکش مددی دریافت داشته بود، در حدود خوارجنگ کردند و ظفر طغرل را بود. تکش خود عزم ری کرد، و در ربیع الاول این سال به دروازه ری فرود آمد. طغرل جنگ را بساخت، از هر دو سو حمله ای برفت، در حمله دوم امر که با طغرل یکدل نبودند طغرل را تنها باز گذاردند، و وی آسان به دست خصم افتاد و دورش بگرفتند قتلغ اینانج حر به ای بر سینه اش زد و بکشت و سرش را جدا کرد، تکش نیز بر سید. سر را به بغداد فرستادند و تن را تا سه روز در چهار بازار ری بردار نگاه داشتند، و سپس در گورخانه طغرل بزرگ مدفون ساختند<sup>۱</sup>، و در عراق دولت آل سلجوق انقراض یافت، و آن سامان (از جمله پهنه طهران) به اختیار تکش خوارزمشاه درآمد.

با این حال پاره هائی از این حدود همچنان به اختیار اصفهبد اردشیر بن حسن متوفی به سال ۶۰۲ هجری و پسرش شمس الملوك رستم بن اردشیر بماند، تا آنکه شمس الملوك اردشیر به سال ۶۰۶ هجری به غدر به دست شوهر خواهرش که بر کشیده او بود کشته شد، و خواهرش شاه رسولی به دربار سلطان محمد خوارزمشاه، که پس از مرگ تکش به سال ۵۹۶ هجری به شاهی نشست، به امید ازدواج با او

۱- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۳ ص ۱۵۴-۱۵۶.

۲- رك: ذیل سلجوقنامه ظهیری، ص ۹۱؛ مجمل التواریخ، ص ۴۶۵ س ماقبل آخر؛  
راحة الصدور، ص ۳۶۶-۳۷۲؛ تاریخ جهانگشا، ج ۲ ص ۳۱؛ تاریخ ابن اسفندیار، قسم سوم  
ص ۱۵۸؛ ابن اثیر، ج ۹ ص ۲۳۰؛ نسائم الاسحار، ص ۹۲؛ تاریخ گزیده، ج ۱ ص ۴۷۶-۴۷۸؛  
مجلد فصیحی، بخش دوم ص ۲۷۱؛ المختصر ج ۳ ص ۹۴.

فرستاد و مازندران را تسلیم او کرد ، اما خوارزمشاه او را نامزد امیری از امیران خویش کرد. بدین ترتیب تمامت ری و پهنه طهران<sup>۱</sup> به اختیار خوارزمشاهیان درآمد .

**امراء پهلوانیه آذربایجان :** زلال حکومت این سامان خوارزمشاهیان را صافی نماند و از همان سال ۵۹۱ ری و اکثر نواحی میان خوارزمشاهیان و پهلوانیه آذربایجان مورد نزاع قرار گرفت ، و امیرانی چون کوکجه مملوک پهلوان محمد بن ایلدگز از اتابکان آذربایجان و آیتغمش مملوک دیگر پهلوان ، و منکلی مملوک از بک بن پهلوان ، و اغلمش مملوک ابوبکر بن محمد ، را در آن دیار هم با خوارزمشاهیان و هم با خود و ولی نعمتان خود وقایع و حوادثی است که بیان تفصیل آنها موجب تطویل سخن می شود . اغلمش از سلطان محمد خوارزمشاه اطاعت داشت ، و به زمان وی در بلاد جبل به نام خوارزمشاه خطبه می خواندند . اغلمش را ملاحظه به سال ۶۱۴ هجری بکشتند<sup>۲</sup> . ابن اسفندیار که کتاب تاریخ طبرستان را به همین هنگام ( ۶۱۳ هجری ) تألیف کرده است ، در ذکر داستان منوچهر و افراسیاب ، از طهران یاد کرده و چنین گفته :

« افراسیاب آنجا که دولا ب و طهران است لشکر گاه کرد<sup>۳</sup>... »

سلطان محمد خوارزمشاه چون از قتل اغلمش اطلاع یافت ، جهت حفظ قدرت در بلاد جبال عازم آن سامان گردید ، و به ری درآمد و آنجا را به تصرف آورد<sup>۴</sup> .

۱- تاریخ جهانگشا، ج ۲ ص ۷۴، ۷۳؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۱۱۸ .

۲- برای وقوف به تفصیل این جریانها، رک : ابن اثیر، ج ۹ ص ۲۳۴، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۶۵، ۲۶۵، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۳؛ المختصر ابوالفدا، ج ۳ ص ۹۶، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۲؛ تاریخ جهانگشا، ج ۳ ص ۴۱۰ حواشی قزوینی؛ سیره جلال الدین، ص ۵۳؛ تاریخ شهاب الدین محمد خرندزی، ص ۲۲؛ آثار البلاد، ص ۳۷۵، ۳۰۲ .

۳- تاریخ طبرستان ، ج ۱ ص ۶۱ س ۰۳ . این قول در همین مورد در تاریخ رویان اولیاء الله ص ۱۸ و تاریخ طبرستان مرعشی ص صد و هشت نیز آمده است .

۴- ابن اثیر، ج ۹ ص ۳۱۲، ۳۱۳ .



در این سفر خوارزمشاه را با اتابک سعدبن زنگی صاحب بلاد فارس - که او را پس از قتل اغلمش هوس تسخیر عراق در سرافتاده بود - بر خوردی پیش آمد و اتابک گرفتار گردید، تا با واسطت ملک زوزن قرار بر مصالحه افتاد، و اتابک با پذیرفتن شروطی رخصت بازگشت یافت.

در این سفر ازبک بن پهلوان نیز نسبت به خوارزمشاه از در اطاعت درآمد<sup>۱</sup>. خوارزمشاه پس از سامان بخشیدن به امور، پسر خود رکن الدین غورسانجی را در عراق باقی گذاشت و بازگشت، و در اوائل سال ۶۱۵ هجری به مرو رسید. رکن الدین، غورسانجی وارد ری شد، و اسماعیلیان آنجا را که در ترویج کیش خویش کوشش داشتند سرکوب کرد. پس از این دیری نپائید، که ری و نواحی آن و از جمله پهنه طهران - همانند بسیاری از نقاط دیگر کشور عزیز - گرفتار آتش جهانسوز فتنه مغول یا تاتارها و خونریزها و فجایع آن قوم وحشی گردید، و رکن الدین را نیز به سال ۶۱۹ تاتارها بکشتند<sup>۲</sup>.

**درتهاجم تاتارها یا مغولان:** بحث در باب قوم تاتار و چگونگی آغاز کارتهاجم چنگیز و خونریزها و سفاکیهای وی و همدستانش در خور این مقام نیست، و آنچه ذکرش ضروری است آنکه چنگیز در ربیع الاول سال ۶۱۷ جبهه (Djebe) و سوبدای (Subuday) را با سی هزار تن سوارمأمور تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه - که از خراسان با شتابی هر چه تمامتر از برابر سپاهیان چنگیز به عراق میگریخت - کرد. جبهه گروهی از سپاهیان را برداشته از راه جوین عازم مازندران شد، سوبدای نیز بادسته دیگر متوجه طوس و خموشان و اسفراین و دامغان گردید، و راه ری را در پیش گرفت. چون خوارزمشاه در فرار خویش

۱- ابن اثیر، ج ۹ ص ۳۱۳، ۳۱۴؛ جهانگشای جوینی، ج ۲ ص ۹۷؛ سیرة جلال الدین، ص ۵۳؛ تاریخ شهاب الدین محمد خرزندی، ص ۲۲؛ المختصر، ج ۳ ص ۱۲۴؛ تاریخ جهان آرا، ص ۱۲۶.

۲- سیرة جلال الدین، ص ۱۴۱؛ تاریخ شهاب الدین خرزندی، ص ۹۵؛ تاریخ جهانگشا، ج ۲ ص ۲۰۸؛ ابن اثیر، ج ۹ ص ۳۱۳؛ تاریخ جهان آرا، ص ۱۲۱.

به ری رسید، از سوی دیگر قاصد خراسان پیش آمد و اطلاع داد که سپاه دشمن نزدیک شده است. خوارزمشاه از ری راهی قلعه فرزین در حدود سلطانیه فعلی شد، و از آنجا از طریق گیلان و مازندران به جزیره آبسکون افتاد، و به قلعه‌ای از آن خویش در آنجا در رفت، و آن واقعه معروف است. جبهه نوین هم در مازندران گروه انبوهی را بکشت سپس عازم ری گردید.

مغولان به ری درآمدند. شهر را غارت کردند، گروهی انبوه را به قتل رساندند، و اطفال و زنان را اسیر کردند، و از ظلم و کشت و کشتار و غارت و جنایت آنچه آنها کردند تا بدان روزگوشی نشنید و چشید. اندکی از مردم توانستند به سوی پناهگاههای کوهستانی قصران فرار کنند. پس از این همه فجایع مغولان به طلب خوارزمشاه از ری بیرون رفتند، و سوبدای به تعقیب وی راه قزوین را در پیش گرفت، و جبهه نیز عازم همدان گردید.<sup>۱</sup>

قول دیگر در این باب آنستکه خوارزمشاه از نیشابور به مازندران رفت و مغولان همچنان در تعقیبش بودند، تا در جزیره آبسکون به قلعه خود پناه برد، و مغولان چون به وی دست نیافتند، به ری رفتند و آن جنایات را ارتکاب کردند.<sup>۲</sup> لکن این قول به نزدیک اهل تاریخ معتبر نمی‌نماید.<sup>۳</sup>

باری، پس از پایان یافتن این فجایع در ری، و درگذشت خوارزمشاه در آبسکون، پسرش سلطان غیاث‌الدین، که کرمان و جبال وری به نام او بود، پس از کوشش و کشتی در کرمان و فارس به سال ۶۱۹، و به دست آوردن غنائمی

۱- سیره جلال‌الدین، ص ۱۰۲، ۱۰۵-۱۰۷؛ تاریخ شهاب‌الدین خرندزی، ص ۶۵، ۶۶-۶۸؛ طبقات ناصری، ج ۱ ص ۳۱۲، ج ۲ ص ۱۰۸ (در این منبع است که خوارزمشاه از نیشابور به مازندران رفت)؛ تاریخ جهانگشا، ج ۱ ص ۱۱۵، ج ۲ ص ۱۱۲؛ ابن‌اثیر، ج ۹ ص ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵؛ فتوحات الاسلامیه، ج ۲ ص ۶.

۲- طبقات ناصری، صحائف مذکور در رقم پیشین؛ ابن‌اثیر، ج ۹ ص ۳۳۳؛

المختصر ابوالفداء، ج ۳ ص ۱۳۳، ۱۳۴.

۳- ابن‌اثیر، ج ۹ ص ۳۳۴.

در فارس، به فضل زمستان وارد ری شد، و به شاهی نشست. سلطان جلال‌الدین مینگ‌برتی چون از نفوذ برادر در عراق و قوف یافت، خود را از هند از راه مکران و کرمان و شیراز به اصفهان رسانید. در اینجا اطلاع یافت که برادرش غیاث‌الدین در ری است، پس عزم آنجا کرد، و در سرای برادر فرود آمد.

غیاث‌الدین که غافلگیر شده بود، به قاعه سلوکان در پهنه تهران (در شمال قصران خارج) گریخت. جلال‌الدین غیاث‌الدین را به وساطت مادرش امان داد، وی چون ایمن شد، اطاعت برادر را پذیرفت و به خدمتش رفت. دو برادر یکدیگر را در آغوش کشیدند، و جلال‌الدین به شاهی نشست، و با حضور او در این دیار اندک نورامیدی در دلها بدرخشید، وی در اوائل سال ۶۲۱ هجری به عزم بغداد راه همدان در پیش گرفت.<sup>۱</sup>

در همین هنگام گروهی دیگر از تاتارها (غیر از دسته نخستین) به دستور چنگیز به ری و بلاد دیگر آن حدود تاختند، و آنچه از مردم که در تهاجم نخستین به پناهگاههای کوهستانی گریخته بودند، و در پایان آن فتنه باز گشتند تا به تعمیر خرابیها و جبرشکسته‌ها پردازند، این بار سخت گرفتار آمدند، و ایشان را به هیچ‌روی تاب پایداری نبود، و حشیان مغول تیغ بر آوردند و کشتن آغاز نهادند و به هر مقدار و به هر صورت که خواستند اهالی بیگناه را به خاک و خون کشیدند، و شهر را بار دیگر به باد غارت دادند و خراب کردند، و همین کار را با بلاد دیگر مجاور ری مثل کاشان و قم و ساوه کردند.<sup>۲</sup>

در این فاجعه عظمی برری که لقب عروس دنیا داشت<sup>۳</sup> و نواحی نزدیک و

۱- سیره جلال‌الدین، ص ۱۷۷، ۷۴؛ تاریخ شهاب‌الدین محمد خاندازی، ص ۱۲۹، ۴۰؛ ابن‌اثیر، ج ۹ ص ۳۵۳، ۳۵۱؛ تاریخ جهانگشا، ج ۲ ص ۱۵۲؛ تاریخ‌گزیده ج ۱ ص ۴۹۹.  
 ۲- ابن‌اثیر، ج ۹ ص ۳۵۲؛ شذرات‌الذهب، ج ۵ ص ۹۴؛ فتوحات‌الاسلامیه، ج ۲ ص ۲۴.

۳- در منابع ذکر شده: «اصمعی گوید: الری عروس‌الدنیا» (احسن‌التقسیم، ص ۱۹۵، ۳۸۵؛ مختصر البلدان، ص ۱۰۴؛ معجم‌البلدان، ج ۲ ص ۸۹۶).

آباد آن و از جمله پهنه طهران، چنان ضربتی وارد آمد، که تا دنیا بود تابدان عهد کس نشان نداد، و شهرری دیگر هیچگاه آبادی و اعتبار پیشین را به دست نیاورد، و جبران خرابیها در نواحی آن نیز سالها زمان گرفت. نجم‌الدین رازی که به قول هدایت طهرانی است<sup>۱</sup>، در مرصادالعباد، در شماره کشته‌شدگان این حادثه، چنین نوشته:

«... از يك شهرری، که مولد و منشأ این ضعیف است، قیاس کرده‌اند، که کمایش، هفتصد هزار آدمی به قتل آمده است و اسیر گشته، از شهر و ولایت<sup>۲</sup>...»

این شماره مقتولان و اسیرشدگان است در پهنه ری و نواحی با تقریب، لکن آمار آن جمع که از بیم جان خانه و کاشانه را ترک گفته و از این دیار فرار کردند، و نیز شماره اطفال خرد و مردان و زنان پیر و بیماران که زیر دست و پای مهاجمان نابود شده‌اند به دست نیست.

**قول یاقوت در باب دیه طهران:** باری، به همین هنگام (۶۲۱ هجری) کتاب جغرافیائی مهمی در تعریف شهرها و بلاد آن عهد تألیف یافت که در آن از دیه طهران اخباری بیش از آنچه تا این تاریخ در کتب مسالک و جزآن درج آمده ذکر شده است، و آن معجم‌البلدان یاقوت است. یاقوت بسال ۶۱۷ در فرار از پیشاپیش مغولان به ری رسید و آنجا را بدید، و در باب طهران شرحی مفید از قول يك تن رازی صادق نقل کرده، که به مناسبت اهمیتی که دارد ترجمه آن در ذیل درج می‌آید:

«طهران به کسروسکون و راونون در آخر. این کلمه عجمی است و ایشان تهران گویند، چون در زبان آنها طاء وجود ندارد. طهران از دیه‌های ری است، و میان آن دو فاصله به مقدار يك فرسنگ است. مردی راستگو از ری مرا خبر

۱- ریاض‌العارفین هدایت، ص ۲۴۸ س ۲۱.

۲- مرصادالعباد، ص ۹ س ۱۱. نیز، رك: هفت اقلیم، ج ۳ ص ۴ به بعد؛ ملحقات

روضه‌الصفاء، ج ۹ ص ۱۹۷؛ ریاض‌السیاحه، ص ۶۶۹.

داد که طهران دیهی بزرگ است، که در زیرزمین بنا شده است، و کسی را بدانجا جز به خواست ایشان راه نیست، و به کرات نسبت به حاکم وقت راه عصیان پیموده اند، و او را جز مدارای با ایشان راهی نیست. و در آن دیه دوازده محلت است که هر یک را با دیگری محاربه است، و مردم محلتی به محلت دیگر درنیابند. طهران دارای باغهای متداخل است، که مشبک وار بناها را در میان دارد که خود مانعی به وقت تهاجم است.

آن مرد رازی گفت: اهالی آنجا با این وجود با گاو آهن و گاو کشت نمی کنند، و این کار را با بیل انجام می دهند، چون ایشان را از خودشان دشمنان بسیار است و می ترسند که گاوهای یکی را دیگری به غارت ببرد.<sup>۱</sup> وی سپس احوال محمد بن حماد طهرانی را به تفصیلی که در ذکر وی گذشت، بیان می کند. یاقوت در المشرق نیز از طهران به اختصار ذکری به میان آورده است.<sup>۲</sup>

اگر قول آن مرد رازی در باب طهران به همین صورت باشد که یاقوت نقل کرده است، ظاهراً گویا از غرض یا مبالغه ای خالی نیست. به هر روی، این وضع طهران بود در آغاز فاجعه تاتارها.

**به عهد ایلخانان:** چنگیز در سال ۶۲۴ هجری در ۶۴ سالگی بمرد، و جهان آن روز از وحشتی عظیم رهائی یافت. پس از چنگیز تا سال ۶۴۶ هجری اوگتای و گیوگ و منگو به ترتیب ریاست کل مغولان را داشتند که ایشان را «خانان بزرگ» و یا «قاآنان کل مغول» می گفتند<sup>۳</sup>، و ولایات را حکام ایشان اداره می کردند.

در سال ۶۴۶ چون تخت قاآنی منگو را شد، در اداره ممالک مغول تشکیلاتی نو به وجود آورد، که فرستادن برادر خود هلاگورا به ایران از آن جمله

۱- معجم البلدان یاقوت، ج ۳ ص ۵۶۴، ۵۶۵.

۲- المشرق یاقوت، ص ۲۹۸.

۳- طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۸۴ س ۶، ص ۱۹۰ س ۱۴.

بود، و او خاندان خویش را به جای سمت حکومت، در ایران سلطنت بخشید، و در ایران این شعبه از خاندان چنگیز را سلسله ایلخانان، که به معنی خانان مطیع محلی است، خواندند<sup>۱</sup>؛ و از آن سمت اطاعت ایلخانان را نسبت به قآن خواستند، و این احترام از طرف ایلخانان همیشه رعایت می شد<sup>۲</sup>. از این پس ری و پهنه طهران در اختیار این سلاله بود.

### قول زکریای قزوینی در این عهد در باب دیه طهران: به عهد آباقا

از این خاندان، زکریای قزوینی در آثار البلاد، که آنرا به سال ۶۷۴ هجری فراهم آورده، از دیه طهران شرحی ذکر کرده که مفادش چنین است:

«تهران دیهی بزرگ از دیه های ری است، که بستانها و درختهای فراوان و میوه های نیکو دارد. و ایشان را در زیر زمین خسانه هائی است همانند لانه کلاکموش (یا موش دشتی)، که چون رسول دشمن پیش ایشان رود، در آن خانه ها پنهان شوند، و دشمن ایشان را روزی و یا روز هائی در حصار گیرد و سرانجام برود. چون از زیر زمین بیرون آیند از قتل و نهب و راهزنی فساد بسیار کنند، مردم آنجا در بیشتر اوقات بر سلاطین عاصی شوند، و جز مدارا در ضبط ایشان چاره نیست.

در آنجا دوازده محلت است که هر یک را بادیگری نزاع و جدال است، و هر گاه در طاعت سلطان در آیند عامل آنجا شیوخ دیه را گرد آورد، و مطالبه خراج کند، و بر اداء خراج مقرر سلطان توافق کنند، یکی خروسی آورد و گوید: این به یک دینار، و دیگری پنگانی (نوعی ظرف) آورد، و گوید: این به یک دینار! خراج بدینگونه پردازند، و گرنه به هیچ روی از ایشان فایدتی متصور نیست، و ایشان برای مخالفت منتظر فرصتند، و والی بدین مایه از ایشان راضی است، که بگویند ایشان در طاعتند، و خراج می پردازند. ایشان کشت باگاو نکنند، از آن رو

۱- طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۸۷.

۲- طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۹۳.

۳- طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۸۷، ۱۹۳.

که ترسند اگر سر به خلاف بردارند گاوهای زراعی ایشان را بگیرند، و با بیل زرع کنند، و دواب و مواشی بکار ندارند، از آن رو که گفتیم که ایشان را دشمنان بسیارند و مواشی ایشان را بگیرند.

میوه‌های ایشان بسیار است و سخت نیکوست، بویژه انار ایشان، که همانند آن در هیچ سرزمینی یافته نشود.<sup>۱</sup>»

این بود قول صاحب آثار البلاد در باب تهران، و چنانکه پیداست بیشتر مطالب وی مقتبس از یاقوت است، و در هر دو قول شائبه غرض وجود دارد، در تعریفی که کلاویخواسپانیائی به عهد تیمور از تهران کرده است (۱۳۲ سال پس از این تاریخ) و در ذکر احوال تیمور درج افتد، نشانه‌ای از این مطالب وجود ندارد. گویا دلیل این بدگوییها از طهرانیان آن است که مردم تهران از دیرباز به مذهب تشیع بوده‌اند، و این ناقلان به طریقت تسنن، و در آن دوران که عصیت دینی در نهایت شدت بود، و هر فرقه به فرقه مخالف خویش به نظر بغضاء و عناد می‌نگریست خواه ناخواه و بی اراده آنچه‌انهای مخالفان آنچه‌انتر جلوه پیدا می‌کرد، و گاهی صورت کوهی می‌یافت.

ساختن خانه در زیر زمین اختصاص به طهرانیان نداشت، و در شهر بزرگ ری نیز وضع چنین بوده است، چنانکه یاقوت در معجم البلدان در ذکر ری در این باب قولی دارد که ترجمه‌اش چنین است:

«خانه‌های ایشان را دیدم که به تمامی در زیر زمین ساخته شده است، و راه عبور درهائی که به خانه‌ها می‌رسد در نهایت تاریکی و صعوبت عبور است. این کار را برای جلوگیری از تهاجم شبانه و غارت عساکر می‌کنند، و هرگاه خانه‌ها چنین نمی‌بود کسی در آنجا باقی نمی‌ماند.<sup>۲</sup>»

مولانا جلال‌الدین نیز در تعابیر عرفانی خویش بدین نکته اشارتی کرده آنجا

۱- آثار البلاد، ص ۳۴۰، ۳۴۱.

۲- معجم البلدان، ج ۲ ص ۸۹۴ س ۶.

که سروده:

عمار تیسست خراباتیان شهر مرا

که خانهاش نهادن در زمین چوری باشد<sup>۱</sup>

قزوینی نیز در آثار البلاد، این حقیقت را ذکر کرده است که اختصاراً از نقل آن خودداری می‌شود.<sup>۲</sup>

باری، نام طهران نخستین بار باتاء منقوط در آثار البلاد درج آمده، و به حسب ترتیب پس از تبریز ذکر گردیده است.

این بود وضع شهر طهران در حکومت ایلخانان. شاهان این سلاله را به ری و آن نواحی عنایتی بوده است.

به نقل مرحوم علامه قزوینی، در کتاب جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله وزیر غازان خان در شرح جنگ ارغون با الیناق امیر سلطان احمد تکودار در حدود قزوین ذکر شده:

«از آنجا، (ارغون) به صوابدید امرا مراجعت نموده به طهران رسید.<sup>۳</sup>»  
 ارغون خان، از این خاندان که از ۶۸۳ تا ۶۹۰ هجری سلطنت کرد، پس از ظفر یافتن بر الیناق در ۶۸۳ هجری، در آق‌خواجه از حدود قزوین، به طهران آمد. جامع التواریخ در ۷۱۰ تألیف یافت.

ارغون در حدود لار قصران داخل در شمال شرقی پهنه طهران کوشکی مجلل ساخته بوده، و حافظ ابرو در ذیل ظفرنامه نظام‌الدین در شرح بازگشت امیر تیمور به سمرقند گفته که تیمور از حدود گیلانات گذشت و در لار، در پای کوه دماوند، آنجا که پادشاه ارغون کوشکی بساخت، و اکنون آن محل به

۱- دیوان شمس، جزء دوم، ص ۲۳۲ بیت ۱۰۰۰۴.

۲- آثار البلاد، ص ۳۷۵ س ۱۱.

۳- بیست مقاله قزوینی، به اهتمام پورداود، ج ۱ ص ۳۸ س ۱۳.



کوشک ارغون معروف است، فرود آمد<sup>۱</sup>.

پسر ارغون، غازان خان نیز به ری و آباد کردن خرابیهای آن توجهی داشت، و در نزهة القلوب درج آمده است که به عهد غازان خان، ملك فخرالدین ری به موجب فرمان در آنجا اندك عمارتی بیفزود و گروهی را ساکن گردایند<sup>۲</sup>. غازان خان را نه تنها درری بلکه در جاهای دیگر نیز از اینگونه تعمیرات زیاد نشان داده اند. این مهم در تاریخ غازانی تألیف رشیدالدین فضل الله بدین بیان مذکور آمده:

«این زمان به یمن عدل شامل او (غازان خان) هر سال در هر شهری زیادت از هزار خانه می سازند، و خانه ای را که قیمت صد دینار بود این زمان هزار دینار می ارزد و زیادت<sup>۳</sup>».

حال با توجه به این نکته که پهنه طهران پناهگاه بیلاقی مردم ری در فصل گرما بوده است، و غازان خان نیز در مواردی در ری اقامت داشته که بدان اشارت برود، گویا می توان احتمال داد که پاره ای از خرابیهای عمده پهنه طهران که بدست تاتارها وارد آمده، نیز به عهد وی مسورد مرمت قرار گرفته باشد.

۱- ذیل ظفرنامه شامی، ص ۱۹ س ۱۷. صنیع الدوله در مرآت البلدان در باب مدفن ارغون داستانی نقل کرده که به فرض صحت، از عبرتی در باب سرانجام کارهای این جهانی خالی نیست. وی در شرح وقایع سال ۱۲۲۶ قمری نوشته:

«از جمله اتفاقات این سال اینکه چوپانی در دامنه کوه سجاس رود خمه موشی دید که چند مهره سفید از سوراخی بیرون آورد. تفصیل را به عبدالله میرزای دارا ولد حضرت خاقان (فتحعلی شاه) که حاکم بلوک خمه بود عرض کرد. عبدالله میرزای دارا به آن محل آمد، حکم به شکافتن آنجا کرد. دسته خنجری و جیقه و کمر بند مرصع و جامی طلا و موئی چند مختلف اللون بدست آمد. معلوم شد که در این موضع ارغون خان مغول مدفون شده و اشیاء مذکور را به طهران آوردند.» مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۳۴ س ۲۱.

۲- نزهة القلوب، مقاله ثالثه ص ۵۳ س ۱۰ به بعد.

۳- تاریخ غازانی، قسمت سوم، ص ۱۵۸ س ۱۶ به بعد.

غازان به سال ۶۹۴ هجری به شاهی نشست<sup>۱</sup>؛ و همان سال نیز به ری رفت، این مهم در مجمل فصیحی در ذکر وقایع این سال چنین عنوان پذیرفته:

«... حرکت فرمودن غازان خان در منتصف شوال به جانب ری<sup>۲</sup>...»

همچنین به سال ۷۰۳ هجری به ری درآمد، لکن این بار هوای آنجا او را سازگار نیفتاد و بیماری که داشت شدت یافت. در این هنگام همه مردم خویش را از لشکری و غیر لشکری گرد آورد، و هر کس را به قدر پایه عطا بخشید و مورد عنایت قرارداد، پس از آن قصد تبریز کرد، و از ری بیرون شد، اما چون به حدود قزوین رسید، اجل دامنش گرفت و مهلتش نداد، و دیده از جهان فرو بست<sup>۳</sup>.

**طغاتی‌مور:** پادشاهی ایلخانان آسوده از هر گونه تعرض همچنان ادامه داشت تا آنکه ابوسعید بهادر خان به سال ۷۳۶ هجری درگذشت، و ممالک ایشان



سکه زر متعلق به سلطان ابوسعید ۷۱۶-۷۳۶  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

به دست امیران بزرگ مورد تجزیه واقع شد. ری و نواحی آن و از جمله پهنه طهران تا حدلواسان و لار در ردیف منطقه نفوذ طغاتی‌مور (۷۳۹-۷۵۲) قرار گرفت<sup>۴</sup>، طغاتی‌مور را شیخ حسن بزرگ به ایلخانی برداشته بود<sup>۵</sup>، و نسبش به

۱- المختصر ابوالفداء، ج ۴ ص ۵۲؛ طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۹۵ س ۱۵.

۲- مجمل فصیحی، بخش دوم ص ۳۷۲ س ۴.

۳- مجمل فصیحی، ج ۳ ص ۱۰؛ المختصر ابوالفداء، ج ۴ ص ۵۲؛ تاریخ جهان آرا،

ص ۲۱۴.

۴- مقاله مینورسکی در باب ری، دائرة المعارف اسلامی به زبان فرانسوی، ج ۳

ص ۱۱۸۴.

۵- لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۱۵۶؛ طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۹۶ ذیل صفحه.

برادر چنگیز می‌رسد.<sup>۱</sup>

وی در مازندران و برخی ولایات خراسان فرمانروا بود، چنانکه در تاریخ رویان در ذکر واقعه امیر مسعود سربدار و توجه او به جانب مازندران و رستم‌دار ذکر گردیده:

«(امیر مسعود) روی به حد مازندران نهاد، و با پادشاه طغاتی‌مور جنگ پیوست، و به اندک زمان مغول را بشکست، و شیخ علی کاون را که برادر طغاتی‌مور بود، به قتل آورد، و بیشتر امرا و خواقین را اسیر گرفت، و طغاتی‌مور از آنجا گریخته، تابستان به لار قصران پناه داد.<sup>۲</sup>...»

لکن دیری نپائید که ری و نواحی شمالی آن و از جمله پهنه تهران به تصرف آل بادوسپان درآمد.

#### در پادشاهی آل بادوسپان یا رستم‌داریان: آل بادوسپان آن دسته از

فرمانروایان مازندران هستند، که بر رستم‌دار و رویان و نور و کجور - سرزمینی که میان گیلان و آمل واقع است - از حدود سال ۴۵ هجری تا ۱۰۵ هجری که شاه عباس آخرین فرمانروایان ایشان را از میان برداشت حکومت داشتند. حکام این سلاله نخست لقب اصفهید و سپس استاندار داشتند، و همه ایشان لقب ملک را بر اول نام خویش می‌افزودند.<sup>۳</sup>

در آن هنگام که تخت ایلخانی ملعبه دست امرا بود، در طبرستان از آل بادوسپان، در رویان و رستم‌دار جلال‌الدوله اسکندر بن تاج‌الدوله زیار معروف به ملک اعظم و برادر وی فخرالدوله شاه غازی بن تاج‌الدوله زیار حکومت می‌کردند.<sup>۴</sup>

جلال‌الدوله اسکندر بعد از پدر به سال ۷۳۴ هجری روی کار آمد و او

۱- تاریخ جهان‌آرا، ص ۲۱۸؛ طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۹۶ ذیل صفحه.

۲- تاریخ رویان، ص ۱۸۲، ۱۸۳.

۳- مازندران و استرآباد رابینو، ص ۱۹۱، ۱۹۲.

۴- تاریخ رویان، ص ۱۷۶؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۴۱، ۴۰.

سی و دومین فرد این خاندان است، وی پس از نظام بخشیدن به کارها، به فکر تسخیر نواحی مجاور افتاد، و به نقل اولیاء الله و مرعشی تمامت بقاع کوهستانی را از حد قزوین تا سمنان و مازندران - که در تصرف چندین کس از امیران و اکابر و اعیان زمان از ترك و تازیك بود - به تصرف خویش در آورد، و تائبان ری رفت، و از نواحی ری آنچه متصل به کوهستان بود متصرف شد، تا اندک زمانی بعد تمامت ری و قزوین مال و خراج به خزانه اومی رساندند.

بدین موجب پهنه طهران، در این زمان جلال الدوله اسکندر را بود، و در آن عمارت و قلاع پدید آوردند و حصن های حصین بساختند.

**قول حمداله مستوفی در باب دیه طهران:** حمدالله مستوفی در نزهة القلوب، که آنرا به عهد تسلط آل بادوسپان بر پهنه طهران بسال ۷۴۰ هجری فراهم آورده، از آبادی طهران بدین صورت یاد کرده:

«طهران قصبه ای معتبر است، و آب و هوایش خوشتر از ری است، و در حاصل مانند آن، و در مقابل اهل آنجا کثرتی عظیم داشته اند.»<sup>۳</sup>

ذکر طهران از این پس در منابع فراوان درج آمده است، و نیازی به برشمردن آن منابع به صورت مفرد و نقل روایات آنها نیست، و اهم آن موارد در ادامه تاریخ این پهنه به تناسب ارتباط با موضوع ثبت افتد.

به سال ۷۵۶ هجری در حدود اذون پهنه طهران - که ظاهراً همان اوین کنونی است، و ذکر آن در توسعه طهران در نیم قرن اخیر بیاید - شورش به وسیله امیرزادگان ایغور، و به سرداری امیرزاده درسون قیا، پیا شد، و جلال الدوله خود با تمامت برادران و امیران بدان سوستافت، و هفت شبانه روز

۱- تاریخ رویان اولیاء الله ص ۱۷۹؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۴۱.

۲- منابع مذکور در رقم پیش.

۳- نزهة القلوب، مقاله ثلثه ص ۵۵ س ۲.

۴- در تاریخ طبرستان مرعشی «دلسون قیا» ضبط است، قیادترکی به معنی محافظ

خاص است.

قلعه اذون را در حصار گرفتند، و سرانجام آنجا را بگشودند، و در سون قیا و اهل قلعه را امان دادند و قلعه را خراب کردند، و آن جماعت را به قلعه صید در زیر طهران فرستادند.

ملك جلال الدوله از آنجا قصد توجه به ری را نمود، چون امیر پولاد قیا با جملگی امرای ری لشکر کشیدند و در زیر طهران در مقام خونی جمع شدند، ملك جلال الدوله در برابر ایشان صف بیاراست. امرای ری را چون مسلم شد که ایشان را تاب پایداری نیست، کس فرستادند و صلح طلبیدند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب سلطه جلال الدوله بر پهنه طهران و ری تأکید یافت.

**ایلکانیان یا آل جلیلو :** سرانجام سرزمین ری و طهران - تا چندی بعد - از دست آل بادوسپان بیرون رفت، و پای امیر ولی، که پس از طغاتی مورخان بر جرجان و آن نواحی دست یافته بود، بدان حدود باز شد. امیر ولی در سال ۷۷۲ هجری نسبت به سلطان اویس ایلکانی پسر شیخ حسن بزرگ<sup>۲</sup> از در مخالفت درآمد، و در عرادان خوار ری میان آن دو نبردی سخت رفت، امیر ولی شکسته و منهزم شد. سلطان اویس ری را که بدست آورد به قتلشاه سپرد، و خود بازگشت. قتلشاه پس از دو سال از ری به اصفهان رفت، و عادل آقا جایش را بگرفت.<sup>۳</sup> امیر ولی یکبار نیز به سال ۷۷۴ به حدود ری تاخت<sup>۴</sup>.

سلطان اویس به سال ۷۷۶ در گذشت و پسرش سلطان حسین به جایش نشست، بدین زمان عادل آقا به فتح برخی از قلاع ری که هنوز در اختیار امیر ولی بود بکوشید<sup>۵</sup>.

- ۱- تاریخ رویان، ص ۱۹۲، ۱۹۳؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۴۵.
- ۲- شیخ حسن بزرگ پادشاهی آل جلیلو یا ایلکانیان را به وجود آورد، و بر عراق دست یافت، و بغداد را به پایتختی برگزید، تا در سال ۷۵۷ در گذشت، و پسرش سلطان اویس جایش بگرفت.
- ۳- مجمل فصیحی، ج ۳ ص ۱۰۴؛ حبیب السیر، جزء اول از جلد سوم ص ۱۳۶.
- ۴- حبیب السیر جزء اول از جلد سوم، ص ۱۳۷.
- ۵- حبیب السیر، جزء اول از جلد سوم، ص ۱۳۸؛ طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۱۹.

**در هجوم تیمور و پادشاهی خاندان وی :** شهرری و نواحی آن مانند پهنه طهران که یکبار در فاجعه مغول به خاک و خون کشیده شده بود، بار دیگر گرفتار سپاه خونریز و قهار و جنگجوی امیر تیمور شد. بسط سخن درباره تیمور و کیفیت روی کار آمدن او و وقایع دیگر مربوط به وی مناسب این مقام نیست.

تیمور در سال ۷۸۲ هجری عزم ایران کرد<sup>۱</sup> امیر ولی را از جرجان براند و لقمان پسر طغای تیمور را به جایش نشاند. وی به سال ۷۸۶ رهسپار ری گردید و آن حدود را بدون مقاومتی تسخیر کرد<sup>۲</sup>.

مورخان تهاجمهای امیر تیمور را یورش خواندند، از آن رو که سریع و قاطع بود، و مقاومتی در برابرش وجود نداشت.

وی در یورش اول به سال ۷۸۹ به ری درآمد<sup>۳</sup>، و در یورش دوم به سال ۷۹۵ نیز از راه دامغان و سمنان به ری رسید<sup>۴</sup>، و همچنین در یورش سوم به سال ۸۰۲ ری را مخیم خویش ساخت<sup>۵</sup>. ذکر طهران در یورش هفت ساله تیمور در ظفرنامه در بیان طغیان اسکندر شیخی آمده است:

«... شاهزاده بختیار و نوین نامدار در طهران ری بیست روز توقف کردند، و از پیادگان ری و قم و کاشان و ساوه و درگزین و آن نواحی دوهزار مرد جمع آوردند<sup>۶</sup>».

۱- طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۳۶.

۲- حبیب السیر، جزء سوم از جلد سوم ص ۲۶ س ۲۷؛ مجمل فصیحی، ج ۳ ص ۱۲۳؛ جغرافیای بارتولد، ص ۱۸۱.

۳- ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، طبع کلکته ۱۸۸۸ میلادی، ج ۱ ص ۴۳۰؛ حبیب السیر، جزء دوم از جلد سوم ص ۳۹ س ۲۵.

۴- ظفرنامه شامی، ص ۱۲۹؛ حبیب السیر، جزء سوم از جلد سوم ص ۳۶.

۵- ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، طبع کلکته، ج ۲ ص ۲۱۱؛ ظفرنامه شامی،

ص ۲۱۲.

۶- ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، طبع ۱۸۸۸، ج ۲ ص ۵۷۲ س ۲.

تیمور در بازگشت از یورش سوم، به سال ۸۰۶ از قزلباغ حرکت کرد و بار دیگر متوجه ری گشت، و از حدود قزوین به جلگه ری درآمد، و در مرغزار سارق قمش خیمه توقف برافراشت<sup>۱</sup>. بدین هنگام امیر سلیمان شاه را به حکومت ری و فیروز کوه منصوب کرد، و خود بیستم ذوالحجه سال ۸۰۶ هجری از آنجا خارج شد، و اول محرم ۸۰۷ هجری از نیشابور گذشت و راهی سمرقند گردید.

**تعریف طهران به عهد تیمور:** امیر تیمور را در سفرهایی که به ری بود، گاه به آبادی طهران فرود می آمد، و به مهمانسرای آنجا وارد می شد، این مهم در سفرنامه کلاویخو ذکر گردیده است. وی رئیس تشریفات سلطنتی اسپانیا بود، که از جانب هانری سوم پادشاه کاستیل اسپانیا به سفارت به دربار تیمور مأموریت داشت، و در عبور از ری و طهران در اواخر سال ۸۰۶ هجری (۱۴۰۴ میلادی)، اطلاعاتی بسیار مفید از این دو محل مربوط بدان عهد در سفرنامه خود بیاورده است.

آنچه مربوط به طهران است به سبب اهمیت فراوانی که دارد از ترجمه سفرنامه او در ذیل درج می آید:

«... یکشنبه ششم ژوئیه (۱۴۰۴ میلادی برابر با ۲۵ ذوالحجه ۸۰۶ هجری) بعد از ظهر به شهری رسیدیم که «طهران» نام داشت. در آنجا باباشیخ را در انتظار خویش یافتیم، و در حقیقت وی به پیشوا ما آمده بود، و ما را به شهر به مهمانسرای برد که تیمور خود به هنگام گذشتن از این حدود در آن منزل می کرد، و در واقع بهترین خانه شهر بود.

دوشنبه یعنی فردای ورودمان باباشیخ کس فرستاد و ما را دعوت کرد که نزد او برویم. چون به سرای او نزدیک شدیم خودش به استقبال ما آمد و ما را راهنمایی کرد و در شاه نشین نشان داد، و خود نیز در کنار ما نشست. سپس برای دعوت سفرای سلطان قاهره که با ما همراه بودند کس فرستاد، و از آنان

۱- ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، طبع ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۰۲؛ ظفرنامه نظام الدین شامی، ص ۱۶؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۲۹.

تقاضا کرده که نزد او بیایند. زیرا اینان نیز مأمور سفارت مصر و حامل پیشکشهایی برای تیمور بودند. ضیافتی شاهانه برای ما ترتیب داده شده بود. در میان خوراکیها اسبی بود که تماماً و با سرکباب شده بود. به مجرد آنکه از سفره برخاستیم باباشیخ به ما گفت که فردای آن روز باید از طهران حرکت کنیم، و به محل مخصوصی که اردوگاه میرزا یا شاهزاده‌ای بزرگ بود برویم. این شاهزاده داماد تیمور بود<sup>۱</sup> و بر حسب فرمان تیمور می‌بایست به حضور او می‌رفتیم. به هنگام عزیمت باباشیخ فرمان داد که باید مسرا که روی گنزالز هستم خلعت زربفت بپوشانند و کلاهی بر سرم بگذارند. این کار را به فرمان تیمور و لینعمت خویش همچون نشانه‌ای از احترام نسبت به پادشاه و لینعمت ما انجام داد.

شهر طهران محلی است بسیار پهناور و برگرد آن دیواری نیست، و جایگاهی خرم و فرح‌زاست که در آن همه وسائل آسایش یافته می‌شود. اما آب و هوای آنجا چنانکه می‌گویند ناسالم و در تابستان گرمای آن بسیار زیاد است.

طهران در ناحیه‌ای واقع است که به نام ری معروف است. این ناحیه فوق‌العاده پهناور و حاصلخیز است. این ناحیه در قلمرو حکومت داماد تیمور است که در بالا به او اشاره شد. راه ما از سلطانیه به طهران از دشتی می‌گذشت که پر جمعیت است و آب و هوای نسبتاً گرم<sup>۲</sup>.

این اطلاعات در باب طهران آنروز بسیار جالب است، و چنانکه مشهود است با تعریفی که یاقوت و قزوینی از طهران کرده‌اند و تفصیل آن در ص ۹۹، ۱۰۰

۱- وی همان امیر سلیمان‌شاه است که ذکرش در ص ۱۱۰ کتاب حاضر برفت، و در سفرنامه کلاویخو، ص ۱۷۷ سلیمان میرزا مذکور آمده، و محل مخصوصی که کلاویخو اشارت می‌کند که باید به نزد این شاهزاده بروند، لار لواسان از نواحی قصران داخل بوده است (سفرنامه کلاویخو، ص ۱۷۷). در این میهمانی هفت تن از همراهان کلاویخو که مریض شده بودند به دستور امیر سلیمان‌شاه به طهران منتقل شدند تا معالجه شوند، و منتظر بمانند تا سفیر برگردد. (سفرنامه کلاویخو، ص ۱۷۸).


۲- سفرنامه کلاویخو، ص ۱۷۴، ۱۷۵.



وص ۱۰۱، ۱۰۲ درج افتاده کمترین همانندینی ندارد. بدین موجب بدان عهد دور طهران بازبود و حصار و باروئی نداشت.

کلاویخو و همراهان در هشتم سپتامبر ۱۴۰۴ میلادی ( اوائل سال ۸۵۷ هجری) به حضور تیمور باریافتند<sup>۱</sup>.

باری، تیمور به سال ۸۵۷ هجری برابر با ۱۴۰۵ میلادی در هفتاد و یکسالگی درگذشت<sup>۲</sup>.

نشان مخصوص تیمور سه دایره کوچک بود که هر یک رأس مثلثی نامرئی را بدینگونه  تشکیل می داد. گفته اند این نشان بدان معنی است که تیمور صاحب سه گوشه زیباست. به فرمان تیمور این نشان را بر سکه های او ضرب و بر ساختمانهای او نقش می کردند. این سه دایره کوچک همانند حرف « O » بودند که سه بار تکرار می گردیدند تا سه پایه سه گوش بسازند که مهر خاص تیمور بوده است<sup>۳</sup>.

**ملك شاهرخ:** پس از تیمور، شاهرخ میرزا فرزند تیمور درهرات، و خلیل سلطان فرزند میرانشاه پسر تیمور در سمرقند به تخت شاهی نشستند. خلیل سلطان پس از چهار سال گرفتار یکی از امرا و محبوس شد، تا با مداخله شاهرخ آن امیر مقتول و خلیل سلطان آزاد گردید، و به خدمت شاهرخ رسید. شاهرخ او را به عراق و آذربایجان که در سابق نامزد پدرش بود فرستاد. خلیل سلطان درری به سال ۸۱۴ درگذشت<sup>۴</sup> و همانجا مدفون شد.

۱- سفرنامه کلاویخو، ص ۲۲۳-۲۴۰.

۲- مجمل فصیحی، ج ۳ ص ۱۵۵؛ تاریخ جهان آراء، ص ۲۳۰؛ طبقات سلاطین اسلام،

ص ۲۳۷.

۳- سفرنامه کلاویخو، ص ۲۱۵.

۴- ظفرنامه یزدی، طبع ۱۸۸۸، ص ۷۲۰ به بعد؛ مطلع سعدین، ج ۲ جزء اول

ص ۱۲۴؛ مجمل فصیحی، ج ۳ ص ۲۰۷؛ لب التواریخ، نسخه خطی ص ۱۹۰؛ نسخه مطبوع،

ص ۱۹۱، ۱۹۲؛ تاریخ جهان آراء، ص ۲۳۶.

ملك شاهرخ در عهد پادشاهی چند بار جهت دفع فتنه های قرايوسف قراوينلو و پسران وی به عراق آمد و ری و نواحی آنرا مخیم خویش ساخت، و نخستین آن موارد سال ۸۲۳ بود، و قرايوسف در این سال در گذشت<sup>۱</sup>.

**وقایع ملك گيومرث از آل بادوسپان با شاهرخ:** به عهد شاهرخ ملك گيومرث از خاندان بادوسپانان مازندران که به مذهب تشیع درآمده بود، به حدود ری و پهنه طهران تاختن آورد، و قلعه طبرک را در شمال ری و جنوب پهنه طهران به تصرف گرفت، و با امیر الیاس خواجه از امرای بزرگ شاهرخ به خلاف برخاست. ملك گيومرث يك بار جهت اعتذار پسر خویش ملك اسکندر را به هرات به دربار شاهرخ فرستاد. از آن سو امیر الیاس خواجه نیز شکایت ملك گيومرث را به دربار شاهرخ برد. شاهرخ عبدالعلی بکاول را از مقربان خویش با فوجی از عساکر به مدد الیاس گسیل کرد تا گيومرث را اندرز دهند، اما چون دیدند نمی پذیرد، سپاهیان عراق را جمع کردند، و در پهنه طهران در در بند شمیران با وی از در جنگ درآمدند. سپاهیان ملك گيومرث سخت در ایستادند و پای افشاردند و جمعی از خراسانیان و نیز عبدالعلی بکاول را طعمه تیغ تیز خود ساختند، و فرزند الیاس را به اسارت گرفتند، و الیاس خود به زحمت از میدان جنگ بگریخت. ملك گيومرث پس از این پیروزی فرزند الیاس را به نزد پدر فرستاد.

این خبر به شاهرخ رسید، دستور داد تا پسر گيومرث، ملك اسکندر را که در هرات بود بگرفتند، و امیر فیروز شاه را با سپاهی عظیم برای دفع این فتنه مأمور گردانیدند. چون فیروز شاه به دامغان رسید، ملك گيومرث به رسم اعتذار تحف و هدایائی به دربار سلطان شاهرخ فرستاد، شاهرخ عذرش را پذیرفت، و ملك اسکندر را جامه ای نیکو پوشانید، و به نزد پدر روانه ساخت، و به امیر فیروز شاه نیز دستور بازگشت داد، و ری و جنوب پهنه طهران بار دیگر

۱- لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۱۱-۲۱۸؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۴۷-۲۵۱؛

دیار بکر، ج ۱ ص ۸۳، ۷۳.

تیموریان را شد<sup>۱</sup>.

در بند شمیران در شمال پهنه طهران، در اختیار ملک گیومرث بود، و وی را در آن حدود و پهنه قصران داخل با سادات بنی کیای گیلان و قایعی است که این مقام بیان آن تفصیل را بر نمی‌تابد. سادات، بسیاری از املاک گیومرث را از چنگ وی بدر آوردند، تا آنکه گیومرث از شاهرخ مدد خواست، و به فرمان وی دوباره به املاک خویش دست یافت<sup>۲</sup>.

ملک گیومرث در سال ۸۵۷ هجری درگذشت<sup>۳</sup>، لکن پاره‌ای از نواحی این حدود همچنان در اختیار اخلاف وی بماند. این بود واقعه ملک گیومرث از آل بادوسپان.

شاهرخ میرزا بار دوم به سال ۸۳۲ به قصد سرکوبی امیر اسکندر پسر قرا یوسف - که سلطانیه را از دست عاملان شاهرخ بدر آورده بود - از خراسان بیرون آمد، و در ظاهر طبرک در جنوب پهنه طهران خیمه زد. و چند روز بماند و مزار شخصیت‌های دینی مدفون در آن بقعت را، مانند مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم، و آرامگاه ابراهیم خواص، و امام محمد شبیانی زیارت کرد، و سپس راهی آذربایجان شد و امیر اسکندر را بشکست<sup>۴</sup> و به خراسان بازگشت.

امیر اسکندر بار دیگر سر به طغیان برداشت، و شاهرخ برای نوبت سوم در ربیع الثانی سال ۸۳۸ عزم عراق کرد، و به‌ری رسید، و زمستان را آنجا بماند<sup>۵</sup>؛ و در بهار شراسکندر را دفع کرد، و آذربایجان را تا حد روم به میرزا جهانشاه

۱- تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۵۱، ۵۲.

۲- رك: تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۵؛ تاریخ گیلان و دیلمستان

مرعشی، ص ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰.

۳- تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۵۳ س ۱۰.

۴- مطلع‌سعدین، جلد دوم، جزء اول ص ۳۲۱، ۳۲۲؛ مجمل فصیحی، ج ۳ ص ۲۶۴؛

لب‌التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۱۵؛ تاریخ جهان‌آرا، ص ۲۴۹؛ حبیب‌السیر، جزء

سوم از جلد سوم، ص ۱۲۸.

۵- حبیب‌السیر، جزء سوم از جلد سوم، ص ۱۳۲.

برادر اسکندر داد، و باز گشت<sup>۱</sup>.

شاهرخ به سال ۸۴۶ ری و قزوین و قم و سلطانیه را به محمد میرزا نواده خویش و پسر بایسنقر داد<sup>۲</sup>، وی پس از چندی سر به طغیان برداشت<sup>۳</sup>، شاهرخ دفع وی را عازم فارس گردید، وی بگریخت. شاهرخ به ری آمد، فصل زمستان بود، پس در فسا پویه قشلاق گرفت. تا در یکشنبه نوروز سال ۸۵۰ برابر ۲۵ ذوالحجه به عزم زیارت مرقد حضرت عبدالعظیم، و بزرگان و مشایخ طبرک بیرون آمد. اما استرش سرکشی آغاز کرد، شاهرخ که وضعی داشت از مرکوب پیاده شد، بر تخت روانش نشاندند، درد معده براو استیلا یافت و به حال احتضارش انداخت و در میان راه درگذشت، و تابوتش را به خراسان بردند<sup>۴</sup>. پس از این واقعه محمد میرزای مذکور در سابق به ری آمد، و به شاهی به تخت نشست و عراق و فارس او را شد<sup>۵</sup>.

محمد میرزا را با برادرش میرزا بابر که بر خراسان استیلا داشت<sup>۶</sup> محارباتی بود و سرانجام نیز به دست وی مقتول گردید<sup>۷</sup>.

۱- مطلع سعدین، ج ۲، جزء دوم ص ۶۷۳ به بعد؛ دیار بکریره، ج ۱ ص ۱۰۸؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۴۹؛ معجم فصیحی، ج ۳ ص ۲۷۶؛ لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۱۸۹،

۰۲۱۵

۲- حبیب السیر، جزء سوم از جلد سوم ص ۱۳۵؛ دیار بکریره، ج ۲ ص ۳۱۶، ۳۱۷؛ لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۱۹۵.

۳- دیار بکریره، ج ۲ ص ۲۸۵.

۴- مطلع سعدین، جلد دوم، جزء دوم ص ۸۷۴؛ دیار بکریره، ج ۲ ص ۲۸۷، ۲۸۸؛ لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۱۹۰، ۱۹۶؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۳۱؛ حبیب السیر، جزء سوم از جلد سوم ص ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۶.

۵- لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۱۹۶؛ دیار بکریره، ج ۲ ص ۳۱۸؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۳۱.

۶- دیار بکریره، ج ۲ ص ۳۱۸.

۷- لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۱۹۶؛ دیار بکریره، ج ۲ ص ۳۲۴؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۳۱.

بابر میرزا در ۸۵۶ عراق (وازمه پهنه طهران وری) و یزد و شیراز را به اختیار آورد، و میرزا سنجر را در آن بلاد بگماشت و خود به خراسان بازگشت.<sup>۱</sup>  
**در پادشاهی قراقوینلوها و آق قوینلوها :** میرزا جهانشاه قراقوینلو در همین اوان عراق را متصرف شد<sup>۲</sup> و ملکش از هرسو توسعه یافت. قراقوینلوها قبیله‌ای از ترکمانانند که در نیمه قرن هشتم هجری در نواحی جنوبی دریاچه وان قدرتی یافتند، و بدان سبب که بر روی پرچم خویش صورت گوسفند سیاه نقش می‌کردند، خود را قراقوینلو (صاحبان گوسفندان سیاه) خواندند.

میرزا جهانشاه به سال ۸۶۲ هجری خراسان را نیز به اختیار آورد.<sup>۳</sup> سلطان ابوسعید که در ماوراءالنهر و ترکستان پادشاهی داشت، دفع میرزا جهانشاه را کمر بست. در این موقع حسن علی پسر میرزا جهانشاه در تبریز طغیان کرد، جهانشاه ناگزیر با ابوسعید از در صلح درآمد و خراسان را به وی بازگذاشت، و عازم دفع فتنه پسر گردید.<sup>۴</sup>

ملك جهانشاه بسطی یافت. کشورهای عراقین و کرمان و سواحل بحر عمان تا سرحد روم و شام او را شد، و پیداست که پهنه طهران وری را نیز او زیرنگین داشت.

باگذشت زمان اندك اندك مرغ اقبال جهانشاه از پرواز باز ایستاد، و کوکب بختش روی به افول نهاد، تا به سال ۸۷۲ در دفع فتنه اوزون حسن پسر علی بیك پسر قراعثمان آق قوینلو حاکم دیار بکر عاجز ماند، خواست باز گردد، لکن حسن فرصتی یافت و مغافصه با جمعی از یارانانش در حالیکه او در خانه خفته

۱- لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۱۹۷؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۳۱.

۲- دیاربکریه، ج ۲ ص ۳۳۵، ۳۳۶؛ لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۱۶؛ تاریخ

جهان آرا، ص ۲۴۹.

۳- لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۱۶، ۲۰۰؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۴۹.

۴- لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۷؛ دیاربکریه، ج ۲ ص ۳۵۸،

۳۵۹؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۴۹.

بود بر سرش ریختند و او را به هنگام فرار بکشتند<sup>۱</sup>، و بدین ترتیب آق قویونلوها روی کار آمدند. رئیس این خاندان قراعثمان نام داشت و تیمور حکومت عراق عرب و ارمنستان او را داده بود، و پس از تیمور خود را سلطان خواند، و دیار بکر را مرکز خویش قرار داد.

خبر قتل جهانشاه به همه جا رسید، امرا خروج کردند و سر به شورش برداشتند. بدین هنگام امرای رستم‌دار و چلاویان ری و خوار را در اختیار داشتند. از آذربایجان و فارس و کرمان و پاره‌ای نواحی دیگر از سلطان ابوسعید درخواستند، تا این حدود را در ضبط گیرد<sup>۲</sup>. ابوسعید در او اواخر شعبان (= حوت) ۸۷۲ روی به عراق و آذربایجان نهاد، و جمعی از جهانشاهیان بدو پیوستند<sup>۳</sup>. اوزون حسن تقاضای صلح کرد اما سلطان نپذیرفت و از راه اردبیل به قراباغ رسید، اوزون حسن دفاع را، راههارا از هرسو بیست، و با امیران سلطان ابوسعید جنگ کرد و ظفریافت، و ابوسعید را تسلیم یادگار محمد کردند، این شخص از فرزند زادگان گوهرشاد بیگم بود که ابوسعید او را بکشت. پس یادگار محمد نیز ابوسعید را به قصاص در این تاریخ (۸۷۳) به قتل رسانید<sup>۴</sup>. اوزون حسن پس از این پیروزی عظیم داروغگان به ولایات فرستاد، و ری و آن نواحی را به «دارایک» داد<sup>۵</sup>. وی در زمانی اندک آذربایجان و فارس و کرمان و عراقین را به تصرف آورد<sup>۶</sup>. از این پس ری و پهنه طهران (جز آنچه در اختیار رستم‌اریان بود) به مدت

۱- دیاربکر، ج ۲ ص ۴۲۲-۴۲۵؛ لب‌التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۰۱، ۲۱۸؛ تاریخ جهان‌آرا، ص ۲۵۰، ۲۵۲.

۲- دیاربکر، ج ۲ ص ۴۳۲، ۴۳۳.

۳- لب‌التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۰۱؛ دیاربکر، ج ۲ ص ۴۴۳، ۴۷۱، ۴۷۲.

۵۰۹.

۴- تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی، ص ۳۳۶؛ دیاربکر، ج ۲ ص ۴۸۸-۴۹۱؛ لب‌التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۲۰؛ تاریخ جهان‌آرا، ص ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۲.

۵- تاریخ جهان‌آرا، ص ۲۵۲؛ دیاربکر، ج ۲ ص ۴۹۹.

۶- دیاربکر، ج ۲ ص ۵۱۴، ۵۲۴؛ لب‌التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۲۰، ۲۲۱.

سی سال بدست خاندان آق قوینلو بماند تا شاه اسماعیل صفوی ایشان را منقرض کرد.

**به عهد صفویان:** پس از مرگ اوزون حسن به سال ۸۸۲، تا سال ۹۰۷ هجری که شاه اسماعیل صفوی روی کار آمد، محمدی میرزا پسر یوسف بیگ بن اوزون حسن را بیش از دیگران بهری و نواحی آن توجه بود. وی را در سال ۹۰۳ گروهی از امرا در عراق به شاهی نشانند. پس عراق را به ضبط آورد و در ملك ری رحل اقامت افکند.

محمدی میرزا، در جنگی که او را به سال ۹۰۵ در حدود اصفهان با سلطان مراد و دیگر مخالفان بود کشته شد<sup>۲</sup>، و سلطان مراد پیروز گردید، و در صلحی که بین او و الوند میرزا برقرار شد، عراق و فارس به سلطان مراد و آذربایجان و دیار بکر به الوند میرزا تعلق گرفت<sup>۳</sup>.

شاه اسماعیل صفوی در اوائل سال ۹۰۷ هجری آذربایجان را متصرف شد، و دست الوند میرزا را از آنجا کوتاه کرد، و پس از یکسال سلطان مراد را نیز در حدود همدان شکست داد و عراق را به ضبط آورد.

از وقایع مهمی که بدین عهد درری و آن حدود اتفاق افتاد آنکه میر حسین کیای چلاوی پسر علی بن لهراسب چلاوی که بر قسمتی از رستم دار حکومت داشت و از سوی آق قوینلوها مدتها حاکم فیروزکوه و دماوند و سمنان بود بهری آمد، و یاس بیگ ایغوت اغلی کار گزار شاه اسماعیل در آنجا را در کبود گنبد و رامین بکشت. شاه اسماعیل که بدین موقع در قم بود، در اوایل زمستان از راه کاج و دیر گچ به ری آمد، و از آنجا راهی قلعه گل خندان شد که به تصرف چلاویان بود، و آنجا و قلعه فیروزکوه را به تصرف آورد، و قلعه استا مقرر حسین کیارا نیز

۱- لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۲۱، ۲۲۸؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۵۳.

۲- حبیب السیر، جزء چهارم از جلد سوم ص ۲۲؛ لب التواریخ، نسخه مطبوع،

ص ۲۲۹، ۲۳۰؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۵۶.

۳- لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۳۰، ۲۳۱؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۵۷.

بگشود، و حسین کیا در سال ۹۰۹ تسلیم شاه اسماعیل شد.<sup>۱</sup> اردوی شاه اسماعیل به ری بازگشت.

به زمان شاه اسماعیل هنوز بخش‌هایی از پهنه کوهستانی طهران و قصران داخل به دست بادوسپانان رستم‌دار و رویان بود، و ایشان از شاه اسماعیل اطاعت داشتند، و به سال ۹۱۷ در قشلاقی که شاه اسماعیل را در قم بوده خدمتش رفتند.<sup>۲</sup>

بیان دیگر وقایع سلطنت شاه اسماعیل از موضوع این کتاب بیرون است، شاه اسماعیل به سال ۹۳۰ بامداد دوشنبه ۱۹ رجب درگذشت، و پسرش شاه طهماسب به جایش نشست.<sup>۳</sup>

---

۱- لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۴۳، ۲۴۴؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۶۸؛ عالم آرای عباسی، ج ۱ ص ۲۹، ۳۰؛ مازندران و استرآباد را بینو، ص ۱۸۹.  
 ۲- لب التواریخ، ص ۲۵۲، ۲۵۳.  
 ۳- لب التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۲۵۹، ۲۶۲؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۸۱.



## بهره سوم از بخش فیضیه تینی - اخبار طهران از عهد شاه طهماسب تا آغاز پادشاهی قاجاریان با اختصاری تمام:

اعتبار و عظمت طهران گرچه از آن زمان باز که ری باستان رو به خرابی نهاد، یعنی از قرن هفتم به بعد شروع گردید، و جمعیت آنجا اکثر بسدین آبادی آمدند و مقیم شدند، و این آبادی دیگر از صورت دیهی خرد بیرون آمد، لکن ذکر و شهرت واقعی آن از زمان پادشاهی شاه طهماسب صفوی آغاز می‌گردد.

شاه طهماسب صفوی که مردی دیندار و معتقد بود، در تعمیر بقاع متبرک اهتمامی داشت، و از آن جمله بقعه حضرت عبدالعظیم است، چنانکه در فرمانی از وی که به سال ۹۶۱ نوشته شده، چنین ذکر گردیده:

«... نفایس اموال و شرائف املاک حلال خود را صرف مصالح مشاهد و مراقد اعلی‌المراصد این طایفه علیه می‌گردانند... و از آن جمله مرقده مزکی و مشهد معلی حضرت... عبدالعظیم... است.»

وی در پیش آمدهای دشوار، فتوح و فرج از آن بقعت مقدس می‌خواست، چنانکه در تاریخ جهان آرا ذکر گردیده:

«(به سال ۹۵۲) چون در تبریز طاعون بود از آنجا به طواف امامزاده

عبدالعظیم علیه السلام تشریف برده<sup>۱</sup>...»

بدین حسن اعتقاد، به سال ۹۴۴ فرمان داد تا ایوان حضرت عبدالعظیم را پی افکنند<sup>۲</sup>.

از سویی بنابه مندرجات پسادای از منابع همچون حبیب السیر، و عالم آرای عباسی، و تحفه سامی نسب صنویان به حضرت حمزه بن موسی الکاظم منتهی می گردد<sup>۳</sup>.

سام میزرا فرزند شاه اسماعیل، نسب پدر را بدینگونه در تحفه سامی آورده: «شاه اسماعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنید بن شیخ ابراهیم بن خواجه علی بن شیخ صدرالدین بن شیخ صفی الدین بن سید جبرئیل بن سید صالح بن سید قطب الدین بن سید صالح الدین رشید بن سید محمد بن سید عوض الخواص بن سید فیروز شاه بن سید محمد بن سید حسن بن سید محمد بن سید ابراهیم بن سید جعفر بن سید قاسم بن سید ابوالقاسم حمزه بن امام موسی الکاظم (ع)<sup>۴</sup>»

گرچه بدرستی روشن نیست که حضرت حمزه در کجا مدفون است، و بقاعی در ری جنب مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم و در شیراز و در ترشیز به نام آن حضرت است، و همه مورد مرمت شاهان صفوی قرار داشته است، لکن انتساب بقعه ری به آن حضرت از قوتی خالی نمی نماید، زیرا:

نخست آنکه در احوال حضرت عبدالعظیم نوشته اند که آن حضرت به هنگامیکه در ری توقف داشت، قبری را که اکنون مقابل قبر اوست زیارت می کرد، و می فرمود این قبر مردی از فرزندان موسی بن جعفر است<sup>۵</sup>، و هم اکنون آن قبر به نام امامزاده حمزه مشهور است.

۱- جهان آرا، ص ۲۹۶.

۲- کراسه المعی، ج ۱ ص ۲۳۲؛ تاریخچه وقف در اسلام، ص ۶۸.

۳- حبیب السیر، جلد ۳ جزء ۴ ص ۳ س ۱۸؛ عالم آرای عباسی، ج ۱ ص ۹ س ۲۴؛ تحفه سامی، ص ۷ س ۹.

۴- تحفه سامی، ص ۷ س ۵.

۵- برای وقوف به احوال آن حضرت، رک: ری باستان، ج ۱ ص ۳۸۴-۳۹۵.

د دیگر آنکه در کتاب نفیس النقص که از سال ۵۶۰ هجری بجامانده است، ذکر گردیده:

«اهل ری به زیارت سید عبدالعظیم روند، و به زیارت سید عبدالله الایض، و به زیارت سید حمزه موسی<sup>۱</sup>...»

نتیجه آنکه وجود این بقعت در اینجا نیز یکی از علل و اسبابی بود که شاه طهماسب را به سوی ری و پهنه طهران می کشاند. به نقل منابع شاه طهماسب به سال ۹۴۳ به ری و به سال ۹۴۴ به طهران درآمد. در ذکر رفتن او از قزوین به ری، در تاریخ جهان آرا چنین آمده:

«در صباح سه شنبه دهم ربیع الثانی از آنجا به ری رفته، در آنجا خواجه میرک شرف الدین کرمانی که سالها منشی دیوان اعلی بوده، وفات یافت، مهم او به محمدی بیک برادر امیر زکریا مفوض گشت<sup>۲</sup>.»

در همین منبع در شرح وقایع سال ۹۴۴ مذکور است:

«نوروز ایت ایل دوشنبه نهم شوال، در جمادی الاخر ظاهر طهران معسکر همایون گردید، و در آن روز حکم مطاع به گرفتن میر قوام الدین نوربخش شد<sup>۳</sup>.»

**احداث خندق و برج و بارو به گرد طهران به فرمان شاه طهماسب:**  
کثرت درختان و فراوانی آب و نزهت و صفای طهران نظر شاه طهماسب را بخود جلب کرد، و این محل وی را پسند آمد، و به سال ۹۶۱ فرمان داد تا باروئی به گرد آن احداث کنند. این مهم در ملحقات روضة الصفا چنین ذکر شده:

«بعد از خرابی ری بازماندگان این نواحی به طهران جمع شدند و سکونت گزیدند، و رفته رفته از اجتماع خلایق صورت آبادی گرفت و خلایق متفرقه در آن ساکن شدند، تا در دولت صفویه شاه طهماسب بن شاه اسماعیل صفوی (ره) که دارالملکش شهر قزوین بود، از این سبب که جدا علای آن سلسله علیه سید حمزه

۱- النقص، ص ۶۴۳ س ۴.

۲- تاریخ جهان آرا، ص ۲۹۲.

۳- همین منبع، صحیفه فوق.

در جوار جناب سید عبدالعظیم حسنی نورالله مرقدہ مدفون بود ، و گاه گاه به زیارت آن مراقد مطهره آمدی ، و در حوالی طهران نخجیر و شکار کردی ، به آبادی طهران رغبت کرد ، و برج و باروی متین بر آن شهر بیفزود و حکومت آنرا به دولت خواهان خود تفویض نمود.<sup>۱</sup>»

در مرآت البلدان ابن جریان بدین قرار ضبط گردیده :

«این شهر که الآن مقر خلافت عظمی است ، در زمان شاه طهماسب صفوی ابن شاه اسماعیل به واسطه کثرت ، میاه و اشجار و مکانتی که داشت<sup>۲</sup> محل توجه شده ، شاه طهماسب در سنه نهصد و شصت و یک حکم کرد باروئی دور او بنا نمودند که شش هزار گام دوره او بود و به عدد سور مبارکه قرآنی صد و چهارده برج برای بارو قرار دادند ، و در هر برجی یک سوره از سور قرآن مجید دفن کردند. چهار دروازه برای شهر ساختند ، و خندق دور بارو اتصال یافت به اراضی رمل زار ؛ و چون خاک خندق کفایت ساختن قلعه و بروج را نمود از دو چال خاک برداشتند : چال میدان و چال حصار ، و از همان وقت این دو محل به این دو اسم موسوم شد ؛ و دروازه دولت دروازه ارك است که از بناهای افغانه می باشد<sup>۳</sup>...»

وجه تسمیه چال میدان و چال حصار ظاهراً مسلم نیست که از آن وقت باشد ، و گویا این نامها قدیمی تر است ، و بحث آن بیاید.

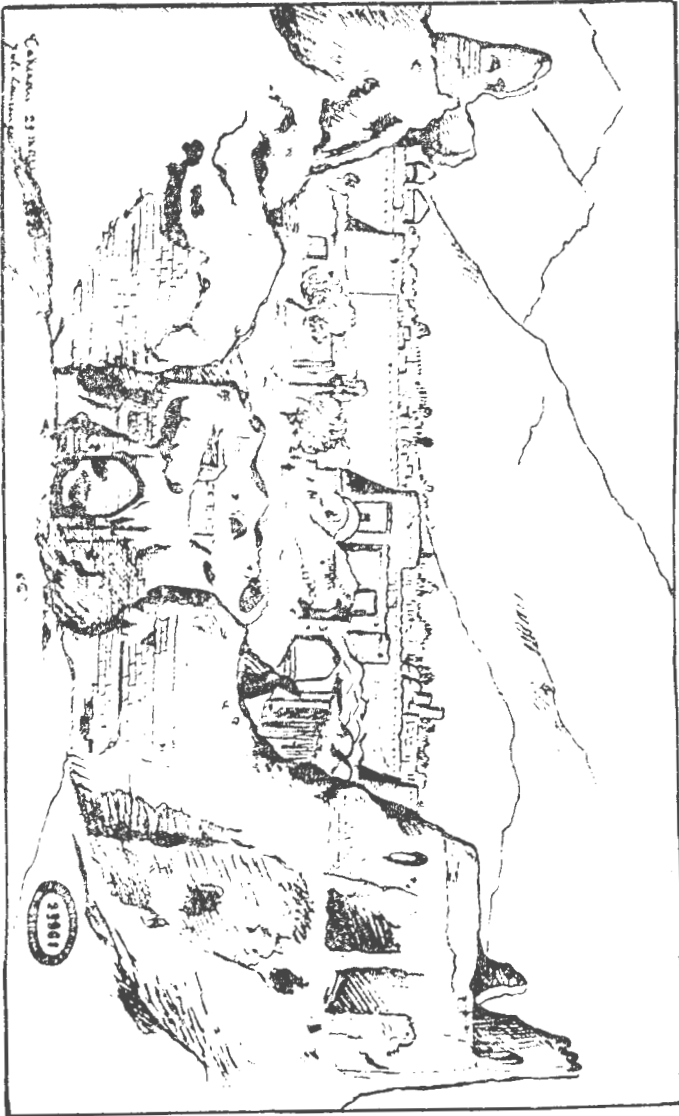
### چهار دروازه مذکور در این قول بدین قرار بود :

۱- دروازه حضرت عبدالعظیم یا دروازه اصفهان در جهه شمالی خیابان مولوی فعلی ، ابتدای بازار دروازه یا بازار حضرتی.

۱- ملحقات روضة الصفا، ج ۹ ص ۱۹۷.

۲- منظور از مکانت ظاهراً قرب جوار این آبادی به دو بقعه مقدس حضرت عبدالعظیم و حضرت حمزه است.

۳- مرآت البلدان ج ۱ ص ۵۱۱ س ۱۲ به بعد.



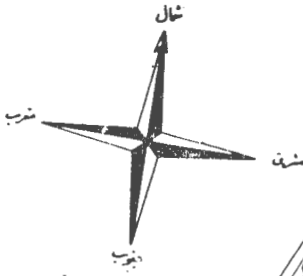
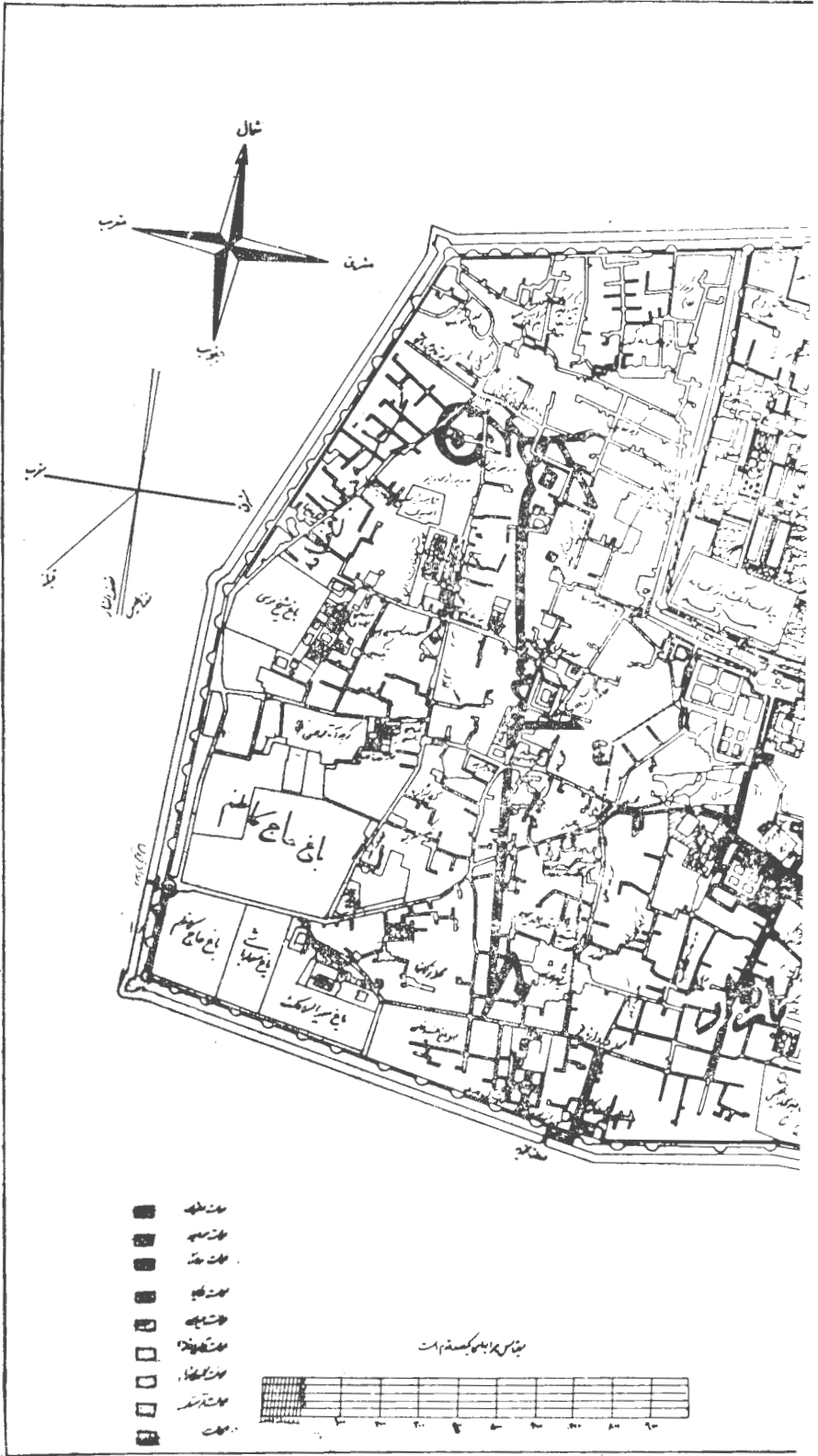
منظره دروازه حضرت عبدالعظیم (ع) و دورنمای شهر طبرستان از جنوب در سال ۱۲۶۱ قمری برابر با ۱۸۴۸ میلادی - ترسیم ژول ژورانس  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی



محل دروازه قدیم حضرت عبدالعظیم ، که فعلاً مدخل بازار حضرتی  
یا بازار دروازه به خیابان مولوی است.  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

- ۲- دروازه دولاب درمدخل بازارچه نایب سلطنه درخیابان ری فعلی.
  - ۳- دروازه شمیران درمدخل پامنار.
  - ۴- دروازه قزوین درمدخل بازارچه قوام الدوله درمیدان شاپورفعلی<sup>۱</sup>.
- 
- ۱- این چهاردروازه در سفرنامه کرپرت<sup>۲</sup> نیز ذکر گردیده که در شرح سلطنت فتحعلی شاه بیاید.





- موت قلعہ
- موت مسجد
- موت حاکم
- موت کعبه
- موت چاه
- موت قنطرة
- موت حمام
- موت بازار
- موت

مقیاس برابری کسوفات







دروازه شمیران درمدخل پامنار در سال ۱۲۵۶ قمری عکس از کتاب ویو طهران  
 دروازه دولت در آن موقع وجود داشت، و چنانکه در فوق اشارت رفت  
 از بناهای افغانیهاست، که بر روی خندق شمالی درمدخل خیابان باب همایون فعلی  
 پلی بستند و در جلوی آن دروازه‌ای به نام دروازه ارك ساختند، که بعدها به  
 دروازه دولت معروف شد، و این پل راه ورود به ارك بوده است، و ارك را  
 افغانیها به اختیار گرفتند و بناهایی، ساختند. عادت ایشان بود که در شهرها ارك  
 را آنجا می ساختند که از يك سوی آن صحرا باشد، تا به هنگام بروز خطر گریزگاه



منظره‌ای از طهران با برج و باروی شاه طهماسبی از سوی جنوب  
 عکس از سفرنامه کرپرتر

ایشان باشد. این صحرا میدان سپه کنونی بوده است که بدان روزگار از حلیهٔ عمارت بهره‌ای نداشت<sup>۱</sup>.

**هسته اصلی طهران:** حد و مرز طهران با برج و باروی شاه طهماسبی را بارو مشخص کرده است، که بر حسب خیابانهای کنونی چنین بوده است:



سکه شاه طهماسب صفوی

- ۱- حد شمالی خیابان امیر کبیر (برق)، میدان سپه و خیابان سپه.
  - ۲- حد شرقی خیابان ری فعلی.
  - ۳- حد جنوبی خیابان مولوی کنونی.
  - ۴- حد غربی بانڈك انحراف خیابان شاهپور.
- حدود مذکور از اندازه واقعی دیه باستانی طهران خیلی بزرگتر است، و پهنهٔ اصلی طهران از اراضی واقع در میان حدود بالا کوچکتر بوده است. اکنون باید روشن ساخت که محدودهٔ اصلی دیه طهران کجا بوده است. آنچه مسلم است بیشتر پهنهٔ درون بارو خانه و ساختمان نداشته است، و قریب دو ثلث آنرا باغهای شهر فرا گرفته بوده است، چنانکه پیترودولاوال (Pietro della Valle) سیاح معروف ایتالیایی که به سال ۱۰۲۸ هجری به زمان

۱- جهانگشای نادری، ص ۱۰۰ س ۵؛ مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۱۱ س ۱۹.

شاه عباس صفوی به ایران آمده ، و از طهران نیز دیدن کرده ، در باب آن چنین نوشته است :

«طهران از کاشان بزرگتر ولی تعداد نفوس سکنه آن کمتر از سکنه کاشان است. يك ثلث از زمین داخل حصار بیوتات، و دوثلث دیگر باغات است. در قسمت بیوتات نیز در جمیع کوچه‌های خیابان‌مانند درخت چنار غرس کرده‌اند، و دور دایره تنه چنار به قدریست ، که چهار نفر که دست به هم بدهند به اشکال می‌توانند يك درخت را بغل نمود.»  
هم وی گفته است :

«چنانکه اسلامبول به واسطه زیادتی درختهای سرو و نزد بعضی مسافرین به سروستان معروف است ، طهران نیز باید به چنارستان موسوم باشد.»  
این تعریف به خوبی نشان می‌دهد که يك ثلث از اراضی درون بارو را ساختمان فرا گرفته بوده ، و درختهای چنار بدانجا تعلق داشته است ، و هسته اصلی طهران را به هنگامی که دیهی کوچک بوده است ، باید در محل همین يك ثلث دانست ، و دوثلث دیگر یا باغها ، در خارج آبادی قرار داشته است. در این بخش اصلی نیز گویا بنای مهم کهنه و باستانی وجود نداشته است ؛ چون در این باب نه در سخن پیترو دولوال و نه در گفته مستشرقان دیگر که بعدها از طهران سخن گفته‌اند اشارتی نمی‌توان یافت.

باغ بودن دوثلث دیگر اراضی درون باروی شاه طهماسبی ، و قرار داشتن آن باغها در مشرق و جنوب و مغرب دیه اصلی طهران را چند قرینه دیگر تأیید می‌کند :

نخست آنکه ، با آنکه نقشه دارالخلافة طهران به سال ۱۲۷۵ هجری فراهم آمده ، و در این تاریخ ۳۱۴ سال از بنای باروی شاه طهماسب می‌گذشته ، و طهران توسعه کلی یافته بوده است ، با این حال هنوز قسمتهائی از بخش جنوبی

۱- مرآت البلدان ج ۱ ص ۵۱۱ س ماقبل آخر.

۲- مرآت البلدان ج ۱ ص ۵۱۲ س ۲.

و غربی اراضی ملاصق به بارو زیر پوششی از باغهای بزرگ قرار داشته است، نظیر باغ معیر الممالک، و باغ معمار باشی، و باغ حاج کاظم در جنوب غربی، و باغ دیگر حاج کاظم، و باغ شیخ موسی در مغرب.

دیگر آنکه، در اراضی شرقی و جنوبی نام پاره‌ای از اماکن و محله‌ها با کلمه باغ مرکب است، و این نکته دلیل بر آن تواند بود که در سابق آن اماکن باغ بوده است، مانند: محله باغ پسته بک در مشرق امامزاده یحیی در سری شرقی شهر، و محله باغ جمشیدخان در جنوب شهر و مغرب دروازه محمدیه، و کوه باغ نزدیک گذر لوطی صالح و نظائر اینها.

در تعیین حد اصلی دیه طهران، آنچه از آثار پیشین موجود می‌تواند کمک دهد، یکی بقاع باستانی متبرک امامزادگان معروف و مدفون در این پهنه، و دیگری نام پاره‌ای از اماکن است.

امعان نظر به نقشه دارالخلافة طهران مندرج در ص ۱۲۶، ۱۲۷ کتاب حاضر روشن می‌سازد که بقعه امامزاده یحیی در مشرق و بقعه سید اسماعیل در جنوب شرقی، و بقعه امامزاده زید در نیمه جنوبی، و بقعه سید نصرالدین در جنوب غربی پهنه درون بارو افتاده است. از سویی تردیدی نیست که به هنگام بنای بارو، با توجه به محاسبه توسعه آینده دیه طهران، این بارو را از چهار سو - به ویژه از سوی شمال که مرتفعتر و خوش‌هوا تر بوده است<sup>۱</sup> - بزرگتر از حد اصلی طهران آن زمان به وجود آورده بوده‌اند. هر چند در جایی تصریحی به نظر نمی‌رسد که بقاع مقدس مذکور در داخل دیه طهران واقع بوده، یا در خارج آن، لکن اگر شیوه مردم ری قدیم معمول در این پهنه را بتوان در این باب نیز سرمشق و نمودار کار پنداشت، توان گفت این امامزادگان، مانند شخصیت‌های مقدس مذهبی ری، در خارج دیه قدیم طهران، در میان مزارع و باغها و یا گورستان خارج از آبادی مدفون

۱- چنانکه در توسعه‌های بعدی نیز پیشرفت شهر، به سبب خوشی آب و هوا، از سوی شمال بیشتر بوده است، و اکنون حد شمالی شهر درست به دامنه توجال رسیده است.

شده بوده‌اند، و بقاع ایشان در آنجاها به وجود آمده بوده است. چنانکه بر آشنایان به اخبار ری باستان پوشیده نیست، بقعه حضرت حمزه و بقعه حضرت عبدالعظیم، بازمانده از قرن دوم و سوم هجری، و بقعه امامزاده طاهر و امامزاده عبدالله از اماکن مقدس شیعیان در مغرب شهر، و مدفن کسائی و محمد بن حسن شیبانی و هشام بن عبدالله و محمد بن ادریس حنظلی از بزرگان اهل سنت و جماعت در مشرق شهر، و زاویه ابراهیم خواص در شمال شهر در پای قلعه طبرک بنیاد یافته، که همه در روز احداث از شهر به کناری بوده است. تفصیل این مضاجع را نگارنده در مجلد اول کتاب ری باستان بیاورده است، و این مقام ذکر آنها را بر نمی‌تابد، و علاقه‌مندان را بدانجا رجوع باید کرد.

نکته دیگر که خارج از آبادی قرار داشتن بقاع مذهبی طهران مذکور در سابق را تأیید می‌کند آنکه خانه‌های دیه طهران، چنانکه ذکر آن در ص ۱۰۵، ۱۰۱ کتاب حاضر گذشت، همه در زیر زمین ساخته می‌شده است، و بناء این بقاع مقدس همه در سطح زمین است، مضاف به اینکه اگر این بقاع در داخل آبادی فرض شود، در آن صورت پهنه‌ای از زمین که باید این همه را در برداشته باشد، از اندازه قریه و ده بیرون می‌رود و وسعت شهری را پیدا می‌کند، و این خلاف همه روایاتی است که طهران قدیم را دیهی می‌شناساند.

**چاله حصار در محل اصلی دیه طهران:** یکی از اماکن طهران قدیم محله و کوچه‌ای است به نام «چال حصار» در سنگلج در حوالی خانه و گذر مستوفی الممالک. نام چال حصار کهنه و باستانی است، و ظاهراً مراد از حصار همان حصار یا قلعه طهران است. درباره‌ای از منابع جدید که شرح آنها در ص ۱۲۳ گذشت ذکر گردیده، که به زمان شاه طهماسب به هنگام ساختن برج و باروی طهران چون خاک خندق کافی نبود از اینجا و چال میدان خاک برداشتند، و از آن زمان باز این نام (چال) به این دو مکان داده شده است. درستی این قول مسلم نیست، زیرا وجود خاک برای ساختن برج و بارو انحصار به این دو محل نداشت، تا با صرف هزینه سنگین از اینجا خاک به دور باروی طولانی شهر حمل

کنند، بلکه اکثر نقاط پهنه طهران که در کنار بارو افتاده بوده، چنانکه اکنون نیز مشهود است خاک خوب دارد.

به اعتقاد نگارنده این دونام و یا لا اقل نام چال حصار باستانی و متعلق به روزگاری است که خانه‌های دیه طهران در زیرزمین ساخته می‌شد. دلیل این دعوی توصیفی است که کرپرتر انگلیسی به زمان فتحعلی شاه از خانه‌های زیرزمینی که محلش با چال حصار فعلی و آن حدود قابل انطباق است کرده، و بیان آن توصیف در ذکر پادشاهی فتحعلی شاه بیاید. بدان موجب اطراف گودی چال حصار اطاق گونه‌هایی در زیرزمین وجود داشته که به قول وی قرارگاه پاره‌ای مردم بی بضاعت و حیواناتشان بوده است. گویا ظاهراً ترکیب کلمه «چال» در نامهای اماکن دیگر طهران قدیم که همه در محل دیه باستانی طهران قرار دارند به جملگی از این مقوله باشد، مانند «حمام چال» و «مدرسه چال» در بازار و «چال زنبورک‌خانه» در شمال خیابان مولوی و نظائر اینها که روزگاری قسمتی از خانه‌های زیرزمینی طهران، که ذکرش در سابق گذشت، در این محل‌ها بوده است. به هر صورت، به گفته مرحوم علامه محمد قزوینی در سابق در روزهای عاشورا در محل چال حصار قتل را می‌بریدند، و دسته‌های عزادار از آنجا به محله‌های شهر تقسیم می‌شدند. تا آنکه میرزا ابوسف مستوفی الممالک دستور داد آنجا را با خاک روبرو به‌های شهر پر کردند و باغ ساختند.<sup>۱</sup>

چنانکه گفته شد قول کرپرتر انگلیسی در باب خانه‌های زیرزمینی با چال حصار و آن حوالی قابل انطباق است که از بقاع امامزادگان مذکور در سابق فاصله دارد.

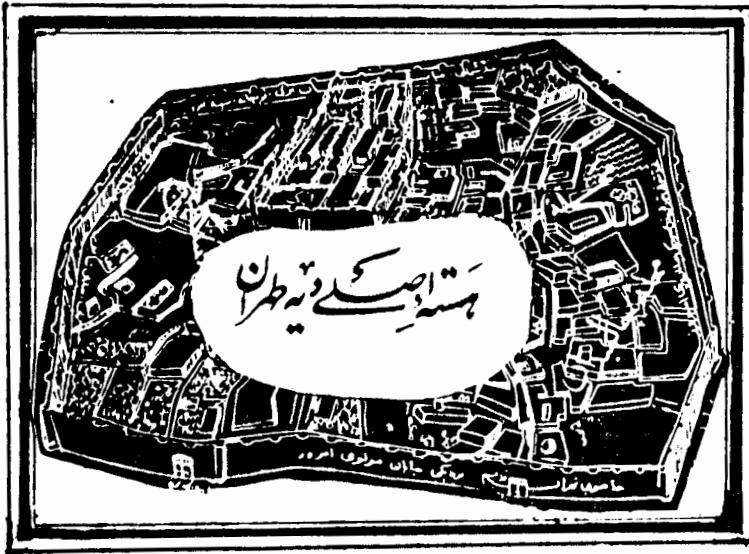
این چالها ارتباطی با چالهای کوره‌پزی زمانهای بعد در جنوب طهران ندارد.

باری، هسته اصلی طهران را با توجه به همه مطالب گذشته و قرائن دیگر،

۱- رك : ص ۱۰۰، ۱۰۱ کتاب حاضر.

۲- یادداشتهای قزوینی، ج ۵ ص ۳۰۲.

باید از طهران عهدشاه طهماسب<sup>۱</sup>، نیمه غربی محله عودلاجان و محله اصلی بازار و قسمت شرقی محله سنگلج، و گوشه‌ای از محله چال میدان (خود چال میدان) در شمال سیداسماعیل که به بازار اتصال دارد پنداشت، و محله بازار را نقطه ابتدائی آن دانست. والله اعلم.



نقشه دارالخلافه طهران (یا طهران به عهد شاه طهماسب) و محل دیه باستانی طهران  
در این نقشه به تقریب

از مجموع مطالب گذشته این نتیجه عاید می‌گردد که در پهنه طهران محصور میان برج و باروی شاه طهماسبی، قسمت عمده‌ای از زمینهای شمالی و شرقی و جنوبی و غربی آنها باغها فرا گرفته بوده است، و چهارباغ شاه عباسی، که ذکرش در سطور بعد بیاید، در شمال در محل ارك دوره‌های بعد واقع بوده است، و مساحت این باغها به میزان دوثلث مساحت کل آن پهنه می‌رسیده است، چنانکه در قول پیترو دولوال گذشت.

قسمت مرکزی آن پهنه، یعنی همان محله‌های عودلاجان (= اودراجان)

۱- رك : نقشه دارالخلافه طهران ص ۱۲۸، ۱۲۹.

و بازار و سنگلج، ثلث دیگر پهنه محصور میان برج و بارو است.  
**شمال طهران اقامتگاه بزرگان بوده است:** ظاهر آ حد شمالی طهران یا قسمت عمده آن از قدیم اختصاص به امیران و شاهان و دیگر بزرگان داشته است. چهارباغ شاه عباس و قصر شاه سلیمان، که افغانی‌ها دروازه ارك را برای آن ساختند، در شمال واقع بوده است، چنانکه در مرآت البلدان اعتماد السلطنه (= صنیع الدوله)، در مجلد اول در ذکر پذیرائی از سفیر عثمانی، از طرف سلطان احمدخان پادشاه آن کشور، به نام دری افندی، به عهد شاه سلطان حسین نوشته شده:

«... ایلچی را به عمارت چهارباغ که عمارت سلطنتی طهران بود وارد ساختند، این چهارباغ در محلی بوده که حالا ارك سلطنتی و عمارات دیوانی است، و بعضی درختهای چنار کهن، که الآن در عمارات مبارکات است، دلیل است که سابقاً اینجا باغ و آبادی بوده، و بنای چهارباغ مسطور را شاه عباس ماضی نموده، و چنارهای کهن که حالا به چنار عباسی معروف است، یحتمل به حکم شاه عباس غرس شده باشد<sup>۱</sup>...»

همچنین در مجلد چهارم در ذکر چهارباغ طهران مذکور افتاده:  
 «این چهارباغ در محلی بوده که حالا ارك سلطنتی و عمارات دیوانی است، بنای آنرا شاه عباس ماضی نموده، و ما در جلد اول کتاب مرآت البلدان ناصری در ضمن لغت تهران در طی حالات شاه سلطان حسین آنرا نگاشته ایم<sup>۲</sup>.»

دیگر آنکه پهنه واقع در سوی شرقی خیابان ناصر خسرو فعلی در نزدیکی مدرسه مروی از سوی شمال را هنوز به نام محله حیاط شاهی می‌خوانند، و این نام در نقشه دارالخلافة نیز درج است، و ظاهراً این نام نیز یادگاری از روزگار پیشین طهران است، و گرچه روشن نیست که به چه عهد مربوط و به کدام شاه منسوب است، ولی باز گوکننده این واقعیت است که آن حدود که

۱- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۱۹ س ۲۴۰.

۲- مرآت البلدان، ج ۴ ص ۳۲ س ۲۲۰.



در شمال طهران باستان افتاده است، درازمنه پیشین به شاهان و امرا اختصاص داشته است.

سدیگر آنکه این منطقه از نقاط دیگر طهران قدیم به سبب ارتقاع بیشتر خوش آب و هوایتر است.

تواند بود که مهمان سرای محل فرود تیمور که سفیر اسپانیا نیز در همانجا مورد پذیرائی قرار گرفت، و ذکر آن درص ۱۱۰ کتاب حاضر گذشت در همین حدود واقع بوده است.

**محله بازار یا هسته اصلی طهران:** اشارت رفت که محله بازار در مرکز هسته اصلی طهران باستان واقع بوده است، از این رو توان گفت محلت عودلاجان از سوی شرق و سنگلیج از سوی غرب و قسمتهائی از شمال و جنوب توسعه یافته محله بازار یا هسته اصلی طهران قدیم است، از اینجا توان دانست که این ناحیه در تمام ازمنه پیشین نیز آباد و مرکز کار و فعالیت و داد و ستد بوده است، و این نام خود از زمانهای گذشته بدانجا داده شده است. لکن به عهدشاه طهماسب این بازار رونق و رواج بیشتریافت و آبادیهای زیبا در آن به وجود آمد، چنانکه امین احمد رازی در هفت اقلیم ذکر کرده:

«... طهران در زمان فرمان فرمای ایران شاه طهماسب صفوی به زینت باره و زیور اسواق متحلی گردید، سمت شهریت پذیرفت...»

این بازارها قسمتی سرپوشیده و قسمت دیگر سر باز بوده است، چنانکه به نقل نویسنده مفضل آقای جمال زاده، سر توماس هربرت که به سال ۱۵۳۹ هجری از طهران دیدن کرده چنین نوشته:

« بازار دو قسمت است : يك قسمت سر باز است و قسمت دیگر سقف دارد...»

**محله‌ها:** اکنون که به تقریب هسته اصلی شهر طهران معلوم گردید و روشن

۱- هفت اقلیم، ج ۳ ص ۷ س ۱ به بعد.

۲- مجله کاوه، شماره ۲ سال ۱۳۳۹، ص ۱۰ س ۹، ستون راست.

شده که روزگاری که طهران دیهی بیش نبود محل آن کجا بوده است، می توان دانست که مکان محله های دوازده گانه طهران مذکور در قول یا قوت، و قزوینی مندرج در صحائف ۹۹ و ۱۰۱ کتاب حاضر، در کدام سوی این پهنه افتاده بوده است، گرچه نام محله های دوازده گانه باستانی به دست نیست، لکن بیشتر نام های موجود آن پهنه، کهنه و قدیمی است و ممکن است مربوط به همان زمانها باشد، و نیز در تحفه سامی در دو مورد از محله های طهران به نام «ساران» ذکر شده است، یکی در بیان احوال افضل سارانی طهرانی رازی<sup>۱</sup>، و دیگر در ذکر مولانا و صلی طهرانی رازی<sup>۲</sup>؛ و تصریح رفته که ساران محله ای از قصبه طهران بوده است.

نام «عودلاجان» به ظن متاخم به علم متعلق به دورانی است، که طهران دیهی بیش نبود، و از روزگاری بازمانده است که مردم آنجا به لهجه خاص محلی خود سخن می گفتند، که مشابهت تام و تمامی به لهجه ده نشینان کنونی شهرستان شمیران داشته است<sup>۳</sup>. این کلمه ظاهر آ صورت تعریب یافته «اودلاجان» بوده است. «ان» در آخر کلمه پسوند نسبت مکان است، و «او» نیز بی گمان همان تلفظ محلی «آب» است، و ظاهر آ باقی کلمه نیز مشتق از «دراجیدن» یا به تلفظ

۱- تحفه سامی، ص ۱۶۲ س ۴.

۲- تحفه سامی، ص ۱۶۲ س ۸.

۳- نمونه هایی از لهجه باستانی طهران در سخنان نمکین ملاسحری طهرانی بجامانده است. وی از معاصران صفویه است که به زبان محلی اشعار بسیار سروده است، نظیر این ابیات:

گل دیمم تا که به ملا نمیشو	سوته جانم به تماشا نمیشو
مده پیغام که اینها قصه اس	تا ترا نینه دلم وا نمیشو
زفل را واکه اگر دل می بری	مغر تا شونوینه جا نمیشو

مفهوم این ابیات چنین است:

گل رخ من از آن موقع که به مکتب نمی رود، جان سوخته من به تماشا نمی رود.

پیام مفرست که اینها قصه است، تا دلم ترا نبیند باز نمی شود.

اگر دل می بری پس زلف را باز کن، مرغ تا شب نبیند جا نمی رود.

احوال ملاسحری در تذکره نصرآبادی، و مجمع الفصحی درج آمده است.

محلی «دراجین» «دلاجین» (به فتح یا) به معنی بخش کردن و تقسیم کردن آب نهر به رشته های کوچکتر است، که هم اکنون در آبادیهای دیگر شمیران که از اختلاط با اجانب برکنار مانده نظیر اوشان و آهار از بخش رودبار قصران شمیران، معمول است، و در آبیاریها بکار می رود.

محلّه عودلاجان به سبب ارتفاعی که دارد بر اماکن جنوبی مسلط است، و بی تردید آب نواحی جنوبی از این محل می رفته است، و آنرا در سرچشمه به تناسب مصرف بخش و تقسیم می کرده اند. «اودراجان» یا «عودلاجان» به معنی جایگاه بخش و تقسیم آب است. مؤید این دعوی نخست نام «سرچشمه» و گذر «سرپولک» در عودلاجان است، و «پول» تلفظ محلی «پل» است، و دیگر آنکه محمدشاه غازی که نهری از کرج به طهران کشید آب آنرا از دروازه شمیران (پامنار فعلی)، ابتدای عودلاجان و سرچشمه به شهر تقسیم کرد<sup>۱</sup>، و شرح آن در بیان سلطنت وی بیاید.

تبدیل «الف» در این کلمه در تعریب به «ع» از مقوله «آبسکون» و «عابسکین» و «انزلی» و «عنزلی»<sup>۲</sup>، و تبدیل «ر» به «ل» نیز از نوع «بارفروش» و «بالفروش» و «استاره» و «استاله» است<sup>۳</sup>، و نظائر اینها فراوانست که اختصار را بدین میزان بسنده شد. این وجه را در باب کلمه «عودلاجان» همه معیارهایی که در آواشناسی مورد توجه است تأیید می کند، نام اماکن دیگر نیز در طهران که قدیمی و به لهجه محلی است کم نیست، چنانکه به گفته علامه قزوینی اول کوچه وزیر دفتر از سوی خیابان فرمان فرما به «سرگوگل» معروف است؛ چون در سابق در آن نقطه گاوهای اطراف را گله می کردند و به چرا می بردند<sup>۴</sup>.

۱- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۸۶ س ۸.

۲- رك : ری باستان، ج ۱ ص ۲۵۳.

۳- رك : جهان نمای مسیوژان، ورق ۱۱۱ ص ۱ س ماقبل آخر؛ قلعه هفت دختر،

ص ۲۴۱ س ۱۷.

۴- یادداشتهای قزوینی، ج ۵ ص ۳۰۲.

نام سنگلج نیز ظاهراً کهنه و باستانی است. اماکن دیگری نیز در قدیم وجود داشته که نام آنها نزدیک بدین نام بوده است، و از این نوع است «سنگلنج» یا «سنگلیج» در ماوراءالنهر که بردامن کوهی افتاده بوده، و معدن بیجاده بدخشی و لعل در آن کوه بوده است، و در آن نزدیکی معدن آب گرمی وجود داشته است که از شدت حرارت آب نمی توانستند دست در آن کنند، و از معدن تا به تبت يك روز و نیم راه بوده است. این نام با این وصف در حدود العالم درج آمده است<sup>۱</sup>، لکن معلوم نیست که با سنگلج طهران از نظر اشتقاق همانندی داشته باشد.

برخی از ارباب دانش اصل «سنگلج» را «سنگ رج» دانسته اند و آنرا مربوط به محل رج بندی و تقسیم آب با پاره های سنگ ذکر کرده اند<sup>۲</sup>. نام قسمتهایی از طهران که به عهد قاجاریان توسعه یافته، اکثر به رجال آن زمان تعلق دارد، مرحوم علامه قزوینی درباره حسن آباد در خیابان سپه چنین نوشته:

« محله حسن آباد در شمال غربی طهران را مرحوم میرزا یوسف آشتیانی صدراعظم معروف به آقا به اسم پدرش میرزا حسن مستوفی الممالک آباد کرد، و آنوقت اراضی بود، واقع در خارج طهران، ولی حالا اراضی آن تقسیم شده و جزء طهران گردیده است. اصلاً مرحوم مستوفی الممالک خیابان فرمانفرما را از مقابل کوچه وزیر دفتر تا ونک خیابان درست کرد، و اطراف خیابان را اراضی خرید و آباد کرد که از جمله حسن آباد، بهجت آباد، یوسف آباد، ونک، اوین بوده است، و وجه تسمیه یوسف آباد هم به اسم خودش میرزا یوسف است<sup>۳</sup>. »

از این مقوله است نام بسیاری دیگر از اماکن جدید الاحداث. و این خود،

۱- حدود العالم، ص ۱۲۱ و ۱۱ و ذیل ۳.

۲- رك: مقاله آقای مصطفوی، به عنوان طهران قدیم و جدید، اطلاعات ماهانه،

ج ۴، شماره ۴۶، ص ۲.

۳- یادداشتهای قزوینی، ج ۵ ص ۳۰۱ س مقابل آخر.

راهی است در تشخیص پیشینه اماکن از حیث کهنگی و نوی، وبامطالعه و دقت در نامهای کوچکها و گذرها و محله‌ها و معبرهای شهر، تا حدود زیادی می‌توان پی برد که به چه روزگاری تعلق دارد، فی‌المثل نام «گلوبندک» معرف قدمت محلت گلوبندک از محلات سنگلج است، چه ترکیب این کلمه و الحاق کاف صفت‌ساز یا پسوند نسبت به آخر آن، متعلق به روزگاری قبل از عهد مغول و تیمور است؛ و از این مقوله تواند بود نام «سرپولک» در محلت عودلاجان.

همچنین پاره‌ای از نامهای اماکن که در ترکیب آنها کلمه باغ وجود دارد متعلق به روزگاری است که آن محل هنوز باغ بوده، ساختمان‌سی در آنجا به وجود نیامده بوده است، و در سابق اشارت رفت که دوثلث اراضی طهران محصور میان خندق شاه طهماسبی را باغ فرا گرفته بوده است. نظیر محله باغ پسته بك در مشرق در فاصله خیابان ری و امامزاده یحیی و شمال محله چال میدان، و محله باغ جمشیدخان در جنوب در مغرب دروازه محمدیه، و کوچک باغ نزدیک گذر لوطی صالح در جنوب و غیره.

### امامزاده‌های مدفون در حریم طهران قدیم

اکنون که محل طهران قدیم و هسته اصلی آن به تقریب شناخته شد، به ذکر یادگارهای مقدس و کهن و پراچ بازمانده از روزگارهای پیشین در حریم دیه طهران، که مهمترین سند قدمت آنست، یعنی زیارتگاههای معصوم زادگان مدفون در آنجا می‌پردازد.

این بقاع نشانه معمور و مسکون بودن این مکان در عهدهای پیشین است. باستان‌شناس دانشمند آقای سید محمی تقی مصطفوی را در باب هر يك از این زیارتگاهها تحقیق ارزنده‌ای است، که تلخیصی از هر کدام در ذیل درج می‌افتد.

۱- بقعه سید اسماعیل: این بقعه در محلت چال میدان، در سوی جنوب شرقی میان خیابان بوذرجمهری و خیابان مولوی افتاده است. بنای فعلی به زمان



ایوان بزرگ بقعه سید اسماعیل که در ۱۲۶۲ هجری ساخته شده است عکس از مجموعه آقای مصطفوی

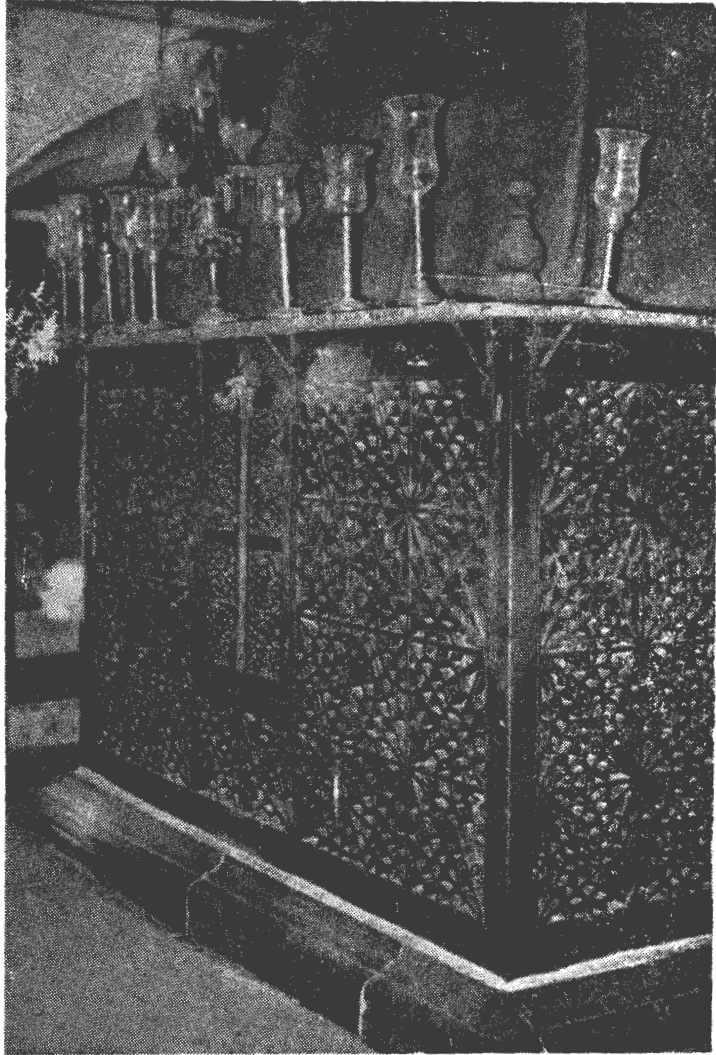
محمدشاه غازی ساخته شده است. کتیبه‌ای دارد که مورخ به تاریخ غره ذی‌الحجه سال ۱۲۶۲ هجری است، و ایوان و رواق و حرم از عهد قاجاریان است. درسوی غربی حرم یعنی در قسمت بالا سرمرقد دری منبت کاری زیبا و قدیمی نصب است، که به قامت انسانی متوسط و با طول  $۱/۶۲$  متر و عرض  $۰/۶۶$  سانتیمتر است، که با افزودن  $۰/۱۵$  متر در چهار طرف، آن را بزرگتر کرده‌اند. بر روی این در کتیبه‌ای به خط خوش نستعلیق بر روی ترنجهای منبت کاری در بالا و پایین هر دو لنگه به طور برجسته به چشم می‌خورد. نیمی از کتیبه بر قسمت قدیمی و نیمی در قسمت الحاقی در است، و به موجب آنها در به عهد محمدشاه غازی مرمت شده است. بر روی لوحه‌های کوچکی بر بالا و پایین قسمت اصلی و قدیمی در، کتیبه‌های دیگری به خط نسخ به طور برجسته وجود دارد که مورخ به تاریخ غره جمادی‌الاول سال ۸۸۶ هجری قمری است که مربوط به زمان

آق قوینلوها می شود!

ظاهر آ این قدیمترین تاریخی است که در بناهای کهنه طهران دیده می-



در منبت کاری عتیقه مورخ به سال ۸۸۶ هجری در داخل حرم سید اسماعیل  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی



ضریع سیداسماعیل عکس از مجموعه آقای مصطفوی

شود، و تواند بود که این شهر را بناهایی قدیمتر از اینجا باشد که تاریخ ندارد!

۱- مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شماره ۵ (۴۱) مرداد ۱۳۳۵، سال

چهارم، ص ۴.





نفر دوم از سمت راست عیسی خان بیگلربیگی بانی بقعه فعلی سید اسماعیل است. این تصویر در حدود سالهای ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۳ قمری ضمن سایر تصاویر صف اسلام تالار نظامیه سابق معروف به لقانطه که اخیراً منهدم گردید ترسیم شده است. عنوان این شخص خیر در روی تصویر بالا امیرالامراء العظام عیسی خان بیگلربیگی ذکر شده است. عکس از مجموعه آقای مصطفوی

**۲- بقعه امامزاده یحیی:** این بقعه در جنوب شرقی محله عودلاجان، در کوچه امامزاده یحیی واقع است. کوی امامزاده یحیی گوشه‌ای از ناحیه عودلاجان است، که به سبب وجود بقعه امامزاده یحیی بدین نام خوانده می‌شود. این محل تا خیابان ری فاصله چندانی ندارد. بقعه امامزاده یحیی را این اواخر تجدید ساختمان کرده‌اند. این بنا در پاییز سال ۱۳۲۰ شمسی از روی نقشه بنای قدیمی و به همان ابعاد تجدید گردید. بنای قدیمی شامل برج خشتی هشت ضلعی بود از عصر مغول، که گنبدی آجری ۱۲ ضلعی بر بالای آن قرار داشت، و به سال ۱۳۱۸ خراب کردند. بنای جدید به خرج وزارت فرهنگ و بسیار زیبا و مزین ساخته شد. در این بقعه صندوق مرقد عتیقه و نفیسی نصب است که مورخ است به تاریخ ۸۹۵ هجری.

ابعاد صندوق به طول ۲/۵۵ متر و عرض ۱/۰۶ متر و ارتفاع ۱/۱۸ متر است.

بر روی بدنه‌های اطراف آن کتیبه‌های متعدد وجود دارد. متن کتیبه‌های حاشیه چهار طرف سطح فوقانی صندوق صلوات کبیر است، و تاریخ کتابت صندوق پس از صلوات کبیر- که صلوات بر چهارده معصوم است- پس از جمله «صلوات الله علیهم اجمعین» چنین آمده است:

«تمام شد در تاریخ شهور ربیع الآخر سنه خمس وتسعين وثمانمائه.»

در حاشیه بالای بدنه صندوق به خط ثلث برجسته پس از آیاتی از سوره فتح نام صاحب بقعه در ضلع شمالی چنین درج گردیده:

«هذه البرثة والمقبرة یحیی ابن زید الحسن ابن امیر المؤمنین علی عایه السلام.»

به دنبال آن در ضلع شرقی صندوق نام ملک‌شاه غازی بدین قرار درج است:

«قد امر بنحت هذا القبر خلاصة الملوك وال سلاطین عضد الدولة ملک‌شاه غازی اید الله دولته ابن المرحوم [ال] مغفور ملک شاهرخ نور قبره تقربا الی الله»<sup>۱</sup>.



عکس از مجموعه آقای مصطفوی

صندوق عتیقه و نعیم امامزاده یحیی

۱- مقاله آقای مصطفوی درباره امامزاده یحیی، اطلاعات ماهانه، سال چهارم، شماره



درعتیقه منبت کاری بقعه قدیمی امامزاده یحیی عکس از مجموعه آقای مصطفوی



- ۱- قسمتی از کتیبه صندوق امامزاده یحیی (ع) که نام ملکشاه غازی بانی صندوق را دربردارد.
- ۲- انتهای کتیبه سطح فوقانی صندوق امامزاده یحیی (ع) که در آن سال تاریخ ساختمان آن ۸۹۵ ذکر گردیده. عکس از مجموعه آقای مصطفوی

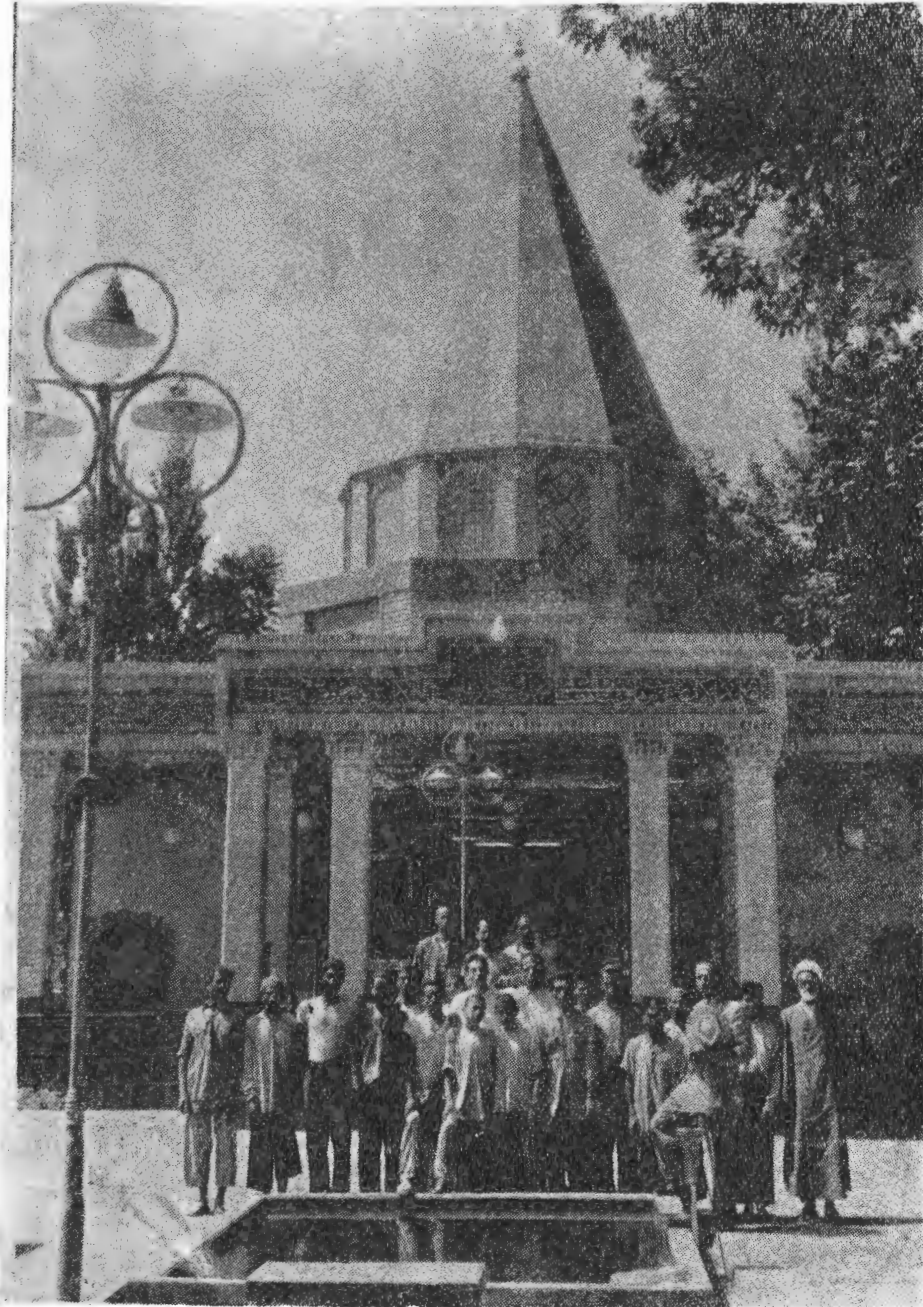
ظاهراً ملکشاه غازی مذکور در این کتیبه، همان ملکشاه غازی لواسانی است که ذکرش در منابع در حوادث و وقایع پهنه رستمدار و تنکابن و کلاره دشت و کلاره رستاق مازندران در دوره پادشاهی آق قوینلوها به سالهای ۸۹۵-۹۰۰ هجری به چشم می خورد.

مرقد امامزاده محمد (ع) از قدیم در مجاورت این بقعه قرار داشت.

### ۳- بقعه امامزاده زید:

این بقعه در محله بازار در انتهای جنوبی بازار بزازان یا بازار امیر، میان چهارسوق کوچک و انتهای بازار ارسی دوزها واقع است. تاریخ موجود در این بقعه پس از دو بقعه سابق الذکر است، و از این جهت در ردیف سوم قرار می گیرد.

این بقعه معظمترین زیارتگاههای درون طهران است، و به هنگام توسعه بخشیدن طهران بنای قدیمی آنرا - مانند دو بقعه دیگر مذکور در بالا - برداشتند، و بنای کنونی را به جای آن ساختند.



بقعه امامزاده یحیی (ع) پس از خاتمه تزیینات خارجی . استادان و کارگرانی که مشغول کارهای تزیینی داخل بقعه بودند جلوی بقعه ایستاده‌اند. مرداد ۱۳۳۵ شمسی .  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

بر روی صندوق عتیقه مرقد مطهر امامزاده حاشه‌ای افقی در بالای چهاربندنه و حاشیه‌ای دیگر در پایین به همین ترتیب تعبیه گردیده است. حاشیه فوقانی را کتیبه‌ای است به خط ثلث برجسته، مشتمل بر دو آیه نخستین از آیه الکرسی قرآن کریم، که در دنباله این کتیبه در ضلع غربی صندوق چنین ذکر گردیده:

«تحریر آفی خامس شهر الله رجب المرجب سنة اثنی وتسعمایة هجرية النبوية...»



عکس از مجموعه آقای مصطفوی

منظره بقعه امامزاده زید از طرف شمال شرقی



صندوق عتیقه امامزاده زید(ع) مورخ به تاریخ سال ۹۰۲ هجری  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

بدین قرار کار این صندوق در پنجم رجب سال ۹۰۲ پایان پذیرفته بوده است ، و در این تاریخ خاندان آق قوینلو در این حدود فرمانروایی داشتند . در حاشیه تحتانی صندوق نیز در هر سو کتیبه‌ای به خط ثلث بر روی ترنجی طویل به طور برجسته فراهم آمده، و در ضلع شمالی در معرفی امامزاده ذکر شده:

« هذه البرية المقبرة امامزاده سيد زيد بن زين العابدين بن حسين بن علي عليه السلام. »

مفهوم آن اینکه: این پناهگاه مقبره امامزاده سید زید پسر زین العابدین پسر حسین پسر علی علیه السلام است.

از سال ۱۳۱۸ وزارت فرهنگ صحن این بقعه و حجره‌های اطراف آنرا

۱- مقاله آقای مصطفوی درباره امامزاده زید، اطلاعات ماهانه ، شماره ۷ (۴۳)،

سال چهارم، مهرماه ۱۳۳۰، ص ۲۱.





کتیبه نام امامزاده زید (ع) بر صندوق عتیقه آن عکس از مجموعه آقای مصطفوی



کتیبه روی صندوق امامزاده زید که نام سازندگان آن استاد حبیب و استاد احمد نجارلباسانی را در بر دارد عکس از مجموعه آقای مصطفوی



جهة احداث دبستان حافظ برگزید، و درختان کهن و محوطه صحن در عین حال که صحن قدیم و اصلی بقعه است، حیاط دبستان نیز هست. این صحن و ایوان و حجره‌های آن در زمان ناصرالدین شاه ساخته شده. در کتاب جنة النعیم درج آمده است:

« به امر و فرمان حضرت اقدس همایون اعلا در این اوقات که مورخه هزار و دوویست و نود و شش هجری است، در عمارت صحن شریف این امامزاده جلیل تأکیدات اکید شده، و به نحو خوشی زینت یافت، و بطرز مطبوعی اصلاح خرابیهای آن گردید<sup>۱</sup>. »

لطفعلی خان پادشاه جوان زندیه که رقیب سرسخت و دلاور آغامحمدخان قاجار بود و مقتول شد، در جوار این امامزاده مدفون است. اداره کل باستان‌شناسی لوحه‌ای از سنگ مرمر به نام این پادشاه تهیه کرد، و پس از اصلاحات و تعمیراتی در بنای مزبور لوحه را در آنجا نصب کرد<sup>۲</sup>.  
نسب صحیح حضرت امامزاده زید، همانند بسیاری از امامزاده‌های

۱- جنة النعیم، ص ۹۸ س ۲۵.

۲- مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شماره ۷ (۴۳)، سال چهارم، مهرماه ۱۳۳۰، ص ۲۱ به بعد.

متن این لوحه چنین است:

«حوالباقی. لطفعلی خان فرزند دلاور محمد جعفر خان نواده برادری کریم خان وکیل الرعایا سرسلسله زندیه است، که تولدش در حدود سال هزار و صد و هشتاد و هفت هجری اتفاق افتاد، در روزگار پادشاهی محمد جعفر خان، لطفعلی خان مأمور خطه لار و سواحل خلیج شده، چون پدرش به قتل رسید به پای تخت آمد، و آنجا را در بهار سال هزار و دوویست و سه هجری از مدعیان سلطنت خالی نمود، و خود در همان تاریخ به پادشاهی نشست، و تا ربیع الثانی سال هزار و دوویست و نه هجری سلطنت نمود، تا آنکه در پنجم ربیع الثانی سال هزار و دوویست و نه هجری در بم به دست حکمران آنجا گرفتار و کور گردید. طولی نکشید که خان نایب‌نای زند در تهران مابین ماههای جمادی الاخری و رجب سال هزار و دوویست و نه هجری در سن بیست و دو سالگی به قتل رسید، و سپس در امامزاده زید تهران به خاک سپرده شد. به تاریخ آبانماه هزار و سیصد و نوزده خورشیدی.»



تصویر لطفعلی خان دلاورخاندان زند روی مینیاتور  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

دیگر- چنانکه بر آشنایان به علم  
انساب پوشیده نیست - نامعلوم  
است. صاحب جنه النعیم در باب  
این امامزاده بحثی دارد. وی  
به اقوال مشهور بدین قرار پاسخ  
می دهد :

«به طریق تحقیق این امامزاده  
زید که در جامعه طهران است  
زید بن حسن بن علی نیست، و وی  
یا در حاجز یا در بقیع مدفون  
است، و زید بن علی بن الحسین هم  
نیست، و وی به تاریخ مسطور  
در کوفه شهید شد، و یقیناً  
استخوان او را بهری نیاوردند،  
و بدن شریفش را نقل نکردند،

و زید بن موسی بن جعفر هم نیست، و وی در سر من رای رحلت کرد و مدفون شد،  
و ایضاً زید بن حسن بن موسی ثانی که از فرزندان موسی الجون پسر عبدالله محض  
که آل او را زیود خوانند نیز نیست، از آنکه مدفن وی جزری معین است...»  
وی سپس از مجموع تحقیقات خویش با استناد به کتاب منتقله الطالیه  
چنین نتیجه گرفته است:

«... زید نامی از امامزادگان که حسنی است، به چند فاصله و واسطه به  
حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام [می رسد] در ری آمده است، و وفات  
نموده است، و جزاین بزرگوار در ری و اطراف آن مزاری که به این اسم معروف

باشد نیست، و بواسطه فاصله کثیره که بین این امامزاده مکرم است با حضرت امام حسن (ع) معلوم می شود بعد از حضرت عبدالعظیم بهری آمده است...»<sup>۱</sup>



لوحه مرمری مربوط به مدفن لطفعلی خان زند در ایوان کوچک امامزاده زید.  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

۴- بقعه تاریخداری دیگر طهران بقعه سیدناصرالدین (نصوالدین) است: این بقعه در ضلع غربی خیابان خیام بین خیابان سپه و میدان بزرگ محله محمدیه یا میدان اعدام واقع است که صحن بزرگ آن در موقع احداث خیابان خیام جزء خیابان شده است. قدیمیترین رقم تاریخ موجود در این بقعه سال ۹۹۳ هجری

۱- جنة النعیم، ص ۹۸ س ۱۶۰.



نمای جلو در و گنبد سیدنصرالدین عکس از مجموعه آقای مصطفوی



در ورودی حرم در ایوان سیدنصرالدین عکس از مجموعه آقای مصطفوی



ضریح و صندوق مقبره امامزاده سید نصرالدین عکس از مجموعه آقای مصطفاوی



قسمت کتیبه صندوق مقبره سید نصرالدین عکس از مجموعه آقای مصطفاوی

است، که در کتیبه‌ای بر روی قطعۀ طویل چوب به خط ثلث برجسته نوشته شده، و بالای پنجره آهنین در پشت ضلع شمالی ضریح نصب است بدین قرار:

«وقف کرد این پنجره را برهزار کثیر الانوار امانزاده واجب التعظیم امامزاده سید ناصرالدین بن الامام الهمام زین العابدین عایه السلام توفیق آثاری حاجی الحرهین میرزا تقی ... مغفرت پناه شکرالله تهرانی، به عمل استاد قطب الدین بن سیف طرشتی فی سنه ثلاث و تسعین و تسعمائه. کتبه یادگار بن الکر بلائی حیدر ... عفی الله تعالی عنهما بمنه و کرمه<sup>۱</sup>».

**بقاع و امامزاده‌های دیگر:** طهران قدیم را به غیر از چهار بقعۀ مذهبی تاریخ‌دار مذکور، زیارت گماهیهای دیگری نیز هست که معلوم نیست قدمت احداث آنها از بقاع فوق کمتر باشد، منتهی تاریخی در آنها مشهود نیفتاده است. مشخصات این اماکن نیز از مقالات ارزنده دانشمند گرامی آقای مصطفوی اقتباس و به تلخیص در ذیل درج می‌گردد:

**۱- بقعۀ سیدولی:** بقعۀ مشهور سیدولی در ضلع شرقی منتهی الیه بازار ارسی دوزها واقع است، مدخل اصلی صحن از در جنوبی آن روبروی مدرسه شیخ عبدالحسین است. بنای بقعۀ نوشته و کتیبه ندارد. حرم آن مربعی است که هر ضلعش به تقریب  $\frac{3}{5}$  متر است، و شاه‌نشین‌هایی به عمق ۲ تا  $\frac{2}{5}$  متر بوسعت حرم از چهار جانب می‌افزاید. ضریح چوبی سبزرنگی به طرح موسوم به جعفری به طول ۳ و عرض ۲ متر از آثار جدید عهد قاجاریه در اطراف مرقد قرار دارد. نام صاحب مرقد در زیارت‌نامه سیدولی بن محمدالتقی الجواد است. بقعۀ از بناهای زمان فتحعلی‌شاه است بنای قدیمیتری داشته است، که از دیگر بقاع تاریخی طهران جدیدتر نبوده است، لکن باقی‌نمانده است<sup>۲</sup>...

۱- مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، جلد ۴ سال چهارم، شماره ۴۵ (۹) آذرماه

۱۳۳۰، ص ۳.

۲- مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شماره ۴۷ (۱۱)، بهمن‌ماه ۱۳۳۰،

## ۲- امامزاده ابراهیم در گود زنبورکخانه : ادامه چهارسوق بزرگ

به سوی جنوب، در انتهای کوچه به سه راهی می‌رسد که گذر لوطی صالح نام دارد و در آن حدود محله گود زنبورکخانه معروف است، و در تکیه گود زنبورکخانه در گوشه جنوب غربی اطاق محقر و فقیری است که به طول  $3/18$  متر شرقی و غربی، و عرض  $1/55$  متر است. در کنار این اطاق صورت قبری ساده با آجر و ساروج پدیدار است که زیارتگاه است، و نامش بنا به گفته مردم امامزاده ابراهیم از فرزندان امام هفتم شیعیانست لکن زیارتنامه ندارد!



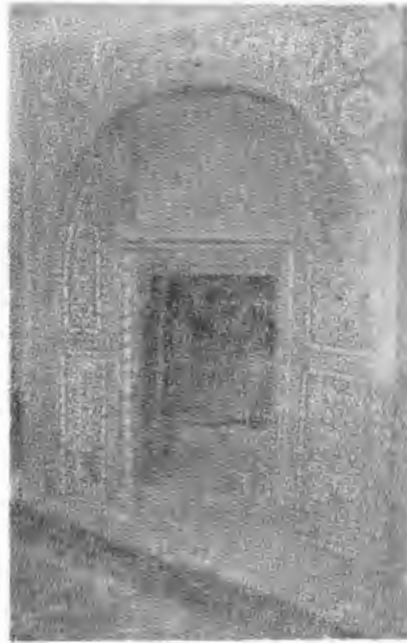
بقعه امامزاده ابراهیم در گود زنبورکخانه عکس از مجموعه آقای مصطفوی

## ۳- بقعه امامزاده سید اسحاق : این بقعه در کوچه خدا بنده لو در خیابان

ناصریه واقع است، و مردم قدمگاه چهارده معصوم می‌خوانند. طول اطاق بقعه  $4$  متر و عرض آن  $3/5$  متر و متصل به دالانی است به عرض  $1$  متر. ضریح بقعه

۱- مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شماره ۶۱ (۱) جلد ۶، فروردین ماه

کوچک است. در زیارتنامه نام صاحب مرقد اسحق بن موسی بن جعفر است.<sup>۱</sup>  
**۴- بقعه امامزاده روح الله بن موسی الکاظم :** این بقعه در خیابان باب همایون در جنوب میدان سپه واقع است. طول داخلی آن قریب ۶ متر و عرض



سردر کاشی کاری امامزاده روح الله در  
 ابتدای خیابان باب همایون  
 عکس از مجموعه آقای مصطفوی

آن ۴ متر است. ضریع چوبی زیبایی دارد. دارای اثر قدیمی نیست. لوحه کاشی کاری  
 کوچک بالای در آن مورخ به تاریخ ۱۳۱۱ قمری است.<sup>۲</sup>

**۵- بقعه هفت تن :** این بقعه در کوچه ای پایین چهارسوق بزرگ نزدیک  
 گذر لوطی صالح واقع است و نوشته تاریخی ندارد بنای آن هم قابل ملاحظه نیست.<sup>۳</sup>

۱- مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، ج ۴ ش ۱۲، ص ۱۷.  
 ۲، ۳- مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، سال چهارم (ج ۴)، ش ۹ (۴۵)،

آذر ۱۳۳۰، ص ۴.



- ۶- **بقعه چهل تن:** این بقعه در بازار میان چهارسوق بزرگ و سید اسماعیل واقع است، بنائی است چهارگوش که در بالای طاق گنبدی کوچک دارد، و این شیوه می‌رساند که از بناهای زمان فتحعلی شاه است.<sup>۱</sup>
- ۷- **زیارتگاه پیر عطار:** این زیارتگاه در ناحیه عودلاجان در محله معروف



دورنمای مقبره پیر عطار با درخت  
کهن سال چنار در محله کلیمیان طهران

به محله کلیمیان واقع است، اثر قدیمی ندارد، از بناهای زمان فتحعلی شاه است.<sup>۲</sup>

- ۸- **بقعه کوچک هفت دختران:** هفت دختران در محله قدیمی سرچشمه، نزدیک تکیه رضاقلی خان. در ضلع غربی، اواسط خیابان سیروس واقع است، که اشعاری به خط نستعلیق روی خشت کاشی سفید، در حاشیه لوحه بالای در، در نعمت سادات نوشته و نصب کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۳، ۲، ۱- مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، سال چهارم (ج ۴)، ش ۹ (۴۵)،

آذر ۱۳۳۰، ص ۴.

**۹- سقاخانه نوروزخان :** در سوی شرقی جلوخان شمالی مسجد شاه طهران، در جبهه خیابان بوذرجمهری يك باب دكان به سقاخانه بزرگ و مفصلی تخصیص یافته است، و جنب سقاخانه نیز پلکانی به مسجد طبقه فوقانی می‌رود. این سقاخانه به جای سقاخانه‌ای است که پیش از احداث خیابان بوذرجمهری در زیر بازارچه معروف به نوروزخان واقع شده بود، و جایای سنگی داشت، و از زیارتگاههای پرجمعیت طهران بود. این بازارچه از محل کوچه جنب سقاخانه فعلی به سوی جلوخان مسجد شاه امتداد داشت، که در ضمن احداث خیابان در سالهای اخیر سلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی تمام بازارچه و بناهای دوسوی آن جزء خیابان شد، و ظاهراً سنگ نیز در زیر بماند.<sup>۱</sup>

به احتمالی متناخم به علم بیشتر یا همه این آثار متعلق به روزگاری است که طهران صورت دیه داشته است و شاید بود که اصل و منشأ پاره‌ای از اماکن اخیر به روزگاری پیش از اسلام دیه طهران برسد.

**قدیمیترین لوحه تاریخ‌دار طهران :** در پایان این مبحث به مناسبت اشارت می‌رود که کاشی فیروزه‌فامی مورخ به تاریخ ۶۲۸ هجری قمری در مجاورت مرقد امامزاده یحیی که متعلق به آرامگاه یکی از بزرگان شیعه بوده است به دست آمده است، و این قدیمی‌ترین لوحه تاریخ‌دار طهران است. باستان‌شناس دانشمند آقای مصطفوی در باب این لوحه چنین نوشته‌اند:

«لوحه کاشی فیروزه‌رنگ به طول ۴۴ و عرض ۲۹ سانتی‌متر با خطوط کوفی و نسخ برجسته که قدیمی‌ترین و زبده‌ترین آثار موزه امامزاده یحیی بشمار می‌رود: این لوحه در پایین قسمت خارجی دیوار خشتی غربی بقعه قدیمی نصب بوده... اطراف آن حاشیه‌ای شامل آیه مبارکه: انما ولیکم الله و رسوله (آیه ۶۵ سوره مائده) تا آخر آیه (وهم راکعون) می‌باشد. اهل اطلاع می‌دانند که این آیه مبارکه قبل از قوت یافتن و علاینه شدن مذهب شیعه در ایران، بر انواع

۱- مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شماره ۶۱ (ش ۱)، فروردین ماه



لوحة کاشی فیروزه فام مورخ به تاریخ ۶۲۸ هجری قمری  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

و روی ابنیه که مربوط به مقابر بزرگان شیعه بود مرقوم و نصب می شده است. در قسمت پایین و وسط این لوحه کاشی به خط نسخ کلماتی که معرف شخص متوفی و مربوط به آن است نوشته شده، که بر اثر گسترده شدن لعاب کاشی درست خطوط آن مشهود نیست، و به زحمت زیاد کلمات زیر را در آن می توان تشخیص داد:

«ابوالوفابن ابوالقاسم بن ابوالعما (؟) سنه ثمان و عشرين و ستمائه».  
به شرح بالا لوحه مزبور مربوط به یکی از شخصیت‌های مذهب شیعه است که

در سال ۶۲۸... در جوار تربت آن حضرت مدفون بوده است.<sup>۱</sup>»

**وصف برج و باروی شاه طهماسبی و ارك طهران و تطور آن دو در طی زمان :** برج و باروی شاه طهماسبی به گرد طهران چندان عظمتی نداشته است، و چنانکه ژوبر (Jaubert) گفته از حیث بنامتوسط بوده است. ژوبر فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلی شاه است، که در سال ۱۸۰۶ میلادی، برابر ۱۲۲۱ هجری قمری در طهران بود. وی در باب برج و بارو و ساختمانهای آن موقع طهران چنین نوشته:

«برج و باروی طهران به نظر من خیلی متوسط آمد، و هیچگونه ساختمانی که بتوان آن را با بناهایی سنجد که می گویند زینت بخش اصفهان است در آن وجود ندارد. کاخ و باغهای شاه خیلی وسیع است.<sup>۲</sup>»

در پیرامون باروی شاه طهماسبی خندق نیز به وجود آورده بودند که در آغاز عهد پایتختی این خندق وجود داشته است، و در برابر هر دروازه برجی گلی نیز احداث کرده بودند، که چندان اهمیت و استحکام نظامی نداشت. بدین مهم در کتاب مأموریت ژنرال گاردان در ایران متعلق به عهد فتحعلی شاه، بدین گونه اشارت رفته:

«هیچ قسم نقشه (جنگی) در ایران موجود نیست، فقط دور هر قصبه ای حصار است از گل دارای برجهای مرتفع آجری کنگره دار، و گرد شهرها خندق نیز کنده اند، تنها در طهران جلوی هر دروازه ای از ۲۰۰ تا ۳۰۰ قدم برجی گلی ساخته اند، و روی آنرا اندود کرده، و خندقی نیز گرداگرد طهران هست که هیچ قسمت آن از قلعه دیده نمی شود.<sup>۳</sup>...»

ژنرال گاردان مأمور ناپلئون در دربار فتحعلی شاه بود، و در سال

۱- مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، سال چهارم شماره (۶) ۴۲، شهریور

۱۳۳۰، ص ۲۶.

۲- مسافرت در ارمنستان و ایران ژوبر، ترجمه فارسی، ص ۲۵۴.

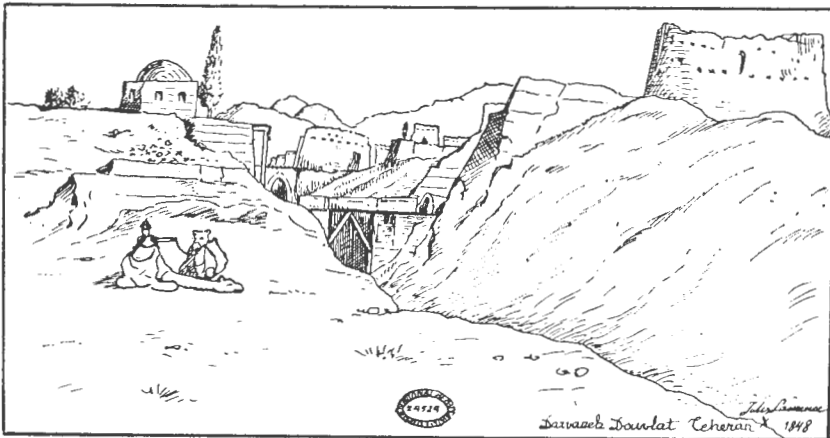
۳- مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، ص ۶۸.

۱۲۲۲-۱۲۲۴ در طهران اقامت داشت.

نمونه این بر چهار در تصویر از طهران که در ص ۱۲۶، ۱۲۷ کتاب حاضر درج است می‌توان دید.

علاوه بر شهر، ارك نیز جداگانه از خود قلعه و خندق داشته است، و در جهان‌نمای مسیوژان و منابع دیگر بدین نکته تصریح رفته است.<sup>۱</sup>

تصویر ذیل که به وسیله «ژول لوران» (Jules Laurens) نقاش فرانسوی به سال ۱۲۶۴ قمری برابر با ۱۸۴۸ میلادی ترسیم گردید، جبهه شمالی برج و باروی ارك طهران را نشان می‌دهد، که اکنون عمارت شرکت مخسبرات ایران به جای آن ساخته شده است.



تصویری از برج و باروی ارك طهران در ۱۲۶۴ قمری در میدان سپه امروز عکس از مجموعه آقای مصطفوی

چنانکه در تصویر دیده می‌شود، پلی چوبی در محل مدخل فعلی خیابان باب‌همایون یا دروازه الماسیه سابق که همان دروازه دولت آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه باشد وجود داشته است، که يك پایه آن از خارج شهر در میدان سپه کنونی، و پایه دیگر در مدخل باب‌همایون قرار داشته است، و مردم و مالداران

۱- جهان‌نمای مسیوژان، ورق ۱۰۳ ص ۱ س ۸.

از آنجا وارد ارك می‌شده‌اند، و از مسیر فعلی خیابان باب‌همایون و خیابان ارك به طرف میدان و محوطه جنوب غربی ارك می‌رفته‌اند. تمامت این بخشها بیرون از کاخها و پشت دیوارهای ابنیه سلطنتی واقع بوده است، و از سوی جنوب ارك به داخل طهران قدیم می‌رفته‌اند. در سال ۱۲۸۱ قمری با پر کردن خندقهای شمال و مشرق ارك، و به وجود آوردن خیابان ناصر خسرو (ناصریه آن موقع) عبور از داخل ارك را موقوف ساختند.<sup>۱</sup> دانشمند باستان‌شناس آقای سید محمد تقی مصطفوی در این باب به نقل از



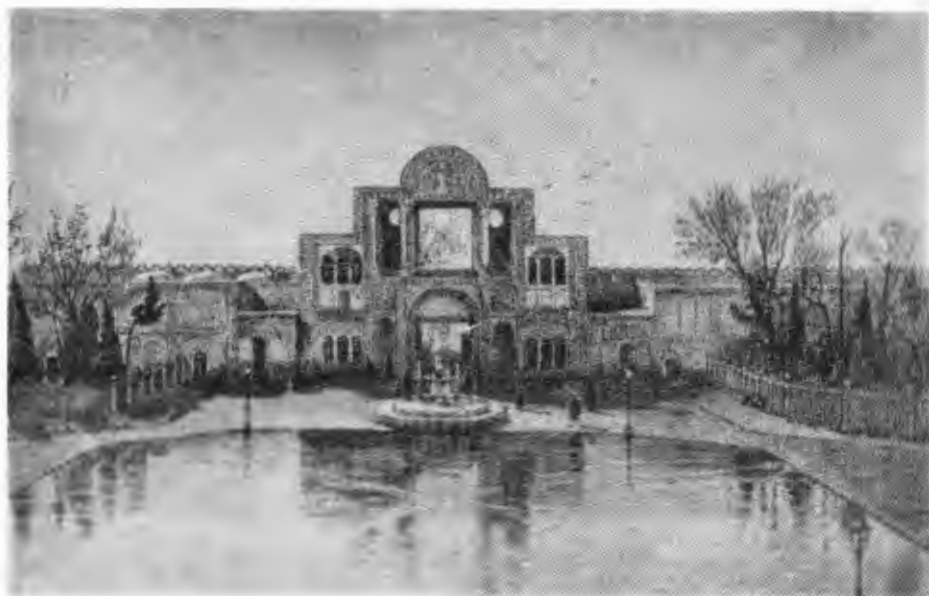
میدان سپه کنونی (مداخل باب‌همایون و عمارت شرکت مخابرات ایران) جهت مقایسه با تصویر ژول لوران  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

۱- رك : مقاله آقای مصطفوی «ارك طهران»، اطلاعات ماهانه، شماره ۹۶، آذرماه

المآثر والآثار مقاتلتی ممتع دارند که ملخص آن چنین است:

« در سال ۱۲۸۱ قمری یعنی سال هجدهم سلطنت ناصرالدین شاه در محل میدان توپخانه قدیم در داخل ارك طهران باغی به نام باغ گلشن با استخر آبی تعبیه شد و سطح تمام فضای میدان را در اطراف استخر آب، باغچه بندی و گلکاری و غرس اشجار نمودند. میدان توپخانه قدیم با میدان فعلی مقابل تخت مرمر که وزارت کشور و اداره کل تباہیات در مغرب آن و استانداری طهران و مرزبانی در مشرق آن واقع شده است تطبیق می کند.

توپ مروارید هم پیش از انتقال به باشگاه افسران در قسمت پایین میدان مزبور روبه جنوب قرار داشت، و سردری که میدان را از طرف جنوب به خیابان جبهه خانه (که قسمتی بود از خیابان بوذرجمهری کنونی در شمال سبزه میدان) مربوط می کرد، تا پیش از ساختمان سردر میدان مشق محل نواختن نقاره خانه شهر طهران بود. سردر مزبور دروازه جنوبی ارك طهران محسوب می شد، سردر



باغ گلشن که بعداً میدان توپخانه نامیده شد، و اکنون میدان ارك نام دارد. حوض بزرگ و توپ مروارید و سردر جنوبی ارك که محل نقاره خانه بود در عکس دیده می شود.  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

باب همایون دروازه شمالی ارك بود. دوسردر دیگر هم [بود] یکی در مشرق خیابان معروف «در اندرون» مشرف به خیابان ناصریه، و دیگری در مغرب مشرف به خیابان جلیل آباد (خیام فعلی). از مندرجات کتاب المآثر والآثار چنین برمی آید که پیش



خیابان باب همایون و سردر آن که در مدخل خیابان از طرف شمال قرار داشته.  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

از احداث باغ گلشن مردم و مالداران از دروازه دولت یعنی همان پل چوبی سابق الذکر وارد ارك می شدند، و از سمت جنوب ارك خارج می شدند.<sup>۱</sup>»

**عالی قاپوی طهران :** عالی قاپو به معنی دربلند و آستان معلی، و لخت دوم آن ترکی است، و به روزگار صفویان معمول بود، و در کشور عثمانی به جای آن «باب عالی» می گفتند. عالی قاپوی اصفهان را همه می شناسند، در طهران نیز در محل در ورودی فعلی تخت مرمر، و در ضلع شمالی میدان ارك، در سابق سردری شکوهمند و زیبا روبه میدان قدیم نقاره خانه (میدان ارك فعلی) قرار داشت که مقرنس کاریهای عالی گچ بری به آن زینت می بخشید، و از سوی

۱- ارك: منبع مذکور در ذیل ص ۱۶۵.





کاشیمهای سردر معروف عالی قاپوی طهران  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی



سردر عالی قاپوی طهران از سوی میدان ارک  
یا میدان توپخانه قدیم  
ترسیم اوژن فلاندن در زمان محمدشاه



سردر فعلی که به جای سردر عالی قاپوی سابق و در همان  
نزدیکی بنا شده است

حیاط تخت مرمر صحنه جنگ رستم و دیو کاشی بالای دیوار را آرایش می‌داد. این سردر را به زمان ناصرالدین شاه ساختند<sup>۱</sup>. متأسفانه به سال ۱۳۵۹ شمسی آنرا خراب کردند، و در همان محل باچند، تراختلاف سردر فعلی ساخته شد. دانشمند آقای مصطفوی در مقالت «عالی قاپو» سرانجام کاشیهای صحنه رستم و دیو مذکور در سابق را چنین نوشته‌اند:

«تنها اثری که از بنای عالی قاپوی طهران باقی است کاشیهای صحنه جنگ دیو و رستم است، که از روی همین صحنه در بالای در ark کریمخانی شیراز ساخته شده است، و هنگام خرابی بنای مزبور، آنرا در انبار اداره بیوتات نگهداری کردند، و در سال ۱۳۱۴ شمسی ضمن ساختمان ورزشگاه امجدیه، در محل فعلی بالای دیوار و بروی مدخل ورزشگاه مزبور نصب نمودند، لوحه کاشی مزبور به امضای محمدعلی شیرازی و مورخ سال ۱۲۷۳ قمری است<sup>۲</sup>.»

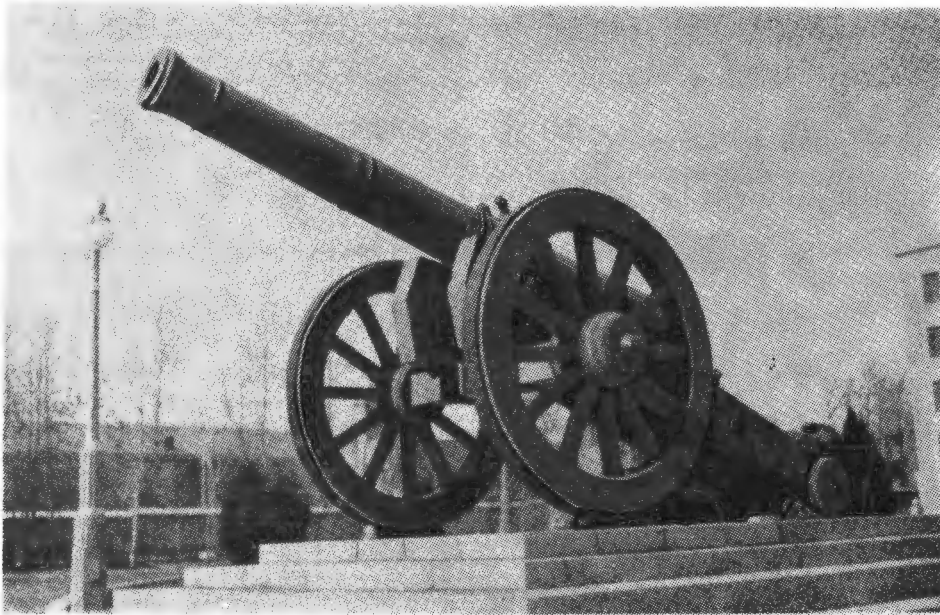
**توپ مروارید:** چنانکه در تصویر باغ گلشن مندرج در ص ۱۶۶ کتاب حاضر مشهود است توپ بزرگی در سوی پایین آن میدان روبه جنوب گذارده بودند، و آنرا به نام «توپ مروارید» می‌نامیدند. این توپ اکنون در مدخل اصلی باشگاه افسران نصب است.

در سابق دوشیزگان و زنان جوان در شبهای چهارشنبه آخر سال جبهه گشوده شدن طالع و یا داراشدن فرزند از زیر آن می‌گذشتند، و بر آن و یا چرخ آن دخیل می‌بستند و مراد می‌طلبیدند. چون آنرا به محوطه باشگاه افسران منتقل کردند این سنت نیز متروک ماند.

این توپ بر طبق نوشته‌های روی آن به امر فتح‌علی شاه، به توسط اسماعیل

۱- به حکم تصویری که از این سردر و میدان توپخانه قدیم از اوژن فلاندرن از سال ۱۸۴۵ میلادی به دست است، و عکس سردر در متن درج آمده، ظاهراً اصل آن به قبل از ناصرالدین شاه تعلق دارد. رک: کتاب ویو طهران، مقابل ص ۲۸.

۲- مقاله آقای مصطفوی، تحت عنوان «عالی قاپو- چهار بنا به یک نام در چهار پای- تخت ایران»، اطلاعات ماهانه، شماره ۸۵، سال هفتم، آبان ۱۳۳۳، ص ۲۵.



توپ معروف به مروارید درمدخل باشگاه افسران تهران عکس از مجموعه آقای مصطفوی

اصفهانی به سال ۱۲۳۳ ساخته شده، و این شایعه که آنرا نادرشاه از هندوستان آورده، ویا از توپهای پرتغالیهاست، رومی در صواب ندارد.

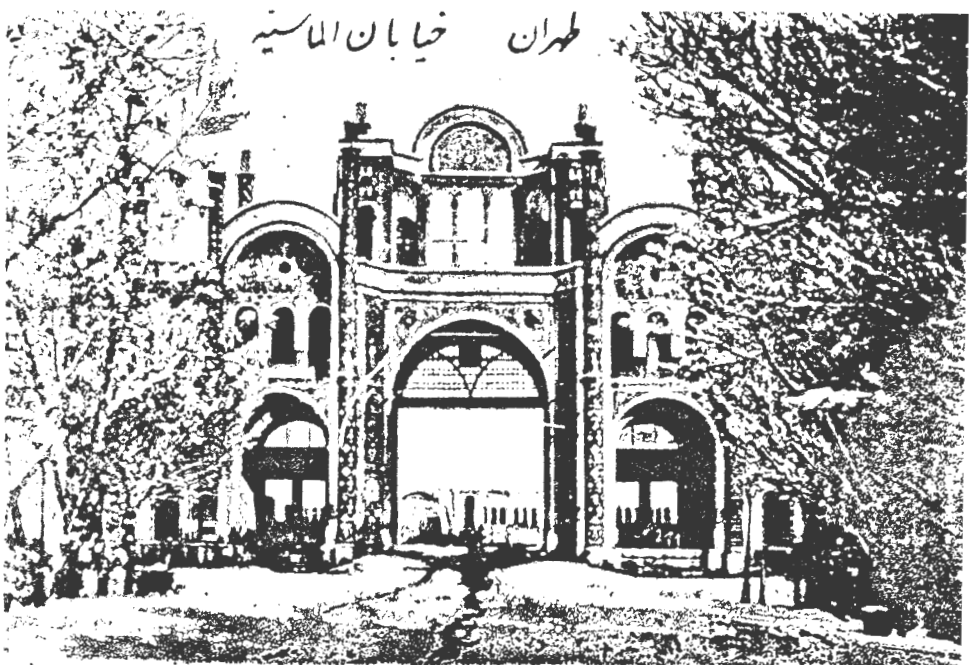
**سردر خیابان باب‌همایون** : خیابان باب همایون یا الماسیه دارای

سردری بسیار زیبا بود که «باب‌همایون» خوانده می‌شد، و به‌هنگامی که دروازه‌های دوازدهگانه تهران را خراب می‌کردند، آنرا نیز از میان برداشتند. این سردر به سال ۱۲۸۸ قمری به وسیله محمد رحیم خان قاجار علاءالدوله به وجود آمد، و پیش از آن پل چوبی به آن صورت که در تصویر صحیفه ۱۶۴ دیده می‌شود، تنها راه ارتباط خاراج به ارك بوده است.<sup>۱</sup> مطالب مندرج در صحائف اخیر در باب ارك اكثر به زمانهای بعدتر تعلق دارد.

در تصویر ژول لوران (مندرج درص ۱۶۴ کتاب حاضر) چنانکه ملاحظه

می‌شود، گوشه شمال غربی برج وباروی تهران از آثار شاه‌طهماسب به‌خوبی

۱- مقاله آقای مصطفوی، مذکور در ذیل ص ۱۶۵.



سردر الماسیه (میدان توپخانه قدیم در انتها دیده می‌شود) عکس از کتاب ویو طهران مشهود است.

بقعه‌ای که نام امامزاده غیبی داشت، و درون آن چاله‌ای بود که در آنجا شمع می‌افروختند، در آن تصویر ترسیم گردیده، که به هنگام احداث میدان توپخانه جدید، یامیدان سپه‌کنونی، ضمیمه اراضی میدان شده است<sup>۱</sup>. این بود وصفی از باروی ارك که واقع در شمال طهران محصور در میان باروی شاه‌طهماسبی.

کرپرتر (Kerporter) سیاح انگلیسی که به زمان فتحعلی‌شاه از ایران دیدن کرده است، از طهران وصف جالبی دارد، که به جای خود بدان اشارت

۱- مقاله آقای مصطفوی، مذکور در ذیل پیش. گویا ظاهراً طهران بیش از يك امامزاده غیبی داشته(!)، چون امامزاده غیبی دیگری در نقشه طهران طبع ۱۳۰۹ قمری در کنار خیابان جلیل‌آباد (خیام) نوشته شده؛ و یادرتعیین محل این امامزاده در نقشه‌ها اشتباهی رخ داده است.



گوشه‌ای از حصار طهران ترسیم اوژن فلاندن در ۱۸۴۰ میلادی ، در وسط ایوان جنوبی و گنبد مسجدشاه و مسجد سید عزیزالله و دهانه بازار پیداست عکس از کتاب ویو طهران

رود. وی نیز تصویری از طهران آن روز با برج و باروی آن تهیه کرده ، که این مجموع با اطلاعات مفیدی در باب ری در سفرنامه وی به سال ۱۸۲۱ میلادی در

لندن به طبع رسیده است، و این کتاب اکنون نایاب است. کرپرتر منظره شهر طهران را با برج و باروی شاه طهماسبی از بیرون دروازه حضرت عبدالعظیم یا دروازه اصفهان ترسیم کرده است، که درص ۱۲۸ کتاب حاضر درج افتاده. این نقشه به خوبی نشان می‌دهد که در کنار یکی از برجهای ۱۴۰ گانه شهر، دیوار و برجی افزوده، و دروازه شهر را در میان این دیوار قرار داده بوده‌اند. قسمتی از جبهه شرقی و تمامی جبهه جنوبی باروی شاه طهماسبی نیز در آن دیده می‌شود.

محل دروازه حضرت عبدالعظیم چنانکه درص ۱۲۳ بیان شد، ابتدای بازار دروازه در جبهه شمالی خیابان مولوی، در نزدیکی ملتقای خیابان سیروس و خیابان مولوی، و در سوی غرب آن بوده است، لکن به هنگام ترسیم این تصویر، آن بازار هنوز ساخته نشده بوده است، و بعد از عبور از دروازه و ورود به شهر، از فضای باز و آزاد و از میان گرد و غبار و راههای پرپیچ و خم، قسمتی از جنوب شهر را طی می‌کردند، و به بازارهای غیر منظم و محدود درمی‌آمده‌اند. بازار دروازه که بعدها به وجود آمد پیوسته از پررونق‌ترین بازارهای طهران بوده است. نام بازار دروازه را به سبب قرار داشتن دروازه حضرت عبدالعظیم در مدخل آن برگزیدند.

درص ۱۲۸ کتاب حاضر تصویری نیز از دروازه شمیران قدیم واقع در مدخل پامنار درج آمده، که به وسیله اوژن فلاندر فرانسوی نقاش و باستان‌شناس معروف در ۱۸۴۰ میلادی برابر با ۱۲۵۶ هجری قمری در پادشاهی محمد شاه غازی ترسیم یافته، این تصویر نیز نشان می‌دهد که مدخلی مستحکم در جلوی دروازه اصلی به وجود آورده بوده‌اند، و از آنجا به دروازه اصلی شهر که در باروی قدیمی قرار داشت وارد می‌شدند. در این تصویر نیز قسمتهایی از باروی شاه طهماسبی به خوبی نمایان است. در فضای باز مقابل این دروازه قبرستان شهر طهران قدیم واقع بوده است، که تا حدود چهل سال پیش بجا مانده بوده است، و چهارطاق یکی از مقابر در تصویر دیده می‌شود.

باهمه توجهی که شاه‌طهماسب را به طهران بود، اخلاف او عمارت مهم سلطنتی در آنجا به وجود نیاوردند<sup>۱</sup>. تنها شاه سلیمان در محل ارك طهران کاخی پی افکند<sup>۲</sup>. نویسنده گرانقدر و محقق مفضل آقای جمال زاده در مقالتهی فاخلاقه که در باره طهران در مجله کاوه منتشر کرده‌اند، چنین اشارت دارند:

«... در عهد آخرین پادشاهان صفوی بعضی اوقات طهران مقرر مسوقتی دربار شد، و حتی شاه سلیمان (۱۰۷۸-۱۱۰۰) در آنجا قصری بنا نهاد<sup>۳</sup>...»  
این قصر همان دیرانخانه قدیم طهران است، که کریم خان در آنجا به تخت نشست و ذکرش بیاید.

شاه طهماسب را به برکت بقاع مطهر حضرت عبدالعظیم و حضرت حمزه که مطاف و زیارتگاه وی بود و تنصیل توجه وی به این اماکن مقدس در سابق گذشت، نسبت به ملک ری و نواحی آن علاقه پیدا شد، و مآثر او تنها آنها نیست که در سابق گذشت. وی به سال ۹۵۰ هجری محجر مضبوطی نیز به دور صندوق مطهر حضرت عبدالعظیم کشید<sup>۴</sup>؛ و نیز در همین سال فرمان داد تا ۲۴ دکان و ۲۴ منزل در آن حدود پی افکنند<sup>۵</sup>.

در قریه لواسان بزرگ قصران داخل نیز مسجدی است بسیار قدیمی، که شاه طهماسب دری نفیس و گرانبها برای آن ساخت<sup>۶</sup>، و همچنین املاک و دیه‌هایی برای بقعه حضرت امامزاده داود وقف کرد<sup>۷</sup>.

۱- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۱۱ س ۱۹.

۲- تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۳ س ۱۴، ص ۷ س ۱۸، ص ۸ س ۱۳.

۳- مجله کاوه، شماره ۲، غره جمادی الآخره سال ۱۳۳۹ قمری، ص ۱۰ س ۱۶ ستون

راست.

۴- فرمان شاه طهماسب به تاریخ ۹۵۰، آستانه ری ص ۷۹ س ۱۴.

۵- فرمان شاه طهماسب، آستانه ری، ص ۸۰ س ۸، ص ۷۸ س ۱۸.

۶- تذکره طرائق الحقایق، ج ۳ ص ۳۰۱.

۷- مقاله آقای مصطفوی، بقعه امامزاده داود، اطلاعات ماهانه، شماره ۵۹ (۱۱)

### دنباله اخبار طهران پس از شاه طهماسب : در سال ۹۸۵ سلطان حسن میرزا

فرزند سلطان محمد میرزا که بعدها به نام شاه محمد خدا بنده شهرت یافت، به دستور شاه اسماعیل ثانی در طهران کشته شد<sup>۱</sup>.

واقعه سلطان حسن میرزا را تفصیلاً است که این مقام ذکر آنرا بر نمی‌تابد، وی به هنگامی که در طهران اقامت داشت، اوقات را به مطالعه کتب می‌گذراند و گاه شعر نیز می‌گفت، این رباعی اوراست:

رویت که زباده لاله می‌روید ازو      از تاب شراب ژاله می‌روید ازو  
دستی که پیاله‌ای زدست تو گرفت      گر خاک شود پیاله می‌روید از او<sup>۲</sup>

شاه عباس کبیر در طهران پدر خود را که به سال ۹۹۵ هجری به تحریک مرشد قلی خان به زندان انداخته بود، احضار کرد و مورد بزرگداشت قرار داد، و در این قلعه بزم عیشی شاهانه ترتیب داد، سپس با پدر راهی قزوین گردید<sup>۳</sup>. یکسال بعد یعنی به سال ۹۹۶ شاه عباس به قصد تنبیه عبدال مؤمن خان ازبک که باخوانین ماوراءالنهر به نیت تسخیر خراسان، به محاصره مشهد مقدس پرداخته بود - از قزوین بیرون آمد، و به طهران رسید. از قضا در اینجا سخت بیمار شد، و قریب پنجاه روز ملازم بستر بود، و سپاهیان در این مدت پیرا کردند، و از بکان مشهد را به قهر تسخیر کردند. و گروهی از دسته قزلباش و جمعی از مردم شهر را بکشتند، و ظلم را تا بدانپایه رسانیدند، که به دستور عبدال مؤمن جماعتی از سادات را در روضه مطهر امام شهید کردند.

شاه عباس را در طهران معالجات مفید نیامد، پس با ایمانی پاک التجا به آستان حضرت عبدالعظیم برد، و آن درد صعب‌العلاج در آنجا بهبود پذیرفت<sup>۴</sup>. این ناراحتیها در شاه عباس چنان اثر بدی باقی گذاشت، که لعنت کرد

۱- عالم‌آرای عباسی، ج ۱ ص ۲۱۰ س ۱۵؛ مرآت البلدان ج ۱ ص ۵۱۲ س ۱۳.

۲- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۱۳.

۳- همین منبع.

۴- همین منبع، و عالم‌آرای عباسی، ج ۱ ص ۴۱۲.



بر کسی که به طهران بیاید و بخواد شبی در آنجا توقف کند<sup>۱</sup>.  
 نخستین پادشاهی که برای طهران و نواحی آن تا فیروزکوه بیگلربیگی  
 تعیین کرد، شاه عباس کبیر بود<sup>۲</sup>.

شاه عباس در ضمن وقایعی که وی را با رؤسای مازندران بود، حکومت  
 لواسان طهران (در قصران داخل) را به ملک سلطان حسین لواسانی بخشید، و  
 لاریجان را به تیول حاکم قزلباش مقرر داشت<sup>۳</sup>. وی چند بار نیز به عزم هواخوری  
 به بیلاق لارلواسان درآمد<sup>۴</sup>.

**چهارباغ شاه عباس در محل ارك طهران:** در ص ۱۷۴ کتاب حاضر ذکر  
 رفت، که شاهان صفوی عمارت مهم سلطنتی در طهران ایجاد نکردند. تواند  
 بود که عمده سبب آن همان رنجیدگی شاه عباس از این آبادی و نفرین وی باشد.  
 با این حال چنانکه در ص ۱۳۵ گذشت، شاه عباس در محل فعلی ارك، در داخل  
 حصار شاه طهماسبی، چهارباغ و چنارستانی به وجود آورد، که بعداً دیوار  
 بلندی به دورش کشیدند، و عمارات و مقر سلطنتی در داخل آن ساختند. و نام ارك  
 بدان دادند<sup>۵</sup>.

**دنباله اخبار:** در نخستین سال جلوس شاه عباس دوم، ۱۰۵۱ هجری،  
 امامقلی خان پادشاه ماوراءالنهر که به زیارت مکه معظمه می‌رفت در طهران  
 توقیفی داشت. شاه عباس بدین هنگام جمعی را از قزوین به استقبال فرستاد، تا  
 خان ماوراءالنهر را با عزتی تمام به قزوین بردند<sup>۶</sup>.

در ۱۰۶۹ هجری شاه عباس دوم در سفر از اصفهان به مازندران، به طهران

۱- مرآت البلدان ج ۱ ص ۵۱۱ س ۲۰.

۲- همین منبع ص ۵۱۱ س ۲۳.

۳- عالم آرای عباسی، ج ۲ ص ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۳۴-۵۳۷؛ تاریخ گیلان فومنی، ص ۱۹۵.

۴- عالم آرای عباسی، ج ۲ ص ۳۹۹، ۴۵۲، ۸۵۴.

۵- تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۳.

۶- مرآت البلدان ج ۱ ص ۵۱۳ س ۱۴.

رسید، و از راه فیروزکوه به مازندران رفت، و در آنجا درگذشت<sup>۱</sup>.  
به عهد شاه سلیمان صفوی چندی حکومت منطقه ری و طهران به ساروخان  
فرمانده کل قوا واگذار بود. در سفرنامه سانسون که به عهد شاه سلیمان تدوین  
یافته، آمده است:

« فرمانده کل قوا که ساروخان نامیده می شد، علاوه بر مقام فرماندهی  
کل، سرمباشری کل مالیه و ریاست خزانه و حکومت ایالت همدان و قصران و  
سامبران را نیز به عهده داشت<sup>۲</sup>. »

پهنه طهران چنانکه در ص ۱۱ کتاب حاضر درج آمد، جزء قصران بود؛ و  
مجموع این حدود را قصران می گفتند، که روایت فوق نیز موید این دعوی  
است.

شاه سلیمان چنانکه در ص ۱۷۴ بیان شد قصر و دیوانخانه ای در محل ارك  
بساخت.

در سال ۱۱۳۵ هجری شاه سلطان حسین صفوی جهت گردآوری سپاه برای  
دفع افغانیها از اصفهان به قزوین و از آنجا به طهران آمد، و چندتن سردار را به  
دفع افغانیهای ابدالی و غلیجایی فرستاد، که شکست خورده بازگشتند<sup>۳</sup>.  
تفصیل پذیرائی شاه سلطان حسین از سفیر سلطان احمد پادشاه عثمانی در  
صحیفه ۱۳۵ کتاب حاضر درج آمد.

**فتنه افغانیها:** فتنه افغان به سبب ظلم و تعدی ژرژیاگرگین یکی از امراء  
جدیدالاسلام گرجستان که از سوی سلطان حسین حکومت قندهار را یافته بود به وجود  
آمد، این مهم را تفصیلی است که بحث آن مناسب این مقام نمی نماید. پس از  
قیام محمود و تسلط افغانیها بر هرات و مشهد، و شکست شاه سلطان حسین، و  
سقوط اصفهان به سال ۱۱۳۵ هجری، سلطنت خاندان صفوی عملاً انقراض

۱- مرآت البلدان، ص ۵۱۳ س ۱۶.

۲- سفرنامه سانسون، ص ۱۴۸ س ۱۲.

۳- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۱۳ س ۱۸.

یافت .

در پیروزی افغانیها شاهسلطان حسین که از طهران به اصفهان رفته بود ، چون کنار خود و مردم کشور را آشفته و اصلاح آنرا از قدرت خود بیرون دید ، به ناچار با جمعی از امیران خویش از شهر خارج شده به فرح آباد به ملاقات محمود رفت ، و از وی نقل کرده اند که در این هنگام در خطاب به محمود چنین گفت :

«فرزند، قضای آسمانی تاکنون مرا سلطان ایران خواسته بود، و اکنون این قرعه را به نام تو کشیده است.»

بدین ترتیب وی خود را از سلطنت خلع کرد ، و تاج شاهی ایران را به محمود باز گذارد ، و به سلطنت دو بیست و سی ساله صفوی مهر پایان زد ، و اگر بعدها طهماسب میرزا داعیه شاهی داشت ، آن شاهی را اسمی بیش نبود ، و آنرا مقدمه پادشاهی نادر شاه باید به حساب آورد . شاه سلطان حسین چندی بعد به دست افغانیها مقتول گردید .

در همین سال طهران مورد تهاجم و حمله سپاه غارتگر افغانیها واقع شد ، و خرابیهای عمده ای بدان وارد گردید . تعدی افغانیها در همه جا روز افزون شد ، و ولایات مرکزی و جنوبی ایران را به تاراج گرفتند ، و چیزی نمانده بود تا ایران برای همیشه میان روس و عثمانی و افغانیها تقسیم شود .

در سال ۱۱۳۷ هجری طهماسب میرزای صفوی که در قزوین خبر قتل سلطان حسین را شنید به شاهی نشست ، و به آذربایجان و شیروانات رفته از طریق طارم به طهران باز آمد ، و از فتحعلی خان جد قاجاریان استمداد کرد ، و از آنجا راهی لاریجان و مازندران شد<sup>۱</sup> .

به همین هنگام اشرف افغان از طریق قم به طهران آمد و شهر را به حصار

۱- مقاله طهران نویسنده گرانقدر جمال زاده ، مجله کاوه ، شماره ۲ ، غره جمادی الآخره

سال ۱۳۳۹ ، ص ۱۰ س ۲۵ ، ستون راست .

۲- مرآت البلدان ، ج ۱ ص ۵۲۱ س ۱۰ .

گرفت. از سوی دیگر فتحعلی خان قاجار از راه دامغان و سمنان به منظور پیوستن به اردوی طهماسب میرزا به ابراهیم آباد طهران رسید، و وی را گفتند که شاه به لاریجان رفته و اشرف طهران را محاصره کرده است، پس با سپاهی از آنکه که به همراه داشت در نزدیکی طهران يك روز تمام با اشرف بجنگید، و شب هنگام به سوی لاریجان راند.<sup>۱</sup>

افغانیها در عمارات حکومتی و ارك طهران ساکن شدند، و برای فرار در برابر تهاجم احتمالی مردم پل و دروازه شمالی ارك را ساختند. این گروه نه تنها در طهران بلکه در نواحی آن نیز خسارات و خرابیها به بار آوردند. در روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه در شرح دیه امامه از آبادیهای رودبار قصران، از زبان مردم آنجا آمده:

«می گویند: افغان به حيله وارد امامه شد، و قتل عام کرد، و آتش زد به هر چه بود، بعضی فرار کردند، به مازندران رفتند. بعد از فترت افغان دوباره مراجعت کردند.<sup>۲</sup>»

نگارنده خود از پیران آن حدود به نقل از پدران خویش از ستمها و نهب و غارتها و نابسامانیهای افغانیها داستانها شنید. و هنوز در آن حدود «افغانی شدن» برای آشوب و درهم ریختگی مثل است.

**ارك را افغانیها ساختند:** چنانکه در سابق درص ۱۲۳، ۱۲۸ درج افتاد دروازه ارك طهران و پاره‌ای ابنیه آنرا افغانیها ساختند<sup>۳</sup>؛ و پیش از ایشان ارك همان صورت چهارباغ شاه عباسی را داشت که ذکرش درص ۱۳۵ گذشت.

**به زمان افشاریه:** نادرقلی از سرداران توانا و باتدبیر ایران، که از میان ترکان افشاریه برخاست، پس از ده سال هرج و مرج و انقلابها و تهاجم روسها

۱- مرآت البلدان، ص ۵۲۱ س ۳.

۲- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۱۲۶.

۳- جهانگشای نادری، ص ۱۰۰ س ۵؛ مرآت البلدان، ص ۵۱۱ س ۱۹. حدودکار

افغانیها در ارك روشن نیست.

و عثمانیها، به بهانه بازگرداندن سلطنت به صفویان، اختیارکارها را به دست گرفت و چندی بعد به سال ۱۱۴۸ هجری خود پادشاه واقعی ایران شد<sup>۱</sup>. ذکر وقایع و کارهای دوره پادشاهی وی خارج از موضوع این کتاب است. نادرشاه را نیز در ضمن داروگیرکارها، گهگاه گذر به طهران می‌افتاد<sup>۲</sup>. وی در ضمن کارهای سال ۱۱۴۴ هجری یک بار ولایت طهران را مخیم خویش ساخت<sup>۳</sup>.

به سال ۱۱۵۴ که نادر هدف گلوله قرار گرفت، پسرش رضاقلی میرزا موظف شد تا در طهران بماند، و مالیات آنجا بدین سبب به اخراجات وی مقرر گردید<sup>۴</sup>. هم به دنبال این توقیف بود که رضاقلی میرزا احضار و به فرمان نادر کور شد<sup>۵</sup>.

**به عهد زندیه:** کار سلسله افشاریه پس از نادر به هرج و مرج منتهی گردید، و بدین وقت آزادخان افغان آذربایجان را به تصرف گرفت، و نیز علی مردان خان بختیاری اصفهان و محمدحسین خان قاجار استرآباد را به اختیار آوردند؛ و کریم خان زند نیز باشاخرخ افشاری بر سر تصرف تاج و تخت سرگرم نزاع بود<sup>۶</sup>. این مقام بسط این مطالب را بر نمی‌تابد.

به سال ۱۱۷۱ هجری محمدحسن خان قاجار شیراز را در حصار داشت، لکن نفاق امرای وی مانع آمد تا شهر گشوده شود، و وی را بر کریم خان پیروزی باشد، از این رو راه شمال را در پیش گرفت، و از طریق اصفهان به طهران رسید. در اینجا فتحعلی خان افشار و شهبازخان دنبلی از سرداران وی

۱- طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۳۰.

۲- از جمله در وقایع سال ۱۱۴۳ هجری: جهانگشای نادری، ص ۱۳۶ س ۱۶.

۳- جهانگشای نادری، ص ۱۸۵ س ۴.

۴- جهانگشای نادری، در بیان وقایع سال ۱۱۵۴، ص ۳۶۷ س ۱۷؛ دره نادره،

ص ۵۹۱ س ۱.

۵- برای اطلاع بیشتر در باب این جریانها، رک: دره نادره ص ۵۹۱-۵۹۳.

۶- طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۳۰.

به آذربایجان رفتند ، و ابراهیم خان بغایری که در دامغان مقام داشت اردوی محمدحسن خان را باز گذارد، و به دامغان رفت ، نتیجه آن شد که چون محمدحسن خان به مازندران رسید از پنجاه هزارسواران وی که از محاصره شیراز بازگشته بودند، بیش از چهارده تن همراه او نبودند<sup>۱</sup>.

هم به سال ۱۱۷۱ هجری کریم خان - که پراکندگی سپاه محمدحسن خان را دانست - از راه یزد عازم طهران شد.

محمدحسن خان به دست مخالفان کشته شد ، و سرش را به طهران به نزد کریم خان آوردند، وی بفرمود تا آنرا به حضرت عبدالعظیم بردند و دفن کردند، و قاتل را به قصاص رسانیدند.

### جلوس کریم خان به شاهی و شرح بناهای او در ارك طهران: در این

تاریخ که سال ۱۱۷۲ هجری بود، پادشاهی ایران به استقلال به کریم خان زند رسید ، و در دیوانخانه قدیم طهران<sup>۲</sup> به اریکه سلطنت جلوس کرد<sup>۳</sup>. دیوانخانه قدیم در زمان شاه سلیمان ساخته شده بود . کریم خان در تابستان سال ۱۱۷۲ که هوای طهران گرم و بد بود، به بیلاق شمیران رفت ، و بفرمود تا درغیاب او در محل کاخ گلستان فعلی ، که بدان زمان غیر از چهارباغ شاه عباسی و قصر و دیوانخانه شاه سلیمانی عمارت دیگری نداشت، کاخهای سلطنتی و دارالحکومه و حرمخانه بسازند، و ظاهراً در همین زمان از نو برج و بارویی در اطراف ارك احداث کردند، و خندقی به دور آن کنند<sup>۴</sup>.

موضوع رفتن کریم خان به شمیران، در تاریخ گیتی گشا ، در شرح وقایع

سال ۱۱۷۲ چنین ذکر گردیده:

۱- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۲ س ۱.

۲- دیوانخانه نام سابق عمارت واقع در محل ایوان تخت مرمر بوده است.

۳- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۲ س ۷.

۴- تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی تهران، ص ۷ ، ۸.

«هوای بلدة طهران به حرارت و عفونت مایل و سمیات و بایی در آن ولایت متعدد، و ملتزمان موکب خدیو آفاق اکثر پروردگان هوای بیلاق و مردم بیشه ولایت عراق سرحد نشین، و معیشت ایشان در این سرزمین شاق بود. بلو کیست موسوم به شمیران، متصل به بلدة طیبه طهران، و چون در دامن کوه واقع و چشمه های آب خوش گوار از کوه به قراء و امصار آن جاری، و مراتعش به غایت بسیاری و هوایش به سلامت اقرب و توقف موکب ظفر کوکب در آن سرزمین اولی و انسب بود، الویة کشور گشایی... به جانب بلوک مزبور در حرکت...» چنانکه ذکر شد این ساختمانها شامل عمارات سلطنتی و دارالحکومه و حرّمخانه و خلوتخانه می شد. سال بعد نیز بناهای تازه ای بساخت. در مرآت البلدان در بیان اخبار سال ۱۱۷۳ طهران درج افتاده:

«در تابستان هزار و صد و هفتاد و سه به واسطه بدی هوای طهران کریم خان به شمیران رفته، و حکم کرد در غیبت او بنای عمارت سلطنتی و دیوانخانه بزرگ و باغ جنب دیوانخانه و یکدست حرّمخانه در طهران بنا کردند، و اوائل زمستان که این عمارت تمام شد از شمیران کریم خان به شهر مراجعت نمود.

وی در تعمیر و آبادی شهر جدی بلیغ داشت و می خواست طهران را پایتخت خود قرار دهد. بعد از یورش آذربایجان و عود به طهران که ارکلی خان والی گرجستان را با خود به طهران آورده بود و خاطر از هر سمت آسوده داشت در صدد برآمد که نواب آقا محمدخان ولد ارشد سلطان محمد حسن خان را استمالت نماید.<sup>۱</sup>»

این بناهای جدید يك دست عمارت خاصه و دیوانخانه بزرگ به سبک ساسانی، که ایوان و عمارت تخت مرمر باشد، و باغی در جنب آن بود.

۱- تاریخ گیتی گشا، ص ۹۱ س ۲۱.

۲- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۲ س ۲۰.

**خلوت کریم‌خانی :** عمارت خاصه مذکور یا خلوت کریم‌خانی اکنون در قسمت غربی باغ گلستان در گوشه‌ای متصل به دیوار موزه معروف است. بنایست سرپوشیده و ستون‌دار و به صورت ایوان سه دهنه‌ای که در وسط آن حوض جوشی ساخته شده، و آب قنات شاه از میان آن بیرون بسته درباغهای سلطنتی جریان پیدا می‌کند. اساس بنای آن چنانکه گذشت در زمان کریم‌خان نهاده شد. راه عبور از اندرون و باغ گلستان به دیوانخانه و تالار تخت مرمر سابقاً از این محل بود، ولی به عهد ناصرالدین شاه به علت تغییر وضع ساختمانها، آن معبر مسدود شد<sup>۱</sup>.

چنانکه در سابق اشارت رفت اساس طرح ارك سلطنتی طهران به عهد صفویه می‌رسد، لکن روشن نیست که آیا بدان زمان حصار و خندق مخصوص نیز به دور آن ساخته بوده‌اند یا خیر. اگر هم ساخته بوده‌اند افغانیها آنرا از میان بردند، و کریم‌خان حصار ارك را مجدداً برپا داشت. حصار و خندق ارك را استادغلامرضای تبریزی معمار معروف آن روزگار به امر کریم‌خان به وجود آورد<sup>۲</sup>. وی را باخاندان زند خویشی بود.

**دنباله اخبار :** کریم‌خان چنانکه گذشت می‌خواست تا طهران را دارالملک مملکت و پای تخت خویش سازد، لکن چون دبیر تقدیر منشور شاهیش را مهور گردانید، و شجر دولتش به ثمر نشست، و کارش نضج یافت و امرش استقامت پذیرفت، و خاطر از اندیشه مخالفان آسوده گردانید، خراسان را به افشاریان بازگذاشت، و به سال ۱۱۷۶ هجری اندیشه اقامت طهران را از سر بدرکرد، و عازم ولایت فارس گردید، و در شیراز چتر اقامت زد.

کریم‌خان به هنگام خروج از طهران، غفورخان را حکومت آن سامان داد<sup>۳</sup>.

۱- تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۱۱۱.

۲- همین منبع، ص ۱۸.

۳- ملحقات روضة الصفا، ج ۹ ص ۱۹۷؛ مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۳ ص ۱۲.



خان زند در شیراز به سال ۱۱۹۳ هجری رخت به سرای باقی کشید<sup>۱</sup>.  
 آقامحمدخان قاجار به سال ۱۱۹۷ به قصد تسخیر طهران و تدبیر غفورخان  
 از مازندران به شمیران آمد. غفورخان طهران را تحویل نمی داد، لکن وبای  
 عامی که بروز کرد غفورخان را بکشت، و آقامحمدخان نیز از شمیران به  
 چشمه علی در دامغان کوچ کرد<sup>۲</sup>.

به سال ۱۱۹۷ هجری وبایی همه گیر در طهران بروز کرد، که غفورخان  
 حاکم طهران و گروهی انبوه را به کام مرگ فرستاد، و چنانکه ذکر گردید  
 آقامحمدخان در این هنگام به قصد تسخیر طهران در شمیران مقیم بود، چون خطر  
 وبا او و همراهانش را نیز تهدید می کرد، لذا رهسپار دامغان گردید.  
 در این سال وبا و طاعون خلقی کثیر از مردم طهران وری را بکشت<sup>۳</sup>.

به سال ۱۱۹۸ کار علی مرادخان زند در اصفهان و آن نواحی بالا گرفت،  
 و استقلالی به دست آورد، و مدعی پادشاهی بود، و عزم جنگ با آقامحمدخان  
 کرد، و به طهران آمد، آقامحمدخان در آستر آباد اقامت داشت. چون این جریان  
 به گوشش رسید، نیروی خود را منظم کرد و جهت دفع علی مرادخان در آنجا و  
 مازندران بگمارد، و ویس خان پسر او را منہزم کرد و لشکرش را متفرق گردانید<sup>۴</sup>.  
 به سال ۱۱۹۹ جعفرخان در اصفهان طغیان کرد و علی مرادخان به قصد  
 سرکوبی وی از طهران رهسپار آن دیار شد، اما چون به مورچه خورت رسید،  
 دست اجل دامنش را بگرفت و او را رهسپار سرای دیگر کرد. جعفرخان،  
 نجف خان زند را به سرداری طهران مأمور گردانید<sup>۵</sup>.

- ۱- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۳ س ماقبل آخر.
- ۲- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۵ س ۱.
- ۳- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۵ س ۳.
- ۴- مآثر السلطانیة، ص ۱۷؛ ناسخ التواریخ، ج ۱ تاریخ قاجار، ص ۲۳ س ۱۹؛
- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۵ س ۱۰.
- ۵- ناسخ التواریخ، ج ۱ ص ۲۵ س ۲؛ مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۵ س ۱۵.

در همین سال ۱۱۹۹ هجری آقامحمدخان از مازندران قصد عراق کرد . چون توجه نجف خان را به طهران دانست ، سپاه را به محاصره طهران بگمارد ، و خود به سوی قم به جلو گیری نجف خان رفت ، و پس از گشودن قم و اصفهان و همدان به طهران باز گشت ، و آنجا را نیز به دست آورد .

---

۱- مآثر السلطانیه، ص ۱۷؛ ناسخ التواریخ، ج ۱ ص ۲۵، ۲۶؛ مرآت البلدان، ج ۱

## بخش دوم

بهره نخستین - کلیات اخبار طهران به عهد قاجاریان تا پایان توسعه آن  
به سال ۱۲۸۴ قمری :

سلالة زندیه از سال ۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ هجری در تمام ایران به غیر از خراسان حکمرانی می کردند، خراسان تحت امرشاهرخ افشاری که پیر و کور بود قرار داشت.

پس از کریم خان قریب دوازده سال میان شاهزادگان زندیه و آقامحمدخان قاجار منازعه وجود داشت<sup>۱</sup>، که شرح پاره ای از این کشمکشها - که در آنها پای طهران به میان بود - در سابق گذشت ، تا سرانجام به پیروزی آقامحمدخان منتهی شد.

به جریان قتل لطفعلی خان زند در طهران به سال ۱۲۰۹ قمری و مدفون شدنش در امامزاده زید، در ذیل ص ۱۵۲ اشارتی برفت.

اهمیت بیشتر و اعتبار روزافزون تر طهران از زمان آقامحمدخان آغاز می گردد.

**جلوس آقامحمدخان قاجار به تخت شاهی و به پایتختی برگزیدن وی طهران را :** آقامحمدخان چون طهران را بگشود ، و بر شاهزادگان زند ظفر یافت ، در روز یکشنبه یازدهم جمادی الاولی ، برابر بنوروز سال ۱۲۰۰ هجری قمری ، در طهران به تخت سلطنت نشست ، و به نامش خطبه خواندند و سکه زدند ،

وقاسم خان دولو با صدتن تفنگچی به کوتوالی قلعه طهران مأمور شد.<sup>۱</sup>  
 آقامحمدخان طهران را به سبب قرب جوار به استرآباد و مازندران ، به  
 پایتختی برگزید و در آبادی آن بکوشید<sup>۲</sup>، و از آن پس این شهر را دارالخلافه  
 خواندند. در طهران بناهایی به آقامحمدخان منسوب است.

ژوبر (Jaubert) فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلی شاه، که به سال ۱۲۲۱  
 قمری برابر با ۱۸۰۶ میلادی در طهران بود ، در کتاب مسافرت در ارمنستان و  
 ایران گفته :

«نزدیکی به مازندران که مردم آن به قاجاریان علاقه مند بودند] سبب شد  
 که در ۱۷۹۴ (برابر با ۱۲۰۹ هجری) آقامحمدخان تصمیم بگیرد که مقر خودش  
 را در این شهر استوار کند، و برای آن برج و بارو بسازد...»

اگر بدین گفته اعتمادی باشد توان دانست که اقدامات عمرانی آقامحمدخان  
 در طهران از سال ۱۲۰۹ هجری آغاز گردیده بوده است، این قول را باید درست  
 پنداشت، چون آقامحمدخان در نوروز این سال در طهران تاجگذاری کرد<sup>۳</sup>.

**بناهای آقامحمدخانی در طهران و پاره‌ای از احوالات او :** برج و  
 باروی طهران چنانکه در سابق در آن باب بشرح سخن رفت از زمان شاه طهماسب  
 صفوی بجامانده بود، و آقامحمدخان در پاره‌ای از جاها در آن تصرفاتی کرد،  
 اما حدود این تصرفات به درستی روشن نیست ؛ به گفته ژوبر او کوششی در  
 ساختن برج و بارو داشته است.

دهخدا در لغت‌نامه به نقل از منابع خویش ، کندن خندق دور ارك را به  
 وسیله آقامحمدخان احتمال داده است، و گفته است : خندق و دیوار دور عمارت  
 سلطنتی، که حد شمالیش میدان سپه، و حد شرقیش خیابان ناصر خسرو، و حد

۱- ملحقات روضة الصفا، ج ۹ ص ۲۰۰ س ۱۶؛ مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۶ س ۶.

۲- ملحقات روضة الصفا، ج ۹ ص ۱۹۸ س ۲۳.

۳- ترجمه فارسی مسافرت در ارمنستان و ایران ژوبر، ص ۲۵۳ س ماقبل آخر.

۴- ناسخ التواریخ، ج ۱ ص ۴۱؛ مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۷ س ۲۳.

جنوبی آن خیابان بوزرجمهری، و غربی آن خیابان جلیل آباد (خیام) بود، و پشت خندق دیوار قطور و بلندی از گل داشته است، شاید از کارهای آقامحمد باشد<sup>۱</sup>.

و نیز گفته: در زمان آقامحمدخان، قصوری در ارك ساخته شد، و تخت مرمر که بیشتر اثاثه و مصالح آن را از قصر کریم‌خانی شیراز آورده بودند در آن موقع ساخته شد<sup>۲</sup>.

تخت مرمر را فتحعلی‌شاه ساخت، و نسبت آن به آقامحمد خان درست نیست. او در بناء ایوان تخت مرمر، یا چنانکه سابقاً می‌گفته‌اند دیوانخانه و ایوان دارالاماره، که بنیاد آن از کریم‌خان زند بوده است، تغییراتی به وجود آورد.

وی به سال ۱۲۵۶ که به شیراز برای ریشه‌کن کردن زندیه لشکر کشید، دستور داد قصر و کیل را که دارای پرده‌های نقاشی و آینه‌های قدی و مرمرها و ستونهای بلند و درهای خاتم‌کاری و زرنگاریهای عالی بود از بیخ برکنند، و آن وسائل تزئینی را به طهران حمل کنند، و در ایوان دیوانخانه که ساخته خود و کیل بود نصب نمایند. این نخستین تغییراتی بود که در ساختمان ایوان دارالاماره شاه زند داده شد، و سقف آنرا به تناسب ارتفاع ستونها بالا بردند. دردوره‌های بعد نیز تغییراتی در آنجا پدید آمد<sup>۳</sup>. آقامحمدخان به باقی گذاشتن نام خود از راه اینیه علاقه‌ای نشان نداد، جز آنکه در ارك اساس قصر معروف به عمارت

۱- لغت‌نامه ذیل طهران. در کتاب بایتهخت‌های شاهنشاهی ایران، ص ۲۸۲ س ۱۷ ذکر شده: «آقا محمدخان ارکی را که کریم‌خان زند بنا نموده بود مقرر سلطنت خود قرار داد، و برای آن برج و بارویی جداگانه ترتیب داد.»

باتوجه به آنچه در باب خندق و برج و باروی ارك و بنای آن به وسیله کریم‌خان زند درص ۱۸۳ گذشت، باید گفت اگر آقامحمدخان نیز در این باره کاری کرده باشد جنبه مرمت و تعمیر داشته است نه ابتکار و ابتدا.

۲- همین منبع.

۳- تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۴۲، ۴۵.



عمارت تاریخی تخت مرمر یا دیوانخانه ، که اصل آن از کریم خان زند است و آقا محمدخان در آن تغییراتی به وجود آورد. عکس از مجموعه آقای مصطفوی

خروجی در زمان او نهاده شد که به سال ۱۲۱۶ قمری در عهد فتحعلی شاه پایان یافت<sup>۱</sup>، و نیز سابقاً در سمت شرقی میدان ارك برجی به نام برج آغامحمدخانی وجود داشت که ناصرالدین شاه آنرا خراب کرد و در آنجا کاخ ایض را بساخت. به هر روی، در رجب سال ۱۲۰۰ قمری، که آقا محمد شاه به اصفهان می-رفت فتحعلی خان را در طهران به نیابت سلطنت برگزید<sup>۲</sup>.

به سال ۱۲۰۴ هجری قمری آقا محمد خان جهة تدارك کار لطفعلی خان زند، از طهران به فارس رفت<sup>۳</sup>.

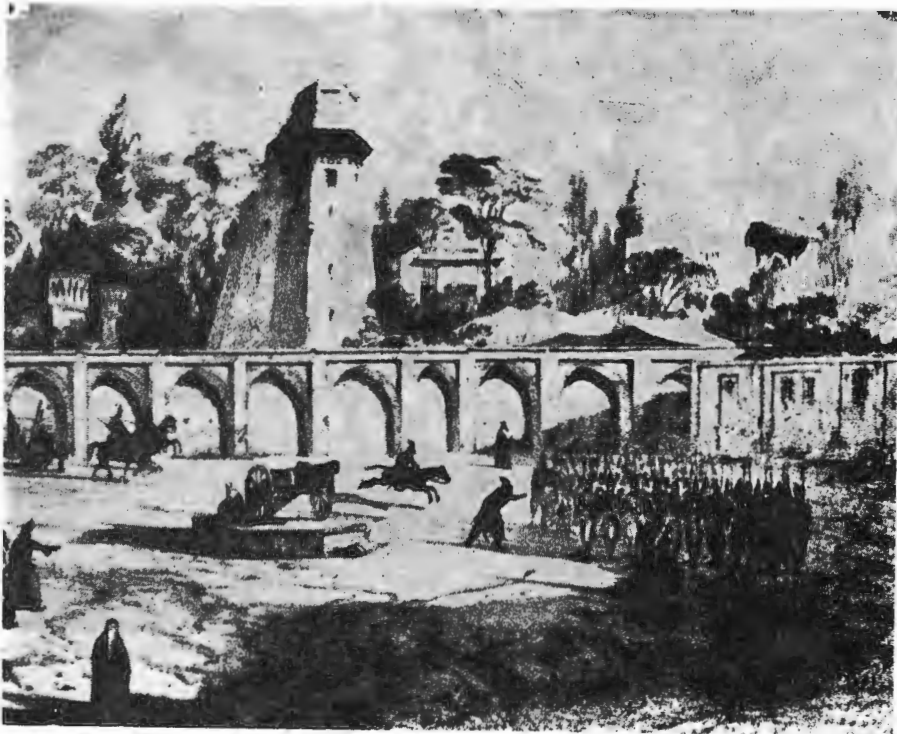
در سال ۱۲۰۵ قمری آقا محمد شاه را در طهران عارضه سکتہ دست داد که معالجه شد<sup>۴</sup>.

۱- تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۲۶، ۳۱۶.

۲- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۶.

۳- همین منبع، ص ۵۲۷.

۴- همین منبع، همین صفحه.



عکس از کتاب ویو طهران  
 برج کریم‌خانی در مشرق میدان ارک. ترسیم اوژن فلاندن  
 در سال ۱۲۰۹ قمری جشن و سلام نوروزی در طهران ترتیب یافت، و در این  
 مراسم آقامحمدخان تاج شاهی مشهور به تاج ماه را بر سر نهاد، و بازوبند  
 مکمل به الماس دریای نور را به بازو بست.<sup>۱</sup>  
 در سال ۱۲۱۱ هجری قمری اطلاع رسید که قزل ایاغ سردار روس از  
 دربند قفقاز گذشته و به مغان رسیده است، آقامحمدخان راهی آذربایجان  
 گردید، و پس از فتح قلعه شوشی در بیست و یکم ذوالحجه سال ۱۲۱۲ قمری به  
 دست سه تن از خدام خود مقتول شد.<sup>۲</sup>  
 از کارهای زشت آقامحمدخان آنکه، به رحمان‌خان یوزباشی بیات

۱- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۷.

۲- همین منبع، ص ۵۲۸.

دستور داد تا استخوانهای کریم خان را از شیراز به طهران آورد ، و در عمارت خلوت کریم خانی در زیر راهرو دفن کردند، تا هنگام سلام پایمال او و مستخدمینش باشد<sup>۱</sup>.

### جمعیت طهران به عهد آقامحمدخان : در باب تعداد واقعی جمعیت

طهران به زمان آقامحمدخان رقم درستی به دست نیست، استاد پورداوود در تحقیق خود نوشته که جمعیت طهران در زمان آقامحمدخان پانزده هزار و در زمان جانشین وی به چهل پنجاه هزار تن بر آورد شده است<sup>۲</sup>.

### گذر لوطی صالح : نسام گذر لوطی صالح در جنوب قلعه سابق طهران و

در شمال خیابان مولوی فعلی، از آن عهد بازمانده است. لوطی صالح اهل شیراز بود و به زمان کریم خان در شیراز به ظاهر اظهار چاکری می کرد، اما در باطن به جاسوسی به نفع آقامحمدخان مشغول بود، وی در مشهد کاظمین در گذشت<sup>۳</sup>.

### فتحعلی شاه : چون آقامحمدخان وفات یافت نوبت شاهی به فتحعلی خان

جهانبانی ولیعهد رسید، و به نام فتحعلی شاه به تخت نشست. پادشاهی او حوادث عمده ای از تاریخ ایران را در بردارد، که بحث در آن باب از موضوع کار این کتاب بیرون است. بدین عهد طهران بیش از پیش اعتبار و اهمیت یافت، و بناهای جالب در آنجا به وجود آمد. سیاحان خارجی که جهت مأموریت های سیاسی به دربار وی می رسیدند، مشهودات خود را در سفرنامه خویش درباره طهران ذکر می کردند، که مزید استفادت را به پاره ای از آنها اشارت می رود. این سیاحان سفرای دولتهای انگلیس و فرانسه بودند که در عهد رقابت سیاسی آن دو کشور به توالی به دربار فتحعلی شاه اعزام می شدند.

### قول ژوبر در باب طهران : ژوبر از طرف ناپلئون به دربار فتحعلی شاه آمد؛

و به سال ۱۲۲۱ قمری برابر با ۱۸۰۶ میلادی در طهران بود. در سابق مطالبی از

۱- تاریخ عضدی، ص ۷۸ س ۶.

۲- آنایتا، ص ۲۳۲ س ۳.

۳- تاریخ عضدی، ص ۷۵-۷۷.



وی درص ۱۶۲، ۱۶۳ و ص ۱۸۷ نقل افتاد. به دنبال آن مطالب نوشته:

«با این همه می توان باور کرد که این شهر - با آنکه در زمانی که من در آنجا می زیستم چندان پیشرفتی نداشت، و جمعیتش بیش از سی هزار نفر نبود - چون مقر شاهنشاهی شده، جمعیت و توانگریش روز افزون است... فتحعلی شاه در اندیشه آن است که رودخانه ای در آنجا روان سازد.»

### قول موریه در باب طهران: در سال ۱۲۲۲ قمری ژاک موریه نایب سفارت

انگلیس به ایران آمد، و شرحی از وضع آن موقع طهران در سفرنامه خویش ذکر کرد، که ترجمه اش در مرآت البلدان درج افتاده، و قسمتهایی از آن در ذیل نقل می شود:

«پایتخت حالیه ایران طهران است، دورباروی این شهر از چهارمیل و نیم، الی پنج میل است. این شهر را شش دروازه است<sup>۲</sup> که سردر و جوانب آنها را کاشی کاری کرده صورت ببر و حیوانات دیگر را در کاشیها نقش کرده اند. در سمت شمال مغربی طهران، بعضی یکه برجها در حوالی باروست که در یکی از آنها یک لوله توپ و یک زنبورک دیدم. شهر طهران به بزرگی شیراز ولی بیوتات و ابنیه آن کمتر از شیراز است. عمارت طهران چندان خوب نیست، زیرا که غالباً با خشت خام بنا شده، و شباهت آن به ابنیه عالیه کمتر است، تنها بنایی که قابل ملاحظه و تعریف است مسجد شاه می باشد که ناتمام است، و غیر از این مسجد شش مسجد کوچک در طهران هست که قابل ذکر نیست. این شهر سه چهارم مدرسه بزرگ بیشتر ندارد. افواها می گویند صد و پنجاه کاروانسرا و به همین شماره حمام در طهران هست. دو میدان بزرگ یکی در شهر و یکی در اراک طهران است. دو عمارت بیلاقی سلطنتی این شهر راست: یکی قصر قاجار، یکی

۱- مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه فارسی، ص ۲۵۴ س ۱۱۰.

۲- شهر در این هنگام چنانکه در سابق گذشت، و در صحائف بعد نیز در قول کرپرتر بیاید، فقط چهار دروازه داشته است، تواند بود که در اینجا مدخل های فرعی شهر نیز به حساب دروازه آمده باشد.

نگارستان که تازه بنامی نمایند. هوای طهران به جهت نزدیکی آن به کوه البرز و دریای خزر که پشت کوه البرز است مختلف می باشد، و در تابستان نهایت ناسازگاری را دارد. زمین شهر پست و با رطوبت و شوره زار است. فصل گرما جز عجایز و عاجزین در شهر نمی مانند. آب طهران نیز تعریفی ندارد. اتباع سفارت ما اغلب به امراض مختلفه مبتلا شدند<sup>۱</sup>...»

ژنرال گاردان مأمور ناپلئون در ایران، که در سالهای ۱۲۲۲-۱۲۲۴ قمری در طهران بود، مطالبی در باب طهران آن موقع دارد که قسمتی از آن در ص ۱۶۳ کتاب حاضر ذکر شد.

**ذکر پاره‌ای وقایع:** در سال ۱۲۲۴ قمری در طهران ورشت و مازندران زلزله‌ای عظیم شد، و آغاز آن روز جمعه او آخر شوال بود و تا یک ماه دوام داشت، و در پاره‌ای از مناطق شش ماه به درازا کشید. این زلزله در اغلب بلاد ایران به زراعت و تجارت شهرنشینان خسارت رسانید<sup>۲</sup>.

به سال ۱۲۳۵ هجری قمری ملا محمد زنجانی از عالمان بنام متوقف در طهران در رهگذری به مستی برخورد، و با عصا بر سر وی زد. مست عربده آغاز نهاد، و وی را مورد هتک حرمت و ضرب و شتم قرارداد. رهگذریان جمع شدند، و به جای آنکه مست را تأدیب کنند، با ملا محمد به محله آرامنه رفتند، کلیسا را خراب و خانه‌ها را غارت کردند، و خمهای شراب را بشکستند. شاهزاده حسنعلی میرزا حاکم طهران به سیاست، ملا محمد را نفی بلد کرد، و از غارتگران غرامت بستند، و به آرامنه باز داد. این رباعی لطیف را محمد مهدی خان مازندرانی متخلص به شحنه از شاعران زمان در این واقعه بگفت:

زاهد بشکست از سرخامی خم می      اسباب نشاط می کشان زو شد طی  
گر بهر خدا شکست پس وای به ما      ور بهر ریا شکست پس وای به وی<sup>۳</sup>

۱- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۳۱.

۲- همین منبع ص ۵۳۳.

۳- مرآت البلدان ج ۱ ص ۵۳۷ س ۲۴.

**قول کرپرتو درباب طهران :** در سال ۱۲۳۷ هجری قمری برابر با ۱۸۲۱ میلادی درلندن کتابی انتشاریافت که اطلاعاتی بسیار ارزنده درباب ری باستان و طهران آن زمان در آن درج شده بود . این کتاب سفرنامه کرپرتو است . سربرت کرپرتو (Robert Kerporter) که در سابق نیز ذکری از وی برفت ، سیاح انگلیسی است که در ۱۲۳۴-۱۲۳۷ هجری ( ۱۸۱۷-۱۸۲۰ میلادی ) از ایران دیدن کرده ، و تحقیقات ارزنده ای فراهم آورده است . در دائرةالمعارف اسلامی از کار وی و به خصوص نقشه هایی که فراهم آورده تمجید فراوانی شده است<sup>۱</sup> .

وی را درباب طهران در این سفرنامه مقالتی است که لغت های زیر از آن است :

«نیم قرن پیش طهران ، پایتخت فعلی تمام ایران ، به سختی شهری دارای اهمیت کافی شناخته می شد ، که پایتخت دولتی گردد . طهران در مرکز نواحی شمال شرقی عراق عجم قرار دارد ، که يك بخش وسیع شاهنشاهی می باشد ، و شامل بزرگترین بخش ماد ، و سهم کمتری از پارت است ، یا زمینهایی که شاهزادگان پارت مسخر و به قلمرو خود الحاق نموده بودند...»

بر طبق مطالعاتی که به وسیله چندتن افسر انگلیسی که اخیراً مقیم طهران بوده اند ، به عمل آمده ، طهران در عرض جغرافیائی ۳۵ درجه و ۳۷ دقیقه قرار گرفته ، و آقای مکدونالد (Mr. M'Donald) طول جغرافیائی آنرا ۵۰ درجه و ۵۲ دقیقه شرقی اظهار می کند . طهران در سرزمینی پست واقع است ، به نزدیکی دامنه کوههای البرز که در این قسمت شهرت قدیمی تر و جالب تر دارد...<sup>۲</sup> طهران که در وسط يك چنین نواحی معروفی قرار گرفته بود ، مدتهای طولانی

۱- دائرةالمعارف اسلامی ، به زبان فرانسوی ، ج ۳ ص ۱۱۸۴ . نگارنده درتألیف

کتاب ری باستان از این کتاب فراوان استفادت برد.

۲- در اینجا کرپرتو سخن از شهرت حسن صباح رازی ، و نیز اقوام هیرکانی قهیم

در شمال پهنه طهران ، و همچنین سیمرغ و زال گفته است . همچنین کرپرتو در اینجا به خطا

به صورت نقطه‌ای مبهم و تاریک مانده بود، تا آنکه ورق برگشت و در اندک وقت تحت توجهات آقامحمدخان عم شاه کنونی، و نخستین پادشاه ایران که طهران را به اقامتگاهی سلطنتی برگزید، وارد مرحله‌ای تازه گردید. نزدیک بودن آن به منطقه استرآباد زادگاه و اقامتگاه آبا و اجداد پادشاه مزبور، که باغ شرق خوانده می‌شد، و قرارگاه کاملی برای قبیله قاجار است، یکی از عللی بود که این دهکده ناچیز را مورد امتیاز قرار داد. همچنین در یک موقعیت مرکزی قرار دارد، و میان ایالات شمال غربی که سرحد آن گرجستان است، و ایالات شرقی که حمله‌گاه ترکمنها، و متحدان ناراحت افغانی آنهاست واقع است. به حقیقت جهت انتخاب جایگاهی مناسب بازبینی عمومی، شاه ایران نتوانست محلی بهتر از طهران انتخاب کند، هر چند هر کدام از پایتخت‌های سابق ایران خوش‌تر و مطبوع‌تر بود. چشمه‌های متعددی که از مرتفعات مجاور جاری می‌شود، در آغاز شروع گرما زمین پست اطراف شهر را اشباع کرده در منافذ آن فرومی‌رود، و بخار و رطوبت به بالا می‌فرستد که هوارا در آن فصل ناسالم می‌کند. نامطبوع بودن این محل به تمامی مربوط به این ناسالمی هواست. رطوبت زیاد خاک تولید سبزه می‌کند، و باغها را از سایه فراوان خود می‌پوشاند. سپس بلافاصله در عقب شهر رشته‌های مرتفع البرز به سوی مشرق گسترده می‌شود...

طهران با خندقی عمیق که بر جها و دیوار گلی که مساحتی برابر ۸۰۰۰ یارد را دربر دارد با چهار دروازه احاطه شده است، دروازه جنوب به اصفهان می‌رود، دروازه شمال غرب به تبریز می‌رود، و دروازه دیگر به سوی تپه‌های آن جهات بازمی‌شود. اینها از حیث ساختمان بسیار ساده هستند، و به استثنای چند آجرکاشی آبی و سبز که برای تزئین بکار رفته دیگر چیزی ندارند. در حدود دو یست یارد در جلوی هر دروازه یک برج خیلی بزرگ مدور واقع است، که

کوه توچال و شاخه‌های آنرا که از فروع کوه دماوند است، همان البرزی پنداشته که سیمرخ زال را در آنجا پرورش داده، و تفصیلی در آن باب بیاورده، و آنرا نیز دلیلی بر اهمیت و شهرت پهنه طهران پنداشته است، در صورتی که البرز در اساطیر باستانی جنبه معنوی و مینوی دارد، و بر سلسله توچال قابل انطباق نتواند بود - رک: ری باستان، ج ۲ خاتمه.

به وسیله خندقی محافظت می‌شود. که خاک آن نه تنها کمک به بالا آوردن برج نموده، بلکه يك خاکریزی در کنارۀ خارجیش تشکیل داده‌است. این استحکامات ممکن است برای دو مصرف متضاد مورد استفاده قرار گیرد: اول برای زیر نظر داشتن پیشرفت دشمن، سپس به عنوان خط سنگربندی در مقابل شهر. راه خروج از دروازه‌ها کاملاً تحت مراقبت این بناهاست...

به طور کلی گمان می‌رود قسمت اعظم این شهر جدید از خرابه‌های ری بنا شده، که به فاصله پنج میلی قرار دارد. مصالح عمده در ساختمان هر دو مکان بدون شك آجرهایی است که در مقابل آفتاب خشک می‌شود... اقامتگاه شاه که در ارك واقع است، محله‌ای است ممتاز، مساحتش بالغ بر ۱۲۰۰ یارد است، و در میان استحکامات خود محاط است، که بروی دیوار شمالی شهر بسته می‌شود. خیابانهای طهران مثل کلیۀ خیابانهای دیگر که در این مملکت دیده‌ام خیلی تنگ و پراز گل یا خاک است، بر حسب اینکه فصل بارانی باشد یا فصل خشکی. وقتی يك خان یا بزرگی دیگر بیرون می‌رود به ندرت رضایت می‌دهد که کسی او را پیاده ببیند، بلکه مایل است براسبی سوار باشد و بایک کوبه سی یا چهل نفری که پیاده به دنبال او هستند و نوکری که پیشاپیش اوست و پارچه‌ای ظریف و گلدوزی شده در دست دارد بیرون آید... شترها و قاطرها و الاغها و چه بسا از اوقات يك یا دو فیل سلطنتی مدام از اینجا به آنجا می‌روند، و در برخی از اوقات خیابانها را مسدود می‌کنند...

با ورود به طهران از دروازه قزوین، پس از پیش رفتن دو یست یا سیصد یارد در شهر، فضای باز بزرگی نمایان می‌گردد، پراز حفره‌های عمیق و عریض، یا بهتر بگویم گودالهایی که در زمین فرورفته است. در اطراف این گودالها شکافهای متعددی وجود دارد، که راه به خانه‌های زیرزمینی می‌برد، که بعضی از آنها اقامتگاه مردم فقیر بیخانه‌ای می‌باشد، که ملجأ و پناهی جز آن راندارند<sup>۱</sup>،

۱- این محل همان هسته اصلی طهران است که ذکرش درص ۱۳۲، ۱۳۳ کتاب حاضر برت، و بیگمان این حفره‌های زیرزمینی همان خانه‌های زیرزمینی طهران است، که یاقوت و قزوینی ذکر کرده‌اند، و بیانش درص ۱۰۰ و ص ۱۰۱ کتاب حاضر گذشت.

و بعضی دیگر اصطبل موقتی برای حیوانات می باشد... من نتوانستم با دقت جمعیت شهر را بفهمم، ولی از ملاحظات خودم چنین حدس می زنم که در طول اقامت زمستانی و بهاره شاه در آنجا بین شصت و هفتاد هزار نفر می باشد. البته در این رقم تعداد خارق العاده مردم را که از ایالات در موقع جشن نوروز به پایتخت می آیند حساب نمی کنم!...»

این بود خلاصه توصیفی که کرپرتر از طهران کرده است.

**استفاده از قول کرپرتر در تعیین هسته اصلی طهران:** در قول کرپرتر نکته های بسیار بسیار ارزنده وجود دارد، که در منابع دیگر نمی توان یافت، و از آن جمله نشان دادن محل و نمونه خانه های زیرزمینی طهران باستان است. آنجا که گفت:

«... از دروازه قزوین پس از پیش رفتن دوست یا سیصد یارد در شهر، فضای باز بزرگی نمایان می شود... در اطراف این گودالها شکافهای متعددی وجود دارد که راه به خانه های زیرزمینی می برد، که بعضی از آنها اقامتگاه مردم فقیر بی خانه ای می باشد که ملجأ و پناهگاهی جز آن ندارند...»

محل دروازه قزوین بدان عهد، چنانکه درص ۱۲۵ کتاب حاضر ذکر گردید، در مدخل بازارچه قوام الدوله در میدان شاپور فعلی بوده است. هر یارد نیز ۵/۹۱۴ متر است، و بدین مقیاس چون از دروازه قزوین به سمت شهر روی به مشرق و شمال شرقی پیش می رفتند، به محلی در شمال غربی سید نصرالدین، در مغرب خیابان خیام می رسیدند که ملتقای دو محله بزرگ باستانی بازار و سنگلج بوده، و با چال حصار فعلی مطابق است. خانه های زیرزمینی در گفته وی نیز بی تردید ساخته دست انسانهاست، و طبیعی و خود به خود به وجود نیامده بوده است.

۱- سفرنامه کرپرتر، به زبان انگلیسی، ج ۱ ص ۳۰۶-۳۱۳.

۲- رك: همین منبع، ص ۳۱۲ س ۴-۱۲.

اخبار مربوط به خانه‌های زیرزمینی تهران درص ۱۰۰، ۱۰۱ کتاب حاضر به نقل از یاقوت و قزوینی درج آمد، و آنچه کرپرتر به عهد فتحعلی شاه دیده و ذکر کرده، بی‌تردید نمونه‌ای از این خانه بوده است، ظاهراً این محل (چال حصار) را از سوی مغرب، آغاز دیه تهران قدیم می‌توان به حساب آورد، چون در فاصله میان دروازه قزوین که حد غربی تهران زمان فتحعلی شاه بوده تا این محل که قریب ۳۰۰ یارد می‌شده گویا این نخستین گودال بوده است، و چون از این نقطه به سوی مشرق همچند دیهی در نقشه مندرج درص ۱۲۶، ۱۲۷ کتاب حاضر در نظر گرفته شود، پهنه‌ای به دست خواهد آمد، که درص ۱۲۹ به بعد به عنوان هسته اصلی تهران مورد بحث قرار دارد، و اماکن چند دیگر نیز که نامشان با کلمه چال مرکب است، همچون حمام چال، و مدرسه چال، و چال زنبورک خانه و غیره همه در همین محدوده قرار دارند.

**قول زین العابدین شیروانی در باب طهران:** در سال ۱۲۳۷ زین العابدین خان شیروانی کتابی به نام ریاض السیاحه تألیف کرده، و در آن شرحی از طهران نیز بیاورده است، که ملخصی از آن در ذیل نقل می‌افتد:

«طهران شهری مشهور و معروف و نسبت به سایر محال‌ری به خوبی هوا موصوف است، اکثر میوه آنجا ممتاز سیما خربزه و انجیر و انگورش با امتیاز است. در قدیم آن شهر قصبه‌ای بود، و به تدریج روی به عمارت نمود. اکنون که سنه هزار و دو بیست و سی و هفت هجری است قرب چهل سال است که دارالملک سلاطین قاجار است. آن شهر در زمین هموار اتفاق افتاده، سمت شمالش فی الجمله گرفته، مشتمل است بر قرب پانزده هزار سرای، و چندین اسواق، امرای آن دولت عمارات نیکو ساخته‌اند. در تابستان هوای آن شهر به گرمی مایل، و در زمستان کوچه‌هایش پر گل است. در خارج آن شهر باغات دلگشا و بساتین روح افزا طرح انداخته‌اند، و قصور عمارات مرغوب ساخته‌اند.»

به سال ۱۲۳۸ هجری نجیب‌افندی از اسلامبول به سفارت به ایران آمد، و در طهران در تالار گلستان باریافت، و نامه سلطان محمودخان عثمانی را که در باب امضای مصالحه میان محمد امین پاشا سرعسکر ارزنة الروم و میرزا-محمدعلی آشتیانی نوشته بود با عهدنامه تقدیم داشت.<sup>۱</sup>

در سال ۱۲۳۹ مطابق با ۱۸۲۳ میلادی در لندن کتابی دیگر انتشار یافت که اخبار جالبی در باب ایران و طهران و به ویژه ری قدیم در آن درج آمده بود، این کتاب سفرنامه سرویلیام اوزلی (W. Ouseley) است، که دو سال پس از سفرنامه کسرپرتر انتشار یافت، لکن اوزلی در سالهای ۱۲۲۵ - ۱۲۲۷ هجری (۱۸۱۱-۱۸۱۳ میلادی) در طهران بود، و کسرپرتر در ۱۲۳۴-۱۲۳۷ هجری. چون اخبار این دو کتاب فاصله زمانی چندانی ندارند، و قول کسرپرتر جامع‌تر است، از این رو برای پرهیز از تضاحم کتاب از نقل اقوال اوزلی خودداری شد.

و تنها بدین نکته اشارت می‌رود که اوزلی برای طهران ۶ دروازه و ۳۰ مسجد و مدرسه و ۳۰۰ حمام ذکر کرده، و جمعیت آنرا در زمستان حدود ۴۰ تا ۶۰ هزار تن دانسته است.<sup>۲</sup>

در سال ۱۲۴۱ هجری که سال سی‌ام سلطنت فتحعلی‌شاه بود در ضمن برگزاری جشن عید، در ضمن خطبه عید، وی را شهریار صاحبقران خواندند و سکه صاحبقرانی زدند. مسکوکاتی که تا آن تاریخ به نام «کشورستان» بود «صاحبقران» نامیده شد و کشورستان به زر اختصاص داده شد. واحد قران از آنجاست.<sup>۳</sup>

فتحعلی‌شاه روز پنجشنبه نوزدهم شهر جمادی‌الثانیه سال ۱۲۵۰ قمری پس از ۳۹ سال پادشاهی، در سن میان ۶۷ تا ۷۰ سالگی درگذشت.<sup>۴</sup>

۱- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۴۴ س ۱۸.

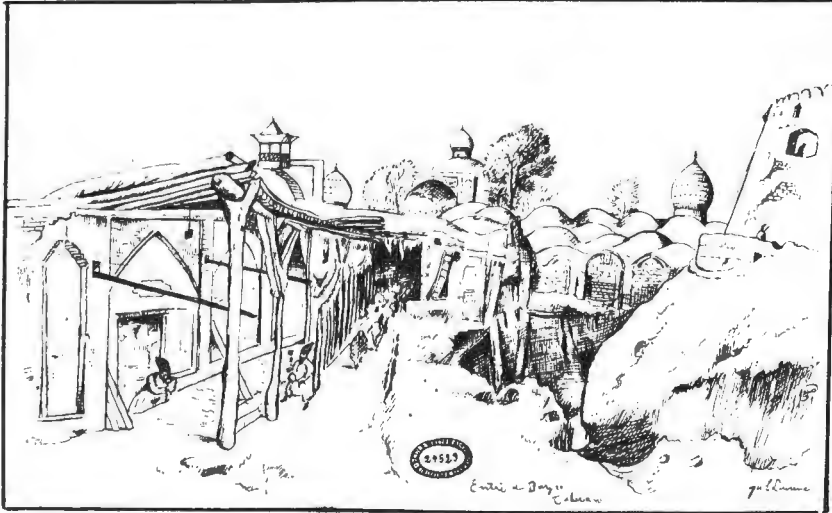
۲- رک: مقاله مینورسکی در باب طهران، دائرة المعارف اسلامی، به زبان فرانسوی،

جلد ۴ ص ۷۵۴ س ۴۹ ستون راست.

۳- مرآت البلدان، ص ۵۴۸ س ۱۶.

۴- همین منبع، ص ۵۶۵، ۵۶۶.





منظره کنار خندق گوشه جنوب شرقی ارک طهران و مدخل بازار و مسجد شاه در سال ۱۲۶۴ قمری  
برابر با ۱۸۴۸ میلادی. نقاشی ژولورنس  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی



عکس از مجموعه آقای مصطفوی

منظره کنونی محل کلیشه بالا

### بناها و آثار فتحعلی شاهی در طهران :

به زمان فتحعلی شاه بناهایی ارزنده در طهران (در داخل و خارج شهر) به وجود آمد که در تمام عهد قاجاریان ذکر و شهرت خود را حفظ کرده بود ، و بیشتر آنها هنوز نیز آباد و معروف است ، که اهم آنها بدین قرار است :

**مسجد شاه :** ذکر مسجد شاه در سفرنامه ژاک موریه که به سال ۱۲۲۲ هجری در طهران بود ، چنانکه در ص ۱۹۲ کتاب حاضر گذشت ، درج آمده و قید گردیده که ناتمام است ، و همانجا ذکر شده که طهران را جز این مسجدش مسجد کوچک دیگر نیز هست که قابل ذکر نیست . تاریخ اتمام بنای مسجد شاه ۱۲۴۰ قمری است . از ژول لورانس نقاش فرانسوی تصویری متعلق به سال ۱۲۶۴ به دست است که محل فعلی انتهای جزوی خیابان ناصر خسرو و دورنمایی از گنبد مسجد شاه طهران را نشان می دهد (تصویر صفحه قبل) . دانشمند گرامی آقای مصطفوی را به استناد این تصویر در باب محل تصویر و مسجد شاه بحث ارزنده ای است که به مناسبت اهمیتی که دارد در ذیل درج می افتد :



ایوان شمالی مسجد شاه طهران که مناره های آن در عهد ناصرالدین شاه افزوده شده است  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی



ایوان بزرگ جنوبی مسجدشاه طهران. قسمتی از گنبد که اخیراً برخلاف سبک اصلی آن به طرح جنافی کاشی کاری شده است نیز دیده می شود  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

«... از میدان مقابل شمس العماره تا مسجد شاه بازاری به نام بازار کنار خندق وجود داشت، که در ضمن عریض کردن خیابان ناصریه (ناصر خسرو کنونی) از میان رفت، و تیمچه صدر اعظم و دکانهای ضلع غربی بازار مزبور در کنار جبهه جدید الاحداث خیابان ناصر خسرو قرار گرفت. نام بازار کنار خندق به مناسبت خندق اطراف ارك طهران بود. که دريك گوشه آن هم این بازار را ساختند، و موقعی که نقاش فرانسوی در طهران مناظری ترسیم می نمود بازار کنار خندق ساخته نشده بود، و در ذیل نقاشی که از این محل نمود آنرا مدخل بازار طهران معرفی کرده است... در نقاشی ژول لورانس دو مناره طرفین ایوان شمالی مسجد شاه دیده نمی شود، و در عوض گلدسته ای بالای همان ایوان مانند گلدسته مسجد شاه قزوین به نظر می رسد، و با توجه به اینکه نقاشی مزبور ۲۴ سال بعد از احداث مسجد شاه طهران ترسیم شده است (تاریخ بنای مسجد شاه طهران ۱۲۴۰ قمری است) به خوبی معلوم می شود که مسجد شاه طهران هم مانند سایر

مسجدشاههای زمان فتحعلی شاه درسمنان و قزوین و بروجرد مناره نداشته است، و دو مناره موجود در مسجدشاه طهران از آثار زمان ناصرالدین شاه قاجار می باشد، که طبق کتیبه سردر شمالی مسجد مزبور در سال ۱۳۵۷ تعمیراتی در آن نمود، [و] ظاهراً ضمن همین تعمیرات مناره های فعلی را نیز به طرفین ایوان شمالی افزوده اند.

گنبد امامزاده زید (ع) و گنبد مسجد سید عزیزالله که هر دو از آثار زمان فتحعلی شاه قاجار است، در نقاشی مزبور مشهود می باشد، و ضمناً علاوه بر آنکه گوشه ای از خندق جنوب شرقی ارك طهران در این نقاشی نموده شده است، برج ارك در همان گوشه و نگهبان برج به نظر می رسد.<sup>۱</sup>

این بود قول آقای مصطفوی. مسجدشاه را به عهد فتحعلی شاه پناهگاه و بست متظلمین قرارداد داده بودند. به عهد ناصرالدین شاه که طهران بزرگ شد و جمعیت فزونی گرفت و بست مسجد موجب تجری اشرار می شد به فرمان شاه و تصویب امام جمعه وقت آن بساط برجیده شد.<sup>۲</sup>

**باغ شاه:** باغ شاه میدانی بود برای اسب دوانی که پیش از توسعه طهران در خارج شهر از سوی مغرب افتاده بود، و فتحعلی شاه عمارتی در شمال آن به وجود آورد، و محمدشاه نیز چیزی بدان بیفزود، تا در عهد ناصرالدین شاه کوشکهای معتبر و بناهای عالی در آنجا بساختند.<sup>۳</sup>

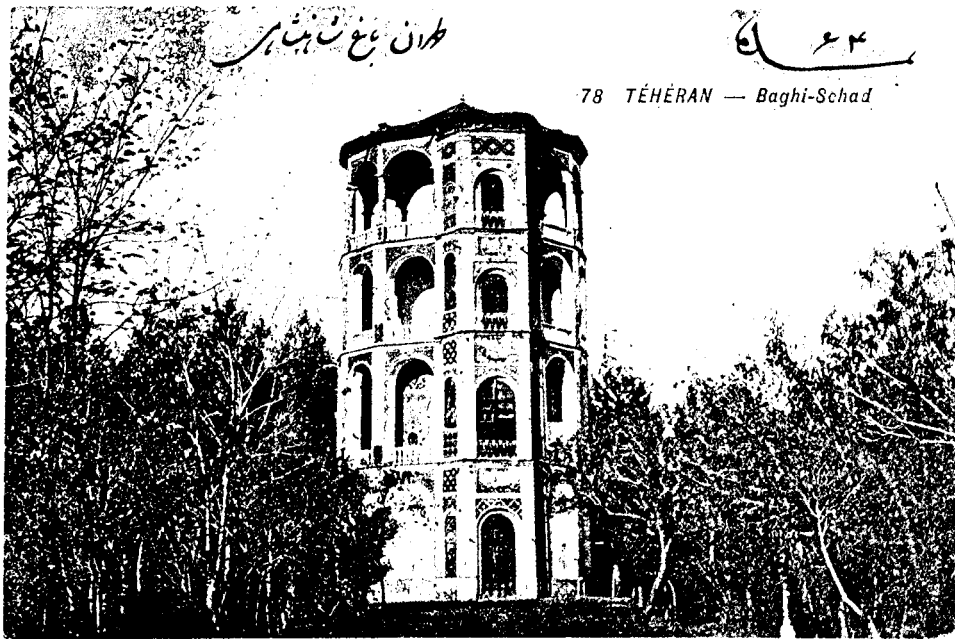
**بوج نوشین:** این برج به نام نوش آفرین خانم دختر بدرخان زند و زن فتحعلی شاه است، که مورد محبت او بود، و فتحعلی شاه آنرا به نام وی ساخت. محل آن در نزدیکی عمارت بانك ملی در خیابان فردوسی است که بدان زمان

۱- مقاله آقای مصطفوی، «تهران در يك قرن پیش»، اطلاعات ماهانه، شماره ۸۱،

آذر ۱۳۳۳، ص ۷.

۲- المآثر و الآثار، ص ۱۳۱.

۳- المآثر و الآثار، ص ۵۶.



منظره‌ای از باغ‌شاه عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان اطلاعات

درخارج شهر ازسوی شمال واقع بوده است.<sup>۱</sup>

**عمارت نگارستان :** عمارت نگارستان را، که درکنارخیابان بهارستان فعلی ، و نزدیک به خیابان ژاله جنب مؤسسه لغت‌نامه واقع بود ، چنانکه در ص ۱۹۳ کتاب حاضر از قول ژاک موریه گذشت ، در سال ۱۲۲۲ هجری که وی در طهران می‌زیست در دست ساختمان بوده است. شرح جزئیات این بنا باتفصیلی درخورد سفرنامه مادام دیولافوا که به‌زمان ناصرالدین‌شاه به ایران سفر کرده بود، بیامده است.<sup>۲</sup>

**قصر قاجار:** ذکر این قصر نیز مانند عمارت نگارستان در قول موریه مذکور درسطورپیش بیامده، و محل آن درخیابان کورش کبیر ( جاده قدیم شمیران ) درحدود ایستگاه قصر درسوی مشرق خیابان بوده است . فتحعلی‌شاه به نقل

۱- تاریخ عضدی، ص ۵.

۲- سفرنامه مادام دیولافوا، ص ۱۲۶-۱۲۹.

مؤلف تاریخ مآثر السلطانیة این قصر را در سال دوم سلطنت خویش پی افکند.  
**قصر لاله زار** : باغ لاله زار در خارج طهران قدیم از سوی شمال، در محل  
 خیابان لاله زار کنونی واقع بود که بخشهایی از خیابان لاله زار و سعدی و  
 اسلامبول را در میان داشت و از بناهای فتحعلی شاه است.



عمارت باغ لاله زار عکس از روزنامه شرف

بلاغی در تاریخ مرکز طهران نوشته :

«فتحعلی شاه و محمد میرزا ( ولیعهد ) سواره از ارك برای گردش به باغ  
 لاله زار می آمدند . هر وقت سفیری یا نماینده ای از طرف دولت های خارجی به  
 تهران وارد می شد، در باغ لاله زار از وی پذیرایی می گردید، و ژنرال غاردان  
 (گاردان) فرانسوی مأمور ناپلئون چند روزی در همین باغ لاله زار اقامت  
 داشته ، و پس از آن مأمورین انگلیس ، اطریش و غیره کم و بیش به این باغ  
 آمده اند.»

- 
- ۱- تاریخ مآثر السلطانیة، ص ۴۶ . س ۳ . برای اطلاع بیشتر ، رك : مسافرت به  
 ارمنستان و ایران، تألیف ژوبر، ص ۱۷۸ .  
 ۲- تاریخ تهران بلاغی، ج ۱ ص (م) ۱۱۰ .

ناصرالدین شاه در تعمیر این قصر سیصد هزار تومان به پول آن زمان خرج کرد.

خیابان لاله زار به نام این قصر و باغ آنست.

**کاخ نیاوران:** در مرآت البلدان در ذکر جهان‌نمای نیاوران ذکر گردیده، که در ابتدا به امر فتحعلی شاه در محلی که اکنون قصر نیاوران واقع است عمارتی مختصر بنا کردند، و در فصل گرماگاه شاه در آنجا اقامت می‌کرد. محمدشاه نیز مقداری بر آن بنا بیفزود، ناصرالدین شاه آن بنا را محو کرد، و قصر و عمارتی عالی طرح افکند<sup>۱</sup>. شرح آن در المآثر و الآثار نیز درج آمده است، و ذکر گردیده است که چون پس از قرن نخستین پادشاهی ناصرالدین شاه تجدید عمارت کلی یافته بدین سبب صاحبقرانیه نامیده شده است<sup>۲</sup>.

این کاخ بدین زمان اصلاحاتی کلی و اساسی یافته، و مقر دربار شاهنشاهی شده است. وصف این کاخ و تابلوهائی که آنجا را زینت می‌بخشد، خود نیاز به تألیفی مستقل دارد.

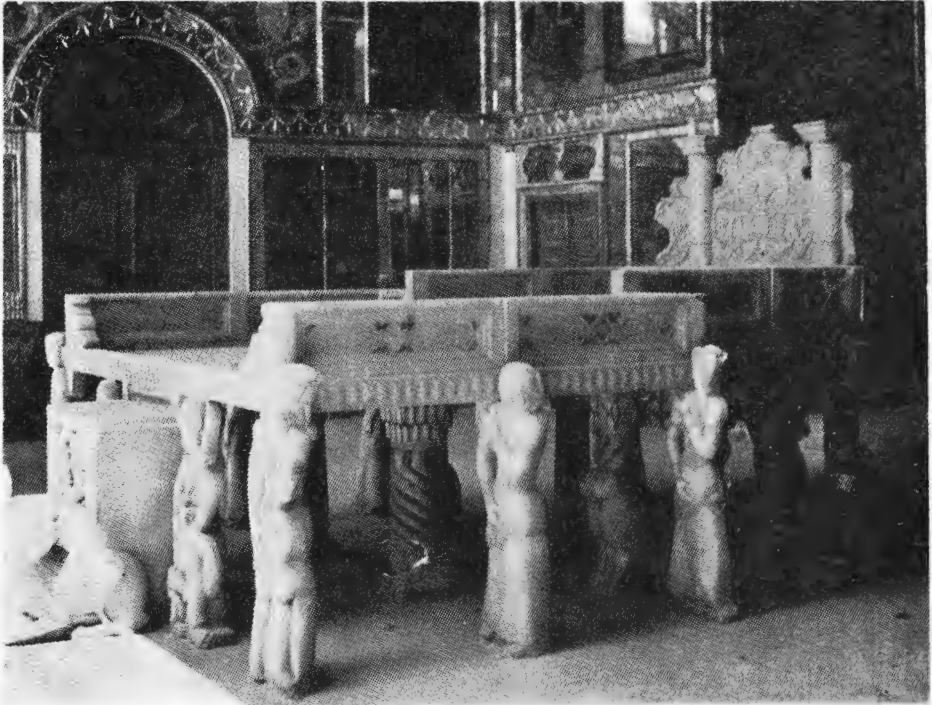
در اینجا به مناسبت بدین نکته نیز اشارت می‌رود که قنات حاجی میرزا علیرضا که آب گوارای آن در محل موسوم به سرچشمه ظاهر می‌شد، متعلق به عهد فتحعلی شاه و از صدقات جاریه حاجی میرزا علیرضای خواجه برادر حاجی قوام شیرازی بود. حاجی میرزا علیرضا سخت مورد احترام فتحعلی شاه قرار داشت، و همیشه به او حاجی دایی خطاب می‌کرد<sup>۳</sup>.

**تخت مومو:** علاوه بر اینها «تخت مرمر» یا «تخت سلیمانی» نیز از یادگارهای عهد فتحعلی شاه است. وی اندکی پیش از سال ۱۲۲۱ قمری به حجاران و سنگتراشان معروف اصفهان دستور داد که تختی از سنگ مرمر زرد معادن یزد بسازند تا همیشه در وسط ایوان معروف به تخت مرمر «دیوانخانه یا

۱- مرآت البلدان، ج ۴ ص ۳۰۰.

۲- المآثر و الآثار، ص ۵۵، ۶۲.

۳- تاریخ عضدی، ص ۲۹.



تخت مرمر از آثار هنری دوران فتحعلی شاه، که در وسط ایوان عمارت تاریخی تخت مرمر نصب شده. عکس از مجموعه آقای مصطفوی

ایوان دارالاماره» سابق نصب و برقرار گردید. و فتحعلی شاه از نظر تشبیه قدرت و شوکت خود به شوکت و قدرت حضرت سلیمان، این تخت را «تخت سلیمانی» نام داد. تخت مرمر یا تخت سلیمانی به شکل سکوی دیواره دار بلندی از شصت و پنج قطعه مرمر بزرگ و کوچک ساخته، و در وسط ایوان نهاده شده است. ارتفاع تخت از کف ایوان قرب یک متر است، و از چهار طرف بردوش شش فرشته و سه دیو و یازده ستون مارپیچی قرار گرفته است، و در جلوی آن دوپله تعبیه شده که در طرفین پله نخستین دوشیر حجاری گردیده است. در دورادور طارمیهای ساخته شده که از داخل و خارج کتیبه‌هایی دارد که اشعار آنها منتخب از دو قصیده فتحعلی خان صبا ملک الشعراء است که در مدح فتحعلی شاه و وصف تخت مرمر سروده شده، و به قلم نستعلیق خوش نوشته وزران دود گردیده



است.<sup>۱</sup>

درمحل ارك نیز عمارت بادگیر به زمان او ساخته شد، و بنیاد و اساس تالار الماس نیز از زمان او است.<sup>۲</sup>

**محمدشاه:** بعد از فتح علی شاه محمدشاه نواده او در رجب سال ۱۲۵۰ در تبریز به تخت شاهی جلوس کرد<sup>۳</sup>، و سپس راهی طهران گردید.

در سال ۱۲۵۱ و بایبی مهلك در طهران شیوعی تمام یسافت، و جمعی را بکشت<sup>۴</sup>.

در همین سال در سلخ ماه صفر، محمدشاه، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی را که منصب وزارت و صدارت عظمی داشت، و مردی ادیب و دانشمند و دبیری بی نظیر بود، از باغ لاله زار به کاخ نگارستان بخواند، و بی آنکه او را به حضور بپذیرد دستور داد تا هلاکش کردند<sup>۵</sup>، و حاجی میرزا آقاسی ایروانی پسر میرزا مسلم را که نسبت به شاه سمت معلمی داشت به جایش برگزیدند.

در سال ۱۲۵۷ «اوژن فلاندن» از طهران دیدن کرده، و درباره آن نوشته: «محیط طهران بیش از چهار پنج کیلومتر نیست، حصار شهر مانند دیگر شهرها برجهایی است که به دور آن خندق حفر کرده اند<sup>۶</sup>».

در سال ۱۲۶۱ هجری به دستور محمدشاه نهری از رود کرج تا شهر طهران به طول هفت فرسنگ جاری کردند، و از بالای باغ نگارستان گذرانیدند، و از دروازه شمیران (مدخل پامناز فعلی) و سرچشمه (ابتدای عودلاجان) به شهر

۱- رك : تاريخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۴۹-۵۱، ۸۸-۹۲.

۲- رك : تاريخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۲۷۸، ۲۸۲.

۳- ناسخ التواریخ، جلد قاجار، احوال محمدشاه (شماره صفحه ندارد)؛ مرآت البلدان،

ج ۱ ص ۵۶۷.

۴- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۶۹ س ۱۳.

۵- همین منبع، ص ۵۶۹ س ۱۹.

۶- پایتختهای شاهنشاهی ایران، ص ۲۸۲.



عکس از کتاب ویو طهران

حاجی میرزا آقاسی

بخش کردند، و بر سر نهر جشنی ملو کانه گرفتند.<sup>۱</sup>  
در همین سال و بایبی بی‌امان در طهران بروز کرد و شاه به بیلاق لواسان  
رفت، گروهی کثیر در این بیماری تلف شدند.<sup>۲</sup>

### بناهای محمدشاهی :

در ناسخ التواریخ در ذکر اخلاق و صفات محمدشاه آمده:  
«در طهران عمارات نیکو پرداخت، و قورخانه و جباخانه و سربازخانه  
به اندازه شهری عمارت کرد<sup>۳</sup>».

**محلۀ دروازه محمدیه و عباس آباد :** بنا به تحقیق باستان شناس گبر انمایه  
آقای مصطفوی، محله‌های محمدیه (پای قاپوق و میدان اعدام کنونی)، و  
عباس آباد در جنوب غربی دارالخلافة طهران از بناهای محمدشاه و حاجی میرزا-  
آقاسی است، که دروازه محمدیه یا دروازه نو یا دروازه غار قدیم نیز با آنها  
به وجود آمده است. کاشیهای بالای سردر دروازه که نقش رستم و دیو را در بر  
دارد، در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود. این نقش بسیار ماهرانه ساخته  
شده است، و در وسط حاشیۀ پایین نقش، نام سازنده بدین صورت ذکر گردیده:  
«عمل استاد محمدقلی کاشی‌پز شیرازی سنه ۱۲۶۳»

آقای مصطفوی سخن را در این باب بدینگونه ادامه می‌دهد:  
«بالاتر از محلۀ عباس آباد در بازار پایین چهارسوق كوچك كوچه میرزا زینل  
ایروانی شاهد دیگری از احداث محلۀ مزبور در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه  
قاجار به شمار می‌رود».

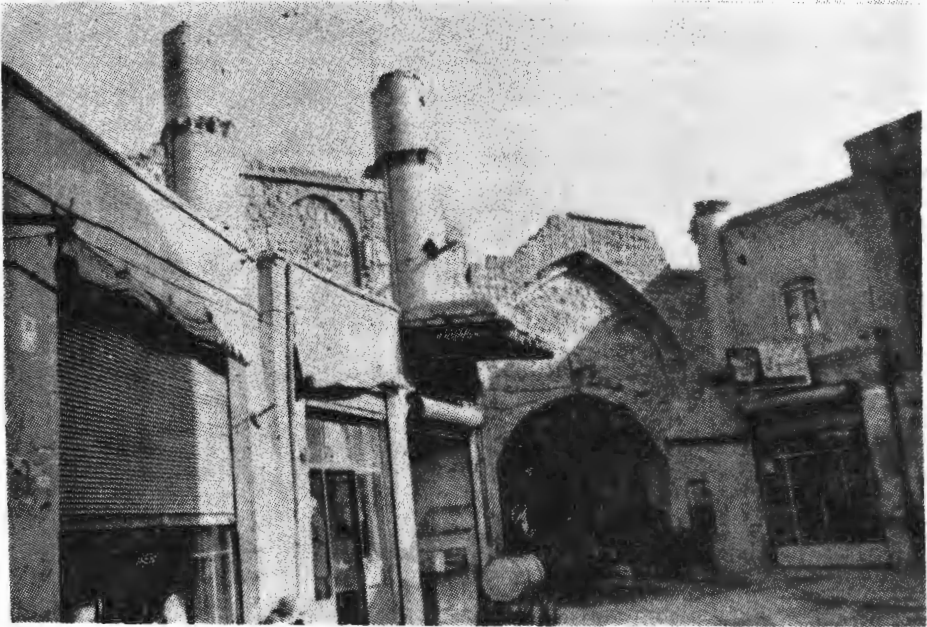
مهاجرین شهرهای از دست رفته قفقاز خواه و ناخواه در طهران عامل جدیدی  
برای احداث خانه‌ها و ابنیه جدید بوده‌اند. چنانکه در غائله چند سال قبل

۱- مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۸۶ س ۸.

۲- همین منبع، ص ۵۸۶ س ۱۱.

۳- ناسخ التواریخ، جلد اول تاریخ قاجار، و آخر شرح سلطنت محمدشاه غازی،

(شماره صفحه ندارد).



دروازه نو یا دروازه محمدیه در محله عباس آباد مورخ به سال ۱۲۶۳ یا آخرین سال سلطنت  
محمدشاه قاجار. عکس از مجموعه آقای مصطفوی



نقش رستم و دیو متعلق به دروازه نو در محله عباس آباد که تاریخ ۱۲۶۳ دارد و فعلا درموزه  
نگهداری می شود. عکس از مجموعه آقای مصطفوی

آذربایجان نیز عده‌ای از هموطنان ساکن آن استان به طهران و مشهد و اصفهان آمده موجب آبادانی و ترقی قیمت خانه‌ها در این نقاط بودند، و شهر اصفهان مخصوصاً برای عده‌ای از ایشان مسکن دائم گردید.<sup>۱</sup>»

**قصر محمدیه:** در اواخر عهد محمدشاه در سال ۱۲۶۴ هجری قمری به مصلحت دید حاجی میرزا آقاسی دستور داده شد تا در مغرب تجریش، در حوالی اسدآباد و نزدیکی باغ فردوس معیر الممالک، جنب راه اوین، به فاصله دو یست قدمی شمال غرب باغ فردوس، قلعه‌ای بسازند تا پادشاه در فصل بیلاق بدانجا برود. کار آغاز شد و برج و بارو استوار گردید، خندقی عمیق به دورش حفر کردند، و کار پاره‌ای از قصور و عمارات پرداخته شد، که تابستان فرار سید. شاه که بیمار بود عازم آنجا شد، در حالی که بنیان و دیوار گران همچنان به کار بودند؛ وی که به بیماری نقرس مبتلی بود، طبیعتش از تعادل بشد، و مرضش شدت یافت، و در همانجا در ماه شوال در گذشت.

اقامتگاه تابستانی سابق محمدشاه کاخ نیاوران بود که ذکر آن در بیان شاهی فتحعلی شاه گذشت.

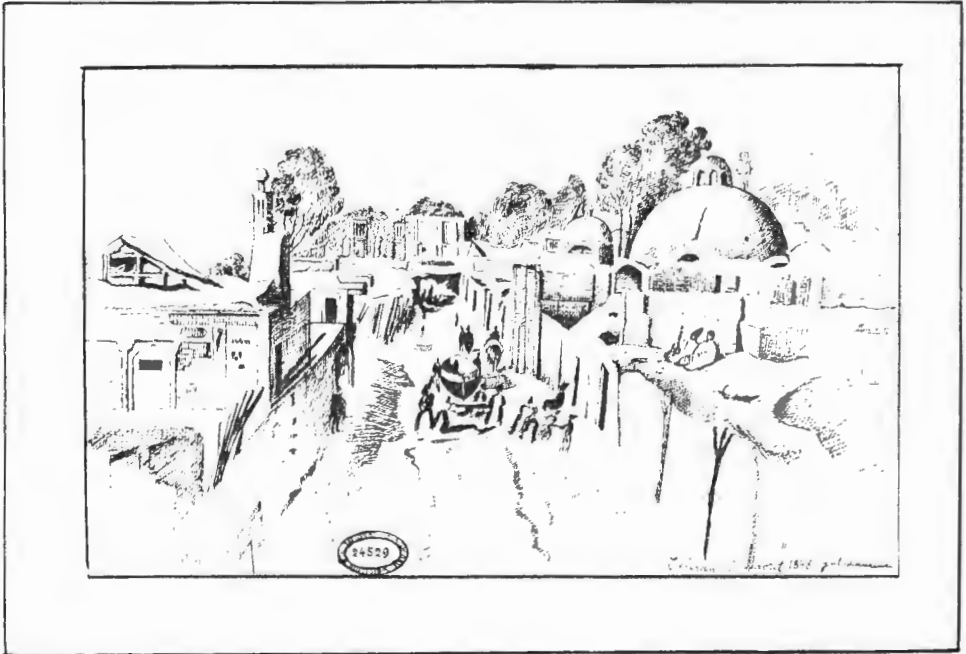
**قصر عباسیه:** حاجی میرزا آقاسی نیز بدان هنگام که معماران سرگرم بنای قصر محمدشاه بودند، در همان نزدیکی عمارتی جهت خویش ساخت. بنای محمدشاه را «قصر محمدیه»، و عمارت حاجی میرزا آقاسی را به نام او «عباسیه» نام دادند.<sup>۲</sup> از این دو امروز اثری به جا نیست.

**ناصرالدین شاه:** پس از مرگ محمدشاه به سال ۱۲۶۴ قمری، پسرش ناصرالدین شاه به سلطنت رسید.

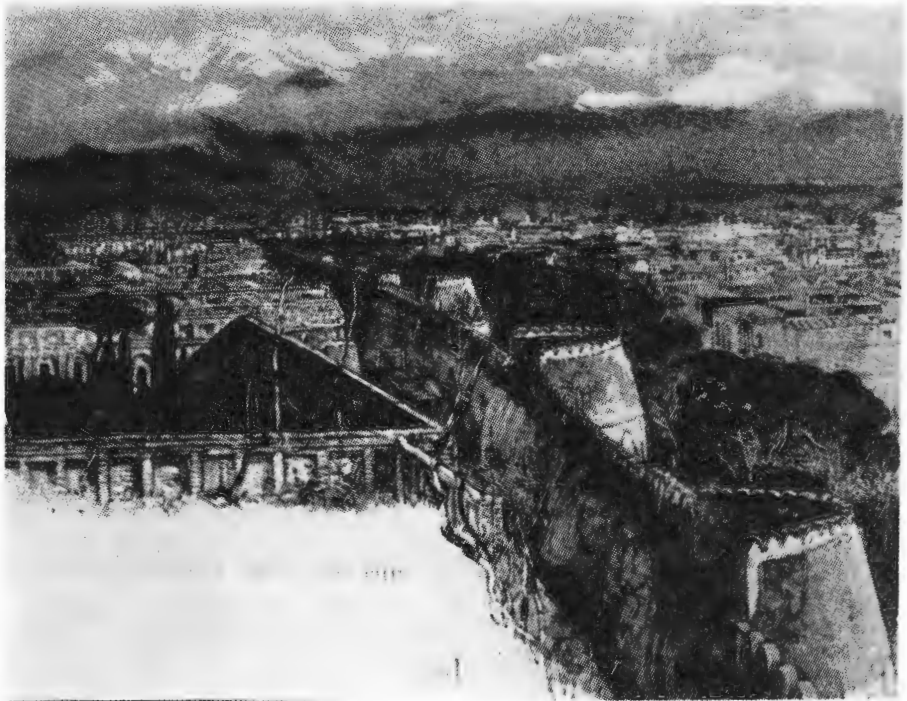
در اوائل عهد ناصری، در سال ۱۲۶۷ هجری قمری کتابی در جغرافیا به نام

۱- مقاله آقای مصطفوی به نام «تهران قدیم و جدید»، اطلاعات ماهانه، جلد ۴، شماره ۴۶، ص ۳.

۲- ناسخ التواریخ جلد قاجار، شرح سلطنت محمدشاه، و وقایع سال ۱۲۶۴ هجری (شماره صفحه ندارد).



قسمتی از طهران در سال ۱۲۶۴ قمری برابر با ۱۸۴۸ میلادی ترسیم ژول لورانس



قسمت دیگر از شهر طهران که دیوار قدیم ارک در آن نمایان است عکس از مجموعه آقای مصطفوی

«جهان‌نما» تألیف فلوغون رفائیل، به فارسی در تبریز به طبع رسید، که مطالبی نیز در باب طهران دارد، و وضع عمومی این شهر را در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه روشن می‌سازد، تتمیم فائدت را ماخصی از آن مطالب در ذیل درج می‌آید:

«طهران شهری است زیبا و رنگین و نیک و دلنشین، عرض شمالی سی و پنج درجه و چهل دقیقه، طول شرقی چهل و هشت درجه و سی و دو دقیقه. این شهر ارم بهر در قدیم دهی بوده است... بعد از خرابی ری و طی شدن ابنیه وی آنجا به مرور دهور روز به روز آباد و معمور و صاحب جمعیت و سواد عمارات و قصور شد، تا وقتی که پایتخت سلاطین ایران گردید آنآفاً اکثرتش افزون و سوادش عظیمتر می‌گردد. حالا در فصل زمستان مغلز قش مساوی یکصد و پنجاه هزار نفر بیشتر، و یکصد و سی هزار نفر نیز گفته‌اند و دیده‌اند، و در تابستان به‌عات حرکت موکب سلطانی از حرارت و گرمی هوا که اندک اشتدادی دارد به جانب بیلاقات و سردسیرات، و نیز رفتن ملتزمین رکاب نصرت انتساب به هم‌عنانی معسکر فیروزی اثر تعداد نفوس کمتر از آنست که ذکر رفت. عمارات و قصورش مستحکم و عالی و مقصور و بیوتاتش مانند سایر بلاد ایران از خشت و گل قایم. بالجمله، شهری است با آیین و قلعه و حصارش متحصن و متین، بنایش محکم و قوی و خندقش ژرف و قعیر. گرداگرد شهرش حصاری معمر بر کشیده و حفری مقعر بریده‌اند، و در میان این حصار قلعه دیگر حصین و استوار محکمتر از بنای نخست به انضمام خندقی جداگانه درست کرده و مرتب داشته‌اند، و آنجا را ارك شاهي نامند، و عمارات عالی و دارالقرار سلطان آنجاست. مشتمل است بر بیوتات و قصور ببقصور نام‌محصور... من جملة عمارتی عالی و بنایی متعالی پرداخته‌ها را صندوق‌خانه دولتی ساخته‌اند، خزینه پادشاهی آنجاست، مبالغی خطیر و معدودی کثیر زر و سیم مسکوک به اضافه جواهرات ثمینه، مثل الماس و یاقوت و زمرد و لعل و زبرجد و غیره در آنجا ذخیره نهاده و نگاه میدارند.»

**کارهای عمده‌ای که به عهدناصری در طهران صورت گرفته بدین قرار است :**

**ایجاد دارالفنون :** از اقدامات مفید و مؤثر ناصرالدین شاه ایجاد و احداث دارالفنون به تشویق امیرکبیر است که آنرا به سال ۱۲۶۸ هجری قمری، به هنگامی که خود بیش از بیست و دو سال نداشت در طی مراسمی باشکوه بگشود. و باین ترتیب تحولی عظیم را در موضوع علوم مورد نیاز کشور و نحوهٔ تعلیم و تعلم به وجود آورد.

اندیشه آشناساختن جوانان ایرانی با علوم جدید از مدتی پیش در فکر خیرخواهان و بزرگانی که مسؤول امور مردم و کارهای بزرگ کشور بودند وجود داشت، چنانکه عباس میرزا نایب السلطنه فرزند لایق فتحعلی شاه، نخستین دسته از جوانان ایرانی را جهت تحصیل به لندن اعزام داشت. این مهم در تاریخ مآثر السلطانیه بدین قرار درج آمده:

«جمعی از آدمیزادگان این دیار را از مهندس و طبیب و توپچی و اهل صنعت و معلم سپاه نصرت پناه به لندن که پایتخت پادشاه انگلیس است فرستاده چند سال متوقف بودند، و در کسب علوم و اخذ شیوه و رسوم آن دیار جهد بلیغ و اهتمام تمام می نمودند، و هر ساله مواجب و مرسوم ایشان از آذربایجان به لندن می رفت ... و در این سال (ظ: ۱۲۲۵ هجری قمری) مهندسان و طبیبان و زیرکان و اهل تعلیم از آموختن و ریختن توپ و ساختن تفنگ و چخماق و اظهار تصنیعات دیگر از آتش کاری و سیهان و صیقل گیری و ابراز و اظهار دنیوروی کامل گشته، از لندن مراجعت نموده روی به درگاه آوردند.»

احداث دارالفنون چنانکه گذشت در اصل زاده فکر بلند امیرکبیر بود. گرچه به روزگار میرزا آقاخان نوری آغاز بکار کرد.

امیرکبیر نخستین کسی است که طالب قانون و نظم و عدل و پیشرفت دانش و فرهنگ و ترقی ایران بود، وی به هنگام ولیعهدی ناصرالدین شاه از همراهان



اوبه روسیه بود، و می‌دید که آنها با کمال کوشش و جدیت به شیوهٔ عموم فرنگیان کار می‌کنند. چون به صدارت رسید نشر علم را در صدر اصلاحات خویش قرار داد، و شاه را وادار به تأسیس دارالفنون کرد، معلم از اروپا بخواست. اقدام کرد تا جوانان با استعداد به فرنگ رفته تحصیل علم کرده برگردند.

باری مدرسهٔ دارالفنون و منضماتش به تقریب نیمی از قسمت شمال شرقی ارک را میان میدان توپخانه و خیابان در اندرون از طرفی و میان خیابانهای الماسیه و ناصریه از طرف دیگر گرفته بود، و دو در آن در این دو خیابان بازمی‌شد. این وسعت پهنه دلیل بر آنست که آن ساختمان بسیار وسیع بوده است، و حیاط آن چندان وسعت داشت که امکان می‌داد در آن عملیات ورزشی و پیاده‌نظام و توپخانه را نیز اجرا کنند.

ناصرالدین شاه در آغاز، در نظر داشت که در آنجا افسر و مهندس نظامی و غیر نظامی و طبیب و مترجم تربیت کند، لکن بعداً رشته‌های معدن‌شناسی و موزیک به منظور ترتیب موزیک نظامی نیز به وجود آورد، بدین ترتیب می‌توان دارالفنون را نخستین دانشگاه ایران به سبک کنونی به حساب آورد.

در میان استادان دوره‌های نخستین دارالفنون گروهی از صاحب‌منصبان فرانسوی نیز وجود داشتند، که آنها را ناصرالدین شاه به سال ۱۲۷۳ هجری (۱۸۵۵ میلادی) به ایران دعوت کرده بود. رشتهٔ ادبیات نیز بعداً دایر گردید. بر اثر تعلیمات صاحب‌منصبان فرانسوی فنون مهندسی و توپخانه و ریاضیات و رسم هندسی در ایران پیشرفت کلی حاصل کرد؛ و کار دارالفنون همچنان رو به پیشرفت بود. در سفرنامهٔ دکتر فووریه طبیب ناصرالدین شاه به نام «سه سال در دربار ایران» (از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری)، در باب مراد مورد تدریس دارالفنون چنین نوشته شده:

«دروسی که امروز در این مدرسه داده می‌شود عبارت است از ریاضیات و جغرافیا و هیأت و فیزیک و شیمی و معدن‌شناسی و معرفهٔ الارض و رسم و نقاشی و فنون نظامی (توپخانه و پیاده‌نظام) و طب و زبانهای فارسی و عربی و فرانسه و

انگلیسی و روسی . لایراتوارهای خوبی در دسترس شاگردان هست تا بتوانند از عام به عمل پردازند. اما طب چون هنوز عقاید مذهبی اجازه نداده است به همان صورت عامی است، و جنبه عملی ندارد!...»

پس از مرگ ناصرالدین شاه و روی کار آمدن مظفرالدین شاه دارالفنون اندک اندک از رونق خویش بیفتاد، ورشته‌های عمده عالی و اختصاصی آن مجزا شد، و مدرسه نظام و مدرسه علوم سیاسی و مدرسه طب و داروسازی و نظائر اینها به وجود آمد، و به تدریج قسمتهای ابتدائی آن نیز حذف شد و صورت دبیرستانی را پیدا کرد.

**تجدید بنای کاخ نیاوران :** ناصرالدین شاه به سال ۱۲۶۸ قمری فرمان داد تا بناهای قدیمی کاخ نیاوران را - که ذکرش در سابق برفت - بردارند، و از نو قصر و عمارتی مجلل بسازند . در المآثر و الآثار تصریح رفته که تاریخ بنای نخستین این کاخ به فرمان ناصرالدین شاه سال ۱۲۶۸ قمری است<sup>۲</sup>. در همین سال اضافات عمده در قصر قاجار و نگارستان و دولت آباد و لاله زار به وجود آورد<sup>۳</sup>.

**بنای عمارت دوشان تپه و قصر فیروزه:** در سال ۱۲۶۹ هجری قمری در مرتفعات دوشان تپه، که به حسن موقع و لطافت هوا شهرتی داشت، بفرمان ناصرالدین شاه عمارتی زیبا بساختند، و نزهتگاهی ایجاد کردند<sup>۴</sup>.

قصر فیروزه نیز میان دوشان تپه و کوهسار شمال شرقی تهران افتاده، که ناصرالدین شاه گاه به تفنن بدان حدود می رفت<sup>۵</sup>.

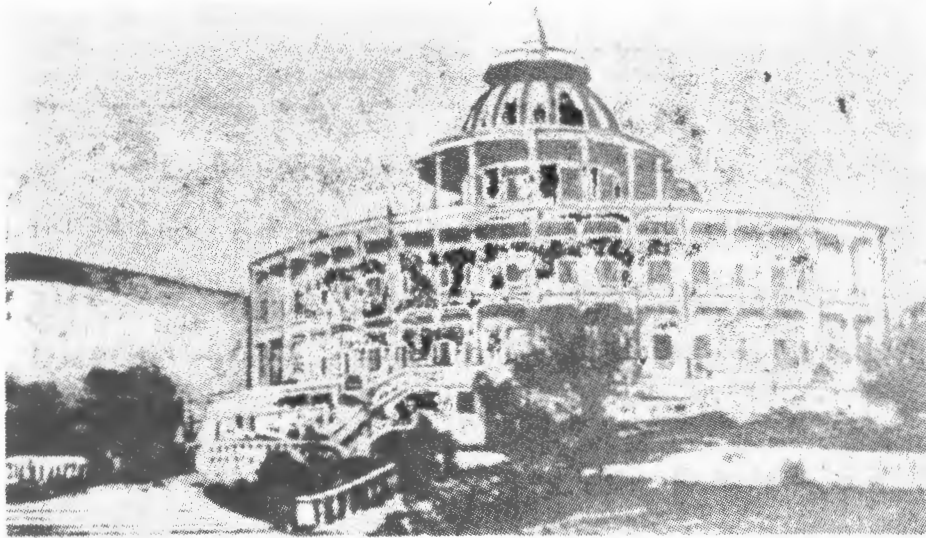
۱- سفرنامه دکتر فوریه، ترجمه عباس اقبال، ص ۱۲۸. نیز، رك: مقاله دارالفنون به قلم دکتر شاه حسینی، اطلاعات ماهانه، شماره ۷۵، خرداد ۱۳۳۳، ص ۱۰.

۲- المآثر و الآثار، ص ۶۲ س آخرستون چپ.

۳- المآثر و الآثار، ص ۶۰.

۴- المآثر و الآثار، ص ۵۵ س ۱۱ ستون راست.

۵- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۱۵، ۵۶۲.



قصر دوشان تپه در این عکس دوشان تپه از نمایی دور به خوبی مشهود است  
عکس از ۲۸ روز تاریخ ایران و جهان ضمیمه اطلاعات

**جمعیت طهران در این موقع:** جمعیت طهران همچنان روی به افزایش بود، و در جام جم فرهادمیز را، مطبوع به سال ۱۲۷۲ قمری، تعداد ساکنان طهران در یکجا ۱۲۵،۵۵۰ نفر، تخمین زده شده است<sup>۱</sup> و در جای دیگر ۱۵۰،۰۰۰ نفر<sup>۲</sup>.

**تهیه نقشه برای دارالخلافه طهران:** در سال ۱۲۷۵ هجری به سعی اعضا دالسلطنه، و اهتمام مسیو کریشیس فرانسوی، سرتیب و معلم توپخانه، نقشه‌ای از شهر طهران فراهم آمد و به طبع رسید، که اصل آن باقی است، و عکس آن در ص ۱۲۶، ۱۲۷ کتاب حاضر درج افتاده است، بر حسب این نقشه طهران دو برج و بارو داشت، یکی به دور ارك و کاخهای سلطنتی، و دیگر به دور شهر که حدود سه کیلومتر طول داشت، ارك در شمال شهر واقع بود، و با برج و بارویی جداگانه زندگی درباریان را از مردم شهر جدا می کرد. در داخل ارك در قسمت جنوبی نخست میدان ارك و توپخانه واقع بود، و سپس در مشرق و شمال شرقی

۱- جام جم، ص ۴۶۰ س ۳.

۲- همین منبع، ص ۴۶۳ س ۲۷.

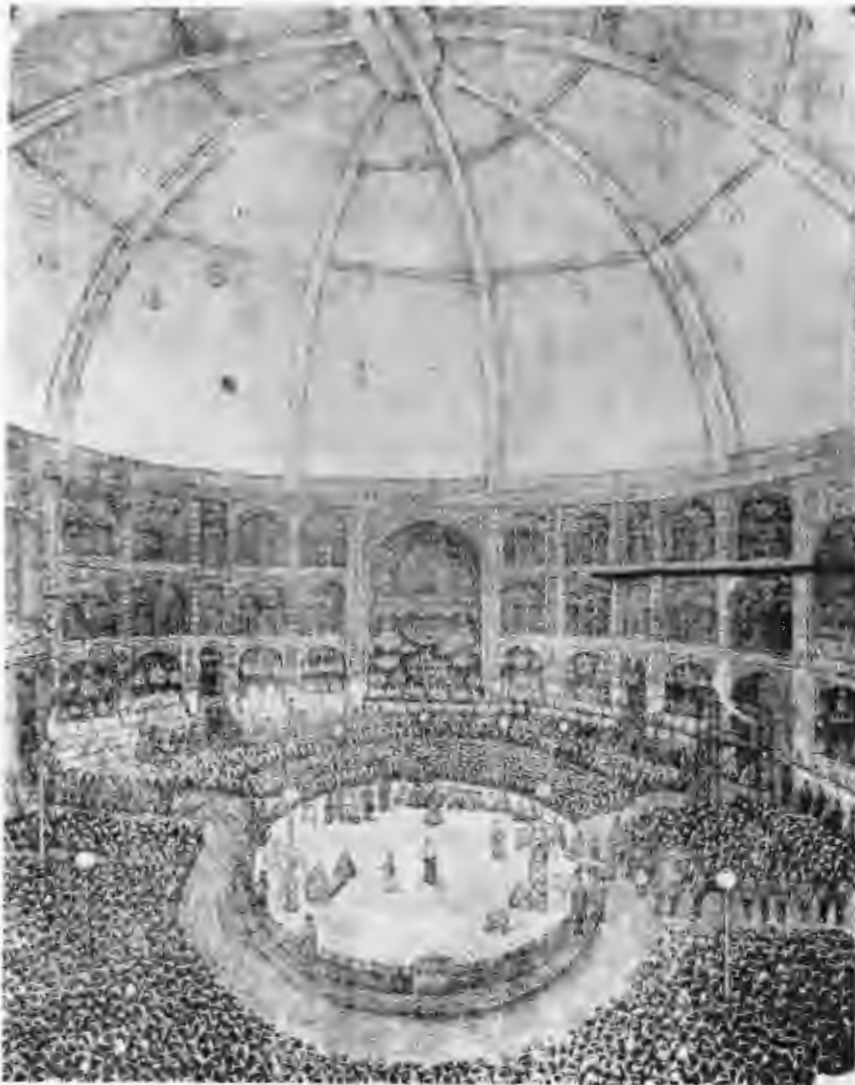
ساختمانهائی جدا از یکدیگر قرار داشتند، که شاهزادگان در آنجا منزل داشتند، باقی بناها را انبارهائی چون انبار توپخانه، انبار غله، خزانه، دیوانخانه، و نظائر اینها تشکیل می داد.

شهر را شش دروازه بود که، شرح آنها به جای خود گذشت. میدانهای آن موقع نیز در این نقشه مشخص است، همچون میدان حصیر بافها، میدان اسب فروشها در شمسال سید اسماعیل، و میدان کاه فروشها در جنوب سید اسماعیل، و سبزه میدان در محل فعلی. نیز نقشه ای از طهران که، بتاريخ ۱۲۷۴ هجری بسویاه کربشش مذکور فراهم آمده باقی است.

**توسعه تکیه دولت:** در سال ۱۲۸۴ قمری معیر الممالک از طرف ناصرالدین شاه مأموریت یافت تا تکیه دولت را توسعه بخشد. تکیه دولت را در آغاز حاج میرزا آقاسی طرح افکند. چون فضاء آن تنگ بود، از نوپی ریزی کردند. این تکیه چنانکه در تصویر متن نیز دیده می شود به صورت دایره بنا شده بود، که سه طبقه داشت، و با سردابه ها چهار طبقه می شد.

در این تکیه مراسم تعزیه خوانی برگزار می گردید، که در اوقات مخصوص عزاداری در شبانه روز دو نوبت انجام می یافت، نوبت اول از سه ساعت به غروب مانده تا غروب، و نوبت دوم از دو ساعت از شب گذشته. ناصرالدین شاه غرفه ای خاص داشت، و آن یکی از غرفه های فوقانی بود که در تصویر دیده می شود. این غرفه به اندرون شاهی راه داشت.

در اوقات تعزیه داری روی نیم دایره های سقف آنرا که از چوب بود با پرده و چادر می پوشاندند. سطح داخلی تکیه یکجا کاشی معرق بود. بالغ بر بیست هزار تن در تکیه می گنجیدند. ده روزه عاشورا و زرا و حکام طاقهای تکیه را بانهایت تجمل می آراستند. گاه در غرفات آن در روزهای مذهبی جواهر فروشان و تجار و ارباب صنعت و محترفه منزل کرده به کسب و حرفه خود مشغول می شدند.



تکیه دولت از درون دریکی از مراسم تعزیه‌خوانی. عکس از روزنامه شرف

تکیه چندین مدخل داشت. این تکیه را بامر عبدالحسین هژیر خراب کردند،  
و جای آنرا شعبه‌ای از بانک ملی ساختند<sup>۱</sup>.

۱- سفرنامه مادام دیولافوا، ص ۲۷۳ ذیل ۱، به نقل از تاریخ مستوفی؛ مرآت البلدان،

ح ۳ ص ۲۲۳ س ۱۰؛ تاریخ تهران حجت بلاغی، ج ۲ ص (ط) ۲۳.



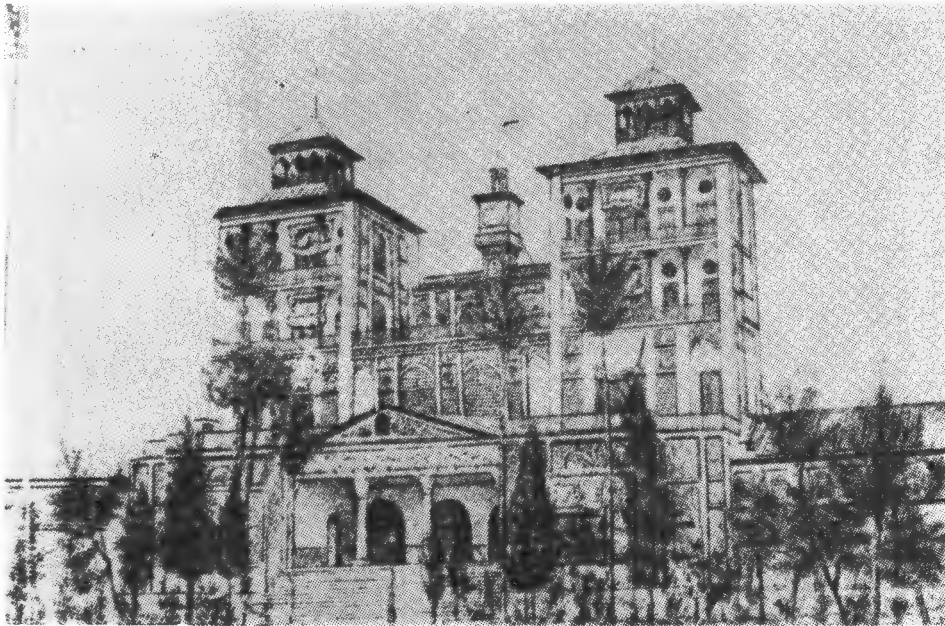
ناصرالدینشاه در غرفه و اطراف آن حضور در تکیه دولت - شخصی که در کنار شاه و پسران او ایستاده از طرف راست و پسران او ایستاده از طرف چپ است. کنار ناصرالدینشاه ایستاده است که

ناصرالدینشاه در غرفه خود در تکیه دولت  
عکس از مقاله ناصرالدینشاه حسینیه در اطلاعات ماهانه



تکیه دولت از بیرون عکس از روزنامه شرف

**بنای شمس العماره :** همچنین در سال ۱۲۸۴ هجری قمری ناصرالدین شاه فرمان ساختن قصر معروف به شمس العماره را به معیر الممالک داد، شمس العماره



شمس العماره      عکس از روزنامه شرف

در مشرق عمارت دیوانخانه واقع است. این عمارت در پنج طبقه همانند برخی از عمارات عالی اروپا پی افکنده شده، و بنای آن دو سال زمان برد.<sup>۱</sup>

**توسعه دارالخلافة طهران :** طهران چنانکه گذشت به توالی ایام و شهرور و بیه توسعه و آبادی می رفت، و بر تعداد بناها افزوده می شد و شماره ساکنانش همچنان افزونی می یافت؛ ناصرالدین شاه چاره کار را در توسعه شهر دید، و قرار بر آن نهاد که از سوی دروازه شمیران (درمدخل پامنار) یک هزار و هشتصد ذرع، و از هر یک از ۳ سوی دیگر یک هزار ذرع شهر را وسعت دهند، و کفالت این مهم را بعهده مستوفی الممالک صدراعظم و میرزا عیسی وزیر موکول کردند، و چند تن مهندس را مأمور ساختند تا طول و عرض خندق را معین کنند.

۱- مرآت البلدان، ج ۳ ص ۹۱.

روزیکشنبه یازدهم شعبان سال ۱۲۸۴ بیرون شهر محاذی دروارة دولت سرا پرده شاهی برافراشتند، و گروهی از رجال در آنجا گرد آمدند، و شاه در موضعی که خندق را طرح ریخته بودند کلنگی که از نقره بود بدست گرفت و بر زمین زد، و کار در این لحظه آغاز گردید، وزیر دارالخلافه متعهد شد که سه ساله کار را به پایان برد، و دوازده دروازه برای شهر مقرر داشتند، و هم در این روز شهر طهران را دارالخلافه ناصری نام کردند، و میرزا محرم خلیفه درس زبان دارالفنون این بیت را در تاریخ بنا بسرود:

طبع محرم با دل شاد از پی تاریخ گنت

جاودان با فر یزدان بساد شهر ناصری

دل شاد الف است که چون با مجموع اعداد حروف مصرع دوم جمع آید رقم ۱۲۸۴ حاصل می گردد، که تاریخ آغاز توسعه است<sup>۱</sup>.

کار ادامه یافت. تمام برج و بارو و استحکامات دفاعی سابق را خراب و خندق را پر کردند، محیط شهر را از سه کیلومتر به حدود ۱۹ کیلومتر (۱۸،۴۶۰ ذرع) رسانیدند<sup>۲</sup>. بدین ترتیب مساحت جدید شهر به ۱۸،۲۵۰،۰۰۰ ذرع مربع رسید، و ۱۴،۱۹۰،۰۰۰ ذرع مربع به مساحت شهر قدیم اضافه گردید، چون مساحت شهر سابق به تقریب ۴،۰۶۰،۰۰۰ ذرع مربع بود<sup>۳</sup>.

خندق تهران را مطابق نقشه خندق پاریس به صورت هندسی مژمن ساختند، در گوشه راست فوقانی نقشه ای از طهران که به سال ۱۳۰۹ قمری به اهتمام عبدالغفار به طبع رسیده، درج آمده:

«حسب الامر اعلی حضرت شاهنشاه ناصرالدین شاه، وسعت شهر از اطراف افزوده شد، و باستیون جدیدی حول آن ساخته شد، مقرر گردید که نقشه عمارات

۱- مرآت البلدان، صفحه مذکور در ذیل پیش؛ سفرنامه مادام دیولافوا، ص ۱۳۱، ۱۳۲.

۲- حاشیه نقشه طهران، طبع ۱۳۰۹ قمری، گوشه بالا سمت چپ.

۳- همین منبع.





مختصر نقشه طهران و اطراف آن، نقل از نقشه ایران، از تألیفات میرزا عبدالرزاق خان سرتیب  
مهندس به سال ۱۳۱۶ قمری

اطراف شهر قدیم را که داخل باستیون شده مهندسین مدرسه دارالفنون بردارند، پس به حکم مرحوم مغفور اعتضاد السلطنه وزیر علوم عایق‌لی میرزا که آن وقت ریاست کل مدرسه مزبور با او بود، نجم‌الملک عبدالغفار معلم کل علوم ریاضی مدرسه به دستیاری محمدحسین خان تا اواسط سال ۱۳۰۵ نقشه برداری کرد. چون عمل به اینجا رسید، ملاحظه شد که زمین شهر افقی نیست، طرف شمال بلند است و طرف جنوب پست، مناسب دید که محیط شهر را تسویه نماید تا قدر

بلندی و پستی معلوم شود، و از روی نقشه بتوان فهمید که آب از کدام طرف ممکن است جاری شود، معلوم شد که طرف دروازه دولت به قدر هشتاد دو ذرع بلندتر است از طرف غربی دروازه خانی آباد (نقل به اختصار).»

بباری، محیط شهر جدید به تقریب بالغ بر بیست و دو کیلومتر گردید، و دوازده دروازه برگرد آن طرح افکنند، و پس از احداث راه آهن طهران به حضرت عبدالعظیم که شرحش بیاید دروازه‌ای نیز برای آن بساختند. در ذیل به ترتیب، نام و تصویر دروازه‌ها درج می‌افتد:

الف در شمال:

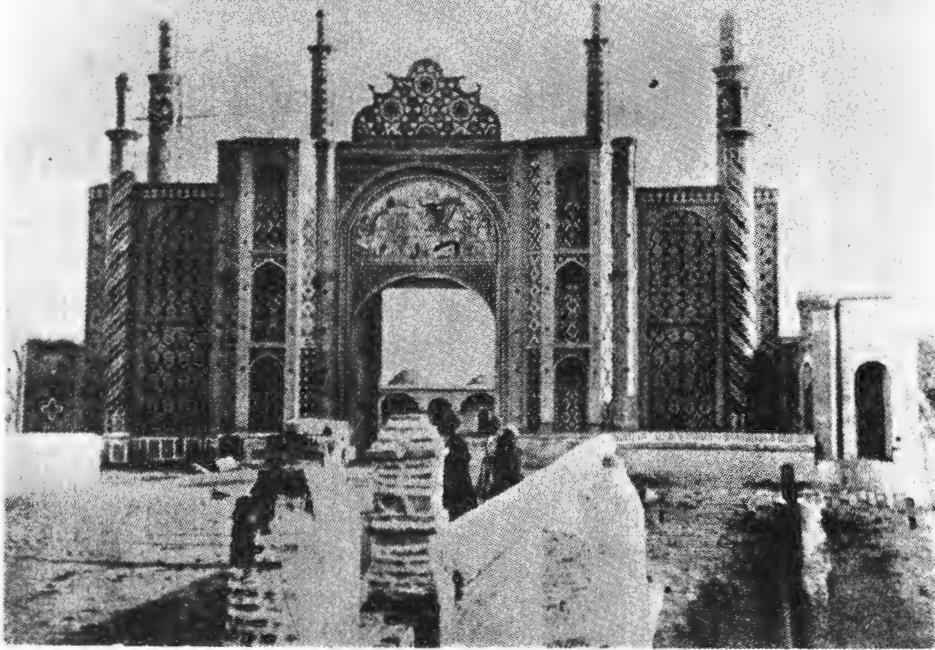
۱- دروازه یوسف آباد.



دروازه یوسف آباد از داخل شهر

عکس از مجموعه آقای مصطفوی

۲- دروازه دولت .



دروازه دولت از خارج شهر



تصویر سردر دروازه دولت شامل نقش رستم و سهراب که درموزه نکهداری می شود  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی



دروازه دولت از داخل شهر

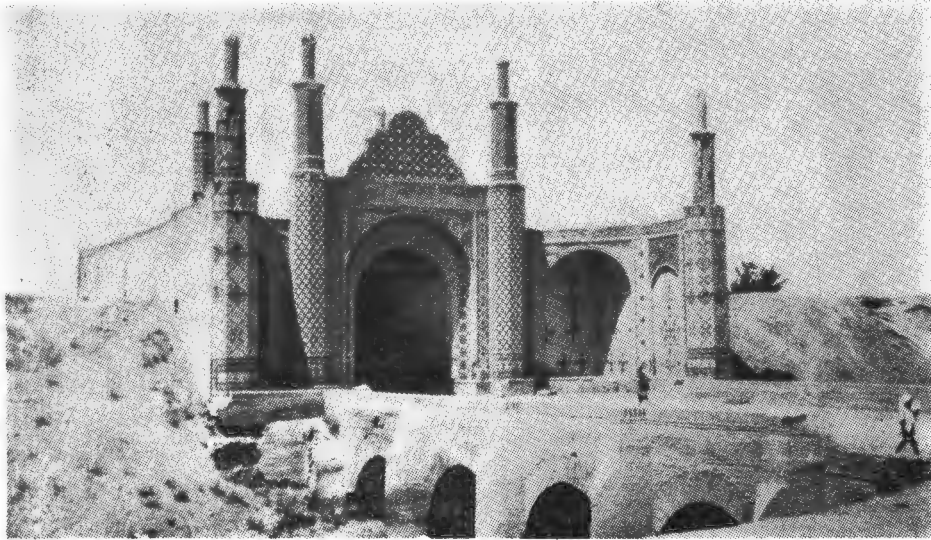


منظره‌ای از انهدام دروازه دولت

عکس از مقاله آقای مصطفوی

ب- در شمال شرقی :

۳- دروازه شمیران:



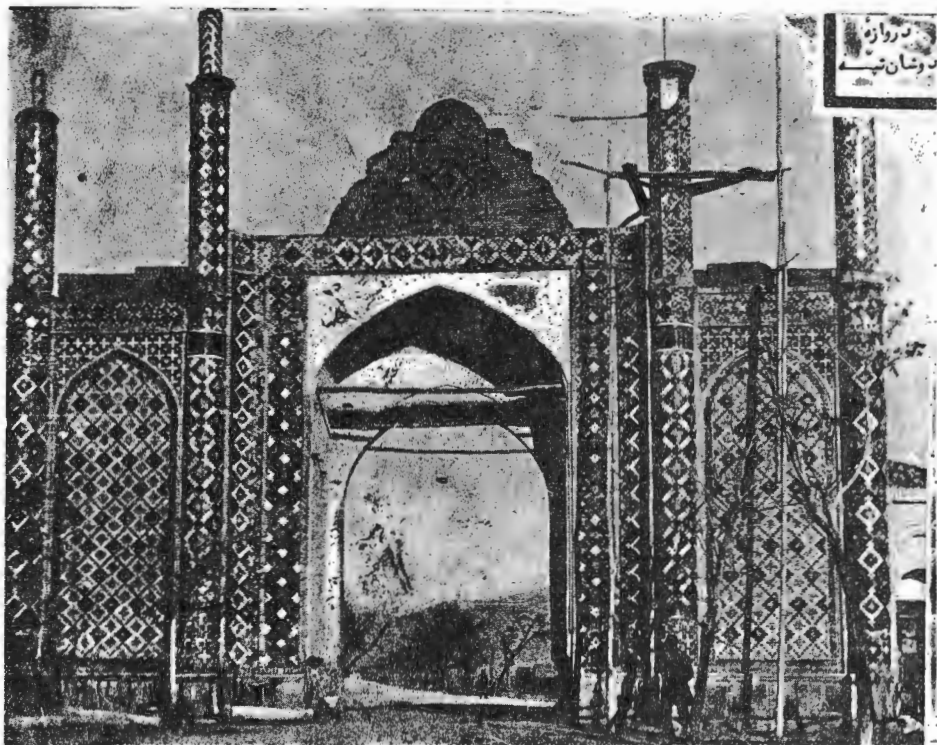
دروازه شمیران از خار- شهر



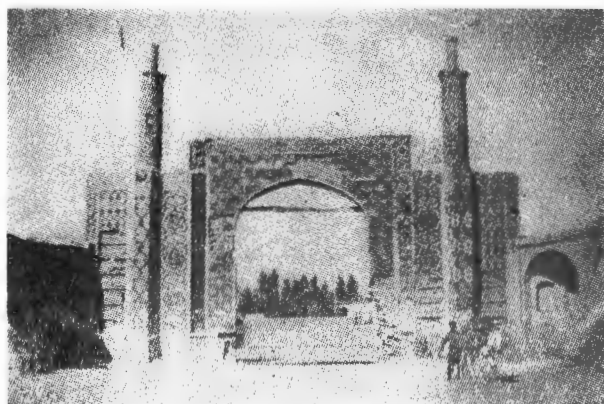
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

دروازه شمیران از داخل شهر

ج - در مشرق:  
۴ - دروازه دوشان تپه.



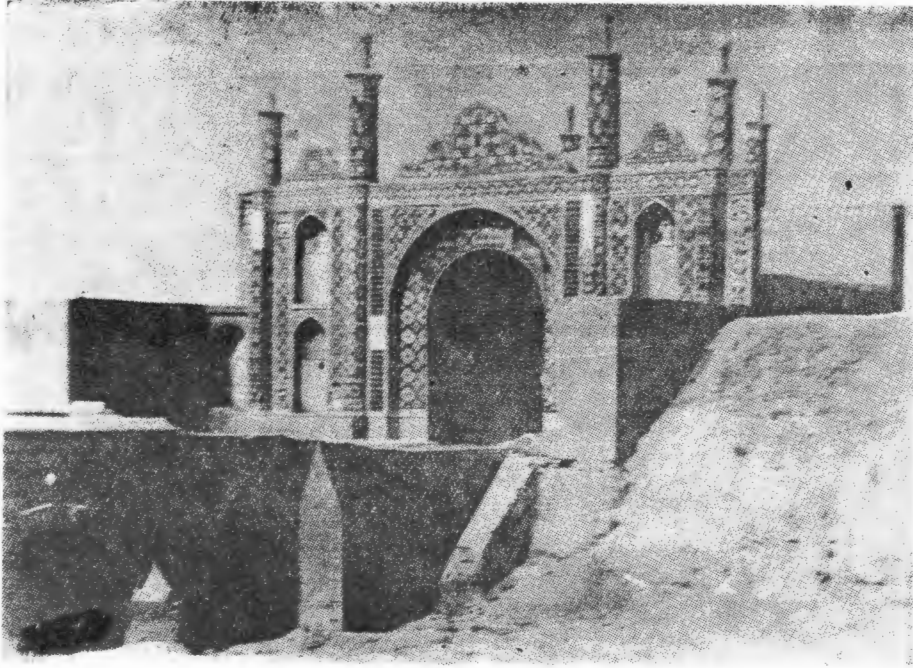
دروازه دوشان تپه از خارج شهر عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان اطلاعات  
۵ - دروازه دولاب



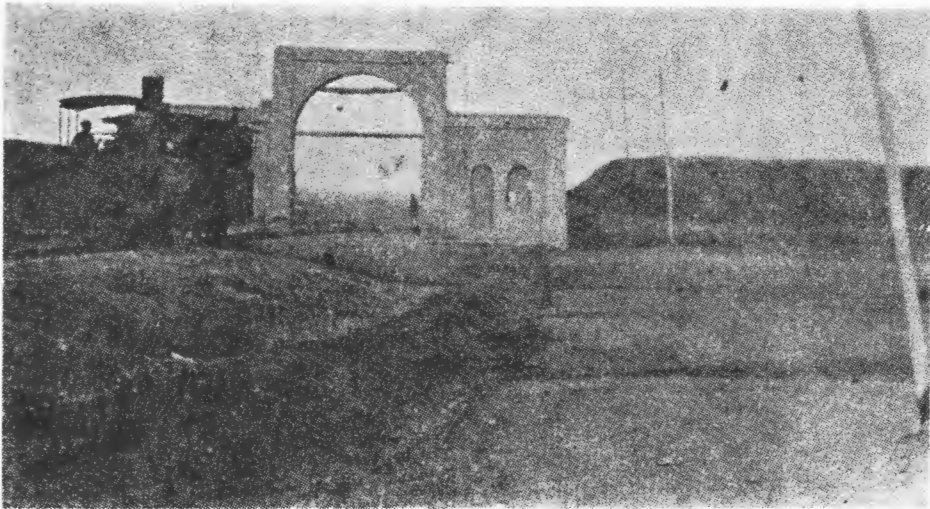
دروازه دولاب عکس از مجموعه آقای مصطفوی



## ۶- دروازه خراسان.



دروازه خراسان از خارج  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی  
۷- دروازه راه آهن تهران به حضرت عبدالعظیم.

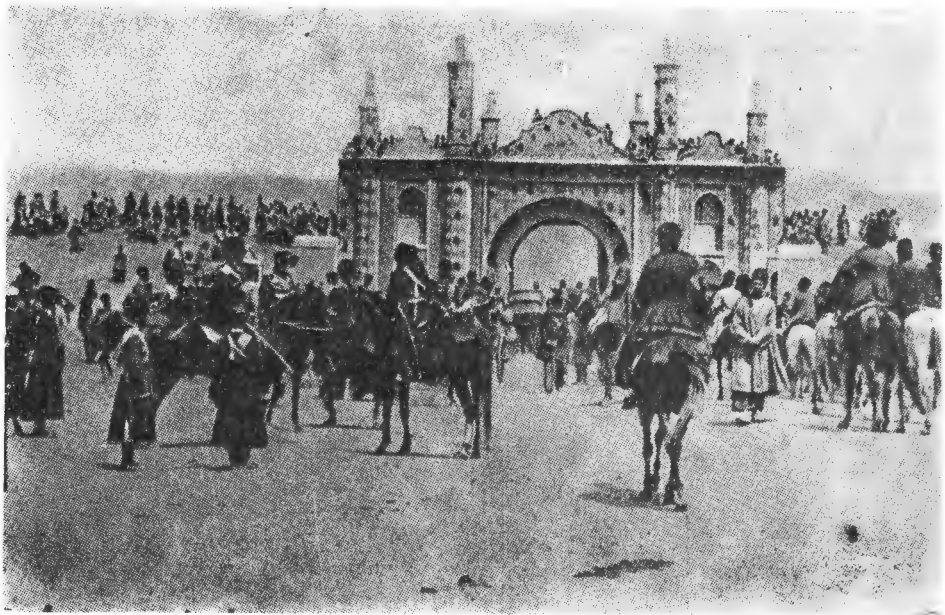


دروازه احدائی در خاکریز خندق به مسافتی در مشرق دروازه حضرت عبدالعظیم برای عبور  
ماشین دودی  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

د - در جنوب :  
۸ - دروازه حضرت عبدالعظیم.



دروازه حضرت عبدالعظیم از خارج شهر. سردر این دروازه که خراب است به قول دیولافوا مندرج در ص ۲۴۴ کتاب حاضر نقش جنگ رستم و دیو داشته عکس از مجموعه آقای مصطفوی

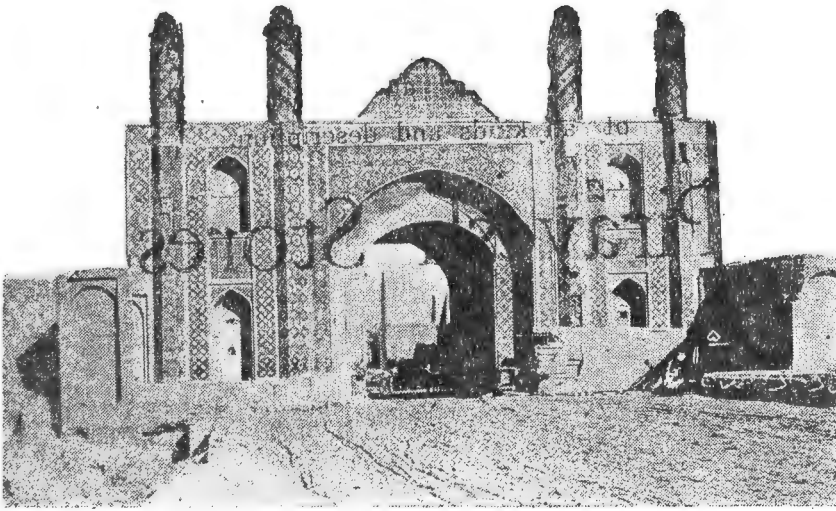


عکس از مجموعه آقای مصطفوی

دروازه حضرت عبدالعظیم از داخل شهر



## ۹ - دروازه غار.



عکس از مجموعه آقای مصطفوی

دروازه غار

## ۱۰ - دروازه خانی آباد

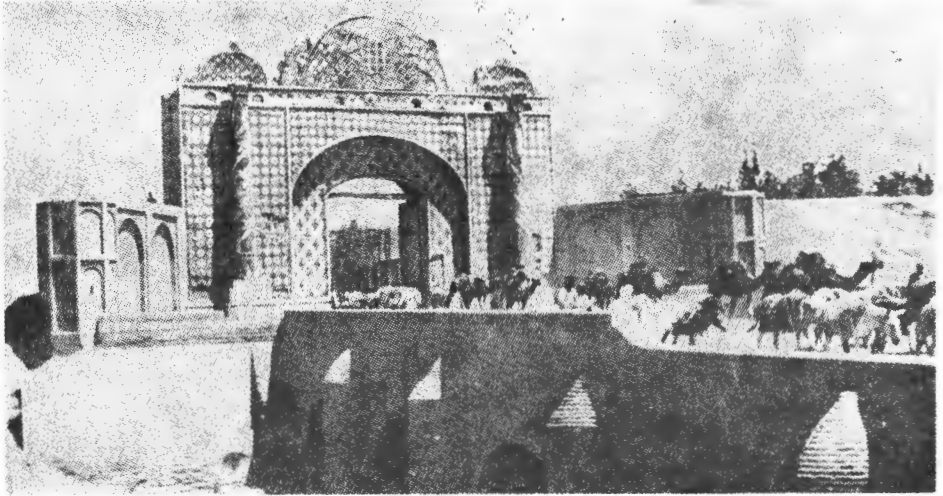


عکس از مجموعه آقای مصطفوی

دروازه خانی آباد از خارج شهر

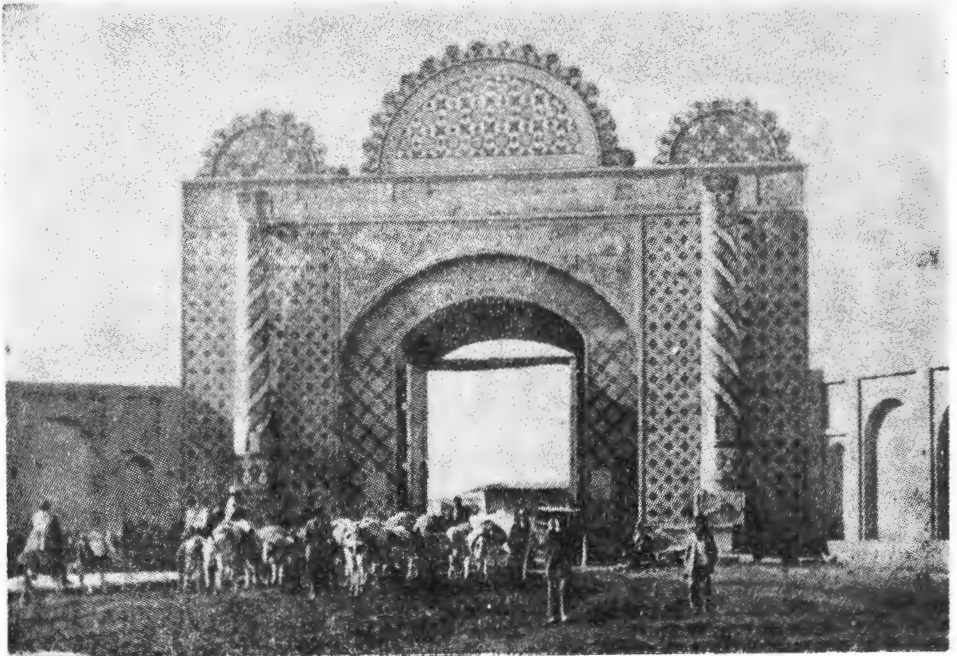
۵ - در مغرب،

۱۱ - دروازه گمرک.



عکس از مجموعه آقای مصطفوی

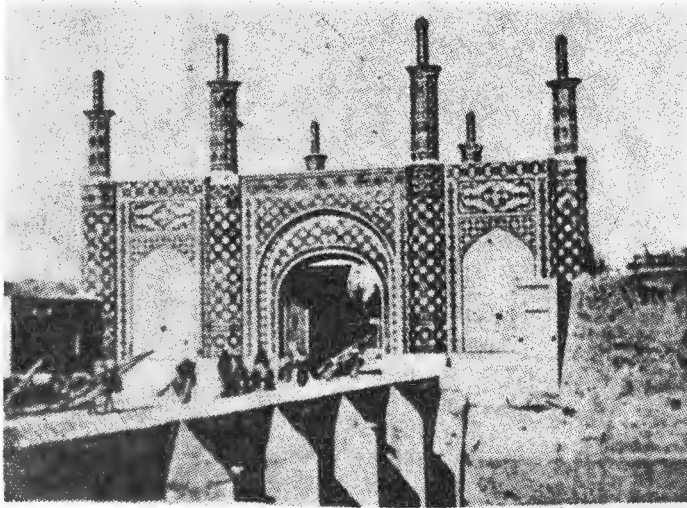
دروازه گمرک از خارج شهر



عکس از مجموعه آقای مصطفوی

دروازه گمرک از داخل شهر

## ۱۲ - دروازه قزوین.



دروازه قزوین از خارج شهر در سال ۱۳۲۱ قمری که بعدها دوگلدسته طرفین آن خراب شد  
عکس از سفرنامه جاکسن



پل دروازه قزوین عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ ایران وجهان اطلاعات

## ۱۳ - دروازه باغشاه.



عکس از مجموعه آقای مصطفوی

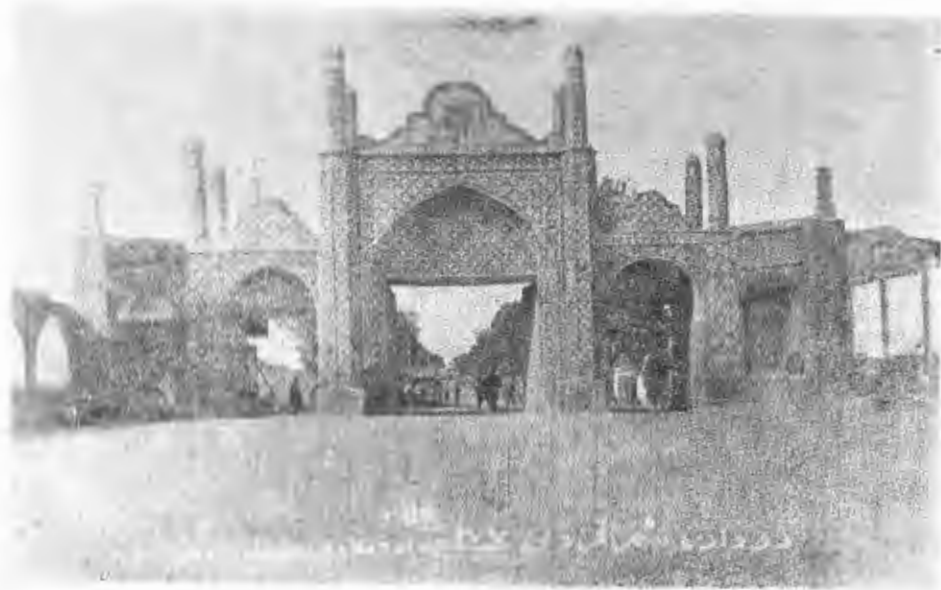
دروازه باغشاه از داخل شهر

این بود تفصیل دروازه‌های شهر تهران که از سال ۱۳۰۹ به بعد به تدریج معروض خرابی و نابودی گردید.

در توسعه طهران پهنه جدید را در هر سو تابع محلتی قرار دادند که این توسعه در آن سو به عمل آمده، فی‌المثل در شمال شرقی و شمال از حد دروازه دوشان تپه تا مغرب دروازه یوسف آباد این همه را محله دولت گفتند، چون از شمال دروازه دولت سابق (دروازه واقع در اول خیابان باب‌همایون ارك، در میدان توپخانه) توسعه یافته بود؛ و در مشرق و جنوب شرقی اراضی اضافه شده را تابع محله چال میدان، و در جنوب این اراضی را تابع محله بازار و در مغرب تابع محله سنگلج قرار دادند. قسمتهائی از اراضی جدید تا سالها بعد همچنان بدون

ساختمان بمانده بود، و قسمتی نیز که قبل از توسعه باغ بود؛ به همان صورت باغ باقی بماند. بدین ترتیب طهران با محله عودلاجان بر روی هم دارای پنج محله بود.

در اینجا ذکر این نکته از فایده‌تی خالی نمی‌نماید که گاه تصویر دروازه طهران در شهر قزوین، به جای دروازه قزوین در شهر طهران در مجموعه‌ها نگهداری می‌شود، و یا در مطبوعات انتشار می‌یابد. عکس دروازه طهران در شهر قزوین برای رفع اشتباه در ذیل درج می‌افتد، و چنانکه در پایین آن به فارسی و فرانسوی نوشته شده، این دروازه متعلق به شهر قزوین و به نام طهران است. نگارنده عکس دروازه قزوین در شهر طهران را از سفرنامه جاکسن مقابل ص ۴۴۲ که در حدود سال ۱۳۲۱ قمری تألیف یافته اقتباس کرده است.



دروازه شهر قزوین

عکس از مجموعه آقای مصطفوی

بهره‌دوم از بخش دوم - تهران پس از تو سوره یافتن آن تا پایان عهد قاجاریان:

**قصر عشرت‌آباد:** ناصرالدین‌شاه رادرام‌عمران و آبادی طهران و نواحی اهتمامی بود، در سال ۱۲۹۱ قمری در محل عشرت‌آباد، در شمال شرقی طهران و بیرون دروازه شمیران طرح باغ وسیعی را ریختند، و شاه به دست خویش در آنجا ۴ اصله درخت بکاشت، این باغ و قصر آن از آن تاریخ بمانده است!



تصویر عمارت عشرت‌آباد در هنگام آبادانی، باغ و استخر عشرت‌آباد. از روی نقاشی محمودخان  
ملك الشعرا مورخ به ۱۲۹۷ هجری عکس از مجموعه آقای مصطفوی



عکس از مجموعه آقای مصطفوی

سردر ورودیه باغ عشرت‌آباد

**قصر یاقوت:** در حدود سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ قمری در محل سرخ‌حصار عمارتی به نام قصر یاقوت با اساسی متین و طرزی عالی به دستور ناصرالدین-شاه بنیاد نهادند، که از دو قسمت ترکیب یافته بود، کوشک بیرونی، و حرمخانه که از اولی قریب صد ذرع فاصله داشت<sup>۱</sup>.

**عمارت سلطنت آباد:** وی همچنین باغ و عمارت سلطنت آباد را مشتمل بر عمارت کلاه‌فرنگی و برج خوابگاه و سرای سراسری با استخری عریض پس از قصر نیاوران در آن حدود به وجود آورد، قسمتی از آن در سال ۱۳۰۵ ساخته شد<sup>۲</sup>. آغاز این بنا در سال ۱۲۷۶ بود.

۱ - المآثر والآثار، ص ۵۶ س ۸ ستون چپ، ص ۸۱ س ۱۰ ستون چپ؛ روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۳۷۳.

۲ - المآثر والآثار، ص ۵۷ س ۲۱ ستون راست.



سردر ورودی کاخ سلطنت آباد پیش از تغییر آن و تبدیل به محل کارخانه اسلحه سازی  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

**باغ عیش آباد:** باغ عیش آباد میان عشرت آباد و قصر قاجار واقع بود، که ناصرالدین شاه چهار سال پیش از کشته شدن آنرا احداث کرد، پس از وی آثار باغ نیز به تدریج محو شد<sup>۱</sup>.

**قصر امیریه:** باغ و عمارت امیریه را کامران میرزا نایب السلطنه به نزدیکی دروازه باغشاه ساخت، و پس از قتل ناصرالدین شاه که از کار وزارت جنگ و حکومت طهران معزول شد، در آنجا بماند<sup>۲</sup>. اکنون آنجا دانشکده افسری است. خیابان امیریه به همین امیر منسوب است.

۱ - تاریخ تهران بلاغی، ج ۱ ص ۲۲۵ (م).

۲ - تاریخ تهران بلاغی، ج ۱ ص ۲۱۱، ۲۱۲ (م).





قصر امیریه

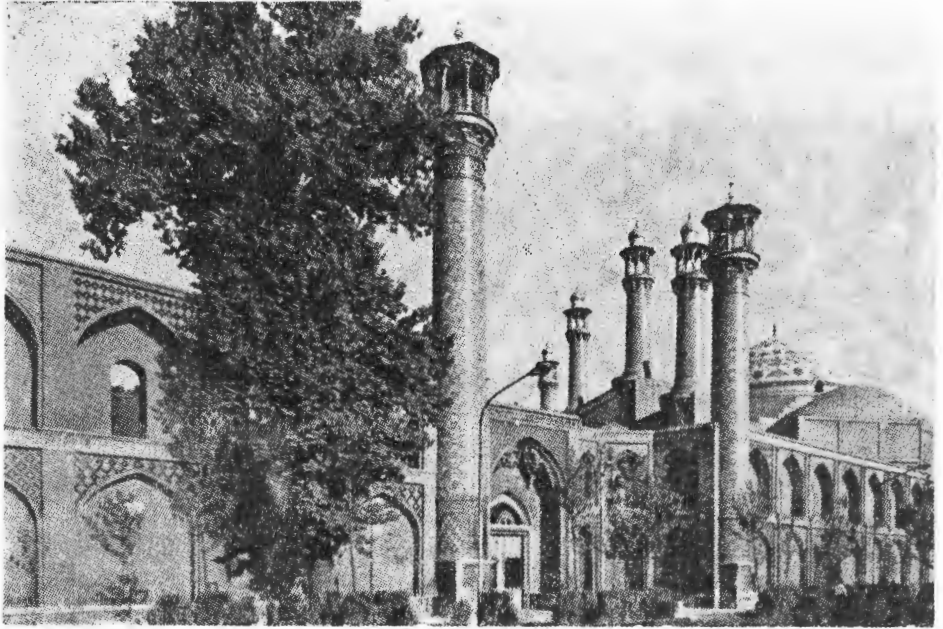
عکس از روزنامه شرف

مدرسه و مسجد سپهسالار و باغ بهارستان : در حدود سال ۱۲۹۶ قمری

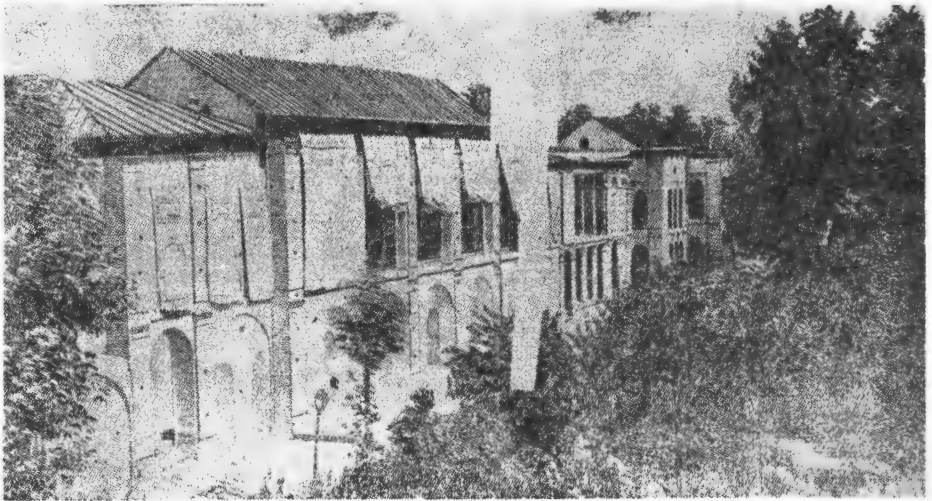
مشیرالدوله سپهسالار میرزا حسینخان بن میرزا نبیخان، که به سال ۱۲۸۸ به منصب صدراعظمی رسید، مدرسه و مسجد سپهسالار را پی افکند. این بنا مشتمل است بر مسجد جامع بزرگ و مقصوره عالی و مدرسه با صحنی وسیع و دو طبقه حجرات و منارها، و دیگر ضمائم و لواحق، مزین به کاشیها و سنگها، که لوازم کار طالب علمان را واقف مزبور از همه جهات فراهم آورده. تولیت این مدرسه و مسجد و اوقاف با پادشاه زمان است.

سپهسالار در سال ۱۲۹۸ قمری در مشهد مقدس درگذشت، و همانجا مدفون شد.

باغ و عمارت بهارستان نیز باغی بود که سپهسالار برای اقامت خود ساخته بود. و پس از مرگش چون فرزندی نداشت ناصرالدین شاه آنجا را به ضبط آورد. این باغ قبل از وی از آن حاج علیخان اعتماد السلطنه بود، و چون به وی تعلق گرفت آن عمارات را در آنجا به وجود آورد. اکنون مجلس شورای ملی



مدرسه و مسجد سپهسالار



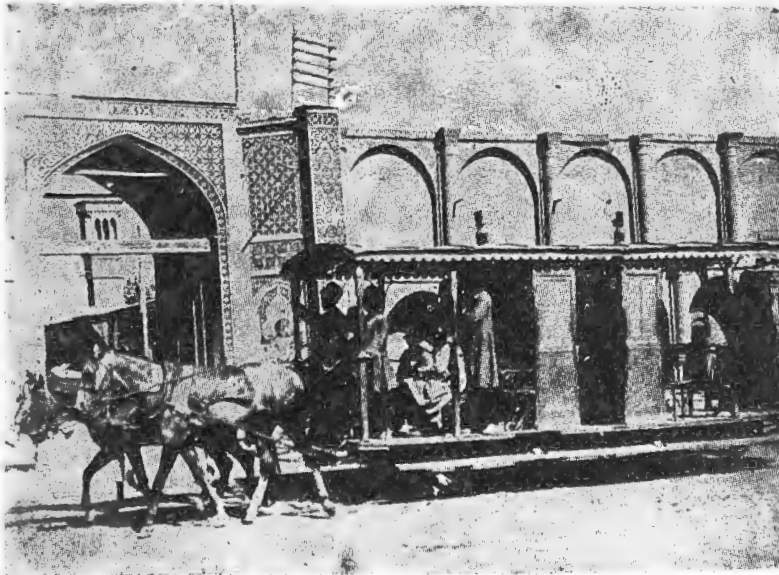
باغ و عمارت بهارستان که اکنون مجلس شورای ملی در آن محل است.  
عکس از روزنامه شرف

در همین محل است.

راه آهن حضرت عبدالعظیم و تراموای اسبی طهران : ناصرالدین شاه



ماشین دودی عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان ضمیمه اطلاعات.



واگن اسبی که معمولا با دو اسب کشیده می‌شده. مسیرواگون در این تصویر از خیابان ناصر خسرو به طرف لاله زار است. دروازه مدخل خیابان امیرکبیر که بعدها خراب شد در تصویر دیده می‌شود. عکس از دارالخلافه طهران

امتیاز بنای راه آهن میان شهر طهران و حضرت عبدالعظیم را به سال ۱۳۰۴ قمری به یک تن مهندس بلژیکی داد، و وی بی درنگ شرکتی جهت این کار به وجود آورد. این شرکت کار را آغاز کرد و به سال ۱۳۰۶ قمری آنرا به پایان رساند، و به وسیله ناصرالدین شاه افتتاح گردید. این قدیمی ترین راه آهن ایران بود، تا آنکه در این اواخر بساط آن برچیده شد.

تراموای اسبی رانیز کمپانی بلژیکی پس از کشیدن راه آهن حضرت عبدالعظیم احداث کرد، که پس از زیاد شدن اتومبیل تعطیل شد.<sup>۱</sup>

**قول دیولافوا در باب طهران:** از سیاحان خارجی که در ایام پادشاهی ناصرالدین شاه از ایران دیدن کرده اند. یکی مارسل دیولافوا مهندس و باستان شناس فرانسوی است که در سال های ۱۲۹۹ قمری (۱۸۸۱ م) و ۱۳۰۲ قمری (۱۸۸۴ م.) از ایران بازدید به عمل آورد، و زن وی که همه جا به همراهش بود و قایع مسافرت او را به صورت کتابی در پاریس به طبع رساند که به وسیله فرهوشی (مترجم همایون سابق) به فارس برگردانده شد، و سفرنامه مادام دیولافوا نام گرفت. بسیاری از مطالب آن ظاهراً غرض آلود به نظر می رسد. به هر حال مادام دیولافوا در جایی شرح ورود خود را از راه قزوین با چهارچرخه به طهران تا رسیدن به هتل فرانسه در حالی که شوهرش بیمار بود (ماه مه ۱۸۸۱ مطابق اردیبهشت ۱۲۹۹ قمری) چنین نوشته:

«در ساعت ده بعد از ظهر از خندق عریض پای تخت عبور کردیم، اما سورچی تاکنون به طهران نیامده و راهرا نمی داند، او یک نفر دهقانی است که با لهجه کردی حرف می زند و من هیچ نمی فهمم چه می گوید. بالاخره ارابه در کوچه های تاریک پر پیچ و خم خالی از سکنه داخل شد، در تمام خانه ها بسته شده و به قدری کوچه ها پر گل و آب است که با زحمت از آنها عبور می کنیم... پس از عبور از بازار که تاریکتر از کوچه ها بود ناگهان دیدیم که دری نیم باز

است و مختصر روشنایی در آن پیدا است. بنابراین به آنجا داخل شدم، و دیدم يك عده سرباز سرگرم نوشیدن چای و کشیدن قلیان هستند. از آنها پرسیدم از کدام طرف باید به محله عیسویان رفت، یکی از آنها بلند شد و با سورچی گفتگویی کرد و دانست که او راه را نمی داند. بنابراین بر سر لطف آمد و پهلوی سورچی نشست و ما را برگرداند. مدتی راه رفته را دوباره پیمودیم، و بالاخره به میدان بزرگی رسیدیم که روشنایی ضعیفی داشت. این میدان دارای چهار دروازه بزرگ بود، سرباز راهنما از یکی از آنها عبور کرد و گفت اینجا محله فرنگیها است... ده دقیقه بعد به خانه ای رسیدیم که دیوارهایش سفید و به حسب ظاهر تمیز به نظر می آمد. اینجا هتل فرانسه است، یعنی کافه کوچکی که یکی از هموطنان ما دایر کرده است!...»

مسیری که در این گفتار ذکر گردیده، آغاز آن دروازه قزوین و انتهای آن میدان توپخانه (میدان سپه فعلی) است که در آن تاریخ چهار دروازه بزرگ در چهار سو داشته است و محتملاً از راه بازارچه قوام الدوله - که راه معمولی از دروازه قزوین به مرکز شهر است - وارد بازار شهر شده بوده اند، این زن و شوهر در ژوئن ۱۸۸۱ برابر اوایل تیرماه ۱۲۹۹ قمری یکبار دیگر از راه ورامین از طریق دروازه حضرت عبدالعظیم وارد بازارهای آن حدود شدند، و در آن باب نیز در سفرنامه چنین ذکر گردیده:

«... ما به خرابه های شهر ری رسیدیم، و چون می دانستیم که دروازه های طهران شبها بسته است، در باغ باصفایی که در آن حوالی بود توقف کردیم... در ساعت هفت... فرمان حرکت دادم و کمی بعد به دروازه طهران رسیدیم که در بالای آن کاشیهای نقاشی شده با رنگ های جلف و زنده جنگهای رستم زال را بادیوان شاخ و دم دار نمایش می دادند. راستی چنین دروازه ای برای پایتختی مانند طهران که چندسالی است جمعیت آن رو به افزایش گذارده و اهمیتی پیدا کرده است، شایسته نیست. به هر حال داخل دروازه شده از مقابل گمرکچیان

عبور کردیم، و راه محلهٔ اروپائیان را پیش گرفتیم. اکنون ناچاریم که از بازار-های طولانی عبور کنیم که عرض آنها بیش از چهار متر نیست، و در میان آنها هم جابجا چاله‌هایی است که به قنات‌های آب مشروب اتصال دارند... و قتیکه در شگه‌های اعیان یا نمایندگان دیپلوماسی از بازار تنگ می‌خواهند عبور کنند راه برای سواران و پیادگان خطرناک می‌شود. در شگه‌چی به واسطهٔ چاه و چاله نمی‌تواند به خط مستقیم برود!...»

در این راه نیز قاعدهٔ بساید مسیر ایشان را از طریق دروازهٔ حضرت عبدالعظیم به بازار دروازه در خیابان مولوی جنب خیابان سیروس پنداشت، و این تعریف مربوط به بازارهای آن حدود است.

در گفتهٔ وی در باب حرارت این موقع طهران در آن سال چنین آمده:  
 «۲۳ ژوئن (۱۸۸۱ م.) در طهران هوا فوق العاده گرم است. میزان الحرارة در باغ خواهران تارک دنیا ۴۶ درجه سانتیگراد را نشان میدهد<sup>۲</sup>...»  
 به دنبال آن ذکر گردیده: «(در تجریش) در ساعات گرم روز میزان الحرارة بیش از ۲۵ درجه سانتیگراد نشان نمیدهد<sup>۳</sup>».

این بود نمونه‌ای از مطالب سفرنامهٔ دیولافوا در باب طهران.  
**ارک و کاخ گلستان به عهد ناصرالدین شاه:** نام کاخ گلستان از نام تالار گلستان فتحعلی شاهی در عمارت خروجی ارک گرفته شده، که از باب اطلاق جزء به کل به همه کاخهای سلطنتی گفتند، و گاه نیز تالار آئینهٔ جدید را تالار گلستان<sup>۴</sup>

۱ - سفرنامهٔ دیولافوا، ص ۱۵۷، ۱۵۸.

۲ - همین منبع، ص ۱۵۸ س ۲۵.

۳ - همین منبع، ص ۱۶۰ س ۱۰.

۴ - تالار گلستان یکی از قسمتهای عمارت خروجی بود که ذکرش در پادشاهی آقا محمدشاه گذشت. عمارت خروجی شامل اطاق موزهٔ قدیم و تالار گلستان و صندوق‌خانه بود که بنا آن در زمان آقامحمدخان آغاز شد و به زمان فتحعلی شاه در ۱۲۱۶ قمری پایان یافت؛ و ناصرالدین شاه در ۱۲۹۶ خراب کرد: تاریخچهٔ ساختمانهای ارک سلطنتی، ص ۲۵۸-۲۶۷.

گویند. ناصرالدین شاه یکبار به سال ۱۲۶۷ قمری قلعهٔ ارك را - که وصف آنجا و بناهای آن در مطاوی کتاب در سابق گذشت - مورد تعمیر قرار داد، در المآثر والآثار این مطلب چنین درج افتاده:

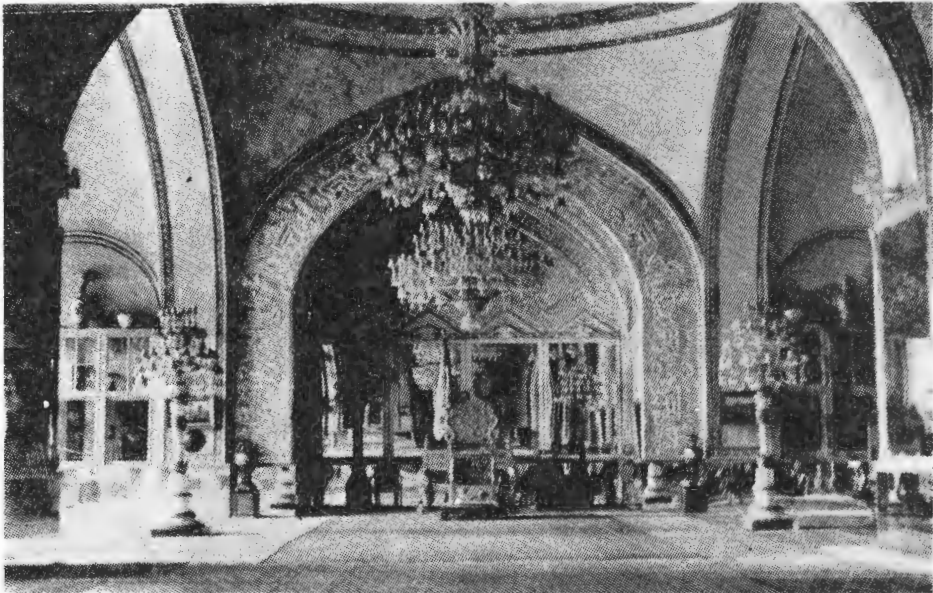
«عمارت و تجدید قلعهٔ ارك جدید دارالخلافة طهران که اصلاً از عهد زندیه است به معماری عبداله خان معمارباشی سنهٔ هزار و دوست و شصت و هفت از هجرت سال چهارم قمری از جلوس همایون<sup>۱</sup>»  
در سالهای بعد نیز در هر هنگام کاری نو در آنجا انجام می یافت.



نمای کاخهای سلطنتی در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه  
عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان اطلاعات

**اطاق موزه یا تالار سلام:** اطاق موزه یا تالار سلام یا تالار تاجگذاری، در ضلع شمال غربی باغ گلستان در مشرق خلوت کریم خانی واقع است، ناصرالدین شاه در مسافرت به اروپا در ۱۲۹۰ قمری و دیدن موزه‌های آنجا، تصمیم گرفت در ارك سلطنتی موزه‌ای شبیه به موزه‌های اروپا بسازد. از این رو دستور داد عمارت قدیمی شمال باغ گلستان را خراب کنند و اطاق موزه و

سرسرا و حوضخانه و ضمائم آن را بسازند که همگی باقی است. ظاهر آبنای تالار موزه به سال ۱۲۹۳ قمری پایان پذیرفت<sup>۱</sup>. پیش از آنکه این تالار و تالار آینه که در جنب آنست بنا شود در محل آنها عمارتی بود که تالار الماسیه خوانده می شد. **تخت طاووس:** تخت زرین و مرصع بزرگ معروف به تخت طاووس در شاه نشین این تالار قرار دارد. این تخت را در آغاز تخت خورشید می گفتند، که از ساخته های زمان فتحعلی شاه است، و فتحعلی شاه پس از ازدواج با طاووس خانم این تخت را به نام وی خواند<sup>۲</sup>، و این غیر از تخت طاووس نادر شاه است که جزء غنائم جنگی از هند آورد.



قسمتی از تالار موزه و چلچراغها و تزیینات دیگر آن تخت طاووس در وسط دیده می شود  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

**تخت نادری:** تخت سلطنتی دیگری که سالها در شاه نشین تالار سلام در کنار تخت طاووس قرار داشت و اکنون به موزه جواهرات سلطنتی در بانک-

۱ - تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۱۲۲، ۱۲۳.

۲ - تاریخ عضدی، ص ۸؛ تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۱۴۵-۱۶۴.



مرکزی منتقل شده تخت نادری است. این تخت دو پله نیز که در ترصیع و تزیین آن از جواهرهای نادری استفاده شده، از ساخته‌های زمان فتحعلی‌شاه است. انتساب آن به نادرشاه منشاء تاریخی ندارد!



تخت دوپله نادری

عکس از مجموعه آقای مصطفوی

**صندلی محمدشاهی:** یکی دیگر از نفایس اشیاء که در کنار تخت طاووس قرار گرفته صندلی طلای مرصع محمدشاهی است، که از مشروطیت به بعد معمولا

دراستاد مجلس شورای این صندلی را از کاخ گلستان بدانجا می‌برند، و شاهان از جلوی آن نطق افتتاحیه را قراءت می‌کنند<sup>۱</sup>.

بناهای دیگر ناصرالدین‌شاهی در کاخ گلستان عبارت است از:

**تالار آینه یا تالار گلستان جدید:** این تالار در کنار تالار سلام و متصل بدان، و در بالای سردر و ایوان سنگی جلوی سرسرای کاخ واقع است. این تالار در حدود سال ۱۲۹۱ قمری همزمان با تالار سلام ساخته شد، و جزء بنای موزه محسوب می‌گردد.

طرح و معماری تالار سلام و تالار آینه و سرسراها و حوضخانه‌های آن به وسیله صنیع‌الملک حاجی ابوالحسن معمارباشی عهد ناصرالدین‌شاه انجام یافت، و مباشرت بنایی آن بامیرزا یحیی‌خان معتمد‌الملک بود<sup>۲</sup>.

**تالار عاج:** این تالار که اکنون به سفره‌خانه معروف است، بعد از تالار آینه قرار دارد. تاریخ ساختمان این تالار و حوضخانه زیر آن را پیش از تالار سلام و تالار آینه دانسته‌اند<sup>۳</sup>.

**تالار برلیان:** چند تالار و اطاق زیبا با آینه‌کاری و چلچراغ‌ها و سر-بخاری‌ها و پله‌ها و سرسراها در سمت شرقی تالار عاج قرار گرفته، که یکی از آنها به نام تالار برلیان و دیگری به نام تالار تشریفات است. در محل تالار برلیان قبلاً تالار بلور متعلق به عهد فتحعلی‌شاه قرار داشت که به عهد ناصری به سبب کهنگی آن را خراب کردند، و تالار برلیان را ساختند<sup>۴</sup>.

**اندرون یا عمارت فرح‌آباد:** کاخ گلستان از سوی شمال به وسیله چند در و دالان باریک با حرم‌خانه که آنرا اندرون و فرح‌آباد نیز می‌گفتند مربوط می‌شد. عمارات اندرون قبل از ناصرالدین‌شاه تالارهایی بود که پاره‌ای از زمان

۱ - تاریخچه ساختمانهای ارکسلطنتی، ص ۱۸۵.

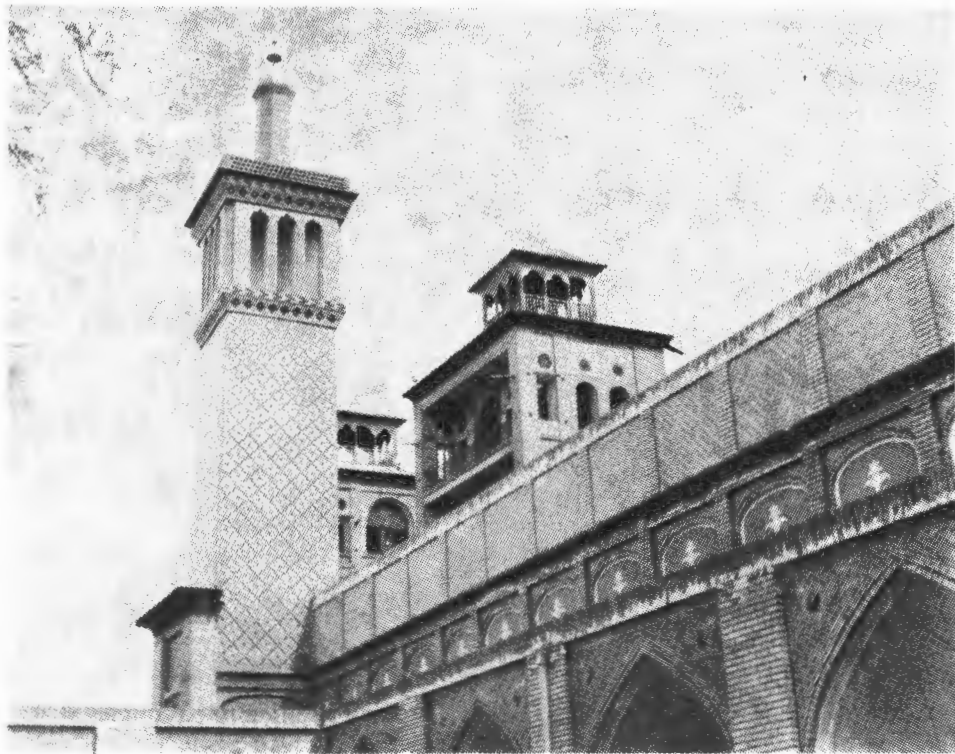
۲ - « » « » « » ، ص ۲۲۶-۲۱۹.

۳ - « » « » « » ، ص ۲۲۷-۲۳۰.

۴ - « » « » « » ، ص ۲۳۶-۲۳۸.

کریم‌خان زند، و برخی از عهد آقا محمدخان و چندباب از روزگار فتحعلی‌شاه و چندباب نیز از دوره محمدشاه بود که همه در معرض خرابی و انهدام قرار داشت، و به امر ناصرالدین‌شاه آنها را به تدریج خراب کردند و طرحی نو در افکندند!

**عمارت بادگیر:** عمارت بادگیر چنانکه در ص ۲۰۸ گذشت به عهد فتحعلی‌شاه در ضلع جنوبی باغ گلستان ساخته شد، اما در زمان ناصرالدین‌شاه در آن اصلاحاتی صورت گرفت و به شکل امروزی درآمد.



گوشه‌ای از کاخ بادگیر و کاخ شمس‌العماره، که اکنون محل کتابخانه سلطنتی است.  
عکس از مجموعه آقای فصفوی

شاهان پیشین اگر در گرمای تابستان در تهران می‌ماندند، از حوضخانه

وسیعی که در زیر عمارت بادگیر وجود دارد، و چهار بادگیر بلند مزین به کاشی های معرق با قبه زرین هوای آنرا خنک می کند استفاده می کردند. تاج گذاری مظفرالدین شاه به همین مناسبت در آنجا بر روی تخت طاووس برگزار شد.<sup>۱</sup>

**تالار الماس:** اساس این تالار نیز از زمان فتحعلی شاه است و ذکرش در ۲۰۸ کتاب حاضر گذشت. در سمت جنوبی باغ گلستان پس از عمارت بادگیر این تالار قرار دارد.

به زمان ناصرالدین شاه در ظاهر تالار و تزیینات آن تغییراتی به وجود آمد. نام الماس به مناسبت آئینه کاری داخلی بدان داده شد.<sup>۲</sup>

**کاخ ابیض:** کاخ ابیض را به امر ناصرالدین شاه در اواخر عهد وی در گوشه جنوب غربی محوطه گاستان در محل سابق کلاه فرنگی یا برج آغامحمدخانی بساختند. سبب آن بود که سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی هدایایی گرانبها مانند مبلی استیل لوئی شانزدهم و پرده های مخملی و قالیهای بسافت ترکیه و اشیاء نفیس دیگر برای شاه ایران هدیه فرستاد، و چون همه کاخها پر بود این کاخ را برای هدایای شاه عثمانی بنیان نهادند. تاریخ بنای آن ظاهراً در حدود ۱۳۰۸ قمری بود، و به سبب سفیدی رنگ نمای ساختمان کاخ ابیض گفتند. این کاخ به محل موزه مردم شناسی اختصاص یافته است.<sup>۳</sup>

**عمارت گالری:** این عمارت را ناصرالدین شاه در اواخر سلطنت خود در سمت غربی حیاط زرگرخانه و باغچه های شرقی میدان ارك بساخت، و مقدار زیادی پرده نقاشی قدیم و جدید ایرانی و فرنگی در آنجا نصب کردند، و بیست و پنج چلچراغ از سقف آن در آویختند.

در سالهای بعد این تابلوها پراکنده شد.<sup>۴</sup>

۱ - تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۲۷۸-۲۸۱.

۲ - « » « » « » ، ص ۲۸۲.

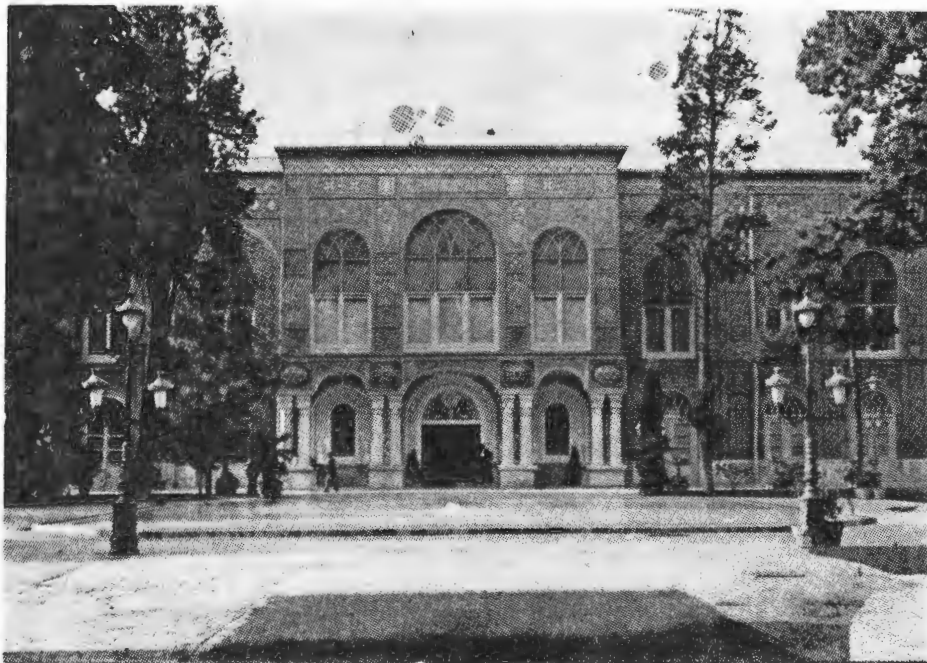
۳ - « » « » « » ، ص ۳۱۶-۳۱۹.

۴ - تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۳۲۲.

در مرآت البلدان در ذیل وقایع سال ۱۲۸۵ در باب بناهای ناصرالدین شاه  
مذکور است:

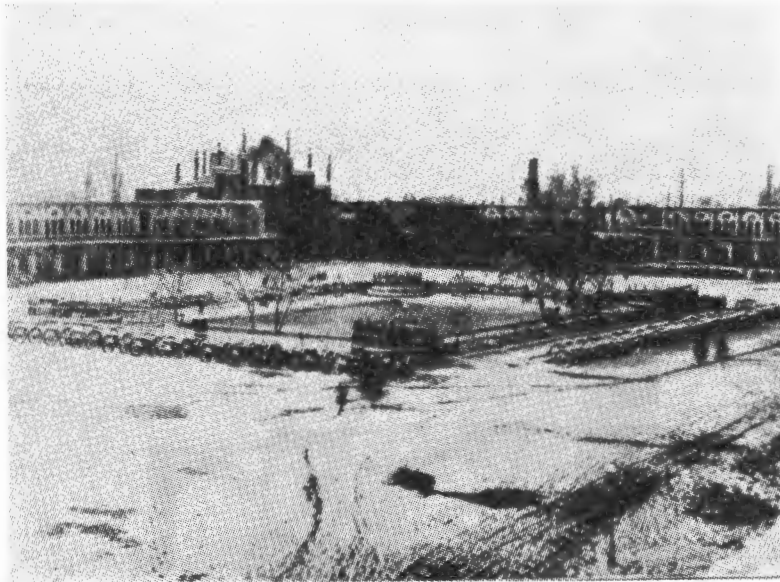
« بناهایی که به حکم همایون به سلیقه و سعی و اهتمام ایشان به انجام و  
اتمام رسیده از این قرار است:

... یکی بنای سبزه میدان در حوالی ارك همایون است، دیگر عمارت  
جدیدالبنای بهشت آیین اندرون است، که نمونه‌ای از خلدبرین می باشد، دیگر  
افزایش باغ و عمارت گلستان است، دیگر عمارت بادگیر است، دیگر عمارت  
خروجی است که الحال موزه مبارک است، دیگر دریاچه مصفای باغ گلستان  
است، دیگر حمام چهارحوض اندرون است، دیگر خیابان ارك مبارک است  
که حالات تغییر کرده است... دیگر تعمیرات در کلیه عمارت اندرون است...»



منظره فعلی کاخ گلستان

- ۱ - تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۳۲۲.  
۲ - مرآت البلدان، ج ۳ ص ۱۰۲ س ۱۸



میدان توپخانه جدید در سال ۱۳۲۱ قمری عکس از جاکسن

**میدان توپخانه جدید:** میدان توپخانه طهران قبل از توسعه آن به سال ۱۲۸۴ قمری همان میدان ارک فعلی بود، و در آن باب در ص ۱۶۶ کتاب حاضر بحث رفت و تصویرهایی نیز ضم گردید. پس از آنکه طهران توسعه یافت. اراضی بایر شمالی ارک که خارج از شهر بود نیز آباد شد، و از آن جمله است میدان توپخانه جدید در شمال ارک. این میدان جدید توپخانه رادر شمال ارک ناصرالدین سال به سال ۱۳۰۱ قمری به وجود آورد. این میدان در دو طبقه چنانکه در تصویر دیده میشود بنیان یافت. طبقه تحتانی جهت نهادن نمونه توپهای سوار، و طبقه فوقانی برات اقامت توپچیان بود. این میدان چنانکه در ص ۲۴۴ کتاب حاضر گذشت، چند دروازه داشت، از جمله:

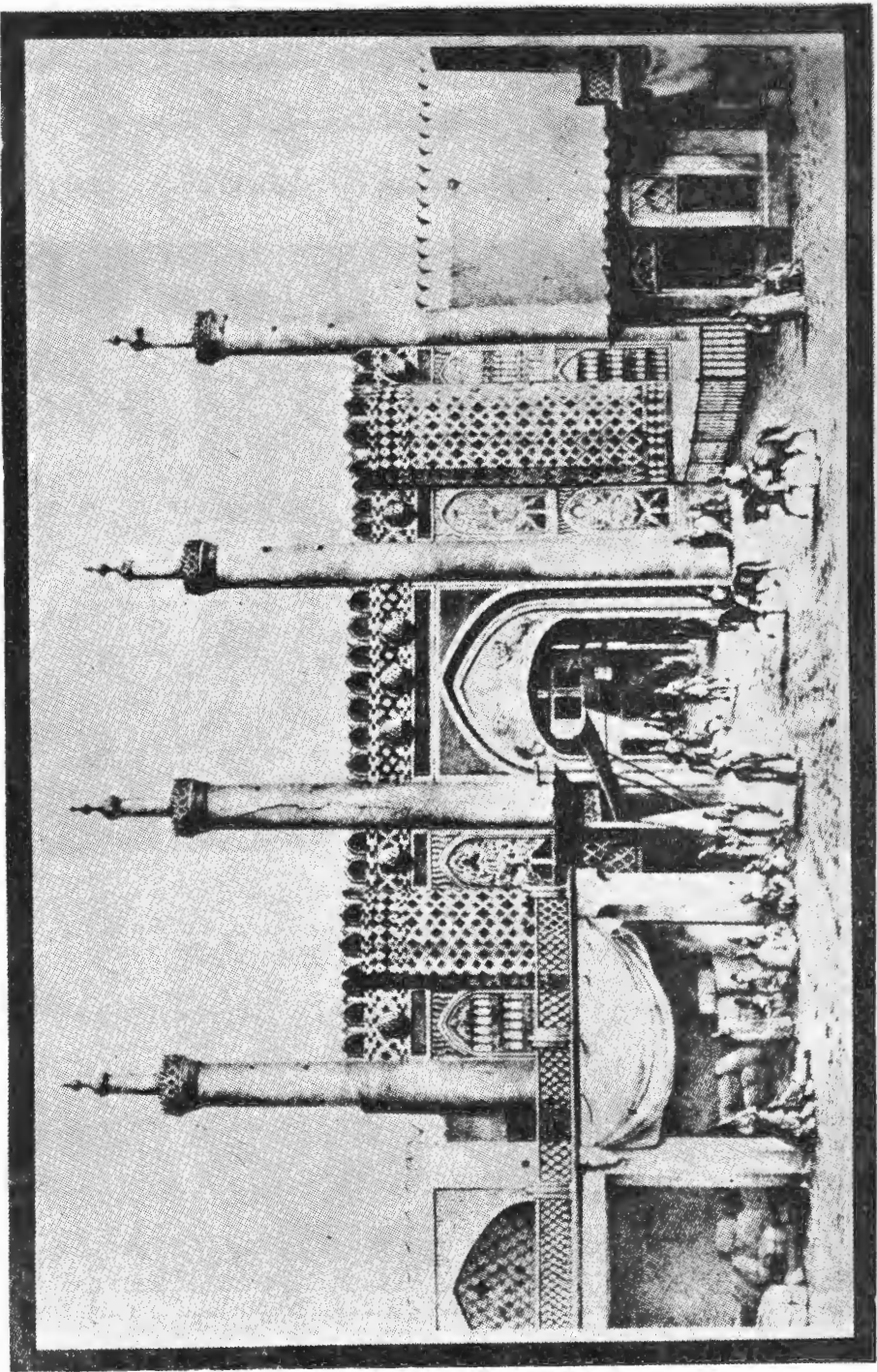
- ۱ - در شمال شرقی که به خیابان لاله زار می رفت.
- ۲ - در جنوب شرقی که به ناصریه می رفت.
- ۳ - در شمال غربی که به خیابان علاءالدوله (فردوسی فعلی) می رفت.

۴- در جنوب غربی که به خیابان باب همایون می‌رفت که آنرا دروازه الماسیه و باب همایون می‌گفتند. این میدان در زمان شاهنشاه فقید پس از اصلاحاتی که در آن به عمل آمد، میدان سپه نام گرفت.



دروازه مدخل خیابان امیرکبیر به سال ۱۳۳۹ قمری از توپخانه، و درشگه‌های آن عهد. عکس از کتاب ویو طهران

**سبزه میدان:** به‌رزگار زنده، درپهنه سبزه میدان و آن حوالی سبزیهای خوردنی کشت می‌شد، و این نام از آنجاست. در عهد محمدشاه قاجار، جهت سیاست مقصران، قاپوق (از اسباب سیاست گناهکاران) را در آنجا قرار دادند، و نیز کسبه کم بضاعت با برافراشتن سایه بانهای کرباس در آنجا به‌دادوستد مشغول می‌شدند. ناصرالدین‌شاه چنانکه در ص ۲۵۲ اشارت رفت در آنجا اصلاحاتی به عمل آورد و آنرا تمیز کرد. وی به سال ۱۲۶۹ قمری حاج علیخان



دروازه مقابل سیدهدان پهنسال ۱۲۷۸ شمسی برابر با ۱۸۶۱ میلادی عکس از مجموعه آقای مصطفوی



حاجب الدوله را مأمور این کار گردانید.  
به روزگار اعلیحضرت فقید باغچه‌ای در وسط و دکانهای تجاری در  
اطرافش بساختند که اکنون نیز به همان صورت است.



سبزه میدان در عزاداری عاشورا عکس از اطلاعات ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان

جمعیت طهران بدین هنگام و آمار پاره‌ای از بناهای آن: طهران به سال  
۱۲۷۲، چنانکه در ص ۲۱۸ کتاب حاضر گذشت، بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار تن جمعیت  
داشت، در سال ۱۲۸۶ این رقم به ۱۶۰ هزار، و به سال ۱۳۰۹ به ۲۵۰ هزار تن رسید.  
تعداد خانه‌های داخلی شهر قدیم در سال ۱۳۰۹ هجری ۹ هزار، و تعداد  
خانه‌های خارجه شهر قدیم، یا اضافه شده پس از ۱۲۸۴ قمری نیز ۹ هزار  
و مجموعاً ۱۸ هزار خانه در آن تاریخ در طهران تخمین زده‌اند، و نیز مساجد معتبر  
۲۰۰ باب، و کلیساهای کاتولیک و پروتستان و آرامنه ۴ باب، و حمامهای عمومی

۴۰۰ باب بوده است.<sup>۱</sup>

**کلیسای طاطاوس:** قدیمی ترین کلیساهای طهران کلیسای طاطاوس است

که در جنوب طهران به نزدیکی بقعه سید اسماعیل واقع است.<sup>۱</sup>

باستان شناس و دانشمند گرامی آقای مصطفوی را در باب این کلیسا مقلتی

است، که جهة مزید فایده پاره ای از آن در ذیل درج می آفتد:

«کلیسایی از عهد فتحعلیشاه قاجار در کوچه ای که کاشی آن به نام جارچی-

باشی و اسم قدیم تر آن کوچه آرامنه است در ضلع غربی نزدیک بازار وجود دارد.

نام این کلیسا طاطاوس بوده، آقای «قیواند رستمی» کشیش فعلی آن اظهار

می دارند که کلیسای مزبور مربوط به زمان مرحوم جنت مکان شاه عباس است،

و شهریار مزبور خانواده های چندی از آرامنه را، مانند بسیاری نقاط ایران،

در طهران آن زمان که به شهرده موسوم بوده سکونت داده است، و کلیسای



کلیسای طاطاوس

عکس از مجموعه آقای مصطفوی

۱ - نقل از حاشیه نقشه طهران طبع ۱۳۰۹ (گوشه بالای سمت چپ نقشه).



عکس از مجموعه آقای مصطفوی

صفت داخلی نمازخانه کلیسای طاووس

کوچکی نیز در آن زمان جهت ایشان ساخته‌اند. اگر این اظهار صحیح باشد به‌طور یقین بنای کلیسای عصر شاه عباس در عهد فتح‌علیشاه قاجار تغییر کرده و بنای کنونی جای آن احداث گشته است. سنگ‌های قبر متعددی از مسیحیان و آرامنه در دهلیز و نمازخانه و صحن این کلیسا وجود دارد...

کلیسای فوق به هر حال از کلیسای پائین خیابان شاهپور که قدیمتر از سایر کلیساهای طهران می‌باشد به مراتب قدیمتر بوده، در مرکز محله چالمیدان قرار دارد... در محله‌های جنوبی طهران کلیسا وجود دارد و در محله‌های شمالی هم در بین ابنیه جدید کلیساهای مجلل چند ساخته شده است...»

۱ - تهران قدیم و جدید، به قلم آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، جلد ۴، سال

چهارم، شماره ۴۶، ص ۵۴.



لوحه قبر گریگوریان پادشاهزاده اهل هندوستان در کلیسای طاواوس طهران  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

ترجمه این لوح مزار که به خط ارمنی قدیم است، چنین است:

« وقتی از اینجا می‌گذری مرا به یاد بیاور، چه همانطور که مدتی در این دنیا بودی  
سرانجام روزی خواهی مرد، و پیش من خواهی آمد. پس از پنجاه سال «هسادس» احضار  
کننده من بود. اگر نام مرا خواسته باشی زارور خان گریگوریان است. من تمام اکناف جهان  
را گشته‌ام. به هندوستان، قفقاز و باماسیا رفته‌ام.

این نشان افتخار را پسر شاه، تاماریزوم به من داده است. این نشان بس والا که مرا

زینت داده است در روزهای مرگم به من اعطا شده است...»

در آخر این چند سطر چیزی از «هسادس» راجع به نشان پرسیده است، که متأسفانه مفهوم

←



سنگ آرامگاه نام چارلز آلیسون مامور اعزامی فوق‌العاده و وزیر مختار انگلیس در طهران که در آوریل ۱۸۷۲ در طهران درگذشت و در دهلیز ورودی کلیسای طاطاوس مدفون شد.

### سبک بناء خانه‌های طهران بدین عهد: خانه‌های طهران، بدان روزگار

که دیهی خرد بیش نبود - چنانکه در ص ۱۰۰، ۱۰۱ کتاب حاضر ذکر آن برفت - در زیر زمین بنا می‌شده است، و صاحبان آنها راه ورود بدانجا را دشوار و سخت و تاریک و ظلمانی می‌ساخته‌اند، تادشمنانرا بدیشان دسترس نباشد، و بدان زمان طهران دارای باغهایی متداخل بوده است که خانه‌ها مشبک‌وار در فواصل آن باغها احداث می‌گردیده است. این شیوه بنا در تهاجمها آنها را محفوظ نگاه می‌داشته است.

از آن پس که ری خراب گردید و طهران عظمت یافت و بزرگ شد، این شیوه رفته رفته متروک ماند، و خانه‌ها صورت عادی و معمولی به خود گرفت. مردم عادی خانه‌های خود را از خشت خام می‌ساختند و متمکنان ساختمان‌ها

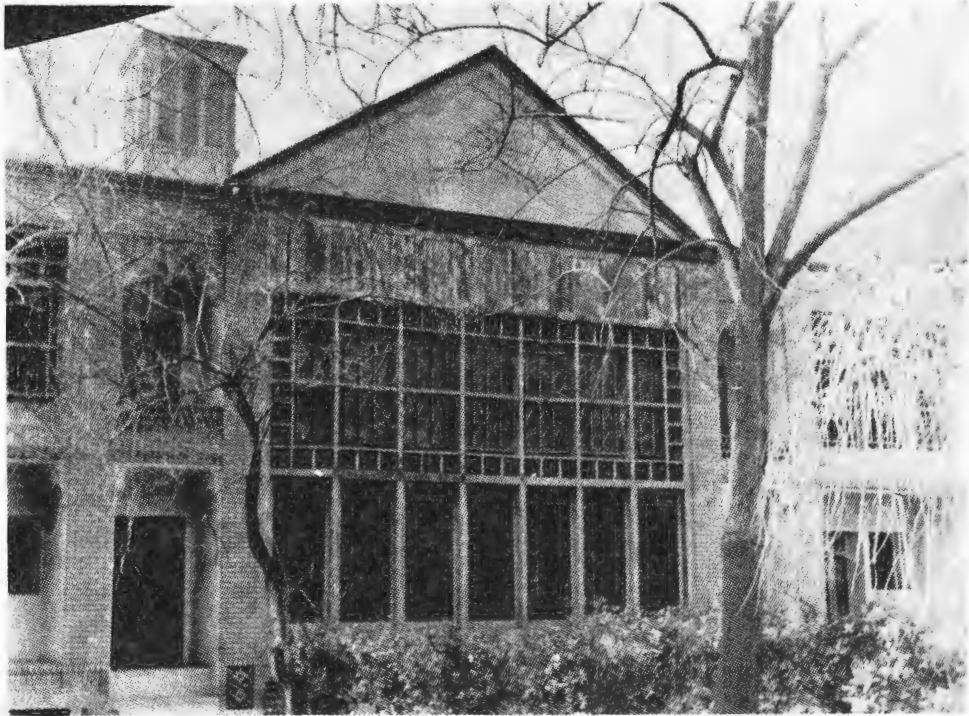
نشده است.

این بود ترجمه لوح مزار که طبق تقاضای دانشمند آقای مصطفوی به وسیله آقای هاکوپیان به عمل آمده است.

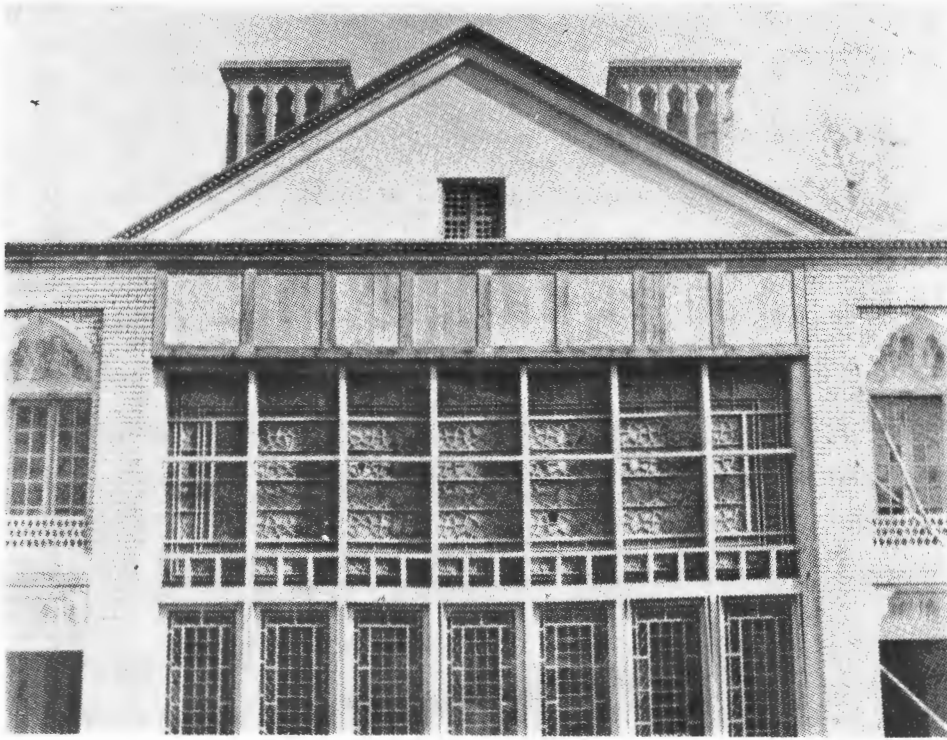
را از آجرهای پخته و محکم، که از خرابه‌های ری به طهران برای فروش حمل می‌شد بنا می‌کردند. حمل آجر از خرابه‌های ری به طهران سالها ادامه داشت. در جغرافیای تاریخی ایران تألیف بار تولد ذکر گردیده:

«اهالی طهران در گذشته و تا يك اندازه هم تا به امروز برای ساختمانهای خود از آجرهای ری استفاده می‌کنند.»

بعید نمی‌نماید که هنوز آجرهای پخته و محکم بناهای ری باستان در ساختمانهای کهنه موجود در طهران قدیم (بازار و سنگلج و عودلاجان) وجود داشته باشد. با اهمیت یافتن طهران خانه‌های آن نیز بهتر و زیباتر و اساسی‌تر



جبهه شمالی عمارت اصلی خانه قوام الدوله در کوچه میرزا محمود وزیر، در خیابان امیرکبیر، مورخ به تاریخ ۱۲۵۳ هجری قمری به زمان محمدشاه قاجار. این خانه را انجمن آثار ملی خریداری کرد، و به اختیار وزارت فرهنگ و هنر گذارد، که به خوبی آنرا تعمیر و احیا کرده‌اند. عکس از مجموعه آقای مصطفوی



جبهه جنوبی عمارت اصلی خانه قوام الدوله در کوچه میرزا محمود وزیر، در خیابان امیر کبیر،  
مورخ به سال ۱۲۵۳ هجری قمری به زمان محمدشاه قاجار  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی

می شد. توصیف خانه های مردم متوسط و متمکنان تهران به عهد قاجاریان که  
که این شهر را دارالخلافة می خواندند، در کتاب دارالخلافة طهران چنین آمده  
است:

«... ما درباره خانه های گفتگو می کنیم، که از نظر استیل ساختمانی و  
کیفیات داخلی و طرز بنا و جاها و تقسیمات مختلف و اوضاع و احوال آن  
قابل ملاحظه و نمودار سبک معینی از ساختمانهای دوره مخصوص باشند، بناهایی  
که مورد نظر است تقریباً خانه های مردم متوسط و اعیانی است، که هر کدام  
وجوه مشترک و مشابهی داشتند، یعنی عموماً دارای حیاط بیرونی و اندرونی،  
دالان و یا هشتی، طویله و اطاقهای مربوطه بود.

درمدخل این خانه‌ها دری بود که به اطاق قاپوچی یا دربان منتهی می‌شد و بعد دردیگری که به طویله می‌رفت، و از سمت چپ نخستین راه پله بام و دومی در حیات بیرونی، و بالاخره درمدخل راهرویی بود که وارد دالانی می‌گردید که به وسیله یک پیچ و دالان دیگری به قسمت دوم یعنی اندرون می‌رفت.

معمولاً در جلوی اطاقهای اندرونی و بیرونی یک ایوان به نسبت طول و عرض اطاقها تعبیه می‌شد. که با چندپله به حیات بیرونی اطاقها راه پیدا می‌کرد، قسمتی از ایوانها اختصاص به محل کفش کن داشت، در طرفین ایوان چند دهنه ارسی بود که در حاشیه‌های بالایاروهاشیشه خرده السوان کار کرده و روی آن پرده‌ای که تا حد بالایارو تاخورده و به‌طور منظم بالا رفته بود در وسط داشت. بعضی اطاقها که دارای ارسی بودند، دارای محوطه مربع شکلی بودند که آنها را اصطلاحاً شاه‌نشین می‌گفتند، و در بعضی دیگری صندوق‌خانه وجود داشت، و دیگری از محل‌های قابل ذکر یکی آبدارخانه بود که محل قرار دادن سماور و لوازم مربوط به آن و قلیان بود.

اما در حیاتها یک یا دو انبار و آب‌انبار و پاشیر وجود داشت که آب آنها به مصرف شرب اهل منزل می‌رسید. بر روی دالان و هشت‌خانه‌ها و روبروی آن به طرف شمال یک مهتابی می‌ساختند. اما خانه‌های اعیانی و اشراف دارای یک طویله و اصطبل بود که از محل هشت به آنجا می‌رفتند.

این طویله‌ها به نسبت اسبهایی که برای سواری یا کشیدن کالسکه نگاهداری می‌گردید دارای چندین آخور بود، و یک محل هم برای انبارکاه و یونجه می‌ساختند. روبروی محل طویله یا طرفین آن یک اطاق برای زین‌خانه و ساز و برگ، و مجاورش اطاق قاپوچی یا مهمتر بود.

همانطوریکه امروزه گاراژ جزو لوازم خانه است، آن روزها طویله‌ای که دارای تمام وسائل و تجهیزات، حتی انبار باشد از ضروریات خانه‌های



اعیان و توانگران و حتی متوسطین بود.

یکی از مشخصات اطاقها در خانه‌های دارالخلافة طاقچه، بخاری و رف بود، که محل قرار دادن بعضی لوازم زندگی بود. طاقچه‌ها و بخاری‌ها و رفها را نقاشی روغنی می‌کردند، و سقف اطاقها و کتیبه‌ها دارای گچ‌بسی‌ریهای زیبایی بود، بعضی از سقفها را با یک نوع قاب از چوب می‌پوشانیدند که این قابها احتمالاً نقشهای جالبی داشتند.

اما داخل حیاطها که معمولاً فضای آنها را زیاد می‌گرفتند، در مقابل ایوان و اطاقها حوض مربع می‌ساختند، این حوضها کم و بیش چهارونیم درسه ذرع بوده‌اند، فاصله این حوضها تا بنای سه‌طرف را با آجر نظامی فرش می‌کردند، که عصرها و صبح‌ها و شبهای بهار و تابستان در سمت سایه درختها تخت زده می‌شد.<sup>۱</sup>»

طرحی کالی که در تمام خانه‌های وسیع و بزرگ طهران در عهد قاجاریان مشترك بود با تقریبی به تفصیلی بوده است که درج افتاد.

باکمال تأسف بناهای تاریخی طهران باگذشت زمان یکی پس از دیگری دستخوش ویرانی می‌گردد، و سوداگران زمین و مسکن نشانه‌های معماری اصیل ایران را به مرحله زوال و نابودی می‌کشاند، و قصرهای مجلل و خانه‌های پرشکوه بازمانده از روزگار پیشین را از بین می‌برند، تا به جای آنها آسمان-خراشهای ناهنجار و آپارتمانهای نامطلوب به وجود آورند، و طهران را از گنجینه معماری سنتی تهی سازند.

طهران چنانکه در مطاوی کتاب درج افتاده است، چون از آغاز عهد پای-تختی وسعت و عظمت خود را آغاز کرده و صورت شهر به خود گرفته است، بدین سبب، خانه‌ای که به عهد قبل از قاجاریان و زندیان تعلق داشته باشد، در آن شناخته نشده است.



جنازه ناصرالدین شاه در طهران

عکس از مجموعه آقای مصطفوی

این بود دورنمایی از وضع طهران به عهد ناصرالدین شاه. وی در ۱۷ ذوالقعدة ۱۳۱۳ قمری (۱۸۹۶ میلادی) در حرم حضرت عبدالعظیم به دست میرزا-رضای کرمانی مقتول شد و مظفرالدین شاه دومین پسرش به جایش نشست.

**مظفرالدین شاه:** به عهد مظفرالدین شاه، مطلب مهم تازه‌ای در باب شهر طهران وجود ندارد. جز اینکه به روزگار وی (در حدود سال ۱۳۲۱ هجری قمری) ویلیام جاکسن امریکائی که چندی در طهران اقامت داشت درباره این شهر مطالبی نوشته است، که قسمتهائی از آن در ذیل درج می‌آید:

«اصفهان متوسط است، شیراز زیباست، اما طهران - طهران خیلی خوب است. این مدحی است که من بارها درباره پایتخت جدید ایران شنیده‌ام. موقعی که از یزد به طرف شمال مسافرت می‌نمودم، در مدت یک هفته اقامت در پایتخت، من شهر را به اندازه‌ای زیبا یافتم، که حداقل تا اندازه‌ای با شیفتگی ایرانیها هم فکری کنم، اگرچه طهران نمی‌تواند به زیباییهای طبیعی مانند شیراز به خود بیابد.

تمدن شرق و غرب در تمدن مخلوط آن بطور ناقص ترکیب می‌یابد، که به طور طبیعی تمدن شرق افزونی دارد؛ درشگه‌ها در میدان شهر، پست‌خانه با اعلانهای به دو زبان فارسی و فرانسه، تلگرافخانه کاملاً مجهز، بانک عظیم شاهنشاهی، بولوار معروف به بولوار سفرا که در طول آن وزرای سفارتخانه-های خارجی در لباس رسمی سواره حرکت می‌کنند، از مغازه‌هایی که دارای امتعه اروپائی می‌باشند صحبتی نمی‌کنم. دوهتل که ادعا می‌کنند که گاز مصرف می‌نمایند، و ادعای داشتن تراموای زنگ‌دار، کلیه اینها دال بر نفوذ غرب هستند، لکن باقی چیزها، یعنی مساجد، مناره‌ها، مدرسه‌ها، شترها، و کاروانسراها، بازارهای مملو از مردانی که با هم نزاع می‌کنند، و زندهای چادر به سر، و رسوم می‌که به نظر می‌رسد از زمان کورش بازمانده مشخصاتی هستند که به شرق تعلق دارند، و طهران را مانند هر پایتخت دیگری در شرق شرقی می‌نمایاند؛ گرچه من آن علائم عظمت ملی که متعلق به دوره پیروزی ایران بوده

است، و در تخت جمشید، حتی در خرابه‌ها وجود دارد ندیده‌ام. چنانچه از نظر تاریخی بنگریم طهران را می‌توان چنین در نظر گرفت که وارث افتخارات گذشته بازار گاد و پرس پولیس بوده است، و جانشین مقام شاهنشاهی می‌باشد که چند قرن قبل در شیراز و اصفهان برقرار بوده است. با اهمیت یافتن طهران، ماد توانسته است بار دیگر ادعای عظمتی را که در زمان کورش از دست بداد بکند، و پایتخت فعلی محلی را اشغال می‌کند که به تقریب نظیر شهر باستانی ری است (اوستا: رغه، فارسی باستان: رگا)، حال شهرری و خرابه‌های آن از لحاظ قدمت همان افتخارات و عظمتی را که اکباتان در ایران داشته است داراست، با وجود این هر گاه به طور نسبی صحبت کنیم طهران شهری است جدید یعنی شهری که کمتر از ۷۰۰ سال قبل به وجود آمد، یعنی تقریباً موقعی که ری رو به فراموشی می‌رفت. مقام آن به عنوان پایتخت از سال ۱۷۸۸ (۱۲۰۳ هجری) به بعد است، یعنی بدان هنگام که سلسله قاجاریه فعلی روی کار آمد. در اوائل قرن سیزدهم طهران به قدری کم اهمیت بود که یاقوت (C. ۱۲۲۰) (= ۱۷۶۱ هـ) آنرا فقط به عنوان قلعه‌ای تعریف کرده است که يك فرسنگ از ری فاصله داشته است، و افزوده که ساکنان آن در دخمه‌هایی که در زیر زمین کنده بوده‌اند، می‌زیسته‌اند، و در برابر حاکم وقت یاغی بوده‌اند، و پیوسته در حالت نبرد و نزاع زندگی می‌کرده‌اند. طهران اگر در آن روزگار تابدین پایه بی‌اهمیت بوده است، پس باید در ۴۰۰ سال بعد تامیزان وسیعی ترقی و توسعه یافته باشد، و گواه این دعوی مسافران مختلف اروپائی هستند که بدان هنگام از طهران بازدید نموده‌اند، و طهران در اوایل قرن ۱۸ چندان اهمیت پیدا کرد که آقامحمدشاه آنجا را به پایتختی برگزید، و تاجی را که از منقرض کردن خاندان زندیه اصفهان (کذا) به دست آورده بود به آن بخشید.

طهران مساحت و ظاهر کنونی خود را تا حدودی زیاد مرهون ناصرالدین-شاه است که پس از اولین بازدیدش از اروپا با اشتیاقی مخصوص اوقات خود

را به توسعه و زیباساختن مقر فرماندهی خویش اختصاص داد، باروهای قدیمی در اغلب نقاط خراب و خندقها پر شده است، و استحکامات کاملاً تازه، در یک میل دورتر از باروهای قدیم ساخته شده است، که حدود شهر را بزرگتر گردانیده است. این دیوار که طولش دایره وار بیش از ۱۰ میل است، دارای دوازده دروازه است، که مهمترین آنها دارای برج و باروهائی با منارهای خیره کننده هستند، که آجرکاشی های براق آنها از فاصله دور دیده می شود. چون شهر تا اندازه ای در گودی در دشت شن زاری قرار گرفته است، محل آن تسلط آمیز نیست، بلکه یک رشته تپه در شمال آن قرار گرفته که پس از آن سلسله جبال البرز است، که قله عظیم دماوند که ۱۹۴۰۰ فوت ارتفاع دارد در رأس آنها بوده، زمینه تسلط آمیزی را در آن جهت تشکیل می دهد...

نقشه شهر - اگر آنرا در پیش داشته باشیم - نشان می دهد که طهران به شکل هشت گوشه است، و قلب شهر به طور قابل ملاحظه ای در شمال نقطه مرکزی محوطه دیوار دار قرار گرفته است. میدان اصلی در این قسمت میدان توپخانه نامیده می شود، که میدان چهار طرفه زیبایی است که ۳۰۰ یارد طول و ۱۵۰ یارد عرض دارد، و بعد اعظم آن به سوی شرق و غرب گسترش دارد، و سطح آن بطرزی ناهموار فرش شده است، قسمت مرکزی این متوازی الاضلاع به وسیله حوض آبی بزرگ اشغال شده است، و به گرد آن محجری آهنی کشیده شده است، در هر سوی آن توپهای قدیمی قرار داده اند. انتهای شرقی این میدان عملاً اختصاص به ساختمان و زمینهای بانک شاهنشاهی ایران داده شده، که نسبتاً ساختمان سفید عظیمی است، با شیوه ساختمانی ایرانی و اروپائی، و بادر هلالی شکل که در سمت چپ قرار گرفته... در قسمت شمالی میدان بزرگ خیابان اصلی آغاز می گردد که خیابان علاءالدوله (فردوسی فعلی) نامیده می شود.

«بولوار سفرا» که در طول آن سفارتخانه های خارجی و برخی از خانه های

درجه یک شهر ساخته شده، در قسمت غرب میدان قورخانه قرار دارد...

دروازه‌های هلالی روی ۶ یا ۷ خیابان که از میدان منشعب می‌شود<sup>۱</sup>، به سبب آنکه دارای کاشیهای براق و تزئینات تشریفاتی می‌باشند، به خوبی نمایان هستند. نمایان‌ترین این دروازه‌ها دروازه ورودی از خیابان الماسیه است، که از گوشه جنوب غربی به قصر می‌رود، و پرچم شاهنشاهی در موقعی که شاه در طهران باشد در بالای دروازه به اهتزاز درمی‌آید. ما از همین دروازه میدان اصلی را ترك می‌کنیم و به سمت جنوب، که جالبترین قسمت برای مسافران خارجی است می‌رویم تا بازدید کنیم، چون این قسمت قدیمی‌ترین و مشخص‌ترین قسمت شهر است، که شامل يك میدان عمومی کوچکتر و استحکامات اصلی و زمین‌های قصر و بازار می‌باشد.

نخستین موضوعی که توجه ما را جلب می‌کند، میدان کوچکی است خارج از دیوارهای قصر و تاحدودی به سوی جنوب. این میدان را میدان ارك و یا میدان شاه می‌نامند. در اینجا، در کنار استخر بزرگ آب توپ عظیمی نصب شده است که توپ مروارید نامیده می‌شود. بر طبق برخی روایات دهنه این توپ در آغاز با يك رشته مروارید مزین شده بوده است، ولی روایات دیگری هم در همین ردیف وجود دارد. تاریخچه این توپ نیز دارای روایات مختلفی است، اما روایت هرچه باشد، این توپ اکنون يك جنبه نیمه متبرك دارد، چون به حقیقت پناهگاه (بست) برای جانبانی است که بدان پناه می‌برند، و خرافات نیز اثری معجزه آسا بدان بخشیده است، تا بدان پایه که می‌گویند زنان نازا اگر دست به دهانه برنجی آن بزنند بچه دار می‌شوند.

در سوی دیگر این میدان دروازه هلالی شکل باشکوهی است<sup>۲</sup>، که نقاره خانه خوانده می‌شود، و اطاقهای این نقاره‌خانه طلوع و غروب آفتاب را با موزيك مخصوص - چنانکه در موقعی که ارومیه و اصفهان را تعریف می‌کردم

۱ - این قول نشان می‌دهد که در این تاریخ میدان توپخانه بیش از چهار دروازه داشته.

۲ - رك: تصویر، ص ۱۶۶ کتاب حاضر.

شرح دادم - اعلام می کنند.

دومین محلی که در جنوب میدان اصلی (توپخانه) قابل توجه است، وسعت داخل دیوارهای قدیمی است که مساحت آن به تقریب یک چهارم میل مربع است. و «ارك» نام دارد، و در داخل دیوارهای گلی آن قصر شاه واقع است.

نیازی به یادآوری ندارد که جایگاه اقامت شاهنشاه و بناهای مختلف و اراضی آن که به دربار تعلق دارد، و چشمه ها و باغها آن، موجبات مباحث شاهنشاهی را سبب می شود. موزه قصر در ردیف دیگر اشیاء قابل توجه، شمشیر تیمور و زره شاه عباس و نیز مجموعه ای از جواهرات ذی قیمت سلطنتی را همراه با اشیاء ظاهر نما و زرق و برق داری که مورد تعریف گروهی است، مشتمل است. در میان ذخائر آنچه از نظر هنری و زیبایی بیشتر مورد تعریف است کره جواهر نشان از زمرد و الماس و فیروزه است، و همچنین تخت طاووس معروف که می گویند نادر شاه آنرا در اواسط قرن هیجدهم از دهلی آورده است، لکن بر طبق ادعای لرد کورزن (Lord Curzon) این تخت طاووس اصلی نیست، بلکه تختی است که برای فتحعلی شاه بیش از یک قرن پس از نادر شاه ساختند.

بازارهای اصلی شهر نیز در جنوب میدان اصلی (میدان توپخانه) قرار گرفته اند. این بازارها نظیر همان ساختمانهای سقف هلالی هستند که من در مورد شهرهای دیگر شرح داده ام، با حجره ها و دکه ها و کاروانسراها و کوچه های تنگ...

مساجد طهران دارای اهمیت کمتری می باشند، با در نظر داشتن این واقعیت که آنها در پایتخت قرار دارند، و هیچیک از آنها از لحاظ اهمیت باصحن شاه عبدالعظیم نزدیک حومه مخروبه طهران (ری) قابل مقایسه نیستند.

تعدادی مدرسه یا کالج های مذهبی و چندین مؤسسات فرهنگی، که از تأسیسات سلطنتی می باشند وجود دارند، که از جمله آنها مدرسه شاه (دارالفنون) است، که وجوه سلطنتی مخارج آنرا تأمین می نماید، و دارای استادان اروپائی و معلمان بومی می باشد؛ و با اینکه در این مؤسسه تدریس و غذا و لباس برای ایرانیان مجانی است، باز خیلی از جوانان ایران به مدارس می روند که به وسیله

هیأت‌های مأمورین خارجی تأسیس شده، و بیش از ۱۰۰ شاگرد در مدرسه آمریکائی  
پسرانه در طهران تحصیل می‌کنند...

پس از عبور از شمال غربی میدان چهارگوش (توپخانه) ما میدان را  
ترك می‌کنیم و از دروازه‌ای می‌گذریم که خیابانی در پس آن است<sup>۱</sup>. و به فضای



سردر میدان مشق

عکس از مجموعه آقای مصطفوی



بزرگ دیگری منتهی می‌شود، که در طهران بزرگترین میدان است، اگرچه مهمترین نیست، آن پهنه میدان بزرگ رژه شهر است، که بیش از  $\frac{1}{4}$  میل طول و به همان نسبت عرض دارد، و نام آن «میدان مشق» است. این فضای وسیع یکی از بزرگترین زمینهای محصور جهته مانور می‌باشد که در دنیا دیده می‌شود. در اینجا نظامیان شاه تحت نظارت استادان نظامی اروپایی، و بر طبق شیوه غربی مشق نظامی می‌کنند، اما این میدان وسیع برای کارهای نظامی خیلی کم به کار می‌رود...

شمالی‌ترین قسمت طهران به‌طور اعظم اروپائی نشین است... سفارت آمریکا در جای خوبی واقع است، و زمینهای آن خیلی زیباست، و از بیست سال قبل دایر بوده است، چون سفارت در سال ۱۸۸۳ تأسیس شده است<sup>۱</sup>... من به سبب علاقه‌ای که داشتم، و به علت ارتباط فراوانی که نام زرتشت با شهر ری، حومه طهران داشت، خیلی مایل بودم که زرتشتی‌ها را ملاقات کنم، و خوشحال شدم که در اولین بازدیدهایی که نمودم، بادبیر جامعه اصلاح‌زرتشتیان آقای اردشیر ادولجی (Ardeshir Edulji) خبرنگار روزنامه «Parsis of Bombay» ملاقات نمودم<sup>۲</sup>...

این بود تعریفی که ویلیام جاکسن امریکائی به سال ۱۳۲۱ هجری قمری برابر با ۱۹۰۳ میلادی از طهران آن روز کرده، و در کتاب خویش به سال ۱۹۰۹ در نیویورک به طبع رسانده است.

**بانک شاهنشاهی ایران:** بانک شاهنشاهی ایران که ذکرش در گفته جاکسن (ص ۲۶۸) به نظر می‌رسد تنها بانک ایران بود، و در میدان توپخانه در محلی که اکنون بانک بازرگانی فعالیت دارد قرار داشت. امتیاز این بانک در زمان

۱ - این تاریخ برابر است با سال ۱۳۰۱ هجری قمری، و چون جاکسن بیست سال بعد مطابق متن این تفصیل رامی‌نویسد پس تعریفی که او از طهران کرد به سال ۱۳۲۱ قمری تعلق دارد.

۲ - سفرنامه جاکسن، به نام ایران در گذشته و حال، ص ۴۱۸-۴۲۵.



بانك شاهنشاهی ایران. پرچم ایران و انگلیس بر فراز آن در اهتزاز است  
عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان اطلاعات



PAYABLE AT TABRIZ ONLY

نمونه اسکناس بانك شاهنشاهی

ناصرالدین شاه قاجار به انگلستان داده شده بود، و توسط انگلیسیها اداره می‌شد. این بانک بعدها شریان مالی و اقتصادی کشور ما را به اختیار خویش گرفت، چاپ و نشر اسکناس را به دست داشت. این بانک به حقیقت بانک استعمار در ایران بود، تا آنکه اعلیحضرت رضاشاه کبیر به فعالیت آن پایان داد و به فرمان آن شاهنشاه به سال ۲۴۸۷ شاهنشاهی (۱۳۰۷ شمسی) بانک ملی به وجود آمد، و کارها به بانک ملی ایران واگذار گردید. اسکناس‌های بانک شاهنشاهی فقط در شهری که نامش در اسکناس معین گردیده بود اعتبار داشت، و در همه شهرها قابل خرج کردن نبود.

باری کاخ فرح آباد و مدرسه فیلسوف الدوله در دالان صحن سید اسماعیل از بناهای عهد مظفرالدین شاه است.<sup>۱</sup>

هم به عهد مظفرالدین شاه به سال ۱۳۲۲ قمری و بایی سخت در ایران ظاهر شد، و به طهران رسید و بنای کشتار گذاشت.<sup>۲</sup>

چنانکه در سابق اشارت رفت، در دوره پایتختی طهران سیاحان زیادی از کشورهای خارج، از ایران دیدن کرده‌اند، و در باب طهران مطالبی نوشته‌اند، اما گاه عناد و غرض دیده واقع بین معدودی از ایشان را بسته است، و سخنانشان غرض آلود و عناد آمیز است، معایب را چند برابر بزرگ نشان می‌دهند، اما محاسن را نادیده می‌انگارند، جاکسن مشهودات خویش را بالنسبه با بی نظری بیان کرده است، و سخن را نیز چنانکه ملاحظه می‌شود در باب طهران تفصیل داده است.

به عهد جوانشیمان مظفرالدین شاه نیز در دوره مشروطیت نه تنها قدم مؤثری در راه آبادتر کردن طهران و زیباتر ساختن آن برداشته نشد، بلکه به سبب پاره‌ای وقایع و به هم ریختگی اوضاع به زمان محمدعلی شاه آثار فرسودگی و کهنگی بر همه شئون شهر راه یافت. این حقیقت را از خلال گفته‌های

۱ - تاریخ تهران بلاغی. ج ۱ ص ۲۶۱ (م).

۲ - خاطرات حاج سیاح، ص ۵۳۵.

پاره‌ای از خارجیان که در باب طهران آن موقع مطلب نوشته‌اند، توان دریافت.

### مشروطیت و طهران

مشروطیت را وقایعی است که باید تفصیل آنها را در کتب تاریخ مطالعه کرد، روشنی و تنویر افکار در اثر گشایش مدارس نوین، مسانند دارالفنون و رشدیه در طهران، و لقمانیه و مظفریه و کمال در تبریز، و رفتن دانشجویان به فرنگ برای تحصیل از سویی، و قرضها و سفرهای مظفرالدین شاه، و حیف-ومیل شدن خزانه دولت، و غلبه و تسلط روسها و بلژیکیها، و خنثی مسلمانان، و به کار گماشتن ارامنه و تسلط ایشان، و رسیدن اخبار موحش از داغستان که مسلمانان را به آتش می‌افکنند و زنده زنده پوست می‌کنند، و اطاعت دولتیان از روسها، و تشکیل قزاق به صورت قزاق روس و صاحب منصب روسی، و نابسامانی اوضاع مالیه از سوی دیگر، و نیز اعتراضات علماء عتبات بر این اوضاع جان‌گداز، و توجه گروهی اروپا دیده و وطن پرست به این اوضاع و احوال، که باید این همه را در تاریخ آن عصر مطالعه کرد، جنبشی را در ایران به وجود آورد که منتهی به صدور فرمان مشروطیت شد.

می‌گویند بدان وقت شهرت دادند، که مظفرالدین شاه سؤال کرد که مقصود از مشروطیت چیست؟ گفتند عدل و علم و ترقی و آبادی مملکت، گفت یعنی طهران مثل لندن شود؟ گفتند بلی، گفت چه بهتر از این. بهر حال وی فرمان مشروطیت را در چهاردهم جمادی‌الثانیه سال ۱۳۲۴ قمری (برابر با ۲۳ ماه مه ۱۹۰۶ م.) صادر کرد، و اجازه افتتاح مجلس شورای ملی را به مردم داد.

**فوت مظفرالدین شاه و پادشاهی محمدعلی شاه:** مظفرالدین شاه در ذوالقعدة سال ۱۳۲۴ قمری (دیماه ۱۲۸۵ شمسی) درگذشت. فوت او آزادی-خواهان را نگران کرد، چون از پسر وی محمدعلی شاه که جانشین او شده بود ایمن نبودند، و نخستین دوره مجلس شورای ملی دوامی نیافت، و روز ۲۳ جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۶ قمری (۲ تیر ۱۲۸۷ شمسی و ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ میلادی)

لیاخوف روسی مجلس را به توپ بست، و در عرض چند ساعت دروازه بهارستان را خراب کردند، و دیوار آنرا منهدم ساختند، و عمارت بهارستان را ویران کردند.

روسی‌ها گنبد مسجد و خود مسجد و مدرسه سپهسالار را گلوله باران کردند. تمام فرشها و اشیاء و دفاتر و اسباب حتی در و دروازه و سنگهای مرمر مجلس را به غارت بردند، در مسجد رانیز باز کردند و طلاب را از مدرسه بیرون ریختند و بسیاری از اسباب را غارت کردند، و قزاق را در آنجا جای دادند، و اسبان را در مسجد بستند، و جمعی کثیر از جوانان آزادی طلب مقتول گشتند! طهرانیان گرفتار قزاق و سربازان سیلاخوری بودند و اینها که کارشان غارتگری بود با مردم هر چه میخواستند می کردند. پالکونیک لیاخوف در طهران فرمانروا بود.

در سال ۱۳۲۷ قمری که طهران در آتش تعدیات محمد علی شاه و اعوان او می سوخت، يك تن خارجی که از ایران و طهران دیدن کرده بود مشهودات خویش را به صورت کتابی در آورد و به طبع رساند. این خارجی «مادام ا. س. - وولفسن» است که کتابی در سال ۱۹۰۹ میلادی برابر با ۱۳۲۷ قمری به نام «ایرانیان در گذشته و حال» به زبان روسی تألیف و منتشر کرد، که به فارسی نیز ترجمه شده است. در این کتاب مطالبی در باب طهران درج گردیده، که هر چند شایبه اغراق و غلو در آن وجود دارد، لکن از مجموع آن می توان به بی سامانی هایی که در این شهر و امور شهری وجود داشته پی برد، نمونه ای از آن در ذیل درج می آید: «اگر بر حسب تصادف و یا اتفاق وارد طهران بشوید، یقیناً از مشاهده منظره کنونی پای تخت شاهنشاهی ایران به حیرت خواهید افتاد. از قراری که نقل می کنند يك مسافری تقریباً نصف طهران را عبور کرده بود، و تازه از سورچی خود سؤال می نمود:

«پس کی بالاخره به طهران می‌رسیم؟»

تعجب ندارد اروپائی که با طرز زندگی و اخلاق ایرانیان آشنا و مأنوس نباشد نمی‌تواند بساورد کند که از کوجه‌ها و معابر آسیایی عبور می‌نماید. يك دالانهای بلند و باریک و سقف‌بازی را که در هر دو طرف آن دیوارهای گلی بلند و کوتاه‌بدر کعب امتداد داشته در خیال خود مجسم کنید، نمونه کوجه‌ها و معابر طهران به دست می‌آید.

يك ساختمان - يك نماي عمارت - و یا اقلاً يك پنجره در سرتاسر این دالانها دیده نمی‌شود، و اگر احیاناً در موقع عبور از میان این دو رشته دیوارهای گلی نفرت آور غفله به يك جلوخان تمیز و یا يك نما و سرسرای عمارت برخوردید قبلاً یقین داشته باشید که به قول ایرانیها متعلق به يك نفر «فرنگی» است که قضا و قدر و سرنوشتش به طهران پرتاب نمود. یا عمارت متعلق به یکی از مؤسسات اروپائی است از قبیل بانک و سفارت‌خانه و غیره.<sup>۱</sup>

و نیز:

«پس از آنکه صحیحاً و سالم‌اً پا به دروازه گذاشتید يك سلسله دالانهای پهن و باریک و دراز و کوتاه بدون سقف را طی کرده وارد يك میدان نسبتاً وسیع می‌شوید: این میدان توپخانه و میدان عمومی و عمده شهر طهران است. در هر طرف میدان ابنیه دو طبقه و رنگ‌شده امتداد یافته، و متعلق به سر بازخانه‌های نظامی است.

سطح میدان خیلی ناهموار است<sup>۲</sup>، که با سنگهای مختلف سنگ‌فرش گردیده، و هیچ وقت تعمیر و مرمت نمی‌شود، و در هر قدم پای انسان یا در چاله فرو می‌رود، و یا به سنگ برمی‌خورد، شب‌ها هم از ساعت هشت به بعد مسافرت با وسایط نقلیه از این میدان و سایر معابر خالی از خطر نیست.

۱ - ایران در گذشته و حال، تألیف وولفسن، ص ۱۲۸.

۲ - جاکسن نیز بدین ناهمواری اشاره کرده است، که ذکر آن در ص ۲۶۸ کتاب

در وسط میدان يك باغچه با يك حوض مربعی ساخته شده. سبزه باغچه را به قدری زردی و گرد و غبار گرفته، و به اندازه‌ای بدمنظره است، که واقعاً انسان از تماشای آن رقت می‌کند، و حوض باغچه هم همیشه خشک و خالی است، و آثار رطوبت در آن دیده نمی‌شود.

در طرف راست میدان جلوی باغچه دو ردیف توپهای مختلف الجئته برنز قدیمی قرار داده‌اند، ولی این آلات و ادوات آتش بار و مرگ آور در اینجا تولید رعب و دهشت نمی‌کند، بلکه منظره آن بیشتر موجب تائر خاطر و رقت قلب می‌شود.

در چهارکنج باغچه وسط میدان هم توپهای بسیار بزرگی نصب گردیده. توپهای مذکور را به طوری که ایرانیان نقل می‌کنند یکی از شاهزادگان هند برای یکی از پادشاهان ایران هدیه فرستاده است.

این هیولای عجیب هم کوچکترین رعب و وحشت را در تماشای تولید نمی‌کند. چرخها و پالیزهای آن به کلی پوسیده و موربانه خورده، و طوری کج و معوج شده است که آها.. به نظر همین حالا با جئه عظیم خود به زمین کوبیده خواهد شد، و مثل این است که بانصرع و زاری تماشای را به کمک می‌طلبد!.. بعضی از ادارات و مؤسسات دولتی هم در همین میدان واقع گردیده، منجمله پست - تلگراف - نظمی و بانک انگلیس.

این هم قصر سلطنتی و شاهنشاهی ایران است. از پشت دیوارهای بسیار بلند که مقر اقامت شاهنشاه ایران را محصور داشته، قسمت فوقانی قصر نمایان است، که با میله‌های باریک و الوان و کاشی کاری مزین شده است.

عمارت و ساختمان قصرچندان تازگی ندارد، و مثل خانه‌ها و منازل معمولی اعیان و متمولین به دو قسمت منقسم می‌شود. قسمت خارج بیرونی که برای پذیرایی واردین است، و قسمت داخلی اندرون که متجاوز از بیست نفر زنهای شاه و بچه‌ها منزل گرفته و هر کدام صدها نفر کلفت و خدمتکار دارند. زنهای شاه‌حق ندارند به قسمت بیرون خارج شوند، و آن قسمت مخصوص

پذیرایی ورود مردها می‌باشد.

قسمت بیرونی قصر دوطبقه است. طرز بنا و ساختمان و اسلوب مبله کردن قسمت بیرونی قصر هم‌مانند سایر قسمت‌های آن عبارت است از اختلاط و امتزاج شکوه و زیبایی با سادگی زیاد که گاهگاهی منتهی به بی‌ذوقی و بی‌سلیقه‌گی می‌شود.

ولی چیزی که منظرهٔ سحرانگیز و باشکوه به این بناهای مختلف می‌دهد همان خرمی و سبزی حیرت‌آور باغات اطراف عمارت قصر است، و فواره‌های متعدد و حوض‌های وسیع و بزرگ، و جویهای آب‌روان هوای فضای قصر را تلطیف کرده و شکوه فوق‌العاده به منظرهٔ آن می‌بخشد.

وقتی که در روزهای گرم و خفه‌کننده تابستان از کوچه‌های پرگرد و غبار و کثیف طهران عبور کرده غفلهٔ انسان وارد باغات قصر می‌شود، حقیقهٔ روح تازه و هیجان فرح‌بخشی دمیده می‌شود.

در بیرون قصر طالار بسیار وسیع و بزرگی در دو قسمت بناگردیده، در وسط طالار مزبور تخت بزرگی از مرمر سفید نصب شده است، که شاه در مواقع پذیرایی‌های رسمی بر صدر آن جلوس می‌نماید.

قسمت دوم طالار اختصاص به موزه دارد، و در این قسمت در ردیف گرانبهارترین اشیاء نفیسه که نمونهٔ عالیترین صنایع قدیم محلی است اشیاء بسیار بی‌قدر و قیمت و بی‌اهمیت قرار گرفته.

در سمت دست راست قصر مذکور اطاقهای معمولی و خوابگاه شاه می‌باشد، و اندرون هم در همان محوطه است، و شاه قسمت عمدهٔ روز را در آنجا می‌گذرانند. به طوری که گفته شد، مبل و اثاثیهٔ اطاقها فوق‌العاده بی‌سلیقه انتخاب و جمع‌آوری شده است، باز در ردیف تابلوها و مبل‌های قیمتی اشیاء بی‌قیمت و اهمیت گذاشته شده، در محوطهٔ اندرون برای هر یک از زنهای شاه قسمت علیحده اختصاص داده شده، و عدهٔ زیادی خدمه و کلفت برای پذیرایی آنها گماشته شده.



زن عمده شاه یکی از شاهزاده خانم‌های خاندان سلطنتی، و معمولاً از بستگان نزدیک شاه می‌باشد.  
پسر ارشد این زن حق تصرف تاج و تخت را داشته و به ولایت عهدی شناخته می‌شود.<sup>۱</sup>»

درباب بهترین منطقه طهران چنین گفته:

«بهترین قسمت طهران محله اروپائیان است. یکی از دو خیابان شمال-شرقی<sup>۲</sup> که وارد میدان توپخانه می‌شود به این نام مشهور است. در این خیابان غالباً اروپائیها منزل دارند، و سفارتخانه‌های خارجه و مؤسسات متفرقه هم در آنجا واقع شده. دیوارهای ناهموار و یک نواخت گلی دیگر در این خیابان دیده نمی‌شود، و قسمت عمده ابنیه و عمارات طرز اروپائی رو به خیابان نگاه می‌کند.

عمارت زیبای بانك استقراضی روس، و باغ سبز و خرم آن تقریباً در اواسط خیابان مذکور واقع گردیده...

کوچه‌ها و معابر و دکاکین و بازار طهران تماشایی است: گرد و غبار و گل مثل دوره‌های تاریخی تاکنون هم در معابر طهران فراوان است. کاه‌گاه در ردیف درشگه در خیابان‌ها و معابر اتومبیل هم دیده می‌شود.

تمدن و تجدد اروپائی تا اندازه‌ای به ایران هم سرایت کرده است. اینست در جلوی چشم شما: کاروان شتر با بارهای تجارتنی خیلی با تأنسی حرکت می‌کند، پشت سر کاروان، قافله بزرگ قاطر دار با محمولات عجیب و غریب دیده می‌شود.<sup>۳</sup>»

مادام و ولفسن ظاهراً پیش از پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روس

۱ - ایرانیان در گذشته و حال، تألیف و ولفسن، ص ۱۳۰-۱۳۳.

۲ - ظاهرآ باید مراد خیابان فردوسی شمالی فعلی باشد، که سفارتخانه‌های عمده اروپائی در آن حدود واقع بوده است.

۳ - ایرانیان در گذشته و حال، تألیف و ولفسن، ص ۱۳۴، ۱۳۵.

در تاریخ ۲۴ جمادى الاخر ۱۳۲۷ قمرى (۲۵ تير ۱۲۸۸ شمسى و ۲۴۶۸ شاهنشاهى) از ايران ديدن كرده است. وى در كتاب خویش از مشروطیت ايران و حوادث بعدى آن چنین یاد کرده است:

«در ۲۳ ماه مه سنه ۱۹۰۶ فرمان اجراى اصلاحات و اعطای آزادی و افتتاح مجلس شورای ملی صادر گردید، و فرزندان کورس کبیر وارد شاهراه جدیدی شدند.

حالیه در تخت سلطنت ايران پسر بزرگ مظفرالدینشاه، محمدعلی شاه قرار گرفته، این شاه جدید وارد میدان مبارزه خطرناکی با ملت غارت زده شده است. در بهار ۱۹۰۸ م. (۱۳۲۶ قمری) مجلس رامنحل کرده، و با اصول مندرس سابق مشغول حکمرانی گردید.

حق کشی و خلاف قانون در سرتاسر مملکت حکمفرما می باشد. هرج و مرج و طغیان و شورش تمام ایران را احاطه کرده، و جنگهای سخت با توپ و تفنگ و نارنجک بین قوای دولتی و ملت غارت زده دوام دارد، و معلوم نیست که این جنگهای خانمان سوز و برادر کشی چه وقت خاتمه پیدا خواهد کرد!»

این خلاصه ای بود از اوضاع عمومی ایران به عهد سلطنت محمدعلی شاه، نویسنده کتاب باز در جای دیگر وضع ایران را در سال ۱۳۲۷ قمری پس از به توپ بستن مجلس و پیش از پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روس که خود شاهد عینی جریانها بود، چنین ذکر کرده:

«الآن مملکت ایران در سر دو راهی متوقف است: رژیم حکومت و طرز زندگی قدیم محکوم شده و لیکن بدرود نگفته.

نوید و بشارت زندگی جدید داده شده، و لیکن مولود جدید هنوز قدم به عرصه وجود نگذاشته. تقریباً یکسال تمام است که جنگ خونین برادر کشی

بین قشون شاه و طرف دارانش از يك طرف و ملت تشنه آزادی و اصلاحات از طرف دیگر با نهایت شدت دوام دارد... در چنین موقعی روسیه از طرف شمال دروازه مملکت را می کوبد، و انگلیس هم از سمت جنوب با عجله و شتاب جلو می آید.

ایرانیان حالیه به طور محسوس می فهمند که بدون معارف و تمدن قابل زندگی نیستند، و بانداشتن آن محکوم به زوال و مرگ ابدی می باشند...»

ذکر تهاجم روس و انگلیس به ایران در سطور بالا، اشاره به پیمان سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ ایشان است، که ایران را بین خود تقسیم کرده بوده اند، و یا به مقدمات آن تهاجم. به هر حال، چون موضوع این کتاب بحث درباره طهران است، از این رو از ذکر تمامت وقایع کشور بدان تاریخ خود داری می شود، و این نکته را یادآوری می کند، که در باب این شهر در تعریفی که از جاکسن به سال ۱۳۲۱ قمری درج افتاد، با آنچه از مادام وولفسن در سال ۱۳۲۷ قمری گذشت، با آنکه فاصله زمانی آن بسیار اندک (فقط ۶ سال) است، تفاوتی وجود دارد، در تعریف مادام وولفسن «چرخهای توپهای میدان توپخانه به کلی پوسیده و موربانه خورده است، و توپهای کج و معوج شده در حال به زمین خوردنست<sup>۲</sup>، سطح میدان توپخانه بسیار نا هموار است و هیچوقت تعمیر و مرمت نمی شود، سبزه باغچه آنرا زردی و گردوغبار چنان تباد کرده است که انسانرا به رقت می اندازد، و حوض آن آب ندارد، کوچه ها و معابر و بازار طهران را گردوغبار و گل مثل دوره های تاریخی گرفته است.»

اینها نمونه ای اندک است از نابسامانی امور شهری طهران، که مشابهن در گفته جاکسن به چشم نمی خورد، بلکه به عکس در قول وی سخن از زیبایی شهر به میان است. علت این تفاوت را باید در استبداد و ستمگریها و بی عدالتیها

۱ - ایرانیان در گذشته و حال، تألیف وولفسن، ص ۱۷۵، ۱۷۶.

۲ - رك: كتاب حاضر، ص ۲۷۷، ۲۷۸ به بعد.

محمدعلی شاه، و نزاع او و طرفدارانش با ملت و به توپ بستن مجلس و کشت و کشتارها و غارت‌های ایشان دانست.

### خلع محمدعلی شاه از سلطنت و جانشین شدن پسرش احمدشاه :

محمدعلی شاه در تاریخ ۲۴ جمادی‌الآخر سال ۱۳۲۷ قمری و برابر ۲۵ تیر ۱۲۸۸ شمسی و ۲۴۶۸ شاهنشاهی و ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۹ میلادی به سفارت روس در زرگنده پناهنده شد، و از سلطنت خلع گردید.

تهران در ۲۷ جمادی‌الآخر بدست آزادی خواهان افتاد، و ایشان در روز ۲۸ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ قمری پسر دوازده ساله محمدعلی شاه را به نام احمدشاه به سلطنت برداشتند، و نیابت سلطنت را به عضدالملک قاجار سپردند. عضدالملک در سال ۱۳۲۸ قمری درگذشت و ناصرالملک به نیابت سلطنت رسید، و جهت اصلاح وضع مالی دولت مستشارانی از آمریکا به ریاست مورگان شوستر استخدام شدند. این مرد جدی و امین بود، لکن بسبب مداخله روسها از ایران رفت.

احمدشاه در ۲۸ شعبان ۱۳۳۲ قمری برابر مرداد ۱۲۹۳ شمسی تاجگذاری کرد، و دوره نیابت سلطنت ناصرالملک پایان پذیرفت، و اندکی بعد جنگ بین‌المللی اول در چهارم جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ قمری و ۳ آوریل ۱۹۱۴ میلادی آغاز گردید، که چهار سال دوام یافت، کشور عزیز ایران با آنکه در این جنگ بی طرف مانده بود، با این حال آسیبهای فراوانی دید و مصیبت‌ها کشید و گرفتار قحط و غارت گردید. از مهمترین وقایع سیاسی عالم در این دوره انقلاب بلشویکی ماه اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است، که منشاء سلسله انقلابهای خونین در جهان شد.

جنگ اول جهانی با تمام زیانهایش، به سبب انقلاب روسیه و گرفتاریهای انگلستان، ایران را تاحدی از شر استیلای روس و نفوذ انگلیس نجات داد. شهر تهران به همان صورت اسف‌انگیزی که توصیف مختصر آن از سفرنامه مادام وولفسن ( ایرانیان در گذشته و حال) در سابق درج آمد، تا پایان عهد قاجاریان و آغاز سلطنت خاندان جلیل پهلوی باقی بماند.



در جریان جنگ جهانی اول دول بزرگ - روس و انگلیس - برای آنکه زودتر ایران را از پای در آورند به وسیله مباشران و ایادی خود در ایران گندمها را خریدند و باعث قحطی در ایران شدند. عکس تاریخی بالا از جریان توزیع نان باگاری در زمان قحطی دو طهران برداشته شده عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان اطلاعات است.

## بخش سوم

بهره نخستین - وضع طهران در آغاز پادشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر  
و آغاز توسعه اسمعی آن:

چنانکه در سابق مذکور افتاد، شاهان نخستین قاجار که طهران پای تخت ایشان بود، و به ویژه فتحعلی شاه، و ناصرالدین شاه به زیبایی و آبادانی شهر نسبتاً<sup>۴</sup> علاقه ای نشان می دادند، و گامهائی در این راه برداشتند، و بناهائی تاریخی همچون مسجد شاه، عمارت نگارستان، قصر قاجار، تکیه دولت، قصر دوشان-تپه، عمارت دارالفنون و کاخهای مجلل گلستان و جزاینها به وجود آوردند، و ناصرالدین شاه، که نخستین پادشاه ایران بود که اروپا را از نزدیک بدید، و سه بار به آن دیار مسافرت کرد (۱۲۹۰، ۱۲۹۶، ۱۳۰۷ هجری قمری)، پایتختها و دربارهای سلاطین اروپا را از نزدیک مشاهده کرد، و پس از بازگشت اقدام به پاره ای اصلاحات نمود، که از آن جمله کوشش در آبادتر ساختن طهران بود. در زمان مظفرالدین شاه بر مساحت طهران چیزی افزوده نشد، و بنای عمده مشهوری به وجود نیامد، پس از مظفرالدین شاه وضع موجود شهر طهران نیز رنگ کهنگی و فرسودگی به خود گرفت که شواهدش در صحائف پیشین گذشت، و این حال تا زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر، همچنان ادامه داشت؛

**کودتای سوم حوت:** در اواخر عهد قاجاریان ایران بر اثر تهی بودن

خزینۀ مملکتی، و نبودن امنیت، و طغیان و سرکشیهای اشرار درهرسو، و ضعف دولتها، به نهایت حد پریشانی و ویرانی رسید، تا آنکه یکی از فرزندان کاردان و مدبر و دلیر و با اراده و توانای کشور سرتیپ رضاخان که از مشاهده آن همه نابسامانیها و تیره روزیهای ملک و ملت سخت متأثر بود، جهت تجدید حیات این آب و خاک به فکر چاره افتاد، و مصمم شد به این اوضاع پایان دهد، به دنبال این فکر در قزوین با سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامهٔ رعد هم پیمان شدند تا طهران را بدست آورند، و حکومتی صالح تشکیل دهند. پس شب سوم حوت طهران را بدون هیچ مقاومتی به تصرف آوردند. و سید ضیاءالدین از طرف احمدشاه مأمور تشکیل کابینه شد، اما کابینه وی دوامی نیافت، و قوام السلطنه به ریاست وزراء رسید (خرداد ۱۳۰۰ شمسی و ۲۴۸۰ شاهنشاهی).

**به سلطنت رسیدن اعلیحضرت رضاشاه کبیر :** سرتیپ رضاخان در سمت های ریاست قوا و وزارت جنگ و ریاست وزراء بالقب سردار سپه‌ی عملیات سریع و حیاتبخشی در راه تجدید حیات ملی که این مقام شرح آن همه را بر نمی‌تابد انجام می‌دادند، تا آنکه در آبان سال ۲۴۸۴ شاهنشاهی برابر با ۱۳۰۴ شمسی و ۱۳۴۴ قمری مجلس شورای ملی احمدشاه را، که برای بار سوم به اروپا رفته بود، از سلطنت خلع کرد، و حکومت موقتی به ریاست سردار سپه تشکیل گردید و مجلس مؤسسان در آذر ۱۳۰۴ منعقد شد، و سلطنت ایران را به سردار سپه تفویض و در خانوادۀ وی موروثی ساخت، و در چهارم اردیبهشت ۲۴۸۵ شاهنشاهی برابر با ۱۳۰۵ شمسی تاج پرافتخار سلطنت ایران بر تارک رضاشاه کبیر درخشیدن گرفت، و دودمان پهلوی آغاز سلطنت کرد، و اکنون نیم قرن تمام است که ایران در سایۀ افکار و اندیشه‌های بلند رضاشاه کبیر و تدبیرهای بس خردمندانه شاهنشاه آریامهر همچنان گامهای بلند به سوی پیشرفت و ترقی و عزت سر بلندی برمی‌دارد، و سیاست داخلی و خارجی ایران موجب تحسین و اعجاب جهانیان است.

شهر طهران نیز - به تفصیلی که در صفحات بعد بیاید - در این نیم قرن چنان



کابینه قوام السلطنه. اعلیحضرت رضاشاه کبیر که سمت وزارت جنگ را داشتند، و احمد شاه، و محمدحسن میرزا، و محتشم السلطنه، و قوام السلطنه، و دیگران در عکس دیده می‌شوند. عکس از اطلاعات ماهانه سال ۴

وسعت و عظمتی یافت که در تمام اعصار و قرون پیشین به‌عشری از اعشار آن نرسیده بود.

طهران در آغاز روی کار آمدن شاهنشاهی رضاشاه کبیر چنانکه اشاره شده همان صورت را داشت که در پایان عهد قاجاریه داشت. خیابان سپه از عصر ناصرالدین-شاه تا بدین تاریخ بهترین و مهم‌ترین خیابانها به‌شمار بود، و میدان توپخانه (میدان سپه‌فعلی) تنها گردشگاه عمومی به‌حساب می‌آمد، و آن به‌منزله میدان «کنکورد» و «ترافالکار» در پاریس و لندن به‌حساب بود. خیابان لاله‌زار بالنسبه رنگ اروپائی داشت، و خیابان اسلامبول به‌منزله بازار بزرگ خواربار محسوب بود. چون بنای کارنگارنده در این کتاب بر آن است که علاوه بر منابع داخلی در اثبات مطالب مربوط به هر زمان، به‌گفته سیاحان خارجی نیز که در آن زمان در طهران بوده‌اند، و موشکافانه جزئیات مشاهدات خویش را به‌رشته تحریر در آورده‌اند استناد کند، در این مورد نیز به‌سفرنامه ژاک - هر دو ان فرانسوی به‌نام «در آفتاب ایران» استناد می‌شود.

ژاک هر دو ان يك تن فرانسوی است که قرب دو سال از ۲۴۸۳ تا ۲۴۸۵



شاهنشاهی مطابق با ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ هجری شمسی (۱۹۲۴ - ۱۹۲۶ میلادی) در ایران اقامت داشت، و ناظر وقایع مهم تاریخی آن عهد بود، و چند واقعه عمده تاریخ ایران را، از قبیل افتتاح مجلس مؤسسان (۱۵ آذر ۲۴۸۴ شاهنشاهی) و تاجگذاری اعلیحضرت شاهنشاه فقید (۴ اردیبهشت ۲۴۸۵ شاهنشاهی یا ۱۳۰۵ شمسی) و غیره دیده، و درباره آنها از لحاظ سیاسی بحث کرده است، و چنانکه از یادداشتهای وی مستنبط است، چون در ایران مأموریت رسمی داشته، و در محافل سیاسی دول بیگانه و مجالس مختلف حضور می‌یافته است، گفته- هایش بالنسبه ارزش تاریخی دارد<sup>۱</sup>. او همچنین مناظری را که در تهران (و نیز در عرض راه) مشاهده کرده توصیف می‌کند.

وی که از طریق قزوین و کرج به تهران رسیده بود، آغاز ورود خویش را به تهران چنین نوشته:

« همینکه به شهر وارد شدیم هوا تاریک شده بود.

در دروازه شهر (دروازه قزوین) پاسبانان بی‌حال و راحت طلب در حالی که استکانهای چای را با آرامش خاطر و خونسردی می‌نوشیدند از ما تقاضای گذرنامه کردند.

یکی از آنها مراقب پختن ظرف آبگوشی که بر روی منقل غلیان می‌کرد بود. بایکدیگر آهسته صحبت می‌کردند<sup>۲</sup>...»

### در تهران

« صبح روز بعد نور آفتاب که از پنجره به داخل اطاق می‌تابید مرا از خواب شیرین بیدار کرد. از هوای صاف و لطیف تهران برای گردش و تماشا استفاده کرده در اولین مرتبه به میدان توپخانه که به منزله میدان کنکور (در پاریس) یا ترافالکار (در لندن) است رسیدیم. در وسط میدان باغچه‌های گلکاری

۱ - در آفتاب ایران، مقدمه، مترجم.

۲ - در آفتاب ایران، ص ۲۴.

و اطراف آن ساختمانهای شهرداری و شهربانی نظر را جلب می نمود، و در جلوی شرقی آن عمارت معتبری مشاهده کردم که در بالای آن روی کاشی با خط انگلیسی این سه کلمه نوشته شده بود:

### «بانگ شاهنشاهی ایران»

مدتی در میدان توپخانه گردش کردم. واگونهای که از خیابانهای اطراف می آمدند در آنجا ایستاده مسافرین را پیاده و سوار می کردند. در کنار پیاده-روها عده زیادی گدا، درویش، باربر، دلال و غیره نشسته منتظر رزق و روزی مقسوم بودند.

خیابان لاله زار که طولش نسبت به عرضش بسیار زیاد است، به میدان توپخانه منتهی (می شود)، و منظره آن طور است که بیننده گمان می کند مستقیماً به برفهای توچال می رسد.

کثرت رفت و آمد درشکه و پیاده ها این خیابان را شبیه یکی از خیابانهای محله فرانسویان در سویس جلوه می داد...

ساعت یازده است. خانم ها زیاد رفت و آمد می کنند، همگی دارای چادر و پیچه اند، و شناختن آنها غیر ممکن بود. چادر آنها از یک قطعه پارچه سیاه رنگ بلند و گشاد ساخته شده، که از سر تا نزدیکی قوزک پا را می پوشاند، و چون دارای هیچگونه دکمه و بندی نیست دائماً مجبورند برای نگاهداری آن دلبه چادر را در زیر چانه های خود بایکدست محکم بگیرند.

انعکاس نور خورشید بر روی چادرهای لطیف ابریشمی این دسته های چلچله منظره بسیار زیبا ایجاد کرده حس کنجکاوی را در انسان تحریک می نمود. چشمهای دلکش و میشی رنگ بعضی که از زیر پیچه ها نمایان بود شباهت به میوه های شاداب و رسیده داشت که در گرمای تابستان بدست می آیند، ولی پیچه و چادر حصار و مانع بزرگی برای عابرین محسوب می گردید.

به خیابان اسلامبول که به منزله بازار بزرگ خواربار محسوب است

وارد، و از منظره مغازه‌های گوشت فروشی و خونهای تازه حیوانات اهلی مشمز شدم.

برعکس خیابان لاله‌زار اینجا هیاو و دادوقال خیلی زیاد بود. در این میان دادو فریاد درشکه‌چیها که خبردار خبردار می‌گفتند به گوش می‌رسید. خیابان اسلامبول به ساختمان سفارت انگلیس منتهی می‌شود. به موازات سفارت بالا رفته به خیابانی که بین سفارت روسیه و انگلستان واقع شده است وارد شدم، درحین عبور از این خیابان انسان فشار این دو همسایه نیرومند را که در مدت سه قرن بر ایران وارد آورده‌اند احساس می‌کند، و اگر در طول این خیابان بیرق‌های سایر دول مشاهده نمی‌شد تصور می‌رفت این فشار برای ایران غیر قابل تحمل و مضمحل‌کننده باشد، ولی ایران در این مدت طولانی باسیاست و تدبیر رجال دوراندیش خود و با مساعدت سایر دول بیطرف و خیرخواه کشتی خود را که بارها در شرف غرق شدن بود نجات داده است.<sup>۱</sup>»

این بود مشهودات ژاک‌هردوان از نیم قرن قبل طهران. وی سفر به ایران را به سال ۲۴۸۳ شاهنشاهی و ۱۳۰۳ شمسی. برابر با ۱۹۲۴ میلادی آغاز کرده بوده است. پیدا است که بدان هنگام از اتوبوس و ماشینهای سواری و کرایه خبری نبود، و وسیله نقلیه برای متمکنان درشکه و برای سایرین واگون‌اسبی و گاری بود.

ژاک‌هردوان در سفرنامه خویش از ییلاقهای شمیران آن روز نیز یاد کرده، که به مناسبت پاره‌ای از گفته‌های وی در ذیل درج می‌آید:

«پس از پایان چند روز بهار آفتاب گرم تابستان تمام مردم طهران را به سوی باغهای ییلاقی شمیران می‌رانند. شمیران در ۱۵ کیلومتری شهر در دامنه توچال واقع و شامل باغستانهای مصفا می‌باشد. اروپائیان، ایرانیان ثروتمند، کارمندان عالی‌رتبه در شمیران دارای خانه یا باغی هستند.

مردم از بادگرم طهران فرار کرده، به دامن بیلاقیهای با صفا و سایه درختهایی که در شاخه‌های آنها بلبل صدا می‌کند، و از صبح تا شب در زیر سایه‌های آنها جیرجیر کها غوغا برپا می‌نمایند پناهنده می‌شوند.

در مسیر جاده شمیران طبق کشته‌ها، حماله‌ها، با بار شکستنی پیاده در حرکتند، و گاهگاه‌گاری‌های مملو از صندلی و رختخواب و اثاثیه‌خانه آنها را همراهی می‌نماید.

بکرشته کاروان به هم پیوسته از طهران تا شمیران آهسته آهسته طی مسافت می‌کند. قلعه نخستین قریه شمیران محسوب می‌شود. از آنجا جاده‌های متعدد به اطراف منشعب می‌گردد، یکی به سوی سفارتخانه فرنگیها، دیگری به سوی قصرهای قدیمی اعیان و سومی به سمت باغهای بیلاقی درباریان یا کارمندان می‌رود.

از هر سو نسیم فرحبخش می‌وزد، آبهای جاری طراوت خاصی به هوا بخشیده، و زمزمه آنها گوش ما را نوازش می‌دهد.

منظره طهران که در يك غبار و گرد تیره رنگ فرو رفته است، از دور مشاهده می‌گردد... بازار كوچك تجریش در زیر سایه پوشش چوبی خود شباهت به دخمه تاریکی داشت که نور آفتاب از آن نفوذ نمی‌کرد. و صدای عبور و مرور در آن به گوش نمی‌رسید. دکاندارها گویی در خوابی عمیق فرو رفته‌اند!...» در سفرنامه ژاک هردوان مطالب جالب و خواندنی مربوط به سالهای ۲۴۸۳ - ۲۴۸۵ شاهنشاهی یا ۱۳۰۳ - ۱۳۰۵ شمسی زیاد است که مقام ذکر آنها را بر نمی‌تابد، تنها مزید فایده را تفصیلی که هردوان در شرح تاجگذاری شاهنشاه رضاشاه کبیر در کاخ گلستان که در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ۲۴۸۵ برابر ۱۳۰۵ شمسی به عمل آمد نوشته، در ذیل درج

می‌افتد: ۱

### تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه شاهنشاه ایران

«هنگامی که شاهنشاه در قصر الماس ( قصر برلیان) بسارعام داده بود، سه عدد تخت سلطنتی بسیار گرانبها و تاریخی که یکی ازدیگری عالیتر و ملیونها ارزش داشت، و در اروپا هم نظیر آنها را نمی‌توان تصور نمود پسندیده،

۱ - ملخص مراسم تاجگذاری در ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، ضمیمه اطلاعات ۲۳ خرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی، شماره ۱۵۰۳۴ ص ۸۱ چنین درج آمده است:  
روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه پهلوی به شرحی که مختصراً یاد آور می‌شود در کاخ گلستان بعمل آمد:  
والاحضرت ولایتعهد در طرف راست تخت نادری ایستادند. پرچم سلطنتی پشت تخت نگاهداشته شد. جای آجودانها بین تخت نادری و تخت طاووس تعیین شده بود.  
رئیس‌الوزرا و هریک از وزرا حامل یکی از لوازم و ائانه مخصوص تاجگذاری بودند.

اعلیحضرت پهلوی در حالیکه جقه نادری بر سر و شل مروارید بر دوش داشتند و آجودانها ملترم بودند با اعلام تشریفات وارد سالن شدند و پس از گذشتن از میان دو صف حاملین ائانه سلطنتی و پرچمهای ارتش که در حال احترام بودند بر اریکه تخت نادری جلوس کردند و امام جمعه خطبه سلطنت را به نام اعلیحضرت پهلوی خواند.  
بعد از انجام مراسم تاجگذاری اعلیحضرت با تاج و شل و شمشیر و حمایل از تخت نادری فرود آمده و به اتفاق ولایتعهد و وزرا به تالار برلیان مراجعت فرمودند.  
چراغانی و شب نشینی و ضیافت‌های خاصی به مدت یک هفته برگزار گردید و از طرف سران دول تلگرامهای تبریک به حضور اعلیحضرت مخابره شد و ممالک جهان سلطنت پهلوی را به رسمیت شناختند. شاهنشاه آریامهر در کتاب ماموریت برای وطنم نوشته‌اند: «جالبترین خاطره دوران طفولیت من روزی است که پدرم با مراسم بسیار باشکوهی به عنوان رضاشاه پهلوی، تاج شاهنشاهی بر سر نهاد و من نیز به ولایتعهدی برگزیده شدم. مراسم مجلل و بی نظیر تاجگذاری در تالار قصر گلستان و تخت طاووس باشکوه خاص و تشریفات باستانی انجام گرفت و ابهت و عظمت آن منظره در من که در آن ایام شش سال بیشتر نداشتم. اثر شگرف داشت...»

دستور داده بود برای آنروز در کاخ قرار بدهند.

اولی تخت مرمر است، که هیکل بزرگ آن در پشت پرده پنهان و غیر از شاهنشاه، نخست وزیر حق دارد به آن دسترسی پیدا کند، و هنگامی که شاه بر آخرین پله آن جلوس نماید پرده بالا می رود، و تمثال مقدس او با عظمت بدون حرکت در بالای تخت شاهی و در میان جواهرات درخشان ظاهر (می گردد) و شباهت زیادی به رب النوعها و بت های مقدس پیدا می کند.

دومی تخت طاووس است که فتحعلی شاه ساخته، و بسا انتخاب این نام می خواسته است نشان دهد که مغرورترین پرندگان در برابر من مقهور و منکوب و فرمانبرداری می باشد.

کارگران هنرمند ایرانی این تخت گرانها را برای این خانواده خوشگذران ساخته بودند.

سومی تخت جواهر نشان نادر شاه سردار ملی ایران است که از هندوستان به غنیمت آورد<sup>۱</sup>...

در سالن بسیار بزرگ مفروش به قالیه های گرانها و عزمین به آینه های درخشان و انواع تجملات و تزئینات جمع کثیری منتظر ورود شاهنشاه<sup>۲</sup> بودند. در سمت راست تخت نمایندگان خارجی با لباسهای فاخر در برابر صف علما ایستاده بودند.

رجال و اعیان، محترمین و سالخوردگان با لباده های ترمه مقابل نمایندگان مجلس قرار داشتند. برای علمای مسیحی نیز جایگاهی در نظر گرفته شده بود.

اسقف بزرگ آرامنه نزدیک ملای بزرگ یهودیان ایستاده بود.

در مدخل سالن افسران ارشد در زیر پرچمهای آویزان جمع شده بودند.

۱ - تخت نادری مذکور از غنائم نادر شاه نیست، بلکه به زمان فتحعلی شاه ساخته شده، که در تریبیع آن اغلب از گوه های نادری استفاده شده. رک: تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۱۷۹.

۲ - در متن: امپراطور

ناگهان به فرمان يك افسر سكوت محض برقرار گردید. موكب شاهنشاه وارد شد. شاه درپیش، سپس هیأت وزیران، آهسته آهسته پیش آمدند. همگی باید در برابر تخت (اعلیحضرت) رضاشاه که ابتدا با کلاه سربازی خود جلوس خواهد نمود صف بکشند. به زودی نخست وزیر در حالی که تاج مرصع را در دست داشت از ردیف وزیران خارج شد، وزیر دربار نیز او را پیروی کرد.

تاج با احترام هرچه تمامتر چند دقیقه برای تیمن و تبرك به دست نماینده مجتهدها داده شد. سپس به وسیله نخست وزیر تا نخستین پله تخت برای تقدیم به شاهنشاه بردند. (اعلیحضرت) رضاشاه خم شد. و آنرا با دست گرفت، و مانند ناپلئون تاج را بر سر گذاشت. دسته مواج و رنگین علما به حرکت درآمد. هر کس میخواست جمال شاه را با تاج تاریخی او تماشا کند، و خود را به او نشان دهد. يك لحظه بعد در زیر نفوذ چشمهای گیرنده رضاشاه آرامش برقرار گردید. در موقعی که عصای مرصع فرمانروایی به دست او رسید، ابهت و جبروت سلطنت که ضامن انتظام و آرامش سراسر کشور ایران است برقرار گردید. درخشندگی دریای نور که از مشهورترین الماسهای دنیا است زیبایی و تلالویاقوتها و زمردها را تحت الشعاع خود قرار داده بود. در پناه پرچمهای سه رنگ، چهار طبال با آهنگ ملایم طبلهای خود خاطره دوران تاریخی شاه عباس و دیگر پادشاهان بزرگ صفوی را زنده کردند.

\*\*\*

در شهر طهران مراسم چراغانی با تشریفات هرچه تمامتر انجام یافت،

۱ - فروغی نخست وزیر حامل تاج کیانی، تیمورتاش وزیر دربار حامل تاج پهلوی، امیر لشکر عبداللہ خان امیر طهماسبی وزیر جنگ حامل شمشیر جهانگشای نادری، سردار اسعد وزیر پست و تلگراف حامل تاج مروارید، مشیر فاطمی وزیر عدلیه حامل عصای مرصع سلطنتی، داور وزیر فواید عامه حامل دریای نور... بودند:  
تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۱۸۷.

تمام شهر تبدیل به يك موزه گرانها و تماشایی گردید. هنگام شب از هر سو چهلچراغها نورافشانی می کردند.

در میان جمعیت، سواران ایلات و عشایر نیز که برای شرکت در جشن تاجگذاری به طهران آمده بودند مشاهده می شوند. کردها که نامشان برای شهرنشینها ترس آور بود با لباسهای مخصوص خود و خنجرهای آویزان، ترکمنها با لباده بلند آبی رنگ، لرها با نیم تنه رنگین، بلوچها شبیه هندیها، بختیاریها که از رشیدترین قبایل ایران محسوب می شوند، و رئیس آنها سردار اسعد نام دارد، و وزیر پست و تلگراف است با لباس مخصوص به خود همگی با کمال آزادی در شهر گردش می کنند... در میدان سپه (میدان توپخانه) نیز آتش-بازی مفصل بود، مردم آزاد و شادمان می گشتند، زنهای می گفتند و می خندیدند. در میان ستارهها و چرخ و فلکهای مصنوعی يك لحظه شبح تاج شاهنشاهی درخشید و همگی آنها دیدند. رضاشاه شاهنشاه بزرگی خواهد شد!...»

این بود شرحی که ژاک - هردوان فرانسوی، از مراسم تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه کبیر در طهران در سفرنامه خود بیاورده است، وی خود در این مراسم حضور داشت، و تمام صحنههایی را که توصیف کرده است از نزدیک دیده است.

نخستین جلوس اعلیحضرت رضاشاه کبیر روز چهارشنبه ۲۵ آذر ۲۴۸۴ شاهنشاهی برابر با ۱۳۰۴ شمسی بر روی تخت مرمر انجام گرفت، لکن تشریفات تاجگذاری چنانکه مذکور شد به روز چهارم اردیبهشت ماه ۲۴۸۵ شاهنشاهی برابر ۱۳۰۵ شمسی موکول گردید. جشن تاجگذاری سه روز ادامه یافت، ادارات دولتی و مؤسسات ملی تعطیل گردید. خطابه‌ای که اعلیحضرت رضاشاه کبیر در لحظه تاجگذاری ایراد کردند چنین بود:

«... در این هنگام که مراسم تاجگذاری خود را بعمل می آورم لازم می دانم



نیات خود را در اجراء اصلاحات اساسی مملکت خاطر نشان عموم نمایم تا بروز این نیات هم دستور جامعی برای دولت‌های من شناخته شود و هم عامه اهالی به مدلول آن آشنا باشند.

اولاً توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و تشدید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود زیرا که یکی از وسائل مؤثره وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایرانی را تقویت کامل از اساس دیانت می‌دانم.

ثانیاً از آنجائی که با خواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار من همیشه کردار خود را برگزینار ترجیح داده و هر موفقیتی هم که در جریان اصلاحات مملکتی نصیب من شده است فقط از راه سعی و عمل بوده بدو مایلیم که کارکنان دولت و کلیه آحاد و افراد مملکت به این حقیقت کلی پی برده و این دستور اساسی را سرلوحه و وظایف اولیه خود تشخیص دهند و همه بدانند که پیشرفت هیچ مقصود و انجام هیچ مرامی ممکن و میسر نخواهد شد مگر در سایه جدیت و کوشش و پایان سعی و عمل، سپس دولت‌های شاهنشاهی من باید قطعاً متذکر باشند که لزوم اجرای اصلاحات اساسی مملکت از قبیل توسعه قوای تأمینیه و بسط معارف و توجه مؤثر به حفظ الصحه عمومی و همچنین توجه جدی به ترقی وضعیت اقتصادی و تکثیر ثروت عمومی و تکمیل وسائل نقلیه و بهبودی اوضاع فلاح و تجارت و اصلاح فوری و عاجل قوه قضائیه رخصت هیچگونه تأمل و رخوتی را نداده باکمال فوریت وسائل اجراء اصلاحات مزبوره را که تمام در درجه اهمیت است فراهم نمایند که نیات من همانطور که انتظار دارم به موقع اجراء گذاشته شود، و مخصوصاً مقرر داشتیم که برای افتتاح دوره ششم مجلس شورای ملی موجبات و مقدمات امر از طرف دولت تهیه گردد.

عمال دولت باید سرمشق حسن عمل و صراحت اخلاق و استقامت رأی باشند و بکوشند تا مردم تندرست و توانا و دانا و توانگر شوند و وسائلی که

مستلزم رفاهیت و آسایش حال عمومی است بر طبق انتظار من میسر گردد»<sup>۱</sup>. باری، شهر طهران از زمان مظفرالدین شاه تا پایان عهد قاجاریان، چنانکه در سابق مذکور افتاد، نه تنها آبادتر نگردید، و توسعه‌ای نیافت و بنای عمده‌ای در آن احداث نشد، و صورت آن تغییری پیدا نکرد، بلکه به سبب بلواها و آشوبهایی که در آنجا به وقوع می‌پیوست، وضع سابق آن نیز محفوظ نماند، و خرابیهایی که در آن به وجود می‌آمد مرمت نمی‌گردید.

**آغاز توسعه طهران:** طهران هر چند پای تخت بود لکن از امکانات يك شهر قابل سکونی بهره‌ای نداشت. مشکلات شهری به قدری زیاد بود که نه بلدیة و نه هیچ دستگاه دیگر قدرت انجام وظیفه نداشت. از بهداشت به مفهوم واقعی خبری نبود. کوچه‌های تنگ و پر از کثافت و خیابانهایی که در زمستان از کثرت گل و لای و در تابستان از گرد و خاک قابل عبور نبود، نظر هر تازه واردی را به صورتی بسیار زننده به خود می‌کشید. محله‌ها و گذرها زیر نفوذ اشرار و اوباش قرار داشت. قبل از غروب آفتاب باید زنها و بچه‌ها در خانه باشند، و چون هوا تاریک می‌شد بیرون آمدن از خانه خطرناک می‌گردید. تصور چهره واقعی آن روز طهران برای نسل جوان امروز مقدور نیست. وضع طهران بدین صورت بود تا بدان هنگام که اعلیحضرت رضاشاه کبیر به شاهی رسید، و طهران با سامان یافتن کارها به سبب پای تخت بودن و نفوذ روز افزون تمدن غرب در ایران و به ویژه در این شهر، و نیز از جهت فعالیت‌های سیاسی و تمرکز ادارات دولتی، و زیاد شدن وسائل نقلیه جدید و افزونی جمعیت، کم‌کم احتیاج به توسعه پیدا کرد، و خیابان‌های وسیع لازم گردید، بدین مناسبت به فرمان شاهنشاه شهرداری طهران از همان سالهای نخست به تعریض معابر همت گماشت، و به تدریج خیابانهای شهر از دوسو تعریض شد، و قید «دارالخلافة» را از روی طهران برداشتند. در سالهای ۲۴۹۱ شاهنشاهی یا ۱۳۱۱ به بعد برج و باروی سابق شهر را که به صورت هشت

۱ - ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، ضمیمه اطلاعات، ۲۳ خرداد ۲۵۳۵

شاهنشاهی، شماره ۱۵۰۳۴.

ضلعی بود خراب کردند، و در آن محل‌ها خیابانهای تازه احداث کردند، و چهارخیابان بزرگ جای خندقها را بگرفت بدین قرار:

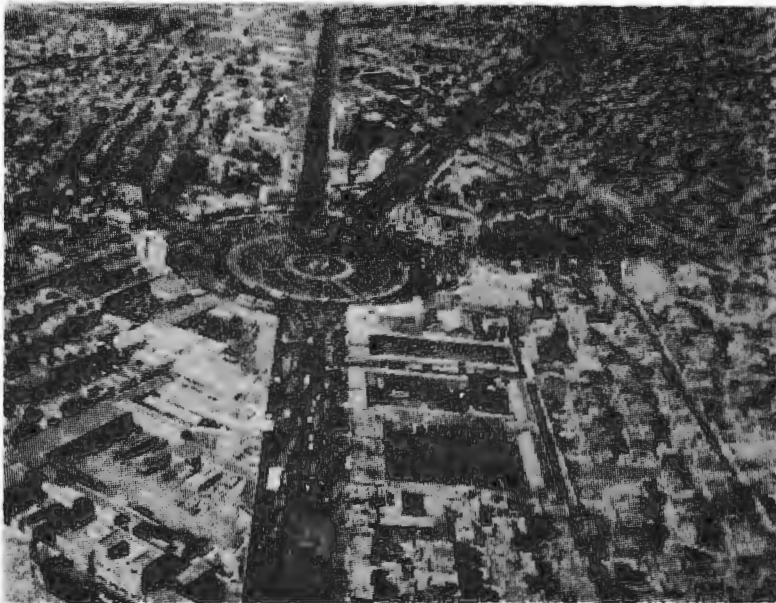
در شمال خیابان شاهرضا، در مشرق خیابان شهباز، در جنوب خیابان شوش، در مغرب خیابان سی‌متری. این خود چهارضلع از هشت ضلع خندق است، و چهارضلع دیگر به صورتی بود که قبل از هر راس از ملتقای این چهار خیابان هر ضلع آن دو خیابان را به هم می‌پیوسته که مجموعاً هشت ضلع خندق در درون این چهار خیابان قرار داشت، و چهارضلع بزرگتر متصل بدانها بوده است.

وسعت شهر طهران پیش از پر کردن خندقها روی به فزونی گذاشته بود، و به ویژه از سوی شمال و مغرب بیشتر توسعه می‌یافت چنانکه به سال ۱۳۰۸ شمسی (۲۴۸۸ شاهنشاهی) بیش از ۲۴ کیلومتر مربع یعنی ۶ برابر طهران به عهد فتحعلی شاه و ۶ کیلومتر مربع بزرگتر از زمان ناصرالدین شاه شد، و این وسعت تا سال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ شمسی (۲۴۹۲ و ۲۴۹۳ شاهنشاهی) که بیشتر خندقها پر شده بود به ۴۶ کیلومتر مربع رسید، و این رقم ۱۱ مرتبه از طهران زمان فتحعلی شاه و ۲/۵ مرتبه از زمان ناصرالدین شاه بزرگتر بود.

**احداث راه آهن سرتاسری:** بدین روزگار به اهتمام اعلیحضرت رضاشاه- کبیر هر روزکاری تازه صورت می‌گرفت و هر هفته اقدامی نو در راه پیشرفت و ترقی مملکت به عمل می‌آمد، چنانکه شاهنشاه در دومین روز پس از تاجگذاری در ششم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ بی‌سینم پهلوی را افتتاح کردند، و باتانگرام افتتاحیه باب روابط تلگرافی ایران را با کشورهای جهان گشودند. و همراه با تحول فرهنگی و هنری و اداری و ساختمانی مؤسسات تازه در کشور به وجود می‌آمد که شرح همه آنها از حد کار این کتاب بیرون است. یکی از آنها احداث راه آهن سرتاسری کشور است. در اسفندماه ۲۴۸۵ شاهنشاهی، یا ۱۳۰۵ شمسی مجلس شورای ملی کشیدن راه آهن را از محل عوارض قند و شکر و چای تصویب کرد و در مهرماه سال ۲۴۸۶ جشن آغاز ساختمان راه آهن ایران در طهران



میدان ایستگاه راه آهن



منظره هوایی از طهران (میدان سابق شهناز در وسط دیده می شود) عکس از کتاب سال کیهان  
برگزار شد، و تا سال ۲۴۹۲ شاهنشاهی یا ۱۳۱۲ شمسی توسط مقاطعه کاران و  
شرکتهای کوچک داخلی و خارجی کار ادامه یافت، و از آن تاریخ به بعد ساختن  
راه آهن به شرکت کامپساکس واگذار گردید. تا آنکه در شهریور ۲۴۹۷ شاهنشاهی

یا ۱۳۱۷ شمسی مراسم رسمی گشایش و اتصال راه آهن سرتاسری ایران در ایستگاه چشمه سفید در نزدیکی اراك انجام پذیرفت.

راه آهن ایران از کوه‌های بلند و دره‌های عمیق و جلگه‌های وسیع می‌گذرد، از این رو آنرا در حساب یکی از شاهکارهای بدیع قرن چهاردهم هجری به حساب آورده‌اند.

**حدود شهر:** توسعه طهران همچنان از چهارسو ادامه داشت، لکن بدان هنگام تمام نواحی جدید را شهرداری به حساب شهر نمی‌آورد، و حدود شهر را شهرداری در اردیبهشت ۲۴۹۷ شاهنشاهی برابر با ۱۳۱۷ شمسی بدین قرار تعیین کرد:

حد شمال: خیابان شاهرضا به طول پنج کیلومتر.

حد شرقی: از سمت شمال و جنوب کارخانه جدید برق به طول چهار

کیلومتر و نیم.

حد جنوبی: خیابان شرقی و غربی است که ایستگاه راه آهن را به دروازه



عکس از کتاب سال کیمهان

منظره هوایی دیگر از طهران



میدان ۲۴ اسفند

عکس از کتاب سال کیهان



میدان سابق شهناز که اکنون پل تقاطع در آن محل احداث شده است  
عکس از کتاب سال کیهان

ری متصل می ساخت به طول چهار کیلومتر.

حد غربی: خیابان نظامی (باغ شاه) به طول چهار کیلومتر و نیم.

از این رو شهر طهران از لحاظ هندسی صورت يك چهارضلعی را پیدا کرد که محیط آن دویجده هزار متر بود. ماوراء این حدود از چهار سو به حساب حومه شهر اعلام شد. طهران خیابانهای وسیع پیدا کرد و بناهای زیبا در آن به وجود آمد لکن شهرداری این همه پیشرفت را به سبب مشکلاتی که در پیش راه بود نتوانست بر طبق اصول فنی شهر سازی که در شهرهای بزرگ رعایت شده است انجام دهد.

**ساختمانها:** وصف ساختمانهای عمده سابق گذشت، به عهد سلطنت رضاشاه کبیر چنانکه مذکور افتاد ساختمانهای بزرگ به وجود آمد که مهمترین آنها عبارتند از: کاخهای سلطنتی همانند کاخ مرمر و کاخ اختصاصی و کاخ سعدآباد، کاخ دادگستری، کاخ وزارت امور خارجه، ایستگاه راه آهن طهران، شهر بانی کل کشور، موزه ایران باستان، بانک ملی ایران، دانشگاه طهران و نظایر اینها.

**کاخ مرمر:** در محل فعلی کاخ مرمر (که اکنون شش سال است به فرمان شاهنشاه موزه پهلوی است) عمارتی متعلق به سالار لشکر وجود داشت، که اعلیحضرت فقید پیش از سلطنت آنجا را اکتیاع کرد، و به سال ۲۴۸۰ شاهنشاهی یا ۱۳۰۰ شمسی اراضی و خانه های کوچک اطراف نیز به فرمان ایشان خریداری شد، و به وسیله معماران زبردست، کاخ مرمر بنیان یافت، و اعلیحضرت فقید در تمام طول سلطنت در آنجا مقیم بودند، و از همانجا در ۲۵ شهریور ۲۵۰۰ شاهنشاهی برابر با ۱۳۲۰ شمسی امر سلطنت را به جانشین قانونی خویش شاهنشاه آریامهر واگذار فرمودند.

**کاخ اختصاصی:** این کاخ محل اقامت شاهنشاه آریامهر و ملکه مادر

در طهران است، و در گوشه شمال غربی میدان سردسنگی ساخته شده است. بنای آن در اواسط سال ۲۴۹۸ شاهنشاهی یا ۱۳۱۸ شمسی پایان پذیرفت. در حوالی این کاخ ده کاخ دیگر وجود دارد که همه متعلق به خاندان جلیل سلطنتی است.

**کاخ سعدآباد:** سعدآباد در شمال طهران میان تجریش و دربند واقع است، و مشتمل بر چند کاخ است، مانند کاخ شهوند، و کاخ سفید، و کاخ اختصاصی.

کاخ شهوند بر روی تپه‌ای در شمال قرار دارد، که بسیار زیبا و جالب است، و خاتم کاریهای درون آن از زیباترین خاتم کاریهای جهان است. در سعدآباد بر روی هم چهارده کاخ بنا شده، که پنج کاخ بزرگ و باقی کوچک است، و قدیمی‌ترین آنها کاخ شهوند است، که بنای آن از سال ۲۴۸۱ شاهنشاهی تا ۲۴۸۷ برابر ۱۳۰۱ شمسی تا سال ۱۳۰۷ زمان گرفت. بزرگترین این کاخها کاخ سفید است که دفتر کار اعلیحضرت شاهنشاه - آریامهر است.

**کاخ دادگستری:** به سال ۲۴۸۵ شاهنشاهی مطابق ۱۳۰۵ شمسی لغو «کاپیتولاسیون» اعلام، و سازمان عدلیه منحل گردید، و داور دادگستری را برشالوده جدید پی‌ریزی و بنا کرد.

**خریداری اراضی پارک‌شهر:** پارک زیبای شهر طهران واقع در محله سنگلیج، در سابق ناحیه‌ای بود شامل خانه‌های کهنه قدیمی و کوچه‌ها و معابر تنگ. اعلیحضرت فقید بفرمود تا آن حدود از صاحبانش خریده شود؛ و در نظر داشتند که در آن محل میدان بورس به وجود آورند. لکن این نظر عملی نشد، اما قرب هفتاد جریب مربع زمین ناصاف بدست آمد.

این وضع ادامه یافت، تا آنکه در تابستان سال ۲۵۰۹ شاهنشاهی مطابق

۱ - برای اطلاع بیشتر، رک: تاریخ تهران حجت بلاغی، ج ۱ ص ۵۳، ۵۴ سعدآباد،

ج ۲ ص (ط) ۱۱۰-۱۱۲ کاخهای دیگر.





سردر برج باستیون که خراب کرده‌اند

عکس از مجموعه آقای مصطفوی

سال ۱۳۲۹ شمسی در سلطنت شاهنشاه آریامهر، شهرداری مصمم شد که آنجا را به پارک تبدیل کند، پس اطراف آنرا بانرده محصور کرد و در آن طرح باغچه بندی ریخت و افرادی خیر از بانوان در تکمیل آنجا کمک کردند، و در اسفند ۲۵۵۹ شاهنشاهی افتتاح شد. شهر طهران تابدان موقع فضای سبز آزاد مصفایی بدین صورت نداشت.

### مقدمات ایجاد دانشگاه طهران:

در صحیفه ۲۱۵ کتاب حاضر، تفصیل ایجاد دارالفنون به عهدناصرالدین- شاه درج آمد، و در پایان ذکر رفت که پس از مرگ ناصرالدین شاه دارالفنون از رونق خویش بیفتاد و مدرسه سیاسی جای آنرا بگرفت، و دیگر برای دارالفنون امتیازی جز وارث يك سابقه کوتاه درخشان بودن باقی نماند، و صورت دبیرستانی یافت.

**روش تحصیل پیش از مدارس جدید:** پیش از رواج مدرسه به شیوه جدید سالهای سال تعلیم و تعلم به همان روشی که در قرون نخستین اسلامی معمول بود ادامه داشت. در آغاز در مکاتب الف با را به کودکان تعلیم می دادند، و سپس قرآن شریف را به وی می آموختند، چون کودک از این مرحله فراغ می یافت وارد مدرسه می شد، به تعلم عربیت می پرداخت و از صرف و نحو عربی آغاز می کرد، پس از آن فنون دیگر ادب را همانند اشتقاق و معانی و بیان یاد می گرفت، به دنبال آن منطق و کلام و سپس علم اصول فقه و سپس درایة الحدیث را فرا می گرفت، و در قواعد و مصطلحات آن خوضی می کرد، و چون به رموز آن دست می یافت به اقتضای حال و زمان به قراءت حدیث و روایت و تفسیر و بحث و تصحیح سرگرم می شد، و به بحث از آیات قرآنی متعلق به احکام شرعیه می پرداخت، پس از این مراحل قراءت کتب فقهیه را آغاز می کرد، و ابتدا کتابی را به دست می گرفت که وی را بر رؤوس مسائل و مصطلحات و قواعد فقهیان آشنا سازد. بعد از آن به قراءت کتب دیگر می پرداخت که او را در بحث و استدلال و استنباط فرع از اصل و استفادت حکم از کتاب یا سنت از حدیث نص و استنباط از عموم لفظ یا اطلاق آن، و حدیث صحیح و حسن و موضوع و جزاینها تسلط بخشد. چون از اینها نیز آسوده می شد، به تفسیر کتاب شریف می پرداخت.

در این مرحله بدانچه دیگر مفسران استخراج کرده اند اقتصار نمی کرد. چون از این مرحله نیز درمی گذشت، اگر طالب پایه ای عالمی تر بود به مطالعه

کتب حکمت مشغول می‌شد. طالب علم چون در علم تسلط می‌یافت و فهم و استنباطش به کمال می‌رسید، استاد وی را اجازه روایت می‌داد. پس شاگرد خود بر کرسی استادی می‌نشست. اجازت استاد دانشمندی شاگرد را سندی معتبر به شمار می‌آمد، و آن به قیاس در حد پایان دوره دکتری کنونی بود.

این بود شرح موجز روشی که در گذشته يك طالب علم با اختلافی بیش و کم مراحل آن را می‌پیمود، و اکنون نیز در حوزه‌های علوم دینی معمول است. این مراحل بر حسب اختلاف استعداد، میان ۱۶ تا ۲۵ سال طی می‌شد.

**مدارس قدیمه طهران:** در این مقام به مناسبت فهرست وار به ذکر نام مدارس قدیمه طهران به ترتیب تاریخی می‌پردازد<sup>۱</sup>. پاره‌ای از این مدارس اکنون از بین رفته است.

الف - مدارس که تاریخ ایجاد آنها مربوط به پیش از عهد قاجاریان می‌شود: مدرسه امامزاده زید. این مدرسه از متعلقات امامزاده زید بوده است. مدرسه چال. این مدرسه در پشت بازار کفش دوزان قرار داشته است، اما اکنون از این مدرسه اثری بجا نیست.

مدرسه حکیم باشی در ارك. این مدرسه را مدرسه مه‌دعلیا نیز می‌گویند، چون مه‌دعلیا مادر ناصرالدین شاه در آنجا تعمیراتی به عمل آورد. مدرسه محمدیه در بخش ۹ تهران.

مدرسه چال حصار در محل در خانگناه. از این مدرسه نیز اکنون اثری بجا نیست.

مدرسه رضائیه در غرب خیابان سیروس در بخش ۹. این مدرسه به ملا آقا رضا فیروز آبادی منسوب است که در سال ۱۱۱۷ قمری در گذشت.

ب - مدارس که به عهد قاجاریان و پیش از ناصرالدین شاه به وجود آمده: مدرسه دارالشفای روبروی جلوخان شمالی مسجد شاه. میرزا ابوالحسن

۱ - دانشمند حجت بلاغی رادراین زمینه تحقیق ارزنده‌ای است که در تاریخ مرکز تهران پیآورده، و نامهای مذکور در متن مقبس از آنجاست.

جلوه در این مدرسه درس حکمت می گفت.

مدرسه پامنار در محله پامنار.

مدرسه حکیم در عودلاجان.

مدرسه رضاقلی خان در محل تکیه رضاقلی خان در بخش ۴.

مدرسه میرزا صالح. ذکر این مدرسه در کتاب المآثر والآثار س ۲۲۵ آمده

است.

مدرسه صدر در جلو خان مسجد شاه طهران.

مدرسه مروی یا مدرسه فخریه یا مدرسه خان مروی در بازارچه مروی.

تاریخ بناء این مدرسه ۱۲۳۲ قمری است.

مدرسه محسنیه در بازار.

ج - مدارس که به روزگار ناصرالدین شاه ساخته شده:

مدرسه آصفیه در بازار.

مدرسه آقا رضاخان در عودلاجان.

مدرسه فرخ خان امین الدوله در محله چالمیدان.

مدرسه حاج ابوالفتح (فتحیه) در خیابان ری.

مدرسه حاج شیخ عبدالحسین شیخ العراقین در بازار.

مدرسه خازن الملك در بازار نزدیک بقعه سید ولی.

مدرسه دانگی در محله پامنار در سه راه دانگی.

مدرسه سپهسالار قدیم در سمت شرقی مدرسه فخریه.

مدرسه قنبر علیخان در بخش ۹ طهران.

مدرسه شاهزاده خانم در محله سنگلج.

مدرسه صنیعیه در محله امامزاده یحیی.

مدرسه عبدالله خان در بازار طهران.

مدرسه میرزا عبدالکریم در سنگلج.

مدرسه کاظمیه در بخش ۹ در غرب خیابان ری.

مدرسه معیر الممالک در بخش ۵.

مدرسه منیریه متصل به بقعه سیدناصرالدین.

مدرسه نیاکی در پامنار.

مدرسه سپهسالار جدید جنب مجلس شورای ملی.

ج - مدارس که پس از عهد ناصرالدینشاه به وجود آمده:

مدرسه محمودیه در سرچشمه. این محل موقوفه حاج سید محمود جوهری

در سال ۱۳۲۵ قمری است.

این بود ذکر مدارس قدیمه طهران.

در کشور ما پیشینه احداث مدرسه به روش جدید، به عهد پادشاهی محمد-

شاه قاجار می‌رسد، همانگونه که سابقه فرستادن دانشجو به اروپا به عصر فتحعلی-

شاه می‌کشد، که تفصیل آن در شرح دارالفنون گذشت.

**مدارس خارجیان:** به زمان محمدشاه یک هیأت تبلیغی آمریکایی نخستین

مدرسه جدید را در شهر ارومیه آن روز و رضائیه فعلی به سال ۱۲۵۵ قمری

پی‌اف‌کنند، و متعاقب آن اولین مدرسه فرانسوی به وسیله مبلغین «لازاری»

(Lazarite) در همان سال ۱۲۵۵ قمری (برابر با ۲۳۹۳ شاهنشاهی و ۱۸۳۹ م.)

در تبریز ایجاد گردید، که به دستگیری دختران نیکوکار (Les Filles da la

charité) در سراسر کشور حدود هفتاد مدرسه دیگر ایجاد شد، به جز این مؤسسات،

اتحادیه فرانسوی (Alliance Française) هم مؤسسات فرهنگی و آموزشی

در ایران به وجود آوردند. سپس انگلیسها مدارسی دائر کردند، بعداً مدارس

روسی و آلمانی هم ضمیمه گردید.

حدود کار در این مدارس تا دوره متوسطه بود، تنها به عهد شاهنشاه فقید

دو مدرسه آمریکایی و یک انگلیسی به مرحله کالج رسید.

کار این مدارس بیشتر جنبه دینی مسیحی داشت، با این تفاوت که مدارس

فرانسوی به طور کلی کاتولیک و مدارس آمریکائی و انگلیسی پروتستان بود<sup>۱</sup>. این بود فهرستی مختصر از کاربیگانگان در امر مدرسه و تحصیل دانش در این دیار.

**ادامه کار دارالفنون، و احداث مدارس عالی تا ایجاد دانشگاه:**

در اوایل پادشاهی مظفرالدین شاه میرزا حسن خان مشیرالدوله با معلوماتی کافی از اروپا بازگشت، و به پدر خود میرزا نصرالله خان پیشنهاد کرد جهت تربیت کارمندان وزارت خارجه که به مأموریت‌های خارج می‌روند مدرسه‌ای در ایران تأسیس شود. میرزا نصرالله خان با این نظر موافقت کرد، و به سال ۱۳۱۷ قمری مدرسه سیاسی را در طهران افتتاح کرد، در این مدرسه در آغاز دوره تحصیلات چهارسال بود، و پس از مشروطیت از قیودی که برای ورود به آن وجود داشت کاسته گردید، اما در مقابل بر سنوات دوره تحصیل افزوده شد. بعدها مدرسه سیاسی با مدرسه حقوق یکی شد.

در سال ۱۳۳۷ قمری در طهران دارالمعلمین مرکزی دائرگشت، که ابوالحسن خان فروغی اداره آنرا برعهده داشت، این مدرسه در طی ده سال با پیشرفتهایی که نصیبش گردید، به دارالمعلمین عالی تبدیل شد، و سپس به دانشسرای عالی تغییر نام پیدا کرد.

**تاسیس دانشگاه تهران:** نخستین گروه جوانان ایرانی در مهرماه ۲۴۸۷ شاهنشاهی یا ۱۳۰۷ شمسی به فرمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر جهت تحصیل علوم عالیّه عازم اروپا شد، شاهنشاه بدین هنگام احساس کردند که مرکزی بزرگتر و مجهزتر جهت تدریس علوم عالیّه در کشور لازم است، از این رو بر طبق نظرایشان مطالعاتی انجام یافت و قانون تأسیس دانشگاه تهیه شد، و به سال ۲۴۹۳ شاهنشاهی برابر با ۱۳۱۳ هجری شمسی و ۱۳۵۴ قمری به تصویب مجلس رسید. در اینجاست

۱ - ایران از نظر خاورشناسان، ترجمه از «فرهنگ و جامعه خاورمیانه» فراهم آورده کایلریانگ ص ۲۶۵؛ نشریه دانشگاه طهران به نام «تحولات اخیر دانشگاه» در سال ۱۳۴۲ - ۱۳۴۵؛ مقاله دارالفنون، به قلم دکتر شاهحسینی، اطلاعات ماهانه، شماره ۷۵، خرداد ۱۳۳۳.

نام مدارس عالی که تا این تاریخ در طی سالها به وجود آمد، بار دیگر به ترتیب سالهای تأسیس درج می آید:

سال تاسیس	نام
۱۲۶۸ قمری	دارالفنون
» ۱۳۱۷	مدرسه علوم سیاسی
» ۱۳۱۹	مدرسه فلاحت
» ۱۳۳۷	مدرسه طب
» ۱۳۳۷	دارالمعلمین مرکزی
» ۱۳۳۹	مدرسه حقوق
۲۴۸۱ شاهنشاهی ۱۳۰۱ شمسی	مدرسه عالی فلاحت
» ۱۳۰۵ » ۲۴۸۵	مدرسه تجارت
» ۱۳۰۷ » ۲۴۸۷	ایجاد دارالمعلمین عالی
» ۱۳۱۱ » ۲۴۹۱	مدرسه دامپزشکی
» ۱۳۱۳ » ۲۴۹۳	تصویب قانون دانشگاه

برای دانشگاه در این تاریخ شش دانشکده بدین قرار پیش بینی شده بود: علوم معقول و منقول، علوم طبیعی و ریاضی، ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی، طب و شعب آن، حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی (هسته اصلی آن مدرسه علوم سیاسی سابق است)، فنی<sup>۱</sup>.

باری، نخستین کلنگ بنای دانشکده پزشکی در سوم تیر ۲۴۹۳ شاهنشاهی برابر با ۱۳۱۳ شمسی زده شد.

در تاریخ ۱۵ بهمن ماه همان سال که تالار تشریح دانشکده پزشکی به انجام رسید، اعلیحضرت رضاشاه کبیر به محوطه دانشگاه تشریف فرما شدند، تا تالار تشریح را افتتاح کنند، و لوحه یادگار آغاز بنا دانشگاه را در دل سنگ به زمین

۱- رك: نشریه دانشگاه طهران، مذکور در ذیل صفحه پیش، ص ۱ و ورق قبل از آن.



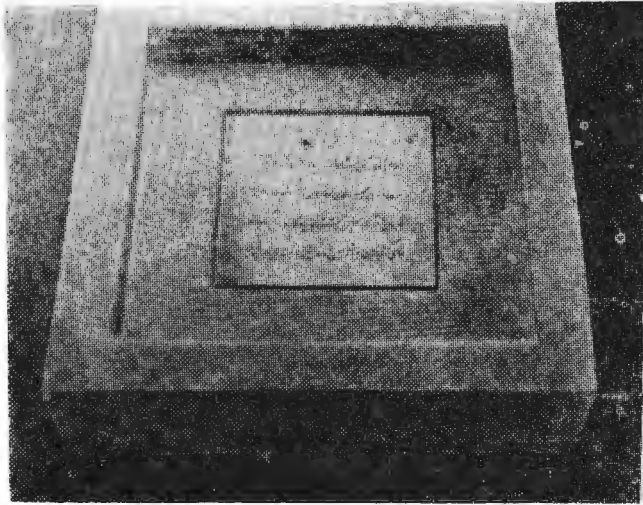
نمای خارجی عمارت باشگاه دانشگاه در جنوب غربی



قسمتی از ساختمان و محوطه دانشگاه تهران

بسیارند. بدان هنگام هنوز از این همه ساختمانهای عظیم دانشکده‌های مختلف و مؤسسات دیگر دانشگاهی خبری نبود. چون بازدید نخستین بنای دانشگاه





لوحة تاریخ شروع بنای دانشگاه تهران

پایان یافت، وزیر فرهنگ آقای علمی اصغر حکمت خطابه کوتاهی ایراد کردند، و از شاهنشاه درخواستند، تا به دست خویش، لوحه یادگار تأسیس دانشگاه را به زمین بسپارد.

در روی لوحه که در جعبه‌ای از سنگ مرمر گذارده شده بود، چنین حک کرده بودند:

«هنگام شاهنشاهی پادشاه ایران رضاشاه پهلوی، سردودمان پهلوی ساختمان دانشگاه تهران به فرمان او آغاز و این نبشته که به یادگار در دل سنگ جای گرفته به زمین سپرده شد.»

لوحه در حفره‌ای به عمق یک متر و نیم در زیر محلی که پله‌های مرکزی دانشکده پزشکی بنا گردیده، در وسط ضلع شمالی دانشگاه نهاده شد، و اعلیحضرت فقید بدین هنگام چنین فرمودند:

«ایجاد دانشگاه کاری است، که ملت ایران بایستی قبل از این شروع کرده باشد، حال که، شروع کرده است، باید جدیت شود که زودتر انجام گیرد.»

۱ - ر.ک: مقاله دانشگاه تهران در آستانه بیستمین سال خود، به قلم بنی احمد، اطلاعات ماهانه، شماره ۷۱ بهمن ماه ۱۳۳۲ ص ۳ به بعد.

این جمله کوتاه، که شدت علاقه شاهنشاه فقید را به دانشمند شدن افراد کشور، گواهی صادق است، بسیار مؤثرتر و متین تر از سخن میرزا اتقی خان امیر کبیر است، که به هنگام ایجاد دارالفنون در خطاب به یعقوب خان پدر میرزا ملکم خان، که خارجه را دیده بود گفت:

«اگر مردم ایران علم و تربیت داشتند آب شور بحر خزر را به خارجه نمی بخشیدند، و این عیوب که فعلاً هست موجود نبود. باید کار کرد و مردم را عالم نمود و کارها را به عالمان و دانایان سپرد، امروز در علم و صنعت به روی ملل باز است.»<sup>۱</sup>

چنانکه گذشت، نخستین بنای دانشگاه طهران تالار تشریح آنست، و پس از افتتاح آن ساختمانهای متعدد دانشکده‌ها، هم در داخل محوطه کنونی دانشگاه، و هم در خارج به تدریج بنیان یافت. در سال ۱۳۱۹ شمسی دانشکده هنرهای زیبا تأسیس شد.

دانشگاه تا سال ۲۵۰۲ شاهنشاهی برابر با ۱۳۲۲ شمسی جزء وزارت - فرهنگ بود، و در این سال رسماً بدان استقلال داده شد.

اولین تشریف فرمائی اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی به دانشگاه طهران ۱۵ بهمن ماه سال ۲۵۰۲ شاهنشاهی برابر ۱۳۲۲ شمسی بود.

دانشگاه طهران یکی از بزرگترین دانشگاههای خاورمیانه است، و وسعتش در اصل در حدود ۲۰۶،۰۰۰ مترمربع بود، و بعداً قریب ۱۸،۰۰۰ مترمربع دیگر از زمینهای مجاور بدان افزوده شد.

در سالهای بعد علاوه بر قانون تأسیس دانشگاه، به اقتضای زمان چند قانون دیگر نیز جهت اداره آن وضع گردید، که مهمترین آنها قانون مالی دانشگاه است.

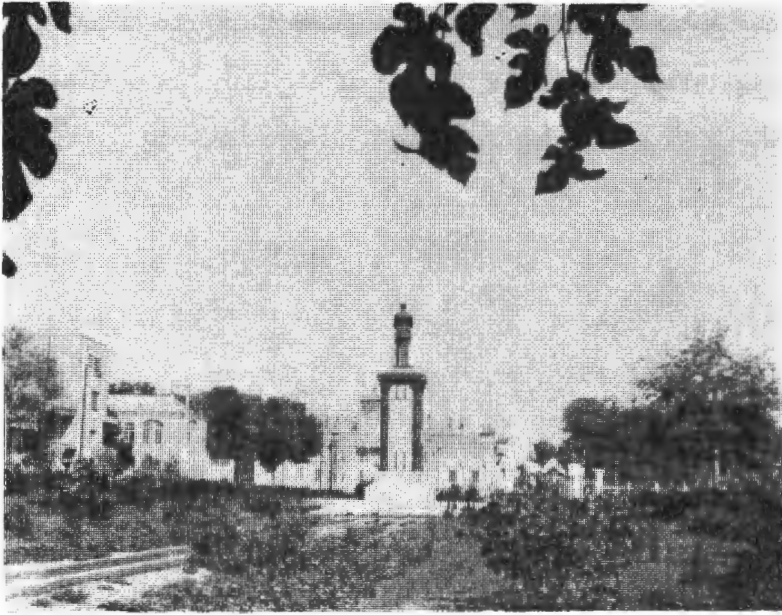
در عهد سلطنت شاهنشاه آریامهر، با تحولات شگرف همه جانبه‌ای که

نصیب کشور عزیز گردید، دانشگاه طهران نیز، هم از نظر توسعه و دایر کردن دانشکده‌های جدید، و هم از نظر مبانی تعلیمات دانشگاهی به پیشرفتهای مهمی رسیده است، که بیان تفصیل آنها را کتابی جداگانه لازم است، و این مقام بحث در آن باب را بر نمی‌تابد.

**میدانها:** طهران چنانکه در سابق اشارت رفت، پیش از سلطنت شاهنشاه فقید سه یا چهار میدان بیشتر نداشت، که بزرگترین و معروفترین آنها میدان توپخانه (میدان سپه) بود با چهار عمارت بزرگ اطراف که به چهار سبک قدیمی ساخته شده بود، و در هر چهار عمارت تغییرات کلی داده شد، در محل بانک ایران و انگلیس سابق، فعلاً بانک بازرگانی با تغییراتی قرار دارد، باقی میدانها میدان ارک، سبزه میدان، میدان مشق بود که در سابق ذکر آنها برت، لکن میدانهای



مناره‌های مسجد سپهسالار و منظره طهران و سلسله توپال.  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی



میدان بهارستان



سر در مجلس شورای ملی

دیگری، هم در محل دروازه‌های سابق، و هم در اماکن مناسب دیگر به وجود آمده که مهمترین آنها عبارتند از: میدان ۲۴ اسفند، میدان بهارستان، میدان پاستور، میدان باغشاه، میدان شهناز، میدان فردوسی، میدان راه آهن، میدان دروازه خراسان، میدان شوش، میدان دروازه غار، میدان دروازه-خانی آباد، و میدان دروازه گمرک و نظایر اینها.

**خیابانها:** بدان زمان خیابانهای وسیع بزرگ در طهران به وجود آمدنظیر خیابان شاهرضا، بین میدان فوزیه و خیابان سی متری که طول آن بر پنج کیلومتر بالغ می‌شود، و شرق طهران را به غرب آن می‌پیوندد، و چندین خیابان فرعی از آن منشعب می‌گردد.

و خیابان شهناز بین میدان شهناز و خیابان خراسان، و خیابان سی متری میان میدان ۲۴ اسفند و ایستگاه راه آهن و خیابان شوش بین ایستگاه راه آهن و خیابان ادیب.



میدان دروازه خراسان.

عکس از مجموعه آقای مصطفوی

خیابانهای معروف قدیمی آن زمان عبارت بودند از خیابان سپه که از باغشاه آغاز می شد و تا میدان توپخانه ادامه می یافت.



میدان شوش یا محل سابق دروازه حضرت عبدالعظیم  
عکس از مجموعه آقای مصطفوی



عکس از مجموعه آقای مصطفوی

میدان دروازه غار



میدان دروازه خانی آباد

عکس از مجموعه آقای مصطفوی



میدان دروازه گمرک

عکس از مجموعه آقای مصطفوی

خیابان چراغ‌گاز یا چراغ‌برق (امیرکبیر فعلی)، خیابان ناصریه (ناصرخسرو فعلی)، خیابان ری، خیابان شاه‌آباد، خیابان اسلامبول، خیابان شاهپور، خیابان اسماعیل‌بزاز (مولوی)، خیابان امیریه (پهلوی). در اینجا به مناسبت اشارتی به پاره‌ای از اماکن معروف دیگر آن عهد نیز می‌شود.

**بازارها:** محله بازار هسته اصلی دیه طهران قدیم است، و از این معنی به جای خویش سخن رفت. اکنون در طهران تنها مظهري که از صورت پیشین آن بجا مانده است، همان بازارهای آن است، گرچه در آنها نیز اصلاحات عمده به عمل آمده و تغییراتی فراوان - به ویژه در سقفهای آنها - داده شده است، با این حال هنوز رنگ و ماهیت پیشین خویش را حفظ کرده است، بازارهای طهران از سبزه میدان تا خیابان مولوی کشیده شده است، و دارای رشته‌های پرپیچ و خم فراوان است که به بازارهای بزازها، کفاشها، زرگرا، آهنگران، مسگرها... شهرت دارد. کسی به تاریخ درست طهران پی‌می‌برد که تاریخ گذرگاهها و بازارها و بازارچه‌های طهران را به تقریب بداند.

اساس بازار طهران به پیش از عهد صفویان و شاه طهماسب می‌رسد، لکن شاه طهماسب آنجا را وسعت بخشید و توسعه داد و بناهای نو به وجود آورد، و از این معنی در ص ۱۳۶ کتاب حاضر سخن رفت، و نیز در همانجا مذکور افتاد که بازارها به عهد صفویان قسمتی سر باز و قسمتی دیگر دارای سقف بوده است.

دو چهارسوق یکی چهارسوق بزرگ و دیگر چهارسوق کوچک بازارها را به هم می‌پیوندد. در هر يك از بازارها صنفی خاص فعالیت دارند. این بازارها در سالهای اخیر در مسائل سیاسی و تجاری و اقتصادی تأثیری به سزا داشته است. حجت بلاغی را در تاریخ طهران، و ناصر نجمی را در کتاب دارالخلافة، درباره بازارها بحثی مفید است، که مورد استفاده نگارنده نیز بوده است. اکنون آرایش چهره طهران اقتباسی است از زیبایی‌های کشورهای مغرب



زمین، لکن در این شهر جوان هنوز اماکنی وجود دارد، که صورت باستانی خویش را بالنسبه حفظ کرده است. یکی از این اماکن بازار بزرگ طهران است. بازار بزرگ با طاقهای گنبدی بلند خویش از قدیمترین محله‌های طهران محسوب است، که بنای قسمت عمده‌ای از آن به زمان قاجاریان منسوب است، و در طول سالهای متمادی تغییراتی در آن به وجود آمده است.

در این زمان بسیاری از بازارهای پیشین از بین رفته است، نظیر بازار کنار خندق، و بازار مرغیها، و توتون فروشها. برخی از بازارها نیز کوچکتر و محدودتر شده است، همچون بازار حلبی‌سازها، و بازار زرگرها.

بازار کنار خندق در گذشته معروف بود. وجه تسمیه آن به سبب خندقی است که در کنار آن قرار داشته است. این خندق متعلق بگوشه جنوب شرقی ارك بوده است، که ذکرش در سابق برفت. این بازار اکنون مضاف به خیابان ناصر خسرو، در فاصله میان بازارچه روی و خیابان بوذرجمهری، شده است. پنج دالان بالنسبه عریض از سبزه میدان آغاز می‌گردد و به بازار بزرگ منتهی می‌شود، و این پنج دالان از داخل با راهروهایی که در دوسوی آن حجره‌های فروشندگان قرار دارد به یکدیگر می‌پیوندد. در این حجره‌ها انواع کالاها به فروش می‌رسد.

اجتماع اصناف در طول هر قسمتی از دالانها بسیار جالب است همچون بازار جواهر فروشها، بازار زرگرها، بازار سراجها، بازار کفش‌دوزها، بازار فرش فروشها، و این شیوه یادآور سبک بازارها در اصفهان است.

تیمچه حاجب الدوله در بازار بزرگ طهران واقع است، و بنیان‌گذار آن حاج علی‌خان حاجب الدوله (اعتماد السلطنه) است.

سرای امیر (میرزا تقی‌خان امیر اتابک) به سال ۱۲۶۷ قمری در بازار طهران با ۳۳۶ حجره ساخته شد، و به سرای اتابکیه شهرت یافت، و رسته بازار میرزا تقی‌خان نشیمن کلاه‌دوزان و کفش‌دوزان، نیز به سال ۱۲۶۸ قمری بنا شد.

از مشهورترین این سلسله بازارها، بازار بزرگ بزازه‌ها، بازار کفش-دوزه‌ها، بازار آهنگرها (بین خیابانهای بوذرجمهری و بازار پالاندوزها)، و بازار پالاندوزها (میان بازار دروازه و چهارسوق بزرگ) ، و بازار مال‌فروشها (میان خیابان سیروس و بازار پالاندوزها، که در آغاز سقف نداشت) را نام توان برد. بازار بزازه‌ها در گذشته از انتهای خیابان ناصرخسرو آغاز می‌شد و تا نزدیکی میدان محمدیه (اعدام) ادامه می‌یافت، و طول آنرا تا پنج کیلومتر ذکر کرده‌اند. بازار بزازه‌های فعلی نیز بزرگترین بازار ایران است، و در طول آن تیمچه‌ها و کاروانسراها و پاساژهای متعدد قرار دارد.

**چهارسوق:** به روزگار پیشین داروغه شهر در محلی از بازار به نام چهارسوق اقامت می‌کرد، و از آنجا به مراقبت شهر می‌پرداخت، و به حقیقت چهارسوق پایتخت داروغه بود؛ و شبها در آنجا بر روی تختی می‌نشست، و گزارشها را می‌شنید، و دستور می‌داد، و گشتی‌های وی در دل شب بر روی بامهای بازار برای حفظ اموال کسبه و تجار در رفت و آمد و مشغول مراقبت بودند، و دسته‌ای دیگر بامشعل در داخل بازارها می‌گشتند. به نقل صنیع‌الدوله چهارسو بزرگ طهران به سال ۱۲۲۲ هجری قمری به زمان فتحعلی‌شاه و چهارسو کوچک طهران به سال ۱۲۴۳ قمری به عصر آن سلطان ساخته شده است<sup>۱</sup>.

چهاربازار سابق طهران عبارت بوده است از بازار لبافی، و بازار کرجی دوزی، و بازار سراجی، و بازار نعل‌چی‌گری. این چهار بازار در جنوب شرقی چهارسو بزرگ واقع بوده و به چهارسوئی که فاصله آن تا چهارسو بزرگ معروف طهران بیش از صد قدم نمی‌شده می‌رسیده است<sup>۲</sup>.

**بازارچه‌ها و گذرهای آن عهد:** به روزگار پیشین بازارهای کوچک را

۱ - مرآت‌البلدان، ج ۴ ص ۴۹.

۲ - همین منبع، ص ۳۰.

بازارچه، و بازارهای بی‌سقف را گذر می‌گفتند.

در طهران قدیم بازارچه‌ها و گذرهای فراوانی وجود داشته، که هنوز پاره‌ای از آنها به‌جای است. یکی از آنها بازارچه «قوام‌الدوله» است در ضلع شرقی میدان شاپور، و محل قدیمی دروازه قزوین. بناء این بازارچه مربوط به عهد قاجاریان است. دیگر بازارچه معیر است، که در انتهای بازارچه قوام‌الدوله واقع است. به این دو بازارچه لقب «دوقلو» داده‌اند، این دو بازارچه و دنباله‌های آنها میدان شاهپور را به‌خیابان خیام (جلیل آباد سابق) می‌پیوندند.

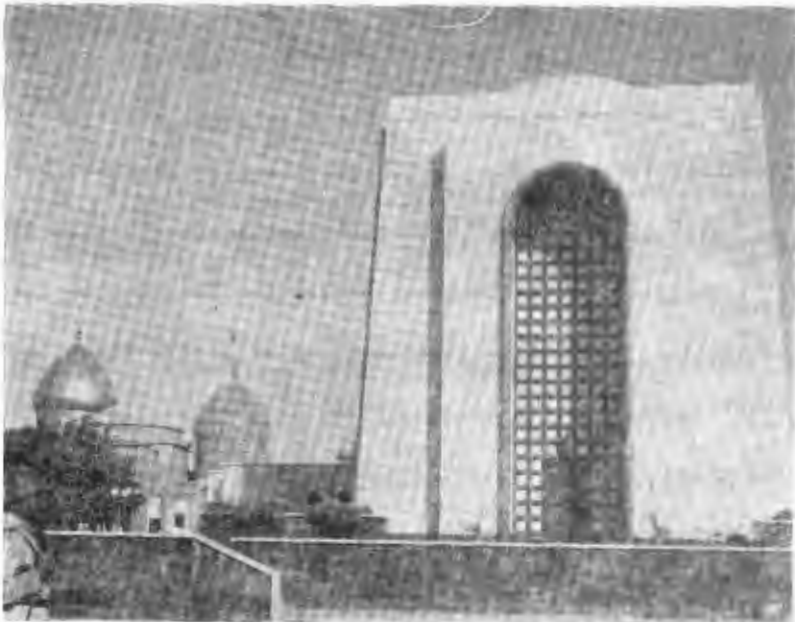
از بازارچه‌های معروف دیگر بازارچه کربلایی عباسعلی است، که ابتداء آن در خیابان البرز، و انتهاء آن در خیابان شاهپور است. کربلایی عباسعلی گمرکچی طهران به عهد ناصرالدین شاه بود.

دیگر بازارچه نایب السلطنه است در خیابان ری، و به کامران میرزا نایب السلطنه پسر ناصرالدین شاه نسبت دارد.

از پاره‌ای بازارچه‌ها اکنون تنها نامی بجا مانده است، نظیر بازارچه مروی جنب دبیرستان مروی، و بازارچه ایلچی نزدیک باغ ایلچی، و بازارچه چهارسوجویی در خیابان بلورسازی، و بازارچه زعفران باجی در فاصله خیابان‌های مولوی و سیروس و غیر اینها.

از گذرهای معروف طهران نیز گذر لوطی صالح (لوطی صالح معاصر کریم خان-زند بود و ذکرش در سابق برفت) در فاصله‌ای در شمال خیابان مولوی، و گذر وزیر دفتر (میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر) بین خیابان شاهپور و کوچه وزیر دفتر، و گذر قلی بین بازارچه معیر و خیابان خیام، و گذر نایب آقا بین خیابان سراب وزیر و خیابان مولوی، و گذر مستوفی (مستوفی الممالک صدراعظم عهد ناصرالدین شاه) بین خیابان بوذرجمهری و کوچه مستوفی، و گذر فیلخانه در آخر خیابان خیام، و گذر پاچنار در نزدیکیهای سید نصرالدین، و گذر در خانگاہ در سنگلج قابل ذکرند.

چنانکه گذشت محلت بازار از قدیمی‌ترین محله‌های طهران است، و بناها و ساختمانهای آن که کاملاً چهره شرقی خویش را حفظ کرده و اکثر کهنه و باستانی است، و جزء آثار تاریخی این شهر بزرگ به حساب است.<sup>۱</sup> این بود اشارتی مختصر به اماکن عمده طهران در سلطنت اعلیحضرت - رضاشاه کبیر.



آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر در جوار بقعه حضرت عبدالعظیم و حضرت حمزه (ع) عکس از مجموعه آقای مصطفوی

**جمعیت طهران در آن زمان:** جمعیت طهران، چنانکه در ص ۲۵۶ کتاب حاضر بیان شد، تا سال ۱۳۰۹ قمری در عهد ناصرالدین شاه، به دو بیست و پنجاه هزار تن رسید<sup>۲</sup>، و از آن تاریخ تا پایان عهد قاجاریان این رقم به تقریب ثابت بماند، امادر سلطنت خاندان جلیل‌پهلوی رو به ازدیاد رفت چنانکه در اواخر

۱ - رك: دارالخلافة طهران، تألیف ناصر نجمی ص ۳۱ - ۳۵؛ تاریخ تهران بلاغی،

ج ۱ ص (م) ۱۹۵، ج ۲ ص (ط) ۳۶ - ۴۰.

۲ - حاشیه نقشه طهران، طبع ۱۳۰۹.

پادشاهی شاهنشاه فقید تا به هفتصد هزار تن (قرب سه برابر) افزونی یافت.<sup>۱</sup>

### طهران در عهد سلطنت شاهنشاه آریامهر

**جنگ جهانی دوم و اثرات آن در طهران:** طهران به زندگی آرام خویش ادامه می‌داد، تا آنکه جنگ جهانی دوم پیش آمد. متفقین بیطرفی ایران را نقض کردند، و از شمال و جنوب - به تفصیلی که باید در تاریخ آن جنگ مطالعه کرد - به ایران هجوم آوردند، و میهن ما را اشغال کردند. اعلیحضرت رضاشاه کبیر، ورود قوای متفقین و نقض بیطرفی ایران و مداخلهٔ اجنبی‌ها را در امور داخلی کشور تحمل نکردند، و در روز بیست و پنجم شهریور ماه سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی برابر با ۱۳۲۵ شمسی از سلطنت مستعفی شدند، و امر خطیر سلطنت را به فرزند برومند و ولیعهد خویش شاهنشاه آریامهر واگذارند. تهاجم قوای متفقین شیرازهٔ امور میهن ما را، که در طی سالها زحمت و کوشش سردار بزرگ این آب و خاک قدم به جادهٔ پیشرفت و تعالی گذاشته بود، به یکباره از هم بگسست.

شاهنشاه جوان پادشاهی کشور را در حالی به عهده گرفتند، که قوای اشغالگران در هر سوی آن تاخت و تاز می‌کرد، و گرسنگی و قحطی سراسر کشور را فرا گرفته بود.

گروهی از مردم ولایات ازهراس جنگ، و نامعلومی پایان کار، و عدم امنیت در محل راه طهران را در پیش گرفتند، دیگران نیز چون دیدند آن گروه در طهران از امنیت و آرامش بیشتری برخوردار شده‌اند، و در یافتن کار توفیق زیادتری به دست آورده‌اند، ایشان نیز راهی طهران شدند، و هنوز جنگ ادامه داشت که خلقی عظیم از اهالی شهرستانها در طهران اقامت یافتند.

**رشد بی‌نقشهٔ طهران:** نتیجهٔ این مهاجرتها آن شد که از سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی به بعد طهران به صورت بی‌سابقه‌ای گسترش یافت، و تا سال ۲۵۰۱ بالغ بر ۱۵۰

هزارتن به جمعیت طهران افزوده شد. توان گفت شهر طهران به نحوی غیر مترقب غافلگیر شد. نهدولت و نه ساکنان انتظار رشد و توسعه آن چنانی را نداشتند. شهر بی نقشه و بدون طرح وسعت می یافت. برای شهرداری کوچک قبل از جنگ طهران مقدر نبود که در این فرصت کم تشکیلات خود را متناسب با توسعه شهر وسعت دهد، و طرحهای عظیم برای اصلاح شهر بریزد. شهر بی وقفه گسترش می یافت، و زمینهای اطراف را در کام خویش فرو می برد، کرایه خانه ها بر اثر افزایش تقاضاها مرتب بالا می رفت، و زمین نیز به صورتی سرسام آور ترقی می کرد. هر قدر تقاضاها زیادتیر می شد عرضه کمتر می گردید؛ و امر سوداگری زمین رونقی عظیم یافت. خیابانهای طولانی در دل بیابانها ایجاد می گردید، و بر بهای زمینهای کم ارزش اطراف می افزود، سرقفلی های مغازه ها بالا می رفت.

جهت مقایسه وسعت طهران پیش از جنگ و طهران بعد از جنگ، حدود طهران در سال ۲۴۹۷ شاهنشاهی یا ۱۳۱۷ شمسی و سال ۲۵۰۸ شاهنشاهی یا ۱۳۲۸ شمسی در جدول ذیل درج می آید:

سال ۲۴۹۷ شاهنشاهی یا ۱۳۱۷ شمسی	سال ۲۵۰۸ شاهنشاهی یا ۱۳۲۸ شمسی	جهت
خیابان شاهرضا	امیرآباد، یوسف آباد، عباس آباد، حشمتیه	شمال
کارخانه جدید برق	طهران نو، دوشان تپه، دولاب	شرق
ایستگاه راه آهن	نهر فیروزآبادی، کشتار گاه، کوره ها و گودال های جنوبی شهر	جنوب
باغ شاه	طرشت، جی و بریانک، امامزاده حسن <sup>۱</sup>	مغرب

۱ - حدود طهران در سال ۱۳۱۷ در ص ۳۰۰ کتاب حاضر گذشت، و حدود آن در سال ۱۳۲۸ از راهنمای طهران، فراهم آمده به وسیله شهر بانی کل کشور و دائرة جغرافیایی ارتش در آن سال، ص الف اقتباس شده است.

این حدود اکنون از شمال به دربند و دامنه کوه توچال، و از جنوب به نازی آباد و قلعه مرغی، و از مشرق به زمینهای سرخ حصار و مسیل آنجا و طهران پارس، و از مغرب به اراضی کن و مهر آباد می رسد؛ و این تفصیل بیاید. باری، این رشد بدون برنامه نه تنها به زیبایی شهر لطمه زده است بلکه به موجب اصل کلی شهرسازی که باید چهل درصد کل اراضی سطح شهر برای استفاده عمومی اختصاص یابد (نیمی از آن جهت معابر و نیم دیگر برای اماکن عمومی و پارکها) در طهران گویا این میزان در حد نصف این مقدار است و از بیست درصد تجاوز نمی کند.

**کنفرانس رؤسای سه کشور و اعلامیه طهران:** در آذرماه سال ۲۵۰۲ شاهنشاهی یا ۱۳۲۲ شمسی سران کشورهای آمریکا و انگلیس و شوروی یعنی روزولت و چرچیل و استالین در طهران کنفرانسی تاریخی تشکیل دادند. شاهنشاه رسماً عنصو کنفرانس نبودند لکن بطور جداگانه با سران سه کشور مذکور جهت حفظ تمامیت ارضی ایران مذاکراتی به عمل آوردند. سه دولت طی اعلامیه ای تمامیت ارضی ایران و حفظ حاکمیت و استقلال ایران را تأیید کردند و کوشش شاهنشاه جوان در این امر خطیر به نتیجه رسید و این نخستین پیروزی بزرگ سیاسی معظم له بود.

جنگ در اردیبهشت ۲۵۰۴ شاهنشاهی یا ۱۳۲۴ شمسی پایان یافت، کشور-های انگلیس و آمریکا همانگونه که در اعلامیه طهران متعهد شده بودند تخلیه ایران را از قوای خویش آغاز کردند، لکن از سوی شوروی در این باب اقدامی به عمل نیامد. در شهریورماه مثنی بدخواه وطن پس از یک سلسله عملیات تخریبی با استفاده از حمایت نیروی خارجی بیانیه ای به نام فرقه دموکرات آذربایجان منتشر کردند و دولتی خودمختار در آذربایجان تشکیل دادند. بیان آن واقعه و شرح خرابکاریهای ایشان و تفصیل اقداماتی که از نظر سیاسی در داخل و خارج کشور برای نجات آذربایجان به عمل آمد از حوصله این مقام بیرون است.

نتیجه همه اقدامات با رهبری مدبرانه شاهنشاه آن شد که شوروی تخلیه ایران را از فروردین سال ۲۵۰۵ شاهنشاهی برابر با ۱۳۲۵ شمسی آغاز کرد، و ارتش شاهنشاهی به فرمان شاهنشاه با درهم شکستن مقاومت فرقه دموکرات در روز بیست و یکم آذر آن سال پیروزمندانه وارد تبریز گردید و آذربایجان آزاد شد.



بنای یادبود قیام ملی ۲۸ مرداد در میدانی به همین نام



طهران را از این پس نیز وقایع سیاسی مهمی است که چون ارتباط مستقیمی با موضوع این کتاب ندارد، از بحث درباره آنها خودداری می‌شود، و فقط بدین نکته اشارت می‌رود، که پس از واقعه ۲۸ مرداد ۲۵۱۲ شاهنشاهی برابر با ۱۳۳۲ شمسی گرچه دوره سازندگی کشور و مرمت خرابیها به سرعت آغاز گردید، اما هنوز جهت رسیدن ایران به پایه کشورهای مترقی موانعی وجود داشت، این موانع با انقلابی که «انقلاب شاه و ملت» نام یافت از میان برداشته شد.

این انقلاب در زمستان سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی برابر با ۱۳۴۱ شمسی در نخستین کنگره ملی شرکتهای تعاونی روستایی در طهران بانطق تاریخی شاهنشاه آغاز گردید و در ششم بهمن مردم ایران با تصویب منشور انقلاب آنرا مورد تأیید قرار دادند.

انقلاب شاه و ملت اساس جامعه ایرانی را دگرگون کرد، و آنرا به صورتی در آورد که می‌تواند با پیشرفته‌ترین جوامع هم گام شود.

باش تا صبح دولت بدمد کین هنوز از نتایج سحراست

**تعمیم و توسعه فرهنگ در طهران :** شاهنشاه معتقدند که خطر بزرگی که دنیا را تهدید می‌کند جهل و بی‌سوادی و فقر است، فعالیت شاهنشاه در پیکار با بی‌سوادی چنان دامنه وسیع جهانی پیدا کرد، که اکنون در همه کشورهای با اعجاب و تحسین مواجه است. به ابتکار شاهنشاه کنگره‌ای از وزیران آموزش و پرورش جهان در طهران تشکیل گردید، و جهت پیکار بای بی‌سوادی در جهان تصمیمات مهم گرفته شد.

ماده ششم منشور انقلاب مقرر می‌دارد، تا سواد و فرهنگ در تمام کشور در دور افتاده‌ترین روستاها اشاعه یابد. سپاه دانش عظیم‌ترین هدیه‌ای است که به توده‌های ایرانی تقدیم گردیده است.

چون موضوع سخن در این کتاب طهران است، نگارنده آنچه را که در باب پیشرفت فضیلت و فرهنگ در طهران خود شاهد عینی آن در نیم قرن اخیر

بوده است می‌نگارد. آمار مدارس ایران در سال ۲۴۸۵ شاهنشاهی برابر با سال ۱۳۰۵ شمسی در ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان ضمیمه اطلاعات چنین درج افتاده:

« به موجب سالنامه وزارت معارف، آمار مدارس ایران چنین است:

۱ - مدارس عالی در طهران دو باب (مدرسه طب و مدرسه حقوق).

۲ - مدارس متوسطه شش ساله (از یک کلاس تا ۱۲ کلاس) در ایران ۱۲

باب. جمع کل مدارس متوسطه ایران اناث و ذکور ۷۴ باب<sup>۱</sup>.

در سالهای ۲۴۸۶ و ۲۴۸۷ شاهنشاهی برابر با ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ شمسی که

آغاز پادشاهی خاندان جلیل پهلوی است تعداد دبیرستانهای دولتی در تمام شهر طهران از تعداد انگشتان یک دست بیشتر نبود، و تعداد دبستانها نیز بدان هنگام - که نگارنده دانش آموزی دبستان را تازه آغاز کرده بود - ظاهراً از سی باب تجاوز نمی‌کرد، در صورتی که اکنون بدین تعداد تنها در یکی از خیابانهای طهران می‌توان بر شمرد.

برای احترام از اطنا بسخن و تضاحم کتاب، در این مقام تنها ایجاد

و توسعه دانشگاهها و آمار مدارس عالی طهران را مورد بحث قرار می‌دهد.

**دانشگاه تهران:** در صحائف ۳۱۰ - ۳۱۴ کتاب حاضر از ایجاد دانشگاه

به عهد اعلیحضرت رضاشاه کبیر در سال ۲۴۹۳ شاهنشاهی برابر با ۱۳۱۳ شمسی

سخن رفت. بدان زمان برای دانشگاه شش دانشکده پیش بینی شده بود که بعدها

این تعداد افزونی یافت، و تا سال ۲۵۲۵ برابر با ۱۳۴۵ شمسی دارای ۱۵ دانشکده

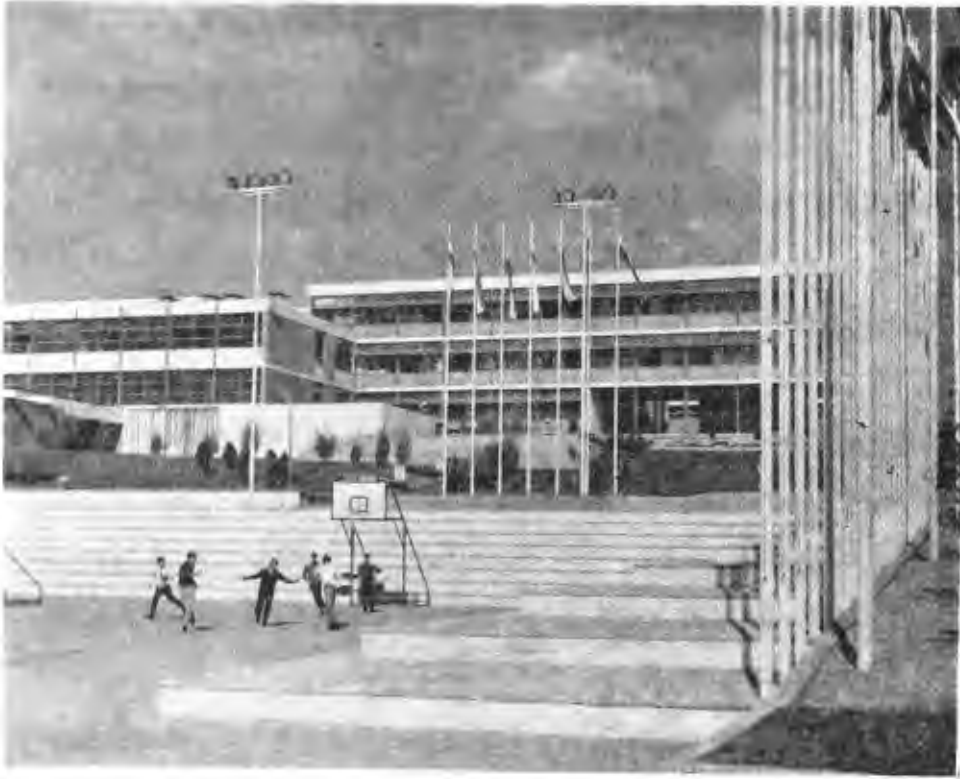
و هفت مؤسسه علمی و تحقیقاتی و سه مرکز علمی و شش بخش تعلیماتی گردید،

و این پیشرفت در همه شؤون آن همچنان ادامه دارد.

**دانشگاه ملی ایران:** در تاریخ ۲۹ اسفندماه ۲۵۱۸ شاهنشاهی برابر ۱۳۳۸

۱ - ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، ضمیمه اطلاعات چهارشنبه ۲۶ خرداد

۲۵۳۵ شاهنشاهی، شماره ۱۵۰۳۷.



منظره دانشگاه ملی ایران از جنوب دانشکده پزشکی میدان بسکتبال

شمسی فرمان شاهنشاه آریامهر مبنی بر تشکیل هیأت مؤتمنین دانشگاه ملی ایران شرف صدور یافت. هیأت مؤتمنین با تشکیل جلساتی در وزارت دربار شاهنشاهی با رجوع به اساسنامه‌های دانشگاه‌های ملی اروپا و آمریکا اساسنامه دانشگاه ملی ایران را تدوین و تصویب کرد، و برطبق قوانین جاریه کشور به ثبت رسانید. اساسنامه دانشگاه ملی ایران در تاریخ سیزدهم آبانماه ۲۵۱۹ شاهنشاهی برابر با ۱۳۳۹ شمسی درنهد و نود و هشتمین جلسه شورای عالی فرهنگ به تصویب رسید.

دانشگاه ملی ایران در سال تحصیلی ۲۵۱۹ - ۲۵۲۰ شاهنشاهی برابر با ۱۳۳۹-۱۳۴۰ شمسی با دو دانشکده بانکداری و علوم مالی و اقتصادی، و دانشکده معماری کار خود را آغاز کرد. در آن سال مجموع دانشجویان دانشگاه ۲۳۳ تن بودند.

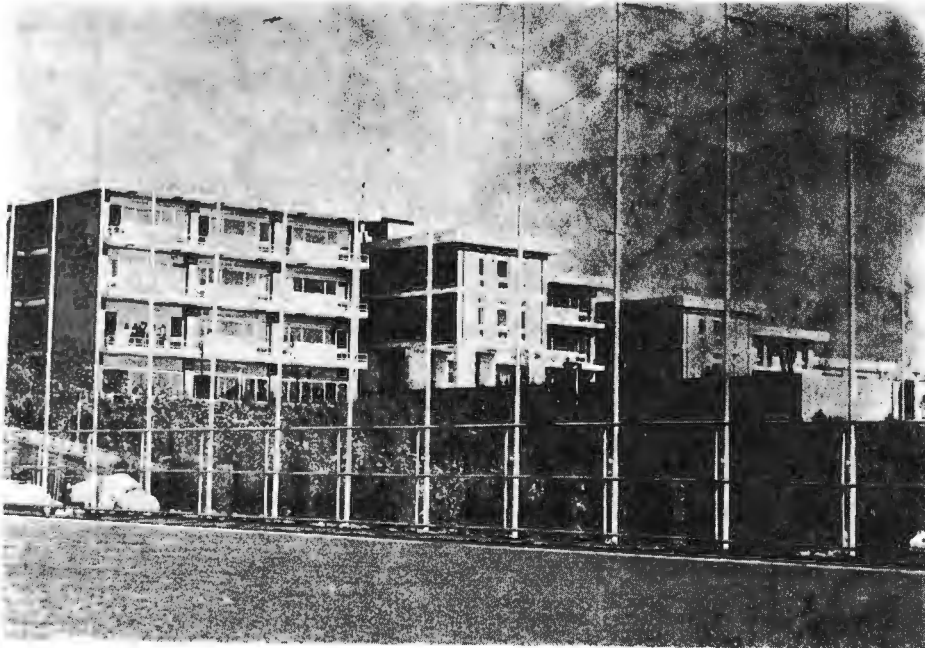
در سال تحصیلی ۲۵۲۰ - ۲۵۲۱ برابر با ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱ شمسی دانشکده پزشکی افتتاح شد، و در سال تحصیلی ۲۵۲۱ - ۲۵۲۲ یا ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ شمسی دانشکده زبانهای خارجی به وجود آمد، که پس از توسعه و ایجاد رشته زبان و ادبیات فارسی به نام دانشکده ادبیات و علوم انسانی خوانده شد. در سال تحصیلی ۲۵۲۲ - ۲۵۲۳ یا ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ شمسی دانشکده علوم، و در سال ۲۵۲۴ - ۲۵۲۵ یا ۱۳۴۴ - ۱۳۴۵ دانشکده دندان پزشکی، و در سال تحصیلی ۲۵۲۵ - ۲۵۲۶ یا ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ شمسی دانشکده حقوق گشایش یافت، و در سال تحصیلی ۲۵۳۵ - ۲۵۳۶ برابر با ۱۳۵۵ - ۱۳۵۶ شمسی دانشکده جامع انفورماتیک و مدیریت به وجود آمد، و اکنون این دانشگاه دارای هشت دانشکده است.

مؤسسات دیگر تابع دانشگاه ملی ایران بدین قرار است:

ردیف	نام مؤسسه	تاریخ تاسیس	
		شاهنشاهی	هجری شمسی
۱	مرکز پزشکی فرحناز پهلوی	۲۵۲۵	۱۳۴۵
۲	مرکز پزشکی جرجانی	۲۵۲۷	۱۳۴۷
۳	مرکز پزشکی لقمان الدوله ادهم	۲۵۳۱	۱۳۵۱
۴	مرکز پزشکی سعادت آباد	۲۵۳۴	۱۳۵۴
۵	مرکز تحقیقاتی علوم زیستی	۲۵۳۳	۱۳۵۳
۶	مرکز تحقیقات مسائل اجتماعی و بزهکاری اطفال و نوجوانان	۲۵۳۴	۱۳۵۴
۷	مرکز تحقیقات ایران شناسی	۲۵۳۴	۱۳۵۴
۸	مرکز تحقیقاتی مسائل آموزش و کیفیت زندگی	۲۵۳۴	۱۳۵۴
۹	آموزشگاه عالی پرستاری	۲۵۲۸	۱۳۴۷
۱۰	آموزشگاه عالی مامایی	۲۵۳۳	۱۳۵۳
۱۱	آموزشگاه رادیولوژی	۲۵۳۲	۱۳۵۲
۱۲	آموزشگاه اپتومتری	۲۵۳۳	۱۳۵۳

۱۳۵۴	۲۵۳۴	آموزشگاه ادیومتری	۱۳
۱۳۵۳	۲۵۳۳	آموزشگاههای بهیاری	۱۴
۱۳۴۷	۲۵۲۷	آموزشگاه عالی بهداشت دهان و دندان	۱۵
۱۳۴۶	۲۵۲۶	آموزشگاه تربیت تکنیسین پروتز دندان	۱۶
۱۳۴۸	۲۵۲۸	پلی کلینیک بهفر	۱۷
۱۳۵۲	۲۵۳۲	مؤسسه عالی ثبت	۱۸
۱۳۵۵	۲۵۳۵	مؤسسه علوم تربیتی	۱۹
۱۳۵۴	۲۵۳۴	مجمع‌های فنی و حرفه‌ای	۲۰
۱۳۵۳	۲۵۳۳	دبیرستان دانشگاه ملی ایران	۲۱

در این تاریخ تعداد کل دانشجویان دانشگاه ملی ایران ۸۰۰۴ نفر است، که ۵۶۶۲ نفر آنها دانشجویان روزانه و ۲۳۴۲ نفر دانشجویان شبانه هستند، و از این مجموع ۲۹۹۷ تن دخترند. جمع کل اعضاء هیأت علمی دانشگاه ۱۲۶۴ نفر می‌باشد که از این عده ۸۴ تن درجه استادی و ۶۸ تن درجه دانشیاری دارند.



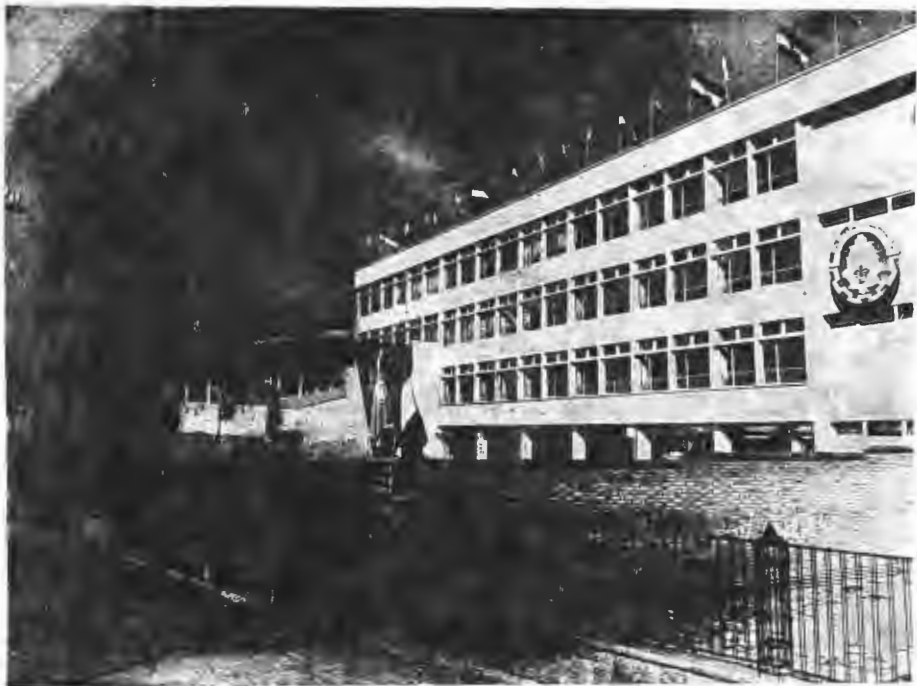
گوشه‌ای از منظره دانشگاه ملی از مغرب و میدان فوتبال آن

وسعت تقریبی شهر دانشگاهی ۱۶،۰۰۰،۰۰۰ متر مربع، و وسعت تقریبی زیر بنای ساختمانها ۷۳۶،۰۰۰ متر مربع است. این دانشگاه جوان فعلاً ۱۱ کتابخانه و ۷۵۰۰۰ جلد کتاب دارد.

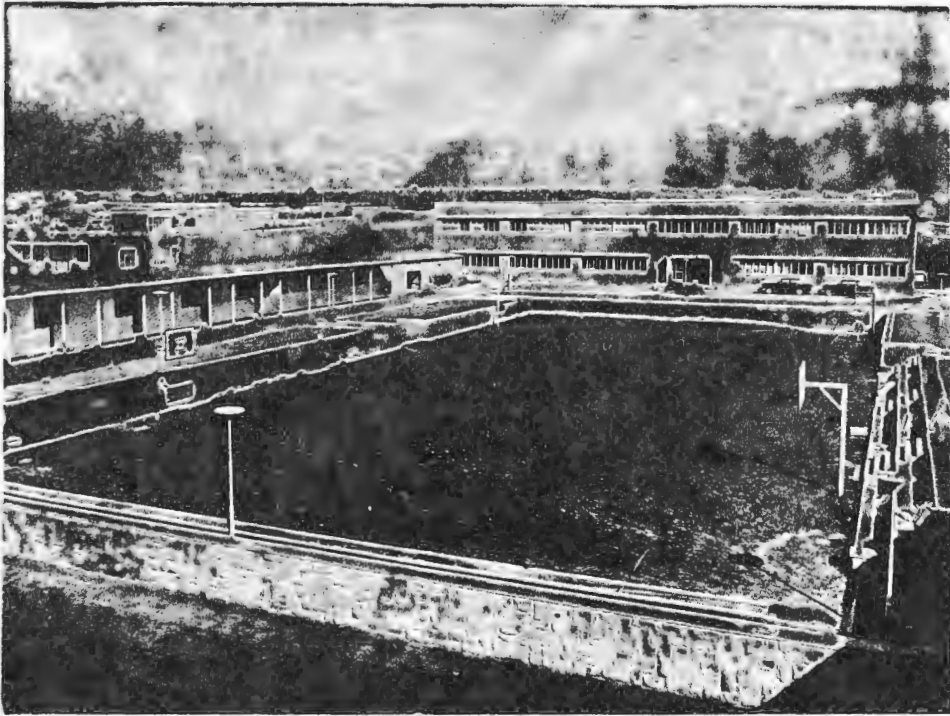
**دانشگاه صنعتی آریامهر:** دانشگاه صنعتی آریامهر پس از انجام یافتن مقدمات امر از اول مهرماه سال ۲۵۲۵ شاهنشاهی برابر با ۱۳۴۵ شمسی کار خود را آغاز کرد.

این دانشگاه از شش دانشکده مهندسی به شرح زیر تشکیل یافته است، که هر یک دارای چند رشته تخصصی است:

- ۱ - دانشکده مهندسی برق.
- ۲ - دانشکده مهندسی مکانیک.
- ۳ - دانشکده مهندسی شیمی.
- ۴ - دانشکده مهندسی متالورژی.



۱ - نمای عمارت مرکزی و سردر دانشگاه صنعتی آریامهر



۲ - نمای محوطه دانشگاه صنعتی آریامهر

۵ - دانشکده مهندسی علوم.

۶ - دانشکده مدیریت صنعتی و اقتصاد صنعتی.

فرمان همایونی درباره تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر در تاریخ اول

آذرماه ۲۵۲۴ شاهنشاهی برابر با ۱۳۴۴ شمسی صادر گردید.

اساسنامه دانشگاه صنعتی آریامهر شامل ۲۵ ماده و ۱۰ تبصره در صدو-

یکمین جلسه شورای مرکزی دانشگاهها در تاریخ ۱۸ دی ماه ۲۵۲۴ شاهنشاهی یا

۱۳۴۴ شمسی به تصویب رسید.

دانشگاه صنعتی آریامهر در سال تحصیلی ۲۵۲۵ - ۲۵۲۶ شاهنشاهی یا

۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ شمسی یعنی در نخستین سال تأسیس ۴۱۲ تن دانشجو جهت دانشکده-

های مختلف از طریق مسابقه پذیرفت.

**آموزشگاههای عالی و دانشگاههای دیگر:** در ص ۳۲۸ کتاب حاضر ، به اهتمام شاهنشاه آریامهر در توسعه فرهنگ دانش و فعالیت پیگیر معظم له در ریشه کن کردن جهل و بیسوادی اشارت شد.

در طهران به عهد سلطنت شاهنشاه آریامهر علاوه بر دو دانشگاه ملی و صنعتی آریامهر ، که ذکر آنها برفت ، چندین آموزشگاه عالی و دانشگاه و دانشکده مهم چه وابسته به دانشگاه طهران و چه غیر وابسته و آزاد - به وجود آمد که بیان تاریخچه آنها از حوصله این مقام بیرون است ، این مهم خود توجه عمیق شاهنشاه را به نسل جوان و پرورش صحیح ایشان - که عظیم ترین سرمایه کشور عزیزند - می رساند ، تا همة نیازهای علمی در داخل کشور مرتفع شود.

شاهنشاه در باب ضرورت گسترش دانشگاهها و آموزشگاههای عالی در تشریف فرمایی به دانشگاه طهران (۳۰ آذرماه ۲۵۲۵ شاهنشاهی برابر با ۱۳۴۵ شمسی) فرمودند:

«... البته نباید به آنچه داریم اکتفا شود، بلکه باید مرتباً دامنه فعالیت های علمی گسترش یابد ، تا همه احتیاجات کشور در داخله مملکت مرتفع شود...»

در طهران علاوه بر سه دانشگاه مذکور در فوق ، ۲۷ مؤسسه در سطح فوق دیپلم و ۴۱ مؤسسه در سطح لیسانس و بالاتر دانشجو می پذیرند. این تعداد به - تقریب ثلث مجموع مؤسسه های آموزش عالی در سراسر کشور است .  
در اینجا به مناسبت فهرست وار نام آموزشگاه های عالی و دانشگاه های دیگر متأخر و تاریخ تأسیس آنها که در طهران به عهد سلطنت شاهنشاه آریامهر احداث شده اند به ترتیب حروف تهجی درج می آید:



سال تأسیس شاهنشاهی، هجری شمسی	نام مؤسسه	نوع مؤسسه
۱۳۴۵، ۲۵۲۵	آب شناسی	مؤسسه
۱۳۵۲، ۲۵۳۲	آزاد	دانشگاه
۱۳۳۲، ۲۵۱۲	آزمایشگاهی طهران	آموزشگاه فنی
۱۳۴۵، ۲۵۲۵	آمار	مؤسسه آموزش عالی
۱۳۴۸، ۲۵۲۸	امور هنری	مؤسسه تربیت مربیان
۱۳۴۴، ۲۵۲۴	ادبیات و زبانهای خارجی	مدرسه عالی
۱۳۴۲، ۲۵۲۲	ارت پسران	هنرستان عالی
۱۳۴۵، ۲۵۲۵	ارت دختران	هنرستان عالی
۱۳۴۸، ۲۵۲۸	ایران زمین	مدرسه عالی
۱۳۳۷، ۲۵۱۷	بازرگانی	» »
۱۳۵۲، ۲۵۳۳	برنامه ریزی و کاربرد کامپیوتر	» »
۱۳۲۴، ۲۵۲۴	بهبهانی (تربیت معلم حرفه ای)	هنر سرای مقدماتی
۱۳۴۸، ۲۵۲۸	بهداشت مدارس طهران	آموزشگاه عالی
۱۳۴۹، ۲۵۲۹	بیجه طهران	مدرسه عالی
۱۳۴۶، ۲۵۲۶	پارس	» »
۱۳۵۰، ۲۵۳۰	پرستاری آذر میدخت	آموزشگاه عالی
۱۳۲۸، ۲۵۰۸	پرستاری اشرف پهلوی	» »

سال تأسیس شاهنشاهی، هجری شمسی	نام مؤسسه	نوع مؤسسه
۱۳۵۰،۲۵۳۰	پرستاری شفایحیائیان	آموزشگاه عالی
۱۳۴۴،۲۵۲۴	پرستاری فیروزگر	انستیتو عالی
۱۳۳۸،۲۵۱۸	پلیس	دانشگاه
۱۳۴۸،۲۵۲۸	ترجمه	مدرسه عالی
۱۳۴۷،۲۵۲۷	تکنولوژی آمار و حسابداری	انستیتو
۱۳۴۴،۲۵۲۴	تکنولوژی برق و مکانیک تهران	»
	تکنولوژی تأسیسات فولادی و تهویه و	»
۱۳۴۷،۲۵۲۷	تبرید و برنامه نویسی	
۱۳۴۵،۲۵۲۵	تکنولوژی راه و ساختمان ونک	»
۱۳۴۷،۲۵۲۷	تکنولوژی رنگرزی	»
۱۳۴۷،۲۵۲۷	تکنولوژی صنایع شیمیایی	»
۱۳۴۸،۲۵۲۸	تکنولوژی طراحی و نقشه کشی صنعتی	»
۱۳۴۷،۲۵۲۷	تلویزیون و سینما	مدرسه عالی
۱۳۴۲،۲۵۲۳	حسابداری	مؤسسه عالی
۱۳۳۶،۲۵۱۶	حسابداری و علوم مالی شرکت ملی نفت	مدرسه عالی
۱۳۳۷،۲۵۱۷	خدمات اجتماعی	آموزشگاه عالی
۱۳۴۷،۲۵۲۷	دماوند	مدرسه عالی
۱۳۴۷،۲۵۲۷	راه	آموزشگاه عالی فنی
۱۳۴۹،۲۵۲۹	راهنمایی آزر	دانشسرای
۱۳۴۹،۲۵۲۹	راهنمایی بیست و پنج شهریور	»
۱۳۴۹،۲۵۲۹	راهنمایی رضاشاه کبیر	»
۱۳۴۹،۲۵۲۹	راهنمایی شهناز	»
۱۳۴۹،۲۵۲۹	راهنمایی شیرین	»

سال تأسیس شاهنشاهی، هجری شمسی	نام مؤسسه	نوع مؤسسه
۱۳۴۹، ۲۵۲۹	راه‌نمایی کمبوجیه	دانشسرای
۱۳۴۹، ۲۵۲۹	راه‌نمایی کورش‌کبیر	»
۱۳۴۹، ۲۵۲۹	راه‌نمایی محتشم‌کاشانی	»
۱۳۴۹، ۲۵۲۹	راه‌نمایی ولی‌الله‌نصر	»
۱۳۵۰، ۲۵۳۰	ساختمان	مدرسه عالی
۱۳۴۳، ۲۵۲۳	سپاهیان انقلاب	دانشگاه
۱۳۵۲، ۲۵۳۲	شمیران	مدرسه عالی
۱۳۳۶، ۲۵۱۶	صنعتی (پلی‌تکنیک‌طهران)	دانشکده
۱۳۴۲، ۲۵۲۲	علم و صنعت ایران	»
۱۳۴۶، ۲۵۲۶	علوم ارتباطات اجتماعی	»
۱۳۴۲، ۲۵۲۲	» بانکی	مؤسسه
۱۳۵۱، ۲۵۳۱	» بیمارستانی	انستیتو
۱۳۴۰، ۲۵۲۰	» تغذیه و شیمی مواد غذایی	مدرسه عالی
۱۳۵۰، ۲۵۳۰	» سیاسی و امور حزبی	مؤسسه عالی <sup>۱</sup>
۱۳۵۴، ۲۵۳۴	فارابی	دانشگاه
۱۳۴۳، ۲۵۲۳	فرح‌پهلوی	»
۱۳۴۹، ۴۵۲۹	فرهنگ ایران	پژوهشکده
۱۳۵۱، ۲۵۳۱	کاخ دانش	مدرسه عالی
۱۳۵۱، ۲۵۳۱	مدیریت ایران	مرکز مطالعات
۱۳۴۱، ۲۵۲۱	مدیریت صنعتی	سازمان
۱۳۵۰، ۲۵۳۰	موسیقی ملی	هنرکده
۱۳۵۰، ۲۵۳۰	نقیسی	آموزشگاه عالی حرفه‌ای
۱۳۴۴، ۲۵۲۴	نقشه‌برداری	مدرسه عالی

سال تأسیس شاهنشاهی، هجری شمسی	نام مؤسسه	نوع مؤسسه
۱۳۵۱، ۲۵۳۱	ورزش	مدرسه عالی
۱۳۵۱، ۲۵۳۱	هتل‌داری و جهانگردی	» »
۱۳۳۹، ۲۵۱۹	هنرهای تزئینی	هنرکده
۱۳۴۳، ۲۵۲۳	هنرهای دراماتیک	دانشکده
۱۳۲۹، ۲۵۰۹	هواپیمایی کشوری	آموزشگاه عالی اختصاصی
۱۳۲۶، ۲۵۰۶	هواشناسی	آموزشگاه عالی تخصصی

از ذکر چند مؤسسه دیگر که به‌تازگی احداث گردیده و در حال گسترش است و نیز آنها که جنبه نظامی دارد چون دانشگاه پدافند ملی خودداری به عمل آمد. آنچه از نام مؤسسات گذشت، همه مربوط به تحصیلات عالی است، که در بیست و هشت سال اخیر به وجود آمده است، و از ذکر نام دبیرستان‌ها و دبستان‌ها و کودکستان‌ها که در همین مدت دائر گردیده است به سبب بسط و کثرتی که دارد، جهت پرهیز از تضاحم کتاب خودداری شد. در این مقام مزید فایده را آماری که در این باب در کتاب پهلوی - که به مناسبت تاجگذاری شاهنشاه - آریامهر فراهم آمده - درج گردیده نقل می‌شود.

«۱۱۷ کودکستان، ۹۵۲ دبستان، با ۴۰۶۹۸۷ نوآموز، ۳۳۲ دبیرستان، با ۱۵۱۸۵۸ دانش‌آموز، و ۷ دبیرستان بازرگانی، ۱۶ آموزشگاه حرفه‌ای، ۶ هنرستان، و ۶ مؤسسه تربیت معلم.»

این آمار و ارقام همچنان رو به‌تزايد است، به‌ویژه اکنون که به فرمان شاهنشاه، تحصیل رایگان اصل پانزدهم انقلاب شده است، و تا پایان برنامه

پنجم عمرانی، هفت میلیون دانش آموز و دانشجو در سراسر کشور از تحصیل رایگان استفاده خواهند کرد. تعداد کل دانشجویان کشور اکنون رقمی در پیرامون ۱۵۰ هزار است، که تا پایان برنامه پنجم عمرانی به ۲۰۰ هزار بالغ خواهد شد. در آغاز اجرای فرمان تحصیل رایگان، یعنی مهرماه سال ۲۵۳۳ شاهنشاهی یا ۱۳۵۳ شمسی، در کشور عزیز ۵ میلیون دانش آموز با استفاده از شرایط تحصیل رایگان به کلاسهای درس رفتند. دوماه پس از اعلام تحصیل رایگان در دوره های کودکان و ابتدایی و راهنمایی، شعاع آموزش مجانی، تعلیمات حرفه ای و دبیرستانی و دانشگاهی را نیز همراه با تعهد خدمت دربر گرفت<sup>۱</sup> اکنون در طهران در حدود ۹۱۸، ۱۱۶، ۱ تن درس می خوانند<sup>۲</sup>.

تعداد دانشجویان در ده سال اخیر شش برابر شده است. این بود بیان پیشرفت و تعمیم فرهنگ در شهر طهران.

**کتابخانه های مهم طهران:** اکنون در طهران کتابخانه های مهم و معتبری وجود دارد، که امر تحقیق و مطالعه را برای دانش پژوهان و طالب علمان آسان می کند کتابخانه های عمده طهران به قرار زیر است:

کتابخانه ملی، کتابخانه مجلس شورای ملی، کتابخانه مجلس سنا، کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، کتابخانه ملی ملک، کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه ملی ایران، کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه طهران، کتابخانه دانشکده علوم دانشگاه طهران، کتابخانه دانشکده دامپزشکی دانشگاه طهران کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه طهران، کتابخانه دانشکده پزشکی دانشگاه طهران، کتابخانه دانشکده الهیات، کتابخانه دانشکده فنی، کتابخانه آبراهام لینکلن، کتابخانه انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی،

۱ - رك: روزنامه کیهان، ۲۰ آذرماه ۱۳۵۴، شماره ۹۷۳۶ ص ۵۰.

۲ - اطلاعات هفتگی، شماره ۷۲۳، ۲۷ دی ۱۳۵۳.

کتابخانه انجمن روابط فرهنگی ایران و فرانسه، کتابخانه بانک مرکزی، کتابخانه بانک ملی، کتابخانه دانشسرای عالی، کتابخانه دانشکده افسری، کتابخانه دانشگاه جنگ، کتابخانه وزارت امور خارجه.

**بهداشت و درمان در طهران:** همدوش با پیشرفت و توسعه فرهنگ در طهران، در امور بهداشتی و درمانی نیز در این شهر گامهای بلند و مؤثری برداشته شد، که شرح آنرا مقالاتی جداگانه لازم است، و اختصار را در اینجا تنها آماری که در این زمینه در کتاب پهلوی ذکر گردیده، و مربوط به سال تاجگذاری شاهنشاه (۲۵۲۶ شاهنشاهی) است، ثبت می‌افتد:

«در طهران مؤسسات بهداشتی و درمانی به قرار زیر است، ۶۸ بیمارستان و زایشگاه با ۷۷۳۷ تخت خواب، ۶ تیمارستان با ۱۸۶۴ تخت خواب، ۳ آسایشگاه مسلولین با ۲۳۶ تخت خواب.

از این گذشته تعداد ۱۱۵ درمانگاه، و ۲۱۴۴ مطب، و ۳۷۲ بخش تزریقات و پانسمان، و ۴۱۱ داروخانه، و ۷۰ آزمایشگاه در این شهر وجود دارد، به اضافه ۷ پرورشگاه شهرداری، ۵ پرورشگاه بنیاد پهلوی، یک پرورشگاه شیر و خورشید سرخ، یک پرورشگاه وزارت آموزش و پرورش، شیرخوارگاه، ۹ اندرزگاه شیر و خورشید سرخ، ۴ اندرزگاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، ۲ اندرزگاه وزارت کار و امور اجتماعی<sup>۱</sup>.

این آمار و ارقام متعلق به سال تاجگذاری شاهنشاه است، و از آن پس نیز مرتب در افزایش است.

**آب طهران:** از جمله اقدامات بسیار ارزنده و مفیدی که در این عصر فرخنده انجام گرفته است لوله کشی آب طهران است. آب طهران سابقاً از قنات های مختلف ورود کرج تأمین می‌شد.

مهمترین قناتهای طهران قنات حاج علیرضا بوده است، که در زمان

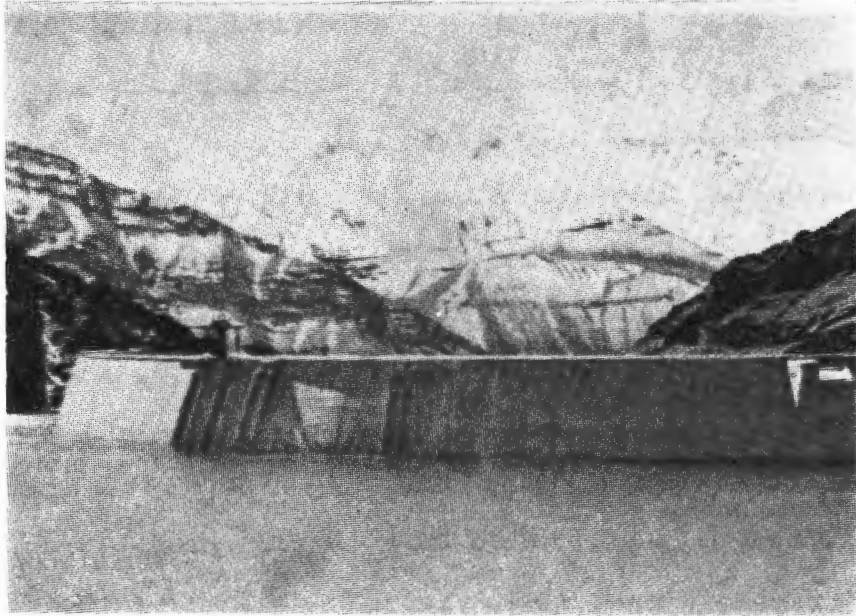
فتحعلی شاه به وسیله حاج میرزا علیرضا به وجود آمده و در محل سرچشمه تهران ظاهر می شده است. قناتهای دیگر تهران در عصر ناصری و مظفری بدین قرار بوده است:

قنات فرمانفرما در محل خیابان پاستور، قنات میرزا علیخان امین الدوله در پارک امین الدوله، قنات حاج حسین خان شاهسون نظام الدوله، قنات امین السلطان که به وسیله میرزا علی اصغر خان اتابک امین السلطان احداث شد، قنات مخبر الدوله، قنات میرزا عیسی وزیر تهران، قنات حاج ظهیر الدوله، قنات ناصری، قنات علاء الدوله امیر نظام، قنات حسن آباد، و قنات جدید ناصری. در آرک تهران نیز قناتهایی جریان داشت، مانند قنات شاه که از وسط حوض جوش خلوت کریمخانی می جوشید، و در باغهای جریان می یافت، و قنات مهرگرد، و قنات ناصری.

در سال ۲۵۰۶ شاهنشاهی یا ۱۳۲۶ شمسی ایجاد مؤسسه ای مستقل جهت لوله کشی آب تهران مورد توجه واقع شد، و این مؤسسه با تصویب تبصره ۲۲ از ماده ۲ قانون متمم بودجه سال ۲۵۰۸ شاهنشاهی یا ۱۳۲۸ شمسی و تحصیل مجوز قانونی رسمیت پیدا کرد، تا آنکه در سال ۲۵۱۴ شاهنشاهی یا ۱۳۳۴ شمسی بهره برداری از اولین مرحله تأسیسات لوله کشی آب شهر تهران به دست اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر آغاز گردید، و در خردادماه سال ۲۵۱۸ شاهنشاهی یا ۱۳۳۸ شمسی مرحله دوم تأسیسات لوله کشی آب شهر خاتمه یافت. در حال حاضر شبکه های لوله کشی در سراسر شهر ریشه دوانیده است. آب تهران از رودخانه کرج و رودخانه جاجرود و آب چندین چاه عمیق و قنات تأمین می شود، بیشتر

۱ - قنات مهر گرد قدیمی و به نام دیه مهران در شمیران بوده است. در مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۶ ذکر گردیده:

«قنات مهر گرد که در آرک جاری و دهنه آن در عمارت معروف به سرچشمه است، متعلق به قلعه مهران و خیلی آباد بوده. گرد در لغت قدیم به معنی آباد، و معرب می شود به جرد، مثل داراب گرد و داراب جرد.»



سد کرج

چاههای عمیق جهت آبیاری پارکها در اختیار شهرداری است.

**برق طهران :** تاریخچه استفاده از برق در شهر طهران به عهد قاجاریان می‌گردد. در کتاب « دارالخلافة تهران » تألیف ناصرنجمی در این باب در ذکر بلدیة طهران و سابقه آن، که تا زمان مظفرالدین شاه بالا می‌رود، چنین آمده: « اداره روشنائی ( از ادارات بلدیة) مسؤول افروختن دویست شعله چراغ نفتی) میدان توپخانه و خیابان باب‌همایون و ارك بود، ولی بعدها حاج میرزا حسین خان قزوینی سپهسالار دستور داد به جای چراغهای نفتی از چراغهای گاز استفاده شود، و برای این منظور يك كارخانه مولد روشنائی به وسیله نیروی گاز در ضلع خیابان شرقی میدان توپخانه ایجاد گردید. چراغ گاز در داخل شیشه‌ای که بر يك ظرف استوانه‌ای قرار داشت همه شب بر افروخته می‌گردید، که در ابتدا تمام خیابانهای ارك و بناهای مخصوص سلطنتی و سپس خیابان‌های دیگر از جمله خیابان چراغ‌گاز ( امیرکبیرحالیه ) از این وسیله جدید



روشنائی استفاده می کردند.

اما چندسالی که گذشت چراغ الکتریسیته جای چراغ گاز را گرفت، و مرحوم حاج امین الضرب که به تازگی کارخانه برق از اروپا به ایران وارد کرده بود، پس از مذاکراتی با اولیای بلدیہ متعهد گردید که روشنائی معابر و خیابانها و کویها را با چراغهای برقی دائر نماید، و از آن پس بیشتر خیابانها و گذرگاههای تهران سیم کشی شده و چراغهای برق روی آنها نصب گردید.

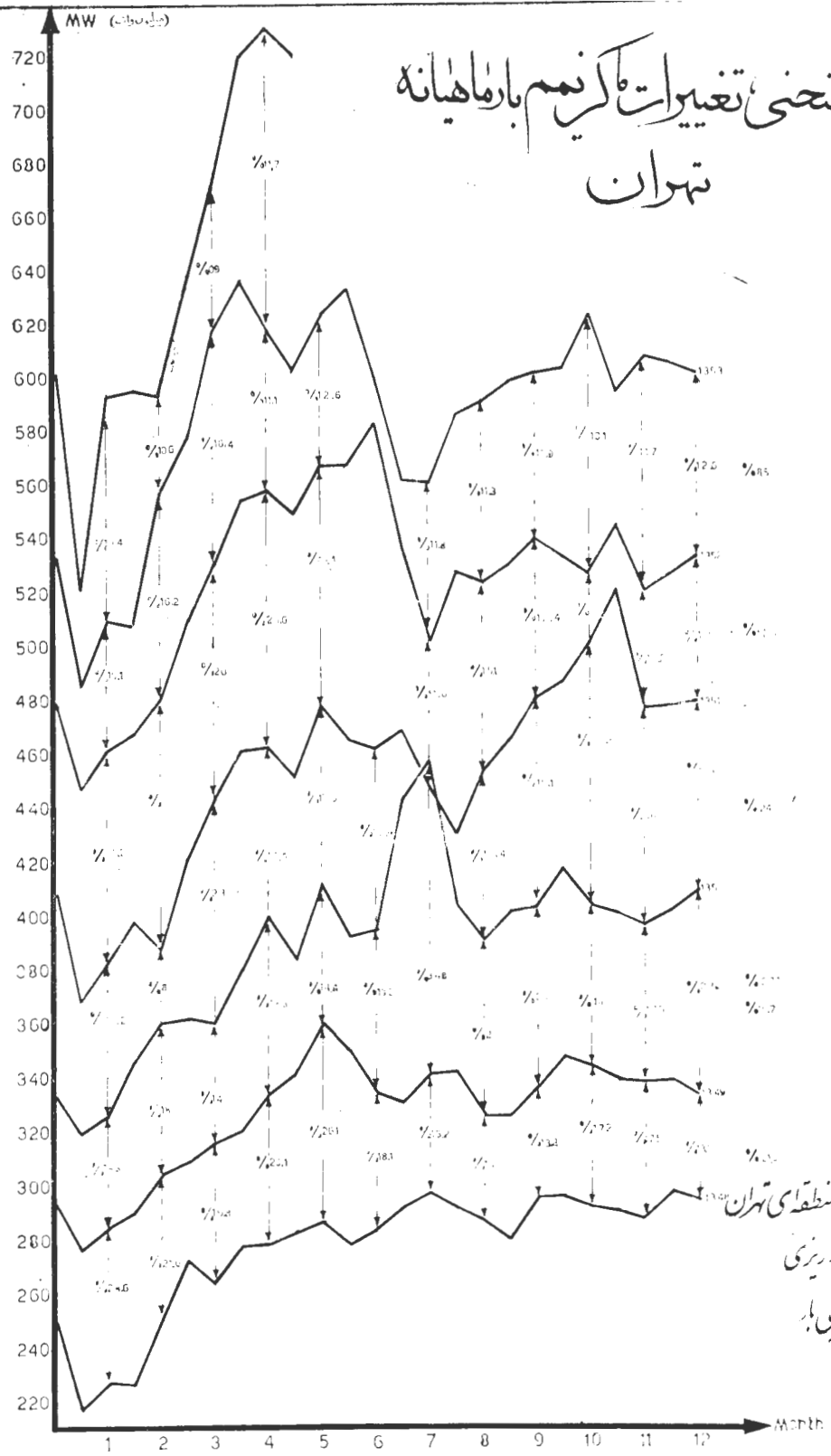
بعدها برق حاج امین الضرب به تقاضاکنندگان خصوصی هم برق داد، و چندین خانه از خانههای برگزیدگان و اعیان تهران و وجود طبقات دار الخلافه توانستند به منزل های خود برق بیاورند که به دنبال آن آوردن برق به خانه ها تعمیم پیدا کرده و خانه های زیادی از این وسیله کاشانه افروز برخوردار گردیدند.<sup>۱</sup>

مدت قرارداد حاج امین الضرب ۷۵ سال بود.

بدین ترتیب استفاده از برق جهت روشنائی در طهران رواج یافت، خیابان امیر کبیر طهران را در سابق به مناسبت دائر شدن کارخانه های چراغ گاز و چراغ برق در آنجا ابتدا خیابان چراغ گاز و بعد خیابان چراغ برق می نامیدند. در عهد اعلیحضرت رضاشاه کبیر کارخانه بزرگ برق که شامل چهار توربین حرارتی ساخت کارخانه اشکودا جمعاً به قدرت ۶۴۰۰ کیلوولت آمپر بود در زمینهای دوشان تپه پی افکنده شد، و سازمان اداری برق که در خیابان سعدی شمالی واقع بود، بدانجا انتقال یافت، و در اوائل خرداد ۲۴۹۷ شاهنشاهی مطابق ۱۳۱۷ شمسی کار خود را آغاز کرد.

استفاده از برق در منازل از یکی دو سال بعد که رادیو طهران آغاز به کار کرد سخت مورد استقبال عموم خانواده ها قرار گرفت، و مردم در خرید آن بر یکدیگر سبقت جستند، و چون برق موجود برای مصرف عموم کفایت نمی کرد، در سال ۲۵۰۷ شاهنشاهی برابر با ۱۳۲۷ شمسی بر طبق تصویب وزارت

# منحنی تغییرات بارگرم بارماهیانه تهران



رست برق منطقه‌ای تهران  
دفتر برنامه ریزی  
اول پیش‌بینی بار

کشور شرکت‌های خصوصی برق در گوشه و کنار شهر به وجود آمد، که بدان هنگام از پرسودترین شرکت‌های شهر به‌شمار می‌رفت. تا آنکه کارخانه بزرگ طرشت به قدرت ۵۰ هزار کیلووات آمپر توسط کارخانه آلستوم فرانسوی در سال ۲۵۱۵ شاهنشاهی برابر ۱۳۳۵ شمسی شروع به کار کرد، و نیز سد کرج احداث، و کسری برق شهر تاحدی تأمین گردید.

بعداً بر طبق تصمیم وزارت آب و برق کلیه کارخانه‌های برق اختصاصی که به تدریج فرسوده شده بود جمع‌آوری گردید و مشترکان آنها به برق طهران منتقل شدند.

مصرف برق تهران به سال ۲۴۹۷ شاهنشاهی یا ۱۳۱۷ شمسی چندان قابل اعتنا نبود. در سال تاجگذاری شاهنشاه آریامهر به ۱۸۵، ۷۱۴، ۴۰۳ کیلووات ساعت رسید. در صورتیکه در سال ۲۵۲۳ شاهنشاهی یا ۱۳۴۳ شمسی مقدار این برق برابر بود با ۱۰۳، ۸۵۸، ۸۶۵ کیلووات ساعت<sup>۱</sup>. این ارقام نمایانگر رشد صنعت برق در طهران است.

### موزه‌های طهران: موزه‌های مهم شهر طهران بدین قرار است:

موزه ایران باستان در خیابان قوام السلطنه، موزه کاخ مرمر، موزه میدان-شهیاد، موزه جواهرات سلطنتی در بانک مرکزی، موزه هنرهای تزئینی، موزه کاخ ایض، موزه تخت مرمر، موزه کاخ گلستان، موزه مردم‌شناسی در خیابان آرامنه، موزه جنایی در عمارت شهربانی، موزه هنرهای ملی در خیابان کمال‌الملک.

موزه ایران باستان قدیمی‌ترین موزه ایران است، که به سال ۲۴۹۴ شامنشاهی برابر با ۱۳۱۴ شمسی تاسیس یافت و چهار سال بعد افتتاح شد. تسمتهایی از اشیاء باستانی این موزه از شش تا پانزده هزار سال پیش از میلاد ساخته شده است. آثار تاریخی آن بیشتر مربوط به زمان مادها، هخامنشیان،

اشکانیان و ساسانیان است.

ذکر موزه شهید در شرح میدان شهید بیاید.

موزه جواهرات سلطنتی دربانک مرکزی ایران در خیابان فردوسی واقع است و ۸۰۰ مترمربع وسعت دارد، دیوارهای آن تا دو متر و نیم بتون آرمه است.

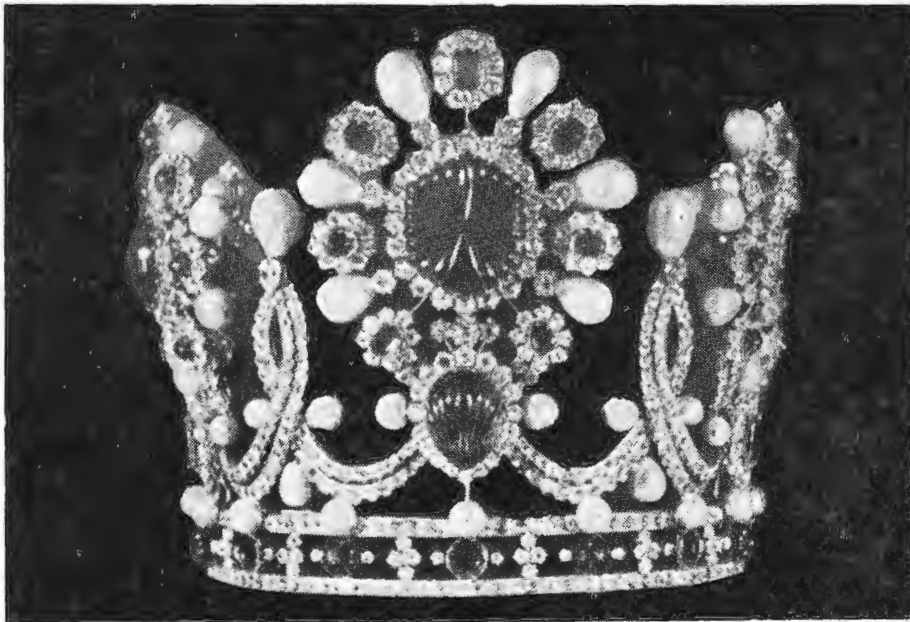


تاج پهلوی

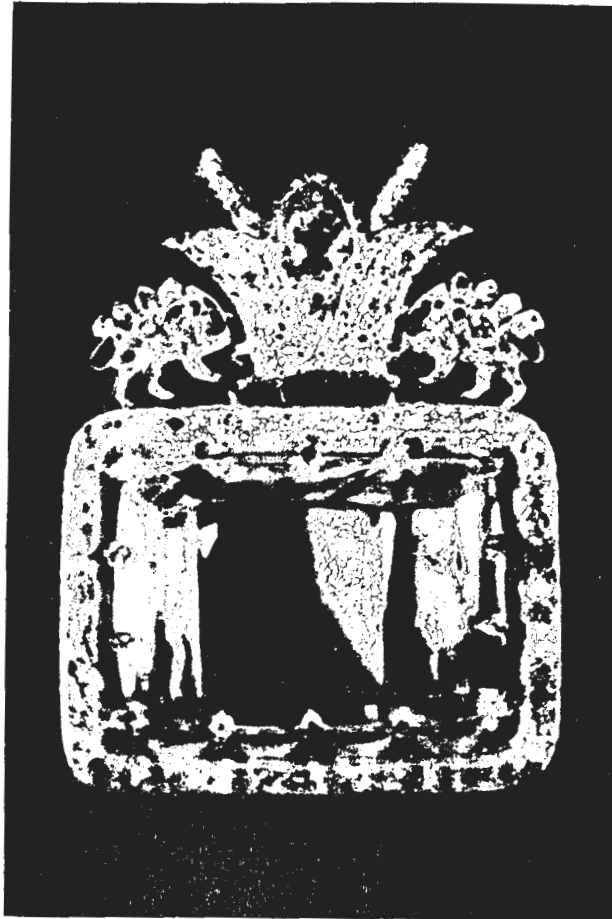
جواهرات سلطنتی به سال ۲۵۱۹ شاهنشاهی درصیانت بانک مرکزی قرار گرفت، و از همان سال به فرمان شاهنشاه، در جایگاه جدید خود به معرض تماشای عام گذاشته شد.

در این موزه ۳۷ قفسه بزرگ و کوچک تعبیه شده، که ۲۰۰۰ قطعه جواهر در آنها نگهداری می‌شود، که هر قطعه از این جواهرات دارای صدها قطعه جواهر کوچکتر است، و در مجموع میلیون‌ها دلار ارزش دارد، اما برای تمامی جواهرات این موزه تاکنون نتوانسته‌اند قیمت مشخصی تعیین کنند.

این موزه، هم دارای ارزش مادی و هم دارای ارزش معنوی است، و یادگاری از پیروزی‌های کشور عزیز ایران است. جواهرات بی‌مانند این موزه نظیر تاج پهلوی، و تاج شهبانو فرح، و دریای نور، و تاج کیانی و غیره هر کدام بسیار جالب و دیدنی است.



تاج شهبانو



دریای نور

یکی دیگر از این جواهرات جام جهان نما یا کره مرصع است که به صورت کره‌ای جغرافیایی ساخته شده است، و هر یک از قسمت‌های زمین را با رنگی مخصوص از جواهرات نشان می‌دهد. خطوط آن با یاقوت و الماس مشخص شده است، و وزن مجموع جواهرات بکار رفته در آن ۳۶۵۶ گرم است، و تعداد کل جواهراتی که در روی این کره نصب گردیده، ۵۱،۳۶۶ قطعه است. وزن کره با پایه طلایی آن در حدود ۳۷/۵ کیلوگرم است. اقیانوس‌ها و دریاها از مرد نشان، و آسیا مرصع به یاقوت و لعل، و ایران مرصع به الماس، و اروپا

مرصع به یاقوت، و آفریقا مرصع به یاقوت سرخ و کبود، و آمریکای شمالی و جنوبی و استرالیا مرصع به یاقوت و لعل است، و خط استوا به وسیله الماس ریشه نشان داده شده است.

این کره در سال ۱۲۹۱ هجری قمری ساخته شده است.

موزه هنرهای تزئینی در خیابان چراغ برق واقع است، و هشتادسال عمر دارد. در این موزه فرمانها و عقدنامه‌های زیاد و زریه‌های بافته شده بسیار زیبا و مخملهای منقوش و ظروف مسی کنده کاری شده از دوران صفویه، جمع شده است. یکی از تالارهای آن مخصوص قطعات خط است، و در آن نمونه‌هایی نفیس از خطوط کوفی و نسخ و ثلث و ریحان و تعایق و نستعلیق و شکسته فراهم آمده است.

موزه مردم‌شناسی به سال ۲۴۹۶ شاهنشاهی برابر با ۱۳۱۶ شمسی به وجود آمده و ۳۵ غرفه دارد، و یکی از آنها مخصوص در اویش است که در آن انواع و اقسام کشکول و تبرزین و کلاه و لباده نگهداری می‌شود. این موزه آداب و رسوم زندگی پیشینیان را به خوبی نشان می‌دهد.

در طهران شماره بسیاری از موزه‌های شخصی نیز وجود دارد، که پاره‌ای از آنها را می‌توان در ردیف نفیس‌ترین موزه‌های دنیا به حساب آورد، نظیر موزه شخصی سیدجلال‌الدین طهرانی در سه راه امین‌حضور، و موزه شخصی مقدم در خیابان سپه، و مجموعه ملک.

در طهران همه روزه جمعی بسیار از سیاحان و تازه‌واردان از موزه‌ها بازدید به عمل می‌آورند.

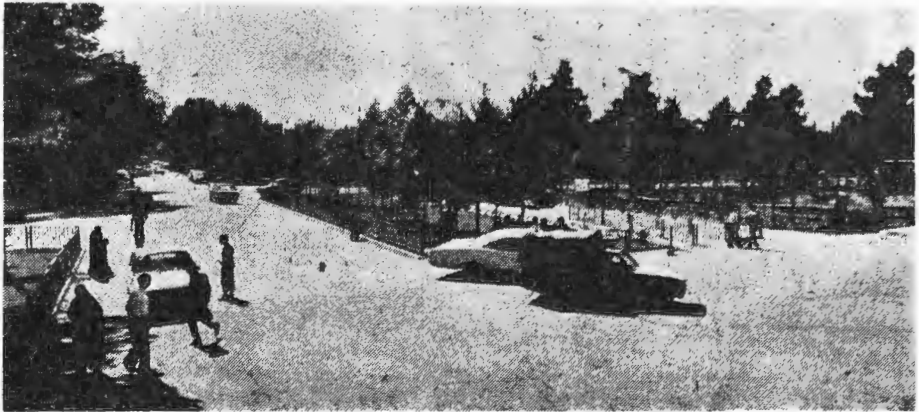
فعلاً در میان موزه‌ها، موزه شهیادمرآجه کنندگان بیشتر دارد. بطور متوسط همه روزه در حدود پنج‌هزار تن از موزه‌ها دیدن می‌کنند، که بیشتر ایشان شهرستانی‌ها و سیاحان خارجی و همچنین دانشجویان هستند.

**خیابانها و میدانهای طهران:** طهران اکنون در داخل محدوده ۱۲۷

خیابان اصلی و ۶۲۴ خیابان فرعی دارد<sup>۱</sup>. این خیابانها در حکم رگها و شرایین این شهر بزرگ هستند. از این خیابانها، پهلوی و کورش کبیر (جاده قدیم شمیران) که شمیران را به مرکز شهر می‌پیوندند، و خیابان شاهرضا که شرق و غرب طهران را به هم متصل می‌کند، اهمیت ویژه‌ای دارند ( ذکر این خیابان در سابق برفت)، و چندین خیابان فرعی دیگر از آنها منشعب می‌گردد. خیابانهای مهم دیگر طهران عبارتند از: سعدی، فردوسی، تخت جمشید، سپه که قدیمی است و در سابق بدان اشارت شد، نادری، بلوار الیزابت، بلوار پهلوی، چهل و پنج متری فرسیو، عباس آباد، فرح، مازندران، آیزنهاور، شهباز، شوش، سی متری، قزوین، و چندین خیابان بزرگ دیگر که در داخل نقشه طهران می‌توان آنها را ملاحظه کرد.

در طهران در داخل محدوده ۶،۲۳۹ کوچه اصلی، و ۴،۹۰۳ کوچه فرعی نام‌گذاری شده است<sup>۲</sup>.

طهران را میدانهایی بزرگ است که اغلب با مجسمه‌های گوناگون



نمایی از نازی‌آباد که سرسبزترین محله جنوب طهران است و ۷۲ میدان دارد و این رقم بیش از رقم خیابانهای اصلی و فرعی محله است

۱ - اطلاعات هفتگی، شماره ۱۷۲۴، ۴ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱۱.

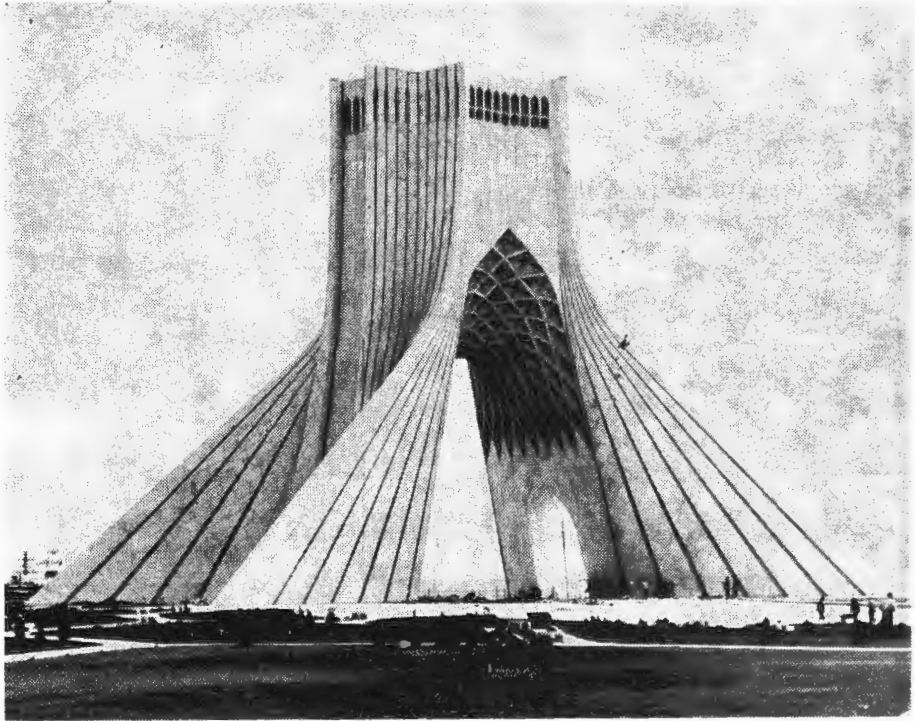
۲ - اطلاعات هفتگی، شماره ۱۷۲۴، ۴ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱۱.



زینت یافته است، ذکر میدانهای عمده قدیمی درص ۳۱۴ کتاب حاضر گذشت. از میدانهای بسیار زیبای جدید طهران که به تازگی ساخته شده است میدان شهید آریامهر است که فعلاً بزرگترین میدان ایران است، و در دوراهی مهرآباد در جاده کرج واقع است. این میدان در تقاطع یک ششراهی احداث شده است، و بسیاری از تازه واردان به طهران از زمین و هوا از این میدان می گذرند. در اینجامعماری قدیم و جدید بهم درآمیخته است، و مساحت زیر-بنای این میدان در حدود ۷۸ هزار مترمربع است، و بنای آن، بسیار زیبا و جالب و به صورت دروازه ای به ارتفاع حدود ۴۵ متر ساخته شده است، که پنج متر نیز در داخل زمین فرو رفته است، و طاق آن از زمین ۲۳ مترفاصله دارد، و در هشت بخش به نمایش درآمده است. در محوطه میدان ۶۵ هزار مترمربع به صورتی جالب باغچه بندی و گلکاری شده است. عرض پایه این بنا ۶۶ متر



میدان شهید



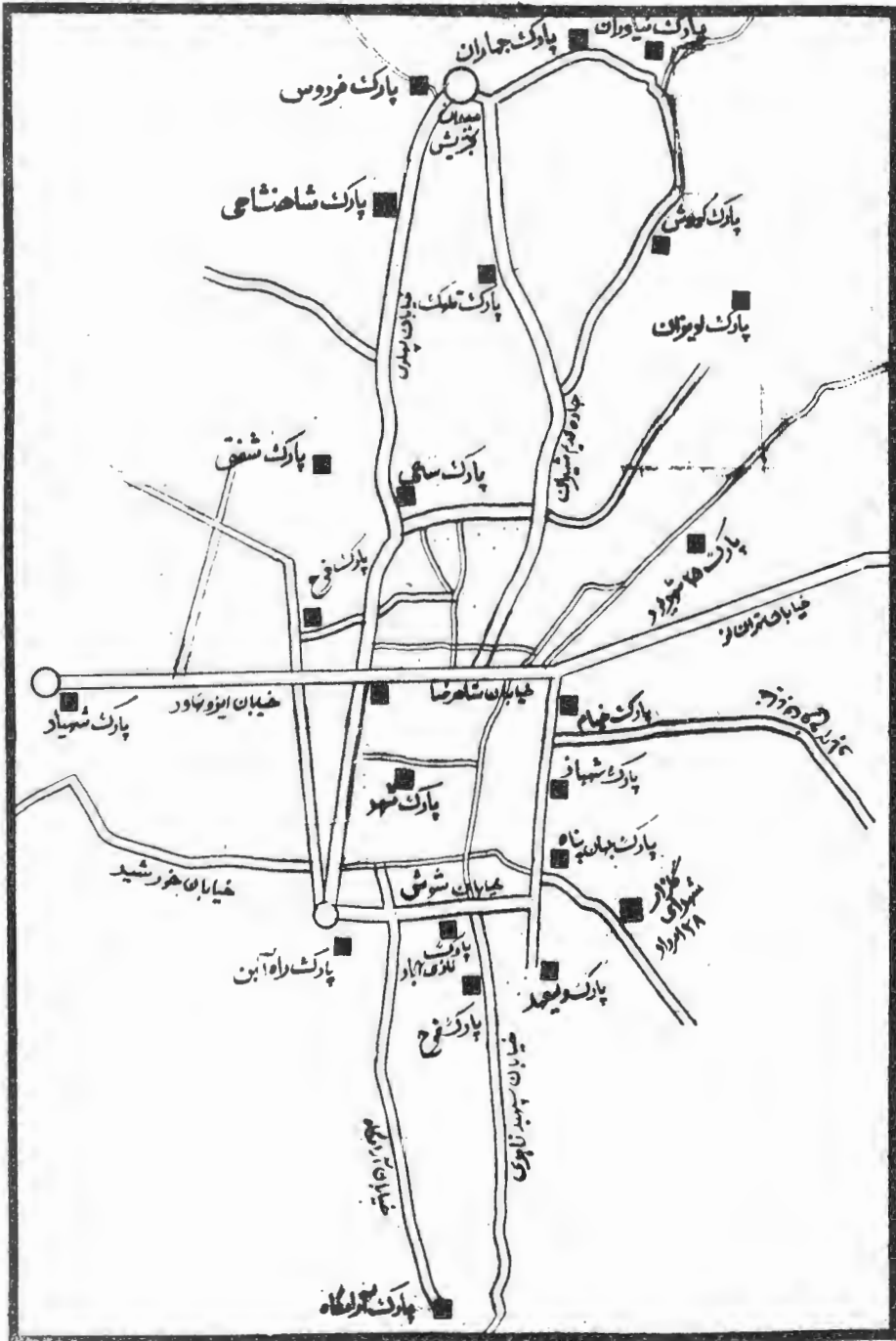
بنای میدان شهید

عکس از مجموعه آقای مصطفوی

است، و ساختن آن سی ماه زمان گرفته است. در ساختمان آن بیست و پنج هزار قطعه سنگ بکار رفته و ۹۰۰ تن آهن مصرف شده است. این بنا یادآور تاریخ هنر معماری ایران است. قفسه‌های موزه آن از اشیاء قدیمی که جنبه تاریخی و هنری دارند پر شده است. دیدن دقیق این بنا یک روز وقت می‌خواهد.

تهران بر روی هم به تقریب ۴۰ میدان بزرگ دارد، که اغلب آنها تفرجگاه مردم است، و اکثر در نقشه مشخص است، قرار است میدان بسیار بزرگی به نام میدان انقلاب شاه و ملت در عباس آباد به وجود آید، که بزرگترین میدان در خاورمیانه خواهد بود.

**پارکها و فضای سبز:** در تهران پارکهای وسیع مصفا و باطراوت زیاد است، که تفرجگاه مردم در ایام فراغت ایشان است، هوای شهر را نیز لطیف می‌کند. مهم‌ترین این پارکها از شمال به جنوب عبارتند از پارک نیاوران، پارک



عکس از کیهان با تصرف

راهنمای پارکهای عمده طهران

جماران، پارك فردوس، پارك شاهنشاهی، پارك كورش، پارك لویزان، پارك قلحك، پارك ساعی، پارك شفق، پارك ۲۵ شهریور، پارك فرح، پارك شهیاد، پارك خیام، پارك شهیاز، پارك شهر، پارك جهان پناه، پارك شهیدای گلزار، پارك نازی آباد، پارك راه آهن، پارك فرح آباد، پارك آرامگاه. قدیمترین پارکها باغ فردوس در خیابان مولوی است.

تعداد پارکهای طهران به ۵۱ می‌رسد، و جمع مساحت فضای سبز به ۵ هزار کیلومتر مربع بالغ می‌شود.

جز اینها جهت تلطیف بیشتر هوای طهران بجز پارکها، وسعت بسیاری از اراضی شرق و غرب طهران درختکاری شده، و به صورت پارک جنگلی زیبایی درآمده است، که علاوه بر لطافت هوا بر زیبایی پهنه طهران نیز افزوده است.

**بزرگ راههای طهران:** از سال ۲۵۲۴ شاهنشاهی یا ۱۳۴۴ شمسی سخن از طرح جامع طهران به میان است. تا از رشد بی‌رویه و نابسامان آن جلوگیری کنند.

در آن سال سخن از نقشه ۵ ساله طهران مطرح بود<sup>۱</sup>.

طرح جامع برای شهرها جهت هماهنگ کردن رشد بافت شهر تهیه می‌شود، و عوامل سازنده بافت شهر که ترافیک، ومسکن، و فضای سبز و خدمات است با مطالعه و برنامه ریزی اصولی تدوین می‌گردد. اولین پدیده طرح جامع، محدوده پنج ساله اول مصوب انجمن شهر در ۲۸ بهمن ۲۵۲۷ شاهنشاهی برابر با ۱۳۴۷ شمسی است.

در این محدوده بر طبق پیش بینی ۵ شاهراه و ۲۵ پارکوی باید به وجود آید<sup>۲</sup>. با آنکه عمر این محدوده پایان یافته، برنامه‌هایی که برای آن پیش بینی شده بود هنوز به تمامی جامه تحقق پوشیده است. از این راهها فعلاً بزرگراه

۱ - روزنامه کیهان، شماره ۶۵۲۰ مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۴۴، و شماره ۶۵۲۵

مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۴.

۲ - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۳۱۷۰ مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۴۹.



ایوبی، ادامه اتوبان کرج، و بزرگراه ونک، و بزرگراه جردن، و شاهراه شاهنشاهی مورد بهره برداری قرار گرفته است.

طهران با سرعت روبه پیشرفت و توسعه می رود، و بیشتر ارقام و اعداد مربوط به آمارهای هر سال در سال بعد تغییر پیدا می کند، و اعتبار آنها تنها برای یک سال است، در اینجا آمار اماکن و سازمانهای عمده مربوط به سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی برابر با ۱۳۴۶ شمسی در ذیل درج می آید، تا ملاکی نسبی در این باب به دست باشد. انتخاب این سال به مناسبت امتیاز خاص است که دارد، و آن برگزاری مراسم تاجگذاری اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت

شهبانوفرح پهلوی در این سال است. بدین سبب نخست به بیان اجمالی این مراسم فرخنده می‌پردازد.

**تاجگذاری اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر وعلیاحضرت شهبانوفرح پهلوی:**  
بزرگترین و باشکوه‌ترین آئین تاریخی شاهنشاهی ایران که طهران به‌خود دیده است تاجگذاری اعلیحضرت به‌سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی مطابق ۱۳۴۶ شمسی بود، که با ابهت و عظمت و شکوهی خاص برگزار گردید.  
از مدتها پیش از فرا رسیدن روز خجسته چهارم آبان، تالار سلام و تاجگذاری به‌وسیله استادکاران هنرهای قدیمی مورد تعمیر و مرمت اساسی قرار گرفت، و نمای کاخ همچون روزهای نخست تازه و نو شد، و تغییراتی در شکل اطاقها و تالارها به‌عمل آمد.

از ساعت ۸ صبح این روز مدعوین به‌تدریج در کاخ گاستان حضور یافتند. جایگاه شماره یک در سمت راست تخت نبادری مخصوص خاندان - جلیل سلطنت، و جایگاه شماره دو در سمت چپ تخت، مخصوص نمایندگان سیاسی و خارجی بود. جایگاه شماره ۳ سمت راست به‌نخست‌وزیر و هیئت دولت، و جایگاه شماره ۴ به‌هیئت رئیسه دو مجلس و چندتن از نخست‌وزیران پیشین اختصاص داشت.

ساعت ده و پنجاه و هفت دقیقه رئیس کل تشریفات دربار شاهنشاهی، دکتر - لقمان ادهم، درحالی که گرز مرصعی به‌دست داشت وارد تالار شد. پشت سر ایشان تیمسار ارتشبد آریانا رئیس ستاد ارتش، و چندتن دیگر از امراء شمشیر به‌دست با قدمهای کوتاه و آهسته وارد تالار گردیدند.

در این هنگام شاهنشاه ظاهر شدند، و با حرکت سرنسبت به جمعیت ابراز عنایت می‌فرمودند.

شاهنشاه سه دقیقه بعد به‌مقابل تخت نبادری رسیدند، و درحالی‌که شیورها آغاز مراسم تاجگذاری را اعلام می‌کردند، بر تخت جلوس فرمودند. لسوازم و ائانه سلطنتی تا مقابل تخت حمل شد. آیت‌الله امام‌جمعه خطبه تاجگذاری را قراءت کرد. سپس شاهنشاه به‌پا خاستند، و کلام الله را بوسیدند و بر دیده نهادند،

و در ساعت یازده و هفت دقیقه تاج را بر سر گذاردند، و گرز سلطنتی را به دست گرفتند و سلام شاهنشاهی نواخته شد، و از گلدسته‌های بزرگ مساجد صدای تکبیر برخاست.

در ساعت یازده و ده دقیقه علیاحضرت شهبانو در مقابل شاهنشاه قرار گرفتند، و شاهنشاه تاج را بر سر ایشان گذاردند. در این موقع مراسم تهنیت به وسیله امیرعباس هویدا نخست‌وزیر، و رئیس‌سنا، و مجلس شورای ملی به عمل آمد، و دکتر صورت‌گر قصیده تاجگذاری را بر خواند. پس از آن شاهنشاه خطاب به ملوکانه را قرائت فرمودند. پس از پایان مراسم، شاهنشاه آریامهر در حالیکه تاج پهلوی بر سر داشتند، و چند لحظه بعد علیاحضرت شهبانو، و سپس والاحضرت ولایتعهد، تالار را ترک فرمودند.

والاحضرت همایون ولایتعهد با همه خردسالی در تمام مدت برگزاری مراسم در نهایت خوبی از عهده این تشریفات سنگین برآمدند، و اعجاب و تحسین همگان را نسبت به خویش برانگیختند.<sup>۱</sup>

**آمار اماکن و مؤسسات عمده تهران در این سال:** در تهران در این سال ۲۹ بانک دولتی و غیر دولتی و ۱۰ شرکت بیمه و ۱۹ کلانتری و ۲۵ پاسگاه پلیس و ۱۳ پاسگاه ژاندارمری و ۲۰ پارک و ۸۵ سینما و یک درایوین سینما و ۵ تئاتر و ۴۲ باشگاه ورزشی و ۱۲ سالن ورزش و ۸ میدان ورزش و ۳۲ زورخانه و ۱۴ استخر شنا وجود داشت. در این سال در تهران ۴۰ سفارتخانه خارجی دایر بود، و ۱۹ انجمن روابط فرهنگی با ممالک امریکا و انگلیس و شوروی و آلمان و ایتالیا و فرانسه و ترکیه و هند و پاکستان به کار اشتغال داشتند. همچنین ۴۹ دفتر پستی و ۳۴ کیوسک کار پست تهران را می‌گردانید. ۱۷ فرستنده بیسیم و تلکس جهت مخابرات دور مورد استفاده بوده است. در این سال ۱۹ شرکت هواپیمایی در تهران دایر بود. (از آن جمله یکی شرکت هواپیمایی ملی ایران به علامت

۱ - برای وقوف به جزئیات این مراسم باشکوه و تاریخی، رک: تاریخچه ساختمان.

اختصاصی هماست. هواپیمای این شرکت با پرچم ایران در آسمان ایران و کشورهای دیگر پرواز می‌کند. ۱۲ شرکت کشتی‌رانی نیز در طهران نمایندگی داشتند.

اکثر این ارقام اکنون افزونی یافتند. فی‌المثل تعداد سینماها از ۸۵ در حال حاضر به ۱۴۰ رسیده‌است، و به همین قیاس است، بسیاری از ارقام مذکور. مؤسسات عمده فعلی طهران بدین قرار است:

**تلفن و رادیو و تلویزیون:** تلفن طهران خودکار است، و ترتیبی داده شده که می‌توان با آن، با شهرستانها و پاره‌ای از کشورهای خارج به خوبی مکالمه کرد.

دومرکز فرستنده رادیویی در طهران کار می‌کند، که هر کدام برنامه‌های گوناگونی بر روی چندین موج رادیویی با فرکانسهای مختلف پخش می‌کنند. تلویزیون ملی ایران نیز بر روی دو کانال برنامه‌های مختلف و از جمله برنامه آموزشی پخش می‌کند، و نیز کانال دیگری برقرار است، که برای آمریکائیان مقیم طهران برنامه ترتیب می‌دهد.

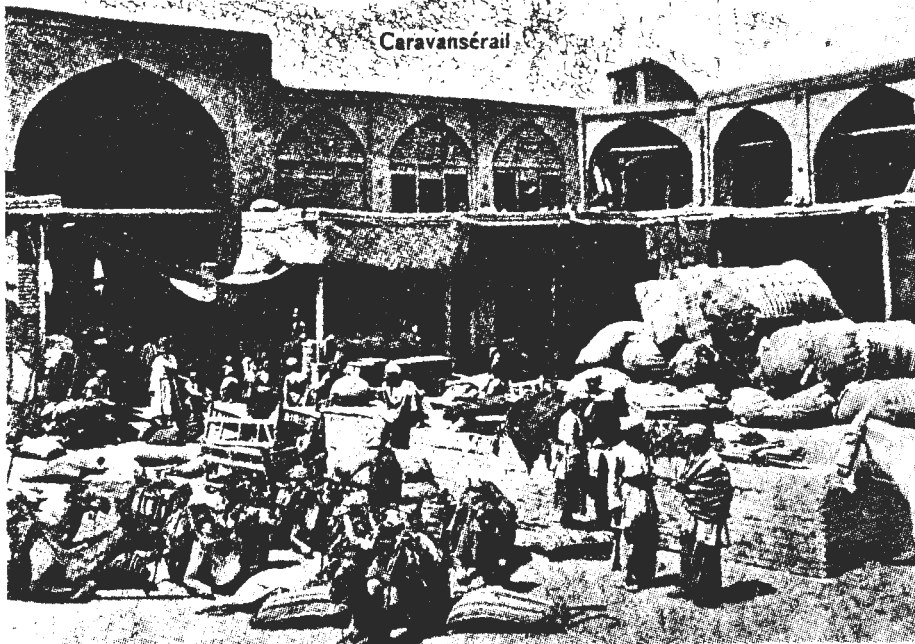
**استادیوم‌های ورزشی:** استادیوم‌های عمده ورزشی عبارتند از استادیوم آریامهر، استادیوم امجدیه، استادیوم فرح پهلوی، استادیوم فرحناز پهلوی، استادیوم محمدرضاشاه پهلوی، استادیوم شهناز، استادیوم دانشگاه طهران، استادیوم دانشگاه ملی ایران، استادیوم کارگران.

اکنون بزرگترین استادیوم ورزشی در مجموعه ورزشی آریامهر در شمال اتوبان کرج است، که تنها زمین فوتبال آن ظرفیت صد هزار تن تماشاگر را دارد.

**مهمانخانه‌ها یا هتلها:** ذکر مهمانخانه در طهران نخستین بار در سفرنامه کلاویخو اسپانیایی که به سفارت به دربار تیمور می‌رفت دیده می‌شود، که بحث آن در صفحه ۱۱۰ کتاب حاضر برفت، و چنانکه در آنجا مذکور آمد، باباشیخ



نامی او و همراهانش را در طهران به مهمانسرای برد که تیمور به هنگام گذشتن از این حدود در آنجا منزل می‌کرد، و بهترین خانه شهر بود. از آن پس که طهران بزرگ شد و شادطهماسب به دور آن قلعه کشید، در آنجا برای پذیرایی از مسافران، بر طبق شیوه معمول زمان، کاروانسراها به وجود آمد، که چنانکه از ناهش پیداست کاروانیان بدانجا فرودمی آمدند. کاروانسراها حکم مهمانخانه‌های امروزی را داشت که در شهرها و بیابانها ساخته می‌شد، و هنوز در کنار راههای قدیمی بین شهرها آثاری از این کاروانسراها دیده می‌شود.



یکی از کاروانسراهای تهران در ۸۵ سال قبل

این مهم بیش و کم از عهد افشاریه و زندیه تا اواسط دوره قاجاریه بدین صورت ادامه داشت، و بدین هنگام به سبب زیاد شدن مسافرت خارجیان و به خصوص فرانسویان به کشورما، معدودی مهمانخانه به صورت مهمانخانه-های غرب در طهران ایجاد گردید.

در اوائل سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر در طهران دوسه محل به نام هتل وجود داشت، مانند هتل مدرن در خیابان فردوسی فعلی، و چند کلوپ در خیابان لاله زار، و گراند هتل در لاله زار که گاهی از اوقات نمایش و تئاتر نیز در آنجا برگزار می‌شد. در میدان بهارستان نیز محلی به نام کافه لقانطه به وجود آمد، که تزیینات زیبا و تابلوهای تاریخی داشت لکن در سالهای بعد از میان برداشته شد. شاهنشاه فقید به موازات سایر اقدامات، به تأسیس مهمانخانه‌های جدید به شیوه و سبک مهمانخانه‌های اروپا، در طهران و شهرستانها و به ویژه در مازندران نیز توجه فرمودند، که برای نمونه مهمانخانه‌های رامسر و چالوس و بابلسر و گچسار و در طهران مهمانخانه‌های دربند در دربند، و فردوسی در خیابان فردوسی را می‌توان ذکر کرد. به تدریج افراد دیگر نیز به ایجاد و احداث مهمانخانه پرداختند.

در زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر بنیان جهانگردی در ایران گذاشته شد، و برای نخستین بار اداره‌ای به نام «امور جهانگردی» در وزارت کشور تشکیل گردید و فعالیتهای ثمربخشی را در زمینه جهانگردی و ایجاد تسهیلات مربوط به این فن آغاز کرد.

اداره امور جهانگردی در سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی جای خود را به «شورای عالی جهانگردی» داد، و سرانجام در فروردین سال ۲۵۲۳ شاهنشاهی تصویب نامه سازمان جلب سیاحان به امضاء هیأت وزیران رسید و به اجرا درآمد. در سال ۲۵۳۳ سازمان جلب سیاحان در وزارت اطلاعات، تحت عنوان «وزارت اطلاعات و جهانگردی» ادغام گردید.

فن هتل داری خود از ظریفترین شغلهاست، و در جهان صدها مدرسه و آموزشگاه عالی توریستی برای تربیت افراد داوطلب وجود دارد، که از جمله اصول تعلیمات این آموزشگاهها فن هتل داری است<sup>۱</sup>.

در تهران اکنون بالغ بر پنجاه و اند هتل ( مهمانخانه ) مهم وجود دارد، که با ظرفیت قریب چهار هزار اطاق قدرت پذیرایی از گروه کثیری از مهمانان و جهانگردان را دارد، نظیر هتل آریاشرایتون نزدیک میدان ونک در خیابان بیژن، و هتل هیلتون در شمیران در ابتدای بزرگ راه ونک، و هتل ورسای در خیابان پهلوی، و هتل اوین در اوین در کنار بزرگ راه ونک، و هتل رویال گاردن (سینا) در خیابان تخت جمشید، و هتل سمیرامیس در خیابان روزولت، و هتل آمریکا در تخت جمشید، و هتل الیزابت در بلوار الیزابت دوم، و هتل دربند در دربند، و هتل ونک در میدان ونک، و نظایر اینها که مقام مقتضی ذکر آن همه نیست.

**مسافرخانه‌ها و رستورانها :** اکنون در تهران ۱۸۰ مسافرخانه با ۱۱ هزار تخت از مسافری پذیرایی می کنند. خیابانهای امیر کبیر، ناصر خسرو، سپه، محله عربها و مروی مرکز مسافرخانه‌های تهران است. در خیابان امیر کبیر مسافرخانه‌ای هست که مرکز تجمع سیاحان خارجی است، و مسافران ایرانی در آنجا راه ندارند.

تعداد رستورانهای تهران را رقمی در حدود ۶۵۰ ذکر می کنند.<sup>۱</sup>

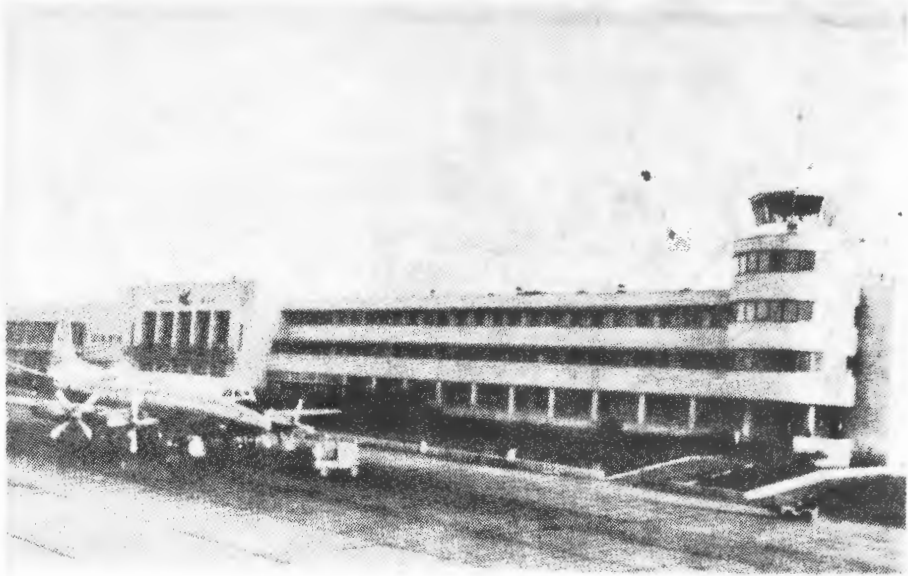
**فرودگاههای تهران:** تهران دارای سه فرودگاه هواپیماست:

فرودگاه باشکوه مهرآباد، که در ردیف فرودگاههای بین‌المللی قرار دارد، و در مغرب تهران واقع است.

فرودگاههای قلعه مرغی، و دوشان تپه، که هواپیمای ارتشی از آن استفاده می کند.

۱ - روزنامه کیهان، شماره ۹۶۷۰، اول مهر ۱۳۵۴، ص ۲۴.

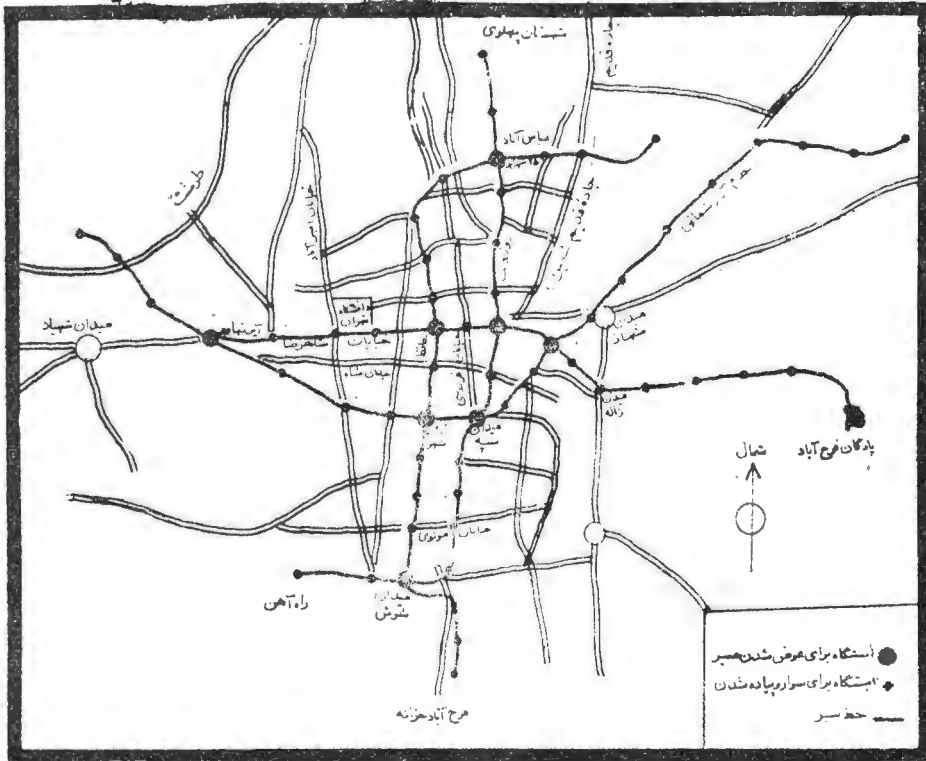
۲ - روزنامه کیهان، شماره ۹۸۹۲ مورخ ۲۹ خرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی ص ۵.



فرودگاه مهرآباد

**اتوبوسرانی:** در طهران حدود ۸۰ خط اتوبوس کار می کند. این اتوبوسها يك طبقه یا دو طبقه هستند.

**ضرورت احداث مترو یا قطار زیرزمینی و مجاری فاضل آب:** مدتی است که بحث در باب ساختمان شبکه ای از قطارهای زیرزمینی ( Metro ) در طهران آغاز گردیده است. احداث قطار زیرزمینی برای حل مشکلات شهری طهران کمال ضرورت را دارد. این کار را دشواریهای زیاد به همراه است، از آن جمله است مسائل زمین شناسی و فنی و اقتصادی اجرایی و احداث شبکه گسترده و کامل برق و تعیین مسیرها، مثلاً چون شهر در دامنه کوهستان واقع است و شیب آن زیاد است، قطاری که در عباس آباد در عمق ۳۰ متری زیر زمین احداث شود، در خیابان فردوسی به روی خیابان می آید، و اگر آنرا به موازات شیب شهر بسازند، در آن صورت سرازیری را به سرعت طی می کند، اما برای بازگشت به نیروی برق زیادی محتاج خواهد بود. از مشکلات دیگر برخورد مسیرها به قناتهای زیرزمینی و چاههای فاضل آب و تأسیسات قبلی است. با



مسیر مترو در تهران

عکس از روزنامه کیهان

این حال ایجاد قطار زیر زمینی برای شهر بزرگی چون تهران با این همه تراکم و مسائل نقلیه و جمعیت نهایت لزوم را دارد.

در جلسه هفتگی انجمن شهر تهران در تاریخ ۱۱ اسفند ۲۵۳۴ شاهنشاهی برابر ۱۳۵۴ شمسی شهردار تهران درباره جزئیات طرح مترو تهران اعلام کرده که ساختمان مترو تهران یازده سال طول می کشد و ۸۵ میلیارد ریال هزینه ساختمان آن خواهد شد. وی همچنین گفت مترو تهران دارای ۴ خط اصلی است. اولین خط مترو تهران منطقه شهستان پهلوی (عباس آباد) را در شمال شهر، از طریق تخت طاووس، ۲۵ شهریور، تخت جمشید، دروازه دولت، شاه آباد، میدان سپه، گلوبندک و خیام به میدان شوش مرتبط خواهد کرد.

دومین خط از بزرگراه داریوش (شمال شرق) به مرکز شهر، و از این

محل به آریاشهر (شمال غرب) متصل خواهد شد. سومین خط از مجیدیه (شمال شرق) به مرکز شهر و از آنجا به جنوب طهران (میدان شوش و آرامگاه) امتداد خواهد یافت. چهارمین خط از پادگان خیابان فرح آباد (در شرق طهران) به مرکز شهر و از آنجا به خیابان آیزنهاور کشیده می شود.

طول ۴ خط اصلی مترو طهران ۶۲ کیلومتر است. تا قبل از پایان سال جاری قرارداد آن با مهندسین مشاور فرانسوی به امضاء خواهد رسید. این بود اظهارات شهردار طهران درباره احداث مترو. نخستین خط متروی پای تخت چنانکه اشاره شد متروی شهستان پهلوی است که مسیر قطعی آن شمالی و جنوبی است<sup>۱</sup>.

یکی دیگر از امور ضروری شهر طهران، که فعلاً فاقد آن است، مجاری فاضل آب است. احداث مجاری فاضل (اگو) نیز در این شهر هر چند کار بس دشواری است، لکن اگر شهرداری بخواهد به شهر صورت و شکل ببخشد ناچار است که برای این مهم نیز فکری بکند.

**مشکل ترافیک در طهران:** در سالهای اخیر مسأله ترافیک موضوع روز و مورد بحث همگان است. همه کسانی که در خیابانهای شهر رانندگی می کنند و حتی پیادگان با این مشکل مواجه هستند. خیابانهای فعلی شهر با وضع موجود، ظرفیت کشش این همه وسایل نقلیه را ندارد. در سال ۲۵۲۴ شاهنشاهی برابر ۱۳۴۴ شمسی تعداد کل وسایل نقلیه طهران ۳۴۷،۱۱۸ دستگاه بود، در سال ۲۵۳۲ برابر ۱۳۵۲ شمسی تعداد این رقم به ۶۱۷،۵۵۴ دستگاه رسید<sup>۲</sup>، و اکنون طهران گرفتار بیش از ۵۵۰ هزار اتومبیل شخصی غیر از وسایل نقلیه دیگر است، و این رقم همچنین همه روزه در افزایش است، و نتیجه آنست که

۱- روزنامه کیهان، سه شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۴، شماره ۹۸۰۲، روزنامه اطلاعات،

یکشنبه ۳۰ خرداد ۲۵۳۵، شماره ۱۵۰۴۰.

۲- اطلاعات هفتگی، ۱۳ دی ۱۳۵۳، شماره ۱۷۲۱، ص ۱۵، ۵۹.



مشکل ترافیک که عرصه را بر همه تنگ کرده است

مدت زمان گذشتن از يك خیابان در مرکز طهران برابر است با فاصله زمانی طی دوشهر در شمال. یکی از راه‌حلهای این مشکل بزرگ احداث پل هوایی در تقاطع خیابانها و ایجاد قطار زیرزمینی است.

### آمار وسائط نقلیه طهران در سال تألیف این کتاب : تعداد وسائط نقلیه

طهران (غیر از موتورسیکلت) به تقریب به ۸۰۰ هزار دستگاه می‌رسد، که اگر رقم ۱۷۰ هزار موتورسیکلت را به آن بیفزاییم تعداد کل وسائط نقلیه موتوری طهران رقمی نزدیک به يك میلیون دستگاه خواهد بود.

به موجب آخرین آمار اکنون از ۹۵۰ هزار وسیله نقلیه موتوری در طهران، ۵۵۰ هزار دستگاه آن وسائط نقلیه شخصی، اتومبیلهای سواری، کامیون و غیره، ۱۶ هزار تاکسی و تاکسی سرویس، ۳ هزار تاکسی بار، ۱۷۰ هزار موتورسیکلت،

۱۸ هزار بارکش شهری و باقی انواع دیگر است، و ۲۸۰۰ دستگاه اتوبوس شرکت واحد را نیز بر این تعداد باید افزود.

**نخستین پل هوایی فلزی پیش ساخته تهران:** نخستین پل هوایی فلزی تهران به تازگی در بزرگراه شاهنشاهی (تقاطع بلوار پهلوی) نصب شد. بانصب این پل امید است تراکم ترافیک در این تقاطع از بین برود. شهرداری پای تخت در نظر دارد کار نصب پل های هوایی پیش ساخته را چه برای اتومبیلها و چه برای عابرین پیاده گسترش دهد. پل بزرگراه شاهنشاهی ۱۵ متر پهنا و ۴۰۰ متر طول دارد. این پل که به وزن دو هزار تن با آلیاژی از مس و فولاد در ۱۲۰ قطعه بدون پایه ساخته شده می تواند ساعتی پنج هزار اتومبیل را به آسانی عبور دهد.



نخستین پل هوایی تهران در بزرگراه شاهنشاهی (تقاطع بلوار پهلوی).

دومین پل از این نوع در خیابان شاهرضا، حد فاصل بهار و لاله زارنو، و سومین آن در تقاطع سعدی و اکباتان، و چهارمی در تقاطع سهبذاهدی و

۱ - رك: روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۲ خرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی، شماره ۱۵۰۳۳.



کریم‌خان زند، و پنجمی در پل چوبی نصب می‌شود<sup>۱</sup>.

**تحول طرح ساختمانی در تهران:** در باب شیوه معماری در تهران عهد قاجاریان در مطاوی کتاب اشاراتی درج افتاد. آبادی اساسی این شهر چنانکه در سابق نیز مذکور افتاد، از عهد سلطنت خاندان جلیل‌پهلوی آغاز گردیده است. از تأسیسات دولتی و عمارات و بناهای جدید هر چه هست از مستحدثات این عهد فرخنده است.

از بناهای عمده عهد قاجاریان آنچه به چشم می‌خورد مسجد شاه و مسجد سپهسالار و قسمتهائی از عمارات مجلس شورای ملی و شمس‌العماره و چند مسجد و مدرسه و بنای کم اهمیت دیگر است.

در باب بناهای عمده ایران در زمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر در سابق سخن رفت.

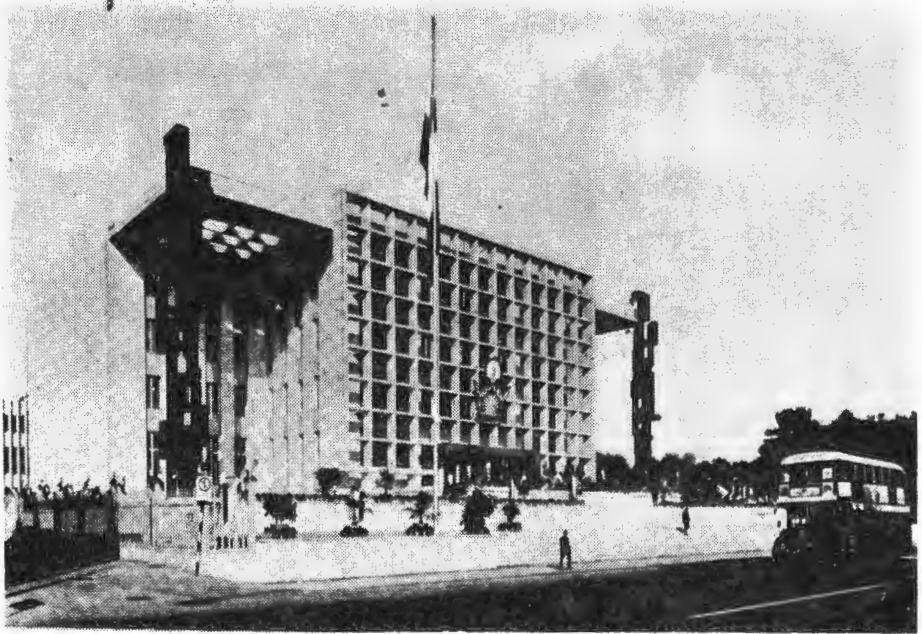
ساختمانها و عمارات بزرگی که در عهد سلطنت شاهنشاه آریامهر با اسلوب معماری جدید از شهریور سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی برابر ۱۳۲۰ شمسی به بعد به وجود آمده است بدین قرار است:

کاخ مجلس سنا، کاخ سازمان برنامه، ساختمان مرکزی رادیو تلویزیون مای ایران، ساختمان جدید وزارت کشاورزی، کاخ وزارت پست و تلگراف، بانک رهنی، ساختمان مرکزی شرکت ملی نفت ایران، ساختمان بانکهای خصوصی، فرودگاه عظیم مهرآباد و نظائر اینها.

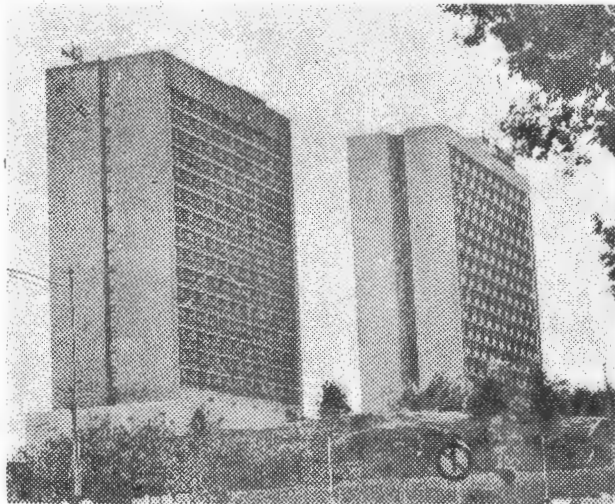
همچنین آسمانخراشهای متعددی به شیوه آسمانخراشهای اروپا در تهران بنا نهاده شده است.

مهندسان خارجی ساختن آسمانخراش را در تهران مورد انتقاد قرار می‌دهند، و طراحان و بنیانگذاران آنرا محکوم می‌کنند، و عقیده دارند که ساختمانهای طهران باید متناسب با اوضاع طبیعی و وضع جوی آن باشد، و

۱ - رك: روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، شماره



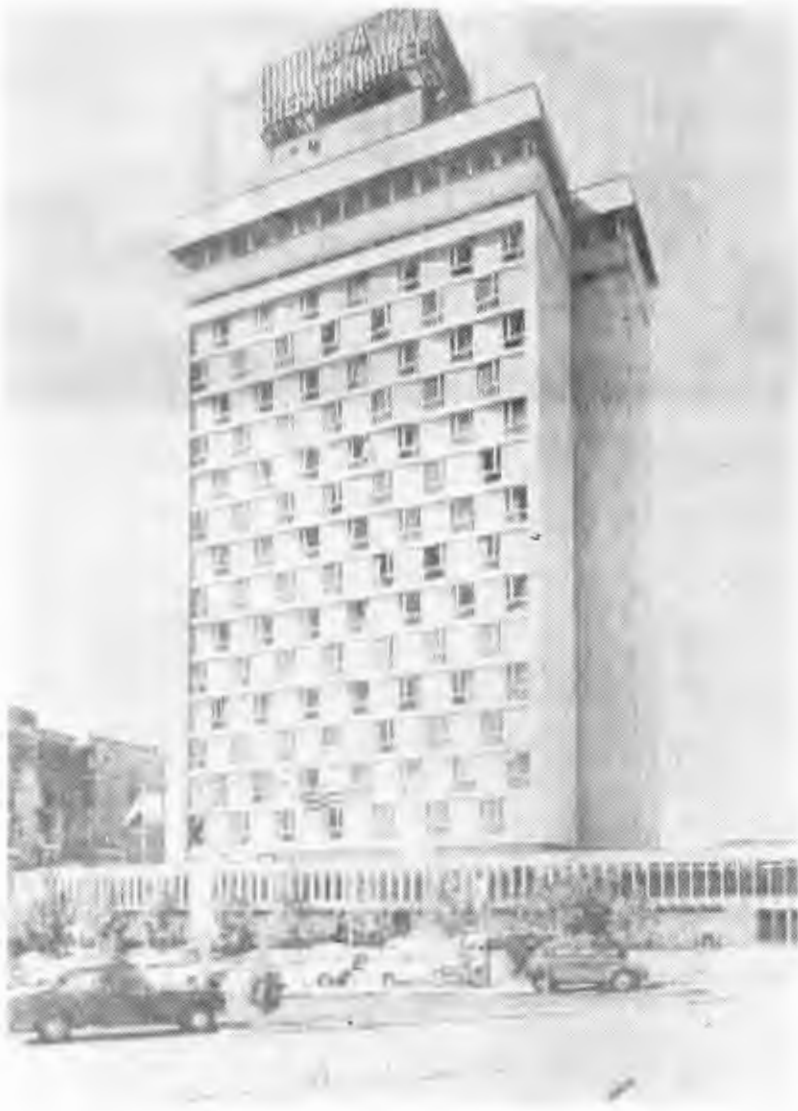
کاخ مجلس سنا



هتل هیلتون

به‌مهندسان و معماران ایرانی توصیه می‌کنند که در طرح‌های ساختمانی خویش از مناظر زیبای سلسله‌جبال البرز و مقتضیات آب و هوای شهر الهام بگیرند، و بناهای شهر را متناسب با آنها پی‌افکنند.

از نوع این بناها، بانک‌کار در خیابان حافظ، و هتل هیلتون در شمیران



هتل آریش‌رایتون



آپارتمانهای بهجت آباد



بانک کار

در ابتدای بزرگراه ونك ، و هتل آریاشرایتون در میدان ونك خیابان بیژن ، و نظائر اینها قابل ذکرند.

در تهران به تدریج آپارتمان سازی جای خانه سازی را می گیرد، از این نوع، ساختمانهای « شرکت سامان» در کنار بلوار ، و ساختمانهای شرکت «A.S.P.» در یوسف آباد، و ساختمانهای شرکت «دوما» درامانیه قابل ذکرند. اکنون در داخل محدوده تهران ۸۵۰۶ پلاک آپارتمان و ۸۱۳،۲۶۴ پلاک منزل که خانواده ها در آن زندگی می کنند وجود دارد. در پاره ای از آنها چند خانواده اقامت دارند.

**صنایع تهران:** اکنون تهران را به تقریب می توان مرکز صنایع کشور به حساب آورد، و قریب ۲،۵۷۰ کارخانه دارد. مهمترین آنها صنایع شیمیایی و دارویی و مواد غذایی و مصالح ساختمانی و لاستیک سازی، و پلاستیک سازی، و چرم سازی و کارخانه های چوب و مقواست ، از صنایع دولتی کارخانه های تسلیحات ارتش، و سیلوی تهران، و مؤسسه انحصار دخانیات و کارخانه های چیت سازی و شیرپاستوریزه شایان ذکرند.

بهره دوم از بخش سوم - شرح توسعه طهران و جمعیت آن، و معرفی آبادیها و دیه‌هایی که در این توسعه مضاف به شهر شده و از صورت دیهی خارج گردیده و اکنون از آن همه طهران بزرگت به وجود آمده است:

آغاز توسعه اساسی طهران از زمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر بود، اما این توسعه در دوران سلطنت باشکوه شاهنشاه آریامهر به مرحله کمال فعلی خود رسید، و چهره شهر بکلی دگرگون شد.

طهران از سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی مطابق ۱۳۲۰ شمسی به بعد به طور بی سابقه‌ای گسترش یافت، با مقایسه حدود طهران در سال ۲۴۹۷ و ۲۵۰۸ شاهنشاهی مذکور در ص ۳۲۵ کتاب حاضر به سرعت این پیشرفت می‌توان برد. در سال ۲۵۰۹ شاهنشاهی برابر ۱۳۲۹ شمسی مساحت شهر در حدود هشتاد کیلومتر مربع بود، که دوازده برزن شهرداری آنرا اداره می‌کرد. این وسعت در حال حاضر به حدود دو بیست و سی (۲۳۰) کیلومتر مربع رسیده است. چنانکه اکنون حد طهران از سوی شمال به دربند و دامنه توجال شمیران به ارتفاع ۲۲۰۰ متری، و از جنوب به اراضی جنوبی نازی آباد و قلعه مرغی و شهرری، و از مشرق به طهران نو و نارمک و غرب طهران پارس و زمینهای سرخ-

حصار و تلو، و از مغرب به اراضی یوسف آباد و امیرآباد و ونک و کسن و مهرآباد می‌رسد، و طهران بزرگ خوانده می‌شود.

آخرین اقدام در آبادسازی طهران تا این تاریخ ایجاد و احداث «شهبستان پهلوی» در عباس‌آباد است، که خود یکی از بزرگترین برنامه‌های شهرسازی جهان است، و کار آن در ۲۸ مرداد ۲۵۳۴ شاهنشاهی یا ۱۳۵۴ شمسی شروع گردیده است، و تا ده سال دیگر به پایان می‌رسد. و می‌گویند با ایجاد این شهرک ۱۸ هزار تنخانه و چند سفارتخانه و بسیاری از مراکز تجاری بدانجا انتقال خواهد یافت. میدان انقلاب که در این منطقه به وجود خواهد آمد ۸۰ هزار متر مربع مساحت خواهد داشت. این شهرک ۵،۵۰۰،۰۰۰ متر مربع وسعت دارد، و جمعیت مقیم این منطقه به تخمین ۵۰ هزار تن خواهد بود.

**جمعیت طهران:** در باب افزایش جمعیت طهران در زمانهای مختلف، در صحائف ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۱۸، ۲۵۶، ۳۲۳، کتاب حاضر اشاراتی گذشت. در سرشماری سال ۱۳۳۵ جمعیت طهران ۱،۵۰۰،۰۰۰، و در سرشماری که به سال ۱۳۴۵ به عمل آمد این رقم به ۲،۷۱۲،۹۴۴ بالغ گردید، و از این رقم ۱،۴۲۰،۳۵۱ تن مرد و ۱،۲۹۲،۶۴۳ تن زن در ۵۶۹،۰۸۸ خانوار بوده است.<sup>۱</sup> جمعیت طهران در سرشماری سال جاری در مرز چهارمیلیون و نیم نفر است.

در مقالاتی مستند که در اطلاعات هفتگی در بهمن ۱۳۵۳ انتشار یافته، در باب جمعیت طهران این مطالب مفید درج آمده:

«آخرین آمارگیری مرکز آمار ایران نشان داده است، که جمعیت طهران (طهران، شهرری و تجریش) در پایان سال ۱۳۵۲ معادل ۳ میلیون و ۹۳۱ هزار و ۳۰۰ نفر بوده است. از این عده فقط ۲ میلیون و ۲۳۲ هزار نفر را کسانی تشکیل می‌دهند که متولد طهران هستند، و بقیه شهرستانی می‌باشند که از آن میان آذربایجان غربی، گیلان، همدان، خراسان و زنجان اول هستند، جمعیت

تهران بزرگ اکنون بدون شك از مرز چهارمليون نفر گذشته، و به نظر برخی از بررسان به رقی در حدود چهارمليون و نیم رسیده، ولی با این وصف شبها تهران مقدار قابل توجهی از جمعیت خود را از دست می دهد. همانطور که در شماره گذشته نیز نوشتیم<sup>۱</sup>، شهرکهای حومه و غیرمحدوده های تهران شبها، در حدود يك میامون نفر را به سوی خود می کشند...

غیر از این يك آمار دیگر نشان می دهد ۹ درصد جمعیت تهران، یعنی بیش از ۳۴۵ هزار نفر از تهرانها به طور کلی در خارج از محدوده شهر زندگی می کنند، و اینها کسانی هستند که روزها از چهار طرف به طرف مرکز کار و کوشش شهر سرازیر می گردند.<sup>۲</sup>»

علاوه بر این جمعیت شهر تهران در زمستانها و تابستانها نیز تغییر می کند. گروهی از مردم حومه و شهرستانها که مقیم تهران هستند، زمستانها را در تهران می گذرانند، تابستانها جهت رسیدگی به زندگی خویش تهران را ترک می کنند.

**رشد جمعیت در تهران:** بر طبق گزارشی از مرکز آمار ایران رشد طبیعی جمعیت در تهران در سال حدود ۲۰۰ هزار نفر، و تعداد مهاجرانی که هر سال جذب تهران می شوند ۷۰ هزار نفر است. با این حساب هر سال به جمعیت تهران ۲۷۰

۱ - مطالب شماره قبل (شماره ۱۷۲۳، ۲۷ دی ۱۳۵۳ ص ۶۲) در باب جمعیت-

تهران چنین بوده است:

«آیا هیچ می دانید جمعیت تهران در شب چقدر است؟ در حال حاضر تهران تقریباً ۴ میلیون نفر جمعیت دارد، اما شبها این جمعیت رقم قابل توجهی کاهش می یابد، چرا که در حال حاضر ۴۲ شهرک در اطراف تهران وجود دارد، و اگر چه با تهران کیلومترها فاصله دارند، اما مردم ترجیح می دهند که این فاصله را طی کنند، و برای استفاده از هوای تمیز و خوب و سکوت و آرامش، شبها را در آن شهرکها بگذرانند. بیشترین رقم شهرکها در حومه کرج وجود دارد. و متوسط جمعیت این شهرکها = پنجاه هزار نفر است، که با سرعت روبه افزایش می باشد.»

۲ - اطلاعات هفتگی، شماره ۴، ۱۷۲۴، بهمن ۱۳۵۳ ص ۱۱.



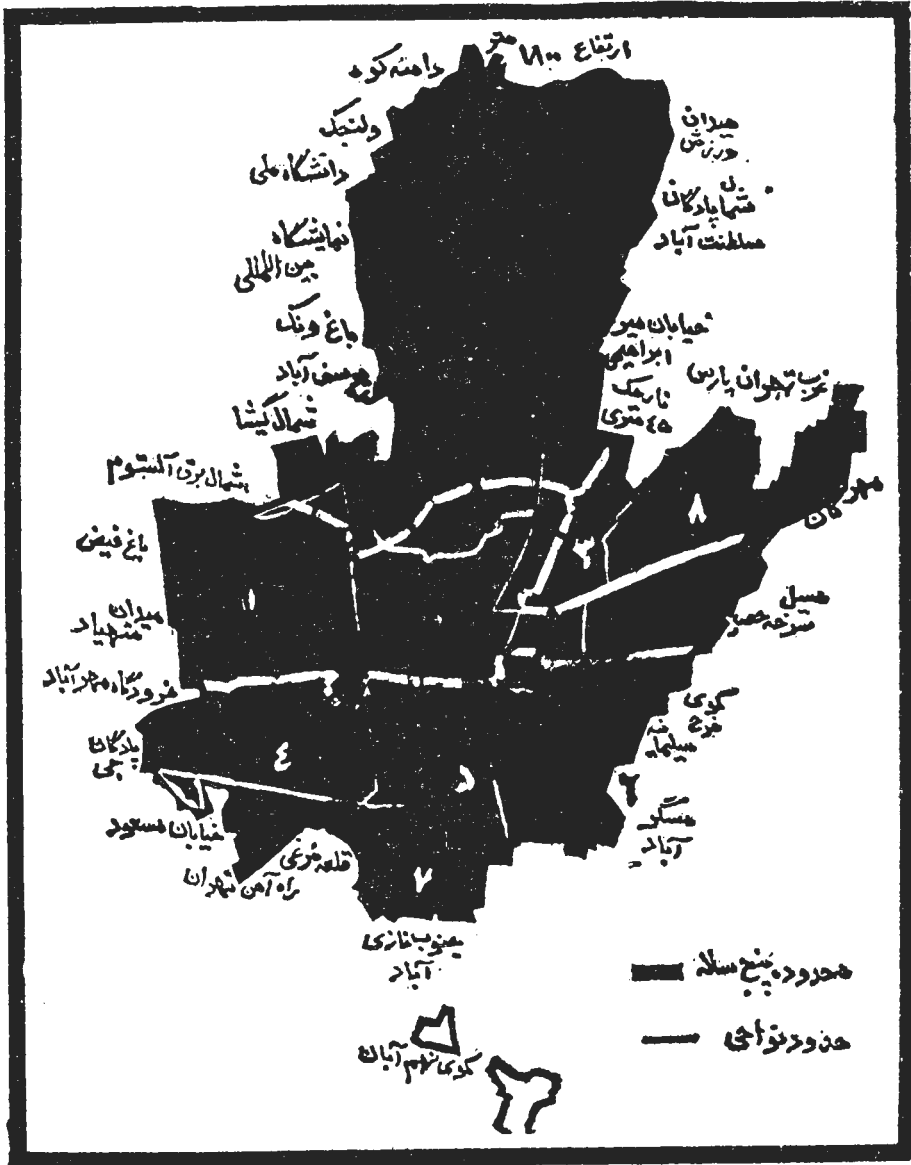
هزار نفر افزوده می‌شود. میزان مرگ و میر سالانه در حال حاضر رقمی معادل هفت در هزار است. این امر می‌رساند که تهران با رشد فزاینده جمعیت روبرو است. بی‌گمان گسترش ابعاد جمعیت در این شهر مشکلات فراوانی به وجود خواهد آورد مانند کمبود آب و برق و مهمتر از همه مسکن. از این رو مسئولان امر باید چاره‌ای بیندیشند.

**طرح جامع یا محدودۀ بیست و پنج ساله:** چنانکه در ص ۳۵۵ کتاب حاضر مذکور شد از سال ۲۵۲۴ شاهنشاهی برای نظام بخشیدن به رشد بدون برنامه تهران مسأله طرح جامع تهران مطرح شد. تا آنکه جمعی از مهندسان مشاور برای پهنه تهران نقشه جامعی تهیه کردند، و برنامه‌هایی جهت تحقق بخشیدن بدان عرضه داشتند تا تهران آینده را براساس آن برنامه بسازند، و وضع تهران موجود را نیز بر مبنای آن پیش‌بینی‌ها به تدریج اصلاح کنند. این نقشه، طرح جامع، بیست و پنج ساله نام یافت.

در ابتدا چنانکه در ص ۳۵۵ ذکر گردید قرار بود این طرح جامع پنجاه ساله باشد.

**محدوده پنج ساله، یا محدودۀ خدمات شهری:** انجمن شهر در تاریخ ۲۸ بهمن ۲۵۲۷ شاهنشاهی مطابق ۱۳۴۷ شمسی از طرح جامع، حدود شهر تهران را برای مدت پنج سال تعیین و تثبیت کرد<sup>۱</sup>. براساس این طرح تهران صاحب محدوده‌ای گردید، که هرگونه فعالیت خدمات شهری به داخل آن انحصار یافت. این تقسیم‌بندی شهر به داخل و خارج محدوده مشکلاتی بزرگ در بر دارد، به همین سبب است که محدوده پنج ساله اول که بهترین پدیده طرح جامع است، با آنکه مدتش به آخر رسیده برنامه‌هایی که برایش پیش‌بینی شده بود کمتر جامه عمل پوشیده است. محدوده قانونی شهر فعلاً ۲۳۰ کیلومتر مربع وسعت دارد، که قرار است تا ۶۳۰ کیلومتر مربع افزایش یابد (بجز از شمال که کوه است).

وضع منطقه بندی شهر در محدوده: از شرح منطقه بندی شهر و ذکر شماره آنها در محدوده فعلی خودداری شد، بدان سبب که شماره بندی نواحی مختلف شهر از طرف سازمانهای مختلف دولتی یکسان نیست.



در هر منطقه از طهران، شهرداری، آموزش و پرورش، ثبت احوال، کلانتری، دارایی، و پست و تلگراف و تلفن و غیره وجود دارد، اما هر کدام برای يك منطقه معین شماره مخصوصی دارند.

فی المثل منطقه ۴ شهرداری در دستگاه‌های دیگر شماره‌های دیگر دارد، و این خود مشکلی است بزرگ که باید برای آن فکری بشود. و نیز بدین واقعیت باید توجه داشت که نام‌های اماکن از قبیل خیابان‌ها و کوچه‌ها و مساجد نیز ثابت نمی‌ماند، و هر چند گاه به مناسبتی تغییر پیدا می‌کند. از این رو بعید نمی‌نماید که گاه يك نام در دو محل تکرار یافته باشد. و نیز چنین است وضع ارقام و اعداد مربوط به آمارهای مندرج در کتاب که همه ساله در حال تغییر است.

**شمیران و شهرری ضمیمه طهران گردید:** هیأت دولت در تاریخ دوشنبه ۱۸ خرداد ماه سال جاری به موجب تصویبنامه‌ای مقرر داشت فرمانداری‌های شهرستان‌های شمیران و شهرری منحل و ضمیمه شهرستان طهران شوند. این دو فرمانداری از این پس به صورت بخشداری در حوزه فرمانداری طهران قرار خواهند گرفت.

**مشکلاتی که اجرای طرح جامع ۲۵ ساله طهران در بر دارد:** برخی از کارشناسان و خبرگان فن عقیده دارند که طرح جامع جز دست و پاگیری و ایجاد مشکلات تازه سودی نداشته است، و بهترین راه سامان بخشیدن به مشکلات شهر ایجاد شهرک‌های اقماری است. مشکلات عمده اجرای کامل طرح جامع ۲۵ ساله عبارت است از:

۱ - این طرح به سرمایه‌گذاری عظیمی نیاز دارد و اقتصاد طهران توانایی آنرا ندارد.

۲ - طرح جامع مهاجرت به طهران را تشویق می‌کند، و حال آنکه سیاست دولت مهار کردن جمعیت طهران است.

۳ - نظر دولت جهت رفع مشکل مسکن رواج آپارتمان سازی است، و در این صورت نیازی به بهینه‌گسترده‌ای که در طرح جامع پیش بینی شده باقی نمی‌ماند،

چون این سطح مناسب جمعیتی در حدود پانزده میلیون نفر است، و گسترش زیاد شهر و بالا رفتن هزینه نگاهداری فضای باز آن، و مسأله کمبود آب ایجاد مشکلاتی تازه می‌کند<sup>۱</sup>. به هر حال اجرای امری بدین عظمت نیاز به مطالعه عمیق و تجدید نظرهای کلی دارد<sup>۲</sup>، که مقامات مسؤول بدان توجه دارند.

### اجازه آپارتمان سازی در محدوده بیست و پنج ساله: از سال ۲۵۲۸

شاهنشاهی یا ۱۳۴۸ شمسی به این طرف محدوده پنج ساله یا محدوده خدمات شهری افزایش نیافت. تنها در نقاطی که تقاضای آپارتمان سازی با رعایت ضوابط طرح جامع شده بود، اجازه احداث آپارتمان داده شد، تا اینکه در شب چهارشنبه پانزدهم اردیبهشت ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی اعلامیه شهرداری بدین صورت در باب اجازه احداث شهرک در محدوده بیست و پنج ساله بر طبق ضوابط جدید صادر شد.

### اعلامیه شهردار پایتخت: «شورای نظارت بر گسترش شهر تهران موافقت

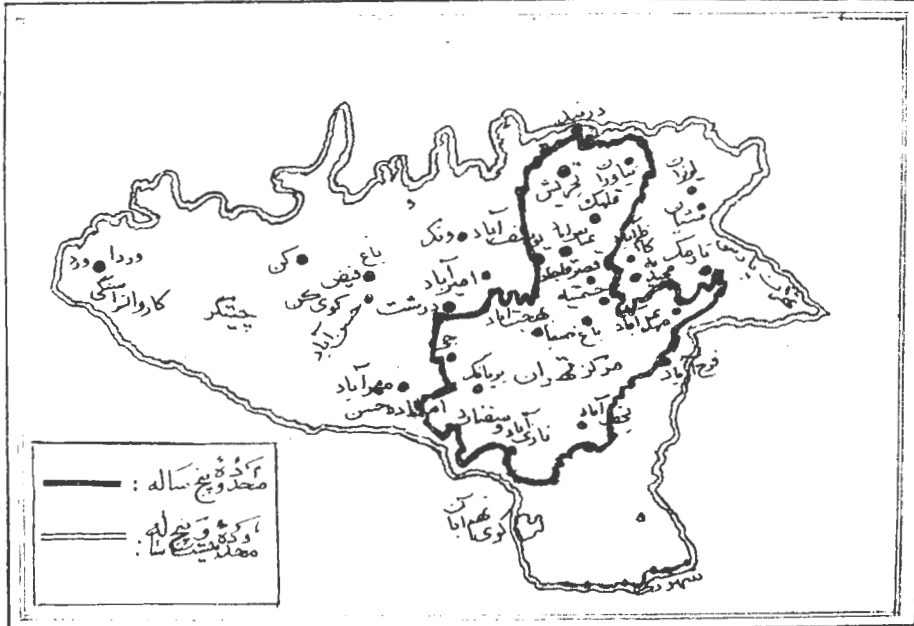
دارد اجازه احداث شهرک‌های خود کفایا مجتمع‌های ساختمانی تاحد محدوده نهائی پایتخت به شرط رعایت کلیه ضوابط شهرسازی و موافقت وزارت نیرو در جهت تأمین آب صادر نماید.

حد لازم برای ایجاد شهرک‌های خورد کفا سیصد هزار (۳۰۰،۰۰۰) متر مربع و برای مجتمع‌های ساختمانی سی هزار (۳۰،۰۰۰) متر مربع می‌باشد در شهرک‌ها باید کایه پیش بینی‌های لازم جهت ایجاد فضای سبز، مراکز آموزشی، بهداشتی،

۱ - برای آشنائی بیشتر به این مشکلات، رک: نظر آقای دکتر ایرج پروین، رئیس دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه ملی ایران، و مجید رحمانیان، در روزنامه کیهان شماره ۹۵۶۴ سه شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۵.

۲ - به تازگی وعده بررسی‌های لازم در جهت تغییرات ضروری و اصلاحات دیگر طرح جامع از سوی مسؤولان امر داده شده است. رک: روزنامه کیهان شماره ۹۶۴۳ مورخ ۳۰ مرداد ۱۳۵۴ ص ۳۵ تحت عنوان: «طرح جامع طهران تغییر می‌کند»، و شماره ۹۶۵۱ مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۵۴ خبر تحت عنوان «۱۰۰ کیلومتر به محدوده تهران افزوده می‌شود». به موجب خبر اخیر محدوده فعلی و قبل از اضافه شدن ۲۳۰ کیلومتر مربع است.

محدوده ۲۵ ساله بر پایه صورتی که در طبقه‌بندی‌های اخیر یافته — مقایسه محدوده ۵ ساله با محدوده ۲۵ ساله



تجمع شود به یکسان اول آبان ۱۳۶۱ شماره ۷۱۷۹؛ اطلاعات ۱۵ اردیبهشت ۲۵۳۵ شماره ۱۵۰۰۱

اداری و تجاری به عدل آید و در مجتمع‌های ساختمانی نیز تمام مراکز رفاهی از قبیل پارک و مهد کودک و امثال آنها پیش‌بینی شود. علاقه‌مندان می‌توانند طرح خود را به شهرداری پایتخت پیشنهاد نمایند تا پس از تصویب در شورای نظارت برگسترش شهر تهران پروانه لازم بسا رعایت کلیه ضوابط صادر گردد. ضمناً اعلام می‌شود که کمافی‌السابق با بورس بازی زمین و افزایش تصنعی قیمت زمین که یکی از عوامل گرانی مسکن می‌باشد به شدت مبارزه خواهد شد.»

**حدنهایی شهر:** چنانکه در باب حدود تهران در سابق بحث شد، حدنهایی

طهران در محدوده بیست و پنج ساله بدین شرح است:

شمال: از شمال به ابتدای مرتفعات توچال، و ارتفاع ۲۲۰۰ متری از سطح

دریا می‌رسد.

مشرق: از مشرق به ۵/۵ کیلومتر محاور خیابان اصلی تهران پارس

(خیابان تیرانداز) می‌رسد.

جنوب: از جنوب حد نهایی شهر ۲/۵ کیلومتری میدان شهری است.

مغرب: از مغرب حد طهران کیلومتر ۲۷ جاده کرج است.

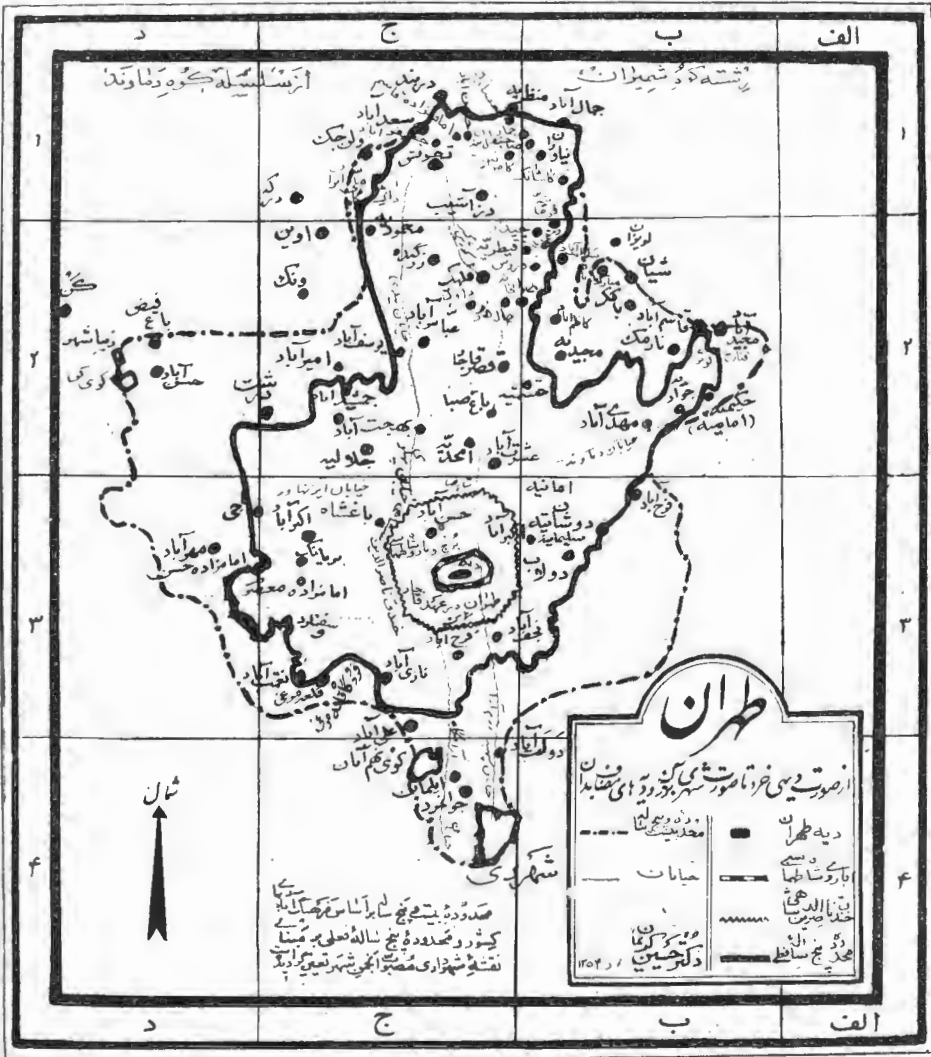
مساحت محدوده پنج‌ساله طهران چنانکه در سابق مذکور شد ۲۳۰ کیلومتر مربع است، و مساحت طهران بزرگ در محدوده بیست و پنج ساله ۶۳۰ کیلومتر مربع است. که اکنون ایجاد شهرک و مجتمع آپارتمانی در این محدوده در آنجاها که منطقه مسکونی شناخته شده آزاد شده است. زمین مورد نظر برای ایجاد شهرک حداقل ۳۰۰ هزار متر مربع، و برای مجتمع‌های آپارتمان‌سازی ۳۰ هزار متر مربع است.<sup>۱</sup>

**شرح دیه‌ها و اماکنی که طهران بزرگ در توسعه خویش آنها را در میان گرفته، و از صورت سابق به در آورده، و چهره شهری بدانها بخشیده است:**  
طهران اکنون چنانکه ذکر شد چهارمایل و نیم نفر جمعیت دارد، و طرح جامع ۲۵ ساله برای پنج‌میل و نیم تن جمعیت در نظر گرفته شده است، و شهر از نظر جمعیت از رشد پیش‌بینی شده مذکور فاصله چندانی ندارد.

این جمعیت اکنون در محدوده پنج‌ساله و خارج آن هر چند به‌طور پراکنده زندگی می‌کند، و دیری نخواهد پاید که به رشد پیش‌بینی شده خواهد رسید. اجرای طرح جامع به هر صورت که باشد و هر مدت که طول بکشد، آبادیها و دیه‌هایی که در داخل طرح واقع است، دیگر هیچ‌گاه به صورت گذشته خود باز نخواهد گشت، و دیر یا زود زیر پوشش فعالیت‌های شهری قرار خواهد گرفت، و از صورت سابق خویش بدر خواهد آمد، و از گذشته آن‌ها جز نامی بجای نخواهد ماند، و ساکنان آنها به جای رفتن به مزارع و کسار در آنجا، به شهر خواهند رفت و در طلب معاش خواهند بود. از این‌رو برای آنکه گذشته این آبادی‌ها به یکبار به دست فراموشی سپرده نشود، و نیز تاریخ گوشه‌های مختلف

۱- رك: روزنامه کیهان ۱۵ اردیبهشت ماه ۲۵۳۵ شماره ۹۸۵۴؛ روزنامه اطلاعات،

همین تاریخ، شماره ۱۵۰۰۱



طهران بزرگ برای آیندگان روشن باشد کلیات اخبار مربوط به بدین دیه‌ها با استفاده به منابع معتمد، به ترتیب حروف تهجی در ذیل درج می‌آید.

جهت سهولت یافتن نام اماکن در نقشه در کنار آنها نخست حرف ابجد و سپس عدد ثبت آمده، و محل برخورد خانه‌های آن دو در نقشه مندرج در بالا جای قرار داشتن آن آبادی است، که با دقتی می‌توان آنرا پیدا کرد.

نقشه جامع بیست و پنج ساله طهران که در اینجا درج گردیده بر مبنای نقشه‌های

مضبوط در فرهنگ آبادیهای کشور، جلد سیزدهم، استان مرکزی، از انتشارات مرکز آمار ایران، تهیه شده است که با نقشه مندرج درص ۳۸۰ فرق دارد. در این فرهنگ تمام آبادیهای واقع در پهنه طرح جامع، جزء شهر طهران محسوب گردیده است.

نقشه محدوده پنجساله نیز همان نقشه محدوده پنجساله شهرداری مصوب انجمن شهر در تاریخ ۲۸ بهمن ۲۵۲۷ شاهنشاهی است که در آن اندک تصرفی به عمل آمده است.

اینک ذکر آبادیها:

**اکبرآباد دولاب (ب، ج-۳):** اکبرآباد در گذشته در جنوب شرقی طهران واقع بوده است، و اکنون در محدوده پنجساله افتاده است. این آبادی در نزدیکی دولاب و در شمال غربی آن قرار داشته است.<sup>۱</sup>

**اکبرآباد امامزاده حسن (ج-۳):** این آبادی در شمال بریانک و جنوب غربی باغشاه در مغرب طهران افتاده، و اکنون در داخل محدوده پنجساله واقع است.<sup>۲</sup>

**اکبرآباد شمیران (ب-۲):** این اکبرآباد به رستمآباد شمیران متصل است، و در ۵ کیلومتری جنوب شرقی تجریش افتاده است، و اکنون در داخل محدوده پنجساله واقع است، و در سابق ۲۰۰ تن جمعیت داشته است.<sup>۳</sup>

**امامزاده حسن (د-۳):** این آبادی در سابق در جنوب غربی طهران افتاده بوده است، و در سازمان کشوری در حساب ری بوده است<sup>۴</sup>، لکن اکنون در داخل شهر طهران واقع است.

این محل مشهد حضرت امامزاده حسن علیه السلام است، که نامش در

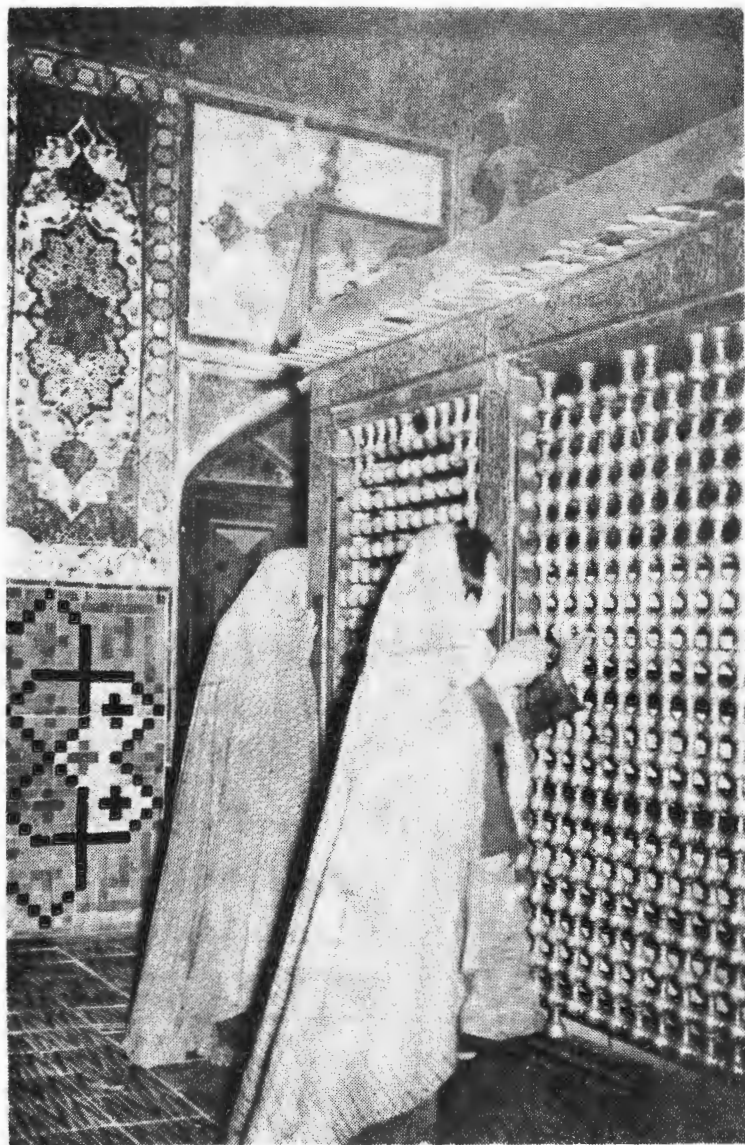
۱ - کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۳۶.

۲ - همین منبع، صفحه مذکور.

۳ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۸.

۴ - همین منبع، ص ۱۰.



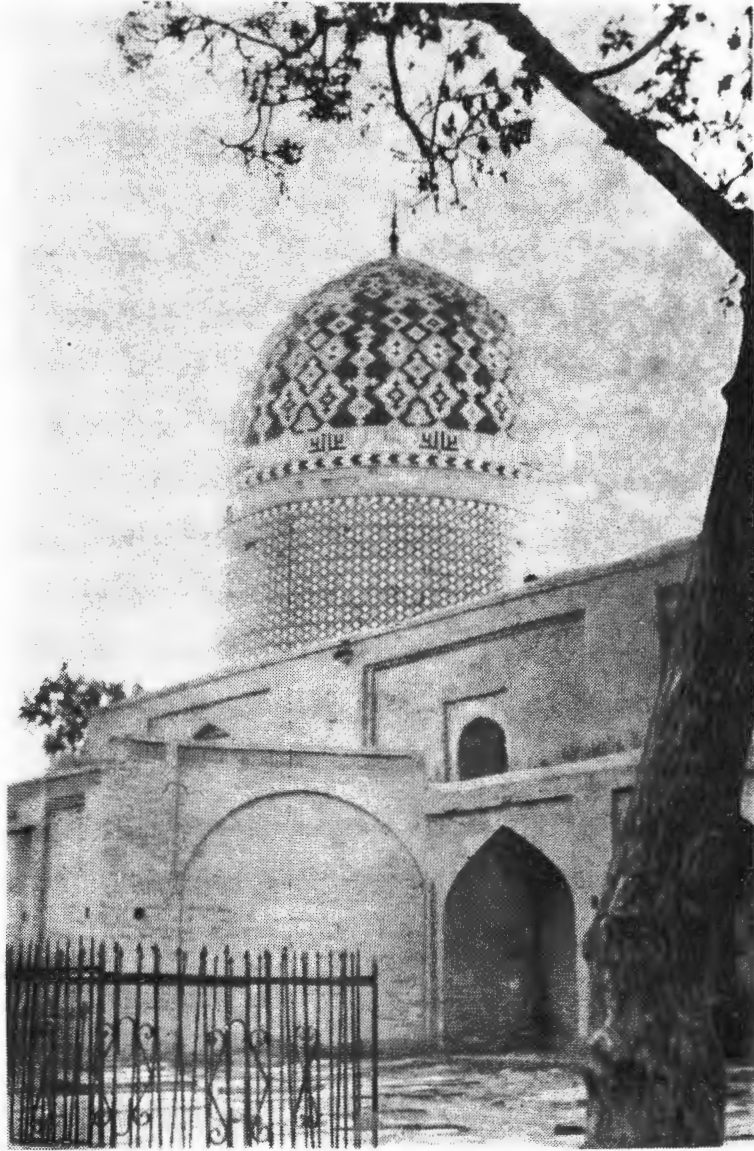


عکس از مجموعه آقای مصطفوی

داخل حرم امامزاده حسن (ع)

منابع باستانی آمده است، در نزهة القلوب نام طهران و مشهد امامزاده حسن در ذکر دیدهای غار بدینگونه درج گردیده:

«طهران و مشهد امامزاده حسن بن الحسن علیه السلام، که به جیان مشهور



بقعه امزاده حسن از سمت شمال شرقی عکس از مجموعه آقای مصطفوی

است.<sup>۱</sup>»

این بقعه مورد زیارت عموم، خاصه در شبهای جمعه، و به ویژه در روز

۱ - نزهة القلوب، مقاله ثالثه ص ۵۴.

بیست و هشتم ماه صفر است<sup>۱</sup>.

اگر منظور از حسن بن الحسن مذکور در نزهة القلوب همان حسن مثنی علیه السلام باشد صحیح نتواند بود، زیرا حسن مثنی در مدینه در مقبره بقیع مدفون است<sup>۲</sup>.

داستان مشهور در باب این امامزاده را چنانکه در آن محل معروف است، به همراه تحقیقی درباره این بقعه، دانشمند و باستان شناس معروف آقای سید-محمد تقی مصطفوی در مقالاتی بیاورده، و به مناسبت اهمیتی که دارد، بخشهایی از آن در ذیل درج می‌افتد:

« از میدان فلکه دروازه قزوین چون به خیابان اسفالتی رو به مغرب روند، در مسافتی قریب به یک کیلومتر اراضی جی شروع می‌شود، و پلی که بر روی نهر فیروز آباد زده شده است در مسیر همین خیابان واقع می‌باشد، و در فاصله بیش از یک کیلومتری فلکه مزبور جاده اسفالتی طهران به قزوین کمی به طرف راست پیچیده، دست چپ راه‌خاکی منشعب می‌گردد، که به بقعه امامزاده حسن می‌رسد ... مدخل امامزاده طرف شمال است. هم رواق و هم حرم مزین به نقاشیها و مقرنس‌کاریهای زیبایی است که به نظر می‌رسد عموماً از آثار زمان فتحعلی‌شاه قاجار باشد... در یک گوشه رواق لوحه کاغذی مشتمل بر چند بیت شعر آویزانست که شرح ماجرای آمدن امامزاده حسن و فرزندش شاهزاده احمد به شهرری و از آنجا به ملک جی و کشته شدنش را در بردارد، و به وسیله میرزایحیی ناظم‌التولیه آستانه امامزاده حسن سروده شده است. خلاصه آنکه امامزاده حسن که پسر امام حسن مجتبی (ع) است، به اتفاق فرزندش شاهزاده احمد (ع) گذارش به جی در شهرری می‌افتد، و به نزدیک کشتزار شخصی موسوم به «سرافراز» می‌رسد و از او برای فرزند خویش نان می‌طلبد، و بیل سرافراز را برای آبیاری می‌گیرد. سرافراز به منزل می‌رود و به پدرش مطالب را اظهار می‌کند. پدر می‌گوید:

۱ - کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۳۶.

۲ - جنة النعیم، ص ۱۰۶ س ۲۲ به بعد.

برومنان را می آورم. سرافراز چون می رود کشتزار را بسیار خرم می بیند... و چون می فهمد که اولاد علی است او و فرزندش را می کشد. پدر که به آنان می رسد و مردم می فهمند، سرافراز فرزند آدم کش خود را می کشد...

گنبد بقعه از کاشیکاری های عهد قاجاریه است... به نظر می رسد صندوق میان ضریح نیز از آثار زمان فتحعلی شاه باشد...»  
بعید نمی نماید که داستان قتل این امامزاده راهی به دیهی داشته باشد، ولی نسب مذکور درباره وی قطعاً درست نیست.

**امامزاده قاسم (ج - ۱) :** این آبادی در شمال تجریش در فاصله یک کیلو و نیم متری واقع و در محدوده پنج ساله قرار دارد، و جزء شهر طهران است. در سابق ۱۱۱۳ تن جمعیت داشته، و از رود دربند و گلاب دره مشروب می شده است.<sup>۲</sup>

این محل در اثر توسعه ای که پیدا کرده، از یک سو بسا دربند و از سوی دیگر با تجریش اتصال یافته است. قبرستان ظهیرالدوله که جمعی از رجال نیز در آنجا مدفونند در این آبادی واقع است.

دانشمند باستان شناس آقای مصطفوی را در باب بقعه امامزاده قاسم، که این آبادی به نام آن حضرت است، تحقیقی است که تتمیم فائدت را قسمتهایی از آن در ذیل درج می آید:

« در دامن کوهستان شمیران، در قریه بیلاقی امامزاده قاسم، برج هشت ضلعی آجری قدیمی، که تصور می رود از قرن هفتم هجری جدیدتر نباشد، قرار دارد، که بقعه امامزاده قاسم است. طول هر ضلع حرم هشت ضلعی بالغ بر ۲/۲۵ متر است. قریب چهار صد و ده سال پیش در زمان شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴) صندوقی بر مرقد مطهر این بقعه نهاده، و ظاهراً ایوان کوچکی از

۱ - اطلاعات ماهانه، شماره ۵۶ (۸)، آبانماه ۱۳۳۱، ص ۱۶، ۱۷.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۱؛ کتاب اسامی دهات کشور،

ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادی های ایران، ص ۳۴.

طرف مشرق بر بقعه هشت ضلعی افزوده‌اند، و در عهد فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۱-۱۲۵۰) ایوان بزرگ فعلی را در طرف قبله رو به جنوب بنا کرده، ایوان سابق را تبدیل به رواق نموده‌اند، و گنبد کاشی بر فراز برج هشت ضلعی قدیمی استوار نموده، بقعه را به صورت کنونی در آورده‌اند. صندوق عتیقه مزبور به طول ۱/۹۳ متر و عرض ۱/۲۴ متر و ارتفاع ۱/۱۷ متر را در میان ضریح چوبین عهد قاجار... قرار دادند... روی ضلع غربی (طرف بالاسر) در هفت سطر ذکر شده:

«هذا المرقد الشريف والمقبر المنيف، صلواة الله على مشرفها، وهو سلطان- المقربين و برهان المتقين سلاله الأئمة المعصومين، صلواة الله عليهم اجمعين، قاسم بن الحسن بن امير المؤمنين و يعسوب الدين و ابن عم رسول رب العالمين اسد الله الغالب على بن ابي طالب. اين مرقد منور معطر به سعی مشکور... کمال الدين شادی بيک بن... شاه قلی بيک روشيخلو ذو القدر. تحريراً في شهر جمادى الآخر سنة ثلث وستين وتسعمائة...»

با ملاحظه کتیبه‌های فوق معلوم می‌شود که در سال ۹۶۳ هجری، یعنی مقارن سی و سومین سال شهر یاری شاه طهماسب اول صفوی صندوق مطهر امامزاده قاسم شمیران در وسط بقعه قدیمی آن نصب گردیده است. در خارج بقعه در گوشه جنوب غربی بنای قدیم نیز طاقنماها و رومیهای عهد شاه طهماسب صفوی هنوز موجود و مشهود است... در زمان فتحعلی شاه نیز تعمیر شده است<sup>۱</sup>. بر دیوار رواق بقعه بی‌بی زبیده در شهرری لوحه‌ای نصب است<sup>۲</sup>، مشتمل بر ذکر افسانه سفر بی‌بی شهربانو و دخترش زبیده خاتون از کربلا به ری، و حوادثی که بر سر ایشان آمده؛ به موجب این افسانه سر قاسم بن حسن (ع) مقتول در کربلا، در شمیران در دزج علیا (محل فعلی بقعه امامزاده قاسم) دفن است. و

۱ - اطلاعات ماهیانه، ج ۵ (۵۱)، خردادماه ۱۳۳۱، (ش ۳) ص ۱۸.

۲ - این لوحه به خط نستعلیق در ۲۵ سطر نگاشته شده، و طولش (بدون در نظر گرفتن قابی که شیشه بر آن نصب کرده‌اند) ۷۰ سانتیمتر و عرض آن ۴۰ سانتیمتر است (از مقاله آقای مصطفوی). نگارنده خود مندرجات این لوحه را با دقت بخواند.

پیکر فرزندش قاسم ثانی را در محلی که سر مبارک قاسم بن حسن دفن بود دفن نمودند.

مطالب مندرج در این لوحه را به مرحوم فاضل دربندی نسبت می دهند. مطالب لوحه مذکور به هیچ روی با موازین علمی و منطقی سازگاری ندارد، مؤلف جنة النعیم در ذکر حضرت قاسم بن حسن امیر ابو محمد (ع) نوشته:

«تعیین در مدفن شریف آن بزرگوار در کتاب های علمای نسب نشده است، و تصریحاً نیافته ام، لیکن قاسم ثانی یا رأس شریف قاسم بن حسن باشد برهان صحیح و بیان صریحی می خواهد، و بر این اقوال سخیفه ضعیفه مشهوره که مأخوذ از کتب فارسیه است، و جامع و مؤلف آنها غیر معلوم اعتمادی نشاید... قول در اینکه سر قاسم بن حسن (ع) مدفون در این بقعه باشد ناچار باید گفت آن سر را از شام آوردند و در این محل دفن کردند، از آنکه تمام سرهای شهدا را از کوفه به شام بردند... آوردن سر قاسم بن حسن را به ری نه در بحار الانوار است، و نه در کتاب لهوف، و نه در کتاب ابی مخنف، و نه در مشیر الاحزان ابن نما، و نه در کتب متأخرین و نه متقدمین، و عجب است در صورت صحت این فقره چرا احدی از موثقین علما [ذکر] نکرده اند، و اگر خبر ضعیفی هم بود یا خبر مرسلی البته در کتب مسطوره اشاره می شد، پس این مزار مدفون رأس شریف قاسم بن حسن نیست، اما جواب از قول ثانی که پسر قاسم بن حسن (ع) در بقعه مدفون است واضح البطلان است... و اجماعی علماً نسابه است غیر از زید و حسن مثنی هیچیک از اولاد حضرت امام حسن (ع) عقبی نگذاردند... لکن نفی نمی کنم امام زاده بودن این مزور را، پس به طریق قطع و یقین امام زاده است، و زیارت کردن این مزار هم موجب اجر و ثواب است... و ظاهراً موسوم به قاسم بن حسن است که به واسطه و فاصله چند نفر دیگر نسب شریفش منتهی به امام (ع) می شود.»

**امامیه (ب - ۲) :** امامیه دیهی کوچک بوده است که از سوی طهران پارس به شهر متصل گردیده است.<sup>۱</sup> این آبادی در ابتدا حکیمیه خوانده می شده است. در طرائق الحقائق درج است:

«اصل این ده را میرزا علی نقی حکیم الممالک ساخت، آقا اسماعیل پیشخدمت شاه مبرور آباد نمود، و نامش را حکیمیه نهاد، و به جناب ظهیرالاسلام آقا میرزا زین العابدین امام جمعه دارالخلافت فروخت و حال امامیه خوانده می شود<sup>۲</sup>». این دیه در سابق در دوفرسنگی مشرق طهران در راه دماوند واقع و نام باستانی آن «چاهک» بوده است<sup>۳</sup>.

**امانیه (ب - ۳) :** این محل در شمال دوشان تپه و در شمال شرقی طهران قرار داشته، و غالباً به نام گنج آباد خوانده می شده، و اکنون از سوی مشرق ضمیمه شهر شده است.

اهمیت آن به سبب خرابه بسیار کهنه و باستانی آنجاست، و نام گنج آباد نیز بهمین مناسبت است.

اعتمادالسلطنه این نام را برای امانیه ذکر کرده، و در روزنامه خاطرات، در یادداشت پنجشنبه ۲۹ شعبان سال ۱۳۰۹ قمری چنین نوشته:

«صبح تا مهدی آباد مشیرخلوت با درشکه رفتم، از آنجا سوار شدم از راه کوه خرابه شهر قدیم امانیه که حالا اسمش را گنج آباد گذاشته اند به دوشان تپه آمدم<sup>۴</sup>...»

اعتمادالسلطنه (که در اوائل امر صنایع الدوله لقب داشت)، در درالتیجان قلعه استوار و باستانی «اپامه» (Apaméa) از بناهای سلوکوس نیکوتر در حوالی

۱ - کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها، ص ۲۱.

۲ - طرائق الحقائق، ج ۳ ص ۳۰۲ س ۱.

۳ - تاریخ تهران بلاغی، ج ۲ ص ۲۳ ق.

۴ - روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۸۵۳ س ۱۷.

ری را در همین محل امانیه یا گنج آباد دانسته ، و تصریح کرده که آنجا را عامه گنج آباد و سنگر افراسیاب می گفتند ، و معسکر سلوکوس بوده است ، و قول کنت دو گوینو وزیر مختار فرانسه مقیم در بارناصرالدین شاه را که معتقد بود قلعه آپامه در حدود سرخ حصار طهران بنا گردیده بوده مردود دانسته است<sup>۱</sup> ، و در این باب به شرح سخن گفته است . بدین موجب و به شرط اعتماد بدین گفته باید آپامه را نیز از آبادیهای پهنه طهران به روزگار باستان دانست .

در ایران باستان در ذکر سلوکوس نیکاتریاسلوکوس اول ذکر گردیده که وی سه شهر به نام آپامه زن ایرانی خود ساخت<sup>۲</sup> .

**امجدیه (ج - ۲):** این محل که اکنون تقریباً در مرکز شهر طهران واقع است ، و ورزشگاه بزرگ امجدیه در آنجا معروف است ، در سابق باغ بزرگی بود که در شمال طهران قبل از توسعه واقع بوده است ، و ذکرش در کتاب اسامی دهات کشور درج است<sup>۳</sup> .

**امیرآباد (ج - ۲):** اکثر اراضی امیرآباد اکنون جزء محدوده شهر طهران است ، و در شمال غربی آن واقع است لکن در سابق دیهی مستقل بود ، و در فاصله ۵ کیلومتری شمال غربی طهران قبل از توسعه قرار داشت ، و در جنگ جهانی دوم اردوگاه نظامی امریکا بوده است . اکنون جزء دانشگاه طهران است ، و به نام کوی دانشگاه خوانده می شود<sup>۴</sup> .

بنسای نخستین آن به امیر میرزا تقی خان اتابک منسوب است . در کتاب المآثر والآثار ذکر گردیده است :

«امیرآباد از احیای مرحوم امیر میرزا تقی خان اتابک اعظم واقع در

۱ - در التیجان ، ج ۱ ص ۲۴ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ج ۲ ص ۳۴ س ۱۸ به بعد .

۲ - ایران باستان ، ج ۳ ص ۲۰۶۳ س ۱۵ به بعد .

۳ - اسامی دهات کشور ، ج ۱ ص ۲۳۶ س ۲۱ .

۴ - فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۱ آبادیها ص ۲۲ ؛ کتاب اسامی دهات کشور ، ج



ظاهر دارالخلافة طهران<sup>۱</sup>».

**اوين (ج - ۲):** اوین که در ۴ کیلومتری مغرب تجریش افتاده است، در خارج محدوده طهران واقع است. لیکن قسمت‌هایی از زمینهای آن در داخل محدوده واقع است، و دانشگاه ملی ایران (ج - ۱) که تاریخچه آن در سابق درج افتاد، در قسمت داخل محدوده اوین، و در شمال شرقی آن بنا شده است. جمعیت دیه اوین در فرهنگ آبادی‌های کشور ۱۷۷۹ تن ذکر گردیده است. این آبادی نیز دیر یا زود صورت شهر به خود خواهد گرفت، و به طهران اتصال خواهد یافت. این آبادی از موقوفه‌های آستان قدس رضوی است، که اعیانی آن به ساکنان تعلق دارد<sup>۲</sup>.

این آبادی بسیار کهنه است، و گویا نام باستانی‌تر آن «ایون» بوده است. در کتاب النقص قولی است در باب زیدی مذهب بودن مردم ونك و كن و برزاد (فرح‌زاد)، که مؤلف آن در جواب خصم خود که بر «خیر العمل» زدن شیعه امامیه خرده می‌گیرد و آنرا ملحدی می‌داند، در بیان شرکت داشتن زیدیان با شیعه در این عمل به طنز گفته:

«... بایستی که این ملحدی از ری برداشته بودندی، و ونك و كن و برزاد خراب کرده بودندی<sup>۳</sup>».

در این قول «ونك» را نسخه بدلی است، و محشی دانشمند آن کتاب دکتر محدث در ذیل نوشته:

«خ ل: ... دريك نسخه قدیمی معتبری و «ایون»... و بنا بر نسخه ثالث قویاً متحمل است که مراد از «ایون» همین اوین باشد که فعلاً هست، پس یا در قدیم «اوين» را به صورت «ایون» می‌نوشته‌اند، و یا در نتیجه تصحیف و تحریف

۱ - المآثر والآثار، ص ۸۹.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۷؛ فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۳ ص ۱۸؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۲.

۳ - النقص، ص ۴۶۰ س ۳ به بعد.

کتاب و نساخ به آن صورت افتاده است<sup>۱</sup>...»

احتمال اینکه مراد از ایون همین اوین است چنانکه گذشت بسیار قوی است، و این تحریف از نوع تحریف نام دو دیه دیگر در پهنه طهران «ایلمان» و «سلوقان» است که اکنون «ایمان» و «سولقان» گویند، و ذکرشان بیاید، و این نوع تحریف را شواهد دیگر فراوان است.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که ظاهراً گویا «اذون» مذکور در معجم البلدان همین ایون است. اذون نیز از دیه‌های قصران خارج در پهنه طهران بوده است، و یا قوت گفته:

«اذون... دیهی از نواحی پهنه قصران خارج از نواحی ری است، و ابوالعباس احمد بن حسین بن بابا زیدی بدانجا منسوب است<sup>۲</sup>...»  
به قرینه زیدی بودن ابوالعباس عالم اذونی، توان گفت بدان عهد مردم اذون بدین مذهب بوده‌اند.

همچنین اذون را دژی استوار بود که شرح واقعه آن در ص ۱۰۷ کتاب حاضر گذشت.

این احتمال که اذون همان ایون است که فعلاً اوین خوانده می‌شود محفوف به قرائن چند است، بدین قرار:

الف - ظاهراً چنانکه مذکور افتاد مردم هردو آبادی به مذهب زیدیه بوده‌اند.

ب - محل هردو آبادی در قصران خارج است.

ج - در گویش مردم قصران چنانکه هم اکنون نیز معمول است، حرف «ذ» در کلمات به «ی» بدل می‌شود، و در دیه‌های شمالی کوهستانی طهران یا

۱ - النقص، ص ۴۶۰ ذیل ۱۴.

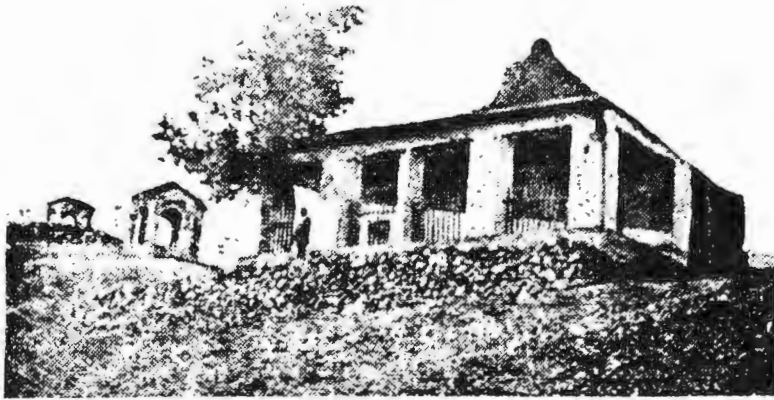
۲ - معجم البلدان، ج ۱ ص ۱۸۰، ج ۴ ص ۱۰۵.

قصران داخل، که به سبب دشواری راهها پای بیگانه بدانجا نمی‌رسیده، و بالنسبه زبان محلی آنها محفوظ مانده، همچون امامه و فشم و میگون و آهار حرف «ذ» را در فعل و اسم که در فارسی فصیح اکنون «د» جای آن را گرفته است، «ی» تلفظ کنند، همانند: «بکشین» به جای کشیدن، و «ببخشین» به جای بخشیدن، و «بخندین» به جای خندیدن و «بشوین» به جای شدن، و «پیر» به جای پدر و «دویه» به جای دوده و «رویه» به جای روده و دهها مثال دیگر، این نوع را در لهجه فصیح فارسی نیز سابقه فراوان است، و در منابع مذکور است، نظیر «آیین» به جای آذین و «دشمنایگی» به جای دشمناذکی، و «جربایقان» به جای جرباذقان و «آذربایجان» به جای آذربادگان، و قوت اطراد این مهم به پایه‌ای است که مرحوم بهار آنرا به صورت اصل ثابت بیان کرده و در سبک شناس نوشته:

«... ایرانیان ذالهای معجمه قدیم را خاصه در آخر نام بلاد و دهات به-یاء تحتانی مجهولی بیان کرده‌اند، چون ترغبذ و ترغبی و ماذان و مایان!...» کلمه «اذون» را اگر امروز نیز بخواهند در میان مردم بومی کوهستانی طهران رواج دهند، بی‌گمان آنها بر طبق عادت خویش خواه و ناخواه آنرا «ایون» تلفظ خواهند کرد.

هرگاه احتمال مذکور در فوق را رویی در صواب باشد، و مقبول تلقی گردد، روشن خواهد شد که «اذون» و «ایون» و «اوین» هر سه نام يك آبادی در قصران خارج طهران است.

در اوین، در دامنه کوهستان شمالی، در مغرب دانشگاه ملی دوبرقه متعلق



بقعه امامزاده عزیز و دو آرامگاه خاندان سالور پیش از تعمیر اخیر



بقعه امامزاده عزیز پس از تعمیر به وسیله دانشگاه ملی



آرامگاه حسین قلی میرزا سالور عماد السلطنه پس از تعمیر اخیر

به دو معصوم زاده وجود دارد. در زیارت نامه بقعه نخست نام امامزاده، مطیب- ابن زید بن محسن بن موسی الکاظم، و در زیارت نامه بقعه دوم، عزیز بن محسن بن موسی الکاظم ذکر شده است، و امامزاده عزیز عم امامزاده مطیب است.<sup>۱</sup>

**ایلمان (ج - ۴):** این محل در پهنه محدوده ۲۵ ساله طهران واقع است، و فعلاً جزء شهری به حساب است، عامه این نام را «الیمون» (ایمان) تلفظ کنند. نام این آبادی در فرمانی که از سال ۹۶۱ هجری از شاه طهماسب بجا مانده، در ردیف موقوفه‌های حضرت عبدالعظیم چنین درج آمده:

«... مزرعه ایلمان و جلال آباد غار ری<sup>۲</sup>...»

**باغ صبا (ج - ۲):** این باغ از مستحدثات فتحعلی خان صبا در جنوب غربی قصر قاجار است، و پیش از توسعه طهران در فاصله دو کیلومتری آن در شمال در کنار جاده قدیم شمیران واقع بوده است، و اکنون به تقریب در مرکز شهر افتاده است.<sup>۳</sup>

**باغ فیض (د - ۳):** این باغ که فعلاً در محدوده ۲۵ ساله طهران قرار دارد، در فرهنگ جغرافیایی ایران جزء بخش کن شهرستان طهران ذکر گردیده است، و در فاصله ۵ کیلومتری جنوب شرقی کن قرار دارد، جمعیتش ۲۹۵ تن یاد شده، و از قنات مشروب می‌شود.<sup>۴</sup>

**باکک (ب - ۲):** این محل با ۲۳ تن جمعیت دیهی کوچک از بخش حومه شهرستان شمیران است، که اکنون در سوی شمال شرقی شهر افتاده است، و نامش در نقشه اطراف طهران ترسیم اشتال آلمانی، که به سال ۱۹۰۰ در آلمان

۱ - مقاله‌های آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شماره ۵۷، آذر ۱۳۳۱، ص ۱۷،

و شماره ۵۸ دی ماه ۱۳۳۱، ص ۲۷.

۲ - آسمانه‌ری، ص ۳۳ س ۳.

۳ - کتاب اسامی دهات کشور، ص ۲۳۶ س ۲۱؛ تاریخ تهران بلاغی، ج ۱ س ۱۰۶.

۴ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۳۲؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۶۴؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۵۵.

طبع گردیده، به صورت باغکک ضبط آمده است<sup>۱</sup>.

**بریانک (ج - ۲):** این آبادی اکنون در داخل شهر طهران از سوی جنوب غربی واقع است، لکن در سابق، چنانکه در فرهنگ جغرافیائی ایران ذکر شده، جزء دهستان غار ری به حساب می آمده، و در ۱۴ کیلومتری شمال غربی شهری واقع بوده است، و ۱۰۰ تن جمعیت داشته است، و از قنات مشروب می گردیده است<sup>۲</sup>.

در جنوب شرقی این مکان بقعه امامزاده معصوم واقع است. دانشمند گرامی آقای مصطفوی را در باب آن تحقیقی است، که لختهایی از آن در ذیل به مناسبت نقل می شود:

«... بنای فعلی بقعه مشتمل بر حرم چهار ضلع مستطیلی به طول ۶/۵ متر و عرض ۴ متر است، که چهار جرز در چهار گوشه آن پیش آمده، و ضریح چوبی ساده در وسط آن قرار دارد... گنبدی به سبک گنبد های عهد صفوی بر فراز بقعه استوار است، که قسمت اعظم کاشیهای آن فرو ریخته... در ایوان جنوبی دو لوحه کوچک مرمر طرفین در حرم نصب است. روی لوحه سمت چپ این عبارت در شش سطر به خط نستعلیق برجسته مرقوم می باشد:

«هو الله سبحانه و تعالی. تعمیر کرد این عمارت آستانه متبرکه و واجب التعظیم امامزاده معصوم را جناب توفیق آثاری خواجه محب علی ولد حاجی رمضان بریانکی فی شهر ربیع الآخر سنه اربعین و الف من الهجرة النبویة ۱۰۴۰».

سال ۱۰۴۰ مقارن با سالهای اول سلطنت شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) است، ولی معلوم می شود تعمیر مزبور هم مانع انهدام بقعه قدیمی نگشته است. بقعه کنونی دو یست سال پس از تعمیر فوق به جای بقعه ویران شده قبلی بنا گردیده

۱ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۳۳؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۵۹.

۲ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۳۴؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۳۶؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۶۵.

است، و تاریخ و بانی آن روی لوحهٔ مرمری سمت راست بدین قرار خوانده می‌شود (در ۵ سطر به خط نستعلیق برجسته).

«حجرالمزار فایض الانوار جناب مظلوم امامزاده معصوم فرزند تابندهٔ گوهر دریای امامت و رخشندهٔ اختر سپهر کرامت امام همام با احترام مطهر محمدباقر علیه الصلوة والسلام و علی آبائه و امهاته و شیعتہ و موالیہ هذا. بنای روضهٔ مطهر به دستگیری عالیجاه مقرب الخاقان آقا مرتضی قلی خواجه سمت اتمام یافت ۱۲۴۰».

یکی دیگر از اماکن بریانک، هفت چناران است که معروف است، و آقای مصطفوی در باب آن نوشته‌اند:

«زیارتگاه دیگری که در قریهٔ بریانک وجود دارد، بقعهٔ و مرقد نیست، بلکه هفت درخت چنار است که به جای تنهٔ اصلی چنار کهن سالی از یک ریشه و پایین همان تنهٔ درخت روئیده به وضعی زیبا و دلپسند مستقیماً بالا رفته‌اند».

**بهبخت آباد (ج - ۲):** بهبخت آباد قریه‌ای بوده است که در فاصلهٔ یک کیلو متری در شمال طهران پیش از توسعه در جنوب یوسف آباد قرار داشته است، لکن اکنون به تقریب در مرکز شهر و در مشرق خیابان پهلوی، که چندین سال بعد به وجود آمده، واقع است، و چنانکه در المآثر والآثار، و یادداشتهای قزوینی درج است، این قریه را میرزا یوسف آشتیانی صدراعظم پسر میرزا حسن به وجود آورد<sup>۳</sup>، کما اینکه یوسف آباد مذکور در فوق را نیز که ذکرش بیایدوی به نام خویش بساخت<sup>۴</sup>.

همچنین کوی و باغ حسن آباد را که در محلهٔ بزرگ سنگاچ در ملتقای خیابان شاپور و خیابان سپه طهران معروف است، و بدان عهد در خارج شهر واقع

۱ - اطلاعات ماهانه، شماره ۵۲ (۴)، تیرماه ۱۳۳۱، جلد ۵ ص ۱۶.

۲ - اطلاعات ماهانه، شماره ۵۶ (۸)، آبان ماه ۱۳۳۱، ص ۱۶.

۳ - المآثر والآثار، ص ۸۹ س ۱ ستون راست.

۴ - المآثر والآثار، ص ۸۹ س ۳ ستون راست.

بوده است، او به نام پدر خویش میرزا احسن به وجود آورد. در یادداشت‌های قزوینی در باب این اماکن چنین مذکور است:

«محلّه حسن آباد در شمال غربی طهران (پیش از توسعه) را مرحوم میرزا یوسف آشتیانی صدر اعظم معروف به آقابه اسم پدرش میرزا احسن مستوفی الممالک آباد کرد، و آن وقت اراضی بود واقع در خارج طهران، ولی حالا اراضی آن تقسیم شده و جزء طهران گردیده است. اصلاً مرحوم مستوفی الممالک خیابان فرمانفرما را از مقابل کوچه وزیر دفتر تا ونک خیابان درست کرد، و اطراف خیابان را اراضی خرید و آباد کرد که از جمله حسن آباد، بهجت آباد، یوسف آباد، ونک، اوین بوده است<sup>۱</sup>، و وجه تسمیه یوسف آباد هم به اسم خودش میرزا یوسف است<sup>۲</sup>.»

**تجربش (ج - ۱):** تجربش که در محدوده پنج ساله طهران قرار دارد، مرکز شمیران است، و در ۱۴ کیلومتری شمال طهران واقع است، جمعیتش در فرهنگ جغرافیائی ایران ده هزار تن مذکور است. دارای چند رشته قنات است. در حدود ۸۵۰۵ باب مغازه‌های مختلف دارد. در تابستان بالغ بر ۳ هزار خانواده برای هواخوری بدانجا می‌روند. چندین دبستان و دبیرستان و شهرداری و شهربانی و دارایی و آمار و ثبت اسناد و محضر رسمی و آموزش و پرورش و پست و تلگراف و تلفن و بانک و دیگر تشکیلات دولتی دارد.

در آنجا بقعه امامزاده صالح از ابنیه باستانی، و عمارت باغ فردوس از ابنیه قاجاریه<sup>۳</sup> است، که چند سال قبل به دبیرستان اختصاص داده شد. در اطراف

۱ - در ونک و اوین فقط اطراف خیابان را آباد کرد، و این دو قریه چنانکه در شرحشان مذکور است از قدیم آباد بوده‌اند.

۲ - یادداشت‌های قزوینی، ج ۵ ص ۳۰۱، ۳۰۲. نیز: المآثر والآثار، ص ۸۸.

۳ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۱ آبادیهای ص ۴۵؛ کتاب اسامی دهات کشور،

ج ۱ ص ۲۴۲، ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۱۰۱.



تجریش باغهای فراوان و زیبا وجود دارد که متأسفانه به تدریج از وسعت آنها کاسته می‌شود، و به عمارات و بناها تبدیل می‌گردد، در سفرنامه دیولافواذکر این باغها (مربوط به سال ۱۸۸۱ میلادی) چنین آمده است:

«در اطراف تجریش باغها و عمارات زیادی وجود دارد. یکی از آنها باغ فردوس است که به داماد شاه تعلق دارد. در وسط این باغ بزرگ، که پر از چنارهای قطور و بلند است، قصرناتمامی دیده می‌شود که در شرف خراب شدن است. یک نقاش مبتدی ایتالیایی دیوارهای آنرا به عوض نقاشی کثیف کرده است. در بدنه دیوارها مجالس رقص اروپایی و اشکال مضحک کشیده است...»

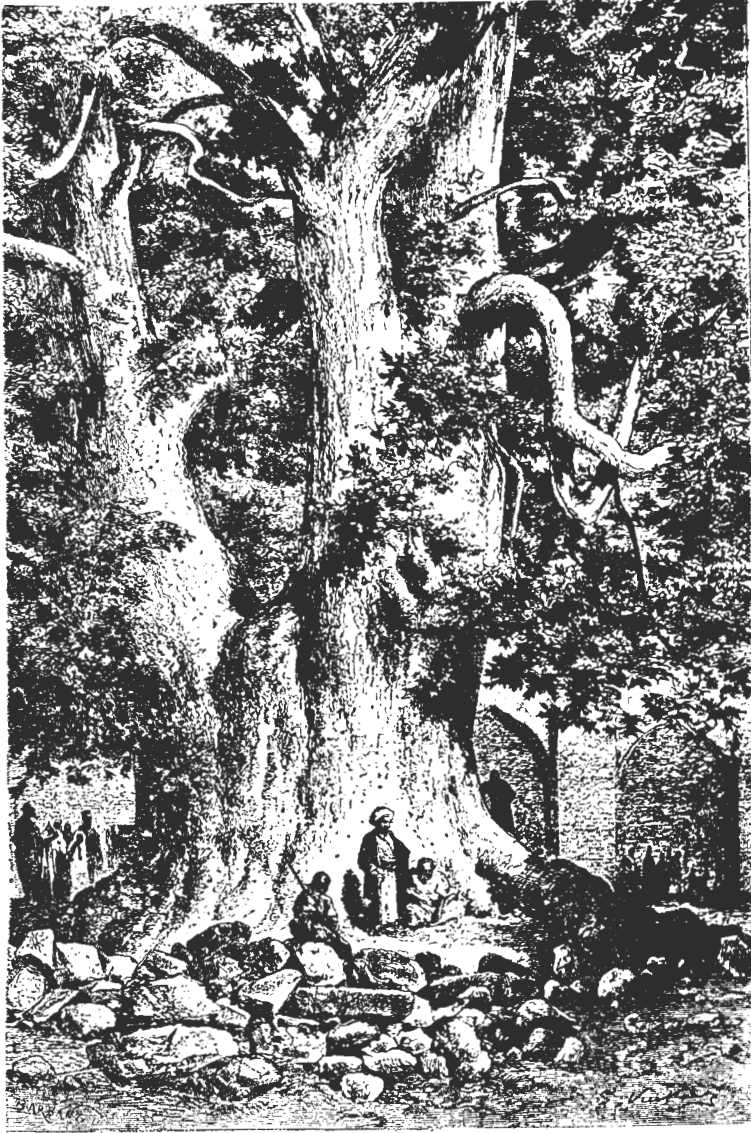
بقعه امامزاده صالح، چنانکه اشاره شد، از ابنیه باستانی تجریش است. باستان‌شناس گرامی آقای مصطفوی در باب این بقعه چنین نوشته‌اند:

«بقعه آبرومندی در مجاورت چنارکهن سالی - که شاید قدیمترین درخت چنار در کشور ایران باشد، و این درخت خود از آثار تاریخی مهم طهران محسوب می‌گردد - قرار دارد. بنای اصلی بقعه شامل ساختمان چهارگوش بزرگ و مستحکمی با دیوارهای قطور است، که فضای درونی آن قریب شش متر و نیم در شش متر و نیم وسعت دارد، و وضع طاقنماها و شیوه ساختمان و پوشش آن می‌رساند که از ابنیه قرن هفتم و یا هشتم هجری می‌باشد، و قطعات سنگهای مزار که کف حرم بوده، چندی قبل ضمن تجدید فرش حرم آنها را بیرون آورده در صحن بکار برده‌اند مؤید این نظر است.

در وسط حرم وسیع مزبور ضریحی از نقره و چوب... نصب می‌باشد... ایوان ورودی و رواق در سمت شمال حرم واقع گشته، بالای در حرم در رواق لوحه مستطیل خشت کاشی شامل بسم الله الرحمن الرحیم، و سنه ۱۲۱۵ بر دیوار نصب است، و کمی پائین تر این کتیبه به خط نستعلیق گچ‌بری نموده‌اند:

## ادخلوها بسلام آمین

ایران که نظیر روضه رضوان شد از فتحعلی شاه شه دوران شد  
 هر جا ز ملک زاده ای آمد آباد این روضه چو جنت از هلاکوخان شد.  
 (هلاکومیرزا فرزند فتحعلی شاه بود) صاحب مرقد مطابق کتیبه بالای سر



عکس از سفرنامه دیولافوا

چنار بزرگ تجریش دریک قرن پیش

در صحن و زیارتنامه آن از پسران حضرت موسی بن جعفر و برادر امام هشتم علیه السلام می باشد.<sup>۱</sup>»

درخت چنار بسیار کهن سال واقع در محوطه امامزاده صالح در طی زمان نظر سیاحان خارجی را که بدین حدود گذر داشتند به خود جلب می کرده است، در سفرنامه دیولافوا (که مؤلف آن به سال ۱۸۸۱ میلادی این چنار را دیده) چنین ذکر رفته است:

«در مسجد (بقعه امامزاده صالح) تجریش چنار عجیب و غریبی است، که کمتر نظیر آن در دنیا پیدا می شود. قطر فوق العاده آنرا نمی توان دقیقاً با رقم معین کرد. تقریباً محیط آن به پانزده متر می رسد. هر یک از شاخه های آن مانند تنه درخت کهن سالی در بالای بنای مسجد و سایر اطراف سر به آسمان کشیده است. این درخت عده کثیری را در سایه خود پناه می دهد. مؤمنین در زیر آن نماز می خوانند. مکتب دار اطفال را در آنجا جمع کرده و درس می دهد. قهوه چای سماور و استکان و لوازم خود را در درون آن قرار داده است. سقا هم کوزه های پر آب خود را در گوشه ای از تنه گذارده است.<sup>۲</sup>»

تجریش آبادی است کهنه و باستانی، و ذکر کاخ طغرل اول سلجوقی در تجریش در ص ۷۷، ۷۸ کتاب حاضر گذشت.

**جعفرآباد (ج - ۱):** این دیه که اکنون در داخل محدوده پنج ساله تهران واقع است، در فرهنگ جغرافیایی ایران جزء بخش حومه شمیران به حساب است، و در شمال تجریش در سر راه دربند متصل به تجریش و سعدآباد واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۵۰ تن آمده است. از قنات و رودخانه دربند مشروب می شود. در سابق غلات و پنبه و بن شن و میوه از آنجا به دست می آوردند.<sup>۳</sup>

۱ -- اطلاعات ماهانه، شماره (۴) ۵۲، تیرماه ۱۳۳۱، جلد ۵ ص ۱۶.

۲ -- سفرنامه مادام دیولافوا، ص ۱۶۰ س ۱۷.

۳- فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۵۱؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹.

**جلالیه (ج - ۲) :** آبادی جلالیه یانصرت آباد قدیم از عهد قاجاریان بجاست، و در شمال غربی شهر در فاصله ای کم واقع بوده است. به عهد شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر میدان بزرگی در آنجا برای رژه لشکرهای مقیم در مرکز ساختند<sup>۱</sup>. اکنون این محل در داخل شهر طهران، در شمال دانشگاه طهران و نهر کرج واقع است. در المآثر و الآثار در باب نام جلالیه چنین درج آمده:

« جلالیه - که منسوب است به لقب شریف نواب اشرف والا شاهزاده جلال الدوله (پسر ظل السلطان) که بر کوشکی شگرف و باغی جوان رشک روضه رضوان اشتمال دارد<sup>۲</sup>. »

نام نصرت آباد برای این محل در روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، در یادداشت، چهارشنبه ۱۴ ربیع الثانی سال ۱۳۵۳ قمری بدین قرار ضبط آمده:

«امروز شاه (ناصرالدین شاه) در عمارت جلالیه، که نصرت آباد قدیم است، مهمان ظل السلطان هستند. این عمارت در وسط باغی است، بلافاصله خندق شهر، طرف شمال غربی طهران، البته شاهزاده پنجاه هزار تومان مخارج آنجا کرده<sup>۳</sup>. »

**جماران (ج - ۱) :** جماران از آبادیهای بخش حومه شمیران است، و در ۲ کیلومتری مشرق تجریش واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۷۳۸ تن ذکر گردیده است، که در تابستان قرب ۲۵ خانوار بدان افزوده می گردد، از قنات و آب دره در بند مشروب می شود.

از این آبادی غلات و بسن شن و میوه های سردسیری به دست می آید<sup>۴</sup>.  
وصف این آبادی در یک قرن پیش، که در مرآت البلدان آمده، چنین است:

«جماران قریه ای است از قرای شمیران طهران، در دامنه کوه البرز بالاتر

۱ - کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۳۶ س ۲.

۲ - المآثر و الآثار، ص ۸۶ س ۱۴ ستون چپ.

۳ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۴۵۶ س ۱۳.

۴ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۵۲؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۱۲۱.

از حصار بوعلی که حالا به کامرانیه معروف است واقع، دهکده‌ای آباد و باصفا و تا نیاوران نیز چندان مسافتی ندارد، یعنی درمیانه نیاوران و حسن آباد مملکی نگارنده (صنیع الدوله) می‌باشد. از اهالی دارالخلافة، اعیان و غیره به جهت خوبی آب و هوای جماران در فصل تابستان به این قریه آمده بیلامیشی می‌نمایند. چند باب دکان از قبیل عطاری و بقالی و قصابی متفرق از یکدیگر دارد. تقریباً چهل پنجاه‌خانه و یک حمام دارد. مسجد و تکیه مختصری هم در این قریه هست. زراعتش از آب قنات مشروب می‌شود. حاصلش گندم و جو و بعضی حبوبات دیگر، زمینش سنگستان بعضی صیفی‌کاری و باغات میوه هم دارد<sup>۱</sup>...

این دیه از آبادیهای قدیمی این حدود است. در کتاب راهنمای دانشوران، جاموران باستانی ری معرب همین جماران شناخته شده است که از قوتی خالی نمی‌نماید<sup>۲</sup>. محمد بن احمد ابو عبدالله جامورانی مذکور در کتب رجال<sup>۳</sup> از علماء شیعی مذهب آنجاست.

**جمال آباد (ب - ۱):** این دیه جزء حومه شمیران است، و در ۳ کیلومتری مشرق تجریش و متصل به نیاوران واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۱۷۸ تن ذکر گردیده و در قنات بسا نیاوران شریک است. از آنجا غلات و بن‌شن و میوه‌های سردسیری به دست می‌آید<sup>۴</sup>.

**جمشیدآباد (ج - ۲):** ارباب جمشید زردشتی زمینهای پشت جلالیه را تا طرشت از جلال الدوله پسر ظل السلطان خریده و در سمت شمال آن باغ جمشیدآباد را بساخت، و قناتی در آنجا به وجود آورد. این مکان که اکنون جزء شهر است به نام اوست<sup>۵</sup>.

۱ - مرآت البلدان، ج ۴ ص ۲۶۳.

۲ - راهنمای دانشوران، ج ۱ ص ۱۲۶ -

۳ - منهج المقال، ص ۲۷۷؛ نقد الرجال، ص ۳۹۲.

۴ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۵۳؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۱۲۱.

۵ - تاریخ تهران بلاغی، ج ۲ ص ۸ (غ).

**جوادیه (ب - ۲) :** جوادیه جزء بخش حومه شمیران است ، و در کنار راه طهران به دماوند افتاده است ، جمعیتش در فرهنگ جغرافیائی ایران ۵۰ تن نوشته شده است. از قنات امامیه استفاده می کند. باغ میوه دارد<sup>۱</sup>. ذکر این آبادی و وجه تسمیه اش در طرائق الحقائق بدینگونه درج آمده است :

« [از امامیه] نیم فرسخ دیگر که آمدیم به قریه معتبر دیگر رسیدیم ، نامش جوادیه ، به مناسبت آقا سیدجواد بن الامام ، [امام جمعه]... از اینجا به شهریک فرسخ و نیم است<sup>۲</sup>...»

**جوانمرد قصاب (ج - ۴) :** این مکان جزء دهستان غار غربی بخش ری است<sup>۳</sup> ، و در فاصله یک کیلومتری در سوی مغرب راه طهران به شهر ری ، اندکی در شمال خط آهن فرعی کارخانه های گلیسرین و سیمان واقع است. نام این مکان به مناسبت بقعه جوانمرد قصاب است که ذکرش در نزهة القلوب بدین صورت درج است :

«در ری اهل بیت بسیار مدفون اند، و از اکابر و اولیا آسوده اند، چون ابراهیم خواص... و جوانمرد قصاب<sup>۴</sup>.»

این قول دلیل بر آنست که در سال ۷۴۵ هجری جوانمرد قصاب معروف ، و در شمار اکابر و اولیا بوده است.

در یادداشتهای قزوینی از کتاب «تذکره الاوائل فی اصلاح کتاب الوسائل الی معرفة الاوائل» نقل گردیده :

«اول من کان قصاباً جو مرد القصاب (ورق a ۴۰)»<sup>۵</sup>.

- ۱ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۱ آبادیها، ص ۵۴؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۱۲۲.
- ۲ - طرائق الحقائق، ج ۳ ص ۳۰۳ س ۳.
- ۳ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۵۴؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۱۲۳.
- ۴ - نزهة القلوب، مقاله نالسه ص ۵۴.
- ۵ - یادداشتهای قزوینی، ج ۲ ص ۱۸۴.

کتاب «الوسائل الی معرفة الاوائل» از سیوطی است.<sup>۱</sup>

سام میرزای صفوی در تحفه سامی در ذکر امیر الهی استرآبادی نوشته:

«به حرفت قصابی مشغول است، و در سخاوت مثل جوانمرد قصاب<sup>۲</sup>».

این جوانمرد قصاب شناخته نشد، و ذکری از وی در منابع مورد استفاده به نظر نرسید، و به حکم قرآینی که این مقام ذکر آنها را بر نمی‌تابد، در روزگار آبادی ری محلی که بقعه جوانمرد در آنجا افتاده است سنی نشین بوده است.<sup>۳</sup>

مرحوم علامه قزوینی از استاد مفضل گرانمایه آقای مجتبی مینوی طی نامه‌ای درخواست تا تفصیل داستان جوانمرد قصاب را بدان صورت که در میان عوام مشهور است برای وی بفرستد، استاد مینوی دو نوع روایت فراهم آوردند، اکنون مزید فایده را تلخیصی از روایت دوم - که در سابق بر مبنای همین روایت تعزیه خوانها به نام جوانمرد قصاب تعزیه می‌خواندند - در ذیل درج می‌افتد:

«خاتونی کنیزک را فرستاد تا گوشت بخرد، کنیزک از جوانمرد قصاب گوشت خرید و به خانه برد. خاتون نپسندید و خواست تا عوض کند. قصاب عوض کرد. باز خاتون نپسندید، و باز قصاب گوشت را عوض کرد. این امر سه بار تکرار یافت. بار سوم قصاب در برابر کنیزک سوگند یاد کرد که اگر گوشت را باز آورد وی را خواهد کشت، چون به خانه رفت دیگر بار خاتون نپسندید، و سوگند خورد که اگر باز گوشت بد بیاورد او را بکشد. کنیزک سرگردان در کوچه می‌گریست. مولای متقیان به امر الهی به طی الارض به ری آمد، و از قصاب خواست تا گوشت را عوض کند. قصاب نپذیرفت و به آن حضرت گفت که اگر دیگر بار به شفاعت بیایی آزارت کنم. حضرت به نزد خاتون به شفاعت رفت. وی نیز نپذیرفت و تهدید به قتل کرد. حضرت باز به نزد قصاب رفت، و قصاب مشتی بر سینه اش زد. حضرت ناراحت باز گشت. یکی قصاب را گفت تو ندانستی این

۱ - یادداشت‌های قزوینی، ج ۲ ص ۱۸۴.

۲ - تحفه سامی، ص ۳۷ س ۲۲.

۳ - رک: ری باستان، ج ۱ ص ۴۲۸، ۴۲۹، ج ۲ ص ۴۲ - ۸۹.

مرد که بود؟ وی امیر مؤمنان بود. گفت تو از کجا دانسته‌ای؟ گفت من فرشته‌ام و از آسمان برای آگاهی تو آمده‌ام. قصاب نادم دست راست خویش را با ساطور قطع کرد و به‌عذرخواهی به‌نزد آن حضرت رفت، و نیز اموال خود را به آن کنیزک بخشید. حضرت دست بریده را به‌جای خود نهاد و با لعاب دهن آنرا به‌اذن خداوند بچسبانید. قصاب از آن پس به‌جوانمرد شهرت یافت؛ و کمر بسته حضرت امیرالمؤمنین شناخته شد.<sup>۱</sup>

در روایت دیگر که در شهرت ضعیفتر است، سبب اطلاق لقب جوانمردی بر وی مداومت در نماز جماعت و نیز گوشت را در وزن سنگین‌تر از معمول فروختن آمده است.<sup>۲</sup>

با این همه هیچ روشن نیست که این جوانمرد از رجال شیعی مذهب است یا سنی.

دانشمند باستان‌شناسی آقای مصطفوی بقعه جوانمرد را چنین توصیف کرده‌اند:

« بنای بقعه به‌صورت چهارضلعی بوده و طول و عرض آن هر طرف قریب شش متر است، و در وسط آن سکوی مستطیلی به ارتفاع یک متر و طول دو متر و عرض یک متر قرار دارد، که نرده آهنی بر چهار طرف بالای سکو، و لوحه سنگی در وسط آن نصب نموده‌اند. بر روی لوحه سنگی مزبور دو بیت به‌خط نستعلیق برجسته نگاشته شده است، که به‌زحمت خوانده می‌شود:

جوانمرد قصاب این شیردل	کمر بسته شیر یزدان بود <sup>۳</sup>
مزارش که باشد بهشت برین	زیارت‌نگه اهل ایمان بود

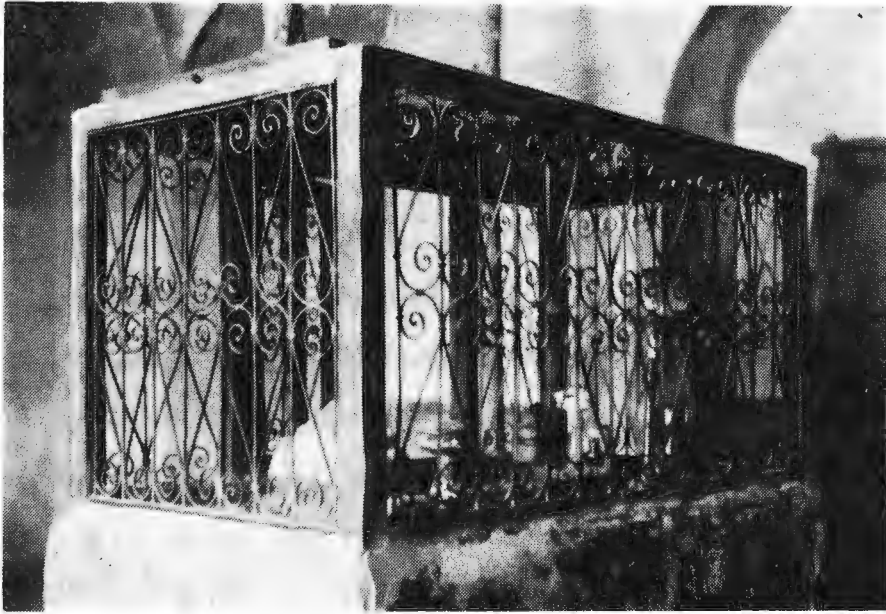
هم‌بقعه و هم‌سنگ مزبور از آثار زمان فتحعلی‌شاه به‌نظر می‌رسد، و چیزی

۱ - یادداشتهای قزوینی، ج ۲ ص ۱۸۶، ۱۸۷.

۲ - یادداشتهای قزوینی، ج ۲ ص ۱۸۵، ۱۸۶.

۳ - این بیت بر مبنای داستان مذکور در فوق سروده شده است.





عکس از مجموعه آقای مصطفوی

پنجره آهنی بالای مرقد جوانمرد قصاب

قدیمتر از آن زمان عجالةً پدیدار نیست<sup>۱</sup>».

جی (ج - ۳): جی دیهی بزرگ و قدیمی بوده است، که اکنون در داخل شهر طهران و در سوی جنوب غربی آن واقع است<sup>۲</sup>، در مرآت البلدان ذکر شده:

«جی یکی از قرای خالصه طهران است، بر طرف غربی شهر به مسافت نیم فرسخ تقریباً واقع، آبش از قنات [است].<sup>۳</sup>»  
یا قوت در المشترك ذکر کرده:

«جی و سیرا دزی است استوار از اعمالری، از اعمال قصران فوقانی<sup>۴</sup>».

۱ - اطلاعات ماهانه، شماره (۸)، ۵۶، آبانماه ۱۳۳۱، ص ۱۵،

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، آبادیها ص ۵۶؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۳۶.

۳ - مرآت البلدان، ج ۴ ص ۳۴۶.

۴ - المشترك، ص ۱۱۸ س ۳.

نگارنده احتمال می‌دهد که «جنی» مذکور در احسن‌التقاسیم در ذکر رستاقهای ری، بدین قرار: «سر، بهزان، قرج، جنی، سیرا، فیروزرام»<sup>۱</sup>، همین جی است که تحریف یسافته، چون در هیچ منبعی از منابع مورد استفاده نگارنده آبادی به نام جنی برای ری ذکر نشده است.

جی در الانساب سمعانی و نزهة القلوب به صورت «جیان» آمده<sup>۲</sup>، و اکنون نیز جی دو قسم است: جی عایا، و جی سفلی.

در قدیم بخشی از شهر اصفهان نیز جی خوانده می‌شده<sup>۳</sup>، و صاحب مرآت البلدان آنرا معرب «کی» دانسته، که پای تخت کیان بوده است<sup>۴</sup>. ابن‌ندیم در الفهرست قولی دارد که مؤید این نظر است، ملاحظه سخن او چنین است که: شاهان باستانی دانشدوست ایران برای حفظ کتب علمی جی را در اصفهان از همه جا مناسب‌تر دیدند، و علوم را در آنجا به ودیعت نهادند، که تا زمان ما (ابن‌ندیم) باقی است. در سالهای پیش‌گوشه‌ای از آن مخزن ویران شد و کتاب بسیاری از پیشینیان که به فرمان طهمورث بر پوست خدنکگ نوشته شده بود به دست آمد<sup>۵</sup>.

با توجه بدین سخن شاید بود که قول صاحب مرآت البلدان وجهی داشته باشد، و بدان قیاس گویا بتوان «جی» طهران را نیز معرب «کی» پنداشت.

**امامزاده عبدالله در جی علیا:** در فاصله‌ای اندک از بقعه امامزاده حسن، در میان درختان و کشتزارهای جنوب غربی جی، و با فاصله‌ای کوتاه از سمت جنوب شرقی پادگان توپخانه ۱۵۵ بلندجی، بقعه‌ای آباد و دایره‌به‌نام امامزاده عبدالله واقع است. این بقعه به صورت ۸ ضلعی است، و از بیرون با

۱ - احسن‌التقاسیم، ص ۳۸۶ س ۳.

۲ - الانساب، ورق ۱۴۶ ص ۲ س ۲۷؛ نزهة القلوب، مقاله نالسه ص ۵۴.

۳ - معجم البلدان، ج ۲ ص ۱۸۱ س ۷.

۴ - مرآت البلدان، ج ۴ ص ۳۴۶ حاشیه سمت چپ.

۵ - فهرست ابن‌ندیم، ص ۳۰۲، ۳۰۱؛ ترجمه فارسی آن، ص ۴۳۸.

افزودن ۸ طاقنما آنرا بزرگ کرده‌اند. محوطه ۸ ضلعی داخل بنا، که هر ضلعش بالغ بر ۲ متر است، حرم بقعه را می‌سازد. اصل بنا ظاهراً به قرن هفتم و یا هشتم می‌گردد. در وسط حرم ضریح چوبی سبزرنگی به شیوه جعفری استوار است. نام صاحب مرقد در زیارتنامه شاهزاده عبدالله بن ابی الفضل العباس است.<sup>۱</sup>



بقعه امامزاده عبدالله (ع) در جلی علیا عکس از مجموعه آقای مصطفوی

**چال هرز (ج - ۲):** این قریه جزء بخش حومه شمیران است، و در جنوب قلعه کنار راه باستانی طهران به تجریش (خیابان کورش کبیر) واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیائی ایران ۸۵ تن ذکر گردیده. از قنات و رودخانه دربند مشروب می‌گردد.<sup>۲</sup>

تعریف این آبادی در مرآت البلدان چنین است:

«چال هرز از دهات بلوک شمیران طهران، طرف غربی ضرابخانه دولتی

۱ - اطلاعات ماهانه، شماره ۵۶ (۸)، آبانماه ۱۳۳۱، ص ۱۸.

۲ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۵۷؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۴۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۱۲۹.

[واقع است]. هوایش گرم و آبش کم، سه چهار خانوار رعیت این ده است، باغ هم دارد<sup>۱</sup>»

چال هرز که در گذشته وقف آستان حضرت عبدالعظیم بود، به عهدناصری کشیک‌چی باشی در اختیار داشت.

در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، در یادداشت مربوط به پنجشنبه ۱۴ رجب سال ۱۳۰۲ قمری درج آمده:

«ناصرالدین شاه از سلطنت آباد [سوار شدند، به چال هرز که دهی است متعلق به کشیک‌چی باشی تشریف بردند. پنج دقیقه آنجا ماندند (به) داودیه رفتند<sup>۲</sup>. چال هرز با همه خردی کهنه و باستانی است، و ذکرش به صورت چهار-هرز در فرمان باز مانده از شاه طهماسب در ذکر موقوفه‌های حضرت - عبدالعظیم آمده:

«چهارهرز و بالغ آباد واقعه در شمیران<sup>۳</sup>».

چال هرز اکنون در داخل شهر طهران از سوی شمال افتاده است، و رنگ شهری به خود گرفته است.

**چیزد (ب، ج - ۲):** چیزد که اکنون داخل محدوده شهر واقع است، جزء بخش حومه شمیران است، و در ۳ کیلومتری جنوب شرقی تجریش افتاده است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۹۸۶ تن درج آمده است، از قنات و در فصل بهار از رودخانه دربند و دارآباد مشروب می‌شود. از آنجا غلات و بن‌شن و صیفی و انار به دست می‌آید. در حدود ۲۵ مغازه مختلف دارد. آثار ابنیه قدیمی در روی تپه مشاهده می‌گردد. شغل اهالی زراعت و

۱ - مرآت البلدان، ج ۴ ص ۱۲۹.

۲ - روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، در وقایع رجب سال ۱۳۰۲.

۳ - آستانه ری، ص ۳۲ س ۱۱.

کسب است.<sup>۱</sup>

وضع چیز در يك قرن قبل که شرح آن در مرآت البلدان درج آمده چنین بوده است:

«چیز<sup>۲</sup> یکی از قرای شمیران است، واقع در سمت غربی سلطنت آباد، مابین رستم آباد و دزاشوب. آبش از سه رشته قنات [است]. حقا به هم از کوه دارد. میانه رستم آباد و چیز نزدیک امامزاده علی اکبر بالای یک بلندی آثار خرابه‌ای است. ممکن در قدیم قلعه بوده. چیز را امامزاده دیگر هست موسوم به امامزاده اسماعیل<sup>۳</sup>».

نام چیز بر روی سنگهای مزارهای کهنه آنجا به صورت «شیزر» کنده شده است، و باید شیزر معرب چیز باشد، چنانکه شیزر آذربایجان را نیز یاقوت در معجم البلدان معرب جیس دانسته<sup>۴</sup>، که گروهی زردشت را اهل آنجا پنداشته‌اند، و استادپورداد و جیس را با چست Tchêst پهلوی که در نوشته‌های دیگر پهلوی شیخ است منطبق می‌داند<sup>۵</sup>، از اینجا شاید بتوان احتمال داد که بناهای بالای تپه چیز به عهد قدیم جنبه مذهبی زردشتی داشته است.

باستان شناس معروف آقای مصطفوی در شرح امامزاده‌های چیز چنین نوشته‌اند:

«امامزاده علی اکبر چیز: بقعه ساده و بی پیرایه‌ای است در سمت غربی تپه‌ای که متصل و مشرف به قریه قدیمی چیز می‌باشد. نه بنا و نه ضریح جعفری (سبکی خاص) و نه صندوق... هیچکدام اثر صنعتی و تاریخی محسوب نمی‌شود.

۱ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۶۳؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۱۴۶.

۲ - با ذال معجمه.

۳ - مرآت البلدان، ج ۴ ص ۳۳۶.

۴ - معجم البلدان، ج ۳ ص ۳۵۳ س آخر.

۵ - یسنا، پخش دوم، ص ۱۳۹.

از سنگهای مزار برمی آید که بنای قدیمی داشته، که محل اعتکاف و مأوای درویشان بوده است. صاحب مرقد پسر حضرت امام زین العابدین معرفی شده.

**امامزاده اسماعیل بن زکریا:** در پساتین تپه چیز اطاقی ساده با پوشش گنبدی و ایوان کوچکی در مشرق قرار دارد. مختصر کاشی کاری از عهد ناصرالدین شاه زینت آنرا تشکیل می دهد. هر دو امامزاده مشرف به باغستانهای چیز و رستم آباد می باشد!...»

چیز اکنون در داخل شهر طهران از سوی شمال قرار گرفته است.

**حسن آباد (ج - ۳):** این حسن آباد اکنون نام محلی است در سنگلج، که به تقریب در مرکز شهر واقع است، و چهارراه حسن آباد در خیابان سپه معروف است، اما پیش از توسعه طهران به سال ۱۲۸۴ قمری به عهد ناصرالدین - شاه، باغی در شمال غربی دارالخلافه طهران بوده است، که صدراعظم میرزا یوسف آشتیانی به نام پدرش میرزا حسن به وجود آورد، و پیش از آن اراضی بوده است در خارج شهر. سند این گفته در ذکر بهجت آباد در ص ۳۹۸ کتاب حاضر درج آمد.

در کتاب المآثر والآثار نیز ذکر گردیده که باغ حسن آباد در شمال غربی، داخل طهران، از ابنیه میرزا یوسف صدراعظم است<sup>۲</sup>

**حسن آباد (د - ۲):** این دیه در محدوده ۲۵ ساله طهران افتاده است، و جزء دهستان سولقان از بخش کن شهرستان طهران است، و در کنار راه فرعی طهران کن در ۵ کیلومتری جنوب شرقی کن واقع است. در فرهنگ جغرافیائی ایران شماره ساکنانش ۱۳۵ تن ذکر شده است. قنات دارد، و محصولش کمی غلات و انجیر و انار و سیب زمینی و میوه های دیگر است.<sup>۳</sup>

۱ - اطلاعات ماهانه، شماره (۴) ۵۲، تیرماه ۱۳۳۱ جلد ۵، ص ۱۷ رقم ۱۲۹۱۱.

۲ - المآثر والآثار، ص ۸۸ س ۲۵ ستون چپ.

۳ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۶۶؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

**حسن آباد صنیع الدوله (ج-۱) :** این آبادی در مشرق امامزاده قاسم در شمیران واقع و جزء آن محل است، و به نام محمد حسن خان صنیع الدوله است که آنجا را آباد کرد، و قبل از آن به باغ درویش شهرت داشت. در روزنامه خاطرات صنیع الدوله که بعدها اعتماد السلطنه لقب گرفت، در یادداشت روز دوشنبه ۱۴ رجب سال ۱۲۹۲ قمری درج افتاده:

«... باغ درویش را که بین امامزاده قاسم و نیاوران است، قبله عالم [ناصرالدین شاه] به من بخشیدند که آباد نمایم...»

دو هفته بعد در یادداشت یکشنبه ۲۷ رجب همان سال چنین گفته:

«... نزدیک باغ درویش که الآن موسوم به حسن آباد شده، از موکب همایونی جدا شده آنجا رفتیم...»

وی به تدریج تا بیست سال بعد سی هزار تومان خرج آباد کردن آنجا کرد، تا در حسن موقع و علومکان و فسحت منظر و جوانی اشجار و سرسبزی و آبادی از طراز اول آثار ییلاقی شد.

**حشمتیه (ب-۲) :** حشمتیه در محدوده ۵ ساله شهر افتاده، و جزء بخش حومه شمیران است. اکنون قسمتی از آن جزء تشکیلات نظامی قصر قاجار است.

**حصارک جماران (ج-۱) :** این دیه در داخل محدوده تهران واقع و به حساب بخش حومه شمیران است؛ و در یک کیلومتری شمال راه تجریش به نیاوران، در جنوب غربی منظریه، و در ۲ کیلومتری شمال شرقی تجریش

۱ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۱۵ س ۶.

۲ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۱۸ س ۲۹.

۳ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، شنبه ۱۷ شوال ۱۳۱۲ قمری، ص ۱۱۴۵ س ۱۰.

۴ - المآثر والآثار، ص ۸۷ س ۲۱ ستون راست.

۵ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۷۲؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیائی ایران ۲۷۰ تن تعیین گردیده است. شغل ساکنان آنجا زراعت و باغبانی است، و از آنجا غلات و بن‌شن و میوه به‌دست می‌آید، و از چشمه‌سار و قنات مشروب می‌شود. مزرعه تنگ دره به حساب این دیه است.<sup>۱</sup>

**حکیمیه (ب - ۲):** حکیمیه همان امامیه است، که درص ۳۹۰ کتاب حاضر مذکور شد.

**داودیه (ج - ۲):** داودیه آبادی کوچک جزء بخش حومه شمیران است، و در چهار کیلومتری جنوب تجریش، و متصل به قلهک از سوی جنوب غربی واقع است، جمعیتش در فرهنگ جغرافیای ایران ۳۰ تن ذکر شده است.<sup>۲</sup> این محل در قدیم ارغوانیه نام داشت، و در المآثر و الآثار در باب آن چنین ذکر گردیده است:

«توسعه و تسمیه باغ داودیه [به عهد ناصرالدین شاه] که سابق به نام ارغوانیه مشهور بود، و مرحوم میرزا آقاخان نوری صدراعظم به اسم پسرش میرزا داود خان موسوم ساخت و انشاء عمارات کرد، و بر وسعت آن افزود به تاریخ مزبور [۱۲۶۷ هجری قمری].<sup>۳</sup>»

این مکان اکنون جزء شهر طهران است و در شمال آن واقع است. **دربند (ج - ۱):** دربند محلی است باصفا و بیلاقی، و جزء بخش شمیران است، و در فاصله دو کیلومتری شمال تجریش واقع است، و جمعیت آن در فرهنگ جغرافیایی ایران ۱۰۰۰ تن مذکور آمده آمده. از رودخانه پس‌قلعه و دربند و چشمه‌سار مشروب می‌شود. مهمانخانه بزرگ دربند و

۱ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۱، آبادیها ص ۷۲؛ کتاب اسامی دهات کشور،

ج ۱ ص ۲۵۹.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، آبادیها، ص ۸۷؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۱۸۷.

۳ - المآثر و الآثار، ص ۶۱ س ۱۰ ستون راست.



ویلاهای اطراف آن که در طول دره بناشده منظره‌ای پس‌بدیع و جالب به وجود آورده است.

میوه‌های مختلف تا حدودی به‌عمل می‌آید، و دکان‌ها و مغازه‌های گوناگون دارد. در تابستان و روزهای تعطیل گروهی بسیار جهت هواخوری به آنجا می‌روند.<sup>۱</sup> دربند اکنون جزء شهر طهران است، و در شمال آن واقع است.

**درشت (ج - ۲) :** نام دیگر درشت، طرشت است که جزء دهستان طرشت از بخش کن شهرستان طهران است.

درشت اکنون در محدوده طهران واقع و قسمتی از اراضی آن جزء محدوده پنج‌ساله و قسمت دیگر جزء محدوده ۲۵ ساله است، و در فاصله ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی کن قرار دارد. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۱۴۵۷ تن ذکر گردیده است. از قنات و در بهار از رودخانه کن مشروب می‌شود، و از آنجا انار و انجیر و صیفی و انواع میوه به دست می‌آید.<sup>۲</sup>

درشت را چنانکه اشاره شد طرشت نیز گفته‌اند که منصوب بدان طرشتی می‌شود، لکن صورت درشت به نام اصلی و باستانی آن نزدیکتر است. نسبت طرشتی در کتیبه ضریح امامزاده. سید نصرالدین (ناصرالدین) بازماند از سال ۹۹۳ دیده می‌شود.<sup>۳</sup>

امین احمد رازی نیز در هفت اقلیم در ذکر شاه قاسم بن شاه قوام‌الدین -

نوربخش نوشته:

- ۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۸۷؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۴۲، ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۱۸۹.
- ۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۳۶ (طرشت)؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۶۴ (طرشت)؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۰۴ (طرشت).
- ۳ - مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، ج ۴، (سال ۴) شماره ۴۵ (۹)، آذرماه ۱۳۳۰، ص ۳.

« بعد از قضیه والد خود در طرشت رحل اقامت افکنده<sup>۱</sup>... »  
 درشت آبادی است بسیار کهنه و قدیمی، و نام اصلی آن «دوریت»  
 است که بی گمان معرب کلمه ای فارسی است. در کتاب النقض این نام درج است،  
 بدین قرار:

«... در هفتمه نظام الملك از شهرری به دوریت رفتی، و از خواجه جعفر  
 استماع کردی<sup>۲</sup>...»

یاقوت نیز در معجم البلدان از این آبادی چنین یاد کرده:  
 «دوریت به ضم دال و سکون واو و را به اجتماع دو حرف ساکن و یاء  
 فتحه دار و سین بی نقطه ساکن و تاء دونقطه دارد در بالا، از دیه های ری است،  
 عبدالله بن جعفر بن محمد... دوریتی... بدانجا منسوب است<sup>۳</sup>...»  
 در باب اینکه دوریت همان درشت است اشاراتی در کتب رجال شیعه در  
 ذکر دانشمندان آن آبادی درج است. در کتاب هدیه الاحباب آمده:

«الدوریتی: شیخ ثقة جلیل القدر ابو عبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن العباس  
 درشتی رازی از اکابر علمای امامیه و معاصر شیخ طوسی است<sup>۴</sup>...»  
 در ریحانة الادب نیز اشارت رفته:

«دوریت همان درشت است.»

علامه قزوینی در یادداشتها نوشته:

«درشت را گویا دوریت می گفتند کما فی روضات الجنات در ترجمه  
 یکی از علمای معروف<sup>۵</sup>...»

درشت را آب و هوایی خوش است، در فرهنگ آنند راج درج است:

۱ - هفت اقلیم، ج ۳ ص ۴۶ س ۱۹.

۲ - النقض، ص ۱۰۸ س آخر.

۳ - معجم البلدان، ج ۲ ص ۶۲۱ س ۵.

۴ - هدیه الاحباب، ص ۱۳۶ س ۷.

۵ - یادداشتهای قزوینی، ج ۵ ص ۲۹۱ س ۱۱.

«طرشت بالتحريك نام موضعی خوش آب و هوا از ملك رى كه طهران دارالسلطنه آنست، محمدقلی سلیم:

نازد به اشك و آه دلم كوی او سلیم

چون ملك رى به آب و هوای طرشت ما»

در اراضی درشت در فاصلهٔ میان درشت و خیابان طهران به كرج بقعهٔ آجری ساده‌ای در زمین نسبتاً مرتفع به چشم می‌خورد كه طاقی گنبدی آنرا پوشانیده است، و ظاهراً این بنا مربوط به آغاز عهد صفویان و گویا از زمان شاه طهماسب است. داخل بقعه چهارضلعی مربعی است كه هر بعدش در حدود ۶ متر است و در وسط آن صورت قبر ساده‌ای است كه با گچ سفید شده است.



بقعه شیخ عبدالله در طرشت

عكس از مجموعه آقای مصطفوی

این بقعه به نام بقعه شیخ عبدالله معروف است که گویا همان عبدالله بن-جعفر دوریستی فقیه درشتی قرن ششم هجری باشد، که ذکرش در شرح رجال طهران بیاید.

این بقعه کتیبه یا تاریخ ندارد. در آن نزدیکی مسجدی قدیمی نیز هست که مردم می گویند از زمان حضرت امام حسن مجتبی است، ولسی بنای فعلی آن از قرن نهم است که روبه خرابی می رود، و بقعه خرابی نیز در نزدیکی مسجد موسوم به شاهزاده قاسم وجود دارد<sup>۱</sup>.

**دروس (ب، ج - ۲):** دروس که اکنون در شمال شرق طهران در محدوده ۵ ساله افتاده، از آبادیهای کهنه و باستانی پهنه طهران است. این دیه جزء بخش حومه شمیران است، و در چهار کیلومتری جنوب شرقی تجریش واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۵۰۰ تن آمده است، شغل ساکنان این دیه زراعت و گلهداری و کارگری در مهمات سازی است. از این دیه غلات و بن شن به دست می آید، و دو رشته قنات دارد. در تابستان حدود ۵۰ خانوار برای استفاده از آب و هوا بدانجا می روند<sup>۲</sup>.

پهنه دروس در هزاره دوم پیش از میلاد معمور و مسکون بوده است، و شرح آثار به دست آمده از آنجا درص ۱۸ کتاب حاضر گذشت. کسروی در نام - های شهرها و دیه های ایران اصل نامهای دروس و گروس را یکی می داند که حرف گاف به دال بدل شده است، از قبیل زرنند ساوه بازرنگ سیستان و نظایر اینها<sup>۳</sup>.

**دزاشیب (ج - ۱):** این آبادی بیلاقی که در شمال محدوده ۵ ساله قرار دارد، جزء بخش حومه شمیران است، و در ۱ کیلومتری مشرق تجریش واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۱۵۰۰ تن ذکر گردیده

۱- مقاله آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شماره ۵۷ سال پنجم، آذر ۱۳۳۱ ص ۱۵.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۸۸؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۱۹۲.

۳ - نامهای شهرها و دیه های ایران، طبع ۱۳۰۸، ص ۱۲ س ماقبل آخر.

است. از ۲ رشته قنات و در بهار از رودخانه در بند مشروب می‌شود، غلات و انواع میوه از آنجا به دست می‌آید. در حدود ۳۵ باب دکانهای مختلف دارد، در تابستان صدها خانوار جهت استفاده از آب و هوا بدانجا می‌روند.<sup>۱</sup> دزاشیب نیز از آبادیهای کهنه و باستانی است، یا قوت در معجم البلدان گفته: «دزاه از دیه‌های نامبردار ری است، و در بزرگی همانند شهری است، و دو دزاه است، دزاه قصران و دزاه ورامین».<sup>۲</sup>

ظاهراً مراد از دزاه قصران در این قول همین دزاشیب کنونی است، که به سبب شیب تند زمین آنجا را دزاشیب خوانده‌اند، و ظاهر آن سوی شمال تا حدود امامزاده قاسم را دزاه و دزک می‌نامیدند. مؤید این احتمال قولی است که در لوحه نصب شده بر دیوار رواق بقعه بی‌بی زبیده که در ص ۳۸۸ کتاب حاضر در شرح بقعه امامزاده قاسم شمیران بدان اشاره شد آمده، مفهوم این معنی که سر قاسم بن حسن (ع) مقتول در کربلا در شمیران در دزج علیا دفن است. تردیدی نیست که آن قول از حلیه حقیقت عاری است، لکن ذکر نام دزج علیا برای آن مکان نشان دهنده حد دزاه یا دزاشیب است. ظاهر آگویا به عهد باستان تخریش نیز مضاف به دزاشیب بوده است، چون نامش در کتب مسالک قدیم مستقلاً مذکور نیست، خاصه آنکه یا قوت چنانکه گذشت دزاه را به بزرگی شهری دانسته که بی‌گمان تخریش را نیز مانند امامزاده قاسم در بر داشته است.

**دوشان تپه (ب - ۳):** قریه دوشان تپه سابقاً جزء حومه طهران بود، و اکنون بدان اتصال یافته است، قصر فرح آباد منصوب به مظفرالدین شاه در آنجاست. اراضی دوشان تپه اکنون بیشتر در داخل شهر طهران از سوی جنوب شرقی افتاده است، و در آنجا فرودگاه هوایی برای ارتش و مدرسه آموزش فنی خلبانی و کارخانه‌های مربوط به ساختن وسائل و لوازم این فن به وجود

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۸۸؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۱۹۵

۲ - معجم البلدان: ج ۲ ص ۵۷۲ س ۱۳.

آورده‌اند.<sup>۱</sup>

ذکر عمارات باستانی آنجا در ص ۲۱۷ کتاب حاضر گذشت. ناصرالدین- شاه را به‌ابنیه دوشان تپه توجهی خاص بود. به‌زمان او باغ وحش طهران که در نزدیکی باغ لاله‌زار (خیابان اکباتان فعلی) قرار داشت به‌دوشان تپه انتقال یافت. چهارصد دستگاه شهرداری در اراضی دوشان تپه بنا شده است.

**دولاب (ب - ۳):** دولاب دیهی بسیار کهنه و قدیمی بوده است که در سابق و پیش از توسعه شهر طهران در خارج آن از سوی جنوب شرقی واقع بوده است و اکنون در درون شهر قرار گرفته است. این نام فارس و مرکب است از دو کلمه «دول» مقلوب «دلو» و «آب»، در روزگار پیشین آبادیهائی را که با «دلو» از چاهها مشروب می‌کرده‌اند بدین نام می‌خواندند، چنانکه در حدود العالم در توصیف شهر «بزده» از شهرهای ماوراءالنهر در کیفیت آب آنجا ذکر گردیده:

«آبشان از چاهها و دولابهاست»<sup>۲</sup>.

بدین استدلال تلفظ درست کلمه به‌فتح حرف نخستین است، چنانکه یاقوت نیز در معجم البلدان بدین مهم‌اشارت کرده، که ترجمه سخنش چنین است: «دولاب به‌فتح اول کلمه، و باء يك نقطه در آخر است، و بیشتر حدیث دانان به‌ضم اول روایت کنند، و به‌فتح نیز گفته‌اند، و آن در چند موضع است و از آن جمله است:

... دولاب از دیه‌های ری، و قاسم‌رازی از پیشینیان مشایخ ری به‌آنجا منسوب است، که به‌مکه در آمد و همانجا در گذشت»<sup>۳</sup>.

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۹۱؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۳۵، ۲۵۶.

۲ - حدود العالم، ص ۱۰۸ س ماقبل آخر.

۳ - معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۲۲ س ۶.

قول یا قوت در المشترك نیز به تقریب چنین است.<sup>۱</sup>

ذکر دولاب در منابع باستانی فراوان به چشم می‌خورد، و نامش در احوال محمد بن صباح دولابی متوفی در سال ۲۲۷، و محمد بن اسماعیل بن زیاد دولابی متوفی در ۲۷۵، و محمد بن احمد بن حماد دولابی و راق رازی متوفی به سال ۳۱۰ یا ۳۲۰ هجری<sup>۲</sup> درج آمده است، و احوال ایشان بیاید.

محمود غزنوی در حمله بهری چون وارد قصران خاراج شد به دولاب درآمد، و شرح آن درص ۷۳، ۷۴ کتاب حاضر گذشت. در راحة الصدور در احوال سلطان ارسلان بن طغرل است که در تاریخ چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی سال ۵۶۱ هجری از شهرری بیرون شد، و به دولاب فرود آمد.<sup>۳</sup>

در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تاریخ رویان اولیاء الله و تاریخ طبرستان مرعشی در ذکر داستان نبرد منوچهر پیشدادی با افراسیاب آمده است، که افراسیاب در محل دولاب و طهران لشکرگاه ساخت.<sup>۴</sup> قوامی رازی از شاعران به‌نام نیمه اول قرن ششم نیز از دولاب یادی کرده بدین قرار:

چه داری از پس پیری امید برنایی

ورای قصران ای دوست کی بود دولاب<sup>۵</sup>

که مفهوم این بیت آنست که دولاب در داخل قصران است. از این پس نیز نام دولاب در منابع درج آمده که اختصار را از ذکر آن موارد خودداری می‌شود. **سیده ملک خاتون:** در سوی جنوبی دولاب، در کنار راه طهران به خراسان

۱ - المشترك، ص ۱۸۵ س ۱۲.

۲ - الأنساب سمعی، ورق ۲۳۳ ص ۲؛ تذکره الحفاظ، ج ۲ ص ۲۹۱ س ۱۵؛ العبر، جزء ثانی ص ۱۴۵ س آخر؛ شذرات الذهب؛ ج ۲ ص ۵۶۰؛ الاعلام زرکی، ج ۷ ص ۳۵.

۳ - راحة الصدور، ص ۲۹۲ س ۲۰.

۴ - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۶۱ س ۳؛ تاریخ رویان اولیاء الله، ص ۱۸

س ۱۵؛ تاریخ طبرستان و رویان مرعشی، ص صد و هشت س ۱۲.

۵ - دیوان قوامی، ص ۸۹ س آخر.

بقعه ساده خشتی با پوشش ضربی آجری به نام سیده ملکه خاتون وجود دارد. باستان‌شناس گرامی آقای مصطفوی در تعریف بنای این بقعه چنین نوشته‌اند:

«طاق آجری این بقعه به طرح گنبد‌های یک‌پوش بسیار قدیم با آجرهای خفته و راسته از طرف بام‌نمایان است. وضع بنا می‌رساند که بقعه خشتی قدیمی وجود داشته، در مواقع مختلف آنرا تعمیر نموده‌اند. ایوان آجری باطاقهای رومی و پوشش ضربی هم در مدخل آن سمت شمال افزوده‌اند. بنای کنونی حرم شامل محوطه مستطیل با چهار شاه‌نشین عمیق و تودار در چهار طرف می‌باشد، و خیلی به داخل بقعه سیدولی شباهت دارد، گویا معمار هر دو بنا یک نفر باشد.

محجر چوبین مشبک بر روی مرقد دارد، که محاط در ضریح چوبی مشبکی از عهد قاجاریه است. با اطمینان کافی می‌توان گفت وضع فعلی داخل حرم از آثار زمان فتحعلی‌شاه قاجار است، که بعد آنرا تعمیر و کاشیکاری نموده‌اند. از کتیبه‌های سنگ مرمر و کاشی آن برمی‌آید که نواب علیه سلطنت خانم - ملقبه به محترم‌السلطنه، بنت بدیع‌الملک میرزای عمادالدوله بن محمدعلی میرزا بن فتحعلی‌شاه قاجار در خواب دیده است که باید او را در جوار حضرت سیده ملکه خاتون به خاک سپارند، لذا تعمیر بقعه را در شهر صفر المظفر ۱۳۰۹ به نحو شایسته انجام داد، و محلی هم برای مدفن خویش منظور داشته است.

مدخل فعلی بقعه از طرف شمال مشتمل بر رواق و ایوانی می‌باشد... بسیاری از مردم دانشمند که بیشتر با تاریخ سروکار دارند، به احتمال بسیار قوی این بقعه را مربوط به سیده ملکه خاتون... دیلمی می‌دانند.<sup>۱</sup>»

سیده ملکه خاتون دیلمی مذکور در این گنتار، سیده شیرین دختر اصفهیدرستم ابن شروین، زن فخرالدوله و مادر مجدالدوله است که در ری دبه سیدآباد و قصر سیدآباد را بساخت، یا قوت در معجم البلدان در این باب قولی دارد که ترجمه اش چنین است:



«سیدآباد کوشکی است در ری، و دیهی است از دیه‌های آن، و هردو را سیده شیرین دختر اصفهید رستم، مادر مجدالدوله بن فخرالدوله بن بویه به وجود آورد، کوشک را به سال سیصد و نود و چهار احداث کرد<sup>۱</sup>.»

از این رو احتمال تعلق این بقعه به وی زیاد است.

اصفهید رستم بن شروین از فرقه اول آل باوند در مازندران است که خال قابوس و شمگیر<sup>۲</sup>، و از گوهر کیوس بن قباد بود، و به زمان قابوس بن و شمگیر می‌زیست، و در کوهستان فریم و شهریار کوه قائم مقام پدر شد<sup>۳</sup>.

تاریخ پادشاهی او روشن نیست، و رابینو در کتاب مازندران و استرآباد گفته:

«رستم بن شروین، سلطنت او فقط به وسیله سکه‌ای که در فریم در سال ۳۵۵ هجری ضرب شده، و دارای عناوین خلیفه المطیع بالله، رکن الدوله آل بویه و اسپهبد رستم بن شروین است بر ما مکشوف است<sup>۴</sup>.»

پسر رستم بن شروین مرزبان رستم است که اصل کتاب مرزبان نامه را نوشته و به نظم طبری نیز دیوانی به نام «نیکی نامه» داشته است<sup>۵</sup>، و دارا نیز پسر دیگر رستم است. بدین قرار شیرین دختر رستم بن شروین زن فخرالدوله، خواهر مرزبان مؤلف مرزبان نامه است<sup>۶</sup>، و نیز دختر عم ما در کیکاوس بن اسکندر مؤلف قابوسنامه است، و سیده لقب اوست، نه آنکه از سادات و فرزندان پیغمبر باشد.

۱ - معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۱۱ س ۳.

۲ - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۱۴۳ س ۱۷.

۳ - مرزبان نامه، مقدمه مرحوم قزوینی، ص و س ۱۴.

۴ - مازندران و استرآباد رابینو، ص ۱۸۰ س ماقبل آخر.

۵ - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۱۳۷ س ۱.

۶ - مازندران و استرآباد رابینو، ص ۱۸۱ س ۳، ۲.

این مهم در قابوسنامه چنین درج آمده:

«... وقتی بهری زنی پادشاه بود به لقب سیده گفتندی، ... و دختر عم مادر من بود، زن فخرالدوله بود...»

زیارتنامه موجود در بقعه مورد بحث (مذکور در مقاله آقای مصطفوی) با جمله «السلام عليك يا ملكة الجلیلة العلیة...» آغاز می گردد. این لخت با انتساب این بقعه به زن فخرالدوله مطابقت دارد. فرزند امام بودن صاحب بقعه که در لخته‌های بعد زیارتنامه ذکر گردیده، در کتب انساب مورد استفاده به نظر نرسید. **امامزاده اهل بن علی:** بقعه دیگری که در اراضی جنوبی دولا ب واقع است بقعه امامزاده اهل بن علی است که از بقعه سیده ملکه خاتون نزدیکتر است. در مقالت آقای مصطفوی وضع این بقعه چنین توصیف شده:

«قسمت کمی از بالای گنبد با کاشی فیروزه رنگ پوشیده شده، و بقعه آن آجری است... تصویر مردی روستایی را که با بیل امامزاده را مقتول می کند در داخل حرم به نحو غیر استادانه‌ای روی گچ نقاشی کرده‌اند، و این صحنه در چند امامزاده دیگر نیز نموده شده است. بر دیوار طرفین ایوان ۱۲ بیت به خط نستعلیق بر خشت بزرگ کاشی نوشته و نصب گردیده است که مورخ به سال ۱۳۵۸ قمری بوده است... صاحب مرقد در زیارتنامه از پسران مولی امیر المؤمنین و برادر حسنین معرفی گردیده است... توده مردم این امامزاده را بیشتر به نام امامزاده گل زرد می شناسند و می خوانند<sup>۲</sup>»

**بقعه چهل تن:** در باب این بقعه نیز آقای مصطفوی تحقیقی دارند که ملخص

آن چنین است:

«در شمال شرقی دولا ب بقعه خشتی چهار گوش ساده و کوچکی است که طول هر ضلع داخلی آن مختصری از سه متر تجاوز می کند اخیراً ایوانی با پوشش ضربی بر مدخل بقعه از طرف شمال افزوده‌اند. تصور می رود اصل بنای

۱ - قابوسنامه، ص ۱۳۴ س ۷.

۲ - اطلاعات ماهانه، شماره ۵ (۵۳)، مرداد ۱۳۳۱ سال ۵، ص ۱۹.

بقعه قدیم‌تر از عهد صفویه باشد، که طاق آنرا در اوایل عهد قاجاریه تجدید نموده‌اند. نوشته یازیرتنامه‌ای که صاحب مرقد را معرفی کند ندارد، و مرقد در وسط بقعه کمی مورب باگنچ ساخته شده است.<sup>۱</sup>»

### دولت آباد شعاع السلطنه (ب، ج - ۴): دولت آباد اکنون از جنوب

در محدوده ۲۵ ساله طهران واقع و جزء دهستان غار شرقی از بخش حومه ری است. ازقنات مشروب می‌شود. از آنجا غلات، چغندر قند، صیفی، سبزی به دست می‌آید. شغل اهالی زراعت است، و جمعی از مردان در کارخانه سیمان کار می‌کنند.<sup>۲</sup> آبادی به نام دولت آباد در نزهة القلوب در ردیف دیه‌های غار از نواحی ری ضبط گردیده، بدین قرار:

«چهارم ناحیت غار است... و در او چهل پاره دیه است، طهران... و فیروزبهرام و دولت آباد از معظم قرای آن ناحیت است...»<sup>۳</sup>  
که ظاهراً همین آبادی مورد بحث است.



منظره‌هوایی دولت آباد و مزارع آن در سال ۱۹۵۷ میلادی. مقیاس  $\frac{1}{12500}$   
عکس از سازمان نقشه‌برداری کشوری

رستم آباد (ب - ۲): رستم آباد در محدوده ۵ ساله طهران قرار دارد، و

- ۱ - اطلاعات ماهانه، شماره ۵ (۵۳)، مردادماه ۱۳۳۱ سال ۵، ص ۱۹.
- ۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۹۲؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۶۲؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۲۰۴.
- ۳ - نزهة القلوب، مقاله ثالثه ص ۵۴.

در شمال شرقی آن واقع است، و جزء بخش حومه شهرستان شمیران است، و در ۴ کیلومتری جنوب شرقی تجریش و ۳ کیلومتری شمال شرقی قلعه افتاده است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۴۰۰۰ تن ذکر گردیده است. از ۲ رشته قنات و در بهار از رودخانه دارآباد مشروب می‌گردد. از آنجا غلات و انواع میوه به دست می‌آید. شغل اهالی زراعت و کسب و کارگری در مهمات سازی ارش و باغبانی است. در حدود صدياب مغازه‌های مختلف دارد. جمعی از کارگران کارخانه مهمات‌سازی و افسران در آنجا اقامت دارند<sup>۱</sup>.

**زرگنده (ج - ۲) :** زرگنده در داخل محدوده ۵ ساله درسوی شمال واقع است و متصل به تیغستان است، و عمارت بیلاقی سفارت روس در آنجا است. محمدعلی شاه قاجار در زرگنده به سفارت روس پناه برد و در ص ۲۸۳ کتاب حاضر بدین معنی اشارت رفت. این آبادی اکنون جزء بخش حومه شمیران است، و در مغرب قلعه در ۳ کیلومتری تجریش در کنار راه طهران به تجریش افتاده است.

جمعیت زرگنده در فرهنگ جغرافیایی ایران ۳۰۰۰ تن ثبت افتاده است؛ که در تابستانها بالغ بر ۱۰۰۰ تن بر این تعداد افزوده می‌شود. از رود دربند در بهار و از سه رشته قنات مشروب می‌شود. محصولش غلات و میوه‌های سرد - سیری است<sup>۲</sup>. مزرعه الهیه جزء این آبادی است، که به ورثه خانم فخرالدوله تعلق دارد، و پاره‌ای از مذاکرات نفت در الهیه انجام یافت.

زیارتگاه امامزاده اسماعیل در زرگنده مزار و مطاف است.

**سعدآباد (ج - ۱) :** سعدآباد در شمال طهران در محدوده ۵ ساله واقع

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۹۸؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۲۲۵.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۰۴؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

است، و در فاصلهٔ تجریش و دربند قرار گرفته است، و جزء بخش حومهٔ شمیران به شمار می‌رود، و بسیار با نزهت و صفا و خوش آب و هواست، و ذکر کاخها و بناهای تابستانی در بارشاهنشاهی در آنجا درص ۳۰۳ کتاب حاضر گذشت.

پیمان سعدآباد در چادری در مقابل کاخ شهوند سعدآباد، در ۱۷ تیرماه ۲۴۹۶ شاهنشاهی باحضور وزیران خارجه ایران و ترکیه و عراق و افغانستان به امضاء رسید.

**سلطنت آباد (ب - ۲):** سلطنت آباد در محدودهٔ ۲۵ ساله و قسمتی از اراضی آن در محدودهٔ ۵ ساله افتاده، و در چهار کیلومتری جنوب شرقی تجریش، و یک کیلومتری مشرق قلعه واقع است، و جزء بخش حومهٔ شمیران است. گروهی از افسران و کارمندان مهمات سازی در آنجا اقامت دارند. شغل بیشتر مردم آنجا کارگری در کارخانه مهمات سازی تسلیحات ارتش است.<sup>۱</sup> ذکر عمارت آنجا که اکنون به کارخانهٔ اسلحه سازی تبدیل یافته، در ص ۲۳۸ کتاب حاضر گذشت.

**سلیمانیه (ب - ۳):** سلیمانیه که اکنون در داخل محدودهٔ ۵ سالهٔ تهران در سوی جنوب شرقی افتاده است، در سابق جزء دولا ب بوده است، و به نام امیر سلیمان خان قاجار خوانلو اعتضادالدوله جد اعلا ی عضدالملک نایب السلطنه است، و نام باستانی آن اصفهانک بوده است، و سبب این تغییر نام را اعتماد السلطنه در روزنامهٔ خاطرات در یادداشت پنجشنبه ۲۲ ذوالحجه سال ۱۳۰۰ قمری ذکر کرده، و لختهایی از آن در ذیل درج می‌آید:

« اصفهانک که یکی از دهات قدیم طهران و جنب دولا ب واقع

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۱۵؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۲۶۱.

شده... سه رشته قنات معتبر خوب داشت، وقتی که سلطنت آباد بنا شد، چون مجرای قنات از میان باغ بود، شاه آب اصفهانک را ضبط فرمود، به مصرف سلطنت آباد رسانید. اصفهانک خشک شد. ده سال قبل (۱۲۹۰ هجری قمری) زمین اصفهانک را به عضدالملک فروختند، عضدالملک... قریب چهارده هزار تومان خرج کرد. قنات جدید الاحداث حفر کرد، و اصفهانک را به اسم پسرش سلیمان خان سلمانیه نامید و آباد کرد.<sup>۱</sup>»

گورستان مسیحیان در اراضی سلیمانیه است.

**شیان (ب - ۲):** شیان در شمال شرقی محدوده ۲۵ ساله طهران واقع است، و اراضی آن قسمتی خارج از این محدوده است. این آبادی در ۳ کیلو متری مشرق سلطنت آباد و ۹ کیلومتری جنوب شرقی تجریش افتاده، و جزء بخش حومه شمیران است.

جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۸۰ تن معین گردیده است. شغل اهالی زراعت و گاو داری است، از آنجا غلات و بن شن و صیفی به دست می آید، و از قنات مشروب می شود.<sup>۲</sup>

**شیزر (ب - ۲):** همان چیز است که در ص ۴۱۱ کتاب حاضر درج آمد.

**ضرابخانه (ج - ۲):** ضرابخانه در محدوده ۵ ساله در مشرق چالهرز در سوی شمال شهر افتاده، و جزء بخش حومه شمیران است، و در سر راه طهران به سلطنت آباد و لشکرک در ۵ کیلومتری جنوب شرقی تجریش واقع است. مهران دیه باستانی - در آن حدود قرار داشته است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی

۱ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۲۹۲ س ۲۲. نیز، رك: ص ۱۶۰ س ۱۱ (اصفهانك قدیم و سلیمانیه جدید).

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۲۹؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۲۹۲

ایران ۲۴۳ تن درج آمده است. آب آن از قنات و در بهار از رود دربند تأمین می‌شده است.<sup>۱</sup>

در این محل به عهد ناصرالدین شاه کارخانه چلوآر بافی دائر بود، و به سال ۱۲۹۴ قمری به جای کارخانه ضرابخانه ساختند، و در سال ۱۲۹۵ پول مسین و در ۱۲۹۶ پولهای دیگر در آنجا ضرب شد.<sup>۲</sup>

**طوشت (ج - ۲) :** همان درشت است که ذکرش در ص ۴۱۶ گذشت.  
**عباس آباد (ج - ۲) :** عباس آباد که اکنون در شمال محدودده ۵ ساله طهران در مغرب قصر قاجار واقع است، از بناهای عهد محمدشاه قاجار است، و بنا به نقل مرحوم علامه قزوینی از ناسخ التواریخ، از بناهای حاج میرزا آقاسی است.<sup>۳</sup> در این محل اکنون تأسیسات نظامی به وجود آمده است. تمامت زمینهای بین قصر قاجار و یوسف آباد را عباس آباد خوانند. این زمینها از شمال به داودیة قلهک و از جنوب به باغ صبا می‌رسد.

**عشرت آباد (ج - ۲) :** باغ و آبادی عشرت آباد که اکنون در داخل محدودده ۵ ساله و در مرکز شهر افتاده است، در سابق در شمال شرقی طهران پیش از توسعه واقع بوده، و نخستین باغ و عمارت شمیران از سوی جنوب محسوب می‌شده است.

ناصرالدین شاه در مراجعت از سفر اول خود به اروپا، باغ و عمارت عشرت آباد را پی‌افکند، که شرح آن در ص ۲۳۷ کتاب حاضر گذشت.

**کلاه‌فرنگی عشرت آباد :** کلاه‌فرنگی عمارتی بوده است سه طبقه مشرف بر استخر، که هر طبقه آن يك تالار و دو اطاق را شامل می‌شده است. تالار

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۳۴؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج

ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران ص ۳۰۱

۲ - تاریخ تهران بلاغی، ج ۱ ص ۶۰.

۳ - کتاب اسامی دهات کشور؛ ج ۱ ص ۲۳۵، ۲۵۶؛ یادداشتهای قزوینی، ج ۶

طبقه دوم تالار آینه بوده است که سراسر آن آینه کاری شده بود، و اختصاص به استراحت شاه داشت. تالار خوابگاه در طبقه سوم قرار داشت. کاشیها و کتیبه‌ها و تابلوهای نفیس هر قسمت بر زیبایی آن می‌افزود<sup>۱</sup>. این محل بعدها مرکز تیپ یکم پیاده شد.

**علی آباد مجدوله (ج - ۳):** علی آباد مجدالدوله که در محدوده ۲۵ ساله تهران افتاده، جزء دهستان غار شرقی از بخش حومه ری است، و در فاصله ۴ کیلومتری شمال ری و ۳ کیلومتری جنوب شهر تهران در کنار راه آهن شمال واقع است، جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۳۷۷ تن درج گردیده است. از قنات مشروب می‌شود، و از آنجا غلات و صیفی و چغندر قند به دست می‌آید<sup>۲</sup>.

در ورود محمود غزنوی به دولا ب از ناحیت قصران، جهت تسخیر ری و بیرون آوردن آن نواحی از دست آل بویه، چنانکه در ص ۷۴ کتاب حاضر گذشت، امیرمسعود پسر محمود این علی آباد را لشکرگاه ساخت، و فاصله میان دولشکر او و پدرش نیم فرسنگ بود. دانشمند محترم آقای مصطفوی در تحقیق از این علی آباد به مناسبت ورود محمود به ری چنین نوشته‌اند:

«علی آباد نیز در جنوب غربی فرح آباد کنار کیلومتر ۴ خط راه آهن شمال واقع گشته، آبادی معظم و پر رونقی است، که قسمت اعظم آن به ورثه مرحوم مجدالدوله تعلق دارد، و به نام علی آباد مجدالدوله خوانده می‌شود، و در سطح اراضی پست و بلند جنوبی آن قطعات سفالهای قرون اول هجری و آثار قدیم نمودار، و گویی آبادی مزبور در زمان قدیم کمی رو به طرف جنوب واقع بوده است<sup>۳</sup>.»

۱ - رك: تاريخ تهران بلاغی، ج ۱ ص ۶۱، ۶۲.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۴۵؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۶۳؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۱۷.

۳ - اطلاعات ماهانه، شماره ۵ (۵۳)، مرداد ۱۳۳۱، سال پنجم، ص ۲۰.



**فرح آباد (ب - ۳):** اراضی فرح آباد قسمتی در محدوده ۵ ساله و پاره‌ای در محدوده ۲۵ ساله واقع است. این آبادی در فرهنگ جغرافیایی ایران جزء بخش شمیران و در کتاب اسامی دهات کشور جزء حومه طهران به حساب آمده است. این محل به دوشان تپه متصل است. فرح آباد و قصر فیروزه به زمان قاجاریان دارای بناهای سلطنتی و جایگاه تفریح پادشاهان بود، که قسمتی از بناهای آن هنوز باقی است<sup>۱</sup>. این فرح آباد غیر از فرح آباد در جنوب طهران نزدیک سیلوی طهران است. قصر سلطنتی فرح آباد به سال ۱۳۲۱ قمری به فرمان مظفرالدین شاه ساخته شده است.

کاخ فرح آباد در سال ۲۵۰۳ به فرمان همایونی به آسایشگاه مسلولان اختصاص یافت.

**فرمانیه (ب - ۲، ۱):** فرمانیه در شمال شهر در محدوده ۵ ساله در شمال رستم آباد و چیزر واقع است، و متعلق به سفارت ایتالیا و محل تاسستانی آن سفارت است<sup>۲</sup>.

**قاسم آباد (ب - ۲):** قاسم آباد که اراضی آن در داخل محدوده ۵ ساله قرار دارد، دهبی کوچک از آبادیه‌های بخش حومه شمیران است. در فرهنگ جغرافیایی ایران ۵۰ تن جمعیت برای آن ذکر گردیده است<sup>۳</sup>. در المآثر و الآثار از قاسم آباد چنین ذکر رفته:

« قرية قاسم آباد از مؤتمن السلطان ، محمدحسن خان معروف به محقق (است) »<sup>۴</sup>.

در طرائق الحقائق در ذکر مسیر مؤلف آن از طهران به لشکرک و لواسان آمده:

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۵۰؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۳۵، ۲۵۶.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۹۸.

۳ - همین منبع، ص ۱۵۵؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹.

۴ - المآثر و الآثار، ص ۸۷ س ۴ ستون چپ.

«قریه قاسم آباد که از خان محقق است سرراه بود. انبار ذغال سنگ بسیاری دیدیم، گفتند برای کارخانه قنداست، در زمستان که راه معدن بند است از اینجا حمل می نمایند...»

قاسم آباد در سابق در کنار راه طهران به لواسان و رودبار قصران واقع بوده بدین قرار:

طهران، سیاه لوار، نارمک، قاسم آباد، گردنه قوچک، لشکرک.

ازلشکرک یک راه به لواسان و راه دیگر به رودبار قصران می رفت.

**قصر قاجار (ج - ۲):** قصر قاجار دیهی است که اکنون در محدوده ۵

ساله شهر درسوی شمال واقع است. در کتاب اسامی دهات کشور ذکر گردیده:

«قریه قصر قاجار که مرکز تلگراف بی سیم و دستگاه فرستنده رادیو می باشد،

و زندان شهربانی نیز در آن ساخته شده، و همچنین قسمتی از پادگان مرکز در

آن تمرکز دارد.<sup>۲</sup>»

سابقاً دستگاه فرستنده رادیو در این محل قرار داشت. نام این محل

به مناسبت قصری است که در عهد قاجاریان در آنجا ساخته شد.

**بناء قصر قاجار:** فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۱۳ قمری (۱۷۹۸ میلادی)

که سال دوم شاهیست بود، در حدود ایستگاه قصر، در ملتقای جاده قدیم شمیران

و خیابان عباس آباد، قصر زیبایی که بعدها به قصر قاجار معروف شد پی افکند،

در تاریخ مآثر السلطانیة در ذکر وقایع این سال درج افتاده:

«رای جهان آرای پادشاهی اقتضای آن کرد که قطعه زمینی عبیراگین را

که در نیم فرسخی شهر طهران واقع بود، باغی چون باغ خلدبرین مشحون به انواع

اشجار و ریاحین ساخته، و بر ذروه تلی چون توده عنبرسارا که در آنجا واقع

بود، سرایی دلگشا سازند حکم قضا امضا نافذ گشت...<sup>۳</sup>»

۱ -- طرائق الحقائق. ج ۳ ص ۲۹۷ س ۲۰.

۲ -- کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۳۵ س ماقبل آخر.

۳ -- تاریخ مآثر السلطانیة، ص ۴۶ س ۳ (شماره صفحه ندارد، اوراق شمرده شود).



منظره قصر قاجار از خارج      ترسیم اوژن فلاندن  
عکس از کتاب ویو طهران



منظره قصر قاجار از داخل      ترسیم اوژن فلاندن  
عکس از کتاب ویو طهران

زوبر (Jaubert) فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلی شاه که به سال ۱۲۲۱ هجری قمری مطابق ۱۸۰۶ میلادی در طهران بود، قصر قاجار را که هشت سال از بناء آن گذشته بود، چنین توصیف می کند:

« قصر قاجار بر فراز تپه‌ای واقع، و بنایی است بسیار زیبا و تمام با آجر ساخته شده، و باغ بسیار وسیعی بر آن احاطه دارد. نهر آبی از وسط باغ جاری است، که پس از تشکیل حوضها و فواره‌ها در جلگه زیر دست گم می شود. عمارات قصر قجر در نهایت جلال و شکوه زینت شده، و نقاشیهایی که با کمال ظرافت و دقت در آن شده، زینت افزای آن است. اعلیحضرت سه ماه اول سال ایرانی، که با مارس و آوریل و مه سنه ۱۸۰۶ مسیحی مطابقت داشت، در این قصر گذراندند.»

ناصرالدین شاه به سال ۱۲۸۶ قمری در بناهای سابق قصر تغییراتی به وجود آورد، و محتماتی به آنها افزود.<sup>۱</sup> بمایای این قصر تا این اواخر بجا بود.

**قلعه مرغی (ج - ۳):** قلعه مرغی در محدوده ۲۵ ساله طهران واقع است، و در فرهنگ جغرافیایی ایران جزء دهستان غار غربی بخش حومه ری، و در کتاب اسامی دهات کشور جزء بخش حومه شهرستان طهران به حساب آمده است. و در فاصله ۹ کیلومتری شمال غربی شهرری افتاده است. جمعیتش ۲۰ تن است. از قنات ورودکن مشروب می شود. باغ میوه دارد. از آنجا غلات و صیفی به دست می آید. شغل اهالی زراعت و گاو داری است. فرودگاه هنگ شکاری نیروی هوایی در زمین های این دیه است.<sup>۳</sup>

**قلهک (ج - ۲):** قلهک در محدوده ۵ ساله طهران در شمال شهر افتاده

۱ - مسافرت به ارمنستان و ایران، تألیف ژوبر، ص ۱۷۸ س ۱۳.

۲ - المآثر والآثار، ص ۶۰ س ۱۰ ستون راست.

۳ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۶۶؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۵۶؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۵۳.

است. آبادی است بزرگ و جزء بخش شمیران است، و راه طهران به تجریش از آنجا می‌گذرد. جزء نقاط خوش آب و هواست، و جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۵ تا ۶ هزار تن ذکر گردیده، که در تابستان به ۱۰ هزار تن می‌رسد. در حدود ۲۰ خانوار ارمنی و چند خانوار یهودی نیز در آنجا مقیمند. آب آن از هفت رشته قنات است، و در بهار از رودخانه در بند حق آب دارد. در آنجا انواع میوه به عمل می‌آید. شغل اهالی کسب و کاری در کارخانه مهمات سازی و باغبانی. است محل بیلاقی سفارت انگلیس از زمانهای قدیم در شمال این آبادی واقع است<sup>۱</sup>. قلعه از خدمات شهری بهره‌مند است، و دارای سازمانهای مختلف دولتی است، و از هرجهت رنگ شهری به خود گرفته است، و ساختمانهای زیبا در آن به وجود آمده است.

ذکر این نکته در اینجا از فایده‌ی خالی نمی‌نماید که در پهنه بیلاقی شمالی طهران ناهایی چند در اماکن مختلف وجود دارد، که با نام قلعه همانندی دارد نظیر قلعه دره سولقان؛ و قلعه یا قلاک در دیه ایگل، در رودبار قصران داخل، و از این نوع است قلعه بالا و قلعه پایین در قوچان<sup>۲</sup>. نگارنده چنین می‌پندارد که لخت نخستین این کلمه باید «قلا» باشد و آن معرب «کلا» مخفف «کلات» به معنی قلعه است. فرهنگ نویسان «کلات» را قلعه یادیهی بزرگ که بر سر کوه یا پشته بلند ساخته باشند معنی کرده‌اند. کسروی در ذیل کلمه «کرخا» نوشته:

«کلمه کرخاکه در سریانی به معنی شهر است، و دیگر زبانها نیز آنرا برداشته‌اند، و در ارمنی... (کالاک) است، در فارسی آنرا گاهی کلاک خوانده‌اند، چنانکه در کلاک شش فرسنگی تهران و در کلاک دیه فیروزکوه و در کلاک دو

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۶۶؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۵۵.

۲ - فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۵۵.

دیه لواسان، و گاهی هم کلات خوانده‌اند، چنانکه در کلات خراسان، و کلاتهای فراوان دیگر<sup>۱</sup>.

مرحوم دکتر معین در ذیل «کلات» در برهان قاطع آورده:  
 «شکل قدیمی آن (Kalâk) بوده، و همین کلمه است که در اسماء امکنهٔ مازندران به صورت کلا درآمده و قلعهٔ معرب آن است<sup>۲</sup>.»  
 وی سپس صورتهای لهجهٔ طبری این کلمه را ذکر کرده که از جمله qalâ (= قلا) است. بدین قرائن و قرائن دیگر که مقام بحثش را بر نمی‌تابد، «کلا» به معنی قلعه و دیه است که در تعریف «قلا» می‌شود، و با پسوند کاف به صورت «کلاهک» و «قلاهک» در می‌آید، و هم‌اکنون «کلاهک» نام مزرعه‌ای در اوشان قصران داخل، و «کلاهک» دیگر آبادی در بیرجند است<sup>۳</sup>.  
 «قلهک» شمیران به صورت «قلاهک» نیز از زبان برخی از افاضل مسموع افتاده است، و در آمدن حرف «ه» پس از الف سابقه دارد، مانند دریا و دریاک<sup>۴</sup> و جولا و جولاهک، حتی اگر پسوند کاف هم نباشد مانند قبا و قباه<sup>۵</sup> و دزا و دزاه<sup>۶</sup>، و از همین نوع است «گرای» و «گرا<sup>۷</sup>» و «گراییدن» و گراییدن<sup>۸</sup> و «سویان» و «سوهان»<sup>۹</sup> و «اندروای» و «اندرواه»<sup>۱۰</sup>. به موجب این قرائن «قلا»

۱ - نامهای شهرها و دیه‌های ایران، چاپ نخستین، ص ۱۲.

۲ - برهان قاطع، ج ۳ ص ۱۶۶۷، ذیل ۱.

۳ - فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۸۲.

۴ - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۳ ص ۱۲۳ س ۲۰.

۵ - رك: آنندراج: ذیل این کلمات.

۶ - ترجمهٔ فارسی مسالك اصطخری، ص ۱۷۱ س ۱۰: دزا، و مسالك اصطخری

ص ۱۲۳ س ۸: دزاه.

۷ - لغت فرس، ص ۱۷۴.

۸ - برهان قاطع، ج ۳ ص ۱۷۸۲ ذیل ۹، به نقل از فرهنگ نظام.

۹ - آنندراج، ذیل سوهان.

۱۰ - برهان قاطع.

نیز با پسوند کاف «قلاھک» می‌شود چنانکه «کلا» نیز «کلاھک» می‌شود. کاف در آخر این نوع اماکن مفهوم نسبت را می‌رساند، از پسوند «اک» (ak) (ویا «ایک») در پهلوی که بدانها اداة صفت ساز نام داده‌اند<sup>۱</sup>. در طهران و نواحی آن اماکنی که پسوند کاف داشته باشد کم نیست نظیر این جایها:

گردنه قوچک، آبادی لشکرک، دیه سرک، کلک چال، دیه شورک آب، سوهانک، بادامک، باکک، حصارک، ونک، محله گلوبندک، مغانک (آبادی در دماوند)، و نظائر اینها.

**قنات کوثر (ب-۲):** قنات کوثر آبادی کوچک است که در محدوده ۲۵ ساله طهران واقع است، و جزء بخش حومه شمیران است، و جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۲۵ تن ذکر گردیده است<sup>۲</sup>.

**قیطریه (ب، ج-۲):** قیطریه در شمال شهر در محدوده ۵ ساله افتاده است، و دیهی کوچک از بخش حومه شمیران است و جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۵۰ تن ذکر گردیده است. دو دستگاه ساختمان از عهد قاجاریان در آنجا به جا مانده است<sup>۳</sup>.

**کاشانک (ب-۱):** اراضی کاشانک در محدوده ۵ ساله طهران در سوی شمال افتاده است. کاشانک جزء بخش حومه شمیران است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۳۲۲ تن درج آمده است. از رودخانه دارآباد و قنات مشروب می‌شود. محصولش غلات و هیوه و بن‌شن است<sup>۴</sup>.

۱ - چنانکه در کودک (کود+ک)، کود Kôt (در پهلوی هم اصل با کوتاه) خود به معنی کوچک است، و با پسوند (ak) کودک می‌شود، که به معنی صغیر است.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱۶ آبادیها ص ۱۷۰؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۵۷.

۳ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱۶ آبادیها ص ۱۷۲؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۶۰.

۴ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱۶ آبادیها ص ۱۷۳؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۶۳.

**کاظم آباد (ب - ۲) :** کاظم آباد در محدوده ۲۵ ساله طهران افتاده است، و در شمال شرقی آن واقع است، و جزء بخش حومه شمیران است، و در ۶ کیلومتری جنوب شرقی تجریش قرار دارد. شماره جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۲۵۰ تن تعیین شده است.<sup>۱</sup>

**کامرانیه و حصار بوعلی (ج - ۱) :** این دو آبادی به هم متصلند. کامرانیه اکنون در محدوده ۵ ساله طهران در سوی شمال شهر و در ۳ کیلومتری مشرق تجریش، در کنار راه تجریش به نیاوران واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۱۶۲ تن ذکر گردیده است. محصولش میوه و غلات، و شغل اهالی باغبانی و زراعت است.<sup>۲</sup> بناهای این پهنه به جماران پیوسته است.

در المآثر و الآثار در باب کامرانیه ذکر گردیده که آنجا محل ییلاقی کامران میرزا وزیر جنگ است، و تسمیه آن نیز به نام اوست.<sup>۳</sup>

**کردو (ب - ۱) :** کردو نام باستانی نیاوران است و شرح آن بیاید.

**کن (د - ۲) :** آبادی کن در منابع مورد استفاده نگارنده، مانند فرهنگ آبادی های کشور، و نقشه های آن به حساب محدوده طهران (نه ۵ ساله و نه ۲۵ ساله) محسوب نیامده است، لکن کوی کن و زیباشهر در آن پهنه جزء محدوده ۵ ساله طهران است، و هر چند بین آنها و بین محدوده ۵ ساله اراضی غیر محدوده فاصله است، لکن آنها از خدمات شهری داخل محدوده استفاده می کنند؛ از این رو اشارتی کوتاه به وضع این آبادی نیز می شود.

کن خود جزء دهستان سولقان و مرکز بخش کن شهرستان طهران است. جمعیتش در فرهنگ آبادی های کشور حدود ۴۲۰۶ تن ذکر گردیده است. این رقم مطابق آمار سال ۱۳۴۵ است. از ۷ رشته قنات و رود کن مشروب می شود.

۱- فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، آبادیها ص ۱۷۳.

۲- فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، آبادیها ص ۱۷۴؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۶۴.

۳- المآثر و الآثار، ص ۸۶ س ۱۳ ستون راست.



محصولات و نخود و میوه‌های گوناگون مانند گیلاس و زردآلو و خرما و انار و انجیر و توت است، و ۲ دبستان و درمانگاه و شرکت تعاونی دارد.<sup>۱</sup> کن آبادی باستانی است و نامش در منابع قدیمی آمده است.<sup>۲</sup> حاج ملا علی کنی که ذکرش در رجال طهران بیاید از اینجاست.

**لویزان (ب - ۲) :** اراضی لویزان قسمتی در محدوده ۲۵ ساله افتاده و قسمتی خارج از محدوده است، لویزان جزء بخش حومه شمیران است، و در ۶ کیلومتری جنوب شرقی تجریش و ۲ کیلومتری جنوب شرقی سلطنت آباد واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۵۰۸ تن، و در فرهنگ آبادیهای کشور ۱۹۱۰ تن در ۳۸۰ خانوار ذکر گردیده است. سبب این اختلاف توسعه روزافزون این آبادی است. از قنات و رودخانه دارآباد مشروب می‌شود. دارای ۲ دبستان و انجمن ده و پست و تلگراف و تلفن و صندوق پست و دفتر پست است، و ۱۵ هکتار گندمکاری آبی، و ۵ هکتار جوکاری، و مقداری باغ و قلمستان دارد. از آنجا گندم و جو و بن‌شن و صیفی به دست می‌آید. شغل اهالی زراعت است و جمعی در مهمات‌سازی کار می‌کنند. ساختمانی از عهد قاجاریان دارد. مزرعه حسین آباد جزء این دیه است.<sup>۳</sup>

**امامزاده لویزان:** در این محل امامزاده‌ای هست که باستان‌شناس گرامی سید محمد تقی مصطفوی در باب آن چنین ذکر کرده:

«بر فراز تپه‌ای که در مشرق جاده بین طهران و کوهپایه‌های شمال شرقی شهر قرار دارد، آنجا که آبادی شمس آباد تمام می‌شود و خانه‌ها و باغهای لویزان آغاز می‌گردد، بقعه‌ای به نظر می‌رسد که ساختمان اصلی آن بنای

- ۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، آبادیها ص ۱۸۳؛ فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۳ ص ۵؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۶۵؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۸۸.
- ۲ - النقص ص ۴۶۰ س ماقبل آخر؛ معجم البلدان یا قوت، ج ۴ ص ۳۱۲ س آخر.
- ۳ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، آبادیها ص ۱۹۸؛ فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۳ ص ۱۸؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۳۰.

چهارگوشی با پوششی گنبدی است، به طول و عرض خارجی قریب ده متر، و محوطه داخلی آن از هر طرف بیش از هفت متر است... از زیارتنامه استنباط می شود اینجامرقد چهاربرادر به نامهای سالم، ابوطالب، رضا، رحیم، پسران شیث فرزند کاظم فرزند علی بن الحسین زین العابدین می باشند. به همین جهت آنرا جز به نام امامزاده لویزان طور دیگری نمی توان معرفی نمود. ضریح مشبك به طرز موسوم به جعفری و سبز رنگ به طول کمتر از سه و عرض بیشتر از دو متر دارد، و اثر با اهمیت صنعتی و تاریخی ندارد<sup>۱</sup>.

**مبارك آباد (ب - ۲) :** مبارك آباد در محدوده ۲۵ ساله واقع و درسوی شمال شرقی شهر افتاده، و جزء بخش حومه شمیران است، که در ۶ کیلومتری جنوب شرقی تجریش، و ۲ کیلومتری مشرق راه طهران به سلطنت آباد قرار دارد. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۲۵۸ تن درج آمده است. از قنات مشروب می گردد. از آنجا غلات و بن شن و صیفی و انار و انجیر به دست می آید. شغل اهالی زراعت است. جمعی اندک نیز در مهمات سازی کار می کنند. يك دستگاه ساختمان از عهد قاجاریان دارد. مزرعه مخلص آباد جزء این دیه است<sup>۲</sup>.

**مجید آباد (ب - ۲) :** مجید آباد در محدوده ۲۵ ساله، و قسمتی از اراضی آن در محدوده ۵ ساله افتاده است، این آبادی جزء بخش شمیران است، و در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی تجریش، و ۳ کیلومتری شمال راه طهران به دماوند واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۱۰۰ تن ذکر گردیده، که چند خانوار از آنها زردشتی هستند. از ۳ رشته قنات مشروب می شود. از آنجا غلات و صیفی و انار و انجیر به دست می آید. مزرعه حسین آباد جزء این دیه

۱ - اطلاعات ماهانه، شماره (۴) ۵۲، تیرماه ۱۳۳۱، ص ۱۷.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۰۰؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱

س ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۳۵.

است. ابنه از عهد قاجاریه دارد<sup>۱</sup>.

در المآثر والآثار مذکور است که قریه مجیدآباد را حاج محمدخان ابری حاجب الدوله احیا نمود<sup>۲</sup>.

مجیدآباد چنانکه ذکر شد در محدوده شهر طهران و در شمال شرقی آن، در شمال طهران پارس و در جنوب غربی استخر سابق طهران پارس افتاده است.

**مجیدیه (ب - ۲):** اراضی مجیدیه قسمتی در محدوده ۲۵ ساله و پاره‌ای در محدوده ۵ ساله طهران قرار دارد. این دیه جزء بخش شمیران است و در فاصله ۸ کیلومتری جنوب شرقی تجریش واقع است. شماره جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۱۲۰ تن ذکر شده است<sup>۳</sup>. کارخانه آب‌جوسازی مجیدیه در این محل واقع است.

**محمودیه (ج - ۲):** محمودیه در داخل محدوده ۵ ساله شهر طهران در سوی شمال غربی قرار دارد و جزء بخش شمیران است، و در ۲ کیلومتری جنوب غربی تجریش و ۱ کیلومتری مغرب خیابان پهلوی واقع است. سکنه‌اش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۶۰ تن مسیحی قید شده است که به فارسی و ارمنی و ترکی سخن می‌گویند. از قنات مشروب می‌گردد. شغل اهالی زراعت و خوک‌داری، و محصولش غلات و بن‌شن است<sup>۴</sup>.

**منظریه (ج - ۱):** منظریه در محدوده ۵ ساله در سوی شمال افتاده است، و به حساب بخش شمیران است، و در فرهنگ جغرافیایی ایران ۴۰ تن

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۰۰؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۳۶.

۲ - المآثر والآثار، ص ۸۷ س ۶ ستون چپ.

۳ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۰۱؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۳۶.

۴ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۰۵؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۴۱.

جمعیت برای آن ذکر شده است. اداره تربیت بدنی و پیشاهنگی در آنجا برای پیش آهنگان تشکیلاتی به وجود آورده است. در تابستان گروهی انبوه از پیشاهنگ و غیر پیشاهنگ برای تمرین شنا و ورزشهای گوناگون بدانجا می روند. بنایی از عهد قاجاریان در آنجاست.<sup>۱</sup>

**مهدی آباد (ب - ۲) :** مهدی آباد در محدوده ۵ ساله در سر راه طهران به دماوند در سوی مشرق واقع است، و جزء بخش شمیران است. سفارت آمریکا قنات آب آن را خرید.<sup>۲</sup> ذکر این محل در ص ۳۹۰ در شرح آبادی امانیه گذشت.

**مهر آباد (د - ۳) :** مهر آباد در محدوده ۲۵ ساله طهران در جنوب غربی افتاده، و مقداری از اراضی آن جزء محدوده ۵ ساله است. در فرهنگ جغرافیایی ایران جزء دهستان غار غربی بخش حومه ری، و در کتاب اسامی دهات کشور جزء حومه طهران به حساب آمده است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۸ خانوار (در حدود ۴۰ تن) مذکور افتاده است. فرودگاه بزرگ و بین المللی مهر آباد در اراضی مهر آباد احداث گردیده است.<sup>۳</sup>

**نارمک (ب - ۲) :** دیه نارمک در محدوده ۲۵ ساله طهران در سوی شمال شرقی افتاده است، لکن بخشی عظیم از اراضی آن در محدوده پنج ساله واقع است. این دیه جزء بخش شمیران است. و در ۱۱ کیلومتری جنوب شرقی تجریش و ۳ کیلومتری شمال راه طهران به دماوند واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۱۰۰ تن ذکر گردیده است. از قنات مشروب می شود. باغهای انار پر میوه دارد. شغل اهالی زراعت و باغبانی است. قلعه خرابه قدیمی دارد.<sup>۴</sup>

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۱۳؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۵۷.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۱۵؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹.

۳ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۱۶؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۳۶، ۲۵۶؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۶۱.

۴ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۲۰؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۶۸.

این آبادی کهنه و باستانی است، و نامش را به تعریب نرمق می گفتند، که در منابع قدیمی جای به جای به چشم می خورد. سمعانی در کتاب الانساب ذکر کرده:

«نرمقی... این کلمه نسبت است به نرمق و آن دیهی از دیه های ری است که آنرا نرمقه گویند. احمد بن ابراهیم از آنجاست...»<sup>۱</sup>  
 یاقوت نیز در معجم البلدان گفته:

«نرمق به فتح سپس سکون و فتح میم و قاف است، و مردم آنجا نرمه گویند، از دیه های ری است...»<sup>۲</sup>

در ری قدیم بازاری به نام «رسته نرمه» وجود داشت که ظاهراً به نام این دیه بوده است، و نگارنده را در این باب در مجلد اول کتاب ری باستان اشارتی است.<sup>۳</sup> در قدیم مردم قصران داخل از راه آن دیه به دولا ب و از آنجا از دروازه دولا ب ری وارد شهر ری می شدند.

**نازی آباد (ج - ۳):** نازی آباد در جنوب شهر و در مشرق فرودگاه قلعه - مرغی در محدوده ۵ ساله افتاده است. دیهی است کوچک. در فرهنگ جغرافیایی ایران جزء بخش حومه ری (غار غربی)، و در کتاب اسامی دهات کشور جزء حومه طهران شمرده شده است. جمعیتش را ۲۰ تن نوشته اند. قسمتی از آن کشتارگاه است.<sup>۴</sup>

**نجف آباد (ج - ۳):** نجف آباد نیز در محدوده ۵ ساله طهران در جنوب واقع است. در کتاب اسامی دهات کشور درج است که، در زاویه جنوب شرقی شهر قریه نجف آباد واقع است، و دستگاه کامل گیرنده و فرستنده بی سیم در

۱ - الانساب، ورق ۵۵۸، ص ۱ س ۲۹.

۲ - معجم البلدان، ج ۴ ص ۷۷۵ س ۷.

۳ - ری باستان، ج ۱ ص ۲۲۶. نیز، رك: ص ۲۱۷.

۴ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۲۰؛ کتاب اسامی دهات کشور،

ج ۱ ص ۲۳۶، ۲۵۶؛ فرهنگ آبادی های ایران، ص ۴۶۹.

آن محل است<sup>۱</sup>. پارك وليعهدكنار باغ بى سيم نجف آباد بنياد يافته است.

**نعمت آباد (ج - ۳):** از اراضى نعمت آباد قسمت عمده اى در محدوده ۵ ساله افتاده است. اين آبادى جزء دهستان غار غربى بخش حومه رى است، و دركنار راه رباط كريم قرار دارد جمعيتش را ۱۷۳ تن ذكر كرده اند. از قنات و سيلاب رودكن آب مى خورد. محصولش غلات و صيفى و چغندر قند است<sup>۲</sup>.

**نياوران (ب - ۱):** نياوران در محدوده ۵ ساله شهر طهران در سوي شمال افتاده است، و جزء بخش شميران است، و ۶۷۰ تن سكنه دارد كه در تابستان به ۱۰۰۰ تن مى رسد. از رودخانه دارآباد و قنات آب مى خورد. محصولاتش غلات و بن شن و ميوه، و شغل اهالى زراعت و كاسبى و باغبانى است<sup>۳</sup>.

نام باستانى نياوران «كردوى» بوده است<sup>۴</sup>. اين نام در جغرافىاى دره رودبار در ذكر شكراب آهار چنين آمده است:

«از اين نقطه (شكراب) هرگاه [پياده] به طرف شميران بخواهند بروند به قريه «كردوى» مى رسند كه تا شكراب دوفرسخ است، و اولين قريه شميران است<sup>۵</sup>».

ذكر كاخ نياوران در ص ۲۰۶ كتاب حاضر گذشت. كردوى نام برادر بهرام چوبينه بوده است، و اين هردو از ديه بهران در شميران و مقيم رى بوده اند؛ و در باب احتمال تسميه اين آبادى به نام اين كردو در ص ۵۳، ۵۴ كتاب حاضر

۱ - فرهنگ جغرافىايى ايران ج ۱ آباديها ص ۲۲۱؛ كتاب اسامى دهات كشور، ج ۱ ص ۲۳۶، ۲۵۶.

۲ - فرهنگ جغرافىايى ايران، ج ۱ آباديها ص ۲۲۴؛ كتاب اسامى دهات كشور، ج ۱ ص ۲۶۳؛ فرهنگ آباديهاى ايران، ص ۴۷۵.

۳ - فرهنگ جغرافىايى ايران، ج ۱ آباديها ص ۲۲۶؛ كتاب اسامى دهات كشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آباديهاى ايران، ص ۴۸۲.

۴ - تاريخ تهران بلاغى، ج ۱ شميران قديم، ص ۸۱ س ۱۵.

۵ - جغرافىايى دره رودبار، ص ۴۷.

اشارتی برفت.

**وسفنارد (ج - ۳):** اراضی این آبادی اکنون در محدوده ۵ ساله و ۲۵ ساله طهران در سوی جنوب غربی واقع است. این آبادی گاه جزء حومه طهران و دیگر گاه جزء دهستان غار غربی بخش حومه ری محسوب می شده است. جمعیتش را ۷۳۹ ذکر کرده اند. محصول آنجا غلات و صیفی و چغندر قند است. از قنات و در بهار از سیلاب کن آب می خورد<sup>۱</sup>.

نام این آبادی در فرمان بجامانده از شاه طهماسب از سال ۹۶۱ هجری قمری ذکر گردیده<sup>۲</sup>.

این قریه زیارتگاهی دارد که بقعه اش بجاست.

**ولنك (ج - ۱):** قسمتی از اراضی ولنك در محدوده ۵ ساله طهران افتاده است. این آبادی جزء شمیران است، و در فاصله ۲ کیلومتری شمال غربی تجریش قرار دارد. سکنه اش را ۸۵ تن نوشته اند. محصولش غلات و صیفی و بن شن و میوه است. از چشمه سار مشروب می شود. شغل اهالی باغبانی و زراعت است<sup>۳</sup>. خیابانی که ولنك را به شمیران وصل می کند از سه راه زعفرانیه جدا می شود، این آبادی برق و آب لوله کشی دارد.

**ونك (ج - ۲):** آبادی ونك فعلاً از محدوده بیرون است، لکن زمین-هایی قابل توجه از آن منطقه در داخل محدوده شهر قرار دارد. ونك آبادی بزرگ و قدیمی است، و جزء بخش شمیران است، و در ۴ کیلومتری جنوب غربی تجریش واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۸۵۶ تن، و در فرهنگ آبادیهای کشور ۲۲۰۷ تن در ۴۲۷ خانوار ذکر شده است. ۲ دبستان و دبیرستان

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۳۳؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۶۳؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۸۷.

۲ - آستانه ری، ص ۳۲ س ۰۸.

۳ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۳۳؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۸۸.

و درمانگاه و انجمن ده و شرکت تعاونی و صندوق پست و دفتر پست دارد. از ۵ رشته فئات مشروب می‌شود، و در بهار از رودخانه اوین و در که حق آب دارد. در آنجا ۴۰۰ گوسفند نگهداری می‌شود. حدود ۵ هکتار گندم کاری آبی و ۴ هکتار دیم و ۴۰ هکتار باغ و قلمستان دارد. از آنجا گندم و جو و کمی بن‌شن و توت و گردو و انار و گیلاس و میوه‌های دیگر به دست می‌آید. توت و نك به خوبی معروف است. دکانها و مغازه‌های مختلف دارد<sup>۱</sup>.

این آبادی چنانکه گذشت، بسیار کهنه و باستانی است، و نامش در کتاب منتقلة الطالبیه در شرح احوال مهاجران از سادات درج است<sup>۲</sup>. و به قول صاحب‌النقص نیز در باب زیدی مذهب بودن مردم این آبادی در ص ۶۰ کتاب حاضر اشارت رفت.

**بقعه قاضی صابو:** در و نك بقعه علی بن محمد ملقب به قاضی صابر که ذکرش بیاید معروف است. دانشمند باستان‌شناس آقای مصطفوی را در باب این بقعه تحقیقی است که ملخص آن چنین است:

«باغ وقفی میرزا یوسف مستوفی الممالک صدراعظم ناصرالدین شاه در و نك مشهور است. در وسط ضلع جنوبی باغ کنار خیابان باریک قدیمی شرقی و غربی و نك بقعه آبادی وجود دارد که هنگام آباد نمودن باغ واحداث ساختمان های آنجا به وسیله مستوفی میرزا یوسف ساخته شد، وضع بقعه از خارج هشت ضلعی است، که مدخل آن در ضلع جنوبی بقعه به خیابان مربوط می‌گردد. داخل بقعه به صورت حرم هشت ضلعی زیبایی است. ضریح چوبی به سبک معروف جعفری دارد. در داخل ضریح سنگ مرقدی از مرمر ترتیب داده شده و از زمان ناصرالدین شاه است حاوی این کتیبه:

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۲۳۵؛ فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۳ ص ۱۸؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۸۹.

۲ - منتقلة الطالبیه، نسخه عکسی ص ۱۹۵، نسخه خطی ص ۱۴۹؛ جنة النعیم،



این مرقد منور و تربت مطهر امامزاده ذوالمفاجر حضرت ابوالقاسم علی بن محمد معروف به قاضی صابری است، که باده واسطه نسب وی منتهی به حضرت علی بن الحسین می شود<sup>۱</sup>...

نصربن مهدی بن نصر ونکی که ذکرش در رجال طهران بیاید از منسوبان اوست.

سمعانی در الانساب نوشته:

«ونکی» به فتح واو و نون و آخر آن کاف است. این کلمه نسبت به ونک است، و آن یکی از دیه‌های ری است. من بدان هنگام که به قصر (= قصران) خارج بیرون شدم از آنجا گذشتم. سید ابوالفتح نصربن مهدی بن نصر از آنجا است.<sup>۲</sup>»

یاقوت این کلمه را به سکون حرف نون، و به صورت «ونک» ذکر کرده و گفته:

«ونک به فتح اول آن و سکون دوم آن و کاف از دیه‌های ری است.<sup>۳</sup>»  
قلندر شاه صوفی از مدفونان در ونک است. در کتاب المآثر والاثار در این باب چنین درج است:

«قلندر شاه از مشاهیر صوفیه بود، لنگر (= خانقاه) و قبرش در قریه ونک شمیران می باشد، و مرحوم میرزایوسف صدراعظم آشتیانی که آن اساس را بانی است خود نیز در کنار وی آسوده<sup>۴</sup>.»

«ون» در کلمه ونک ظاهراً به معنی درخت است، و کاف در آخر آن پسوند

۱ - بقعه علی بن محمد ملقب به قاضی صابری، به قلم آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه شماره ۵۷، آذر ۱۳۳۱، ص ۱۶.

ده واسطه در نسبت وی تا امام باید درست باشد، در صورتیکه سلسله نسب منقول از سمعانی درباره خویشاوند وی نصربن مهدی ابوالفتح ونکی مذکور در رجال کتاب حاضر صحیح تلقی گردد.

۲ - الانساب، ورق ۵۸۵ ص ۲ س ۱۶، و ورق ۵۸۶ ص ۱ س ۱۸.

۳ - معجم البلدان، ج ۴ ص ۹۴۱ س آخر.

۴ - المآثر والاثار، ص ۲۲۴ س ۲ ستون چپ.

صفت ساز است. در کتاب زند و هومن یسن به همین معنی آمده است. صادق هدایت در ذیل این کلمه نوشته:

«درخت. در سانسکریت نیز به همین معنی است. به اوستایی: vanâ. بازمانده این لغت در فارسی جدید «ونک»، و در لغت مرکب «نارون» مانده است.<sup>۱</sup> کلمه «ون» هم اکنون در قصران داخل درپاره‌ای از آبادیها مانند آهسار به نوعی درخت اطلاق می‌گردد، و نیز «ون‌جر» (= درخت کوهی) بوته درختی است که از شاخه‌های محکم آن جارو برای رویدن خرمن می‌سازند. به نام «ونک» آبادیهایی در شهرضا و اراک و فریدن و بندرعباس نیز وجود دارد.<sup>۲</sup>

ونک در توسعه شهر طهران به زودی در داخل شهر قرار خواهد گرفت. **یوسف آباد (ج - ۲):** این محل اکنون در داخل محدوده ۵ ساله افتاده است. و جزء حومه طهران است، و بیمارستان شماره ۲ ارتش در آنجا واقع است. اراضی این آبادی بین کارمندان دولت تقسیم گردیده است. تفصیل به وجود آمدن یوسف آباد به وسیله میرزا یوسف آشتیانی صدر اعظم، در ص ۳۹۸، ۳۹۹ کتاب حاضر در ذیل بهجت آباد گذاشت.<sup>۳</sup>

۱ - زند و هومن یسن، ص ۷۸ س ۱، و ذیل ۱ همین صفحه.

۲ - فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۴۸۹.

۳ - کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۳۵، ۲۵۶.

## بخش چهارم

### رجالی که از پهنه طهران برخاسته‌اند

از پهنه طهران بزرگ به‌روزگار پیش از اسلام و بعد از آن رجالی برخاسته‌اند، که در این مبحث به‌ذکر مشاهیر ایشان که به‌احوالشان دسترسی بود با اختصاری تمام اشارت می‌رود؛ و یادآور می‌شود که این جمع متعلق به شهر طهران فعلی هستند، و رجال نواحی طهران در این ردیف مذکور نیامده‌اند.

### بهره اول - پیش از اسلام:

در ص ۸ و ص ۵۱ کتاب حاضر بیان شد که قدیمی‌ترین آبادی پهنه طهران که از روزگار پیش از اسلام خبری از آن در دست است دیه مهران است که در حدود سه‌راه ضرابخانه فعلی شمیران در مشرق خیابان کورش کبیر واقع بوده است، و سند این دعوی نیز در همانجا درج آمد؛ و نیز در ص ۵۱ ذکر رفت که از دیه مهران خاندان مهران (منتسب به دودمان اشکانی) برخاسته‌اند، که سالها مرزبانی ری را داشته‌اند؛ و ری به‌صورت تیولی در اختیار ایشان بوده است<sup>۱</sup>.

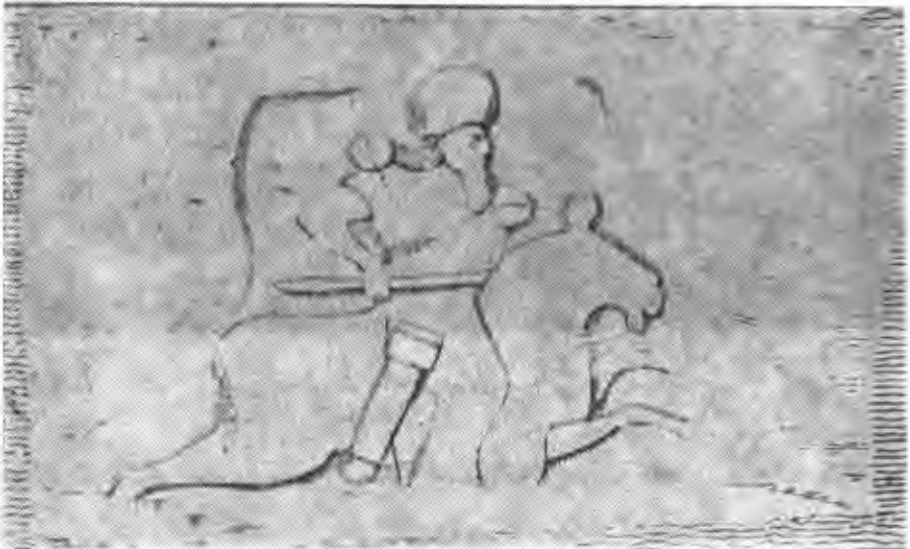
از رجال بزرگ این خاندان شاپور رازی‌سپهد دربار قباد پدر انوشیروان، و بهرام چوبینه از سرداران بنام ایران به عهد هرمز، و خسرو پرویز در تاریخ شاهنشاهی ساسانیان ذکر و شهرتی داشتند.

به احوال بهرام چویننه در ص ۵۳ به اختصار اشارت رفت. وی فرمانده کل نیروی ایران در برابر رومیان بود، اما از ایشان شکست یافت، و هرمز او را به صورتی سخت اهانت آمیز از سمت خویش برکنار کرد. وی نیز در مقابل این اهانت راه خلاف پیش گرفت و به ری درآمد و دم از استقلال زد<sup>۱</sup>. این وقایع که بیان آن از حوصله این مقام بیرون است منجر به قتل هرمز و پادشاهی خسرو پرویز شد. خسرو از برابر وی بگریخت و بهرام فاتحانه به مدائن پایتخت کشور درآمد، و تاج شاهی بر نهاد، و به نام خویش سکه زد. خسرو پناه به موریس امپراتور روم برد، و بهرام را در حوالی گنژک آذربایجان منهزم کردند. بهرام به ترکان التجا برد و در بلخ بیاسودا ماچندی بعد ظاهر آبه تحریک خسرو به قتل رسید. مبسوط این وقایع را در کتب تواریخ باید مورد مطالعه قرار داد.

بهرام را همتی بلند بود، و فردوسی از زبان وی سروده:

بزرگی من از پارس آرم به ری      نمانم کزین پس بود نام کی<sup>۲</sup>

در اینجا به مناسبت بدین نکته اشارت می‌رود، که در جنوب پهنه طهران

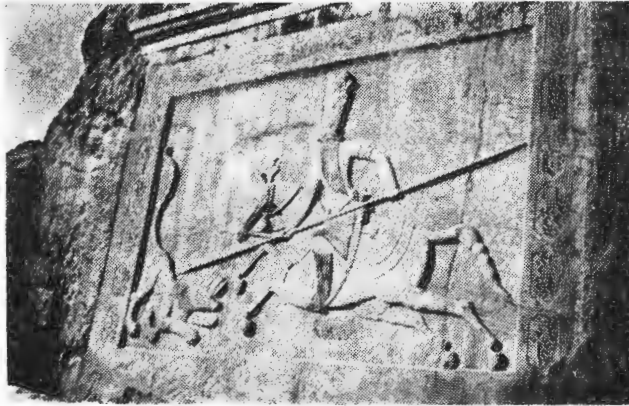


نقش عهد ساسانی در کوه سرسره

عکس از مجموعه آقای مصطفوی ( به نقل از کتاب جاکسن)

۱ -- غرر السیر، ص ۶۶۰ س ۵؛ مجمل التواریخ، ص ۷۷ س ۳.

۲ -- شاهنامه، ج ۹ ص ۲۶۹۷ ص ۱۵.



نقش فتح‌ملی‌شاه و محل خجاری ساسانی در کوه سرسره

عکس از مجموعه آقای مصطفوی

در اثر کوه‌بری کارخانه سیمان، این صخره با نقش آن از جای کنده شده، و به پای تپه سقوط کرد

بزرگ، در دامنه جنوبی کوه معروف به سرسره، در مشرق شکافی که کارخانه سیمان احداث کرده، در سابق تصویری ناتمام و ناصاف از روزگار ساسانیان بر روی سنگی تراشیده و منقور بود، که مردی را در حال تاختن نشان می‌داد،

و کلاهی کره‌ای شکل بر سر و نیزه‌ای به حالت خوابانیده و متوقف در دست و چیزی گوی مانند بر روی هر یک از دو شانۀ داشت (کلیشه‌ص ۴۵۱). طرح دیگری از صورتی بر روی این سنگ نقش شده بود، و معلوم بود که کار ناتمام است. جاکسن تصویری از این نقش در سفرنامه‌خویش بیاورده، و شرحی در باب آن نگاشته است.<sup>۱</sup> این تصویر را در سال ۱۲۴۶ قمری به فرمان فتحعلی‌شاه محو، و به جای آن صورت او را، در حالی که تاجی بلند بر سر دارد و با نیزه شیری را هدف قرار داده است، با وضعی نامتناسب نقش کردند. صاحب این تصویر را، کرپرتر انگلیسی اردشیر بزرگ ساسانی، و سراوزلی انگلیسی شاپور پسر اردشیر احتمال داده‌اند<sup>۲</sup>، لکن بعید به نظر می‌رسد که این احتمالات را روی در صواب باشد، زیرا منطقی به نظر نمی‌رسد که شاهانی بزرگ چون اردشیر یا شاپور کاری بدین خردی را آغاز کنند و آنرا ناتمام بگذارند. بلکه باید چنین پنداشت که اگر صاحب نقش پادشاهی بوده است، این پادشاه دولتی بی‌دوام داشته است، و شاهی هنوز نضجی نیافته پایان پذیرفته است. مصداق چنین احتمالی بهرام‌چوبینه تواند بود؛ و قرائنی چند این احتمال را تأیید می‌کند، بدین قرار:

نخست آنکه اگر این کار به فرمان پادشاهی بزرگ آغاز می‌شد، و وی در قید حیات می‌بود، بی‌شبهه به انجام می‌رسید، و ناتمام نمی‌ماند. دیگر آنکه شاهان ساسانی در ری مقیم نبوده‌اند، و ایشان را بدین پهنه نسبتی نیست، بلکه به عکس ری در اختیار خاندان مهران و تیول آنان بود، و ایشان چنانکه گذشت خود را از نسل اشکانیان - که ری پای‌تختشان بود - می‌دانستند، و ساسانیان را نه تنها با اشکانیان نظر خوش نبود، بلکه اردشیر تا سرحد اسراف در نابود کردن افراد آن سلاله کوشش داشت، و بسی تردید نظر ایشان به ری و رازیان نیکو نبود، چنانکه خسرو پرویز تصمیم به تخریب ری

۱ - سفرنامه جاکسن، ص ۴۳۸ س ۲۵ به بعد.

۲ - همین منبع صحیفه مذکور.

گرفت. از این رو بعید به نظر می‌رسد، در چنین شهری شاهان ساسانی خواسته باشند تا نقشی از خویش آن‌هم ناقص به وجود آورند.

سدیگر آنکه نا تمامی نقش دلیل بر نا تمامی امر صاحب نقش است، و این بهرام چوبینه است که هنوز بر تخت شاهی استقرار نیافته دست تقدیر وی را از آن جایگاه عزت فرو کشید و به خاکش افکند.

در باب مدت پادشاهی بهرام چوبینه، در کتاب تاریخ ساسانیان فروغی، در شرح سکه‌های وی آمده:

« سال سلطنت یکست، چه مدت سلطنتش از یکسال نگذشته<sup>۱</sup>. »

صاحب لب‌التواریخ گفته:

«مدت استیلاء بهرام بر ایران دو سال و کسری بود<sup>۲</sup>.»

باری افراد دیگر خاندان مهران که در تاریخ صاحب نام و شهرتند

عبارتند از:

گردوی برادر بهرام چوبینه.

گردویه خواهر بهرام چوبینه، که در تاریخ بلعمی با کاف عربی ضبط

گردیده.

سیاوخش بن مهران بن بهرام چوبین، مرزبان ری به هنگام حمله اعراب.

به احوال این سه تن نیز درص ۵۳، ۵۴ کتاب حاضر به ایجاز اشارت رفت.

۱ - تاریخ ساسانیان فروغی (ترجمه تاریخ رلنسن)، ج ۲ ص ۱۳۲ س ۱۳.

۲ - لب‌التواریخ، نسخه مطبوع، ص ۵۶ س ۱۵.

## بهره دوم از بخش چهارم - در دوره اسلامی:

نام رجال عمده پهنه طهران به عهد اسلامی که به احوالشان دسترسی بود - نه به طریق استقصا - با اشارتی مختصر به ترجمه حالشان به ترتیب حروف تهجی در ذیل درج می آید:

**آل سامان:** در ص ۵۴ کتاب حاضر مذکور افتاد که تاریخ نویسان معتبر نسب شاهان سامانی را به بهرام چوبینه و بیت مهران رسانده اند. اگر این قول را رویی در صواب باشد، ظاهراً توان گفت که جایگاه اصلی پرورش صدف آن لالی درخشان نیز، پهنه گورزای طهران بوده است.

**ابواسحق دولابی:** ابواسحق از اجلسه اوتاد و مشایخ زمان بود<sup>۱</sup>. از احوالش اطلاع مبسوطی به دست نیست.

**ابوالحسن بن ابوالقاسم بن عبدالعزیز بن محمد باقر بن نعمت الله طهرانی:** موطن اصلی این خاندان مازندران بود، و به عهد کریمخان زند به طهران آمدند و اقامت گزیدند. ابوالقاسم پدر ابوالحسن خود از زمره اصحاب قدس و ارباب علم بود. ابوالحسن در صفر سال ۱۲۰۰ هجری قمری در طهران ولادت یافت. در محضر درس حاج سید آقا مدرس مدرسه ملا آقارضا به تحصیل اصول و فروع پرداخت؛ و با ادامه دادن کسب علم و کمال در اصفهان و عتبات



عالیات رتبت اجتهاد یافت. در آخر عمر عزلت گزید، تا به سال ۱۲۷۲ قمری در طهران در گذشت، و جسدش جهة دفن به نجف اشرف منتقل گردید. از مؤلفاتش کتابی است در اصول به نام لمعات<sup>۱</sup>.

**ابوالحسن بن محمد حسین فروغی:** وی در طهران به سال ۱۳۰۱ قمری ولادت یافت، و در ۱۳۳۸ شمسی در گذشت. در دارالمعلمین عالی به تدریس تاریخ و جغرافیا اشتغال داشت. چندی به ریاست مدرسه علوم سیاسی سرگرم بود. مجله تربیت را انتشار داد. در کنگره های علمی و ادبی شرکت می کرد. در سال ۲۴۹۶ شاهنشاهی برابر با ۱۳۱۶ شمسی به استادی دانشگاه و عضویت فرهنگستان برگزیده شد. از آثارش مثنوی شیدوش و ناهید، و سرمایه سعادت، و غیر اینهاست<sup>۲</sup>.

**حاج میرزا ابوالفضل بن ابوالقاسم طهرانی نوری:** وی دانشمندی بزرگ بود، و به سال ۱۲۷۳ هجری قمری در طهران تولد یافت، و به سال ۱۳۱۶ هجری قمری در همانجا در گذشت. وی صاحب مؤلفاتی چند است، و دیوان شعری دارد که به عربی است، و به اهتمام دانشمند دکتر میرجلال الدین محدث ارموی به طبع رسیده است<sup>۳</sup>.

**میرزا ابوالقاسم آشوب طهرانی:** در مجمع الفصحا به صفات «خلیق و دانا و مؤدب» ستوده شده است.

**حاج میرزا ابوالقاسم بن محمد علی طهرانی:** حاج هادی جد این خاندان به زمان فتحعلی شاه قاجار از بلده نور به طهران آمد و در آنجا اقامت گزید. حاج محمد علی مذکور یکی از فرزندان وی است. حاج میرزا ابوالقاسم از جمله فقها و علماء بنام طهران است، و در تاریخ سوم ربیع الثانی سال ۱۲۳۶ قمری در طهران ولادت یافت. در اصفهان و عتبات عالیات و نیز در مدرسه خان مروی طهران

۱ - نامه دانشوران، ج ۱ ص ۷۶۱، ۷۶۲.

۲ - فرهنگ معین.

۳ - رک: دیوان حاج میرزا ابی الفضل طهرانی، به تحشیه و تعلیق دکتر محدث ارموی.

علوم متداول و فقه و اصول بیاموخت. به سال ۱۲۷۷ در طهران به ترتبت مرجعیت رسید. و در سال ۱۲۹۲ هجری قمری درگذشت، و در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون گردید. وی در هنگام توقف در طهران اکثر مسائل فقه و اصول را در دو کتاب که شامل چندین رساله است تألیف کرد. میرزا ابوالفضل مذکور در سابق فرزند کهنتر وی درسوك او قصیده‌ای بدین مطلع بسرود:

دع العیش و الآمال و اطو الأمانیا فمانت طول الدهر و الله باقیاً

**ابوالقاسم طهرانی:** وی از رجال طهران در عهد صفویه است، به گرجستان رفت و در آنجا درگذشت.<sup>۲</sup>

**احمد بن ابراهیم نارمکی:** نام وی در انساب سمعانی و معجم البلدان یاقوت درج است، و به نرمق که معرب نارمک است نسبت داده شده است. وی از سهل بن عبدربه روایت حدیث می‌کرد.<sup>۳</sup>

**احمد بن حسین بن ابی القاسم بن علی بن بابا، قصرانی اذونی:** درص ۳۹۳ ذیل اوین در سابق ذکر رفت که ظاهراً اذون نام باستانی آنجا بوده است، احمد بن حسین که از بزرگان عالمان زیدی مذهب آن حدود بود به سال ۴۹۵ ولادت یافت. زیدیان ری محضرش را مغتنم می‌شمزدند، و به وی تبرک می‌جستند.<sup>۴</sup>

**میرزا احمد طبیب کنی:** وی طبیب مخصوص مظفرالدین شاه در ایلام ولایت عهدی او بود، و به فخرالاطباء ملقب گردید. در سال ۱۳۰۱ قمری درگذشت. وی شاگرد میرزا احمد تنکایی و از ناموران این فن بوده است و موسیقی نیز می‌دانسته است.<sup>۵</sup>

**میرزا احمد قانعی طهرانی:** میرزا احمد قانعی از شاعران اوائل عهد

۱ - نامه دانشوران، ج ۱ ص ۴۷۲.

۲ - تحفه سامی، ص ۱۷۶، ۱۷۷.

۳ - الأنساب، ورق ۵۵۸ ص ۱ س ماقبل آخر؛ معجم البلدان، ج ۴ ص ۷۷۵ س ۸.

۴ - معجم البلدان، ج ۱ ص ۱۸۰ س ۱۱، ج ۴ ص ۱۰۵ س ۱۹.

۵ - المآثر والآثار، ص ۲۲۳ س ۲ ستون راست.

صفویان در طهران بود، و شغل دیوانی داشت.<sup>۱</sup>

**میرزا اسماعیل بن میرزا محمدعلی طهرانی** متخلص به **حیرت**: حیرت به سال ۱۲۵۲ هجری قمری در طهران دیده به جهان گشود، و به سال ۱۳۱۶ هجری قمری در بمبئی رخت به سرای باقی کشید، و در همانجا در مقبرهٔ ایرانیان مدفون شد. از آثار معروف او ترجمهٔ تاریخ ایران تألیف سر جان ملکم از انگلیسی به فارسی است.<sup>۲</sup>

**اعتماد السلطنه**: وی همان محمد حسن خان صنیع الدوله است، که ذکرش به جای خویش بیاید.

**افضل سارانی طهرانی**: وی از محلت ساران طهران برخاسته، و در آغاز عهد صفویان می زیسته است. از گفته های اوست:

تا باغ حسن تازه شد از نوبهار عشق

گلها شکفت بر رخم از لاله زار عشق<sup>۳</sup>

**افضل نامی طهرانی**: افضل نامی از گویندگان اوائل عهد صفویان است. شعرش را متین دانسته اند. در جوانی در گذشت. گروهی پنداشتند که نوربخشیه<sup>۴</sup> مسمومش کردند. این مطلع از وی است:

همیشه داغ غم بر دل حزین بودست

گلی که چیده ام از عاشقی همین بودست<sup>۵</sup>

۱ - تحفهٔ سامی، ص ۱۷۷ س ۸.

۲ - یادداشتهای قزوینی، ج ۸ و فیات معاصرین. ص ۱۷۵.

۳ - تحفهٔ سامی، ص ۱۶۲ س ۴.

۴ - نوربخشیه منسوب به سید محمد نوربخش هستند، که در جوانی بهری آمد، و در سولقان اقامت گزید، و گروهی پیروش شدند. فرزندان در آنجا شهرت یافتند. پسر بزرگترش سیدجعفر لطف طبعی داشت. شاه قاسم از فرزندان او مورد لطف شاه اسماعیل صفوی بود. شاه قوام از معارف ایشان است. این خاندان را وقایعی است که این مقام ذکر آنها را بر نمی تابد، رک: هفت اقلیم ج ۳ ص ۴۲ به بعد.

۵ - تحفهٔ سامی، ص ۱۲۶ س ۸.

**امیدی طهرانی رازی:** خواجه ارجاسب امیدی طهرانی از شاگردان جلال الدین دوانی، و معاصر شاه اسماعیل صفوی بوده است. امیدوی در قصیده‌سرایی تسلطی داشت، و مورد قبول معاصران خویش بود. وی به سال ۹۲۵ قمری مقتول شد. پدر امیدوی رئیس و کدخدای طهران بود. از سروده‌های اوست:

### صبح بهار

سپیده‌دم که از این عنکبوت زرین‌تار  
گسست رابطه‌تار و پود لیل و نهار  
فتاد زاغ زر اندود ز اشیاں افق  
چنان که مرغ ز نور چراغ در شب‌تار  
همای اوج برین را پدیدگشت جناح  
غراب قله نشین را سفید شد منقار  
کشید بر فلک آبنوس گون خطی  
چو بر محک اثر نقره تمام عیار  
رهی ز شرق جدا شد که بر سر آن ره  
جدا شدند ز هم کاروان زنگ و تنار  
به باغ لاله و گل آتش خلیل بود  
پدیدگشته ز لختی دخان و لختی نار  
به کوه بسکه در افتاد عکس لاله در آب  
به باغ بسکه گل و یاسمن بریخت ز بار  
به رنگ دیده کبک در یست چشمه کوه  
به شکل سینه باز است ساحت گلزار  
چو مرغ عیسی اگر پیکری کنند ز گل  
وز امتحان فکندش به باغ از دیوار

ز لطف آب و هوا بس عجب نباشد اگر  
 یکی حیات بدو بخشد و یکی گفتار  
 سحاب قطره زنان می رود که آتش گل  
 بسوخت خانه مرغان باغ و خرمن خار  
 به جست و جوی لب جوی غنچه بسته میان  
 به آرزوی صبا گل گشوده دست و کنار  
 ز گل نمی نگرد بر شکوفه بلبل مست  
 کجا به آب کند میل مرغ آتش خوار  
 ز آب و سبزه فتادست در چمن فرشی  
 که بود آن بود از سیم و تارش از زنگار  
 مگر شکوفه به سر برد دوش در باران  
 که بر درخت فکندست صبحدم دستار

### اوراست

رواق مدرسه گر سرنگون شود سهلست  
 قصور میکده عشق را مباد قصور  
 بنای مدرسه از جنس عالی و سافل  
 خراب گشت و خرابات همچنان معمور

### از رباعیات اوست

شب قصه هجران جگر سوز کنم      روز آرزوی وصل دل افروز کنم  
 القصه که من بی تو به صد خون جگر      روزی به شب آرام و شبی روز کنم

### از وی است

تا به خاطر باشد ای بد عهد پیمان منت  
 بسته بر انگشت باید رشته جان منت

کس را نبینم روزغم جز سایه در پهلوی خود

آن هم چو بینم سوی او گرداند از من روی خود  
از سخنان امیدی چنین برمی آید که در اواخر کار در طهران باغی برای  
خود به وجود آورد و نام باغ امید بدان داد؛ لکن هنوز بری از نهالهای  
نوکاشته این باغ نخورده بود، که گروهی به سال ۹۲۵ قمری بر سرش ریختند،  
و مقتولش ساختند. جمعی این جنایت را به نوربخشیه نسبت داده اند. افضل نامی  
این رباعی را در آن تاریخ بسرود:

افسوس که طهران طرب انگیز نماند

گلزار امید ری دل آویز نماند

از ری بگریز نامی از ری بگریز

ری بود و همین امیدی، آن نیز نماند<sup>۱</sup>

**امین احمد طهرانی رازی**: امین احمد مولف تذکره هفت اقلیم است.  
تألیف این کتاب نفیس شش سال زمان گرفت، و به سال ۱۰۰۲ قمری پایان پذیرفت<sup>۲</sup>.  
پدر امین احمد از طهران است، چنانکه خود وی در بیان عنایت شاه طهماسب  
صفوی نسبت به پدرش خواجه میرزا احمد گفته:

«پادشاه زمان شاه طهماسب صفوی را به وی لطفی و شفقتی بیقیاس بوده...  
این دوبیت از این جمله است:

### مثنوی

میرزا احمد طهرانی ما      ثالث خسرو خاقانی ما

میرزا احمد شاپور آمد      از عقب دشمن او کور آمد»

شاه طهماسب به پدر امین احمد کلانتری ری و مضافات را داده بود<sup>۳</sup>.

۱ - تحفه سامی، ص ۱۰۱، س ۴؛ آتشکده آذر، ج ۳ ص ۱۰۶۷؛ مجمع الفصحا، بخش ۴  
ص ۱۰؛ هفت اقلیم، نسخه مطبوع، ج ۳ ص ۶۳؛ نسخه خطی آن، متعلق به مدرسه عالی  
سپهسالار، ص ۸۹۷.

۲ - هفت اقلیم، ج ۱ ص ۴ - ۶؛ مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۱۱ س ۴ در ذکر طهران.

۳ - هفت اقلیم، ج ۳ ص ۷۱.

**ایرج میرزا بن صدر الشعرا غلامحسین میرزا:** جلال الممالک ایرج میرزا نواده فتحعلی شاه است، که به سال ۱۲۹۱ قمری ولادت یافت، و به سال ۱۳۴۳ قمری درگذشت. وی در زبانهای فارسی و عربی و فرانسوی مهارت داشت، و روسی و ترکی نیز می دانست، و خطش نیز خوش بود. در نوزده سالگی هنگام ولیعهدی مظفرالدین شاه قاجار لقب صدرالشعرا بی یافت. شعرش ساده و روان است، و سبکی خاص دارد. در اشعارش اندیشه های نو و مضامین تازه و مسائل مختلف اجتماعی و شوخی های نیشدار و ریشخندها که دارای نتایج اجتماعی است، و بایبانی نزدیک به زبان مخاطبه سروده شده است، فراوان توان یافت.<sup>۱</sup>

**بهمن میرزا بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار:** بهمن میرزا را محب فضل و ادب می دانسته اند و بدین نسبت می خوانده اند. وی برادر محمدشاه قاجار است، و به سال ۱۳۰۱ هجری قمری در سن ۷۶ سالگی در شهر شیشه - قرباغ درگذشت. وی غیر از بهمن میرزای ملقب به بهاءالدوله پسر بلا فصل فتحعلی شاه است که عم این بهمن میرزا می شود، و اوست که به امرش ترجمه تاریخ یمینی در سال ۱۲۷۲ به طبع رسید.<sup>۲</sup>

**پروین اعتصامی:** پروین دختر یوسف اعتصامی است. یوسف سالها ریاست کتابخانه مجلس شورای ملی را به عهده داشت، و دو دوره مجله بهار و ترجمه تیره بختان و ویکتور هوگو از آثار اوست. پروین به سال ۱۲۸۵ شمسی متولد شد، و به سال ۱۳۲۰ در عنوان جوانی درگذشت. از کودکی زبان به شاعری گشود، و در شمار معروفترین شاعران است. از نظر لفظ، قصاید پروین به شیوه شاعران قرن پنجم و ششم، و به ویژه ناصر خسرو قبادیانی است. دیگر اشعار وی، از قطعه ها و مثنوی ها و غزلها و غیره بیشتر یادآور سخن عراقی است. از نظر مضامین و مفاهیم سخنانش از اندیشه های بلند، و فکرهای نو و مطالب اخلاقی و اجتماعی و انتقادی بهره ور است، و اندرزهای حکیمانه و تمثیلات

۱ - فرهنگ معین.

۲ - یادداشتهای قزوینی، ج ۸ و فیات معاصرین ص ۱۶۰.

دلکش فراوان دارد. مادری دلسوز و مشفق را ماند، که با فرزندان خیرخواهانه سخن می‌گوید، و اندرز می‌دهد. تلخی‌های زندگی را نیکو درک کرده است، و نیکو نشان داده است. ایمانش پایدار و اعتقادش استوار است. اینک نمونه‌ای از سخنانش:

### صاف و درد

غنچه‌ای گفت به پژمرده گلی	که ز ایام دلت زود آزرده
آب افزون و بزرگ است فضا	ز چهره و کاستی و گشتی خرد
زین همه سبزه و گل جز تو کسی	نفتاد و نشکست و نفشرد
گفت زنگی که در آینه ماست	نه چنان است که دانند سترده
دی می‌هستی ما صافی بود	صاف خوردیم و رسیدیم به درد
خیره نگرفت جهان رونق من	بگرفتش ز من و بر تو سپرد
تا کند جای برای تو فراخ	باغبان فلکم سخت فشرد
چه توان گفت به یغماگر دهر	چه توان کرد چو می‌باید مرد
تو به باغ آمدی و ما رفتیم	آنکه آورد ترا ما را برد
اندرین دفتر پیروزه سپهر	آنچه را ما نشمردیم شمرد
غنچه تا آب و هوا دید شکفت	چه خبر داشت که خواهد پژمرد
ساقی میکده دهر قضاست	همه کس باده از این ساغر خورد

**جعفر بن محمد بن احمد بن عباس دوریستی:** دوریست نام باستانی درشت است، و در این باب در ذکر درشت سخن رفت. جعفر بن محمد از بزرگان دانشمندان شیعی مذهب این پهنه است، و به عهد شیخ طوسی اعلی‌الله مقامه می‌زیست از شیخ مفید بی‌واسطه، و از شیخ صدوق با واسطه پسر خود محمد روایت کند. از آثارش کتاب الکفایه، و کتاب الرد علی الزیدیه است.<sup>۲</sup>

۱ - برای اطلاع به احوال و آثار او به دیوان وی، چاپهای سالهای ۱۳۱۴، ۱۳۲۰، ۱۳۲۳ رجوع شود.

۲ - فهرست شیخ منتجب‌الدین، نسخه خطی، ورق ۴ ص ۲ س ۱۲؛ منهج‌المقال، ص ۸۵؛ امل‌الآمل، قسم ثانی ص ۴۶۴ س ۲۶؛ نقد الرجال، ص ۷۳؛ هدیه‌الاحباب، ص ۱۳۶ س ۷؛ تنقیح‌المقال مامقانی، ج ۱ ص ۲۲۴.



**جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر ابو محمد دوریستی:** وی نیز اهل درشت است و به روزگار خواجه نظام‌الملک می‌زیست، و خواجه چنانکه در ص ۶۰ کتاب حاضر گذشت از محضر درس وی استفادت می‌جست. وی نواده جعفر بن محمد مذکور در سابق است.<sup>۱</sup>

**حسن بن جعفر بن محمد دوریستی:** خاندان دوریستی در درشت جملگی اهل فضیلت و کمال بوده‌اند، و حسن بن جعفر نیز یکی از ایشان است. شیخ حر عاملی وی را در کتاب امل‌الآمل بستوده است، و قاضی نورالله نیز در مجالس المؤمنین او را مدح گفته است.<sup>۲</sup>

**حسن بیک طهرانی:** وی از طهران به اصفهان رفت و در مدرسه جده اقامت گزید، لکن رفتار طالبان علم وی را ملایم طبع نیفتاد و به طهران باز گشت. این دو بیت ازوست:

تا ز می لاله رنگ می آیی	کافری از فرنگ می آیی
نیست یکذره رحم در دل تو	می کشی تا به تنگ می آیی <sup>۳</sup>

**حاج میرزا حسین بن حاج میرزا خلیل طهرانی:** حاج میرزا حسین مجتهد معروف و یکی از ارکان ثلاثه مشروطه در عتبات عالیات و مدفون در نجف-اشرف است، که به سال ۱۳۲۶ هجری قمری وفات یافت.<sup>۴</sup>

**حاج میرزا خلیل بن ملا ابراهیم طهرانی:** وی پدر مجتهد معروف حاج میرزا حسین سابق الذکر است، و از مشاهیر اطباء عصر خویش بوده است. چندی در کربلای معالی توطن داشت و سپس به نجف اشرف انتقال کرد و در همانجا به سال ۱۲۸۰ قمری درگذشت، و در خانه شخصی خود مدفون گردید. از وی پنج پسر بماند که سه تن ایشان میرزا محمد و میرزا حسن و میرزا باقر طبیب بودند، و چهارمی حاج میرزا حسین فقیه و مرجع تقلید مذکور در سابق است، و پنجمی

۱ - النقض، ص ۱۰۸ س آخر؛ مجالس المؤمنین، مجلس پنجم ص ۱۹۸؛ اعیان الشیعه،

ج ۵۵ ص ۱۸۵ رقم ۳۲۴۶.

۲ - امل‌الآمل، قسم ثانی ص ۴۶۷ س ۴.

۳ - تذکره نصرآبادی، ص ۲۰۶.

۴ - یادداشتهای قزوینی ج ۸ و فیات معاصرین ص ۱۷۱.

که ملاعلی نام داشت نیز فقیه بود.<sup>۱</sup>

**دکتر خلیل خان اعلم الدوله بن حاج میرزا عبدالباقی اعتضادالاطباء:**  
وی طبیبی معروف و دیرزمانی طبیب حضور مظفرالدین شاه قاجار بوده است، و ظاهراً در غالب سفرهای فرنگ با او می‌رفت. دکتر خلیل خان را مؤلفاتی چند است، و یکی از آنها هزارویک حکایت است. اعتضادالاطبا پدر وی نیز بر کلیات قانون شیخ‌الرئیس تعلیقاتی دارد. اعلم الدوله به سال ۱۳۶۲ هجری قمری در سن حدود نودسالگی درگذشت.<sup>۲</sup>

**خموشی طهرانی:** اصل خموشی از شیراز و مولدش طهران است. نامش در مجمع‌الفصحا محمد شریف ضبط آمده است. وی از سرایندگان اوائل عهد خاندان صفویه است.<sup>۳</sup>

**رحیمی طهرانی:** رحیمی در نجوم و مقدمات غوری داشت، و در اوائل روزگار صفویان می‌زیست.<sup>۴</sup>

**میرزا زین‌العابدین امام جمعه دارالخلافة ابن میرزا ابوالقاسم:** میرزا زین‌العابدین در علم و ورع و تقوی در طراز اول علمای طهران قرار داشت. چون پدرش میرزا ابوالقاسم امام جمعه درگذشت مقام امامت جمعه و جماعت، و تولیت جامع سلطانی و سایر شؤونات به او منتقل گردید، و پس از فوت حاج ملاعلی مجتهدکنی امور اوقات مدرسه فخریه یا مدرسه مروی نیز به وی واگذار گردید. افراد این خاندان را به عهد قاجاریان شهرتی بوده است. نیای اعلای ایشان میر عبدالواسع خاتون‌آبادی بسا مجلسی اول همزمان بود، و پسر او میر محمد صالح به مصاهرت مجلسی نائل آمد. منصب امامت دارالخلافة طهران نخست از سوی فتح‌علی شاه به میر محمد مهدی واگذار گردید و پس از او به پسرش میرزا ابوالقاسم رسید.<sup>۵</sup>

۱ - یادداشت‌های قزوینی ج ۸ و فیات معاصرین ص ۱۷۸.

۲ - یادداشت‌های قزوینی ج ۸ و فیات معاصرین ص ۱۷۶، ۱۷۷.

۳ - مجمع‌الفصحا بخش ۴ ص ۲۳۴.

۴ - تحفه سامی ص ۱۶۲، ۱۱۱.

۵ - المآثر والآثار، ص ۱۴۲.

**سائلی طهرانی:** سائلی کدخدا زاده طهران، و ملقب به زین الدین سلطان، و از سرایندگان آغاز دولت صفویان بوده است.<sup>۱</sup>

**ملاسحری طهرانی:** ذکر ملاسحری و نمونه اشعار وی، که به لهجه محلی طهرانی سروده، و درص ۱۳۷ ذیل ۳ کتاب حاضر گذشت. وی را به زبان محلی دیه طهران، که بالهجه بومی کنونی آبادیهای اطراف طهران همانندی دارد، اشعاری دلنشین و سخنانی نمکین است، نظیر:

اگه عاشق نیم آهم چه چیه؟      اگه هم، کوش و کلاهم چه چیه؟

می کشی خنجر و مهلی و مشی      نمی دانی که گناهم چه چیه

یعنی: اگر عاشق نیستم پس آهم چیست؟      اگر هستم پس کفش و کلاهم چیست؟

خنجر می کشی (ومی کشی) و می گذاری و می روی، نمی دانم که گناهم

چیست.

این بیت نیز اوراست:

زرکس و ناکس و اصلی می کنه      جو خر لاغرا مصری می کنه<sup>۲</sup>

**سعدالحق میر نصیبی درشتی:** سعدالحق از طبقه سادات نوربخشیه درشت

است. به شیراز رفت و از محضر درس ملاجلال دوانی بهره برد. وی در ۹۱۴

قمری درگذشت.<sup>۳</sup>

**سعید نفیسی:** سعید فرزند علی اکبر ناظم الاطباست. ولادتش در ۱۲۷۴

شمسی، و درگذشتش در ۱۳۴۵ شمسی اتفاق افتاد. وی از استادان میرز دانشگاه

طهران بود، و تاریخ تصوف و ملل و نحل درس می گفت. کتابها و مقاله های

متعدد از او به جا مانده که یکی از آنها شرح احوال و اشعار رودگی است.<sup>۴</sup>

**سلیمان طهرانی:** وی چندی در اصفهان به نزد خلیفه سلطان از دانشمندان

۱ - تحفه سامی، ص ۱۶۳ س ۱۹.

۲ - تذکره نصرآبادی، ص ۴۰۹.

۳ - آتشکده آذر، ج ۳ ص ۱۱۱۲ س آخر.

۴ - فرهنگ معین.

زمان شاه‌عباس ثانی صفوی تلمذ کرد و شیخ‌الاسلام طهران شد و بعداً معزول گردید، و به‌هند رفت و در آنجا درگذشت<sup>۱</sup>.

**شاپور طهرانی:** وی از فرزندان امیدی طهرانی سابق‌الذکر، و به‌نقل نصرآبادی در تذکره همشیره‌زاده او بوده است. در آغاز فریبی تخلص می‌کرد. دوبار به‌هند رفت، و مورد لطف سلطان سلیم واقع بود. در فن قصیده‌سرایی تسلط داشت. از اوست:

غیرت عشق به چشمی که پدیدار شود

پرده دیده در او پرده دیوار شود<sup>۲</sup>

**شریف محمدطهرانی:** شریف‌محمد از سرایندگان طهران در آغاز عهد صفویان است، و صبری تخلص داشت<sup>۳</sup>.

**صادق سرمد:** سرمد در خانواده‌ای روحانی در طهران ولادت یافت، و به‌سال ۱۳۳۹ شمسی درگذشت. وی تا سال ۱۳۲۵ آثار منثور و منظوم خود را در مجلات و جراید ادبی ایران و هند منتشر می‌کرد. در این سال امتیاز روزنامه «صدای ایران» را گرفت، و آنرا تا شش سال منتشر می‌کرد. وی در انواع شعرتفنن داشت، و توجهش به‌قصیده بیشتر بود. در بدیعه‌گویی نیز قدرت نشان می‌داد<sup>۴</sup>.

**صادق هدایت:** صادق هدایت فرزند اعتضادالملک است، و به‌سال ۱۲۸۱ شمسی در طهران ولادت یافت، و مرگش در ۱۳۳۵ در پاریس اتفاق افتاد. جهة تحصیل به‌فرانسه رفت؛ و داستانهای معروف زنده‌بگور، سه‌قطره‌خون،

۱ - تذکره نصرآبادی، ص ۱۸۴؛ پاره‌ای قرائن ضعیف حاکی از آنست که وی از طهران اصفهان بوده است.

۲ - تذکره نصرآبادی، ص ۲۳۷؛ آتشکده‌آذر، ج ۳ ص ۱۰۸۲ س آخر؛ مجمع‌الفصحاح،

بخش ۴ ص ۴۴.

۳ - تحفه سامی، ص ۱۳۸ س ۳

۴ - فرهنگ معین.

نمایشنامه‌پروین، افسانه‌آفرینش، فوائد گیاه‌خواری را درپاریس نوشت. سپس به ایران باز آمد، و در ۱۳۲۵ به بمبئی سفر کرد، و پهلوی آموخت. در سال ۱۳۲۹ باز به پاریس رفت، و پس از چندی در آنجا خودکشی کرد. وی چند کتاب را از پهلوی به فارسی برگردانید، هدایت در ادب فارسی عصر حاضر اثری عمیق داشت.<sup>۱</sup>

**میرصدی طهرانی:** وی به عهد شاه اسماعیل صفوی می‌زیست، و از سادات طهران بود، و به هند رفت و در آنجا راه سفر آخرت پیش گرفت.

#### ازوست

برقع به رخ افکنده برد ناز به باغش      تا نکهت گل بیخته آید به دماغش

و

در این فصل گل هر چه داری به می ده      مبادا که دیگر بهاری نیاید<sup>۲</sup>  
**ضیاء طهرانی:** ضیاء طبعی شوخ و بی پروا داشته، و سخنانش به هزل و طیبت آمیخته است، نظیر:

در گلستانی که وصف قد موزون کرده‌اند

سرو جاروبی است کانرا چوب در کون کرده‌اند<sup>۳</sup>

**ملاطریزی طرشتی:** ملاطریزی از طرشت یا درشت طهران است، و در

شعر طبعی خوش داشت.

#### از وی است

صد نافه مشک خال لب در شراب کرد

تا شد سیاه مست و جهانی خراب کرد

بر یاد عارض تو گلی چند روزگار

بر سقف آسمان زد و نام افتاب کرد<sup>۴</sup>

۱ -- فرهنگ معین.

۲ -- آتشکده‌آذر، ج ۳ ص ۱۰۸۹ س آخر؛ تذکره نصرآبادی؛ ص ۳۵۸.

۳ -- تذکره نصرآبادی، ص ۲۹۷.

۴ -- تذکره نصرآبادی، ص ۴۰۸.

**طلحة بن اعلم جیانی:** وی اهل آبادی جی نزدیک بریانک طهران است. سمعانی در الانساب نام وی را به صورت ابوالقاسم طلحة بن الاعلم الحنیفی الجیانی ذکر کرده است. شرح آبادی جی در جای خود گذشت<sup>۱</sup>.

**طهرانی رازی:** مرحوم دهخدا در لغت نامه به نقل از قفطی از او یاد کرده، و چنین گفته:

«قفطی در اخبار الحکما گوید: کتاب المسائل قصرانی منجم را به خط طهرانی رازی خود دیده ام<sup>۲</sup>».

**حاج شیخ عبدالحسین طهرانی** ملقب به **شیخ العراقین:** شیخ عبدالحسین دانشمندی نحیر و مجتهدی بی نظیر بود، و براکثر تعمیرات و تأسیسات عتبات عالیات از جانب ناصرالدین شاه سمت مواظبت و مراقبت داشت<sup>۳</sup>. وی در رمضان سال ۱۲۸۶ هجری قمری در گذشت. مدرسه و مسجد وی که هر دو متصل به یکدیگر در محاذات امامزاده سیدولی در بازار واقع است معروف است. این دو بنا از مال الوصایه میرزا تقی خان امیر کبیر ساخته شده است. اخیراً این مسجد به مسجد ترکها و مسجد آذربایجانیها شهرت یافته، چون ترکها در آنجا روضه خوانی می کنند<sup>۴</sup>.

**عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر درشتی:** وی از جد خویش ابی جعفر محمد بن موسی بن جعفر از جدش ابی عبدالله جعفر بن محمد دوریستی از مفید روایت حدیث کند<sup>۵</sup>.

بقعه ای که ذکر آن در ص ۴۱۸، ۴۱۹ کتاب حاضر در ذیل درشت گذشت، و

۱ - الأنساب، ورق ۱۴۶ ص ۲ س ۲۷.

۲ - فرهنگ دهخدا، ذیل طهران.

۳ - المآثر والآثار، ص ۱۳۹.

۴ - تاریخ تهران بلاغی، ج ۱ ص (م) ۲۷۲.

۵ - فهرست منتجب الدین، نسخه خطی، ورق ۱۱ ص ۲ س ۱۳؛ امل الآمل، قسم ثانی

تصویر آن نیز درج افتاد، ظاهراً از آن وی است. یاقوت در شرح دوریست در معجم البلدان از او بدین گونه یاد کرده:

« ابو محمد دوریستی، که خود را از فرزندان حدیقه یمان، از اصحاب حضرت رسول می داند، بدانجا منسوب است. وی از فقهاء شیعه امامیه است، و در سال ۵۶۶ به بغداد وارد شد، و چندی در آنجا بزیست، و از جد خویش محمد بن موسی، در اخبار ائمه اثنا عشر حدیث بگفت، و از بغداد به شهر خویش باز گشت، و شنیدم که اندکی پس از سال ۶۰۰ در گذشت.<sup>۱</sup>»

شیخ منتجب الدین و شیخ حر عاملی او را توثیق کرده اند.<sup>۲</sup>

**عشقی طهرانی:** عشقی را صاحب تحفه سامی از شاعران هذیان گو دانسته است.<sup>۳</sup>

**میر عطا طهرانی:** میر عطا طبعی لطیف داشت، و منهی تخلص می کرد. از اوست:

زلفت ز هر کناره در قصد عاشقانست

چیزی نمی توان گفت روی تو در میانست

### و نیز

شد زلف را نصیب که بوسید پای تو      عمر دراز بهر چنین کارها خوشست<sup>۴</sup>

**علی اکبر دهخدا:** دهخدا پسر خانباخان بود، و در حدود ۱۲۹۷ قمری در طهران متولد شد، و در ۱۳۳۴ شمسی در طهران درگذشت. وی دانشمند و لغوی و نویسنده معروف بود. در مدرسه سیاسی و نیز نزد چند تن از عالمان زمان درس خواند. به اروپا رفت و زبان فرانسوی و معلومات جدید خویش را تکمیل

۱ - معجم البلدان، ج ۲ ص ۶۲۱ س ۷.

۲ - فهرست منتجب الدین، نسخه خطی، ورق ۱۱ ص ۲ س ۱۳؛ امل الآمل، قسم

ثانی ص ۴۸۲ س ۲۲.

۳ - تحفه سامی، ص ۱۶۲ س ۱.

۴ - تذکره نصرآبادی، ص ۴۲۱.

کرد. مراجعتش از اروپا با آغاز مشروطیت مقارن بود. با همکاری جهانگیر-خان و قاسم‌خان روزنامه صوراسرافیل را منتشر کرد، که جالب‌ترین قسمت آن روزنامه ستون‌فکاهی به‌عنوان «چرند و پرند» به‌قلم دهخدا بود. از مؤلفات او لغت‌نامه، و امثال و حکم و پاره‌ای آثار دیگر است.<sup>۱</sup>

**حاج ملا علی بن خلیل بن ابراهیم بن محمد علی طهرانی نجفی:** حاج-ملا علی مجتهد طهرانی در فقاہت مقامی بلند داشت. ولادتش به سال ۱۲۲۶ قمری رخ داد، و فاتش به سال ۱۲۹۶ هجری قمری در نجف اتفاق افتاد. وی رامؤلفاتی چند است که از آن جمله است: حساب العقود، و حاشیة علی التعلیقة البهبهانیة، و خزائن الاحکام فی شرح تلخیص المرام، و سبیل الهدایة فی علم الدرایة. دودمان حاج میرزا خلیل طبیب چنانکه در ذکر وی گذشت، جملگی به کمال و فضیلت معروف و به دانش و معرفت موصوفند.<sup>۲</sup>

**نسبہ علی بن محمد بن نصر بن مهدی ابوالقاسم ونکی:** ابوالحسن بیهقی در اوائل لباب الانساب در تحت عنوان « فی ذکر من صنف فی علم الأنساب- فی البلدان» و همچنین در «فصل فی انساب النسائین من آل رسول الله (ص)» ذیل عنوان «نسبۃ الری» نام وی را ذکر کرده است. شرح بقعہ وی در بحث از ونک گذشت. او از منسوبان نصر بن مهدی بن نصر بن مهدی ابوالفتح ونکی است، ذکر وی نیز بجای خود بیاید.

**میرزا علی خلقی طهرانی:** وی در آغاز عهد صفویہ می‌زیست، و به کار دیوانی سرگرم بود، این مطلع از وی است:

برگل روی تو از سنبل نقاب افتاده است

یا نقاب از مشک تر بر آفتاب افتاده است<sup>۳</sup>

**حاج سید علی طهرانی:** وی از افاضل طهران در عهد ناصرالدین شاه و

۱ - فرهنگ معین.

۲ - المآثر والآثار، ص ۱۴۸؛ الاعلام زرکلی ج ۵ ص ۹۷؛ معجم المؤلفین، ج ۷ ص ۸۸.

۳ - تحفه سامی ص ۱۵۸ س ۹.



از سلسله سادات اخوی است، و در معقول و منقول رنجها برد<sup>۱</sup>.

**میرزا اسیدعلی طهرانی:** وی از شعراء مشهور و عرفاء معروف در عهد ناصرالدین شاه است و شباهنگ تخلص می کرد<sup>۲</sup>.

**علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه:** وی پسر فتحعلی شاه و وزیر علوم عهد ناصرالدین شاه است. ولادتش در سال ۱۲۳۴ و وفاتش در ۱۲۹۸ هجری قمری اتفاق افتاد. وی پس از درگذشت محمدشاه قاجار در طهران، تا رسیدن ناصرالدین شاه، پیشکاری مهدعلیا مادر او را داشت، و در سال ۱۲۷۲ به لقب اعتضاد السلطنه ملقب گردید. در ۱۲۷۴ رئیس دارالفنون بود، و نقشه دارالخلافه طهران به سال ۱۲۷۵ به سعی او و به اهتمام موسیو کریشس فراهم آمد<sup>۳</sup>. وی را مؤلفاتی چند است<sup>۴</sup>. اول کسی که لقب وزیر علوم گرفت او بود. در اشعار فخری تخلص می کرد. در تاریخ و اسطرلاب و هندسه صاحب آثار است. مدفنش در حضرت عبدالعظیم است<sup>۵</sup>.

**حاج ملاعلی کنی:** وی از بزرگان علمای شیعه در اواخر قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم هجری است. فقیهی بوده است جلیل القدر، که به سال ۱۲۲۰ قمری در آبادی کن ولادت یافت. در لغت و فقه و اصول و حدیث و تفسیر و رجال و نظائر اینها تبحر حاصل کرد. وی از محضر درس صاحب جواهر در عتبات عالیات استفادت برد. دارای مؤلفات فراوان است، و از آن جمله است: توضیح المقال فی علم الدراية والرجال که با کتاب منتهی المقال ابوعلی رجالی در طهران به طبع رسید، و القضاء والشهادات در سه جلد، که با طبع سنگی انتشار یافت. وفاتش به سال ۱۳۰۶ قمری واقع شد، و در مدفن ناصرالدین شاه

۱ - المآثر والآثار، ص ۲۰۱.

۲ - المآثر والآثار، ص ۲۰۴.

۳ - رك: نقشه دارالخلافه طهران، فراهم آمده به سال ۱۲۷۵ قمری آغاز صفحه.

۴ - فرهنگ معین.

۵ - المآثر والآثار ص ۱۹۳.

مدفون است.<sup>۱</sup>

**فرهاد میرزا معتمدالدوله:** وی پسر عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه است، و به سال ۱۲۳۳ قمری ولادت یافت، و در ۱۳۰۵ قمری درگذشت. در سالهای ۱۲۵۲ و ۱۲۵۵ در غیاب محمدشاه نایب السلطنه بود، و نیز در سال ۱۲۹۰ که ناصرالدین شاه به فرنگ رفت او را به نیابت سلطنت در طهران باقی گذاشت. قبرش در قسمت شرقی مزار کاظمین معروف به باب فرهادی است. مؤلفاتی چند دارد که از آن جمله است: نصابی به انگلیسی، و جام جم در جغرافیا، و زنبیل به تقلید کشکول شیخ بهائی.<sup>۲</sup>

**فهمی طرشتی:** فهمی از دیه درشت است، از وی است:

که بر احوال زار من نگریست      که بر احوال زار من نگریست<sup>۳</sup>

**شاه قاسم بن شاه قوام الدین نوربخش:** شاه قاسم از نوربخشیه است، و پس از مرگ پدر در درشت طهران رحل اقامت افکند. نوربخشیه از نسل سید محمد نوربخش هستند که در جوانی به ری آمد و در قریه سلقان مقیم شد، و جمعی بسیار به حلقه ارادت او درآمدند. پسر بزرگتر سید محمد، سید جعفر نام داشت که به زمان سلطان حسین میرزا بایقرا به هرات رفت. خاندان نوربخشیه را در ابتداء ظهور سلسله صفویه در پهنه طهران وقایعی است که مقام ذکر آنرا بر نمی تابد.

پدر شاه قاسم مذکور در فوق شاه قوام الدین بن شاه شمس الدین بن شاه - قاسم بن سید محمد نوربخش است. شاه قاسم بن سید محمد نوربخش مورد مراحم

۱ - المآثر والآثار، ص ۱۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴۲ ص ۱۴؛ ریحانة الادب، طبع دوم، ج ۵ ص ۹۷ س ۱۹؛ الاعلام خیر الدین زرکلی، ج ۵؛ هدیه العارفین، ج ۱ ص ۷۷۷.

۲ - المآثر والآثار ص ۱۹۵؛ فرهنگ معین.

۳ - آتشکده آذر، ج ۳ ص ۱۱۱۱ س ۷؛ هفت اقلیم، نسخه خطی مدرسه سه سالار،

شاه اسماعیل صفوی قرار داشت.<sup>۱</sup>

**قاسم دولابی:** قاسم دولابی از پیشینیان مشایخ است، و مجاور مکه- معظمه بود، و یک سال پیش از ورود قرامطه بدانجا در گذشت.<sup>۲</sup>

**قاسم طهرانی:** در تحفه سامی آمده است که قاسم پسر خطیب طهران است، و در کسب دانش بکوشید، و بسیار درویش نهاد است.<sup>۳</sup>

**میرزا الطغلی ملقب به صدرالافاضل:** صدرالافاضل در سال ۱۲۷۴ هجری قمری ولادت یافت، و عمده تحصیلات خود را در طهران در مدرسه میرزا- محمدخان سپهسالار در نزدیکی مدرسه خان مروی گذراند. در مجالس درس حاج شیخعلی نوری و میرزا ابوالحسن جلوه حضور می یافت. وی شرحی بر کامل مبرد نوشت، و تعلیقاتی نیز بر انوارالربیع سیدعلیخان دارد. در عهد مظفرالدین شاه قاجار به تعلیم چندتن از شاهزادگان و پس از وی به تعلیم سلطان احمد میرزا (احمدشاه) منصوب گردید. در فنون ادبیه و نجوم و هندسه و اسطرلاب تسلط داشت. وی به سال ۱۳۱۵ شمسی در طهران به مرض سکت در گذشت.<sup>۴</sup>

**لطفی طهرانی:** لطفی در طهران به صرافی اشتغال داشت، که شعر نیز می گفت.<sup>۵</sup>

**خواجه لهراسب طهرانی:** وی برادر امیدی سابق الذکر است، که گاه ریاست قصبه طهران را داشت. شاعری خوش طبع بود، و جدو هزل فراوان گفت. در هزل مناظره ترك و گیلک و چغندرنامه او شهرتی پیدا کرد.<sup>۶</sup>

**ملا میرزا محمد اندرمانی طهرانی:** وی به عهد ناصرالدین شاه به بسط ید

۱ -- هفت اقلیم، ج ۳ ص ۴۲ - ۴۸. نیز، رك: هدیة العارفین، ج ۱ ص ۸۳۲ قاسم بن

نوربخش.

۲ - الأنساب، ورق ۲۳۳ ص ۲ س ۵.

۳ - تحفه سامی، ص ۱۷۸ س ۱.

۴ - یادداشتهای قزوینی، ج ۸ و فیات معاصرین ص ۱۹۹.

۵ -- آتشکده آذر، ج ۳ ص ۱۱۱۲ س ۴.

۶ -- تحفه سامی، ص ۷۶ س ۲۱.

ونفاذ امر و قبول کلمه از میان اقران ممتاز بود، و از درجه نخستین مجتهدین به شمار می‌آمد، از این رو مدرسه فخریه (مدرسه مروی) طهران مدت‌ها به دست او بود، و غالباً بر علماء زمان دارالخلافة سمت ریاست و تقدم داشت<sup>۱</sup>. اندر-مان دیهی در ری است.

**محمد بن احمد بن حماد بن سعید انصاری دولابی:** محمد بن احمد از دولاب طهران برخاسته، و به حدیث و تواریخ و اخبار عالم بوده است. ابوبکر محمد بن ابراهیم بن مقری و ابوالقاسم سلیمان بن احمد و گروهی دیگر از وی روایت کنند. در حرمین و شام و عراق و مصر حدیث بگفت، و از احمد بن ابی-شریح رازی، و بندار محمد بن بشار، و جمعی دیگر روایت حدیث کرد. او را در علم رجال کتابی است به نام «الکنی والاسماء»، که در حیدرآباد دکن به طبع رسید. فوتش در سال ۳۱۰، یا ۳۲۰ قمری میان مکه و مدینه اتفاق افتاد<sup>۲</sup>.

**محمد بن احمد بن عباس بن فاخر درشتی:** در امل‌الآمل شیخ حرعاملی مذکور است که وی فقیهی فاضل بوده است<sup>۳</sup>.

**محمد بن احمد، ابو عبد الله جامورانی (جمارانی):** وی عالمی شیعی بوده است، اما بنا بر اصل تضعیف قمیان از ضعف محدثان به شمار است<sup>۴</sup>. در باب این مهم که جاموران همان جماران است درص ۴۰۴ کتاب حاضر سخن رفت. **محمد بن اسماعیل بن زیاد دولابی:** وی عالمی است که از دیه دولاب برخاسته است، و به سال ۲۷۵ قمری در گذشته است<sup>۵</sup>.

**شیخ محمد بن حسین، مدعو به یوسف طهرانی:** نام وی به صورت

۱ - المآثر والآثار ص ۱۵۳.

۲ - الأنساب سمعانی، ورق ۲۳۳ ص ۲ س ۱۴؛ تذکره الحفاظ، ج ۲ ص ۲۹۱ س ۱۵؛ شذرات الذهب، ج ۲ ص ۲۶۰؛ العبر، جزء ثانی ص ۱۴۵ س آخر؛ الاعلام زرکلی، ج ۶ ص ۱۹۸.

۳ - امل‌الآمل، قاسم ثانی ص ۴۹۶ س ۲۹.

۴ - منهج المقال، ص ۲۷۷ س آخر؛ نقد الرجال، ص ۳۹۲ س ۲ ستون راست.

۵ - الأنساب سمعانی، ورق ۲۳۳ ص ۲ س ۲۶.

محمدیوسف بن حسین نیز در اعیان الشیعه درج آمده است. از مؤلفاتش الفصول است، که به سال ۱۱۰۴ آنرا تلخیص کرده و نقد الاصول نام داده است. این کتاب در علوم معقول و منقول است.<sup>۱</sup>

**محمد بن حماد طهرانی:** شرح احوال وی درص ۱۲ به بعد کتاب حاضر گذشت.

**میرزا محمد بن میرزا خلیل طبیب طهرانی نجفی:** وی را در طریقه طب یونانی شهرتی بوده است. از طهران به نجف اشرف رفت و در آنجا اقامت گزید.<sup>۲</sup> ذکر پدر وی در سابق برفت.

**محمد بن صباح دولابی:** در الاعلام زرکلی آمده است، که محمد بن- صباح به سال ۱۵۰ در دولا ب تولد یافت، و در بغداد به شهرت رسید، و در ۲۲۷ هجری در کرخ درگذشت. احمد حنبل از او اخذ حدیث کرد. بخاری ۱۲ و مسلم ۲۰ حدیث از او روایت کرده اند.<sup>۳</sup>

**محمد بن عبداللہ بن ابی النجیب طهرانی:** وی از رجال قرن ششم است، و رافعی نامش را در التدوین بیاورده است.<sup>۴</sup>

**محمد بن عبدالوہاب بن عبدالعلی قزوینی:** وی که به علامه قزوینی شهرت یافته است، به سال ۱۲۹۴ قمری در طهران در محله دروازه قزوین متولد شد، و در ۱۳۶۸ قمری برابر با ۱۳۲۸ شمسی درگذشت. شیخ فضل الله نوری استاد فقه و شیخ علی نوری استاد حکمت وی بوده اند، به اروپا سفر کرد، و به لندن و بعد به پاریس رفت، و در دوره جنگ جهانی اول در برلن بود، و سپس به پاریس بازگشت. با غالب خاورشناسان مراوده داشت. در ۱۳۱۸ شمسی به طهران باز آمد و بماند.

۱ -- اعیان الشیعه، ج ۴۴ ص ۲۵۹، ج ۴۷ ص ۱۵۸؛ معجم المؤلفین، ج ۷ ص ۲۴۱.

۲ -- اعیان الشیعه، ج ۴۴ ص ۳۲۲.

۳ -- الاعلام زرکلی، ج ۷ ص ۳۵.

۴ -- التدوین، ص ۱۷۲ س ماقبل آخر.

وی شیوه تحقیق و تتبع را در ایران به شیوه غربیان بنیاد نهاد. متونی چند را تصحیح کرد: مانند: المعجم شمس قیس، چهارمقاله نظامی عروضی، جهانگشای جوینی، دیوان حافظ، شدالازار، لباب الالباب (جلداول). از آثار اوست: مجموعه مقالات (تحت عنوان بیست مفاصله قزوینی)، رساله در ترجمه احوال مسعود سعد، ترجمه احوال ابوالفتوح رازی، که در حاتم تفسیر وی طبع شده، و دوره یادداشتها، و جزاینها<sup>۱</sup>.

پدر علامه قزوینی یکی از مؤلفان اربعه نامه دانشوران بود.

**محمد بن موسی بن جعفر بن محمد درشتی:** وی به گفته شیخ حر عاملی، عالمی شیعی و فقیهی فاضل و جلیل بوده است، و از نیای خویش جعفر بن محمد از شیخ مفید روایت کند<sup>۲</sup>.

**محمد تقی بن عبدالرحیم طهرانی:** محمد تقی فقیهی است مشهور، که به سال ۱۲۴۸ هجری قمری در اصفهان در گذشت. از مولفانش هدایةالمسترشدین فی شرح اصول معالم الدین است. این کتاب حاشیه‌ای است بر معالم. محمد تقی در کاظمیه عراق از محضر درس محسن اعرجی، و در کربلا از محضر محمد باقر بهبهانی و غیره استفادت جست<sup>۳</sup>.

**محمد تقی بهار ملك الشعرا:** وی پسر ملك الشعرا محمد کاظم صبوری است. ولادتش به سال ۱۲۶۶ شمسی و وفاتش به سال ۱۳۳۵ شمسی بود. بهار استاد دانشگاه و شاعر و محقق و نویسنده و روزنامه‌نگار، و در عین حال مرد سیاست بود. در شعر شیوه‌ای فصیح داشت، و سبک پیشینیان را به خوبی تجسم می‌بخشید، و از زبان متداول کلمات را به عاریت می‌گرفت. پهلوی می‌دانست. دیوانش در دو جلد به طبع رسید. از تألیفاتش سبک شناسی در سه جلد؛ و از

۱ - فرهنگ معین.

۲ - امل الآمل، قسم ثانی ص ۵۰۸ س ۲.

۳ - روضات الجنات، ج ۱ ص ۱۳۱ س ۶؛ الاعلام زر کلی ج ۶ ص ۲۸۷؛ هدایة العارفین

ج ۲ ص ۳۶۴؛ معجم المؤلفین، ج ۹ ص ۱۳۰.

تصحیح‌حاشاش تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، و مجمل‌التواریخ است.<sup>۱</sup>  
**حاج مولی محمد جعفر چالمیدانی:** محمد جعفر از معمرین دارالخلافة بود، و در طهران به سال ۱۲۹۵ هجری قمری درگذشت. وی چندی در هند به ارشاد مردم سرگرم بود.<sup>۲</sup>

**محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه):** محمد حسن خان از مؤلفان پرکار عهد ناصرالدین شاه است. لقب صنیع الدوله داشت، و بعدها معروف و ملقب به اعتماد السلطنه گردید. به سال ۱۳۱۳ هجری قمری درگذشت. از نزدیکان دربار ناصرالدین شاه و وزیر انطباعات بود. وی را تألیفات فراوان است، مانند: مرآت البلدان، مطلع الشمس، درر التیجان، خیرات حسان، المآثر- والآثار، و کتب چند دیگر.<sup>۳</sup>

**محمد حسین بن عبدالرحیم طهرانی:** وی برادر محمد تقی بن عبدالرحیم مذکور در سابق و فقیهی بوده است اصولی و بنام، که به عراق رفت و در کربلا معلی اقامت گزید. گروهی از افاضل مقیم آنجا از محضرش استفادت جستند. او در حدود سال ۱۲۶۱ هجری قمری در همان دیار دیده از جهان فرو بست. از مؤلفاتش الفصول فی علم الاصول است در اصول فقه.<sup>۴</sup>

این کتاب از بهترین و جامع‌ترین کتب در اصول فقه است.

**میر محمد حلیمی طهرانی:** پدر وی رئیس طهران بود، لکن او راه دیگری را در پیش گرفت، و همتش بر آن داشت تا آنچه دارد با مردم در میان آرد، از این رو او را بدمعاش خوانده‌اند. از وی است:

۱ - فرهنگ معین.

۲ - المآثر والآثار، ص ۱۳۹.

۳ - فرهنگ معین

۴ - روضات الجنات، ج ۱ ص ۱۳۱ س ۳۵؛ الاعلام زرکلی، ج ۶ ص ۳۳۷؛ هدیة العارفين،

ج ۲ ص ۳۷۱؛ معجم المؤلفین، ج ۹ ص ۲۴۲.

راز دل با غنچه بلبل در میان آورده است

آنچه در دل داشت گویا بر زبان آورده است<sup>۱</sup>

**خواجه محمد طاهر پسر امیدی طهرانی:** خواجه محمد طاهر به امور نویسندگی همت می گماشت، و به وفور کاردانی و عطوفت و مهربانی مزین بود، و گاه بر سنت خاندان شعر نیز می گفت. وی در تحفه سامی به نام طایری رازی ذکر گردیده است<sup>۲</sup>.

**حاج مولی محمد طهرانی:** جامع المعقول والمنقول حاج مولی محمد طهرانی در مدرسه دوست علیخان نظام الدوله تدریس می کرد. ناصرالدین شاه اسرارالحکم حاج مولی هادی سبزواری را با وی مذاکره کرد<sup>۳</sup>.

**محمد علی فروغی ذکاءالملک:** فروغی نام خاندانی است ایرانی، که دانشمندانی مشهور از آن برخاسته اند، و محمد علی فروغی از آن جمله است. وی فرزند محمد حسین ذکاءالملک اول است، که نیز لقب ذکاءالملک (دوم) داشت. دانشمندی بود سیاست مدار. ولادتش در طهران به سال ۱۲۵۷ و وفاتش به سال ۱۳۲۱ شمسی اتفاق افتاد. در روزنامه تربیت که پدرش منتشر می کرد مقالاتی می نوشت، مدت ها معلم بود، و سپس به نمایندگی مجلس شورای ملی و سفارت ایران در خارجه برگزیده شد، و مکرر وزیر و نخست وزیر گردید، از جمله پس از شهریور ۲۵۰۰ شاهنشاهی برابر با ۱۳۲۵ شمسی بود که در سمت نخست وزیر قرار دادی با متفقین منعقد کرد، مبنی بر اینکه ایران هم دوش متفقین قرار گیرد و تمامیت ارضی و استقلالش محفوظ باشد.

از آثار اوست: سیر حکمت در اروپا، آیین سخنوری، حکمت سقراط، و نیز از کارهای اوست، تصحیح گلستان، و بوستان، و غزلیات سعدی، و

۱ - تحفه سامی، ص ۱۵۷ س ماقبل آخر.

۲ - تحفه سامی، ص ۱۴۱ س ۱۴؛ هفت اقلیم، ج ۳ ص ۶۷ س ۶.

۳ - المآثر و الآثار، ص ۱۶۴.



رباعیات خیام. ذکر برادرش ابوالحسن بن محمد حسین فروغی در سابق گذشت<sup>۱</sup>.  
**محمد علی مفلح طهرانی**: وی به نقل صاحب مجمع الفصحا از فتحعلی-  
 شاه لقب صدر الشعرا بی و از حاجی میرزا آقاسی لقب فخر الادبایی گرفته بوده، و از  
 نجباء طهران به حساب می آمده، و شعر نیکو می گفته است.  
**محمد قلی سلیم طهرانی**: محمد قلی در شعر سلیم تخلص می کرد، و  
 دیوان شعری داشت، و به سال ۱۰۵۷ قمری در کشمیر در گذشت. در تعریف  
 راه کشمیر گفته:

رهی بر پای دل زنجیر اندوه      رهی همچون صدا پیچیده در کوه  
 سرتیغش به ناف آسمان است      شکم دزدیدن افلاک از آن است<sup>۲</sup>

**شیخ محمد هادی (ریحانة الادب: شیخ هادی) بن مولی محمد امین طهرانی**: وی طهرانی است لکن در نجف اشرف اقامت داشت، و از اکابر  
 عالمان قرن چهاردهم هجری قمری است. او پس از تحصیل مقدمات، علوم  
 عقلی را از بزرگان زمان در طهران بیاموخت، سپس در اسفهان و نجف در  
 حوزه درس استدلالی فقه و اصول فاضل ایروانی و حاج میرزا محمد حسن شیرازی  
 و شیخ مرتضی انصاری و شیخ عبدالحسین طهرانی شیخ العراقین به استفادت  
 پرداخت. از مؤلفاتش *محجة العلماء فی الأدلة العقلية، والاتقان فی اصول الفقه،*  
 و *الاستصحاب* و کتب چند دیگر است، وی در شوال سال ۱۳۲۱ هجری قمری  
 در نجف اشرف روی در نقاب خالك کشید، و در همانجا مدفون گردید<sup>۳</sup>.  
**محمد هاشم بن محمد طاهر طبیب طهرانی**: وی در طب کتاب تحفة-  
 السلیمانیه را در خواص پاره ای اشیاء به نام شاه سلیمان صفوی نوشت<sup>۴</sup>.

۱ - فرهنگ معین.

۲ - تذکره نصرآبادی، ص ۲۲۷؛ هدیه العارفین، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳ - ریحانة الادب، ج ۱ ذیل طهرانی؛ الاعلام زرکلی، ج ۷، ص ۳۵۰؛ معجم المؤلفین

ج ۱۲، ص ۸۴؛ یادداشت های قزوینی، ج ۸، و فیات معاصرین ص ۲۶۰.

۴ - اعیان الشیعه، ج ۴۷، ص ۱۱۰.

**محمود صبوری:** وی در آغاز دولت صفویه در طهران به کتابت اشتغال داشت، و شعر نیز می گفت، از اوست.

نیست اشك لاله گون كز چشم پر خون می رود

از غمت خون شد جگر، وز دیده بیرون می رود<sup>۱</sup>

**حاج میرزا محمود طبیب دزاشویی:** وی از دزاشوب شمیران، و از پزشکان صاحب نام زمان ناصرالدین شاه است، که در فنون اروپایی و ایرانی ماهر بود<sup>۲</sup>.

**محمود میرزا قاجار:** وی چهاردهمین فرزند فتحعلی شاه قاجار است، که به سال ۱۲۱۴ قمری ولادت یافت. در چهارسالگی از طرف پدر به صدر اعظم میرزا شفیع سپرده شد تا تربیت شود. وی تذکره‌ای به نام سفینه‌المحمود به سال ۱۲۴۵ قمری به امر پدر در احوال شاعران معاصر تألیف کرد، و در آن ترجمه‌های و اشعار سیصد و پنجاه و هشت تن از شاعران زمان را بیاورد. این کتاب در دو مجلد در تبریز به تصحیح و تحشیه دکتر خیام پور به طبع رسیده است، بدان کتاب جهت اطلاع بیشتر در احوال وی رجوع شود.

**مهدی قلی میرزا هدایت مخبر السلطنه:** وی از خاندان معروف هدایت، و از بستگان رضاقلی خان هدایت است. در تاریخ و فرهنگ ایران صاحب اطلاع بود، و به مناصب عالی رسید، و آثار ارزنده از خود بجا گذاشت، و تا پایان عمر به تألیف و تصنیف اشتغال داشت، و در سال ۱۳۲۴ شمسی درگذشت<sup>۳</sup>.

**نصر بن مهدی بن نصر بن مهدی، ابوالفتح ونکی:** نصر بن مهدی از سادات ونک و دانشمندی زیدی مذهب بود، و از ابوالفضل یحیی بن حسین علوی زیدی، و ابوبکر اسماعیل بن علی خطیب نیشابوری، و دیگران استماع حدیث کرد. بنا به سلسله نسب منقول از سمعانی، نسب ابوالفتح باسیزده واسطه به امام

۱ - تحفه سامی، ص ۱۵۸ س ۳.

۲ - المآثر والآثار، ص ۲۰۳ س ۱۸ ستون راست.

۳ - فرهنگ معین.

شهید حضرت حسین بن علی علیهما السلام می‌رسد<sup>۱</sup>. ذکر خویشاوندی علی بن محمد بن نصر بن مهدی باوی در سابق گذشت.

**میرزا نصرالله آبانی طهرانی**: وی چنانکه در مجمع الفصحا ذکر گردیده، در آغاز شباب به پیشه عطاری اشتغال داشته، و پس از آن به کسب فضیلت و کمال پرداخته است. این بیت از اوست:

من اشتیاق تو را آتشی به جان دارم

که هر چه بیش زنی آب شعله بیشتر است

**میرزا نصیر طهرانی**: وی به عهد صفویان می‌زیست، و تصدی محال خالصه ری را داشت، و سپس محرر دارالانشاء و بعد وزیر قرا باغ شد. از اوست:

زاهد از مجلس چو برخیزد شود هنگامه گرم

چون زمستان بر طرف گردید سرما بگذرد<sup>۲</sup>

**نویدی طهرانی**: طبع نویدی را لطفی بوده است. از سروده‌های او است:

آشفتگیهای دلم هر گه به یادش می‌رسد

دست نوازش بر سر زلف پریشان می‌کشد<sup>۳</sup>

**وصلی طهرانی**: مولانا وصلی در آغاز عهد صفویان می‌زیست، و بزرگ زاده محله ساران طهران بود<sup>۴</sup>.

**حاج مولی‌هادی مدرس طهرانی**: وی محقق جلیل القدر و مجتهدی صاحب شأن بود. کافه افاضل عصر طهران نزد وی تلمذ کردند. غالب آن بود که ریاض را در فن فقه، و فصول را در علم اصول عنوان قرار می‌داد. شهرتش در تدریس

۱ - الانساب سمعانی، ورق ۵۸۶ ص ۱ س ۱۸؛ مجله یادگار، سال اول شماره دوم

ص ۱۶، و نک به قلم مرحوم اقبال.

۲ - تذکره نصرآبادی، ص ۹۰.

۳ - تذکره نصرآبادی، ص ۲۸۷.

۴ - تحفه سامی، ص ۱۶۲ س ۸.

بیشتر از آن رو بود که در اواسط عمر در مدرسه حاج محمد حسین خان مروی فخرالدوله (مدرسه مروی) تدریس می کرد. وی به سال ۱۲۹۵ هجری قمری درگذشت<sup>۱</sup>.

**هاشم بیک طهرانی:** هاشم بیک در اوائل جلوس شاه صفی صفوی به استیفاء خاصه سرگرم بود، و در آن منصب کمال استقلال را داشت، لکن به تقصیری متهم شد و چشمش از زیور نورعاطل مانند و در طهران گوشه نشین گردید تا درگذشت. وی پدر میرزا نصیر طهرانی مذکور در سابق است<sup>۲</sup>.

**همدمی رازی:** همدمی در آغاز دولت صفویان در قصبه طهران سرگرم عصاره بود، و شعر نیز می گفت<sup>۳</sup>.

**یارعلی طهرانی:** یارعلی در ابتدای دوره صفویان می زیست. در آغاز کار به شیراز رفت و تا دیری به کسب فضائل مشغول بود، و پاره ای از اوقات خویش را به فرا گرفتن علم طب صرف کرد، و در این فن وقوفی بهم رسانید. وی شعر نیز می گفت<sup>۴</sup>.

**یوسف بن محمود بن محمد عزالدین طهرانی:** عزالدین از طبقه فقیهان بود، و از آثارش شرح کنزالدقائق فی فروع الفقه الحنفی است که تألیف آنرا در در قاهره در سال ۷۷۳ به انجام رسانید<sup>۵</sup>.

کتاب در اینجا به پایان می رسد.

بعون الله و فضله

- ۱ - المآثر والآثار، ص ۱۵۰.
- ۲ - تذکره نصرآبادی، ص ۹۰.
- ۳ - تحفه سامی، ص ۱۶۴ س ۲.
- ۴ - تحفه سامی، ص ۱۳۷ س ۲.
- ۵ - معجم المؤلفین، ج ۱۳ ص ۳۳۴.



## فهرست‌های کتاب

### مشمول بر:

اعلام رجال و طوایف

بلدان و اماکن

اسامی کتب

مشخصات منابع

### علائم

رك = رجوع کنید

ح = حاشیه

ج = مجلد

## فهرست اعلام رجال و طوایف

- آباقا: ۱۰۱  
 آیامه زن ایرانی سلوکوس: ۳۹۱  
 آتته یونانی: ۵۱، ۵۰  
 آرفا کساد: ۴۶  
 اعلی حضرت شاهنشاه آریامهر: ۳۰۲، ۲۸۶  
 ۳۳۵، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۴، ۳۱۳، ۳۰۴  
 ۳۵۶، ۳۴۸، ۳۴۶، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۹  
 ۴۳۲، ۳۷۳، ۳۶۸، ۳۵۸، ۳۵۷  
 تیمسار ارتشبد آریانا: ۳۵۷  
 آریایها: ۱۹  
 آزادخان افغان: ۱۸۰  
 آزادیخواهان: ۲۷۵  
 آشوریان: ۴۶  
 میرزا آقاخان نوری: ۴۱۵، ۲۱۵  
 آقامحمدخان قاجار: ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۵۲  
 ۱۹۵، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶  
 ۲۶۷، ۲۵۰، ۲۴۵  
 حاج سید آقامدرس: ۴۵۵  
 آق قوینلو: ۱۵۰، ۴۱  
 آق قوینلوها: ۱۴۷، ۱۴۲، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶  
 آل بادوسپان: ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶  
 آل باوند: ۴۲۴  
 آل بویه: ۴۳۱، ۷۳، ۷۱، ۵۹  
 آل جلایر: ۱۰۸، ۱۸  
 آل ساسان: ۵۴  
 آل سامان: ۴۵۵، ۷۰  
 آل سلجوق: ۹۴، ۸۴، ۸۳، ۸۰  
 آل طاهر: ۶۵  
 آل عباس: ۶۶، ۶۲  
 آیتغمش: ۹۵  
 امامزاده ابراهیم: ۱۵۸  
 شیخ ابراهیم: ۱۲۱  
 ابراهیم خان بغایری: ۱۸۱  
 ابراهیم خواص: ۴۰۵، ۱۱۴، ۲۹، ۲۸
- ابراهیم ینال: ۷۷  
 ابن ابی حاتم: عبدالرحمن بن ابی حاتم  
 ابن ابی الدنیا: ابوبکر بن ابی الدنیا  
 ابن اثیر: ۹۰، ۷۶، ۷۵، ۷۰  
 ابن اسفندیار: ۹۵، ۸۶  
 ابن بابویه صدوق: ۲۹، ۲۷  
 ابن بلخی: ۱۵  
 ابن حجر: ۱۵  
 ابن حوقل: ۹  
 ابن سعد: ۳۶  
 ابن فقیه: ۱۱  
 ابن کربویه رازی: ۶۸، ۶۷  
 ابن ماجه: ۱۵، ۱۴  
 ابن ندیم: ۴۰۹، ۶۳  
 ابوالحمد بن عدی: ۱۴  
 ابواسحق ابراهیم بن محمد: ۱۴  
 ابواسحق دولابی: ۴۵۵  
 ابواسحق شیرازی: ۸۲  
 ابواسحق صابی: ۷۲  
 ابوبکر بن ابی الدنیا: ۱۴، ۱۳  
 ابوبکر بن محمد پهلوان: ۹۵  
 ابوحامد محمد غزالی: ۸۲  
 ابوالحسن اشعری: ۵۹  
 ابوالحسن بن ابوالقاسم طهرانی: ۴۵۵  
 ابوالحسن بیهقی: ۴۷۱  
 میرزا ابوالحسن جلوه: ۴۷۴، ۳۰۶  
 ابوالحسن خان فروغی: ۴۸۰، ۴۵۶، ۳۰۹  
 حاج ابوالحسن معمار باشی اصنیع الملك: ۲۴۹  
 ابوحنیفه: ۵۹  
 ابودلف بن مجدالدوله: ۷۴  
 ابودلف مسعر بن مهلهل: ۴۵، ۴۳، ۳۰، ۲۹  
 سلطان ابوسعید تیموری: ۱۱۷، ۱۱۶  
 ابوسعید بهادر خان: ۱۰۵

اتابك پهلوان محمد: ۹۲  
 اتحادیه فرانسوی: ۳۰۸  
 احمد بن ابراهیم نرمقی: ۴۵۷، ۴۴۴  
 احمد بن ابی شریح: ۴۷۵  
 احمد بن حسین بابا زیدی قصرانی اذونی:  
 ۴۵۷، ۳۹۳  
 احمد بن عبدالله بن نصر: ۱۳  
 خواجه میرزا احمد پدر امین احمد: ۴۶۱  
 سلطان احمد تکودار: ۱۰۳  
 میرزا احمد تنکا بنی: ۴۵۷  
 احمد حنبل: ۴۷۶  
 سلطان احمد خان پادشاه عثمانی: ۱۳۵، ۱۷۷  
 احمد شاه قاجار: ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۷۴  
 میرزا احمد طبیب کنی: ۴۵۷  
 شاهزاده احمد فرزند امامزاده حسن: ۳۸۶  
 میرزا احمد قانع طهرانی: ۴۵۷  
 ارمانه: ۱۹۳، ۲۵۸  
 ارجاسب امیدی: ۴۵۹  
 اردشیر اول جی: ۲۷۲  
 اردشیر بزرگ ساسانی: ۵۴، ۵۶، ۴۵۳  
 اردشیر بن حسن اصفهبد: ۹۲، ۹۳، ۹۴  
 اردوی سورانا هیت: ۲۳، ۲۴، ۳۹، ۴۰  
 ارسلان بن طغرل: ۴۲۲  
 سلطان ارسلان سلجوقی: ۸۹، ۹۰، ۹۲  
 ارغون: ۱۰۳، ۱۰۴  
 ارکلی خان: ۱۸۲  
 اروپائیان: ۲۹۰  
 ازبکان خراسان: ۱۷۵  
 ازبک بن پهلوان: ۹۵، ۹۶  
 اسپاه بذهلو: ۵۲  
 اسپندیاز (خاندان): ۵۲  
 استالین: ۳۲۶  
 استرابویونانی: ۳۲، ۴۶، ۴۹  
 استیاك: ۴۷

ابوسهل حمدونی: ۷۷  
 ابوصالح منصور بن اسحق: ۷۰  
 امامزاده ابوطالب بن شیب: ۴۴۱  
 ابو عاصم نبیل: ۱۴، ۱۵  
 ابو عباد ثابت بن یحیی: ۶۷  
 ابو العباس احمد بن حسین زیدی: ۳۹۳  
 ابو عبدالله جعفر بن محمد درشتی: ۴۱۷  
 ابو عبدالله ذهبی: ۱۴  
 ابو عبدالله رازی: ابو عبدالله محمد بن حماد رازی  
 ابو عبدالله محمد بن احمد جامورانی: ۴۰۴  
 ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی: ۱۲، ۱۳،  
 ۱۴، ۱۵، ۸۸  
 ابو علی حنفی: ۱۵  
 ابو علی سینا: ۸۱  
 ابو الفتح ونکی نصر بن مهدی: ۴۴۸، ۴۷۱  
 ابو الفدا: ۹۰  
 ابو الفضل اسعد بن محمد بن موسی مجد الملک  
 قمی: ۸۲، ۸۳  
 حاج میرزا ابوالفضل بن ابوالقاسم: ۴۵۶،  
 ۴۵۷  
 ابو الفضل یحیی بن حسین: ۴۸۱  
 میرزا ابوالقاسم آشوب طهرانی: ۴۵۶  
 میرزا ابوالقاسم امام جمعه دار الخلافه: ۴۶۵  
 ابو القاسم بن عبدالعزیز: ۴۵۵  
 حاج میرزا ابوالقاسم بن محمد علی طهرانی: ۴۶۶  
 ابو القاسم طهرانی: ۴۵۷  
 میرزا ابوالقاسم قائم مقام: ۲۰۸  
 ابو محمد دوریستی عبدالله بن جعفر: ۴۷۰  
 ابو مسلم خراسانی: ۶۲، ۶۳  
 ابو معاذ عین رازی: ۵۸  
 ابو الوفا ابوالقاسم بن ابو العباس: ۱۶۲  
 ابی النجیب محمد بن عبدالله طهرانی: ۴۷۶  
 اتابکان آذربایجان: ۸۸، ۹۵  
 اتابك ایلدگز: ۸۹، ۹۰، ۹۲



- ۴۱۴، ۴۲۸، ۴۵۸، ۴۷۸  
 اعراب: ۲۰  
 اعلیحضرت فقید: ۲۵۶  
 اغلمش: ۹۵، ۹۶  
 افغانه: ۱۲۳  
 افراسیاب ترک: ۴۲۲  
 افشاریه: ۱۷۹، ۱۸۰، ۳۶۰  
 افشاریان: ۱۸۳  
 افضل ساربانى طهرانى: ۱۳۷، ۴۵۸  
 افضل نامى طهرانى: ۴۵۸، ۴۶۱  
 افغان: ۱۷۹  
 افغانیها: ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۳  
 افغانیهای ابدالی و غلیجایی: ۱۷۷  
 اقبال (عباس): ۸۸  
 اقوام هیرکانی: ۱۹۴  
 اکراد: ۷۵  
 الپ ارسلان: ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵  
 الوند میرزا: ۱۱۸  
 امیر الهی استرآبادی: ۴۰۶  
 الیاس بیک ایغوت اغلی: ۱۱۸  
 الیاس پیغمبر: ۳۴  
 امیر الیاس خواجه: ۱۱۳  
 الیناق: ۱۰۳  
 آیه الله امام جمعه فعلی طهران: ۳۵۷  
 امام الحرمین جوینی: ۸۲  
 امامقلی خان پادشاه ماوراءالنهر: ۱۷۶  
 امرآء پهلوانیه آذربایجان: ۹۵  
 امرای رستمدرار: ۱۱۷  
 امویان: ۶۲، ۶۶  
 امیدى طهرانسى، ارجاسب: ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۷۴  
 امیرامیران عمر: ۹۲  
 امیرزادگان ایغور: ۱۰۷  
 امامزاده سید اسحق: ۱۵۸، ۱۵۹  
 اسحق بن یحیی بن معاذ: ۶۷، ۶۸  
 اسحق ترک: ۶۳  
 اسفار بن شیرویه: ۷۰  
 اسکندر: ۲۲، ۴۸، ۴۹، ۵۱  
 اسکندر بن تاج الدوله زیار: ۱۰۶، ۱۰۷  
 ملك اسکندر بن ملك گیومرث: ۱۱۳  
 امیر اسکندر پسر قرایوسف: ۱۱۴، ۱۱۵  
 اسماعیل اصفهانی سازنده توب مروارید: ۱۶۹  
 امامزاده اسماعیل بن زکریا: ۴۱۳  
 اسماعیل بن علی خطیب ابوبکر: ۴۸۱  
 میرزا اسماعیل بن محمد علی حیرت: ۴۵۸  
 آقا اسماعیل پیشخدمت: ۳۹۰  
 شاه اسماعیل ثانی صفوی: ۱۷۵  
 امیر اسماعیل سامانی: ۵۴، ۶۹، ۷۰  
 شاه اسماعیل صفوی: ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۸، ۴۷۴  
 اسماعیلیان: ۹۶  
 اسماعیلیه: ۴۳  
 اشتار: ۳۳  
 اشرف افغان: ۱۷۸، ۱۷۹  
 اشعریه: ۴۳  
 اشکانیان: ۲۲، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۳۴۷، ۴۵۳  
 دکتر اشמיד امریکایی: ۱۷  
 اصحاب ابو مسلم: ۶۳  
 اصطخری: ۹، ۱۰، ۱۱  
 اصمعی: ۹۸  
 اعتضادالاطباء: ۴۶۵  
 اعتضادالسلطنه: ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۷۲  
 اعتضادالملک: ۴۶۷  
 اعتمادالسلطنه، حاج علیخان: ۲۴۰  
 اعتمادالسلطنه (صنیع الدوله): ۱۳۵، ۳۹۰

- امیر کبیر: ۲۱۵  
 امیر مؤمنان: ۴۲۵، ۴۰۷  
 امیر ولی: ۱۰۹، ۱۰۸  
 امین احمد رازی: ۴۶۱، ۴۱۶، ۱۳۶  
 حاج امین الضرب: ۳۴۴  
 انائیتیس (ناهید): ۳۲  
 اناهید بانو: ۳۹  
 انگلیس (دولت): ۲۸۳، ۲۸۲  
 انگلیسیها: ۳۰۸، ۲۷۴  
 انوشیروان: ۶۳، ۵۶  
 اوژن فلاندن: ۲۰۸، ۱۷۳، ۱۶۹  
 اوزلی: ۴۵۳، ۱۹۹  
 اوگتای: ۱۰۰  
 اولیاء الله صاحب تاریخ رویان: ۱۰۷، ۸۶  
 اومانوس (وهومن): ۳۲  
 سلطان اویس ایلکانی: ۱۰۸  
 امامزاده اهل بن علی: ۴۲۵  
 اهلری: ۱۲۳  
 ایرانیان: ۲۹۰، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۰، ۷۲، ۵۶  
 دکتر ایرج پروین: ۳۷۹  
 ایرج میرزا، جلال الممالک: ۴۶۲  
 ایزیدور خاراکسی: ۴۶  
 ایلخانان: ۱۰۵، ۱۰۳، ۱۰۱، ۱۰۰  
 ایلدگز: ۹۲، ۹۰، ۸۹  
 ایکانیان: ۱۰۸  
 اینانج خاتون: ۹۲  
 اینانج سنقر اتابک: ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸  
 باباشیخ: ۳۵۹، ۱۱۱، ۱۱۰  
 میرزا بابر: ۱۱۶، ۱۱۵  
 بابک خرم‌دین: ۶۳  
 دکتر باستانی پاریزی: ۳۵  
 بادوسپانان: ۱۱۹  
 باطنیان: ۷۶  
 حضرت باقر (ع): ۵۸  
 میرزا باقر بن میرزا خلیل طهرانی: ۴۶۴  
 بایسنقر تیموری: ۱۱۵  
 بخاری: ۴۷۶  
 بختیارها: ۲۹۵  
 برکیارق: ۸۵، ۸۴، ۸۲، ۸۰، ۷۹  
 بزدا لکانی: ۹۳  
 بطلمیوس: ۴۶  
 بغدادیان: ۹  
 بلاش اشکانی: ۲۲  
 بلخی: ۶۳  
 بلژیکیها: ۲۷۵  
 بنی کیای گیلان: ۱۱۴  
 بویه: ۷۱  
 بهار ملک الشعراء: ۴۷۷، ۳۹۴  
 بهرام جشتم پدربهرام چوبینه: ۵۳  
 بهرام چوبینه: ۴۵۱، ۴۵۰، ۶۹، ۵۷، ۵۴، ۵۳  
 ۴۵۵، ۴۵۴، ۴۵۳  
 بهمن میرزا بن عباس میرزا: ۴۶۲  
 بهمن میرزا بهاءالدوله: ۴۶۲  
 بی بی شهر بانو: ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۲۹، ۲۸، ۲۷  
 ۳۸۸، ۴۴، ۴۳، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۷  
 بیت مهران: ۴۵۵  
 پارسیان هند: ۳۳  
 پرتغالیها: ۱۷۰  
 پروین اعتصامی: ۴۶۲  
 پور داود: ۴۱۲، ۱۹۱، ۴۳، ۳۵، ۲۵  
 امیر پولاد قیا: ۱۰۸  
 پهلوان محمد بن ایلدگز: ۹۵  
 پهلوانیه آذربایجان: ۹۵  
 پیترودولواوال ایتالیایی: ۱۳۴، ۱۳۰، ۱۲۹  
 پیران قهرمان ایرانی: ۳۹  
 پیرتشر: ۳۴  
 پیرتیر: ۳۴

- پیر عطار: ۱۶۰  
 پیر مهرزاد: ۳۴  
 تاتارها: ۱۰۴، ۱۰۰، ۹۸، ۹۶، ۴۲  
 تازیان: ۳۵  
 تاش قرآش: ۷۷  
 تاماریزوم: ۲۵۹  
 ترکان افشاریه: ۱۷۹  
 ترکمانان: ۱۱۶  
 ترکمنها: ۲۹۵، ۱۹۵  
 میرزا اتقی خان امیر کبیر: ۳۹۱، ۳۲۰، ۳۱۳، ۴۶۹  
 میرزا اتقی واقف پنجره سید نصرالدین: ۱۵۷  
 نکش خوارزمشاه: ۹۴، ۹۰  
 سر توماس هربرت: ۱۳۶  
 تهمنه: ۳۸  
 امیر تیمور: ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۲، ۴۲، ۲۸  
 ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۳۶، ۱۴۰، ۲۷۰، ۳۵۹، ۳۶۰  
 تیمورتاش: ۲۹۴  
 تیموریان: ۱۱۴  
 ثابت بن یحیی: ۶۷  
 جاکسن و ویلیام جاکسن  
 سید جبرئیل: ۱۲۱  
 جبه: ۹۷، ۹۶  
 خواجه جعفر بن محمد بن احمد دوریستی: ۶۰،  
 ۴۷۷، ۴۶۴، ۴۶۳، ۴۱۷، ۸۲، ۸۱  
 جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر درشتی: ۴۶۴،  
 ۴۶۹  
 سید جعفر بن سید محمد نور بخش: ۴۷۳، ۴۵۸  
 جعفر خان: ۱۸۴  
 حضرت امام جعفر صادق (ع): ۸۳، ۵۸  
 جلال الدوله اسکندر بن تاج الدوله زیار: ۱۰۶،  
 ۱۰۸، ۱۰۷  
 جلال الدوله پسر ظل السلطان: ۴۰۴، ۴۰۳  
 ملا جلال الدین دوانی: ۴۶۶، ۴۵۹
- مولانا جلال الدین صاحب دیوان شمس: ۱۰۲  
 سلطان جلال الدین مینگ برتی: ۹۸  
 جمال حسن: ۹۳  
 جمال زاده نویسنده مشهور: ۱۷۴، ۱۳۶  
 ارباب جمشید: ۴۰۴  
 سلطان جنید: ۱۲۱  
 آقاسید جوادیسر امام جمعه: ۴۰۵  
 جوانمرد قصاب: ۴۰۷، ۴۰۶، ۴۰۵  
 میرزا جهانشاه قراقرینلو: ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۴  
 جهانگیر خان نویسنده صوراسرافیل: ۴۷۱  
 جهم صفان: ۵۹  
 چرچیل: ۳۲۶  
 چلاویان: ۱۱۹، ۱۱۷  
 چنگیز: ۱۰۶، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۸، ۹۶  
 چهارده معصوم: ۱۴۵  
 چهل تن: ۱۶۰  
 حاجب الدوله حاج علیخان: ۲۵۶  
 حافظ ابرو: ۱۰۳  
 حاجج بن یوسف: ۶۶  
 حجت بلاغی: ۳۱۹، ۳۰۶  
 حدیفه یمان: ۴۷۰  
 شیخ حر عاملی: ۴۷۷، ۴۷۰، ۴۶۴  
 حره ختلی: ۷۶  
 حسام الدین سنقرایتانج: ۸۸  
 حضرت امام حسن (ع): ۲۷، ۱۵۳، ۱۵۴،  
 ۳۸۹، ۳۸۶  
 امامزاده حسن: ۳۸۶، ۳۸۳  
 شیخ حسن بزرگ: ۱۰۸، ۱۰۵  
 حسن بن جعفر بن محمد دوریستی: ۴۶۴  
 حسن بن الحسن (امامزاده حسن درجی): ۳۸۶  
 میرزا حسن بن میرزا خلیل طهرانی: ۴۶۴  
 اصفهید حسن بن رستم: ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۸  
 حسن بن زید علوی: ۶۸، ۶۷، ۶۵  
 حسن بیک طهرانی: ۴۶۴

- میرزا حسن پدر میرزا یوسف صدراعظم: ۳۹۸،  
 ۴۱۳، ۳۹۹  
 اوزون حسن پسر علی بیگ: ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶  
 میرزا حسن خان مشیر الدوله: ۳۰۹  
 حسن رکن الدوله: ۷۱  
 حسن سلیمان: ۷۶  
 حسن صباح رازی: ۱۹۴  
 حسن علی پسر میرزا جهانشاه: ۱۱۶  
 شاهزاده حسنعلی میرزا: ۱۹۳  
 حسن عمیدی، نجم الدین: ۸۷  
 حسن مثنی: ۳۸۹، ۳۸۶  
 میرزا حسن مستوفی الممالک: ۱۳۹  
 سلطان حسن میرزا فرزند سلطان محمد خدا بنده:  
 ۱۷۵  
 حسنین (ع): ۴۲۵  
 حضرت امام حسین (ع): ۷۰، ۲۸، ۲۷  
 سلطان حسین بایقرا: ۴۷۳  
 حاج میرزا حسین بن خلیل طهرانی: ۴۶۴  
 حضرت حسین بن علی علیهما السلام: ۴۸۲  
 سلطان حسین پسر سلطان اوئیس: ۱۰۸  
 میرزا حسینخان مشیر الدوله سپهسالار: ۲۴۰،  
 ۳۴۳  
 شاه سلطان حسین صفوی: ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۳۵  
 میر حسین کیای چلاوی: ۱۱۹، ۱۱۸  
 ملک سلطان حسین لواسانی: ۱۷۶  
 حسین نجار: ۵۹  
 حمدالله مستوفی: ۱۰۷  
 امامزاده حمزه بن موسی (ع): ۱۲۱، ۵۹، ۲۸،  
 ۱۷۴، ۱۲۳، ۱۲۲  
 حنبلیان شافعی: ۴۳  
 حنفی: ۶۰  
 حنفیان: ۴۳  
 سلطان حیدر: ۱۲۱  
 حیرت، میرزا اسماعیل: ۴۵۸
- خانان بزرگ: ۱۰۰  
 خاندان آق قوینلو: ۱۵۰، ۱۱۸  
 خاندان بادوسپان: ۱۱۳  
 خاندان بویه: ۷۲  
 خاندان جلیل پهلوی: ۳۲۹، ۳۲۳، ۲۸۳  
 ۳۶۸  
 خاندان دوریستی: ۴۶۴  
 خاندان زند: ۲۶۷، ۱۸۳  
 خاندان صفوی: ۴۶۵، ۱۷۷، ۶۱  
 خاندان فروغی: ۴۷۹  
 خاندان مهران: ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۹،  
 ۴۵۴، ۴۵۳، ۴۵۰  
 خاندان نبوت: ۶۶  
 خاندان نوربخشیه: ۴۷۳  
 خاندان هدایت: ۴۸۱  
 خراسانیان: ۱۱۳  
 خرمدینان: ۶۴، ۶۳، ۴۳  
 خرمدینیه: ۶۳  
 خرمه زن مزدک: ۶۳  
 خسرو پرویز: ۵۳، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۳  
 خواجه خضر: ۳۴  
 خطیب بغدادی: ۱۳  
 خلیفه سلطان: ۴۶۶  
 حاج میرزا خلیل بن ملا ابراهیم طهرانی طبیب:  
 ۴۷۱، ۴۶۴  
 دکتر خلیل خان اعلم الدوله ابن میرزا عبدالباقی:  
 ۴۶۵  
 خلیل سلطان فرزند میرانشاه: ۱۱۲  
 خموشی طهرانی، محمدشریف: ۴۶۵  
 خوارج: ۶۲  
 خوارزمشاه، سلطان محمد: ۹۵، ۹۶، ۹۷  
 خوارزمشاهیان: ۶۰، ۹۴، ۹۵، ۹۶  
 دکتر خیم پور: ۴۸۱  
 دارا: داریوش

رحیمی طهرانی: ۴۶۵  
 رستم: ۳۹، ۱۶۹، ۲۱۰، ۲۴۴  
 رستم بن اردشیر شمس الملوك: ۹۴  
 رستم بن شروین اصفهید از آل باوند: ۴۲۴  
 رستم بن علی شاه غازی، اصفهید شاه غازی: ۸۶، ۸۹، ۹۳  
 رستم‌اریان: ۱۱۷، ۱۰۶  
 حضرت رسول: ۳۷، ۳۸۸، ۳۷۰  
 رشیدالدین فضل‌الله: ۱۰۴  
 حضرت امام رضا (ع): ۶۶  
 اعلیحضرت رضاشاه کبیر: ۵، ۱۶۱، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۴۴، ۳۶۱، ۳۶۸، ۳۷۳، ۴۰۳  
 امامزاده رضابن شیت: ۴۴۱  
 ملا آقارضا فیروزآبادی: ۳۰۶  
 رضاقلی خان هدایت: ۴۸۱  
 رضاقلی میرزا پسر نادرشاه: ۱۸۰  
 میرزا رضای کرمانی: ۲۶۶  
 رکن الدوله دیلمی حسن: ۳۰، ۷۱، ۴۲۴  
 رکن‌الدین غورسانجی: ۹۶  
 امامزاده روح‌الله: ۱۵۹  
 روزولت: ۳۲۶  
 روس: ۱۷۸، ۲۸۳  
 روسها: ۱۷۹، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۳  
 روسیه (دولت): ۲۸۲  
 رومیان: ۴۵۱  
 زارورخان گریگوریان: ۲۵۹  
 زال: ۱۹۴، ۱۹۵

داراب هرمزدیار: ۳۵  
 دارابیک: ۱۱۷  
 دارا پسر رستم بن شروین: ۴۲۴  
 دارقطنی: ۱۴  
 داریوش آخرین پادشاه هخامنشیان: ۴۸  
 داریوش بزرگ: ۴۸  
 داعی کبیر حسن بن زید: ۶۵  
 میرزادادوخان: ۴۱۵  
 داور: ۲۹۴، ۳۰۳  
 دختران نیکوکار فرانسوی: ۳۰۸  
 درسون قیا: ۱۰۷، ۱۰۸  
 دری افندی سفیر عثمانی: ۱۳۵  
 دلسون قیا: ۱۰۷  
 دودمان اشکانی: ۵۲، ۴۵۰  
 دودمان بویه: ۷۲  
 دودمان پهلوی: ۳۱۲  
 دهخدا: ۱۸۷، ۴۶۹، ۴۷۱  
 دیاکونف روسی صاحب تاریخ ماد: ۲۰  
 دیالمه: ۳۱  
 دی خویه هلندی: ۹  
 دیلم (قوم): ۷۵  
 دیلمیان: ۷۳  
 دیو دورسیلی: ۴۶  
 دیولافوا: ۲۴۳  
 ذهبی ابو عبد الله: ۱۴، ۱۵  
 رابینو: ۴۲۴  
 رازیان: ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۴۵۳  
 راقعی: ۱۴، ۴۷۶  
 خواجه ربیع بن خثیم: ۶۱  
 رحمان خان یوزباشی بیات: ۱۹۰  
 امامزاده رحیم بن شیت: ۴۴۱

- زبیده خاتون دختر بی شهر بانو: ۳۸۸  
 زبیده خاتون زن ملک شاه: ۸۲  
 زرتشتیان (زردشتیان): ۲۹، ۲۵، ۲۲، ۲۱  
 ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۴۳، ۵۸، ۲۷۲  
 زرتشتیها: ۲۷۲  
 زردشت: ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۴۰، ۴۹، ۵۴، ۵۸، ۶۳، ۲۷۲، ۴۱۲  
 زردشتی: ۵۸  
 زکریا قزوینی: ۱۰۱  
 زندیان: ۲۶۴  
 زندیه: ۱۵۲، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۶۷، ۳۶۰  
 زیاد بن ابیه: ۶۱  
 زید بن حسن بن علی (ع): ۱۵۳، ۳۸۹  
 زید بن حسن بن موسی ثانی: ۱۵۲  
 امامزاده سید زید بن زین العابدین: ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳  
 زید بن علی بن حسین (ع): ۱۵۳  
 زید بن موسی بن جعفر (ع): ۱۵۳  
 زیدیان: ۳۹۲  
 زیدیه: ۴۳، ۶۰  
 زیك (خاندان): ۵۲  
 حضرت زینب (ع): ۳۷  
 زینب دی (زینبی): ۵۷  
 زینبی (زینب دی): ۵۷  
 امام زین العابدین (ع): ۴۱۳  
 میرزا زین العابدین بن میرزا ابوالقاسم امام -  
 جمعه: ۴۶۵  
 زین العابدین شیروانی: ۱۹۸  
 میرزا زین العابدین ظهیر الاسلام: ۳۹۰  
 زیود: ۱۵۳
- ژاك موريه: موريه  
 ژاك هردوان: ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۵  
 ژرژیا گرگین: ۱۷۷  
 ژنرال گاردان: گاردان  
 ژوبر: ۱۶۳، ۱۸۷، ۱۹۱، ۴۳۵  
 ژول لوران فرانسوی: ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۰۱، ۲۰۲  
 سائلی طهرانی زین الدین سلطان: ۴۶۶  
 امیر سابق الدوله: ۹۳  
 ساروخان: ۱۷۷  
 ساسانی: ۳۰، ۵۲  
 ساسانیان: ۲۰، ۲۲، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۳۴۷، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۳  
 سالار لشکر: ۳۰۲  
 امامزاده سالم بن شیت: ۴۴۱  
 سامانیان: ۶۹، ۷۰  
 سام میرزا: ۱۲۱، ۴۰۶  
 سپاه اسلام: ۶۱  
 سپهسالار میرزا حسین خان مشیر الدوله: ۲۴۰، ۳۴۳  
 سترابون یونانی: سترابون یونانی  
 حضرت سجاد (ع): ۲۳، ۲۵، ۲۷  
 ملا سحری: ۱۳۷، ۴۶۶  
 سدید الدین محمود حمصی: ۸۷  
 سرافراز: ۳۸۶، ۳۸۷  
 سر بازان سیلاخوری: ۲۷۶  
 سردار اسعد: ۲۹۴، ۲۹۵  
 سردار سپه: ۲۸۶  
 سروش: ۳۳  
 اتابک سعد بن زنگی: ۹۶  
 سعید نفیسی: ۴۶۶  
 سفیر اسپانیا کلاویخو: ۱۳۶

- حضرت سیدالشهدا (ع): ۶۹،۳۶  
 سیدملک خاتون: سیده شیرین  
 سیده دختر القائم بالله: ۷۸  
 سیده شیرین زن نخرالدوله: ۴۲۳،۴۲۲،۷۳  
 ۴۲۵،۴۲۴  
 سیمجور: ۷۰  
 سیمرغ: ۱۹۵،۱۹۴  
 شاپور پسر اردشیر ساسانی: ۴۵۳  
 شاپور رازی: ۴۵۰،۵۳،۵۱،۸  
 شاپور فریبی طهرانی: ۴۶۷  
 شادی بیک: ۳۸۸  
 شاردن سیاح فرانسوی: ۶۴  
 شافعی: ۵۹  
 شافعیان: ۴۳  
 شافعیان ری، ۹۲  
 شاهان ساسانی: ۴۵۴،۴۵۳  
 شاهان سامانی: ۴۵۵،۵۴  
 شاهان سلجوقی: ۷۶  
 شاهان صفوی: ۱۷۶،۱۲۱  
 دکتر شاه حسینی: ۲۱۷  
 شاهرخ افشاری: ۱۸۶،۱۸۰  
 ملک شاهرخ میرزای تیموری: ۱۱۳،۱۱۲،۲۹  
 ۱۱۵،۱۱۴  
 شاه صفی صفوی: ۳۹۷  
 شاهغازی رستم بن علی: ۸۷،۸۶  
 شهنه محمد مهدی خان: ۱۹۳  
 شرف مرادی: ۹۲  
 شرکت کامپساکس: ۲۹۹  
 شریف محمد صبری طهرانی: ۴۶۷  
 شعبه های دولت سلجوقی: ۸۵  
 میرزا شفیع صدراعظم: ۴۸۱  
 شمر: ۶۹
- سلاجقه بزرگ: ۸۵،۸۰،۶۰  
 سلجوقیان: ۸۵،۸۳،۸۱،۷۷،۶۰  
 سلجوقیان روم: ۸۵  
 سلجوقیان سوریه: ۸۵  
 سلجوقیان عراق و کردستان: ۸۸،۸۵  
 سلجوقیان کرمان: ۸۵  
 سلسله اشکانی: ۵۲  
 سلسله افشاریه: ۱۸۰  
 سلسله ایلخانان: ۱۰۱  
 سلسله قاجاریه: ۲۶۷  
 سلطان سلیم: ۴۶۷  
 سلطنت خانم بنت بدیع الملک: ۴۲۳  
 سلوکوس نیکاتر: ۳۹۱،۳۹۰،۵۰،۴۹  
 سلیمان طهرانی: ۴۶۶  
 حضرت سلیمان: ۲۰۸  
 سلیمان بن احمد ابوالقاسم: ۴۷۵  
 امیر سلیمان خان قاجار: ۴۲۹،۴۲۸  
 سلیمان شاه بن سلطان محمود سلجوقی: ۸۷،۸۶  
 امیر سلیمان شاه تیموری: ۱۱۱،۱۱۰  
 شاه سلیمان صفوی: ۴۸۰،۱۸۱،۱۷۷،۱۷۴  
 سمعانی ابو سعید عبدالکریم: ۴۴۴،۸۸،۱۳  
 ۴۸۱،۴۶۹،۴۴۸  
 میرزا سنجر: ۱۱۶  
 سنجر بن ملکشاه: ۸۸،۸۷،۸۶،۸۵،۸۰  
 سویدای: ۹۷،۹۶  
 سوخرا: ۵۳،۵۱  
 سورن پهلوی: ۵۲  
 سهراب: ۳۸  
 سهل بن عبد ربه: ۴۵۷  
 سیاوخش بن مهران بن بهرام چوبین: ۵۷،۵۳  
 ۴۵۴

شمس الملوك رستم بن اردشير: ۹۴  
 شوستر: ۲۸۳  
 شهباز خان دنبلی: ۱۸۰  
 شهر بانو: بی بی شهر بانو  
 شهر بانوارم خواهر گیو: ۳۹  
 شهر و مادر ویس: ۳۹  
 شهریوش استندار: ۸۶  
 شیخ العراقین حاج شیخ عبدالحسین: ۴۸۰، ۴۶۹  
 شیعه: ۳۹۲، ۴۳  
 شیعه اثناعشری: ۴۷۰، ۶۰  
 شیعه اصولی: ۴۳  
 شیعیان: ۸۳، ۸۲، ۷۵، ۷۴، ۵۹  
 صاحب آثار البلاد: ۱۰۲  
 صاحب تحفه سامی: ۴۷۰  
 صاحب جنة النعیم: ۱۵۳  
 صاحب جواهر: ۴۷۲  
 صاحب عباد: ۷۲، ۳۰، ۲۹، ۲۸  
 صاحب لب التواریخ: ۴۵۴  
 صاحب مجمع الفصحا: ۴۸۰  
 صاحب مرآت البلدان: ۴۰۹  
 صاحب النقض: ۴۴۷، ۸۲، ۸۰  
 صادق سرمد: ۴۶۷  
 صادق هدایت: ۴۶۸، ۴۶۷، ۴۴۹  
 امامزاده صالح: ۳۹۹  
 سید صالح: ۱۲۱  
 سید صالح الدین رشید: ۱۲۱  
 صدر خجندی: ۸۲  
 شیخ صدر الدین: ۱۲۱  
 شیخ صدوق، ابن بابویه: ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۶۳  
 صفوی: ۱۷۸  
 صفویان: ۱۸۰، ۱۶۷، ۱۲۱، ۱۱۸، ۵۳، ۴۲

۴۸۳، ۴۸۲، ۴۶۷، ۴۶۵، ۴۵۸، ۴۱۸، ۳۱۹  
 صفویه: ۴۷۱، ۴۵۷، ۴۲۶، ۳۵۰، ۱۸۳، ۱۲۲، ۴۸۱، ۴۷۳  
 شاه صفی: ۴۸۳  
 شیخ صفی الدین: ۱۲۱  
 صنماز عزالدین: ۸۹  
 صنیع الدوله صاحب مرآت البلدان: ۱۰۴، ۴۷۸، ۴۵۸، ۴۱۴، ۳۹۰، ۳۲۱، ۱۳۵  
 صنیع الملك حاجی ابو الحسن معمار باشی: ۲۴۹  
 دکتر صورتگر: ۳۵۸  
 میر صیدی طهرانی: ۴۶۸  
 سید ضیاء الدین طباطبائی: ۲۸۶  
 ضیاء طهرانی: ۴۶۸  
 طاووس خانم: ۲۴۷  
 طاهر بن حسین: ۶۵  
 طاهریان: ۶۸  
 طایری محمد طاهر: ۴۷۹  
 طبری: ۵۷  
 ملا طرزی طرشتی: ۴۶۸  
 طغایمور: ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۵  
 طغرل بزرگ: ۸۵، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷  
 طغرل بن ارسلان سلجوقی یا طغرل سوم: ۱۶، ۹۴، ۹۲، ۸۹  
 طلحة بن اعلم جیانی: ۴۶۹  
 شیخ طوسی: ۴۶۳، ۴۱۷  
 طهرانیان: ۲۷۶، ۱۰۲  
 طهرانی رازی: ۴۶۹  
 شاه طهماسب صفوی: ۱۲۰، ۵۷، ۴۲، ۴۱، ۵  
 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۷۰، ۱۷۴  
 ۱۷۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۳۶۰، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۶  
 ۴۱۱، ۴۱۸، ۴۴۶، ۴۶۱



- ۱۷۹، ۱۷۸: هماسب میرزا صفوی  
 ۴۰۹: طهورت پیشدادی  
 ۴۰۳: ظل السلطان  
 ۳۹۰: ظهیر الاسلام میرزا زین العابدین  
 ۳۸۷: ظهیر الدوله  
 ۱۰۸: عادل آقا  
 ۹۴، ۹۳: عادل رئیس قصران  
 ۹: عباس اقبال آشتیانی  
 ۸۳: عباس بن عبدالمطلب  
 ۴۶۷، ۱۷۶: شاه عباس دوم صفوی  
 ۳۲۲: کر بلائی عباسعلی  
 ۸۶: عباس غلام سلطان محمود  
 ۱۳۵، ۱۳۰، ۱۰۶: شاه عباس کبیر صفوی  
 ۲۹۴، ۲۷۰، ۲۵۸، ۲۵۷، ۱۷۶، ۱۷۵  
 ۴۷۳، ۲۱۵: عباس میرزا نایب السلطنه  
 ۳۵۸: امیر عباس هویدا نخست وزیر  
 ۷۴، ۶۲، ۵۹، ۵۸: عباسیان  
 ۶۰، ۲۸: عبد الجلیل رازی  
 ۴۸۰، ۴۶۹: حاج شیخ عبدالحسین طهرانی شیخ العراقین  
 ۲۲۰: عبدالحسین هژیر  
 ۲۵۱: عبد الحمید پادشاه عثمانی  
 ۱۵: عبدالحی بن عماد  
 ۱۵، ۱۴، ۱۳: عبد الرحمن بن ابی حاتم رازی  
 ۱۳: عبد الرحمن بن جوزی  
 ۵۸: عبد الرحیم بن سلیمان رازی  
 ۱۵، ۱۴، ۱۳: عبد الرزاق بن همام  
 ۵۶، ۲۹، ۲۸: حضرت عبد العظیم حسنی (ع)  
 ۱۵۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۸۳، ۵۸  
 ۴۱۱، ۳۹۶، ۱۷۵، ۱۷۴  
 ۱۱۳: عبد العلی بکاول
- ۲۲۳: عبد الغفار ترسیم کننده نقشه طهران  
 ۲۲۴  
 ۱۲۲، ۲۸: سید عبد الله ابیض (امامزاده عبد الله در ری)  
 ۴۰۹: امامزاده عبد الله بن ابوالفضل در جی  
 ۴۱۰  
 ۴۶۹، ۴۱۹: عبد الله بن جعفر بن محمد درشتی ابو محمد  
 ۲۷: عبد الله بن عامر کریزی  
 ۱۴: عبد الله بن عبد المجید  
 ۶۴: عبد الله بن مالک خزاعی  
 ۶۴: عبد الله بن هارون الرشید  
 ۲۹۴: امیر لشکر عبد الله خان امیر طهماسبی  
 ۲۴۶: عبد الله خان معمار باشی ارک  
 ۵۹: عبد الله کرام  
 ۱۰۴: عبد الله میرزا دارا  
 ۶۲: عبد الملك بن مروان اموی  
 ۱۷۵: عبد المؤمن خان ازبک  
 ۴۶۵: میر عبد الواسع خاتون آبادی  
 ۶۹، ۶۲، ۶۱: عبید الله بن زیاد  
 ۱۴، ۱۳: عبید الله بن موسی  
 ۶۲: عتاب بن ورقا  
 ۲۷: عثمان بن عفان  
 ۱۸۰: عثمانیها  
 ۴۶۲: عراقی  
 ۶۱، ۵۳، ۳۴: عرب  
 ۸۹: عزالدین صنماز  
 ۳۹۶: عزالدین مرتضی علم الهدی یحیی بن مرتضی  
 ۴۷۰: عشقی طهرانی  
 ۷۱: عضد الدوله دیلمی

- عبدالمک: ۴۲۹، ۲۸۳  
 میر عظامنهی طهرانی: ۴۷۰  
 عطیة بن نجیح ابو مظهر رازی: ۵۸  
 علاءالدوله بن کاکویه: ۷۷  
 علاءالدوله محمد رحیم خان: ۱۷۰  
 علویان زیدی مذهب طبرستان: ۶۶، ۶۵، ۶۰، ۶۸، ۷۰  
 علی اصغر حکمت: ۳۱۱  
 میرزا علی اصغر خان اتابک امین السلطان: ۳۴۲  
 علی اکبر دهخدا: ۴۷۰  
 علی اکبر ناظم الاطباء: ۴۶۶  
 حضرت علی امیر المؤمنین (ع): ۷۲، ۶۶، ۶۱، ۳۸۸  
 حضرت علی بن الحسین (ع): ۴۴۸، ۲۸  
 حاج ملا علی بن خلیل طهرانی: ۴۷۱  
 علی بن لهراسب چلاوی: ۱۱۸  
 علی بن محمد قاضی صابر: ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۷۱، ۴۸۲  
 علی بن منتهی: ۸۷  
 ملا علی بن میرزا خلیل طهرانی: ۴۶۵  
 میرزا علی حکیم الممالک: ۳۹۰  
 حاج علی خان اعتماد السلطنه: ۳۲۰، ۲۴۰  
 حاج علیخان حاجب الدوله: ۳۲۰، ۲۵۴  
 میرزا علی خلقی: ۴۷۱  
 حاج میرزا علی رضا صاحب قنات: ۳۴۲، ۲۰۶  
 حاج سید علی طهرانی: ۴۷۱  
 میرزا سید علی طهرانی شباهنگ: ۴۷۲  
 علی زین العابدین (ع): ۸۳  
 علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه رئیس دارالفنون: ۴۷۲، ۲۲۴  
 علی کامه: ۷۷
- شیخ علی کاون: ۱۰۶  
 حاج ملا علی کنی: ۴۴۰، ۴۶۵، ۴۷۲  
 علی مرادخان زند: ۱۸۴  
 علی مردان خان بختیاری: ۱۸۰  
 علی مکتفی: ۶۸  
 شیخ علی نوری: ۴۷۴، ۴۷۶  
 عمادالدوله: ۷۱  
 عمادوزان رازی: ۹۲، ۹۳  
 عمر بن سعد: ۷۰، ۶۹  
 عمرو عبیده معتزلی: ۵۹  
 عمید الملک کندری: ۷۸  
 سید عوض الخواص: ۱۲۱  
 عیسی بن ماهان ابو جعفر رازی: ۵۸  
 میرزا عیسی وزیر: ۲۲۲  
 غازان خان: ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵  
 غزان: ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۸۸  
 غزنویان: ۷۳، ۷۷  
 غفور خان حاکم طهران: ۱۸۳، ۱۸۴  
 استاد غلامرضای تبریزی سازنده خندق ارك : ۱۸۳  
 غورسانجی: ۹۶  
 سلطان غیاث الدین خوارزمشاه: ۹۷، ۹۸  
 امامزاده غیبی: ۱۷۱  
 فاده: ۶۳  
 فاضل ایروانی: ۴۸۰  
 فاضل دربندی: ۳۸۹  
 حضرت فاطمه (ع): ۳۷  
 فتحعلی خان افشار: ۱۸۰  
 فتحعلی خان جد قاجاریان: ۱۷۸، ۱۷۹  
 فتحعلی خان صبا: ۲۰۷، ۳۹۶  
 فتحعلی خان (فتحعلی شاه): ۱۸۹، ۱۹۱

- فتحعلی شاه: ۱۰۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۵۷، ۱۶۰،  
 ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱،  
 ۱۹۲، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،  
 ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۴۵،  
 ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۰،  
 ۲۸۵، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۲۱، ۳۴۲، ۳۸۶،  
 ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۲۳، ۴۳۳، ۴۳۵،  
 ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۷۲، ۴۸۰، ۴۸۱،  
 خانم فخرالدوله: ۴۲۷  
 فخرالدوله دیلمی: ۳۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳  
 فخرالدوله شاهغازی: ۱۰۶  
 فخرالدین اسعد گرگانی: ۳۸  
 ملک فخرالدین ربی: ۱۰۴  
 فخری اعتضاد السلطنه: ۴۷۲  
 فرانسویان: ۳۶۰  
 فراوی: ۲۸  
 علیاحضرت شهبانوفرح پهلوی: ۳۵۷، ۳۵۸  
 فرخان مرزبانری: ۶۲  
 فرخی: ۷۵  
 فردوسی: ۳۸، ۴۶، ۸۱، ۴۵۱  
 فرزندان بویه: ۷۶  
 فرقه ثانیة باوندیه: ۸۶، ۸۸، ۹۱  
 فرقه دموکرات: ۳۲۶، ۳۲۷  
 فرورتیش: ۴۸  
 فروغی، محمدعلی: ۲۹۴  
 فرهاد میرزا معتمدالدوله: ۴۷۳  
 فرهوشی مترجم همایون: ۲۴۳  
 شیخ فضل الله نوری: ۴۷۶  
 فناخسرو پسر مجدالدوله: ۷۵، ۷۶  
 فهمی طرشتی: ۴۷۳  
 امیر فیروز شاه: ۱۱۳
- سید فیروز شاه: ۱۲۱  
 قآن: ۱۰۱  
 قآنان کل مغول: ۱۰۰  
 القائم بالله خلیفه: ۷۸  
 قابوس وشمگیر: ۴۲۴  
 قاجاریان: ۵، ۵۳، ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۸۶،  
 ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۳۷، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۸۴، ۲۸۵،  
 ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۴۳، ۳۶۸،  
 ۴۰۳، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۶۵،  
 قاجاریه: ۱۵۷، ۲۶۷، ۲۸۷، ۳۶۰، ۳۸۷،  
 ۴۲۶، ۴۴۲  
 القادر خلیفه: ۷۶  
 قارن پهلوی: ۵۲  
 قاسم بن حسن امیر ابو محمد: ۳۸۹  
 امامزاده قاسم بن الحسن بن امیر المؤمنین: ۳۸۸،  
 ۳۸۹، ۴۲۰  
 قاسم بن حسن صاحب بقعه در شمیران: ۳۸۹  
 قاسم بن خطیب طهرانی: ۴۷۴  
 شاه قاسم بن شاه قوام الدین نوربخش: ۴۱۶،  
 ۴۷۳  
 شاه قاسم بن سید محمد نوربخش: ۴۷۳  
 قاسم ثانی: ۳۸۹  
 قاسم خان دولو: ۱۸۷  
 قاسم خان نویسنده صوراسرافیل: ۴۷۱  
 قاسم دولابی رازی: ۴۲۱، ۴۷۴  
 شاه قاسم نوربخش: ۴۵۸  
 قاضی صابری علی بن محمد: ۴۴۷، ۴۴۸  
 قباد ساسانی: ۵۱، ۵۳، ۵۵  
 قبیله قاجار: ۱۹۵  
 قبیله دختر اینانج: ۹۲، ۹۳  
 قتلخ اینانج: ۹۲، ۹۴

کریپرتر انگلیسی: ۱۳۳، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۹۲،  
 ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۴۵۳  
 کردوی برادر بهرام چوبینه: ۵۳، ۵۴، ۴۴۵،  
 ۴۵۴  
 کردویه (گردویه): ۵۳  
 کردها: ۲۹۵  
 کریستن سن: ۵۲  
 مسیو کریشیس: ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۷۲  
 کریم خان زند: ۱۵۲، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۱،  
 ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۵۰، ۳۲۲،  
 ۴۵۵  
 کسروی: ۴۳۶  
 کلاویخو اسپانیایی: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲  
 کنت دو گوینو: ۳۹۱  
 کوتوال قزوینی: ۹۳  
 لرد کورزن: ۲۷۰  
 کورس کبیر: کورش بزرگ  
 کورش بزرگ: ۴۷، ۴۸، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۸۱،  
 کوکجه: ۹۵  
 کیان: ۴۰۹  
 کیسانیه: ۶۳  
 کیسنقر: ۹۳  
 کیقباد: ۴۶  
 کیکائوس: ۳۹  
 استندار کیکائوس: ۸۸  
 کیکائوس بن اسکندر: ۴۲۴  
 کیوس بن قباد: ۴۲۴  
 ژنرال گاردان (غاردان): ۱۶۳، ۱۹۳، ۲۰۵  
 گردبازو: ۸۹  
 گردوی: ۴۵۴، ۵۳  
 گردویه: ۴۵۴، ۵۳

قتلشاه: ۱۰۸  
 قتیبه (قتلبه دختر اینانج): ۹۲، ۹۳  
 قراعثمان آق قوینلو: ۱۱۶، ۱۱۷  
 قراقوینلو: ۱۱۳، ۱۱۶  
 قراقوینلوها: ۱۱۶  
 قرامطه: ۴۷۴  
 قرا یوسف قراقوینلو: ۱۱۳  
 قرمطی: ۷۵، ۷۴  
 قزاق: ۲۷۵، ۲۷۶  
 قزل ارسلان: ۹۲  
 قزل ایاغ سردار روس: ۱۹۰  
 قزلباش: ۱۷۵، ۱۷۶  
 علامه قزوینی: علامه محمد بن عبدالوهاب  
 قزوینی  
 قزوینی صاحب آثار البلاد: ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۳۷،  
 ۱۹۸، ۱۹۶  
 سید قطب الدین: ۱۲۱  
 استاد قطب الدین بن سیف طرشتی: ۱۵۷  
 قفطی: ۴۶۹  
 قلندر شاه صوفی: ۴۴۸  
 شاه قوام الدین بن شاه شمس الدین نوربخش: ۴۷۳  
 میر قوام الدین نوربخش: ۱۲۲  
 قوام السلطنه: ۲۸۶  
 حاج قوام شیرازی: ۲۰۶  
 شاه قوام نوربخش: ۴۵۸  
 قوامی رازی: ۱۲، ۴۲۲  
 قوم آریا: ۱۹  
 قیواندرستی: ۲۵۷  
 کامبیز پسر کورش بزرگ: ۴۸  
 کامران میرزا نایب سلطنه: ۵۴، ۲۳۹، ۳۲۲،  
 ۴۳۹

- مجدالدوله دیلمی: ۷۶،۷۴،۷۳،۷۲
- مجدالملک اسعدبن محمدبن موسی ابوالفضل قمی
- بر اوستانی: ۸۳،۸۲
- مجلسی اول: ۴۶۵
- مجوس: ۲۲،۲۰
- مجیدرحمانیان: ۳۷۹
- خواجه محب علی: ۳۹۷
- دکتر محدث ارموی: ۴۵۶،۳۹۲
- میرزا محرم: ۲۲۳
- محسن اعرجی: ۴۷۷
- امامزاده محمد: ۱۴۷
- سیدمحمد (ازاجدادصفویه): ۱۲۱
- محمدامین پاشا: ۱۹۹
- میرزا محمداندرمانی طهرانی: ۴۷۴
- حضرت امام محمدباقر: ۸۳،۵۸
- محمدباقر بهبهانی: ۴۷۷
- محمدبن ابراهیم: ۶۶
- محمدبن ابراهیم ابوبکر: ۴۷۵
- محمدبن احمد ابو عبدالله جامورانی: ۴۰۴ ، ۴۷۵
- محمدبن احمدبن حماددولابی: ۴۷۵،۴۲۲،۵۹
- محمدبن احمدبن عباس دوریستی: ۴۷۵،۴۶۳
- محمدبن احمدذهبی: ۱۴
- محمدبن اسماعیل بن زیاد: ۴۷۵،۴۲۲
- محمدبن اوس عامل طاهریان: ۶۶
- محمدبن ایلدگز: ۹۵
- محمدبن بابویه: ۲۸
- محمدبن بشار، بندار: ۴۷۵
- محمدبن حسن شیبانی: ۲۹،۲۸
- محمدبن حسین یوسف طهرانی: ۴۷۵
- محمدبن حماد ابو عبدالله طهرانی: ۱۲ ، ۱۳ ، ۴۷۶،۱۰۰،۸۸،۶۵،۵۹،۱۵،۱۴
- گرگین: ۱۷۷
- گرگین میلاد: ۵۳
- گزنفون: ۴۸
- گوهرشاد بیگم: ۱۱۷
- گیو: ۳۹
- گیوگ: ۱۰۰
- گنومات مغ: ۴۷
- ملک گیومرث از آل بادوسپان: ۱۱۴،۱۱۳
- لارجان مرزبان: ۸۸
- لطفعلی خان زند: ۱۸۹،۱۸۶،۱۵۲
- میرزا لطفعلی صدرالافاضل: ۴۷۴
- لطفی طهرانی: ۴۷۴
- دکتر لقمان ادهم: ۳۵۷
- لقمان پسر طغاتی مور: ۱۰۹
- لوطی صالح: ۱۹۱، ۳۲۲
- خواجه لهراسب طهرانی: ۴۷۴
- لیاخوف روسی: ۲۷۶
- ماد: ۲۶۷،۴۸،۴۷،۴۶،۲۲،۲۰
- مادام دیولافوا: ۲۴۳
- مادر حضرت سجاد (ع): ۲۷،۲۵
- مادر سلطان ارسلان: ۸۹
- مادر سلطان برکیارق: ۸۲
- مادها: ۳۴۶،۴۷،۲۲
- مارسل دیولافوا: ۲۴۳
- ماری بویس: ۳۹،۳۶،۳۴،۳۳
- ماکان کاکلی: ۷۱،۷۰
- مامقانی صاحب تنقیح المقال: ۶۱
- مامون بن هارون الرشید: ۶۶،۶۵،۶۴
- مبلغین لازاری: ۳۰۸
- مجبیره: ۴۳
- مجتبی مینوی: ۴۰۶

- محمد بن حنفیه: ۶۳  
 محمد بن میرزا خلیل طبیب طهرانی: ۴۷۶  
 محمد بن زید علوی: ۶۸  
 محمد بن صباح دولابی: ۴۷۶، ۴۲۲  
 محمد بن صعلوک: ۷۰  
 محمد بن طغرل سلجوقی: ۸۹  
 محمد بن عبد الله ابی النجیب طهرانی: ۴۷۶  
 علامه محمد بن عبد الوهاب قزوینی: ۱۰۳، ۹  
 ۴۷۶، ۴۳۰، ۴۱۷، ۴۰۶، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۳  
 محمد بن محمود سلجوقی: ۸۸  
 محمد بن محمود غزنوی: ۷۳  
 محمد بن ماکشاه سلجوقی: ۸۴، ۸۰، ۷۹، ۱۵  
 ۸۵  
 محمد بن موسی بن جعفر درشتی: ۴۷۰، ۴۶۹  
 ۴۷۷  
 میرزا محمد بن میرزا خلیل طهرانی: ۴۶۴  
 محمد بن هارون الرشید: ۶۴  
 محمد بن هارون سردار امیر اسماعیل: ۶۹  
 امام محمد بن یحیی: ۸۲  
 امام محمد تقی (ع): ۸۳  
 محمد تقی بن عبد الرحیم طهرانی: ۴۷۸، ۴۷۷  
 محمد تقی بهار ملک الشعرا: ۴۷۷  
 سید محمد تقی مصطفوی: ۱۵۷، ۱۴۰، ۴۱، ۳۰  
 ۲۵۷، ۲۱۰، ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۶۹، ۱۶۵، ۱۶۱  
 ۴۰۷، ۴۰۰، ۳۹۸، ۳۹۷، ۳۸۷، ۳۸۶، ۲۶۰  
 ۴۴۷، ۴۴۰، ۴۳۱، ۴۲۵، ۴۲۳، ۴۱۲  
 مولی محمد جعفر چال میدانی: ۴۷۸  
 محمد جعفر خان زند: ۱۵۲  
 محمد جهان پهلوان: ۹۵، ۹۲، ۹۰، ۸۸  
 محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه):  
 ۴۷۸، ۴۱۴  
 محمد حسن خان قاجار: ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰
- محمد حسن خان مؤتمن السلطان محقق: ۴۳۲،  
 ۴۳۳  
 محمد حسن شیرازی: ۴۸۰  
 محمد حسین بن عبد الرحیم طهرانی: ۴۷۸  
 محمد حسین خان: ۲۲۴  
 محمد حسین خان قاجار: ۱۸۰  
 محمد حسین ذکاء الملک: ۴۷۹  
 میر محمد حلیمی طهرانی: ۴۷۸  
 حاج محمد خان حاجب الدوله ابری: ۴۴۲  
 محمد خدا بنده صفوی: ۱۷۵  
 سلطان محمد خوارزمشاه: ۹۵، ۹۴  
 محمد رحیم خان قاجار علاء الدوله: ۱۷۰  
 اعلی حضرت محمد رضا شاه پهلوی: اعلی حضرت -  
 شاهنشاه آریامهر  
 ملا محمد زنجانی: ۱۹۳  
 محمد شاه غازی قاجار: ۱۴۱، ۱۳۸، ۱۳۳، ۱۷۳، ۲۰۳،  
 ۳۰۸، ۲۵۴، ۲۵۰، ۲۱۲، ۲۱۰، ۲۰۸، ۲۰۶  
 ۴۷۳، ۴۷۲، ۴۶۲، ۴۳۰  
 محمد شریف خموشی طهرانی: ۴۶۵  
 امام محمد شبیبانی: ۱۱۴  
 محمد طاهر پسر امیدی طهرانی: ۴۷۹  
 حاج مولی محمد طهرانی: ۴۷۹  
 میرزا محمد علی آشتیانی: ۱۹۹  
 حاج محمد علی بن حاج هادی: ۴۵۶  
 محمد علی شاه قاجار: ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۰،  
 ۴۲۷، ۲۸۳، ۲۸۱  
 محمد علی شیرازی: ۱۶۹  
 محمد علی فروغی ذکاء الملک: ۴۷۹  
 محمد علی مفلح طهرانی: ۴۸۰  
 امام محمد غزالی ابو حامد: ۸۲  
 محمد قلی سلیم: ۴۱۸، ۴۸۰  
 استاد محمد قلی کاشی پز: ۲۱۰

- محمد کاظم صبوری: ۴۷۷  
 میر محمد مهدی امام جمعه دارالخلافة: ۴۶۵  
 محمد مهدی خان شجنه: ۱۹۳  
 محمد میرزا نواده شاهرخ تیموری پسر بایسنقر:  
 ۱۱۵  
 محمد میرزا ولیعهد فتحعلی شاه: ۲۰۵  
 سید محمد نور بخش: ۴۷۳، ۴۵۸  
 شیخ محمد هادی بن محمد امین طهرانی: ۴۸۰  
 محمد هاشم بن محمد طاهر طهرانی: ۴۸۰  
 محمدی بیگ برادر امیرزکریا: ۱۲۲  
 محمدی میرزا پسر یوسف بیگ بن اوزون حسن:  
 ۱۱۸  
 محمود افغانی: ۱۷۸، ۱۷۷  
 سلطان محمود پسر سلطان محمد: ۸۵  
 حاج سید محمود جواهری: ۳۰۸  
 محمود حمصی سدیدالدین: ۸۷  
 محمودخان بن محمدخان از فرزندان بغراخان:  
 ۸۶  
 سلطان محمودخان عثمانی: ۱۹۹  
 محمود صبوری: ۴۸۱  
 میرزا محمود طبیب دزاشویی: ۴۸۱  
 محمود غزنوی: ۶۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹  
 ۴۳۱، ۴۲۲، ۸۱  
 محمود میرزا قاجار: ۴۸۱  
 مخبر السلطنه مهدی قلی میرزا: ۴۸۱  
 سلطان مراد: ۱۱۸  
 شیخ مرتضی انصاری: ۴۸۰  
 مرتضی علم المهدی: ۷۹  
 مرتضی قلی خواجه: ۳۹۸  
 مرداوید بن زیار: ۷۱، ۷۰
- مردم ایران: ۳۱۳، ۸۱  
 مردمزی: ۱۰۴، ۸۰، ۷۷، ۶۹، ۶۴، ۶۲، ۶۱  
 مردم طهران: ۲۹۰، ۱۰۲، ۹۱، ۶۱  
 مردم قصران: ۴۴۴، ۹۲  
 مرزبان بن رستم: ۴۲۴  
 مرشد قلی خان: ۱۷۵  
 مرعشی صاحب تاریخ طبرستان: ۱۰۷، ۸۶  
 مزدک: ۶۳  
 مستوفی الممالک صدراعظم: ۳۲۲، ۲۲۲  
 مسعر بن مهلهل ابودلف: ۲۹  
 امیر مسعود سردار: ۱۰۶  
 مسعود غزنوی: ۴۳۱، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳  
 مسعودی صاحب مروج الذهب: ۵۶  
 مسلم: ۴۷۶  
 مسلمانان: ۲۷۵، ۵۸  
 مسلمانان ری: ۵۹  
 مسلمیه: ۶۲، ۶۳، ۶۴  
 مس مغان: مصمغان  
 مسیحی: ۶۱، ۵۹  
 مسیحیان: ۲۵۸  
 مشایخ طبرک: ۱۱۵  
 مشیرالدوله سپهسالار میرزا حسینخان: ۲۴۰  
 مشیرالدوله میرزا حسنخان: ۳۰۹  
 مشیر فاطمی: ۲۹۴  
 مصطفوی: سید محمد تقی مصطفوی  
 مصمغان: ۲۱، ۲۰، ۱۹  
 امامزاده مطیب بن زید: ۳۹۶  
 المطیع بالله: ۴۲۴  
 مظفرالدین شاه: ۲۱۷، ۲۵۱، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۹۷، ۳۰۹، ۳۴۳، ۴۲۰

منصور دوانیقی: ۶۳، ۶۲، ۲۱	۴۷۴، ۴۶۵، ۴۶۲، ۴۵۷، ۴۳۲
منصور فقیه: ۱۴	معاویه: ۶۱
منکلی: ۹۵	معتزلیان: ۷۶، ۷۴
منگو: ۱۰۰	معتضد خلیفه: ۷۰، ۶۹، ۶۸
منوچهر پیشدادی: ۴۲۲	معز الدوله: ۷۱
موبدان: ۵۸	امامزاده معصوم بن امام محمد باقر (ع): ۳۹۷، ۳۹۸
موبدان موبد: ۵۴	حضرت معصومه (ع): ۳۷
موبدها: ۲۲	معبیر الممالک: ۲۲۲، ۲۱۹
مورگان شوستر: ۲۸۳	دکتر معین: ۴۳۷
موریس امپراتور روم: ۴۵۱	مخ: ۲۲
موریه: ۲۰۴، ۲۰۱، ۱۹۲	مغان: ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۳۲، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹
حضرت موسی بن جعفر الکاظم (ع): ۸۳، ۵۹	۵۴
۴۰۲، ۱۲۱	مغول: ۱۰۹، ۱۰۶، ۱۰۰، ۹۸، ۹۶، ۷۶
موسی الجون بن عبدالله محض: ۱۵۳	۱۴۴، ۱۴۰
مولای متقیان: ۴۰۶	مغولان: ۱۰۰، ۹۹، ۹۷، ۹۶
مؤلف تاریخ مآثر السلطانیه: ۲۰۵	مغها: ۲۲
مؤلف جنة النعیم: ۳۸۹	شیخ مفید: ۴۶۳
مؤلف کتاب نخبه الدهر: ۵۱	مقدسی: ۷۳، ۶۵، ۹
مؤید الدوله دیلمی: ۷۲، ۷۱	مکتفی، علی خلیفه: ۷۰
مهد علیا مادر ناصر الدین شاه: ۳۰۶، ۳۰۷	مکدونالد: ۱۹۴
مهدی پسر منصور دوانیقی: ۶۴، ۵۶	مگوس: ۲۲
مهدی قلی میرزا هدایت مخبر السلطنه: ۴۸۱	ملاحظه: ۹۵
مهر: ۳۳	ملک اعظم اسکندر بن تاج الدوله زیار: ۱۰۶
میرانشاه تیموری: ۱۱۲	ملک زوزن: ۹۶
حاج میرزا آقاسی: ۲۱۹، ۲۱۲، ۲۱۰، ۲۰۸	ملکشاه سلجوقی: ۸۵، ۸۴، ۸۱، ۸۰، ۷۹
۴۸۰، ۴۳۰	ملکشاه غازی بن ملک شاهرخ: ۱۴۷، ۱۴۵
خواجه میرک شرف الدین کرمانی: ۱۲۲	ملکه مادر: ۳۰۲
ناپلئون: ۲۹۴، ۲۰۵، ۱۹۳، ۱۹۱، ۱۸۷، ۱۶۳	شیخ منتجب الدین: ۴۷۰
۴۳۵	منصور بن اسحق ابوصالح: ۷۰
نادرشاه: ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۴۷	منصور بن حسین آبی: ۷۲
۲۷۰، ۲۴۸	



- نادرقلی: نادرشاه  
 ناصر خسرو قبادیانی: ۴۶۲  
 ناصرالدین شاه: ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۸۳، ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۹۱، ۴۰۳، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۲۱، ۴۳۰، ۴۳۵، ۴۴۸، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۱  
 امامزاده سیدناصرالدین (نصرالدین): ۱۵۷، ۴۱۶  
 ناصرالملک: ۲۸۳  
 ناصر نجمی: ۳۱۹، ۳۴۳  
 ناهید: ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۶  
 نبوکدنصر شاه نینوا: ۴۶  
 نجف خان زند: ۱۸۴، ۱۸۵  
 نجم الدین حسن عمیدی: ۸۷  
 نجم الدین دایه رازی: ۹۸  
 نجم الملک، عبدالغفار: ۲۲۴  
 نجیب افندی: ۱۹۹  
 نرسی ساسانی: ۳۹  
 نصر آبادی صاحب تذکره: ۴۶۷  
 نصر بن احمد بن اسد سامانی: ۶۹  
 نصر بن احمد سامانی: ۷۰  
 نصر بن مهدی ابو الفتح ونکی: ۴۴۸، ۴۷۱، ۴۸۱  
 میرزا نصرالله آبانی طهرانی: ۴۸۲  
 میرزا نصرالله خان: ۳۰۹
- سعدالحق میر نصیبی درشتی: ۴۶۶  
 میرزا نصیر طهرانی: ۴۸۲، ۴۸۳  
 خواجه نظام الملک: ۶۰، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۴۱۷، ۴۶۴  
 نظامی: ۴۹  
 نعمان رازی: ۵۸  
 نعیم بن مقرن: ۵۷  
 نوربخشیه: ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۷۳  
 قاضی نورالله: ۴۶۴  
 نوش آفرین خانم: ۲۰۳  
 نویدی طهرانی: ۴۸۲  
 وشمگیر: ۷۱  
 وصلی سارانی طهرانی: ۱۳۷، ۴۸۲  
 امامزاده سید ولی بن محمد تقی (ع): ۱۵۷  
 والاحضرت همایون ولایت عهد رضا پهلوی: ۳۵۸  
 والاحضرت همایون ولیعهد (شاهنشاه آریامهر در کودکی): ۲۹۲  
 مادام وولفسن: ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۲  
 وهرام: ۳۳  
 ویس خان: ۱۸۴  
 سرویلیام اوزلی: اوزلی  
 ویلیام جاکسن آمریکایی: ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۲، ۴۵۳  
 حاج مولی هادی مدرس طهرانی: ۴۸۲  
 حاج هادی نوری: ۴۵۶  
 هارون الرشید: ۶۳، ۶۴، ۶۵  
 هاشم بیک طهرانی: ۴۸۳  
 هاکوبیان: ۲۶۰  
 هانری سوم پادشاه کاستیل: ۱۱۰  
 هخامنش: ۲۲، ۴۷

۳۹۳، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳  
 ۴۲۳، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۷۰  
 یحیی بن ابی العلاء رازی: ۵۸  
 امامزاده یحیی بن زید: ۱۴۵، ۱۶۱  
 میرزا یحیی خان، معتمد الملک: ۲۴۹  
 میرزا یحیی ناظم التولیه: ۳۸۶  
 یزدجرد شهربار: یزدگرد سوم  
 یزدگرد سوم ساسانی: ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۳۴، ۳۵،  
 ۴۳  
 یزید بن حارث والی ری: ۶۲  
 یزید بن معاویه: ۶۹  
 یعقوب خان پدر میرزا ملکم: ۳۱۳  
 یعقوبی: ۶۷  
 یعلی بن عبید: ۱۵  
 یمین الدوله محمود غزنوی: ۷۵  
 یوسف اعتصامی: ۴۶۲  
 یوسف بن محمود عزالدین طهرانی: ۴۸۳  
 میرزا یوسف مستوفی الممالک پسر میرزا حسن:  
 ۱۳۳، ۱۳۹، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۱۳، ۴۴۷، ۴۴۸،  
 ۴۴۹  
 یونانیان: ۵۰  
 یهودی: ۵۹، ۶۱  
 یهودیان: ۴۳

هخامنشیان: ۱۹، ۴۷، ۳۴۶  
 هدایت، رضاقلی خان: ۵۲، ۹۹  
 هربرت، سر توماس: ۱۳۶  
 هرمز ساسانی: ۵۳، ۴۵۰، ۴۵۱  
 شاهزبرالدین: ۹۳  
 هژیر: ۲۲۰  
 هسادس: ۲۵۹  
 هشام بن مثنی رازی: ۵۸  
 هفت تن: ۱۵۹  
 هفت دختران: ۱۶۰  
 امام هفتم شیعیان: ۱۵۸  
 هلاکو میرزا فرزند فتحعلی شاه: ۴۰۱  
 هلاگو: ۱۰۰  
 همدمی رازی: ۴۸۳  
 هندیهها: ۲۹۵  
 هیربدان: ۴۸، ۴۹  
 هیرکانی: ۱۹۴  
 یادگار بن کر بلائی حیدر: ۱۵۷  
 یادگار محمد: ۱۱۷  
 یارعلی طهرانی: ۴۸۳  
 یاقوت صاحب معجم البلدان والمشارك: ۹،  
 ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۵۰، ۵۶، ۶۲، ۹۹  
 ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۳۷، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۶۷

## فهرست بلدان و اماکن

آمریکای شمالی: ۳۵۰	آبسکون (جزیره): ۱۳۸،۹۷
آموزشگاه عالی اختصاصی هواپیمایی کشوری:	آپامه: ۳۹۱،۳۹۰،۵۰
۳۳۹	آپامی: آپامه
آموزشگاه عالی بهداشت دهان و دندان: ۳۳۲	آتشگاهی: ۵۶
آموزشگاه عالی بهداشت مدارس: ۳۳۶	آتشگاه شمال طهران: آتشگاه قصران
آموزشگاه عالی پرستاری: ۳۳۱	آتشگاه قصران: ۵۴،۲۴،۲۳
آموزشگاه عالی پرستاری آذربایجان: ۳۳۶	آذربایجان: ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۴، ۱۱۲، ۸۵
آموزشگاه عالی پرستاری اشرف پهلوی: ۳۳۶	۲۱۵، ۲۱۲، ۱۹۰، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۸
آموزشگاه عالی شفای حیائیان: ۳۳۷	۳۲۷، ۳۲۶
آموزشگاه عالی تخصصی هواشناسی: ۳۳۹	آذربایجان غربی: ۳۷۴
آموزشگاه عالی حرفه ای نفیسی: ۳۳۸	آرامگاه ابراهیم خواص: ۱۱۴
آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی: ۳۳۷	آرامگاه طغرل: ۷۹
آموزشگاه عالی فنی راه: ۳۳۷	آرامگاه امام محمدشهبانی: ۱۱۴
آموزشگاه عالی مامایی: ۳۳۱	آرامگاه (خیابان): ۳۶۵
آموزشگاه فنی آزمون ایشگاهی طهران: ۳۳۶	آریاشهر: ۳۶۵
آوه: ۷۱	آستان حضرت عبدالعظیم: ۴۱۱، ۱۷۵
آهار: ۴۴۹، ۳۹۴، ۱۳۸، ۲۳، ۱۹	آستان قدس رضوی: ۳۹۲
امامزاده ابراهیم در گود زنبورکخانه (بقعه):	آسیا: ۳۴۹، ۶۴
۱۵۸	آفریقا: ۳۵۰
ابهر: ۷۱	آق خواجه: ۱۰۳
اتوبان کرج: ۳۵۹، ۳۵۶	آلمان: ۳۵۸
اداره امور جهانگردی: ۳۶۱	آمل: ۱۰۶، ۹۳
اداره بیوتات: ۱۶۹	آمریکا: ۳۵۸، ۳۲۶، ۲۸۳
اداره تربیت بدنی و پیشاهنگی: ۴۴۳	

- اداره روشنایی: ۳۴۳  
 اداره کل باستان شناسی: ۱۵۲، ۵۶  
 اداره کل تبلیغات: ۱۶۶  
 آذون: ۴۵۷، ۳۹۴، ۳۹۳، ۱۰۸، ۱۰۷  
 ارالک: ۳۰۰  
 اران: ۸۵  
 اردبیل: ۱۱۷  
 اردشیر خوره: ۱۶  
 ارزنة الروم: ۱۹۹  
 ارشکيه (ری): ۵۱، ۵۰  
 ارغوانیه (داودیه): ۴۱۵  
 ارک طهران: ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۲۸، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۷۰، ۳۰۶، ۳۲۰، ۳۴۲، ۳۴۳  
 ارک کریمخانی شیراز: ۱۶۹  
 ارمنستان: ۱۱۷  
 اروپا: ۳۰۸، ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۷۵، ۲۴۶، ۷۲، ۳۰۹، ۳۴۳، ۳۴۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۶  
 ارومیه: ۳۰۸، ۲۶۹  
 اسبولک اوشان: ۴۵، ۲۳  
 اسپانیا: ۱۱۰  
 استادیوم آریامهر: ۳۵۹  
 استادیوم امجدیه: ۳۵۹  
 استادیوم دانشگاه طهران: ۳۵۹  
 استادیوم دانشگاه ملی ایران: ۳۵۹  
 استادیوم شهناز: ۳۵۹  
 استادیوم فرح پهلوی: ۳۵۹  
 استادیوم فرح ناز پهلوی: ۳۵۹
- استادیوم کارگران: ۳۵۹  
 استادیوم محمدرضا شاه پهلوی: ۳۵۹  
 استانداری طهران: ۱۶۶  
 استرآباد: ۱۹۵، ۱۸۷، ۱۸۴، ۱۸۰، ۸۷  
 استرالیا: ۳۵۰  
 استودان بزرگومید: ۳۰، ۲۷  
 استوناوند: ۲۱  
 اسدآباد تجریش: ۲۱۲  
 اسفراین: ۹۶  
 اسکندریه: ۱۴، ۱۳  
 اسلامبول: ۱۹۹، ۱۳۰، ۸  
 سید اسماعیل (بقعه): ۲۷۴، ۲۱۹، ۱۶۰، ۱۳۴  
 امامزاده اسماعیل بن زکریا (بقعه): ۴۱۳  
 امامزاده اسماعیل زرگنده: ۴۲۷  
 اصفهان: ۸۲، ۸۱، ۷۹، ۷۶، ۷۱، ۶۲، ۵۳، ۹۸، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۱۸، ۱۶۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۲۰، ۴۰۹، ۴۵۵، ۴۵۶  
 ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۷۷، ۴۸۰  
 اصفهانک: ۴۲۸، ۴۲۹  
 اطاق موزه جدید یا تالار سلام: ۲۴۶  
 اطاق موزه قدیم: ۲۴۵  
 اطیش: ۲۰۵  
 افغانستان: ۴۲۸، ۷۹  
 اکباتان: ۲۶۷  
 اکبرآباد امامزاده حسن: ۳۸۳  
 اکبرآباد دولاب: ۳۸۳  
 اکبرآباد شمیران: ۳۸۳  
 البرز: ۲۶۸، ۱۹۵  
 الهیه: ۴۲۷  
 الیمان (الیمون): ۳۹۶، ۳۹۳

۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۸۶، ۱۸۱، ۱۸۰  
 ۲۷۰، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۴۳، ۲۱۶، ۲۱۴، ۱۹۹  
 ۲۸۵، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴  
 ۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۰، ۲۸۸، ۲۸۶  
 ۳۴۳، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۴، ۳۰۹، ۳۰۸  
 ۴۰۱، ۴۰۰، ۳۶۸، ۳۶۱، ۳۵۹، ۳۴۹، ۳۴۸  
 ۴۷۹، ۴۷۷، ۴۶۸، ۴۵۴، ۴۵۰، ۴۲۸  
 ایران شهر: ۴۸، ۳۸  
 ایستگاه چشمه سفید: ۳۰۰  
 ایستگاه راه آهن تهران: ۳۲۵، ۳۰۲، ۳۰۰  
 ایستگاه قصر: ۴۳۳، ۲۰۴  
 ایگل (دیه): ۴۳۶  
 ایلمان: ۳۹۶، ۳۹۳  
 ایوان تخت مرمر: ۲۰۶، ۱۸۸، ۱۸۲، ۱۸۱  
 ایوان دارالاماره (ایوان تخت مرمر): ۱۸۸  
 ۲۰۷  
 ایوان دیوانخانه (تخت مرمر): ۲۰۶  
 ایوان حضرت عبدالعظیم: ۱۲۱  
 ایون (اوین): ۳۹۴، ۳۹۳، ۳۹۲  
 باب عالی یا عالی قاپو: ۱۶۷  
 باب همایون: ۲۵۴، ۱۷۰، ۱۶۴  
 بادامک: ۴۳۸  
 بارفروش: ۱۳۸  
 باروی طهران: برج و باروی شاه طهماسبی  
 بازار: ۲۴۵، ۲۰۲، ۱۷۳، ۱۶۰، ۱۳۵، ۱۳۳  
 ۳۱۹، ۳۰۷، ۲۸۲، ۲۸۰، ۲۶۱، ۲۵۷  
 بازار آهنگران: ۳۲۱، ۳۱۹  
 بازار ارسی دوزها: ۱۵۷، ۱۴۷  
 بازار امیر (بازار بزازان): ۱۴۷  
 بازار بزازان یا بازار امیر: ۳۲۱، ۱۴۷

امامزاده حسن: ۳۸۳، ۳۲۵  
 امامزاده قاسم (دیه): ۴۲۰، ۳۸۸، ۳۸۷  
 امامزاده گل زرد: ۴۲۵  
 امامزاده لویزان: ۴۴۰  
 امامه: ۳۹۴، ۱۷۹  
 امامیه: ۴۱۵، ۴۰۵، ۳۹۰  
 امانیه: ۴۴۳، ۳۹۱، ۳۹۰  
 امجدیه: ۳۹۱  
 امیرآباد: ۳۹۱، ۳۷۴، ۳۲۵  
 انجمن شهر طهران: ۳۶۴  
 اندرمان: ۴۷۵  
 اندرون: ۲۵۲، ۲۴۹  
 انزلی: ۱۳۸  
 انستیتو تکنولوژی آمار و حسابداری: ۳۳۷  
 انستیتو تکنولوژی برق و مکانیک: ۳۳۷  
 انستیتو تکنولوژی تأسیسات فولادی: ۳۳۷  
 انستیتو تکنولوژی راه و ساختمان ونک: ۳۳۷  
 انستیتو تکنولوژی رنگرزی: ۳۳۷  
 انستیتو تکنولوژی طراحی و نقشه کشی: ۳۳۷  
 انستیتو عالی پرستاری فیروزگر: ۳۳۷  
 انستیتو علوم بیمارستانی: ۳۳۸  
 انگلستان: ۲۸۳، ۲۷۴  
 انگلیس: ۳۵۸، ۳۲۶، ۲۱۵، ۲۰۵، ۱۹۱  
 اودلاجان، اودراجان: ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۴  
 اورپس یا اروپا (ری): ۵۰  
 اوشان: ۱۳۸، ۴۵، ۲۳  
 اوین: ۳۹۴، ۳۹۳، ۳۹۲، ۲۱۲، ۱۳۹، ۱۰۷  
 ۴۵۷، ۳۹۹  
 ایتالیا: ۳۵۸  
 ایران: ۱۰۱، ۵۲، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۳۸، ۳۳، ۲۵  
 ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۱، ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۳۰، ۱۰۹

- بازار بزرگ: ۳۲۰  
 بازار توتون فروشها: ۳۲۰  
 بازار جواهر فروشها: ۳۲۰  
 بازار چة ایلچی: ۳۲۲  
 بازار چة چار سو چوبی: ۳۲۲  
 بازار چة زعفران باجی: ۳۲۲  
 بازار چة قوام الدوله: ۱۹۷، ۱۲۵، ۲۴۴، ۳۲۲  
 بازار چة کر بلائی عباسعلی: ۳۲۲  
 بازار چة مروی: ۳۲۲، ۳۲۰، ۳۰۷  
 بازار چة معیر: ۳۲۲  
 بازار چة نایب سلطنه: ۳۲۲، ۱۲۵  
 بازار چة نوروز خان: ۱۶۱  
 بازار حلبی سازها: ۳۲۰  
 بازار دروازه: ۲۴۵، ۱۷۳، ۱۲۳  
 بازار زر گرها: ۳۲۰، ۳۱۹  
 بازار سراجها: ۳۲۰  
 بازار سراجی: ۳۲۱  
 بازار فرش فروشها: ۳۲۰  
 بازار کرجی دوزی: ۳۲۱  
 بازار کفاشها: ۳۱۹  
 بازار کفش دوزان: ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۰۶  
 بازار کنار خندق: ۳۲۰، ۲۰۲  
 بازار لبافی: ۳۲۱  
 بازار مال فروشها: ۳۲۱  
 بازار مرغیها: ۳۲۰  
 بازار مسگرها: ۳۱۹  
 بازار نعل چی گری: ۳۲۱  
 باشگاه افسران: ۱۶۹، ۱۶۶  
 باغ امید امیدی در طهران: ۴۶۱  
 باغ امیریه: ۲۳۹  
 باغ ایلچی: ۳۲۲  
 باغ بهارستان: ۲۴۰  
 باغ جمشید آباد: ۴۰۴  
 باغ حاج کاظم: ۱۳۱  
 باغ حسن آباد در سنگلج: ۴۱۳، ۳۹۸  
 باغ خواهران تارک دنیا: ۲۴۵  
 باغ داودیه: ۴۱۵  
 باغ درویش (حسن آباد شمیران): ۴۱۴  
 باغ سلطنت آباد: ۲۳۸  
 باغ شاه: ۳۸۳، ۳۲۵، ۲۰۳  
 باغ شرقی (استر آباد): ۱۹۵  
 باغ صبا: ۴۳۰، ۳۹۶  
 باغ عشرت آباد: ۴۳۰  
 باغ عیش آباد: ۲۳۹  
 باغ فردوس تجریش: ۴۰۰، ۲۱۲  
 باغ فردوس خیابان مولوی: ۳۵۵  
 باغ فیض: ۳۹۶  
 باغکک: ۳۹۷  
 باغ گلستان: ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۶، ۱۸۳  
 باغ گلشن در ارک: ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۶۶  
 باغ لاله زار: ۴۲۱، ۲۰۸، ۲۰۶، ۲۰۵  
 باغ معمار باشی: ۱۳۱  
 باغ معیر الممالک: ۱۳۱  
 باغ شیخ موسی: ۱۳۱  
 باغ مهران: ۵۲  
 باغ نگارستان: ۲۰۸  
 باغ وحش قدیم طهران: ۴۲۱  
 باغ میرزا یوسف مستوفی در ونک: ۴۴۷  
 باکک: ۴۳۸، ۳۹۶  
 بالغ آباد: ۴۱۱  
 بالفروش: ۱۳۸

- باماسیا: ۲۵۹  
 بانک استقراضی روس: ۲۸۰  
 بانک ایران وانگلیس: بانک شاهنشاهی ایران  
 بانک بازرگانی: ۲۷۲، ۳۱۴  
 بانک رهنی: ۳۶۸  
 بانک شاهنشاهی ایران: ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۲  
 ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۹، ۳۱۴  
 بانک کار درخیا بان حافظ: ۳۷۱  
 بانک مرکزی ایران: ۲۴۷، ۳۴۷، ۳۴۸  
 بانک ملی ایران: ۲۰۳، ۲۲۰، ۲۷۴، ۳۰۲  
 بانوده: ۴۰  
 بانودیهی در مهاباد: ۴۰  
 بانو صحرا در کرج: ۴۰  
 بانو کندال در چاه بهار: ۴۰  
 بحر خزر: ۳۱۳  
 براوستان قم: ۸۲  
 باروی شاه طهماسبی: برج و باروی شاه طهماسبی  
 برج آقامحمدخان ارک یا کلاه فرنگی: ۱۸۹، ۲۵۱  
 برج طغرل: ۷۸  
 برج نوشین: ۲۰۳  
 برج و باروی ارک طهران: ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۱، ۲۱۸، ۱۸۸  
 برج و باروی شاه طهماسبی طهران: ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۱۸، ۱۹۲، ۱۸۷  
 برزاد (فرح زاد): ۳۹۲  
 برکه محل آتشگاه ری: ۵۶  
 برلین: ۴۷۶، ۸
- بروجرد: ۲۰۳  
 بریانک: ۳۲۵، ۳۸۳، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۶۸  
 بزده در ماوراءالنهر: ۴۲۱  
 بزرگراه ایوبی: ۳۵۵  
 بزرگراه جردن: ۳۵۶  
 بزرگراه داریوش: ۳۶۴  
 بزرگراه شاهنشاهی: ۳۵۶، ۳۶۷  
 بزرگراه ونک: ۳۵۶  
 بشاویه: ۱۱  
 بصره: ۶۱، ۶۹  
 بغداد: ۱۳، ۱۴، ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۴، ۹۸، ۱۰۸، ۴۷۰، ۴۷۶  
 بقعه امامزاده سید اسحق: ۱۵۸  
 بقعه سید اسماعیل: ۱۳۱، ۱۴۰، ۲۵۷  
 بقعه امامزاده اهل بن علی: ۴۲۵  
 بقعه بی بی زبیده در شهر ری: ۳۸۸، ۳۸۷، ۴۲۰  
 بقعه بی بی شهر بانو: ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۸، ۴۱، ۴۳  
 بقعه جوانمرد قصاب: ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷  
 بقعه چهل تن: ۱۶۰، ۴۲۵، ۴۲۶  
 بقعه امامزاده حسن در جی: ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۰۹  
 بقعه حضرت حمزه: ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۷۴  
 بقعه امامزاده داود: ۱۷۴  
 بقعه امامزاده روح الله: ۱۵۹  
 بقعه امامزاده زید: ۱۳۱، ۱۴۷  
 بقعه امامزاده صالح: ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲  
 بقعه امامزاده طاهر: ۱۳۲  
 بقعه حضرت عبدالعظیم: ۴۲، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۷۴  
 بقعه امامزاده عبدالله در جی: ۴۰۹  
 بقعه شیخ عبدالله در درشت: ۴۱۹

- بهنان: ۱۰،۹  
 بیابان‌ری: ۱۰۷  
 بی‌بی بارگاه: ۴۱  
 بی‌بی حکیمیه: ۴۱  
 بی‌بی حیات: ۴۱  
 بی‌بی خاتون: ۴۱  
 بی‌بی دوست: ۴۱  
 بی‌سیم پهلوی: ۲۹۸  
 بی‌سیم نجف‌آباد: ۴۴۵، ۴۴۴  
 بیمارستان شماره ۲ ارتش: ۴۴۹  
 پارت: ۱۹۴  
 پارس: ۴۵۱  
 پارک آرامگاه: ۳۵۵  
 پارک امین‌الدوله: ۳۴۲  
 پارک ۲۵ شهریور: ۳۵۵  
 پارک جماران: ۳۵۵  
 پارک جهان‌پناه: ۳۵۵  
 پارک خیام: ۳۵۵  
 پارک راه‌آهن: ۳۵۵  
 پارک ساعی: ۳۵۵  
 پارک شاهنشاهی: ۳۵۵  
 پارک شفق: ۳۵۵  
 پارک شهباز: ۳۵۵  
 پارک شهدای گلزار: ۳۵۵  
 پارک شهر: ۳۵۵، ۳۰۴، ۳۰۳  
 پارک شهید: ۳۵۵  
 پارک فرح: ۳۵۵  
 پارک فرح‌آباد: ۳۵۵  
 پارک فردوس: ۳۵۵  
 پارک قلعهک: ۳۵۵  
 بقعه امامزاده عبدالله در ری: ۱۳۲  
 بقعه امامزاده عزیز: ۳۹۶  
 بقعه امامزاده غیبی: ۱۷۱  
 بقعه امامزاده قاسم: ۴۲۰، ۳۸۸، ۳۸۷  
 بقعه شاهزاده قاسم درشت: ۴۱۹  
 بقعه قاضی صابر: ۴۷۱، ۴۴۸، ۴۴۷  
 بقعه امامزاده مطیب: ۳۹۶  
 بقعه امامزاده معصوم: ۳۹۷  
 بقعه سید ملک‌خاتون: ۴۲۵  
 بقعه سید ناصرالدین: بقعه سید نصرالدین  
 بقعه سید نصرالدین: ۳۰۸، ۱۵۴، ۱۳۱  
 بقعه سیدولی: ۴۶۹، ۴۲۳، ۳۰۷، ۱۵۷  
 بقعه هفت‌تن: ۱۵۹  
 بقعه هفت‌دختران: ۱۶۰  
 بقعه امامزاده یحیی: ۱۴۴، ۱۳۱  
 بقیع: ۳۸۶، ۱۵۳، ۸۳  
 بلاد جبل: ۶۸  
 بلاد دیلم: ۶۲  
 بلخ: ۴۵۱، ۸۱  
 بلدیه: ۳۴۴، ۳۴۳، ۲۹۷  
 بلغار: ۸۵  
 بلوار الیزابت: ۳۵۱  
 بلوار پهلوی: ۳۶۷، ۳۵۱  
 بولوار سفرا در طهران خیابان علاءالدوله:  
 ۲۶۸، ۲۶۶  
 بمبئی: ۴۶۸، ۴۵۸، ۷  
 بنای موزه: ۲۴۹  
 بوشهر: ۴۱  
 بهنان: ۴۱  
 بهجت‌آباد: ۴۴۹، ۳۹۹، ۳۹۸، ۱۳۹  
 بهزان، ۴۰۹، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹



- تالار عراج یا سفره خانه: ۲۴۹  
 تالار گلستان جدید: ۲۹۲، ۲۴۹، ۲۴۵، ۱۹۹  
 تالار موزه: ۲۷۹، ۲۴۷  
 تبت: ۱۳۹  
 تبریز: ۱۹۵، ۱۲۰، ۱۱۶، ۱۰۵، ۱۰۳، ۷۸  
 ۴۸۱، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۰۸، ۲۱۴  
 تپه میل: ۵۶  
 تپه نقاره خانه: ۲۷  
 تجریش: ۳۰۳، ۲۹۱، ۲۴۵، ۲۱۲، ۷۸، ۷۷  
 ۴۰۲، ۴۰۰، ۳۹۹، ۳۹۲، ۳۸۷، ۳۸۳، ۳۷۴  
 ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۵، ۴۱۴، ۴۱۱، ۴۰۴، ۴۰۳  
 ۴۴۱، ۴۴۰، ۴۳۹، ۴۳۶، ۴۲۹، ۴۲۸، ۴۲۷  
 ۴۴۶، ۴۴۲  
 تخت جمشید: ۲۶۷، ۴۸  
 تخت جمشید (خیابان طهران): ۳۶۴  
 تخت خورشید یا تخت طاووس: ۲۴۷  
 تخت سلیمانی (تخت مرمر): ۲۰۷، ۲۰۶  
 تخت طاووس: ۲۹۲، ۲۷۰، ۲۵۱، ۲۴۸، ۲۴۷  
 ۲۹۳  
 تخت طاووس (خیابان): ۳۶۴  
 تخت طاووس نادرشاه: ۲۴۷  
 تخت مرمر: ۲۷۹، ۲۰۷، ۲۰۶، ۱۸۸، ۱۶۷  
 ۲۹۵، ۲۹۳  
 تخت نادری: ۳۵۷، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۴۸، ۲۴۷  
 تراموای اسبی طهران: ۲۴۳، ۲۴۲  
 ترشیز: ۱۲۱  
 ترك (سرزمین): ۷۹  
 تركستان: ۱۱۶، ۸۲  
 تركیه: ۴۲۸، ۳۵۸  
 تسلیحات ارتش: ۳۷۲  
 تکیه دولت: ۲۸۵، ۲۲۰، ۲۱۹
- پارك كورش: ۳۵۵  
 پارك لویزان: ۳۵۵  
 پارك نازی آباد: ۳۵۵  
 پارك نیاوران: ۳۵۳  
 پارك ولیعهد: ۴۴۵  
 پاریس: ۴۷۶، ۴۶۸، ۴۶۷، ۲۲۳، ۷  
 بازار گاد: ۲۶۷  
 پاکستان: ۳۵۸  
 پامنار: ۳۰۸، ۲۲۲، ۲۰۸، ۱۷۳، ۱۳۸، ۱۲۵  
 پای قاپوق: ۲۱۰  
 پایکولی: ۳۹  
 پرس پلیس: ۲۶۷  
 پژوهشکده فرهنگ ایران: ۳۳۸  
 پستخانه قدیم: ۲۷۸  
 پس قلعه: ۴۷  
 پکن: ۷  
 پل چوبی در محل دروازه دولت قدیم: ۱۶۷،  
 ۱۷۹، ۱۷۰  
 پل چوبی در مشرق طهران: ۳۶۸  
 پل کارخانه سیمان ری: ۹۰  
 بیران (زیارتگاههای زردشتی): ۳۴  
 پیرسبز (زیارتگاه زردشتی): ۴۱، ۳۵  
 تالار آیینی جدید: ۲۴۹، ۲۴۷، ۲۴۵  
 تالار الماس: ۲۵۱، ۲۴۷، ۲۰۸  
 تالار برلیان: ۲۹۲، ۲۴۹  
 تالار بلور: ۲۴۹  
 تالار تاجگذاری: ۲۴۶  
 تالار تخت مرمر: ۱۸۳  
 تالار تشریفات: ۲۴۹  
 تالار سلام: ۲۴۹، ۲۴۷، ۲۴۶

- تکیه رضاقلی خان: ۳۰۷، ۱۶۰  
 تکیه گود زنبورکخانه: ۱۵۸  
 تلو: ۳۷۴، ۷  
 تلویزیون ملی ایران: ۳۵۹  
 تنکابن: ۱۴۷  
 توپخانه (میدان توپخانه): ۲۱۸  
 توپ مروارید: ۲۶۹، ۱۶۹، ۱۶۶  
 توچال: ۲۸۹، ۱۳۱، ۴۵، ۲۳، ۱۹، ۷، ۵، ۳۸۰، ۳۷۳، ۲۹۰  
 توکیو: ۷  
 تیغستان: ۴۲۷  
 تیمچه حاجب الدوله: ۳۲۰  
 تیمچه صدر اعظم: ۲۰۲  
 جاجرود: ۴۵  
 جاده قدیم شمیران: ۳۵۱، ۲۰۴، ۵۲، ۹، ۴۳۳، ۳۹۶  
 جاده کرج: ۳۸۱، ۳۵۲  
 جامع سلطانی طهران: ۴۶۵  
 جاموران (جماران): ۴۷۵، ۴۰۴  
 جبال: ۹۷، ۷۶  
 جبال قارن: ۷۰  
 جبل: ۹۵  
 جبل طبرک: کوه طبرک  
 جرباذقان: ۸۹  
 جرجان: ۱۰۹، ۱۰۸، ۶۹  
 الجزیره: ۸۵  
 جعفر آباد: ۴۰۲  
 جلال آباد غارری: ۳۹۶  
 جلالیه: ۴۰۴، ۴۰۳  
 جلگه ری: ۱۱۰، ۲۸  
 جلگه طهران: ۲۲، ۱۹  
 جماران: ۴۷۵، ۴۰۴، ۴۰۳  
 جمال آباد: ۴۰۴  
 جمشید آباد: ۴۰۴  
 جنی: ۴۰۹  
 جوادیه: ۴۰۵  
 جوانمرد قصاب: ۴۰۷، ۴۰۶، ۴۰۵، ۶۸  
 جوسق الخلیفه: ۶۸  
 جوین: ۹۶  
 جهان‌نمای نیاوران (کاخ نیاوران): ۲۰۶  
 جی: ۴۶۸، ۴۰۹، ۴۰۸، ۳۸۶، ۳۲۵، ۱۲، ۴۶۹  
 جی اصفهان: ۴۰۹  
 جیان: ۴۰۹، ۳۸۴  
 جی سفلی: ۴۰۹  
 جی علیا: ۴۰۹  
 چال حصار: ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۲۳  
 چال زنبورکخانه: ۱۹۸، ۱۳۳  
 چال میدان: ۱۳۴، ۱۲۳، ۴۶  
 چال هرز: ۴۲۹، ۴۱۱، ۴۱۰  
 چاله حصار: چال حصار  
 چاه بهار: ۴۰  
 چاهک: ۳۹۰  
 چشمه علی دامغان: ۱۸۴  
 چشمه علی ری: ۱۷  
 چک چکو (زیارتگاه زردشتی): ۴۱، ۳۵  
 چلاب: ۸۶  
 چنارستان شاه‌عباسی در ارك طهران: ۱۷۶  
 چهار بازار ری: ۹۴  
 چهار بازار طهران: ۳۲۱

- چهارباغ شاه، عباسی در ارك طهران : ۱۳۴،  
 ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۶، ۱۳۵  
 چهارراه حسن آباد: ۴۱۳  
 چهارسوق بزرگ: ۳۱۹، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸،  
 ۳۲۱  
 چهارسوق كوچك: ۳۲۱، ۳۱۹، ۲۱۰، ۱۴۷  
 چهارصد دستگاه دوشان تپه: ۴۲۱  
 چهارهرز: ۴۱۱  
 چيزر: ۴۳۲، ۴۲۹، ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۱۱  
 چين: ۸۲، ۷۹  
 حاجز: ۱۵۳  
 حرم انائيتيس (ناهيد): ۳۲  
 حرمخانه كريم خاني ارك: ۱۸۲  
 حرم حضرت عبدالعظيم: ۲۶۶  
 حرمين: ۴۷۵، ۸۵  
 حسن آباد صنيع الدوله: ۴۱۴، ۴۰۴  
 حسن آباد كن: ۴۱۳  
 حسن آباد محله و چهارراه در سنگلج: ۱۳۹،  
 ۴۱۳، ۳۹۹  
 حشمتيه: ۴۱۴  
 حصار بوعلی: ۴۳۹، ۴۰۴  
 حصار شاه طهماسبی طهران: ۲۱۴، ۲۰۸، ۱۷۶  
 حصارك جماران: ۴۳۸، ۴۱۴  
 حصار و خندق ارك: ۲۱۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۸۳  
 حكيميه: ۴۱۵، ۳۹۰  
 حمام چال: ۱۹۸، ۱۳۳  
 حمام چهار حوض اندرون: ۲۵۲  
 حياط تخت مرمر: ۱۶۹  
 حياط زر گر خانه: ۲۵۱  
 حياط شاهي طهران: ۱۳۵  
 حيدرآباد دكن: ۴۷۵
- خاتون بارگاه: ۴۵، ۲۳  
 خانقاه قلندر شاه در ونك: ۴۴۸  
 خانه مستوفی الممالك: ۱۳۲  
 خبوشان: ۹۶  
 خراسان: ۷۳، ۷۰، ۶۹، ۶۵، ۶۳، ۶۱، ۲۷  
 ۱۰۷، ۹۷، ۹۶، ۸۸، ۸۶، ۸۵، ۷۹، ۷۶، ۷۵، ۷۴  
 ۳۷۴، ۱۸۶، ۱۸۳، ۱۷۵، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴  
 خلوت كريم خاني در ارك: ۲۴۶، ۱۹۱، ۱۸۳  
 ۲۴۲  
 خمسه: ۱۰۴  
 خندق طهران (پس از توسعه): ۲۲۳  
 خندق شاه طهماسبی: ۱۴۰  
 خندق قدیم ارك: حصار و خندق ارك  
 خوار: ۱۱۷، ۹۴، ۸۶  
 خيابان آرامگاه: ۳۶۵  
 خيابان آيزنهاور: ۳۶۵، ۳۵۱  
 خيابان ابن بابويه ری: ۹۰  
 خيابان ارامنه: ۳۴۶  
 خيابان ارك: ۲۵۲، ۱۶۵  
 خيابان اسلامبول: ۲۹۰، ۲۸۹، ۲۸۷، ۲۰۵  
 ۳۱۹  
 خيابان اسماعيل بزاز: ۳۱۹  
 خيابان اكبائان: ۴۲۱، ۳۶۷  
 خيابان البرز: ۳۲۲  
 خيابان الماسيه: ۲۶۹، ۲۱۶، ۱۷۰  
 خيابان امير كبير: ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۱۹، ۱۲۹  
 ۳۶۲  
 خيابان اميريه: ۳۱۹، ۲۳۹  
 خيابان باب همایون يا الماسيه: ۱۵۹، ۱۲۸  
 ۲۴۳، ۲۳۵، ۱۷۰، ۱۶۵، ۱۶۴

۳۶۷،۳۵۱	خیابان بلورسازی: ۳۲۲
خیابان شوش: ۳۵۱،۳۱۶،۲۹۸	خیابان بوذرجمهری: ۱۸۸،۱۶۶،۱۶۱،۱۴۰
خیابان شهباز: ۳۵۱،۲۹۸	۳۲۰
خیابان شهناز: ۳۱۶	خیابان بهار: ۳۶۷
خیابان طهران کرج: ۴۱۸	خیابان بهارستان: ۲۰۴
خیابان عباس آباد: ۴۳۳،۳۵۱	خیابان پاستور: ۳۴۲
خیابان علاءالدوله (فردوسی): ۲۶۸	خیابان پهلوی: ۴۴۲،۳۹۸،۳۵۱،۳۱۹
خیابان فرح: ۳۵۱	خیابان تخت جمشید: ۳۶۴،۳۵۱
خیابان فرح آباد: ۳۶۵	خیابان تخت طاووس: ۳۶۴
خیابان فردوسی: ۳۴۷، ۲۸۰، ۲۶۸، ۲۰۳	خیابان تیرانداز: ۳۸۱
۳۶۳،۳۶۱،۳۵۱	خیابان جبه خانه: ۱۶۶
خیابان فرمانفرما: ۳۹۹،۱۳۹،۱۳۸	خیابان جلیل آباد: ۳۲۲، ۱۸۸، ۱۷۱، ۱۶۷
خیابان قزوین: ۳۵۱	خیابان چراغ گاز یا چراق برق: ۳۴۳، ۳۱۹
خیابان قوام السلطنه: ۳۴۶	۳۵۰، ۳۴۴
خیابان کریمخان زند: ۳۶۸	خیابان چهل و پنج متری فرسیو: ۳۵۱
خیابان کورش کبیر (جاده قدیم شمیران): ۵۲، ۹	خیابان خیام: ۱۹۷، ۱۸۸، ۱۷۱، ۱۶۷، ۱۵۴
۴۵۰، ۴۱۰، ۳۵۱، ۲۰۴	۳۶۴، ۳۲۲
خیابان لاله زار: ۲۸۹، ۲۸۷، ۲۰۶، ۲۰۵	خیابان دراندرون: ۲۱۶، ۱۶۷
۳۶۱، ۲۹۰	خیابان ژاله: ۲۰۴
خیابان لاله زارنو: ۳۶۷	خیابان ری: ۳۰۷، ۱۴۴، ۱۴۰، ۱۲۹، ۱۲۵
خیابان مازندران: ۳۵۱	۳۱۹
خیابان مولوی: ۱۴۰، ۱۳۳، ۱۲۹، ۱۲۳	خیابان سپه: ۲۸۷، ۲۷۱، ۱۵۴، ۱۳۹، ۱۲۹
۳۵۵، ۳۱۹، ۲۴۵، ۱۹۱، ۱۷۳	۴۱۳، ۳۹۸، ۳۵۱، ۳۵۰، ۳۱۷
خیابان نادری: ۳۵۱	خیابان سیهبذراهدی: ۳۶۷
خیابان ناصر خسرو (ناصریه): ۱۶۵، ۱۳۵	خیابان سعدی: ۳۶۷، ۳۵۱، ۳۴۴، ۲۰۵
۳۶۲، ۳۲۰، ۳۱۹، ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۸۷	خیابان سیروس: ۳۰۶، ۲۴۵، ۱۷۳، ۱۶۰
خیابان ناصریه (ناصر خسرو): ۱۵۸، ۱۳۵	خیابان سی متری: ۳۵۱، ۳۱۶، ۲۹۸
۳۱۹، ۲۱۶، ۲۰۲، ۱۶۵	خیابان شاه آباد: ۳۶۴، ۳۱۹
خیابان نظامی (باغ شاه): ۳۰۲	خیابان شاهپور: ۳۹۸، ۳۲۲، ۳۱۹، ۱۲۹
دارالخلافت طهران: ۲۲۲، ۲۱۰، ۱۳۱، ۱۳۰	خیابان شاهرضا: ۳۲۵، ۳۱۶، ۳۰۰، ۲۹۸

دانشکده حقوق دانشگاه ملی ایران: ۳۳۱	۴۰۴، ۳۹۲، ۳۴۴، ۲۶۴، ۲۶۲، ۲۴۶، ۲۲۳
دانشکده دندان پزشکی دانشگاه ملی ایران :	۴۶۵، ۴۱۳
۳۳۱	دارالخلافت ناصری: ۲۲۳
دانشکده صنعتی (پلی تکنیک): ۳۳۸	دارالفنون: ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۴
دانشکده طب دانشگاه تهران: ۳۱۰	۳۱۳، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۵، ۲۷۵، ۲۷۰
دانشکده علم و صنعت ایران: ۳۳۸	۴۷۲
دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی: ۳۳۸	دارالمعلمین عالی: ۳۰۹، ۳۱۰، ۴۵۶
» » تغذیه: ۳۳۸	دارالمعلمین مرکزی: ۳۰۹، ۳۱۰
» » دانشگاه ملی ایران: ۳۳۱	داغستان: ۲۷۵
» » طبیعی و ریاضی دانشگاه تهران:	دامغان: ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۴
۳۰	دانشسرای راهنمایی آزر: ۳۳۷
دانشکده علوم معقول و منقول: ۳۱۰	دانشسرای راه‌نمایی بیست و پنج شه‌ریور: ۳۳۷
» مدیریت صنعتی دانشگاه صنعتی آریامهر:	» » رضاشاه کبیر: ۳۳۷
۳۳۴	» » شهناز: ۳۳۷
دانشکده معماری دانشگاه ملی ایران: ۳۳۰	» » شیرین: ۳۳۷
۳۷۹	» » کمبوجیه: ۳۳۸
دانشکده مهندسی برق دانشگاه صنعتی آریامهر:	» » کورش کبیر: ۳۳۸
۳۳۳	» » محتشم کاشانی: ۳۳۸
دانشکده مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی آریامهر:	» » ولی‌الله‌نصر: ۳۳۸
۳۳۳	» عالی (دانشگاه تربیت معلم فعلی): ۳۰۹
دانشکده مهندسی علوم دانشگاه صنعتی آریامهر:	دانشکده ادبیات دانشگاه ملی ایران: ۳۳۱
۳۳۴	» » فلسفه و علوم تربیتی: ۳۱۰
دانشکده مهندسی متالورژی دانشگاه صنعتی - آریامهر: ۳۳۳	» افسری: ۲۳۹
دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی - آریامهر: ۳۳۳	دانشکده بانکداری و اقتصاد دانشگاه ملی ایران:
دانشکده هنرهای دراماتیک: ۳۳۹	۳۳۰
» » زیبا: ۳۱۳	دانشکده پزشکی دانشگاه تهران: ۳۱۰، ۳۱۱
دانشگاه آزاد: ۳۳۶	» » » ملی ایران: ۳۳۱
» پدافند ملی: ۳۳۹	دانشکده جامع انفورماتیک دانشگاه ملی ایران:
» تهران: ۵۴، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۱	۳۳۱
۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۹۱، ۴۰۳	دانشکده حقوق دانشگاه تهران: ۳۱۰
۴۶۶	

دروازه خراسان: ۲۳۰	دانشگاه پلیس: ۳۳۷
» خیابان باب‌همايون: ۲۵۴	دانشگاه سپاهیان انقلاب ( سپاه دانش سابق ) :
» خیابان علاءالدوله: ۲۵۳	۳۳۸
» خیابان لاله‌زار: ۲۵۳	دانشگاه صنعتی آریامهر: ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۵۵
» خیابان نصریه: ۲۵۳	دانشگاه فارابی: ۳۳۸
» دوشان‌تپه: ۲۳۵، ۲۲۹	دانشگاه فرح‌پهلوی ( مدرسه عالی دختران سابق ): ۳۳۸
» دولاب جدید طهران: ۴۴۴، ۲۲۹	دانشگاه ملی ایران: ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲
» دولاب ری: ۱۲۵، ۹۰	۳۹۲، ۳۳۵
» دولاب قدیم طهران: ۱۲۵	داودیه: ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۳۰
» دولت جدید: ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۳۶۴	دبستان حافظ: ۱۵۲
» دولت قدیم: ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۶۴، ۱۶۷	دبیرستان دانشگاه ملی ایران: ۳۳۲
۲۳۵	دخمه زردشتیان: ۳۰
دروازه راه آهن طهران به حضرت عبدالعظیم :	درب الفلیسان: ۶۷
۲۳۰، ۲۲۵	دربند شمیران: ۷، ۴۷، ۶۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۳۰۳
دروازه ری: ۳۰۲	۳۲۶، ۳۶۱، ۳۷۳، ۳۸۷، ۴۰۲، ۴۱۵، ۴۱۶
» شمالی ارك: ۲۳۵، ۱۷۹	۴۲۸
» شمیران جدید: ۲۲۸، ۲۳۷	دربند قفقاز: ۱۹۰
» شمیران قدیم: ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۷۳	درخانگاه: ۳۰۶
۲۲۲، ۲۰۸	دروزان مهران‌ری: ۸۷
دروازه حضرت عبدالعظیم: ۱۲۳، ۱۷۳	درشت: ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸
۲۴۵، ۲۴۴، ۲۳۱	۴۳۰، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۳
دروازه غار جدید طهران: ۲۳۲	درگزین: ۱۰۹
» غار قدیم: ۲۱۰	دروازه ارك: ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۷۹
» فلیسان ری: ۶۸	دروازه اصفهان در طهران: ۱۲۳، ۱۷۳
» قزوین جدید: ۲۳۴، ۲۴۴، ۲۸۸، ۳۲۲	» الماسیه: ۱۶۴، ۲۵۴، ۲۶۹
۳۸۶	» باغشاه: ۲۳۵، ۲۳۹
دروازه قزوین قدیم: ۱۲۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸	» بهارستان: ۲۷۶
» گمرک: ۲۳۳	» جنوبی ارك: ۱۶۶
» محمدیه: ۱۳۱، ۱۴۰، ۲۱۰	» خانی آباد: ۲۲۵، ۲۳۲
» مهران ری: ۵۲	

- دروازه نو یا دروازه محمدیه: ۲۱۰  
 دروازه یوسف آباد: ۲۳۶، ۲۲۵  
 در ورودی تخت مرمر: ۱۶۷  
 دروس شمیران: ۴۱۹، ۱۸  
 دره دربند: ۴۰۳  
 دریاچه باغ گلستان: ۲۵۲  
 » توچال: ۴۵، ۲۳  
 » وان: ۱۱۶  
 دریای خزر: ۱۹۳  
 دریای مدیترانه: ۷۹  
 دزاشوب یا دزاشیب شمیران: ۴۱۹، ۴۱۲  
 ۴۸۱، ۴۲۰  
 دزاه: ۴۲۰  
 دزاه قصران: ۴۲۰  
 دزاه ورامین: ۴۲۰  
 دزج علیا: ۴۲۰، ۳۸۸  
 دزک قصران: ۴۲۰  
 دشتک لار: ۲۳  
 دماوند: ۵۴، ۴۸، ۴۷، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۱  
 ۱۱۸، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۶۷، ۶۴  
 دمشق: ۶۵، ۶۴، ۳۷  
 دوراهی مهرآباد: ۳۵۲  
 دوریست (درشت): ۴۷۰، ۴۶۳، ۴۱۷، ۶۰  
 دوشان تپه: ۴۲۰، ۳۹۰، ۳۴۴، ۳۲۵، ۲۱۷  
 ۴۳۲، ۴۲۱  
 دولاب: ۳۲۵، ۹۳، ۹۰، ۸۹، ۷۴، ۵۹، ۱۲  
 ۴۴۴، ۴۳۱، ۴۲۸، ۴۲۵، ۴۲۲، ۴۲۱، ۳۸۳  
 ۴۷۶، ۴۷۵  
 دولت آباد: ۲۱۷  
 دولت آباد شعاع السلطنه: ۴۲۶  
 دهستان: ۸۷  
 دهلی: ۲۷۰  
 دیاربکر: ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶  
 دیرگج: ۱۱۸  
 دیلم (سرزمین): ۸۷  
 دینور: ۶۸  
 دیوانخانه بزرگ کسریمخانی ارک: ۱۸۲،  
 ۱۸۸، ۱۸۳  
 دیوانخانه قدیم طهران یا قصرشاه سلیمان:  
 ۱۸۱، ۱۷۷، ۱۷۴  
 رادیو تلویزیون ملی ایران: ۳۶۸، ۳۵۹  
 رادیو طهران: ۳۴۴  
 راه آهن سرتاسری: ۳۰۰، ۲۹۹، ۲۹۸  
 راه آهن طهران به حضرت عبدالعظیم: ۲۲۵،  
 ۲۴۳، ۲۴۲  
 راه رباط کریم: ۴۴۵  
 راه طهران به دماوند: ۴۴۳، ۴۴۱، ۴۰۵، ۳۹۰  
 رستم آباد شمیران: ۴۲۶، ۴۱۳، ۴۱۲، ۳۸۳  
 ۴۳۲  
 رستمدار: ۱۴۷، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۰۶  
 رسته بازار میرزا تقی خان: ۳۲۰  
 رسته نرمه: ۴۴۴  
 رشت: ۱۹۳  
 رضائیه: ۳۰۸  
 رغه (= ری): ۲۶۷، ۲۱۰، ۲۰  
 رفسنجان: ۴۱  
 رقه: ۶۵، ۶۴  
 رگا: ۲۶۷  
 رودبار قصران: ۱۳۸، ۶۷، ۶۲، ۴۷، ۲۳، ۲۰  
 ۴۳۶، ۴۳۳، ۱۷۹  
 رودخانه اوین و درکه: ۴۴۷

ساختمان مرکزی شرکت ملی نفت ایران: ۳۶۸  
 ساختمان وزارت کشاورزی: ۳۶۸  
 ساران، محله ای در طهران: ۱۳۷، ۴۵۸،  
 ۴۸۲  
 ساربانان شارعی در ری: ۶۵  
 سارق قمش: ۱۱۰  
 ساری: ۸۷  
 سازمان جلب سیاحان: ۳۶۱  
 سازمان مدیریت صنعتی: ۳۳۸  
 سامبران: ۱۷۷  
 ساوه: ۱۰۹، ۹۸، ۹۰، ۸۹، ۸۶، ۷۱  
 سبز میدان: ۲۵۴، ۲۵۲، ۲۱۹، ۱۶۶، ۳۱۴،  
 ۳۱۹  
 سد کرج: ۳۴۶  
 سر: ۴۰۹، ۱۰  
 سرای امیر: ۳۲۰  
 سرپولک طهران: ۱۳۸، ۱۴۰  
 سرچشمه طهران: ۱۳۸، ۲۰۸، ۲۰۶، ۳۰۸،  
 ۳۴۲  
 سرخ حصار: ۳۹۱، ۳۷۳، ۳۲۶، ۲۳۸، ۷  
 سردر خیابان بساط همایون یا دروازه شمالی  
 ارک: ۱۷۰، ۱۶۷  
 سردر شرقی خیابان دراندرون: ۱۶۷  
 سردر غربی خیابان دراندرون: ۱۶۷  
 سردر فعلی حیاط تخت مرمر: ۱۶۹  
 سردر میدان مشق: ۱۶۶  
 سرک (دیه): ۴۳۸  
 سرگوگل: ۱۳۸  
 سرمن رای: ۱۵۳  
 سعدآباد: ۴۲۸، ۴۲۷، ۴۰۲، ۳۰۳

رودخانه پس قلعه: ۴۱۵  
 » جاجرود: جاجرود  
 » داراباد: ۴۴۵، ۴۴۰، ۴۳۸، ۴۱۱  
 » دربند: ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۲، ۳۸۷،  
 ۴۳۶، ۴۳۰، ۴۲۷، ۴۲۰، ۴۱۵  
 رودخانه کرج: ۲۰۸  
 » کن: ۴۴۵، ۴۴۰، ۴۳۵، ۴۱۶  
 روس: ۱۷۸  
 روسیه: ۲۸۳، ۲۱۶  
 روضه مطهر حضرت امام رضا (ع): ۱۷۵  
 روم: ۱۱۶، ۱۱۴، ۸۵، ۸۲، ۷۹، ۴۹  
 رویان: ۱۱۹، ۱۰۶، ۸۸، ۸۷، ۸۶  
 ری: در اکثر صفحات  
 ری باستان: ری باستانی  
 ری باستانی: ۱۹۴، ۱۲۰، ۸۷، ۴۳، ۱۱  
 ری عتیق: ۱۱  
 ری قدیم: ۱۹۹  
 زابل: ۴۱  
 زامهران ری (محله و دروازه): ۵۲  
 زاویه ابراهیم خواص: ۱۳۲  
 زرگنده: ۴۲۷، ۲۸۳  
 زرنده ساوه: ۴۱۹  
 زرنگ سیستان: ۴۱۹  
 زنجان: ۳۷۴، ۷۱، ۷۰  
 زندان شهربانی: ۴۳۳  
 زیارتگاه بانوی پارس: ۳۶، ۳۴  
 زیارتگاه پیر عطار: ۱۶۰  
 زیباشهر: ۴۳۹  
 امامزاده زید: ۳۰۶، ۲۰۳، ۱۸۶، ۱۵۲، ۱۵۰  
 ساختمان مرکزی رادیو تلویزیون ملی ایران:  
 ۳۶۸



- سولقان: ۴۷۳، ۴۵۸، ۴۳۹، ۴۱۳، ۳۹۳
- سوهانك: ۴۳۸
- سهرراه امین حضور: ۳۵۰
- سهرراه دانگی: ۳۰۷
- سهرراه زعفرانیه: ۴۴۶
- سهراه ضرابخانه: ۴۵۰، ۵۲، ۹
- سیاه لوار: ۴۳۳
- سیدآباد (دیه): ۴۲۴، ۴۲۳
- سیدآباد (کوشك): ۴۲۴
- سیدملك خاتون (بقعه): ۴۲۴، ۴۲۳، ۴۲۲
- سیرا: ۴۰۹، ۴۰۸، ۱۲
- سیروان ری: ۵۶
- سیلوی طهران: ۳۷۲
- شام: ۳۸۹، ۱۱۶، ۸۵، ۷۹، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲
- ۴۷۵
- شاه آباد (خیابان): ۳۶۴
- شاهراه شاهنشاهی: ۳۵۶
- شاه عبدالعظیم: ۲۷۰
- شرز: ۶۲
- شرکت هواپیمایی ملی ایران: ۳۵۸
- شکراب آهار: ۴۴۵
- شمس آباد: ۴۴۰
- شمس العماره: ۳۶۸، ۲۲۲، ۲۰۲
- شمیران: ۱۸۱، ۱۳۸، ۱۳۷، ۶۳، ۵۳، ۴۵
- ۳۷۸، ۳۵۱، ۳۴۲، ۲۹۱، ۲۹۰، ۱۸۴، ۱۸۲
- ۴۰۵، ۴۰۴، ۴۰۳، ۴۰۲، ۳۹۹، ۳۹۶، ۳۸۸
- ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۵، ۴۱۴، ۴۱۲، ۴۱۱، ۴۱۰
- ۴۳۷، ۴۳۶، ۴۳۲، ۴۳۰، ۴۲۹، ۴۲۸، ۴۲۷
- ۴۴۵، ۴۴۳، ۴۴۲، ۴۴۱، ۴۴۰، ۴۳۹، ۴۳۸
- ۴۵۰، ۴۴۸، ۴۴۶
- سفارت آمریکا: ۴۴۳، ۲۷۲
- سفارت انگلیس: ۴۳۶، ۲۹۰، ۱۹۲
- سفارت ایتالیا: ۴۳۲
- سفارت روس: ۲۹۰، ۲۸۳، ۲۸۱، ۲۸۰
- سفره خانه اراك: ۲۴۹
- سقاخانه نورو زخان: ۱۶۱
- سلسله توجال: ۶۳
- سلسله جبال البرز: ۳۷۰
- سلسله کوه شمیران: ۴۷
- سلطانیه: ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۱، ۹۷
- سلطنت آباد: ۴۴۰، ۴۲۹، ۴۲۸، ۴۱۲، ۴۱۱
- ۴۴۱
- سلوقان: ۴۷۳، ۳۹۳، ۹۸، ۵۰
- سلوکیه: سلوکیه
- سلوکان: سلوکان
- سلوکیه: ۵۰
- سلیمانیه: ۴۲۹، ۴۲۸
- سمرقند: ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۳، ۶۵، ۶۴
- سمنان: ۱۷۹، ۱۱۸، ۱۰۹، ۱۰۷، ۸۶، ۲۹
- ۲۰۳
- سن: ۱۱، ۱۰
- سند: ۸۵
- سنگرافراسیاب (امانیه): ۳۹۱
- سنگرج (سنگلیج): ۱۳۹
- سنگلیج: ۱۳۹، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۲، ۴۶
- ۴۱۳، ۳۰۷، ۲۶۱
- سنگلنج: ۱۳۹
- سنگلیج: ۱۳۹
- سواحل بحر عمان: ۱۱۶
- سواحل خلیج فارس: ۱۵۲

طارم: ۱۷۸	شورای عالی جهانگردی: ۳۶۱
طبرستان: ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۰	شورك آب: ۴۳۸
۱۰۶، ۹۱، ۸۸، ۷۴	شوروی: ۳۵۸، ۳۲۶
طبرك: قلعه طبرك	شهربانی: ۳۰۲، ۲۸۹
طجرت (تجریش): ۷۸	شهرداری: ۳۰۴، ۳۰۲، ۳۰۰، ۲۹۷، ۲۸۹
طرشت (درشت): ۶۰، ۳۲۵، ۴۰۴، ۴۱۶	۳۸۰، ۳۷۹، ۳۶۷، ۳۲۵
۴۶۸، ۴۳۰، ۴۱۸، ۴۱۷	شهری: ۴۱، ۳۰، ۲۲، ۱۷، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۵
طوس: ۹۶، ۸۱، ۶۱	۷۹، ۷۸، ۷۶، ۷۴، ۶۹، ۶۴، ۵۹، ۵۲، ۴۷، ۴۶
طهران: تقریباً در تمام صفحات	۲۷۲، ۲۶۷، ۲۴۴، ۱۰۹، ۱۰۲، ۹۹، ۹۰، ۸۳
طهران اصفهان: ۴۶۷، ۸۸	۴۱۷، ۳۹۷، ۳۹۶، ۳۸۶، ۳۷۸، ۳۷۴، ۳۷۳
طهران پارس: ۳۹۰، ۳۸۰، ۳۷۳، ۳۲۶، ۷	۴۳۵، ۴۲۲
۴۴۲	شهرستانك: ۲۳
طهران نو: ۳۷۳، ۳۲۵، ۷	شهر ناصری (طهران): ۲۲۳
عابسکین: ۱۳۸	شهر یارکوه: ۴۲۴
عالی قاپوی اصفهان: ۱۶۷	شهرستان پهلوی در عباس آباد: ۳۶۵، ۳۶۴
عالی قاپو (باب عالی) طهران: ۱۶۹، ۱۶۷	۳۷۴
عباس آباد بازار: ۲۱۰	شیان: ۴۲۹
عباس آباد قصر: ۴۳۰، ۳۶۳، ۳۵۳، ۳۲۵	شیراز: ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۲۱، ۱۱۶، ۹۸
حضرت عبدالعظیم (بقعه): ۱۱۵، ۱۱۴، ۸۳	۴۶۶، ۲۶۷، ۲۶۶، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۸۸، ۱۸۴
۴۷۲، ۴۵۷، ۴۱۱، ۳۹۶، ۲۶۶، ۲۴۳، ۱۸۱	۴۸۳
امامزاده عبدالله جی (بقعه): ۴۰۹	شیروانات: ۱۷۸
عتبات عالیات: ۴۶۹، ۴۶۴، ۴۵۶، ۴۵۵، ۲۷۵	شیر آذربایجان: ۴۱۲
۴۷۲	شیزر (چیزر): ۴۲۹، ۴۱۲
عثمانی: ۱۷۸، ۱۶۷	شیشه قریاغ: ۴۶۲
عدلیه: ۳۰۳	صاحبقرانیه: ۲۰۶
عرادان خوارری: ۱۰۸	امامزاده صالح (بقعه): ۴۰۲
عراق: ۸۵، ۷۹، ۷۳، ۷۱، ۶۶، ۱۵، ۱۴، ۱۲	صندلی محمدشاهی: ۲۴۹، ۲۴۸
۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۸، ۱۱۲	صندوق خانه قدیم ارك: ۲۴۵
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۲	ضرابخانه: ۴۳۰، ۴۲۹، ۴۱۰
۴۷۸، ۴۷۵، ۴۲۸، ۱۸۵	ضیاع ابی عباد ثابت بن یحیی: ۶۷
	ضیاع اسحق بن یحیی بن معاذ: ۶۷
	ضیاع کهن قصران بیرون: ۹۲

- عراق عجم: ۱۹۴  
عراق عرب: ۱۱۷  
عراقین: ۱۱۷، ۱۱۶، ۶۶  
عسقلان: ۱۴، ۱۳، ۱۲  
عشرت آباد: ۴۳۰، ۲۳۹، ۲۳۷  
عقدا: ۳۵  
علی آباد مجدالدوله: ۴۳۱، ۷۴، ۶۸  
امامزاده علی اکبر (بقعه): ۴۱۲  
عمارت امیریه: ۲۳۹  
عمارت بادگیر: ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۰۸  
عمارت باغ فردوس: ۳۹۹  
عمارت بهارستان: ۲۷۶، ۲۴۰  
عمارت جلالیه: ۴۰۳  
عمارت چهارباغ ارك: ۱۳۵  
عمارت خاصه یا خلوت کریم خانی ارك: ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۸۳  
عمارت خروجی ارك: ۲۵۲، ۲۴۵، ۱۸۸  
عمارت دارالفنون: ۲۸۵  
عمارت دوشان تپه: ۴۲۱، ۲۱۷  
عمارت دیوانخانه: ۲۲۲  
عمارت سرچشمه در ارك: ۳۴۲  
عمارت سلطنت آباد: ۴۲۸، ۲۳۸  
عمارت سلطنتی طهران (عمارت چهارباغ): ۱۳۵  
عمارت شرکت مخابرات ایران: ۱۶۴  
عمارت عباسیه: ۲۱۲  
عمارت فرح آباد: ۲۴۹  
عمارت قصر قجر: ۴۳۵  
عمارت گالری: ۲۵۱  
عمارت گلستان: ۲۵۲
- عمارت نگارستان: ۲۸۵، ۲۰۴  
عمارت بیلاقی سفارت روس: ۴۲۷  
عنزلی: ۱۳۸  
عودلجان: ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۴، ۴۶  
غار ری: ۳۰۷، ۲۶۱، ۲۰۸، ۱۶۰، ۱۴۴  
غار شرقی: ۴۲۶، ۳۹۷  
غار غربی: ۴۳۱، ۴۲۶  
غار غربی: ۴۴۵، ۴۴۴، ۴۴۳، ۴۳۵، ۴۰۵  
۴۴۶  
غزنین: ۷۶  
فارس: ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۵، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۷۱  
۱۸۹، ۱۸۳  
فرانسه: ۴۶۷، ۳۵۸، ۱۹۱  
فرح آباد اصفهان: ۱۷۸  
فرح آباد در جنوب طهران نزدیک سیلو: ۷۴، ۴۳۲، ۴۳۱  
فرح آباد دوشان تپه: ۴۳۲  
فرح زاد: ۳۹۲، ۶۰  
فرمانیه: ۴۳۲  
فرنگ: ۲۷۵  
فرودگاه دوشان تپه: ۴۲۰، ۳۶۲  
فرودگاه قلعه مرغی: ۴۴۴، ۳۶۲  
فرودگاه مهرآباد: ۴۴۳، ۳۶۸، ۳۶۲، ۷  
فرودگاه هنگ شکاری (قلعه مرغی): ۴۳۵  
فرهنگستان: ۴۵۶  
فریم: ۴۲۴  
فشاپویه: ۱۱۵  
فشم: ۳۹۴  
فلول: ۹۳  
فورارد: ۶۷  
فولاد (فولارد): ۶۷

- فیروزبهرام: ۴۲۶،۶۲  
 فیروزرام: ۴۰۹،۶۲  
 فیروزکوه: ۱۷۷،۱۷۶،۱۱۸،۱۱۰،۶۷  
 امامزاده قاسم (بقعه): ۴۱۴،۳۸۸  
 قاسم آبادنارمک: ۴۳۳،۴۳۲  
 قاهره: ۴۸۳،۱۱۰  
 قبرخواجهر بیع درمشهد: ۶۱  
 قبرستان طهران قدیم درشمال آن: ۱۷۳  
 قبرستان ظهیرالدوله: ۳۸۷  
 قبه امام حسن بن علی (ع): ۸۳  
 قدمگاه چهارده معصوم: ۱۵۸  
 قراباغ: ۴۸۲،۱۱۷،۱۱۰  
 قرج: ۴۰۹  
 قزل ماما (آتشگاه قصران): ۴۴،۲۴  
 قزوین: ۱۰۵، ۱۰۳، ۹۷، ۷۴، ۷۱، ۶۸، ۶۱  
 ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۲۲، ۱۱۵، ۱۱۰، ۱۰۷  
 ۳۸۶، ۲۸۸، ۲۸۶، ۲۴۳، ۲۰۳، ۱۷۸  
 قصر اسحق: ۶۸، ۶۷  
 قصر الماس گلستان: ۲۹۲  
 قصر امیریه: ۲۳۹  
 قصران: ۵۶، ۲۵، ۲۲، ۱۹، ۱۷، ۱۲، ۱۱، ۸  
 ۱۰۳، ۹۷، ۹۴، ۹۳، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۷۶، ۷۵  
 ۴۳۱، ۴۲۲، ۳۹۳، ۱۷۷، ۱۱۴  
 قصران بیرونی: ۷۸، ۱۰  
 قصران خارج: ۹۸، ۸۹، ۸۸، ۷۷، ۱۱، ۱۰  
 ۴۴۸، ۴۲۲، ۳۹۴، ۳۹۳  
 قصران داخل: ۱۱۱، ۶۸، ۶۷، ۶۲، ۱۱، ۱۰  
 ۴۴۹، ۳۹۴، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۱۹  
 قصران درونی: ۱۰  
 قصران فوقانی: ۴۰۸، ۱۲  
 قصر باغ فردوس تجریش: ۴۰۰  
 قصر برلیان: ۲۹۲  
 قصر دختر (آتشگاه قصران): ۴۴، ۲۴  
 قصر دوشان تپه: ۲۸۵  
 قصر سلطنتی ارك: ۲۷۹، ۲۷۸  
 قصر شاه سلیمان در ارك طهران: ۱۷۴، ۱۳۵  
 ۱۸۱، ۱۷۷  
 قصر سیدآباد: ۴۲۴، ۴۲۳  
 قصر عباسیه: ۲۱۲  
 قصر عشرت آباد: ۲۳۷  
 قصر فرح آباد: ۴۳۲، ۴۲۰  
 قصر فیروزه: ۴۳۲، ۲۱۷  
 قصر قاجار (دیه و عمارت): ۲۱۷، ۲۰۴، ۱۹۲  
 ۴۳۵، ۴۳۳، ۴۳۰، ۴۱۴، ۳۹۶، ۲۸۵، ۲۳۹  
 قصر کریم خانی شیراز: ۱۸۸  
 قصر لاله زار: ۲۰۶، ۲۰۵  
 قصر محمدیه: ۲۱۲  
 قصر نیوران: ۲۳۸، ۲۰۶  
 قصر وکیل در شیراز: ۱۸۸  
 قصر یاقوت: ۲۳۸  
 قفقتاز: ۲۵۹، ۲۱۰  
 قلاھک (قلهک شمیران): ۴۳۷  
 قلعه آپامه: ۳۹۱  
 قلعه آذون: ۱۰۸  
 قلعه ارك: ۲۴۶  
 قلعه استا: ۱۱۸  
 قلعه امامه قصران: ۹۳  
 قلعه زردشتیان ری: ۳۰، ۲۵  
 قلعه سرچاهان: ۹۳  
 قلعه شمیران: ۴۷

- قلعه شوشی: ۱۹۰  
 « صید: ۱۰۸  
 « طبرک: ۱۲، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۲  
 قلعه طهران: ۱۳۲، ۱۸۷، ۱۹۱  
 « فرزین: ۹۷  
 « فیروزکوه: ۹۲، ۱۱۸  
 « گلخندان: ۱۱۸  
 قلعه مرغی: ۷، ۳۲۶، ۳۷۳، ۴۳۵  
 قلعه مهران: ۳۴۲  
 « هفت دختران لار: ۲۳، ۴۵  
 قلعه توچال: توچال  
 « دماوند: ۲۶۸  
 قلعهک: ۲۹۱، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۵  
 قلعهک ایگل: ۴۳۶  
 « بالا در قوجان: ۴۳۶  
 « پایین در قوجان: ۴۳۶  
 « دره: ۴۳۶  
 قم: ۳۷، ۸۲، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹  
 ۱۸۵، ۱۷۸  
 قنات امین السلطان: ۳۴۲  
 « جدید ناصری: ۳۴۲  
 « حسن آباد: ۳۴۲  
 « حاج حسین خان شاهسون نظام الدوله: ۳۴۲  
 « شاه: ۱۸۳، ۳۴۲  
 « حاج ظهیر الدوله: ۳۴۲  
 « علاء الدوله امیر نظام: ۳۴۲  
 « میرزا علیخان امین الدوله: ۳۴۲  
 « حاجی میرزا علیرضا: ۲۰۶، ۳۴۱  
 قنات میرزا عیسی وزیر: ۳۴۲  
 « قنات فرمانفرما: ۳۴۲  
 « کوثر: ۴۳۸  
 « مخبر الدوله: ۳۴۲  
 « مهرگرد: ۳۴۲  
 « ناصری: ۳۴۲  
 قندهار: ۱۷۷  
 قوسین: ۱۱، ۱۰  
 قوهه (دیه): ۶۰  
 قیطرئه شمیران: ۱۸، ۴۳۸  
 کاپادوسیه: ۳۲  
 کاج: ۱۱۸  
 کاخ ایبض ارك: ۱۸۹، ۲۵۱  
 کاخ اختصاصی: ۳۰۲  
 کاخ اختصاصی سعدآباد: ۳۰۳  
 کاخ دادگستری: ۳۰۲، ۳۰۳  
 کاخ سازمان برنامه: ۳۶۸  
 کاخ سعدآباد: ۳۰۲، ۳۰۳  
 کاخ سفید سعدآباد: ۳۰۳  
 کاخ شهوند سعدآباد: ۳۰۳، ۴۲۸  
 کاخ طغرل در تجریش: ۷۷، ۷۸، ۴۰۲  
 کاخ فرح آباد: ۲۷۴، ۴۳۲  
 کاخ گلستان: ۱۸۱، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۹۱، ۲۹۲  
 کاخ مجلس سنا: ۳۶۸  
 کاخ مرمر: ۳۰۲  
 کاخ نگارستان: ۲۰۸  
 کاخ نیاوران: ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۷، ۴۴۵  
 کاخ وزارت امور خارجه: ۳۰۲  
 کاخ وزارت پست و تلگراف: ۳۶۸  
 کارخانه آلستوم: ۳۴۶  
 « اشکودا: ۳۴۴

- کارخانه برق: ۳۴۴، ۳۲۵، ۳۰۰  
 » برق طرشت: ۳۴۶  
 » سیمان‌ری، ۲۵، ۳۰، ۴۰، ۴۲۶، ۴۵۲  
 » شیرپاستوریزه: ۳۷۲  
 » گلیسرین: ۴۰۵  
 » مهمات‌سازی: ۴۲۷، ۴۲۸  
 کارزون: ۴۱  
 کاستیل: ۱۱۰  
 کاشان: ۱۳۰، ۱۰۹، ۹۸  
 کاشانک: ۴۳۸  
 کاشغر: ۸۵، ۷۹  
 کاظم آباد: ۴۳۹  
 کاظمین (مزار): ۴۷۳  
 کاظمیه عراق: ۴۷۷  
 کامرانیه: ۴۳۹، ۴۰۴، ۵۴  
 کیودجامه: ۸۷  
 کیودگنبد ورامین: ۱۱۸  
 کتابخانه آبراهام لینکن: ۳۴۰  
 » انجمن، روابط فرهنگی ایران و شوروی:  
 ۳۴۰  
 کتابخانه انجمن روابط فرهنگی ایران و فرانسه:  
 ۳۴۱  
 کتابخانه بانک مرکزی: ۳۴۱  
 » بانک ملی: ۳۴۱  
 » دانشسرای عالی: ۳۴۱  
 » دانشکده ادبیات دانشگاه تهران: ۳۴۰  
 » » افسری: ۳۴۱  
 » » الهیات: ۳۴۰  
 » » پزشکی دانشگاه تهران: ۳۴۰  
 » » حقوق دانشگاه تهران: ۳۴۰  
 » » دامپزشکی دانشگاه تهران:
- ۳۴۰  
 کتابخانه دانشکده علوم دانشگاه تهران: ۳۴۰  
 » » فنی: ۳۴۰  
 » » جنگ: ۳۴۱  
 » صاحب‌عباد در ری: ۷۶، ۷۲  
 » مجلس‌سنا: ۳۴۰  
 » مجلس شورای ملی: ۳۴۰، ۴۶۲  
 » مدرسه عالی سپهسالار: ۳۴۰  
 » مرکزی دانشگاه تهران: ۳۴۰  
 » مرکزی دانشگاه ملی ایران: ۳۴۰  
 » ملی: ۳۴۰  
 » ملی‌ملک: ۳۴۰  
 » کتابخانه وزارت امور خارجه: ۳۴۱  
 کجور: ۱۰۶  
 کربلا: ۲۷، ۲۸، ۳۶، ۶۹، ۳۸۸، ۴۲۰، ۴۶۴،  
 ۴۷۸، ۴۷۷  
 کرج: ۴۰، ۲۸۸، ۳۷۵  
 کرخ بغداد: ۴۷۶  
 کردوی (نیاوران): ۵۳، ۴۳۹، ۴۴۵  
 کرمان: ۷۱، ۹۷، ۹۸، ۱۱۶، ۱۱۷  
 کشتارگاه: ۳۲۵، ۴۴۴  
 کشمیر: ۴۸۰  
 کلات خراسان: ۴۳۷  
 کلار: ۸۶  
 کلاره‌دشت: ۱۴۷  
 کلاره‌رستاق: ۱۴۷  
 کلاک دودیه لواسان: ۴۳۶  
 کلاک شش‌فرسنگی تهران: ۴۳۶  
 کلاک فیروزکوه: ۴۳۶  
 کلاه‌فرنگی عشرت‌آباد: ۴۳۰

- کلاه فرنگی یا برج آقامحمدخانی ارك: ۲۵۱  
 کلاهك دربير چند: ۴۳۷  
 كلك چال: ۴۳۸  
 كليسای ارامنه: ۱۹۳  
 كليسای پايين خيابان شاپور: ۲۵۸  
 كليسای طاطاووس: ۲۵۷  
 كمردشت لار: ۲۳  
 كن: ۷، ۶۰، ۳۲۶، ۳۷۴، ۳۹۲، ۳۹۶، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۳۹، ۴۴۶، ۴۷۲  
 كنده كوه: ۹۳  
 كوار فارس: ۸۴، ۱۶  
 كوچه ارامنه يا جارچی باشی: ۲۵۷  
 كوچه امامزاده يحيی: ۱۴۴  
 كوچه باغ: ۱۴۰، ۱۳۱  
 كوچه جارچی باشی يا ارامنه: ۲۵۷  
 » چال حصار: ۱۳۲  
 » خدا بنده لو: ۱۵۸  
 » حاج ميرزا زينل: ۲۱۰  
 » وزير دفتر: ۱۳۸، ۱۳۹، ۳۹۹  
 كوشك ارغون در لار: ۱۰۳، ۱۰۴  
 كوشك جلالیه: ۴۰۳  
 كوشك خليفه در لواسان: ۶۸  
 كوفه: ۶۱، ۶۹، ۱۵۳، ۳۸۹  
 كوه البرز: ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۴۰۳  
 كوه بی بی شهر بانو: ۱۲۵، ۲۵، ۴۳  
 كوه توچال: ۱۹۷، ۱۹۹، ۴۷، ۵۴، ۱۹۵، ۳۲۶  
 كوه دماوند: ۷۰، ۱۰۳، ۱۹۵  
 كوه ری: ۲۵  
 كوهستان ری: ۶۲  
 كوهستان شمیران: ۳۸۷  
 كوهستان قصران: ۷۵، ۷۶  
 كوه سجا سردخمسه: ۱۰۴  
 كوهسران (= قصران): ۱۷  
 كوه سرسره: ۴۵۲  
 كوه شمیران: ۷۵، ۷۶، ۴۷  
 كوه طبرك: ۱۲، ۲۹، ۳۰، ۹۰  
 كوه نقاره خانه: ۹۱  
 كوههای راگو (ری): ۴۶  
 كوههای ری: ۴۶، ۴۷، ۶۳  
 كوی امامزاده يحيی: ۱۴۴  
 كوی حسن آباد: ۳۹۸  
 كوی دانشگاه: ۳۹۱  
 كوی كن: ۴۳۹  
 كی (جی): ۴۰۹  
 گذر پانچار: ۳۲۲  
 گذر در خانگه: ۳۲۲  
 گذر سرپولك طهران: ۱۳۸  
 گذر فيلخانه: ۳۲۲  
 گذر قلی: ۳۲۲  
 گذر لوطی صالح: ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۵۸، ۱۵۹  
 ۱۹۱، ۳۲۲  
 گذر مستوفی الممالك: ۱۳۲، ۳۲۲  
 گذر نایب آقا: ۳۲۲  
 گذر وزير دفتر (میرزا هدايت الله وزير دفتر):  
 ۳۲۲  
 گراند هتل در لاله زار: ۳۶۱  
 گرجستان: ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۹۵، ۴۵۷  
 گردنه قوچك: ۴۳۳، ۴۳۸  
 گرگان: ۷۴، ۸۹  
 گروس: ۴۱۹

ماد بزرگ: ۴۶	گرینویچ: ۸
مادرازی: ۴۶	گلاب دره: ۳۸۷
مادراگیان: ۴۶	گلستان ارك: ۲۸۵، ۲۵۱
مازندران: ۱۰۶، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۱، ۸۶، ۶۶	گلوبندك: ۳۶۴، ۱۴۰
۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۴۷، ۱۱۳، ۱۰۷	گنبدی بی شهر بانو: ۲۵، ۲۳
۴۳۷، ۳۶۱، ۱۹۳، ۱۸۷، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۱	گنج آباد: ۳۹۱، ۳۹۰
۴۵۵	گنك آذربایجان: ۴۵۱
ماوراءالنهر: ۱۳۹، ۱۱۶، ۸۵، ۶۹، ۶۳	گود زنبور كخانه: ۱۵۸
۱۷۶، ۱۷۵	گورخانه طغرل بزرگ: ۹۴، ۷۹
مبارك آباد: ۴۴۱	گورستان بقیع: ۸۳
متروی شهستان پهلوی: ۳۶۵	گیل: ۸۷
مترو طهران: ۳۶۵، ۳۶۴، ۳۶۳	گیلان: ۳۷۴، ۱۰۶، ۹۷، ۴۹
مجلس شورای ملی: ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۴۹، ۲۴۰	گیلانات: ۱۰۳
۴۷۹، ۲۶۸، ۳۰۹، ۳۰۸، ۲۹۸، ۲۸۱	لارجان یالاریجان: ۱۷۸، ۱۷۶، ۹۲، ۸۷، ۸۶
مجلس مؤسسان: ۲۸۸، ۲۸۶	۱۷۹
مجموعه ورزشی آریامهر: ۳۵۹	لار فارس: ۱۵۲
مجید آباد: ۴۴۲، ۴۴۱	لار لواسان درقصران: ۶۷، ۶۲، ۴۵، ۲۳، ۲۰
مجیدیه: ۴۴۲، ۳۶۵	۱۷۶، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۳
محدوده خدمات شهری (محدوده پنج ساله):	لاله زار: ۲۱۷
۳۷۶	لشكر: ۴۳۸، ۴۳۳، ۴۳۲، ۴۲۹
محلّه آرامنه: ۱۹۳	لقانطه در بهارستان: ۳۶۱
» اروپائیان: ۲۸۰، ۲۴۵	لندن: ۴۷۶، ۱۷۵، ۲۱۵، ۱۹۹، ۱۹۴، ۱۷۳
» بازار: ۲۳۵، ۱۹۷، ۱۴۷، ۱۳۶، ۱۳۴	لواسان: ۱۰۵، ۶۷، ۶۲، ۴۷، ۴۵، ۲۳، ۲۰
۳۲۲	۴۳۳، ۴۳۲، ۱۱۱
محلّه باغ پسته بك: ۱۴۰، ۱۳۱	لواسان بزرگ (دیه): ۱۷۴
» باغ جمشیدخان: ۱۴۰، ۱۳۱	لواسان درقصران داخل: ۲۱۰، ۱۷۶
» پامنار: ۳۰۷	لواسان كوچك: ۶۸
» چال حصار: ۱۳۲	لویزان: ۴۴۰
» چال میدان: ۱۴۰، ۱۳۴، ۱۳۲، ۴۶	ماچین: ۸۲
	ماد (سرزمین): ۲۶۷، ۱۹۴، ۴۸، ۴۶، ۲۰



- مدرسه سید تاج الدین کیکی ری: ۸۰
- » تجارت: ۳۱۰
- » جده در اصفهان: ۴۶۴
- » چال حصار: ۳۰۶
- » چال طهران: ۱۳۳، ۱۹۸، ۳۰۶
- » حسکا بابویه ری: ۸۰
- » حقوق سابق: ۳۰۹، ۳۱۰
- » حکیم: ۳۰۷
- » حکیم باشی یا مهدعلیا: ۳۰۶
- » شیخ حیدر مکی ری: ۸۰
- » خازن الملک: ۳۰۷
- » دارالشفای: ۳۰۶
- » دامپزشکی: ۳۱۰
- » دانگی: ۳۰۷
- » دوست علیخان نظام الدوله: ۴۷۹
- » رشدیة: ۲۷۵
- » امام رشید رازی ری: ۸۰
- » رضاقلی خان: ۳۰۷
- » ملا آقارضا یا رضائیه: ۳۰۶، ۴۵۵
- » امامزاده زید: ۳۰۶
- » سپهسالار: ۲۴۰، ۲۷۶، ۳۰۸
- » سپهسالار قدیم: ۳۰۷، ۴۷۴
- » سیاسی: ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۰، ۴۵۶، ۴۷۰
- » شاه (دارالفنون): ۲۷۰
- » شاهزاده خانم: ۳۰۷
- » شاهغازی در ری: ۸۷
- » شیخ العراقین: ۴۶۹
- » صدر: ۳۰۷
- » صنیعیه: ۳۰۷
- ۳۰۷، ۲۵۸، ۲۳۵
- محلّه حسن آباد: ۱۳۹، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۱۳
- » حیاط شاهى طهران: ۱۳۵
- » دروازه قزوین: ۴۷۶
- » دروازه محمدیه: ۲۱۰
- » دروازه مهران ری: ۵۲
- » دولت: ۲۳۵
- » ساران در طهران: ۱۳۷، ۴۸۲
- » سرچشمه: ۱۶۰
- » سنگلج: ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۹۷، ۲۳۶،
- ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۹۸
- محلّه عباس آباد بازار: ۲۱۰
- » عربها: ۳۶۲
- » عودلجان: ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰،
- ۱۴۴، ۲۳۶
- محلّه عیسویان در طهران: ۲۴۴
- » فرنگیها در طهران: ۲۴۴
- » کلیمیان طهران: ۱۶۰
- » گلوبندک: ۱۴۰، ۴۳۸
- » گود زنبورکخانه: ۱۵۸
- » محمدیه: ۱۵۴
- » امامزاده یحیی: ۳۰۷
- محمودیه: ۴۴۲
- مدائن: ۴۵۱
- مدرسه آصفیه: ۳۰۷
- » آقارضاخان: ۳۰۷
- » آمریکایی در طهران: ۲۷۱
- » آموزش فن خلبانی در دوشان تپه: ۴۲۰
- » حاج ابو الفتح (فتحیه): ۳۰۷
- » ابو الفتح ری: ۸۰
- » پامنار: ۳۰۷

- مدرسه طب و داروسازی: ۳۱۰، ۲۱۷
- » عالی ادبیات و زبانهای خارجی: ۳۳۶
- » عالی ایران زمین: ۳۳۶
- » عالی بازرگانی: ۳۳۶
- » عالی برنامه ریزی: ۳۳۶
- » عالی بیمه طهران: ۳۳۶
- » عالی پارس: ۳۳۶
- » عالی ترجمه: ۳۳۷
- مدرسه عالی تلویزیون و سینما: ۳۳۷
- مدرسه عالی حسابداری و علوم مالی شرکت -  
ملی نفت: ۳۳۷
- مدرسه عالی ساختمان: ۳۳۸
- » عالی شمیران: ۳۳۸
- » عالی فلاح: ۳۱۰
- » عالی فنی دماوند: ۳۳۷
- » عالی کاخ دانش: ۳۳۸
- » عالی کامپیوتر: ۳۳۶
- » عالی نقشه برداری: ۳۳۸
- » عالی ورزش: ۳۳۹
- » عالی هتل داری و جهانگردی: ۳۳۹
- » خواجه عبدالجبار مفید ری: ۸۰
- » حاج شیخ عبدالحسین شیخ العراقین:  
۳۰۷، ۱۵۷
- مدرسه میرزا عبدالکریم: ۳۰۷
- » عبدالله خان: ۳۰۷
- » علوم سیاسی: ۴۵۶، ۲۱۷
- » فرانسیسوی تبریز: ۳۰۸
- » فخریه یا مروی: ۴۷۵، ۴۶۵، ۳۰۷
- مدرسه فرخ خان امین الدوله: ۳۰۷
- » فلاح: ۳۱۰
- » فیلسوف الدوله: ۲۷۴
- » قنبر علی خان: ۳۰۷
- » کاظمیه: ۳۰۷
- » کمال در تبریز: ۲۷۵
- » لقمانیه: ۲۷۵
- » محسنیه: ۳۰۷
- » محمدیه: ۳۰۶
- » محمودیه: ۳۰۸
- » مروی طهران: ۳۰۷، ۱۳۵، ۴۵۶
- ۴۸۳، ۴۷۵، ۴۷۴، ۴۶۵
- مدرسه مظفریه: ۲۷۵
- » معیر الملك: ۳۰۸
- » منیریه: ۳۰۸
- » مهدعلیا: ۳۰۶
- » میرزا صالح: ۳۰۷
- » نظام قدیم: ۲۱۷
- » نیاکمی: ۳۰۸
- مدفن اینانج: ۹۱
- مدفن کسائی: ۱۳۲
- مدفن محمد بن ادریس حنظلی: ۱۳۲
- مدفن محمد بن حسن شیبانی: ۱۳۲
- مدفن ناصر الدین شاه: ۴۷۲
- مدفن هشام بن عبدالله: ۱۳۲
- مدینه: ۴۷۵، ۳۸۶، ۸۳، ۶۶، ۳۷
- مرزبانلی: ۱۶۶
- مرقد امامزاده محمد: ۱۴۷
- مرقد امامزاده یحیی: ۱۶۱

- مرقد حضرت عبدالعظیم: ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱  
 مرکز آمار ایران: ۳۷۴، ۳۸۳  
 مرکز پزشکی جرجانی: ۳۳۱  
 مرکز پزشکی سعادت آباد: ۳۳۱  
 مرکز پزشکی فرحناز پهلوی: ۳۳۱  
 « » لقمان الدوله ادهم: ۳۳۱  
 « » مطالعات مدیریت ایران: ۳۳۸  
 مرو: ۶۵، ۹۶  
 مزار محمد بن بابویه: ۲۸  
 مزدقان: ۹۰  
 مزرعه تنگ دره: ۴۱۵  
 مزرعه حسین آباد در دارآباد: ۴۴۰  
 مزرعه حسین آباد در مجید آباد: ۴۴۱  
 مزرعه مخلص آباد: ۴۴۱  
 مسجد آذر بایجانیها: ۴۶۹  
 مسجد امام حسن درشت: ۴۱۹  
 مسجد ترکها: ۴۶۹  
 مسجد سیه سالار: ۲۴۰، ۲۷۶، ۳۶۸  
 مسجد شاه طهران: ۱۶۱، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۲  
 ۲۰۳، ۲۸۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۶۸  
 مسجد شاه قزوین: ۲۰۲  
 مسجد شیخ العراقین: ۴۶۹  
 مسجد سید عزیز الله: ۲۰۳  
 مسجد لولاسان: ۱۷۴  
 مسکو: ۷  
 مشاهد فرزندان علی (ع): ۶۸  
 مشکویه: ۷۱، ۸۷  
 مشهد امامزاده حسن: ۳۸۳، ۳۸۴  
 مشهد حضرت عبدالعظیم حسنی: ۸۳  
 مشهد کاظمین: ۱۹۱  
 مشهد مقدس: ۶۱، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۴۰  
 مشهد موسی کاظم و محمد تقی (ع): ۸۳  
 مصر: ۱۲، ۱۵، ۱۱۱، ۴۷۵  
 معبد ناهید (گنبد بی بی شهر بانو): ۲۵  
 مغان آذر بایجان: ۱۹۰  
 مغانک دماوند: ۴۳۸  
 مقابر سروش: ۳۴  
 مقابر قریش در بغداد: ۸۳  
 مقام خونی: ۱۰۸  
 مکران: ۹۸  
 مکه معظمه: ۶۶، ۴۲۱، ۴۷۴، ۴۷۵  
 ملکه ری: ۷۰، ۱۱۸، ۱۷۴، ۴۱۸  
 ملکه عراق: ۷۹  
 منظریه: ۴۱۴، ۴۴۲  
 مورچه خورت: ۱۸۴  
 موزه امامزاده یحیی: ۱۶۱  
 موزه ایران باستان: ۲۱۰، ۳۰۲، ۳۴۶  
 « پهلوی: ۳۰۲  
 « تخت مرمر: ۳۴۶  
 « جنایی در عمارت شهر بانی: ۳۴۶  
 « جواهرات سلطنتی در بانک مرکزی: ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۴۷  
 موزه شخصی سید جلال الدین طهرانی: ۳۵۰  
 « « مقدم: ۳۵۰  
 « شهیاد: ۳۴۷، ۳۵۰  
 « قدیم ارك: ۲۵۲  
 « قصر (ارك): ۲۷۰  
 « کاخ ایض: ۳۴۶

- موزه کاخ گلستان: ۱۸۳، ۳۴۶
- » » مرمر: ۳۴۶
- » مردم شناسی: ۲۵۱، ۳۴۶، ۳۵۰
- » ملك (مجموعه): ۳۵۰
- » میدان شهید: ۳۴۶
- » هنرهای تزیینی: ۳۴۶، ۳۵۰
- » هنرهای ملی: ۳۴۶
- » موسسه آب شناسی: ۳۳۶
- » آموزش عالی آمار: ۳۳۶
- » انحصار دخانیات: ۳۷۲
- » تربیت مربیان امور هنری: ۳۳۶
- » عالی حسابداری: ۳۳۷
- » عالی علوم سیاسی و امور حزبی: ۳۳۸
- » علوم بانکی: ۳۳۸
- » لغت نامه: ۲۰۴
- مهاباد: ۴۰
- مهدی آباد مشیر خلوت: ۳۹۰، ۴۴۳
- مهر آباد: ۷، ۳۲۶، ۳۷۴، ۴۴۳
- مهران (دیه): ۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۹
- ۳۴۲، ۴۲۹، ۴۴۵، ۴۵۰
- مهمانخانه بابلسر: ۳۶۱
- » چالوس: ۳۶۱
- » دربند: ۳۶۱، ۴۱۵
- » رامسر: ۳۶۱
- » فردوسی: ۳۶۱
- » گچسر: ۳۶۱
- مهمانسرای طهران به عهد تیمور: ۱۱۰، ۱۳۶
- ۳۶۰
- میدان ارك: ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۱۸
- ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۶۹، ۳۱۴
- میدان اسب فروشها: ۲۱۹
- » اعدام: ۱۵۴، ۲۱۰، ۲۲۱
- » انقلاب شاه و ملت: ۳۵۳، ۳۷۴
- » باغشاه: ۳۱۶
- » بورس: ۳۰۳
- » بهارستان: ۳۱۶، ۳۶۱
- » بیست و پنج شهریور: ۳۶۴
- » بیست و چهار اسفند: ۳۱۶
- » پاستور: ۳۱۶
- » ترافالکار در لندن: ۲۸۷، ۲۸۸
- » توپخانه جدید (میدان سپه): ۱۷۱،
- ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۶۸، ۲۶۹،
- ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۷،
- ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۵، ۳۱۴، ۳۴۲
- میدان تسویخانه قدیم در ارك: ۱۶۶، ۱۶۹
- ۲۵۳
- میدان حصیر بافها: ۲۱۹
- میدان دروازه خانی آباد: ۳۱۶
- » خراسان: ۳۱۶
- » غار: ۳۱۶
- » گمرک: ۳۱۶
- » راه آهن: ۳۱۶
- » سپه: ۱۲۹، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۷،
- ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۱۴، ۳۶۴
- میدان سردرستگی: ۳۰۳
- » شاپور: ۱۲۵، ۱۹۷، ۳۲۲
- » شاه (میدان ارك): ۲۶۹
- » شوش: ۳۱۶، ۳۶۴، ۳۶۵
- » شهر ری: ۳۸۱

- میدان شهناز: ۳۱۶
- » شهیاد آریامهر: ۳۵۲، ۳۴۷
- » فردوسی: ۳۱۶
- » قدیم نقاره خانه (میدان ارك): ۱۶۷
- » قورخانه: ۲۶۸
- » گاه فروشها: ۲۱۹
- » كنكورد درپاریس: ۲۸۸، ۲۸۷
- » محمدیه: ۳۲۱، ۱۵۴
- » مشق: ۳۱۴، ۲۷۲، ۱۶۶
- » مقابل تخت مرمر: ۱۶۶
- میگون: ۳۹۴
- نارمك: ۴۵۷، ۴۴۳، ۴۳۳، ۳۷۳، ۷
- نازی آباد: ۴۴۴، ۳۷۳، ۳۲۶، ۷
- نجف آباد: ۴۴۵، ۴۴۴
- نجف اشرف: ۴۸۰، ۴۷۶، ۴۷۱، ۴۶۴، ۴۵۶
- نخجوان: ۸۹
- نرمق (نارمك): ۴۵۷، ۴۴۴
- نرمه (نارمك): ۴۴۴
- نصرت آباد (= جلالیه): ۴۰۳
- سید نصیر الدین (بقعه): ۴۱۶، ۱۹۷
- نظامیه بغداد: ۸۲
- نظمیه: ۲۷۸
- نعمت آباد: ۴۴۵
- نقاره خانه یا سردرجنوبی میدان ارك: ۲۶۹
- نگارستان: ۲۱۷، ۲۰۸، ۲۰۴، ۱۹۲
- نور: ۴۵۶، ۱۰۶
- نهر فیروز آباد: ۳۸۶، ۳۲۵
- نهر كرج: ۴۰۳
- نیاوران: ۴۴۵، ۴۳۹، ۴۱۴، ۴۰۴، ۵۳
- نیشابور: ۱۱۰، ۹۷، ۸۲
- نیویورك: ۲۷۲، ۰۷
- ورامین: ۲۴۴
- ورزشگاه امجدیه: ۳۹۱، ۱۶۹
- وزارت اطلاعات: ۳۶۱
- وزارت اطلاعات و جهانگردی: ۳۶۱
- وزارت خارجه: ۳۰۹
- وزارت دربار شاهنشاهی: ۳۴۰
- وزارت فرهنگ: ۳۱۳، ۱۵۰، ۱۴۴
- وزارت كشور: ۳۶۱، ۳۴۴، ۱۶۶
- وسفنارد: ۴۴۶
- ولایت ری: ۸۹
- ولنك: ۴۴۶
- امامزاده سید ولی: ۴۶۹
- ونك: ۳۹۲، ۳۷۴، ۱۳۹، ۸۹، ۸۸، ۶۰، ۷
- ۴۸۱، ۴۴۹، ۴۴۸، ۴۴۷، ۴۴۶، ۴۳۸، ۳۹۹
- ونك اراك: ۴۴۹
- ونك بندر عباس: ۴۴۹
- ونك شهرضا: ۴۴۹
- ونك فریدن: ۴۴۹
- هتل آریا شرایتون: ۳۷۲، ۳۶۲
- هتل آمریکا: ۳۶۲
- هتل الیزابت: ۳۶۲
- هتل اوین: ۳۶۲
- هتل دربند: ۳۶۲
- هتل رویال گاردن (سینا): ۳۶۲
- هتل سمیرامیس: ۳۶۲
- هتل فرانسه در طهران: ۲۴۴، ۲۴۳
- هتل مدرن در خیابان فردوسی: ۳۶۱

- |  |  |
|--|--|
| هنرستان عالی ارت دختران: ۳۳۶           | هتل ورسای: ۳۶۲                         |
| هنر سرای مقدماتی بهبهانی: ۳۳۶          | هتل ونک: ۳۶۲                           |
| هنر کده موسیقی ملی: ۳۳۸                | هتل هیلتون درشمیران: ۳۶۲، ۳۷۰          |
| هنر کده هنرهای تزیینی: ۳۳۹             | هرات: ۸۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۷۷، ۴۷۳           |
| امامزاده یحیی (بقعه و محله): ۱۳۱، ۱۴۰، | هروم (روم): ۴۹                         |
| ۱۶۱، ۱۴۵                               | هزارپی آمل: ۴۰                         |
| یزد: ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۱۱۶، ۱۸۱،     | هفت چنادان: ۳۹۸                        |
| ۲۶۶، ۲۰۶                               | همدان: ۴۸، ۷۱، ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۷، |
| یحی: ۱۴، ۷۹، ۸۵                        | ۳۷۴، ۱۷۷، ۱۱۸، ۹۸                      |
| یوزکند: ۸۲                             | هند: ۳۳، ۹۸، ۲۴۷، ۳۵۸، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۸،  |
| یوسف آباد: ۷، ۱۳۹، ۳۲۵، ۳۷۴، ۳۹۸،      | هندوستان: ۱۷۰، ۲۵۹                     |
| ۴۴۹، ۴۳۰، ۳۹۹                          | هنرستان عالی ارت پسران: ۳۳۶            |

## فهرست اسماءى كتابها

- آتشکده آذر: ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۳، ۴۷۴
- آثار الباقیه: ۵۴
- آثار البلاد: ۱۶، ۲۱، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳
- آستانه‌رى: ۱۲۰، ۱۷۴، ۳۹۶، ۴۱۱، ۴۴۶
- آندراج: ۴۵، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۳۷
- آيين سخنورى: ۴۷۹
- ابن اثير: الكامل
- الاتقان: ۴۸۰
- احسن التقاسيم مقدسى: ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۶۵
- ۴۰۹، ۷۳، ۷۰
- اخبار الحكماء: ۴۶۹
- اخبار الطوال دينورى: ۸
- الاستصحاب: ۴۸۰
- اسرار الحكم سبزوارى: ۴۷۹
- اطلاعات ماهانه: ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۰
- ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳
- ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۲۰۳
- ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۵۸، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۸۷، ۳۸۸
- ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۶
- ۴۱۹، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۴۸
- اطلاعات هفتگى: ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۵۱، ۳۶۵
- ۳۷۴، ۳۷۵
- الاعلاق النفيسه ابن رسته: ۸، ۶۷
- الاعلام زرکلى: ۴۲۲، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۶
- ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۰
- ايعان الشيعه: ۴۶۴، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۸۰
- افسانه آفرينش: ۴۶۸
- امثال وحكم دهخدا: ۴۷۱
- امل الآمل: ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۵
- ۴۷۷
- اناهيتا: ۲۱، ۱۹۱
- الانساب سمعانى: ۱۳، ۱۶، ۸۸، ۸۹، ۴۰۹
- ۴۲۲، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۶۹، ۴۷۴
- ۴۷۵، ۴۸۱
- انوار الربيع: ۴۷۴
- اوستا: ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۶۷، ۵۴
- ايران از نظر خاورشناسان: ۳۰۹
- ايران امروز: ۹
- ايران باستان: ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۳۹۱
- ايران در زمان ساسانيان كريستن من: ۵۲
- ايران در گذشته وحال: سفرنامه جاكسون
- ايران قديم: ۲۱، ۴۸، ۵۴
- ايرانيان در گذشته وحال: ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰
- ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳

- تاریخ جهاننگشای جوینی: ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷،  
۴۷۷، ۹۸
- تاریخچه ساختمانهای ارکسلطنتی: ۱۷۴، ۱۷۶،  
۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۴۵، ۲۴۷،  
۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۹۴، ۳۵۸
- تاریخچه وقف در اسلام: ۱۲۱
- تاریخ حمزه اصفهانی: ۸  
» خلفای سیوطی: ۶۴  
» رنس: ۴۵۴  
» رویان آملی: ۱۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۶، ۸۷،  
۸۸، ۹۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰،  
تاریخ ساسانیان فروغی: ۴۹، ۴۵۴
- تاریخ سرگذشت کورش: ترجمه تاریخ سرگذشت  
کورش  
تاریخ سیستان: ۴۷۸
- تاریخ شهابالدین محمد خرندزی: ۹۵، ۹۶،  
۹۸، ۹۷
- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار: ۱۶، ۶۷، ۶۸،  
۶۹، ۷۱، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷،  
۴۲۲، ۴۲۴
- تاریخ طبرستان مرعشی: ۱۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹،  
۷۱، ۷۲، ۸۷، ۹۲، ۹۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴،  
۴۲۲
- تاریخ طبری: ۸، ۲۱، ۵۷، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۰،  
تاریخ عضدی: ۱۹۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۴۷،  
تاریخ غازانی رشیدالدین فضل الله: ۱۰۴
- تاریخ گزیده: ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۵،  
۸۶، ۹۱، ۹۴، ۹۸
- تاریخ گیتی گشا: ۱۸۱، ۱۸۲
- باستان شناسی ایران باستان: ۱۸  
بحار الانوار: ۳۸۹  
البدء والتاریخ: ۴۹  
برخی آثار بازمانده از ری قدیم: ۲۷  
برهان قاطع: ۳۸، ۴۵، ۴۸، ۴۳۷  
البلدان ابن فقیه: ۸  
البلدان یعقوبی: ۶۷، ۸  
بنای تاریخی بقعه بی بی شهر بانو در ری، مقاله  
آقای مصطفوی: ۴۱  
بوستان سعدی: ۴۷۹  
بیست مقاله قزوینی: ۴۹، ۱۰۳، ۴۷۷  
بیست و هشت هزار روز تاریخ ایران و جهان:  
۲۹۲، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۲۹، ۳۶۱  
پایتخت های شاهنشاهی ایران: ۱۸۸، ۲۰۸،  
۳۲۴  
پرستشگاه زردشتیان: ۳۲، ۳۳  
تاریخ ابن اسفندیار: تاریخ طبرستان ابن اسفندیار  
تاریخ ابی الفدا: ۶۴  
تاریخ ایران باستان دیاکونوف: ۴۷، ۵۴  
تاریخ بغداد: ۱۳، ۱۴  
تاریخ بلعمی: ۸، ۵۱، ۵۳، ۴۵۴، ۴۷۸  
تاریخ بیهقی: ۷۴، ۷۶  
تاریخ تهران حجة بلاغی: ۵۳، ۲۰۵، ۲۲۰،  
۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۴، ۳۰۳،  
۳۰۶، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۷۶، ۳۹۰، ۴۰۴، ۴۰۵،  
۴۳۰، ۴۳۱، ۴۴۵، ۴۶۹  
تاریخ جهان آرا: ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۹۶، ۱۰۵،  
۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷،  
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲



- تاریخ گیلان فومن: ۱۷۶  
 تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی: ۱۱۷، ۱۱۴  
 تاریخ مآثر السلطانیه: ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۵، ۴۳۳، ۲۱۵  
 تاریخ ماد دیاکونف: ۴۷، ۲۰، ۱۹  
 تاریخ مستوفی: ۲۲۰  
 تاریخ یعقوبی: ۶۴، ۸  
 تحفه سامی: ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۰۶، ۱۳۷، ۱۲۱، ۴۷۴، ۴۷۱، ۴۷۰، ۴۶۷، ۴۶۶، ۴۶۵، ۴۶۱، ۴۸۳، ۴۸۲، ۴۸۱، ۴۷۹  
 تحفه السلیمانیه: ۴۸۰  
 التدوین رافعی: ۴۷۶، ۱۴  
 تذکرة الاوائل فی اصلاح کتاب الوسائل: ۴۰۵  
 تذکرة الحفاظ: ۴۷۵، ۴۲۲، ۱۵، ۱۴  
 تذکرة طرائق الحقائق: ۴۰۵، ۳۹۰، ۱۷۴، ۴۳۳، ۴۳۲  
 تذکرة نصر آبادی: ۴۶۷، ۴۶۶، ۴۶۴، ۱۳۷، ۴۸۳، ۴۸۲، ۴۸۰، ۴۷۰، ۴۶۸  
 تذکرة هفت اقلیم: هفت اقلیم  
 ترجمه اخبار الطوال: ۶۹، ۶۵، ۶۱  
 ترجمه تاریخ ایران سرجان ملکم: ۴۵۸  
 ترجمه تاریخ سرگذشت کورش: ۴۸  
 « طبری: ۶۹، ۶۲، ۵۷  
 « یحیی: ۴۶۲، ۷۲  
 « تیره بختان و یکتور هوگو: ۴۶۲  
 « سیاحتنامه شاردن: ۶۴  
 « فارسی الفهرست ابن ندیم: ۴۰۹، ۶۳  
 « فارسی مسالك اصطخری: ۴۳۷، ۱۰  
 تنقیح المقال مامقانی: ۴۶۳، ۶۱  
 توضیح المقال: ۴۷۲  
 تورات: ۴۷  
 جام جم فرهاد میرزا: ۴۷۳، ۲۱۸  
 جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله: ۱۰۳  
 جامع (قرآن شریف): ۷۹  
 جغرافیای تاریخی ایران بارتولد: ۱۰۹، ۷۷، ۲۶۱  
 جغرافیای دره رودبار: ۴۴۵، ۵۳  
 جنة النعیم: ۳۸۶، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۵۸، ۴۴۷، ۳۸۹  
 جهانگشای نادری: ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۲۹  
 جهان نامه: ۷۰  
 جهان نسای فلوغون رفائیل: ۲۱۴  
 جهان نمای مسیوژان: ۱۶۴، ۱۳۸  
 چغندر نامه: ۴۷۴  
 چهار مقاله: ۴۷۷  
 حاشیه علی التعلیقة البهیمانیة: ۴۷۱  
 حبیب السیر: ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۲۱  
 حدود العالم: ۴۲۱، ۱۳۹، ۸  
 حساب العقود: ۴۷۱  
 حکمت سقراط: ۴۷۹  
 حواشی و تعلیقات دکتر معین بر برهان قاطع: ۴۸، ۳۸  
 حواشی و توضیحات استاد مینوی بر نامه تنسر: ۴۹  
 خاتون هفت قلعه: ۴۵، ۴۱، ۴۰، ۳۵  
 خاطرات حاج سیاح: ۳۱۳، ۲۷۶، ۲۷۴  
 خزائن الاحکام: ۴۷۱

- روایات دارابهرمز: ۳۵  
 روزنامه اطلاعات: ۳۵۵، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۸،  
 ۳۸۱  
 روزنامه تربیت: ۴۷۹  
 روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه: ۱۷۹، ۲۱۷،  
 ۲۳۸، ۳۹۰، ۴۰۳، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۲۸، ۴۲۹  
 روزنامه صدای ایران: ۴۶۷  
 « صور اسرافیل: ۴۷۱  
 « کیهان: ۱۸، ۳۴۰، ۳۵۵، ۳۶۲، ۳۶۵،  
 ۳۷۹، ۳۸۱  
 روضات الجنات: ۴۱۷، ۴۷۷، ۴۷۸  
 روضه الصفای ناصری: ۱۶  
 ریاض: ۴۸۲  
 ریاض السیاحه: ۱۶، ۹۹، ۱۹۸  
 ریاض العارفين: ۹۹  
 ری باستان: ۱۸، ۲۷، ۳۰، ۴۲، ۴۷، ۵۰، ۵۲،  
 ۵۳، ۵۹، ۸۷، ۹۱، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۹۴،  
 ۱۹۵، ۴۰۶، ۴۴۴  
 ریحانة الادب: ۴۱۷، ۴۷۳، ۴۸۰  
 زنبیل به تقلید کشکول: ۴۷۳  
 زند و هو من یسن: ۴۴۹  
 زنده بگور: ۴۶۷  
 زین الاخبار تصحیح محمدناظم: ۶۹، ۷۰، ۷۱  
 زینت المجالس: ۱۶  
 سالنامه وزارت معارف: ۳۲۹  
 سبک شناسی مرحوم بهار: ۳۹۴، ۴۷۷  
 سبیل الهدایه: ۴۷۱  
 سرزمینهای خلافت شرقی: ۲۱  
 سرمایه سعادت: ۴۵۶
- خیرات حسان: ۴۷۸  
 دائرة المعارف اسلامی: ۵۱، ۱۰۵، ۱۹۴،  
 ۱۹۹، ۳۷۳  
 دارالخلافة طهران: ۲۶۲، ۲۶۴، ۳۱۹، ۳۲۳،  
 ۳۴۳، ۳۴۴  
 در آفتاب ایران: ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱،  
 ۲۹۵  
 درر التیجان: ۵۰، ۵۱، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۷۸  
 دره نادره: ۱۸۰  
 دیار بکریه: ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷  
 دیکسیونر ژنرال: ۵۱  
 دین ایرانی، تألیف بنونیس: ۳۲  
 دیوان حاج میرزا ابی الفضل: ۴۵۶  
 دیوان پروین اعتصامی: ۴۶۳  
 دیوان حافظ: ۴۷۷  
 دیوان شمس: ۱۰۳  
 دیوان فرخی: ۷۵  
 دیوان قوامی: ۱۲، ۴۲۲  
 ذیل دکتر معین: حواشی و تعلیقات دکتر معین  
 ذیل سلجوقنامه ظهیری: ۹۴  
 ذیل ظفرنامه نظام الدین: ۱۰۳، ۱۰۴  
 راحة الصدور: ۱۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۸۶،  
 ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۴، ۴۲۲  
 راهنمای دانشوران: ۴۰۴  
 راهنمای شهر طهران: ۸، ۳۲۵  
 رباعیات خیام: ۴۷۹  
 رساله ترجمه احوال ابو الفتوح: ۴۷۷  
 رساله ترجمه احوال مسعود سعد: ۴۷۷  
 الرسالة الثانية ابو دلف: ۲۹، ۴۵

- سفرنامهٔ اوزلی: ۱۹۹
- » جاکسون: ۴۵۳، ۲۷۲
- » مادام دیولاقوا: ۲۰۴، ۲۲۰، ۲۲۳
- ۴۰۲، ۴۰۰، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۴۳
- سفرنامهٔ ژاکهردوان: در آفتاب ایران
- » سانسون: ۱۷۷
- » دکتر فوریه: ۲۱۶، ۲۱۷
- » کرپرتر، ۱۲۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۱۹۷
- ۱۹۹
- سفرنامهٔ کلاویخو: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
- ۳۵۹
- سفرنامهٔ موریه: ۲۰۱
- سفرنامهٔ مسادام وولفسن: ایرانیان در گذشته و حال
- سفینهٔ البحار: ۶۱
- سفینهٔ المحمود: ۴۸۱
- ملجوتنامهٔ ظهیرالدین: ۱۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹
- ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۶، ۸۵
- سنی ملوک الارض: ۶۵
- سه قطر مخون: ۴۶۷
- سیرهٔ جلال الدین: ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸
- سیر حکمت در اروپا: ۴۷۹
- شاهنامهٔ فردوسی: ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۵۳، ۵۱
- شدالازار: ۴۷۷
- شذرات الذهب: ۱۵، ۹۸، ۴۲۲، ۴۷۵
- شرح احوال و اشعار رودکی: ۴۶۶
- شرح کامل مبرد: ۴۷۴
- شرح کنز الدقائق: ۴۸۳
- سفرنامهٔ نظامی: ۴۹
- شیدوش و ناهید: ۴۵۶
- صورة الارض ابن حوقل: ۸، ۹، ۱۰
- طبرسی و مجمع البیان: ۶۰، ۷۲، ۸۲
- طبقات ابن سعد: الطبقات الکبری
- طبقات سلاطین اسلام: ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵
- ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۸۰، ۱۸۶
- طبقات الکبری: ۶۱
- طبقات ناصری: ۷۰، ۹۷
- طرائق الحقائق: تذکره طرائق الحقائق
- ظفرنامهٔ تیموری یزدی: ۱۶، ۱۰۹، ۱۱۰
- ۱۱۲
- ظفرنامهٔ شامی: ۱۰۹، ۱۱۰
- عالم آرای عباسی: ۱۲۱، ۱۷۵، ۱۷۶
- العبر: ۱۴، ۱۵، ۸۵، ۴۲۲، ۴۷۵
- عجایب نامه: ۱۶، ۸۹
- عیون الاخبار، ترجمهٔ فارس: ۲۷، ۲۸
- غرر السیر ثعالبی: ۸، ۵۱
- فارسنامهٔ ابن بلخی: ۱۵، ۱۶، ۸۴
- فتوحات الاسلامیه: ۹۷، ۹۸
- فرهنگ آبادیهای ایران: ۴۰، ۳۸۷، ۳۹۲
- ۳۹۹، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۱۲
- ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸
- ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸
- ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵
- ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۹
- فرهنگ آبادیهای کشور: ۳۸۳، ۳۹۲، ۴۴۰
- ۴۴۷
- فرهنگ جغرافیایی ایران: ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۰
- ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۳

- ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۱۰، ۴۰۸، ۴۰۵، ۴۰۴، ۴۰۳  
 ۴۲۷، ۴۲۶، ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۶، ۴۱۵، ۴۱۴  
 ۴۳۵، ۴۳۳، ۴۳۲، ۴۳۱، ۴۳۰، ۴۲۹، ۴۲۸  
 ۴۴۳، ۴۴۲، ۴۴۱، ۴۴۰، ۴۳۹، ۴۳۸، ۴۳۶  
 ۴۴۹، ۴۴۷، ۴۴۶، ۴۴۵، ۴۴۴  
 کتاب پهلوی: ۳۷۴، ۳۵۹، ۳۴۶، ۳۴۱، ۳۳۹  
 کتاب الرد علی الزیدیه: ۴۶۳  
 کتاب شاهنشاهی عضدالدوله: ۷۲  
 کتاب صاحب عباد: ۷۲  
 کتاب قصران: ۶۲، ۵۴، ۵۰، ۱۹  
 کتاب الکفایه: ۴۶۳  
 کتاب لهوف: ۳۸۹  
 کتاب الوسائل الی معرفة الاوائل: ۴۰۶، ۴۰۵  
 کراسه المعی: ۱۲۱  
 کلیات مفاتیح الجنان: ۵۹  
 الکنی والاسماء: ۴۷۵  
 گلستان سعدی: ۴۷۹  
 لاروس قرن بیستم: ۴۸  
 لاگراندا آنسیکلیدی: ۵۱  
 لباب الالباب: ۴۷۷  
 لباب الانساب: ۴۷۱  
 لب التواریخ: ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۵  
 ۴۵۴، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶  
 لسان العیزان: ۱۵  
 لغت فرس: ۴۳۷  
 لغت نامه دهخدا: ۴۷۱، ۴۶۹، ۱۸۸، ۱۸۷  
 لمعات در اصول: ۴۵۶  
 مآثر السلطانیه: تاریخ مآثر السلطانیه  
 المآثر والآثار: ۲۳۸، ۲۰۶، ۲۰۳، ۱۶۷، ۱۶۶  
 ۳۹۹، ۳۹۸، ۳۹۲، ۳۹۱، ۳۰۷، ۲۵۳، ۲۴۶
- ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۸، ۴۰۵، ۴۰۴  
 ۴۲۷، ۴۲۶، ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۶، ۴۱۵، ۴۱۴  
 ۴۳۶، ۴۳۵، ۴۳۲، ۴۳۱، ۴۳۰، ۴۲۹، ۴۲۸  
 ۴۴۴، ۴۴۳، ۴۴۲، ۴۴۱، ۴۴۰، ۴۳۹، ۴۳۸  
 ۴۴۷، ۴۴۶، ۴۴۵  
 فرهنگ دهخدا: لغت نامه دهخدا  
 فرهنگ معین: ۴۶۸، ۴۶۷، ۴۶۶، ۴۶۲، ۴۵۶  
 ۴۸۱، ۴۸۰، ۴۷۸، ۴۷۷، ۴۷۲، ۴۷۱  
 فرهنگ نظام: ۴۳۷  
 فرهنگ و جامعه خاورمیانه: ۳۰۹  
 فصلی از مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی:  
 ۴۱، ۳۱  
 الفصول: ۴۸۴، ۴۷۶  
 الفصول فی علم الاصول: ۴۷۸  
 فواید گیاه خواری: ۴۶۸  
 الفهرست ابن ندیم: ۴۰۹، ۶۳  
 فهرست شیخ منتجب الدین: ۴۷۰، ۴۶۹، ۴۶۳  
 قابوسنامه: ۴۲۵  
 قانون ابوعلی سینا: ۴۶۵  
 قرآن کریم: ۳۰۵، ۸۱، ۲۹، ۲۲  
 قصران: کتاب قصران  
 القضاء والشهادات: ۴۷۲  
 قلعه هفت دختر: ۱۳۸  
 الكامل ابن اثیر: ۶۸، ۶۷، ۶۵، ۶۴، ۶۲، ۲۱  
 ۸۸، ۸۶، ۸۵، ۷۹، ۷۶، ۷۵، ۷۲، ۷۱، ۷۰  
 ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۱  
 کتاب ابی مخنف: ۳۸۹  
 کتاب اسامی دهات کشور: ۳۸۷، ۳۸۶، ۳۸۳  
 ۴۰۲، ۳۹۹، ۳۹۷، ۳۹۶، ۳۹۲، ۳۹۱، ۳۹۰

۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲،  
 ۴۷۸  
 مرزبان نامه: ۴۲۴  
 مرصاد العباد: ۹۹  
 مروج الذهب مسعودی: ۶۸، ۵۶، ۶۸، ۶۹  
 مزدیسنا و ادب پارسی: ۲۱  
 مسافرت در ارمنستان و ایران ژوبیر: ۱۶۳،  
 ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۰۵، ۴۳۵  
 المسالك ابن خردادبه: ۸  
 المسالك اصطخری: ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۹۰،  
 ۴۳۷  
 المسائل قصرانی: ۴۶۹  
 المشترك یاقوت: ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۵۶، ۱۰۰،  
 ۴۰۸، ۴۲۲  
 مشیر الاحزان: ۳۸۹  
 مطلع سعدین: ۲۹، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵  
 مطلع الشمس: ۴۷۸  
 معالم: ۴۷۷  
 معالم العلماء: ۵۸  
 معجم البلدان یاقوت: ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۶،  
 ۲۱، ۵۶، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰،  
 ۱ = ۲، ۳۹۳، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۱،  
 ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۵۷، ۴۷۰  
 المعجم شمس قیس: ۴۷۷  
 معجم المؤلفین: ۴۷۱، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸،  
 ۴۸۰، ۴۸۳  
 مقاله بی بی شهر بانو و بانوی پارس ماری بویس:  
 ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۴۰  
 مقاله مینورسکی در باب طهران: ۱۰۵  
 ملحقات روضه الصفا: ۵۲، ۹۹، ۱۲۲، ۱۲۳،

۴۰۳، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۳۲، ۵۳۵، ۴۳۹،  
 ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۵۷، ۴۶۵، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲،  
 ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۳  
 مازندران و استرآباد رایینو: ۴۰، ۱۰۶، ۱۱۹،  
 ۴۲۴  
 مأموریت ژنرال گاردان در ایران: ۱۶۳  
 مجالس المؤمنین: ۴۶۴  
 مجله باستان شناسی: ۴۱  
 « برسیهای تاریخی: ۳۳، ۳۴  
 « بهار: ۴۶۲  
 « تربیت: ۴۵۶  
 « کاوه: ۱۳۶، ۱۷۴، ۱۷۸  
 « یادگار سال اول شماره دوم: ۸۸، ۴۸۱  
 مجمع البحرین طریحی: ۶۱  
 مجل الفصحا: ۱۳۷، ۴۵۶، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۷،  
 ۴۸۲  
 مجمل التواریخ: ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۷، ۷۹،  
 ۹۴، ۴۵۱، ۴۷۸  
 مجمل فصیحی: ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۹۴، ۱۰۵، ۱۰۸،  
 ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵  
 محجة العلماء: ۴۸۰  
 المختصر ابو الفدا: ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۷۹،  
 ۸۵، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۵  
 مختصر البلدان ابن فقیه: ۸، ۱۱، ۶۴، ۵۵، ۶۷،  
 ۷۰، ۹۸  
 مرآت البلدان: ۱۶، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰،  
 ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۷، ۱۷۸،  
 ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷،  
 ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۸،  
 ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۵۲، ۳۴۲،

نقشه دارالخلافة طهران: ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴،  
 ۱۳۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۷۲  
 نقشه طهران طبع ۱۳۰۹ قمری: ۱۷۱، ۲۵۷،  
 ۳۲۳  
 نقشه محدودده پنچ ساله طهران: ۸  
 النقص: ۲۸، ۶۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳،  
 ۱۲۲، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۱۷، ۴۴۰، ۴۴۴  
 نمايشنامه پروين: ۴۶۸  
 نيكي نامه: ۴۲۴  
 وزارت در عهد سلاطين بزرگ سلجوقی: ۸۲  
 ونديداد: ۲۱  
 ويس ورامين: ۳۸، ۳۹  
 ويوطهران: ۱۶۹  
 هداية المسترشدين: ۴۷۷  
 هدية الاحباب: ۴۱۷، ۴۶۳  
 هدية العارفين: ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۰  
 هفت اقليم امين احمد طهرانی: ۱۶، ۹۹، ۱۳۶،  
 ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۹  
 يادداشتهاي قزوینی: ۸۸، ۹۲، ۱۳۳،  
 ۱۳۸، ۱۳۹، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷،  
 ۴۱۷، ۴۳۰، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۴،  
 ۴۷۷، ۴۸۰  
 يسنا: ۲۱، ۴۴، ۴۱۲  
 يستها: ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۵، ۴۰

۱۸۳، ۱۸۷  
 ملل و نحل شهرستانی: ۶۴  
 مناظره ترك و گيلك: ۴۷۴  
 المنتظم ابن جوزی: ۱۳، ۱۴  
 منتقلة الطالبية: ۱۵۳، ۴۴۷  
 منتهی المقال ابوعلی: ۴۷۲  
 منم تیمور جهانگشا: ۲۸، ۲۹  
 منهج المقال: ۵۸، ۴۰۴، ۴۶۳، ۴۷۵  
 ميزان الاعتدال: ۱۴، ۱۵  
 نسخ التواريخ: ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۱۰،  
 ۲۱۲، ۳۰  
 نامهای شهرها و ديه های ايران: ۴۱۹، ۴۳۷  
 نامه تنسر، ۴۹  
 نامه دانشوران: ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۷۷  
 نخبة الدهر: ۵۱  
 نزهة القلوب: ۱۲، ۱۶، ۶۰، ۱۰۴، ۱۰۷،  
 ۳۸۴، ۳۸۵، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۲۶  
 نسائم الاسحار: ۹۴  
 نشریه دانشگاه تهران به نام تحولات اخير-  
 دانشگاه: ۳۰۹، ۳۱۰  
 نصاب انگلیسی: ۴۷۳  
 نقد الاصول: ۴۷۶  
 نقد الرجال: ۵۸، ۴۰۴، ۴۶۳، ۴۷۵  
 نقشه اطراف طهران اشتال آلمانی: ۳۹۶

## فهرست مشخصات منابع و مأخذ

- آتشکده ، تألیف لطفعلی بیگ بیگدلی آذر ، به تصحیح حسن سادات ناصری ، انتشارات امیر کبیر ، ۱۳۳۹ ، ۱۳۴۰ ه . ش .
- آثار الباقیه عن القرون الخالیه ، تألیف ابی الریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی ، به اهتمام زاخو ، لپزیگ ، ۱۹۲۳ م .
- آثار البلاد و اخبار العباد ، تألیف زکریا بن محمد بن محمود القزوینی ، بیروت ، ۱۹۶۰ م .
- آستانه‌ری ، مجموعه اسناد و فرامین ، فراهم آورده دکتر محمد علی هدایتی ، ۱۳۴۴ ه . ش .
- آمار نمای کشور شاهنشاهی ایران ، هدیه سازمان برنامه ، به مناسبت بزرگداشت دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران .
- آندراج ، تألیف محمد پادشاه متخلص بشاد ، در سه جلد ، هند ، ۱۸۸۹ - ۱۸۹۲ م .
- ابن اثیر : الكامل :
- احسن التقسیم فی معرفة الاقالیم ، للمقدسی - المعروف بالبخاری ، لیدن ، ۱۹۰۶ م .
- اطلاعات ماهانه ، در شش مجلد ، ۱۳۲۷ - ۱۳۳۲ ه . ش .
- اطلاعات هفتگی ، نشریه مؤسسه اطلاعات ، شماره ۱۷۲۱ ، سیزدهم دی ۱۳۵۳ .
- شماره ۱۷۲۲ مورخ ۲۰ دی ۱۳۵۳ ، شماره ۱۷۲۳ مورخ ۲۷ دی ۱۳۵۳ ، ۱۷۲۴ مورخ
- ۴ بهمن ۱۳۵۳ ه . ش .
- الاعلاق النفیسه ، تصنیف احمد بن عمر ، ابن - رسته ، جلد هفتم بهمراه البلدان یعقوبی ، لیدن ، ۱۸۹۱ م .
- الاعلام ، تألیف خیر الدین الزرکلی ، در ۱۰ جزء ، طبع ثانی .
- اعیان الشیعه ، تألیف سید محسن امین ، جزء ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۷ ، بیروت ، ۱۳۷۸ - ۱۳۸۰ ه . ق . و جزء ۵۵ طبع دوم در مستدرکات حرف جیم ، بدون ذکر محل و تاریخ طبع .
- امل الآمل ، تألیف شیخ حر عاملی ، ضمیمه منهج المقال ، آغامیرزا محمد ، ۱۳۰۶ ه . ق .
- اناهیتا ، پنجاه گفتار پورداود ، بکوشش مرتضی گرچی ، ۴۳ - ۱۲۴۱ ه . ش .
- الانساب ، لأبى سعد عبدالکریم بن محمد السمعی ، طبع عکسی ، لیدن ، ۱۹۱۲ م .
- ایران از آغاز تا اسلام . تألیف ر . گیرشمن ، ترجمه دکتر محمد معین ، طهران ، ۱۳۴۹ ه . ش . چاپ سوم .
- ایران از نظر خاورشناسان ، تألیف استاد دکتر رضازاده شفق ، طهران ، ۱۳۳۵ ه . ش .
- ایران باستان ، تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله

- البلدان، تالیف احمد بن ابی یعقوب ابن واضح الکاتب المعروف بالیعقوبی، ضمیمه الاعلاق النفیسه، لیدن، ۱۸۹۱ م.
- بیست مقاله قزوینی، جزء ۱ به اهتمام پورداد، از سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی، ۱۹۲۸ م. و جزء ۲ به اهتمام عباس اقبال، طهران، ۱۳۱۳ ه. ش.
- بیست و هشت هزار روز تاریخ ایران و جهان، ضمیمه اطلاعات، ۲۵۳۵ ش.
- پایتخت‌های شاهنشاهی ایران، از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، مهر ۱۳۵۰ ه. ش.
- پرستشگاه زرتشتیان، نوشته و گردآورده رشیدشهمردان، بمبئی، ۱۳۳۶ یزدگردی.
- تاریخ ابی الفدا: المختصر فی اخبار البشر. تاریخ الامم والملوک، لابی جعفر محمد بن - جریر الطبری، الطبعة الاولى بالمطبعة الحسينية - المصریه، علی نفقة السيد محمد عبداللطیف - الخطیب و شرکاه، بدون تاریخ طبع.
- (هر جادربیان مطلبی از طبری تنها سال حادثه ذکر شده روایت آن از طبری طبع دخویه نقل گردیده.)
- تاریخ ایران باستان، تالیف م. م. دیاکونوف. ترجمه روحی ارباب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۲۸۳، طهران، ۱۳۴۶ ه. ش.
- تاریخ ایران قدیم، تالیف حسن پیرنیا، طبع چهارم، سال ۱۳۱۳ ه. ش.
- تاریخ بغداد (او مدینه السلام)، للحافظ ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، طبع للمرة - سابق) چاپ اول در سه جلد، طهران، ۱۳۱۱ - ۱۳۱۳ ه. ش.
- ایران در زمان ساسانیان، تالیف پرفسور آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، طهران، ۱۳۴۵ ه. ش.
- ایران قدیم: تاریخ ایران قدیم. ایرانیان در گذشته و حال، تالیف مادام ا. س. وولفسن بزبان روسی، در ۱۹۰۹ میلادی، ترجمه میرزا حسین خان انصاری، فروردین ۱۳۰۹ ه. ش.
- باستان شناسی ایران باستان، تالیف لویی - واندنبرک، ترجمه دکتر عیسی بهنام، انتشارات دانشگاه طهران شماره ۱۰۶۹، ۱۳۴۵ ه. ش.
- البدء والتاریخ، للمظهر بن طاهر المقدسی، المنسوب الی ابن زید احمد بن سهل الباطنی، طبع کتابخانه اسدی، طهران، ۱۹۶۲ م.
- برخی از آثار بازمانده از ری قدیم، تالیف دکتر کریمان، انتشارات دانشگاه ملی ایران، طهران، ۱۳۵۰ ه. ش.
- بررسی آماری در مورد اعضای هیأت آموزشی و پژوهشی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ایران، پژوهشگر علی اکبر بیهقی، گروه شناخت و سنجش پژوهش، ۱۳۵۳ ه. ش.
- برهان قاطع، تالیف محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، به اهتمام استاد دکتر محمد معین، طهران، ۱۳۳۵ - ۱۳۳۰ ه. ش.
- البلدان، تالیف احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، طهران، ۱۳۴۳ ه. ش.



- الاولی، ۱۳۴۹ هـ. ق.
- تاریخ بلعمی، از ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، تکمله و ترجمه تاریخ طبری، بتصحیح مرحوم بهار، از انتشارات وزارت فرهنگ، طهران، ۱۳۴۱ هـ. ش.
- تاریخ بیهقی، تصنیف ابو الفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر، باهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، ۱۳۲۴ هـ. ش.
- تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء) از حمزه بن حسن اصفهانی، ترجمه دکتر جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ هـ. ش.
- تاریخ تهران، تألیف سید عبدالحجّه حسینی بلاغی، با اجازه اداره آموزش و پرورش قم، ۱۳۵۰ هـ. ش.
- تاریخ جهان آرا، تألیف قاضی احمد بن محمد غفاری قزوینی بسال ۹۷۱، از نشریات کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳ هـ. ش.
- تاریخ جهانگشا، تألیف علاءالدین عظاملک بن بهاءالدین محمد ابن الجوینی در سنه ۶۵۸، باهتمام محمد بن عبد الوهاب قزوینی، لیدن، ۱۹۱۱ - ۱۹۳۷ م.
- تاریخ جهانگشای نادری، تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی، باهتمام سید عبد الله انوار، طهران، ۱۳۴۱ هـ. ش.
- تاریخچه ساختمانهای ارک سلطنتی تهران، نوشته یحیی ذکاء، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی «۷۸» طهران، ۱۳۴۹ هـ. ش.
- تاریخچه وقف در اسلام، تألیف دکتر علی اکبر شهابی، طهران ۱۳۴۳ هـ. ش.
- تاریخ خانی، تألیف علی بن شمس الدین، به سعی برنهارد دارن، پترزبورغ، ۱۲۷۴ هـ. ق.
- تاریخ الخلفاء، من تصنیفات جلال الدین - السیوطی، ۱۲۷۳ هـ. ق.
- تاریخ روضة الصفای ناصری، تألیف رضاقلیخان هدایت، ۱۳۳۹ هـ.
- تاریخ رویان، تألیف مولانا اولیاء الله آملی، به تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۶۴، طهران، ۱۳۴۸ هـ. ش.
- تاریخ ساسانیان، تألیف محمد حسین ادیب - اصفهانی متخصص به فروغی و ملقب به ذکاء الملک مستوفی اول دیوان اعلی، با استفاده از کتاب مستر لرلنسن انگلیسی معلم علم تاریخ، طبع ۱۳۱۳ هـ. ق.
- تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، تألیف حمزه بن الحسن الاصفهانی، لپیژیک، ۱۸۴۴ م.
- تاریخ شهاب الدین محمد خردزلی (ترجمه سیرا جلال الدین)، باهتمام استاد مجتبی مینوی، طبع ۱۳۴۳ هـ. ش.
- تاریخ طبرستان، تألیف محمد بن حسن بن اسفندیار، به تصحیح عباس اقبال، طهران، ۱۳۲۰ هـ. ش.
- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تألیف سید ظهیر الدین مرعشی، با مقدمه دکتر محمد جواد مشکور، به کوشش محمد حسین تسبیحی، از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ هـ. ش.
- تاریخ طبری: تاریخ الامم و الملوک.
- تاریخ عالم آرای عباسی، تألیف اسکندر بیگ ترکمان، در دو جلد، از مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۵ هـ. ش.

- تاریخ عضدی، تالیف شاهزاده احمد میرزا - عضدالدوله، باهتمام حسین کوهی کرمانی، ۱۳۲۸ ه. ش.
- تاریخ غازانی، قسمت سوم، مشتمل بر: تاریخ اداری و اجتماعی ایران در عهد سلطنت غازان، تالیف رشیدالدین فضل الله بن عمادالدوله ابوالخیر، به سعی و اهتمام کارل یان، ۱۳۳۶ ه. ش.
- تاریخ گردیزی: زین الاخبار.
- تاریخ گزیده، تالیف حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی در سنه ۷۳۵ هجری، باهتمام ادوارد برون انگلیسی، طبع ۱۳۲۸ ه. ش.
- تاریخ گیتی گشا، تالیف میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی، به تصحیح سعید نفیسی، طهران، ۱۳۳۷ ه. ش.
- تاریخ گیلان، تالیف عبدالفتاح فومنی، به اهتمام برنهارددارن، پترزبورگ ۱۲۷۴ ه. ق.
- تاریخ گیلان و دیلمستان، سیدظهورالدین مرعشی، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، طهران، ۱۳۴۷ ه. ش.
- تاریخ مآثر السلطانیه، تالیف عبدالرزاق - بیک دنبل، تبریز، ۱۲۴۱ ه. ق.
- تاریخ ماد، تالیف ا. م. دیاکونوف (I. M. Diakonov) روسی، ترجمه کریم کشاورز، طهران، ۱۳۴۵ ه. ش.
- تاریخ یعقوبی، تالیف احمد بن ابی یعقوب بن - جعفر بن وهب الکاتب المعروف به ابن واضح - الاخباری المتوفی ۲۹۲، نجف، ۱۳۵۸ ه. ق.
- تحفه سامی، تالیف سام میرزا پسر شاه اسماعیل - صفوی، به تصحیح وحید دستگردی، ضمیمه ۵۱ شازندهم ارمان، طهران، ۱۳۱۴ ه. ش.
- تحولات اخیر دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ - ۱۳۴۵ ه. ش.
- التدوین فی احوال جبال شروین، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، طهران، ۱۳۱۱ ه. ق.
- التدوین فی شرح علماء قرین، تالیف رافعی، نسخه عکسی، متعلق بکتابخانه ملی.
- تذکره الحفاظ، تالیف شمس الدین ابی عبدالله - الذهبی، المتوفی سنة ۷۴۸، هند، ۱۳۳۳ ه. ق.
- تذکره طرائق الحقایق در سه مجلد، تالیف حاجی میرزا معصوم نایب الصدر (حاج معصوم معلمی شاه نعمه اللهی) طهران، ۱۳۱۹ ه. ق.
- تذکره نصر آبادی، تالیف میرزا محمد طاهر نصر آبادی اصفهانی، طهران، ۱۳۱۷ ه. ش.
- ترجمه اخبار الطوال، تالیف ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، به وسیله صادق نشأت، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، «۲۷»، بدون تاریخ طبع.
- ترجمه تاریخ ایرانیان، تالیف کنت دو - گوینو، کتاب اول، مترجم خواجه نوریان، طبع چاپخانه شرکت مطبوعات، ۱۳۲۶ ه. ش.
- ترجمه تاریخ سرگذشت سیروس یا کوروش - کبیر، تالیف گزنفون، طبع ۱۳۳۴ ه. ش.
- ترجمه تاریخ طبری، به انشای ابوعلی محمد بلعمی، حوادث سالهای ۱۵ تا ۱۳۲ هجری، چاپ عکسی از روی نسخه محفوظ در آستان - قدس، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، طهران، ۱۳۴۴ ه. ش.

- و. بارتولد، ترجمه حمزه سردادور (طالبزاده)، طهران، ۱۳۰۸ ه. ش.
- جغرافیای دره و دبار قصران، تالیف حاج محمد میرزا مهندس، نسخه خطی، متعلق به کتابخانه ملی، تحت شماره ۸۰۸.
- جنت النعیم، تالیف محمد باقر بن مولی محمد اسماعیل بن عبدالعظیم بن محمد باقر مازندرانی طهران، ۸، ۱۲۹۶ ه. ق.
- جهاننگشای نادری: تاریخ جهاننگشای نادری. جهان نامه، تالیف محمد بن نجیب بکران بسال ۶۰۵، بکوشش دکتر محمد امین ریاحی، طهران، ۱۳۴۲ ه. ش.
- جهان نما (جغرافیا)، تالیف فلورغون رفائیل، طهران، ۱۲۶۷ ه. ق.
- جهان نمای موسیوژان، فراهم آمده در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه، با مر میرزا تقی خان امیر کبیر، بوسیله موسیوژان و به تنقیح عبارات محمد حسین فراهانی، مکتوب بسال ۱۲۷۳ هجری قمری، متعلق به کتابخانه ملی، تحت شماره ۵۵.
- حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تالیف غیاث الدین بن همام الدین خواندمیر، طبع ۱۲۷۱ و ۱۲۷۳ ه. ق.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، از مؤلفی نامعلوم، سال تالیف ۳۷۲ هجری، بکوشش دکتر ستوده، طهران ۱۳۴۰ ه. ش.
- حواشی و تعلیقات مرحوم قزوینی، منظم به مجلد سوم جهاننگشای جوینی به اهتمام
- ترجمه تاریخ یمینی (تاریخ عتبی)، مترجم ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد جرقادقانی، به تصحیح و تحشیه علی قویم، ۱۳۳۴ ه. ش.
- ترجمه جغرافیای تاریخی بارتولد: جغرافیای تاریخی بارتولد.
- ترجمه الرسالة الثانية ابودلف: سفرنامه ابودلف.
- ترجمه عیون اخبار الرضا، از ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی المشتهر بالشیخ الصدوق، مترجم محمد تقی اصفهانی - المشتهر بآقا نجفی، طبع اول، بدون تاریخ طبع.
- ترجمه فارسی مروج الذهب، مترجم پاینده، طهران، ۱۳۴۴ ه. ش.
- ترجمه کتاب الفهرست، تالیف محمد بن اسحاق الندیم، مترجم رضا تجدد، چاپ دوم، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ ه. ش.
- ترجمه مسالك وممالك ابواسحق ابراهیم اصطخری، بتصحیح ایرج افشار، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰ ه. ش.
- تنقیح المقال فی احوال الرجال، تصنیف حضرت العلامة الثانی آیه الله المامقانی، نجف، ۱۳۴۹ - ۱۳۵۲ ه. ق.
- جام جم، تالیف فرهاد میرزا، طهران، ۱۲۷۲ ه. ق.
- جغرافیای ایران، تالیف سروان حسینی نیا و سروان عزتی، طهران، ۱۳۵۳ ه. ش.
- جغرافیای ایران (کلیات)، تالیف سیروس نیساری، طهران، ۱۳۵۰ ه. ش.
- جغرافیای تاریخی ایران، تالیف استاد -

- خود وی.
- حواشی و تعلیقات استاد دکتر معین بر برهان قاطع در ذیل صحائف برهان قاطع، به اهتمام خود وی
- حواشی و توضیحات استاد مینوی بر نامه تسر، ذیل نامه تسر.
- خاتون هفت قلعه، مجموعه مقالات تاریخی، اثر باستانی یاریزی، طهران، ۱۳۴۴. ش.
- خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، طهران، ۱۳۴۶. ش.
- خدمات رفاهی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی برای اعضای هیأت علمی، مسؤول تحقیق چنگیز حسام زاده حقیقی، طهران، ۱۳۵۳. ش.
- دار الخلافه طهران، تالیف ناصر نجمی، طهران، ۱۳۴۸. ش.
- دائرة المعارف اسلامی، رك: منابع خارجی.
- دائرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، جلد اول اس طهران، ۱۳۴۵. ش.
- در آفتاب ایران ژاك، هر دو ان فرانسوی - (Jacques, Harduin)، ترجمه مصطفی - مهذب، طهران، ۱۳۲۴. ش.
- درر التیجان فی تاریخ بنی الاشکان، تالیف اعتماد السلطنه محمد حسن خان وزیر انطباعات و دارالترجمه، ۱۳۰۸ - ۱۳۱۱. ق.
- دره نادره، تالیف میرزا مهدی خان استرآبادی، با اهتمام دکتر سید جعفر شهیدی، طهران، ۱۳۴۱. ش.
- دیار بکریه یا تاریخ حسن بیك آق قوینلو و اسلاف او، از مؤلفات سال ۸۷۵ هجری قمری، تالیف ابوبکر الطهرانی الاصفهانی، بتصحیح
- نجاتی لوغال، فاروق سومر، چاپخانه انجمن تاریخ ترك، آنقره، ۱۹۶۲ م.
- دین ایرانی، نوشته امیل بنو نیست، ترجمه بهمن سرکاراتی، دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰. ش.
- دیوان حاج میرزا ابی الفضل طهرانی، به تصحیح و تحشیه دکتر میر جلال الدین محدث از موی، طهران، ۱۳۶۹. ق.
- دیوان پروین اعتصامی، طهران، ۱۳۲۰. ش.
- دیوان شمس یا دیوان کبیر، سروده مولانا جلال الدین محمد بلخی، با اهتمام استاد بدیع الزمان فروزانفر، در هشت جزء، انتشارات دانشگاه طهران، ۱۳۳۶ - ۱۳۴۲. ش.
- دیوان حکیم فرخی سیستانی، به تصحیح علی - عبدالرسولی، طهران، ۱۳۱۱. ش.
- دیوان قوامی، شرف الشعرا بدرالدین رازی، از گویندگان نیمه اول قرن ششم، بتصحیح دکتر محدث از موی، ۱۳۳۴. ش.
- ذیل سلجوقنامه ظهیری نیشابوری، تالیف ابو حامد محمد بن ابراهیم ( که بسال ۵۹۹ تالیف شده)، ضمیمه سلجوقنامه، ۱۳۳۲. ش.
- ذیل ظفر نامه نظام الدین شامی، تالیف عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید المدعو به حافظ ابرو، بتصحیح دکتر کریمی، ( بدون ذکر تاریخ طبع).
- ذیل دکتر معین بر برهان قاطع: حواشی و تعلیقات دکتر معین.
- راحة الصدور و آية السرور، تالیف محمد بن علی بن سلیمان البراوندی، بتصحیح محمد اقبال، طهران، ۱۳۳۳. ش.

- راهنمای آموزش عالی در ایران، نشریه فرهنگی منطقه ای وابسته به سازمان همکاری عمران منطقه ای R.C.D.، ۱۳۴۸ ه.ش.
- راهنمای دانشوران، تالیف سید علی اکبر - برقی قمی، قم، ۱۳۲۸ ه.ش.
- راهنمای شهر طهران، نشریه شهر بانی کل کشور، دائرة جغرافیایی ستاد ارتش، طهران، ۱۳۲۸ ه.ش.
- الرسالة الثمانية، لابی دلف مسعر بن المهلهل - الخزر جی، عنی بنشرها و ترجمتها و تعلیقها بطرس بولغا کوف و أنس خالدوف، مسکو، ۱۹۶۰ م.
- رودکی، آثار منظوم با ترجمه روسی، مسکو، ۱۹۶۴ م.
- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۳۱۷۰ مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۴۹، و شماره ۱۵۰۰۱ مورخ ۱۵ ماه اردی بهشت ۲۵۳۵، و شماره ۱۵۰۱۲ مورخ ۲۸ ماه اردی بهشت ۲۵۳۵، و شماره ۱۵۰۳۳ مورخ ۲۲ خرداد ۲۵۳۵، و شماره ۱۵۰۴۰ مورخ ۳۰ خرداد ۲۵۳۵.
- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری، مربوط به سال های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش.
- روزنامه شرف، سالهای ۱۳۰۰-۱۳۰۹ ه.ق.
- روزنامه کیهان، شماره ۶۵۲۰ مورخ ۹ ماه اردی بهشت ۱۳۴۴، و شماره ۶۵۲۵ مورخ ۱۵ ماه اردی بهشت ۱۳۴۴ و شماره ۷۶۲۰ مورخ ۲۶ ماه آذر ۱۳۴۷، و شماره ۷۶۳۱ مورخ ۱۰ دیماه ۱۳۴۷، و شماره ۷۷۶۳ مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۴۸؛ و شماره ۹۵۶۴ مورخ ۳۰ ماه اردی بهشت ۱۳۵۴، و شماره ۹۶۴۳ مورخ ۳۰ مرداد ۱۳۵۴، و شماره ۹۶۵۱ مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۵۴، و شماره ۹۶۷۰ مورخ اول مهر ۱۳۵۴، شماره ۹۷۳۶ مورخ ۲۰ ماه آذر ۱۳۵۴، و شماره ۹۸۰۲ مورخ ۱۲ ماه اسفند ۱۳۵۴، و شماره ۹۸۵۴ مورخ ۱۵ ماه اردی - بهشت ۲۵۳۵، و شماره ۹۸۹۲ مورخ ۲۹ خرداد ۲۵۳۵.
- روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، تالیف محمد باقر زین العابدین موسوی - الخوانساری، ج ۱-۴، ۱۳۰۶ ه.ق.
- ریاض السیاحة، تالیف حاجی زین العابدین - شیروانی، بتصحیح اصغر حامد ربانی، ۱۳۳۹ ه.
- ریاض العارفین، تالیف رضا قلی هدایت، چاپ دوم طهران، ۱۳۱۶ ه.ش.
- ری باستان، تالیف دکتر حسین کریمان، در دو مجلد، طهران، ۱۳۴۵، ۱۳۳۹ ه.ش.
- ریحانة الادب، محمد علی مدرس، ج ۵، چاپ دوم تبریز، بدون تاریخ طبع.
- زندوهو من یسن (بهمن یشت)، به همراه کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه صادق هدایت، طهران، ۱۳۴۲ ه.ش.
- زین الاخبار، تالیف عبدالحی بن ضحاک گردیزی در حدود سال ۴۴۰ هجری، بتصحیح سعید نفیسی، ۱۳۳۳ ه.ش.
- زین الاخبار، تالیف عبدالحی بن ضحاک گردیزی،

- بتصحیح محمدناظم، برلن، ۱۹۲۸م.
- زینت المجالس، تالیف مجدالدین محمد - حسینی متخلص بمجدی، تاریخ تألیف ۱۰۰۴ ه.ق.، قم، ۱۳۴۲ ه.ش. نسخه خطی آن، متعلق بکتابخانه ملی تحت شماره ۹۷۷.
- سرزمینهای خلافت شرقی، تالیف لسترنج، ترجمه محمود عرفان، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران، ۱۳۳۷ ه.ش.
- سفرنامه ابودلف در ایران، ترجمه فارسی، با تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، مترجم ابوالفضل طباطبایی، ۱۳۴۲ ه.ش.
- سفرنامه جاکسن به نام ایران در گذشته و حال، رتک: منابع خارجی
- سفرنامه دیولافوا: سفرنامه مادام دیولافوا.
- سفرنامه ژویر: مسافرت به ارمنستان و ایران.
- سفرنامه سانسون، ترجمه دکتر تقی تفضلی، طهران، ۱۳۴۶ ه.ش.
- سفرنامه دکتر فوریه: سه سال در دربار ایران.
- سفرنامه کلایو، ترجمه آقای مسعود - رجب نیا، طهران، ۱۳۳۷ ه.ش.
- سفرنامه کرپرتر، رتک: منابع خارجی.
- سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه و نگارش فرهوشی ( مترجم همایون سابق )، طهران، ۱۳۳۲ ه.ش.
- سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، تالیف حاج شیخ عباس قمی، از انتشارات کتابخانه - سنایی، ۱۳۵۵ ه.ق.
- سفینه المحمود، تالیف محمود میرزا قاجار، به تصحیح دکتر خیام پور، تبریز، ۱۳۴۶ ه.ش.
- سلجوقنامه، تالیف ظهیرالدین نیشابوری متوفی بسال ۵۸۲، ۱۳۳۲ ه.ش.
- سنی ملوک الارض: تاریخ سنی ملوک الارض. سه سال در دربار ایران (از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری)، تالیف دکتر فوریه طبیب ناصرالدین شاه، ترجمه عباس اقبال، طهران، ۱۳۲۶ ه.ش.
- سیاحتنامه شاردن فرانسوی (۱۶۴۳-۱۷۱۳ م.)، ترجمه محمدعباسی در ده مجلد، طهران، ۱۳۳۵-۱۳۴۵ ه.ش.
- سیره السلطان جلال الدین منگبرتی، لمحدین احمد النسوی، نشر و تحقیق حافظ احمدحمیدی، ۱۹۵۳ م.
- شاهنامه فردوسی، در ده مجلد از روی چاپ وولرس، طبع کتابخانه و مطبعه یروخیم، طهران، ۱۳۱۳ ه.ش.
- شاهنشاهی عضدالدوله، علی اصغر فتیھی، طهران، ۱۳۴۷ ه.ش.
- شذرات الذهب، للمورخ الفقیه عبدالحی - بن العماد المتوفی سنة ۱۰۸۹، مصر، ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ ه.ق.
- شرفنامه، سروده حکیم نظامی گنجوی، بتصحیح و تحشیه وحید دستگردی، طهران، ۱۳۱۶ ه.ش.
- صاحب بن عباد، شرح احوال و آثار، تالیف مرحوم احمد بهمنیار، انتشارات دانشگاه طهران، ۱۳۴۴ ه.ش.
- صدف، تذکره سخنوران روز، از دکتر صبور، چاپ دوم، طهران، ۱۳۴۴ ه.ش.
- صورة الارض، لابن حوقل ابی القاسم بن حوقل -

آن بوده است، لذا بهمان نام که در کتابخانه مرکزی دانشگاه ثبت آمده درج افتاده است.)  
 غرر السیر، معروف بکتاب غرر اخبار ملوک -  
 الفرس و سیرهم، تالیف ابی منصور الثعالبی  
 به تصحیح زتنبرگ، طبع افست، طهران،  
 ۱۹۶۳ م.  
 فارسنامه، تالیف ابن بلخی، بکوشش علی  
 نقی بهروزی، شیراز، ۱۳۴۳ ه. ش.  
 فتوحات الاسلامیه، تالیف سید احمد بن سیدزینی  
 مصر، ۱۳۳۰ ه. ق.  
 فتوح البلدان، تالیف ابی الحسن احمد بن  
 یحیی البلاذری، عنی بمراجعتہ والتعلیق علیہ،  
 رضوان محمد رضوان مصر، ۱۹۵۹ م.  
 فرهنگ آبادیهای ایران، تالیف دکتر  
 لطف الله مفخم پایان، انتشارات امیرکبیر،  
 ۱۳۳۹ ه. ش.  
 فرهنگ آبادیهای کشور، جلد سیزدهم،  
 استان مرکزی، از انتشارات مرکز آمار ایران،  
 براساس نتایج سرشماری عمومی آبانماه ۱۳۴۵  
 ه. ش. چاپ اول، مهرماه ۱۳۴۸ ه. ش.  
 فرهنگ پهلوی، تالیف دکتر بهرام فره‌وشی،  
 انتشارات بنیاد فرهنگ ایران؛ طهران، ۱۳۴۶  
 ه. ش.  
 فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد نخست،  
 استان مرکزی (آبادیها). از انتشارات دایره  
 جغرافیایی ستاد ارتش، طهران، ۱۳۲۸ ه. ش.  
 فرهنگ معین، گردآورده مرحوم دکتر  
 معین، چاپ اول.

النصیبی، بیروت، بدون ذکر تاریخ طبع.  
 طبری و مجمع البیان، تالیف دکتر حسین -  
 کریمان دردو مجلد، انتشارات دانشگاه طهران،  
 ۱۳۴۰-۱۳۴۱ ه. ش.  
 طبقات سلاطین اسلام، تالیف استانی لین پول،  
 ترجمه مرحوم اقبال، ۱۳۱۲ ه. ش.  
 الطبقات الکبری، لابن سعد، بیروت ۱۳۷۶ -  
 ۱۳۷۷ ه. ق.  
 طبقات ناصری، تالیف منهاج الدین عثمان بن -  
 سراج معروف به قاضی، از مؤلفات سال ۵۸ ه. ش،  
 کابل ۱۳۴۲، ۱۳۴۳ ه.  
 طرائق الحقائق: تذکره طرائق الحقایق.  
 ظفرنامه تیموری، تالیف شرف الدین علی -  
 یزدی، کلکته، ۱۸۸۸ م.  
 ظفرنامه تیموری، تالیف شرف الدین علی -  
 یزدی، بتصحیح محمد عباسی، ۱۳۳۶ ه. ش.  
 ظفرنامه، تالیف نظام الدین شامی، بیروت،  
 ۱۹۳۷ م.  
 عالم آرای عباسی: تاریخ عالم آرای عباسی.  
 العبر فی خبر من غیر، لمورخ الاسلام، الحافظ -  
 الذهبی. الكويت، ۱۹۶۰-۱۹۶۳ م.  
 عجایب نامه، تالیف محمد بن محمود بن احمد -  
 طوسی بسال ۵۵۵ هجری جهة طغرل بن ارسلان  
 بن طغرل، نسخه عکسی در دو مجلد متعلق  
 بکتابخانه مرکزی دانشگاه طهران تحت شماره  
 های ۱۴۵ و ۱۴۶.  
 (نام اصلی این کتاب عجایب المخلوقات  
 است، و بسال ۱۳۴۵ باهتمام دکتر منوچهر  
 ستوده در طهران بطبع رسیده است، لکن چون  
 استفاده نگارنده از نسخه عکسی و پیش از طبع

- الفهرست: کتاب الفهرست.
- فهرست شیخ منتجب الدین، تالیف شیخ منتجب الدین که در اول جلد ۲۵ بحار طبع کمپانی نقل شده است، ونسخه خطی آن، متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی، باشماره فهرست موقت ۸۲۸.
- قابوس نامه، تالیف عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، به اهتمام دکتر غلامحسین یوسفی، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، طهران، ۱۳۴۷. ش.
- قصران: کتاب قصران.  
قاعه هفت دختر: خاتون هفت قلعه.  
الکامل، للامام العلامة ابی الحسن علی بن ابی الکرم محمد بن عبدالکریم المعروف بابن الاثیر الجزری، المتوفی سنة ۵۶۳هـ، مصر، ۱۳۴۸ - ۱۳۵۷. ق.
- کتاب اسامی دهات کشور، فراهم آورده اداره آمار، طبع دوم، ۱۳۲۹. ش.
- کتاب پایتخت های شاهنشاهی: پایتخت های شاهنشاهی.
- کتاب پهلوی، نشریه مخصوص مؤسسه اطلاعات، بمناسبت تاجگذاری شاهنشاه آریامهر. کتاب الفهرست، تالیف محمد بن اسحق الندیم، به اهتمام رضاتجدد، طبع دوم، طهران، ۱۳۹۳. ه. ق.
- کتاب قصران، تالیف دکتر حسین کریمان، انتشارات انجمن آثار ملی، طهران، زیر چاپ است.
- کراسه المعی، نسخه خطی متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی، جمع کننده غلامحسین افضل الملك المعی مستوفی.
- کلیات جغرافیای ایران، تالیف سیروس نیساری، طهران، ۱۳۵۰. ش.
- کلیات مفاتیح الجنان، تالیف حاج شیخ عباس قمی، ۱۳۲۹. ش.
- گزارش باستان شناسی، فصولی از مجلد سوم، ۱۳۳۴. ش.
- گزارش های باستان شناسی، مجلد چهارم بقلم علی سامی، ۱۳۳۸. ش.
- لاروس قرن بیستم: به منابع خارجی رجوع شود.
- لب التواریخ، تالیف امیر یحیی بن عبداللطیف حسینی قزوینی که بسال ۹۴۸ قمری فراهم آمده، باهتمام جلال الدین تهرانی، ضمیمه گاهنامه سال ۱۳۱۵. ش. نسخه خطی آن مکتوب بسال ۱۰۳۰ هجری، متعلق بکتابخانه ملی، تحت شماره ۲۰۱۰.
- لسان المیزان، تالیف ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی، المتوفی سنة ۸۵۲، ۳۱-۱۳۳۰. ه. ق.
- لغت فرس، تالیف علی بن احمد اسدی طوسی، بکوشش محمد دبیر سیاقی، طهران، ۱۳۳۶. ش.
- لغت نامه دهخدا، تالیف دهخدا  
مآثر السلطانیه: تاریخ مآثر السلطانیه  
المآثر والآثار، تالیف محمدحسن خان اعتماد السلطنه، مطبوع در دارالطباعة دولتی، ۱۳۰۶. ه. ق.
- مازندران واسترآباد، ه. ل. رابینو، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، طهران، ۱۳۳۶. ه. ش.
- مأموریت ژنرال گاردان در ایران، تالیف



- پسر او آلفرد دوگاردان، ترجمه عباس اقبال، طهران، ۱۳۱۰ ه. ش.
- مجالس المؤمنین، تالیف قاضی نورالله شوشتری، ۱۲۶۸ ه. ق.
- مجله ایران امروز، نامه ماهانه، دارنده امتیاز محمدحجازی، سال سوم، ۱۳۲۰ ه. ش.
- مجله بررسی های تاریخی، نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران، شماره ۳ و ۴ سال دوم، شماره مخصوص دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران (۱۳۵۰)، شماره ۴ سال دهم (مسلسل ۵۹) مهر و آبان ۱۳۵۴ ه. ش.
- مجله سخن، صاحب امتیاز دکتر پرویز ناتل خانلری، دوره بیست و یکم، شماره ۱۰، اردیبهشت ۱۳۵۱.
- مجله کاوه، منبغه برلن، شماره های سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۰ ه. ق.
- مجله یادگار، به مدیریت عباس اقبال، ۱۳۲۳-۱۳۲۷ ه. ش.
- مجمع البحرين و مطلع النیرین، للشیخ - فخرالدین بن محمد بن علی بن احمد بن طریح، طهران، ۱۲۶۶ ه. ق.
- مجمع الفصحا، تالیف رضاقلیخان هدایت، به کوشش مظاهر مصفا، طهران، ۱۳۳۶-۱۳۴۰ ه. ش.
- مجملة التواریخ والقصص، از مؤلفات سال ۵۲۰ هجری، از مؤلفی نامعلوم، به تصحیح ملک الشعراء بهار، ۱۳۱۸ ه. ش.
- مجملة فصیحی، تالیف فصیح احمد بن - جلال الدین محمد خوانی، به تصحیح و تحشیه - محمود فرخ، مشهد، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱ ه. ش.
- المختصر فی اخبار البشر، تالیف الملك - المؤید اسماعیل ابی الفدا صاحب حماة، طبع خالص الكمبرك، قسطنطنیه، ۱۲۸۶ ه. ق.
- مختصر كتاب البلدان، تالیف ابی بكر احمد بن محمد الهمدانی المعروف به ابن الفقیه، لیدن، ۱۳۰۲ ه. ق.
- مرآت البلدان ناصری (دوره)، تالیف محمد حسن خان صنیع الدوله، ۱۲۹۴-۱۲۹۷ ه. ق.
- مرصد الاطلاع، علی اسماء الامكنة والبقاع، تالیف، عبدالؤمن صفی الدین بن عبدالحق، طبع لیدن مطبعة بریل، بدون تاریخ طبع
- مرزبان نامه، تالیف مرزبان بن رستم واصلاح سعدالدین وراوینی، به تصحیح محمد - قزوینی، طهران، ۱۳۱۰ ه. ش.
- مرصاد العباد من المبدء الی المعاد، تالیف نجم الدین رازی متوفی ۶۵۴، به اهتمام شمس - العرفا، طهران، ۱۳۱۲ ه. ش.
- مروج الذهب ومعادن الجوهر فی التاریخ - للشیخ الامام العالم العلامة ابی الحسن علی بن - الحسین المسعودی، مصر، ۱۲۸۳ ه. ق. و ۱۳۰۳ ه. ق. و ۱۳۶۷ ه. ق.
- مزديسنا وادب پارسی، تالیف استاد دکتر معین، ج ۱، انتشارات دانشگاه طهران ۵۵۳، ۱۳۳۸ ه. ش.
- مسافرت در ارمنستان و ایران، ب. آ. - ژوبر (Jaubert)، ترجمه محمود هدایت، طهران، ۱۳۲۲ ه. ش. (و ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، طهران، ۱۳۴۷ ه. ش.)
- المسالک والممالك، تالیف ابن اسحق - ابراهیم بن محمد الفارسی اصطخری المعروف بالکرخی، طبع قاهره، ۱۳۸۱ ه. ق.

المنجد، تالیف الابی لویس معلوف الیسوعی، الطبعة التاسعة، بیروت، ۱۹۳۷ م. طبع ۱۸.

منم تیمور جهانگشا، شرح حال تیمور لنگ بقلم خود او. گردآورنده بزبان فرانسوی مارسل بریون فرانسوی، ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصور، طهران، بدون تاریخ طبع.

منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، المعروف بالرجال الكبير، تالیف آغا میرزا محمد، طبع ۱۳۰۶ ه. ق.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تالیف ابی عبد الله محمد بن احمد الذهبی، مصر، ۱۳۸۲ ه. ق.

ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، تالیف لسان الملك سپهر، طهران، ۱۲۷۳ ه. ق.

نامه‌های شهرها و دیه‌های ایران، نوشته احمد کسروی، طبع اول در ۱۳۰۸ ه. ش.

نامه تنسر، به ترجمه ابن اسفندیار، به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، طهران، ۱۳۱۱ ه. ش.

نامه دانشوران، فراهم آورده جمعی از محققان، مطبوعه علی قلی خان قاجار، مجلد اول، ۱۲۹۶ ه. ق.

نتایج آمارگیری نیروی انسانی ۱۳۵۱ شهر تهران، سازمان برنامه و بودجه مرکز آمار ایران، وزارت کار و امور اجتماعی اداره کل آمار نیروی انسانی، شماره مسلسل ۴۰۰، طهران، اسفند ۱۳۵۳ ه. ش.

نخبة الدهر فی عجایب البر والبحر، تالیف الشیخ شمس الدین ابی عبد الله محمد بن ابی طالب الانصاری الدمشقی متوفی ۷۲۷ هجری، باهتمام

المشترك وضعاً والمفترق صقماً، تالیف ابی عبد الله یاقوت بن عبد الله الحموی، گوتنگن آلمان، ۱۸۴۶ م.

مطلع سعدین و مجمع بحرین، تالیف کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، چاپخانه گیلانی-لاهور، ۱۳۶۵-۱۳۶۸ ه. ق.

معالم العلماء، تالیف محمد بن علی بن شهر آشوب، متوفی ۵۸۸ ه. طهران، ۱۳۱۳ ه. ش.

معجم البلدان، تالیف ابی عبد الله یاقوت بن عبد الله الحموی الرومی البغدادی، طبع افسس، به اهتمام کتابخانه اسدی، از روی طبع ۱۸۶۶-۱۸۷۰ م. اروپا.

معجم المؤلفین، تالیف عمر رضا کحاله، طبع دمشق در ۱۵ مجلد، ۱۳۷۶-۱۳۸۱ ه. ق.

ملحقات روضة الصفا: تاریخ روضة الصفا ناصرى

الملل والنحل، تالیف ابو الفتح محمد بن عبد الكريم شهرستاني، طبع لپزیگ ۱۹۲۳ م.

المنتظم فی تاریخ الملوك والامم، القسم الثاني من الجزء الخامس، تالیف ابی الفرج عبد الرحمن بن علی ابن الجوزی، المتوفى سنة ۵۹۷ ه. طبع حیدرآباد، ۱۳۵۷ ه. ق.

منتقلة الطالبیه، تالیف ابی اسماعیل ابراهیم ابن ناصر ابن طباطبا، نجف، ۱۳۸۸ ه. ق. و نسخه عكسی آن از روی نسخه خطی کتابخانه مجلس مکتوب بسال ۹۴۰ هجری، و نسخه خطی متعلق بکتابخانه مدرسه عالی سپهسالار تحت شماره ۲۷۰۰، که بموجب قرائن از روی نسخه خطی مجلس در نیمه دوم قرن ۱۳ هجری کتابت شده.

- أغسطس بن يحيى المدعو مهران، بطرزي بورغ، ۱۸۶۵ م.
- نزهة القلوب، تاليف حمدالله مستوفى، حسب الفرمايش ميرزا محمد ملك الكتاب شيرازى، بمبئى، ۱۳۱۱ هـ.ق.
- نزهة القلوب، تاليف حمدالله مستوفى، المقالة الثالثة، به سعى ليسترانج، ليدن، ۱۳۳۱ هـ، ومنتخب آن، به كوشش ديبر سياقى، طهران، ۱۳۳۶ هـ.ش.
- نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، تاليف ناصر الدين منشى كرماني بسال ۷۲۵ هجرى، به تصحيح آقاى دكتور محدثار موسى، انتشارات دانشگاه طهران، ۱۳۳۸ هـ.ش.
- نقد الرجال، تاليف آقامير مصطفى تفرشى، تاريخ تاليف ۱۰۱۵، طهران، ۱۳۱۸ هـ.ق.
- نقشه اطراف طهران، فراهم آمده در شعبه نقشه بردارى ركن دوم اركان حرب كل - قشون، ۱۳۰۶ هـ.ش.
- نقشه دارالخلافة طهران، به سعى اعتضاد السلطنه و اهتمام موسيو كرشيس، به تاريخ جمادى الاولى ۱۲۷۵ هـ.ق.
- نقشه دارالخلافة ناصرى (طهران)، ترسيم عبدالغفار نجم الملك، به سال ۱۳۰۹ هـ.ق.
- نقشه طهران، مطبوع در گوشه نقشه ايران، از تاليفات ميرزا عبدالرزاق خان سرتيپ مهندس، ۱۳۱۶ هـ.ق.
- نقشه عمومى شهر طهران، فراهم آمده به وسيله سازمان نقشه بردارى كشور بمقياس -  $\frac{1}{40,000}$ ، ۱۳۴۲ هـ.ش.
- نقشه محدوده پنجساله شهر طهران، شهردارى طهران بمقياس  $\frac{1}{50,000}$ ، طهران، ۱۳۴۷ هـ.ش.
- نقشه هوايى ارتش آمريكائى B۲ ۴۲۸ فيروز كوه به مقياس ۱:۲۵۰,۰۰۰، طبع نيروى هوايى و مركز اطلاعات آمريكا سال ۱۹۵۸ م.
- النقض، معروف به بعض مطالب النواصب نى نقض بعض فضايح الروافض، تاليف عبدالجليل رازى قزوينى به تصحيح آقاى دكتور محدثار موسى طهران، ۱۳۳۱ هـ.ش.
- وزارت در عهد سلاطين بزرگ سلجوقى، تاليف عباس اقبال، طهران، ۱۳۳۸ هـ.ش.
- ويس ورامين، تاليف فخرالدين گرگانى، به اهتمام محمدجعفر محجوب، ۱۳۳۷ هـ.ش.
- ويوطهران، تاليف پاكروان، رك: منابع خارجى.
- هدية الاحباب فى ذكر المعروفين بالكنى واللقاب والانساب، تاليف حاج شيخ عباس قمى، نجف، ۱۳۴۹ هـ.ق.
- هدية العارفين، اسماء المؤلفين و آثار - المصنفين، مؤلفه اسماعيل باشا البغدادى، استانبول، ۱۹۵۵ م.
- هزار سال نثر پارسى، تاليف كريم كشاورز ج ۱، سازمان كتاب هاى جيبى، طهران، ۱۳۴۵ هـ.ش.
- هفت اقليم، تاليف امين احمد رازى، به تصحيح جوادفاضل، طبع اول، طهران، بدون تاريخ طبع (نسخه اى است بسيار مغلو ط)، و نسخه خطى كتابخانه مدرسه عالي سپهسالار، مکتوب به سال ۱۰۲۵ هجرى، تحت شماره ۲۷۳۳،

- و نسخه خطی کتابخانه مجلس مکتوب به سال ۱۲۷۳، تحت شماره ۴۵۶ فهرست. یادداشتهای قزوینی، باهتمام ایرج افشار، انتشارات دانشگاه طهران، ۱۳۳۲-۱۳۴۲ ه.ش.
- یسنا، تفسیر و تالیف پوردارد در دو جلد، جلد ۱ طبع طهران آبان ۱۳۴۰ ه.ش. جلد ۲ طبع طهران فروردین ماه ۱۳۳۷ ه.ش. یشتها، گزارش پورداود، تهران، ۱۳۴۷ ه.ش.

## فهرست منابع خارجی<sup>۱</sup>

Jackson, A. W., *Persia Past and Present* New York, 1909.

Kerporter, R., *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia*, London, 1821.

Minorsky, V.: *Tehran*, Encyclopédie de l' Islām, Leiden, 1934, Tome IV pp. 750-756.

Minorsky, V.: *Raiy*, Encyclopédie de l' Islām, Leiden, 1936, Tome 3, pp. 1182-1185. Encyclopaedia of Islam London 1936, Volume 3, pp 1105-1108.

Morier, J. *Second Voyage en Perse*, traduit de L' anglais, Tome 1, Paris, 1818.

Ouseley Knight, W., *Travels in various countries of the East, more particularly Persia* 1810, 1811, and 1812, London, 1823.

Pakravan, E. *Vieux Téhéran*, Téhéran, 1962.

Schrader, F. et Gallouédec, L., *Atlas classique de Géographie ancienne et moderne*, Paris, 1929,

Stahl A. F. *Karte der Umgegend von Teheran*, Gotha, Jahrgang. 1900.

Wolff, Fritz, *Glossar zu Firdosis Schahname*, Berlin, 1935.

فرهنگها و لغات و جنگها

*The Apocrypha*, Oxford University Press, (n. d.)

Grand Dictionnaire universel du XIX<sup>e</sup> siècle, par Pierre Larousse, Paris.

La Grande Encyclopédie, Paris.

*Judith*, The Apocrypha Oxford University Press, pp. 47-59, (n. d.).

Larousse du XX<sup>e</sup> siècle, en six volumes, Paris.

Nouveau Dictionnaire National, par Bescherelle Aîné, Paris, *Judith*, tome 3, p. 143, *Ragau*, *Ragès*, tome 4, p. 1168.

## استدراکات و اضافات و تصحیحات

موضوع	سطر	صفحه
عرض شمالی	۶	۸
<b>وجه تسمیه طهران:</b> در باب وجه نامگذاری طهران صاحبان نظر مطالبی ذکر کرده اند که ظاهراً قول احمد کسروی را از آن میان در این باب منطقی تر توان دانست. وی را در کتاب نامهای شهرها و دیه‌های ایران در سبب نامگذاری طهران و شمیران بحثی مبسوط است و خلاصه آنستکه اصل طهران یا تهران کهران بوده (که + ران)، و که و گه به معنی گرم است و به ته تبدیل می‌شود و ران به معنی جا و آبادی است. در اثبات این دعوی برای هر دو ریشه شواهد فراوان ارائه داده است؛ و نیز شمیران از ترکیب شمی به معنی سرد و ران به معنی جا و آبادی ساخته شده است و برای شمی بدین معنی نیز دلائلی مورد قبول آورده است و تهران (= طهران) به معنی گرمسیر و شمیران به معنی سردسیر است. برای وقوف بیشتر به کتاب نامهای شهرها و دیه‌های ایران رجوع شود. پس از « چنانکه » بدین طریق اصلاح شود: در خود حرم و اطاق سراسری جنوبی آن آثار و طاق عهد ساسانی مشهود است.	۱۴ ۱۶ شود	۱۶
دیو تورسیسیلی	۱۴	۴۶
شمس الملوك رستم بن اردشیر	۱۸	۹۴
ص ۱۲۶، ۱۲۷	ذیل	۱۳۴
پس از «ذکر رفته است» اضافه شود: یکی ارمعانی سار شتر است، چنانکه رودگی گفته:	۶	۱۳۷
بجای هر گرانمایه فرومایه نشانیده نمایندست ساراوی و کره اوت مانیده و نیز:		
داشتی آن تاجر دولت شعار صد قطار سار اندر زیر بار		
و به قرینه اینکه در ری محله و شارع و بازاری به نام «ساریانان»		

موضوع	سطر	صفحه
وجود داشته که به تعریب «سربان» گفته می‌شده (ری باستان، ج ۱ ص ۲۲۲ به بعد و فهارس آن) گویا می‌توان احتمال داد که «ساران» طهران نیز معبر قوافل بوده که باشتران خویش از آنجا می‌گذشته‌اند، و اگر این احتمال رویی در صواب داشته باشد، توان گفت که محله ساران در محله قدیمی بازار آنجا بوده که گذرگاه قوافل بوده است. و چهارسوق بزرگ در میان آن محله قرار داشته است.		
کلمه «شهرستان» حذف شود	۱۲	۱۳۷
مجمع الفصحا	سطر آخر ذیل	۱۳۷
ضریح و صندوق	ذیل کلیشه اول	۱۵۶
برج آقا محمدخانی	ذیل کلیشه	۱۹۰
اقوام هیرکانی قدیم	ذیل ۲	۱۹۴
شاه ایران نمی‌توانست.	۹	۱۹۵
غرب میدان توپخانه قرار دارد	سطر آخر	۲۶۸
د - مدارس ...	۵	۳۰۸
دانشکده دماوند	۱۸	۳۳۷
بعد از ۱۵۰ هزار است افزوده شود: و ۵۸ درصد آنها در طهران درس می‌خوانند.	۳	۳۴۰
بعد از مصالح ساختمانی اضافه گردد: و صنایع اتومبیل سازی و نیز صنایع دولتی کارخانه‌های ...	۱۱	۳۷۲
	۱۲	۳۷۲
		نقشه بزرگ
دو نقشه تهران و حومه در سال ۱۲۷۴ (در سمت چپ نقشه بزرگ) از کتاب تاریخچه ساختمانهای اراک سلطنتی اقتباس شده است.		توسعه طهران



### فائت استدراکات

صواب	خطا	سطر	صفحه
کتابی	کتبی	۱۶	(ب)
(یا)	(ک)	شماره صفحه	(ک)
عهد شاه طهماسبی گردیده بوده است. (۲)	تمام این سطر	۶	۲